فتح الربانی

تالیف :

امام عبدالقادر گیلانی

(رحمۃ اللہ)

ترجمہ :

محمد جعفر مہدوی

E.Book

توفیق اصغرزاده

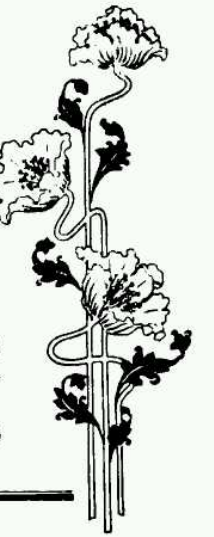

تقدیم به آنانکه غبار تعلقات مادی را از آینه دل زدوده، و بر تمام خرافات و اباطیل، خط بطلان کشیده، و با دو بال پرتوان کتاب وسنت در فضای قدس معرفت الله در پروازند.

نشراحسان : خیابان ناصر خسرو کوچهٔ حاج نایب تلفن: ۳۹۲۷۵۰

نام کتاب: فتح الربانی
مؤلف: امام عبدالقادر گیلانی (رحمه الله)
ترجمه: محمد جعفر مهدوی
تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه
نوبت چاپ: اول
تاریخ انتشار: زمستان ۶۹
حروفچینی ظریفیان ۳۸۵۲۸۵۷
چاپ چاپخانه: فرهنگ

«حق چاپ محفوظ و مخصوص ناشر می باشد»

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمهٔ مترجم

شب خیز که عاشقان به شب راز کنند
گرد درو بام دوست پرواز کنند
هر جا که دری بود به شب در بندند
الا در دوست را که شب باز کنند

سپاس و ثنای بی‌حد و مر، خدای را که نوع بشر را بمزیت نطق بر سایر جانداران برتری داد، و او را به خلعت عقل و ادراک و به تشریف شناخت و عرفان بیاراست. خدائی که در مقام لطف آتش نمرودی را بر خلیل خود گلستان نمود و به خطاب: «قلنا یا نار کونی بردا و سلاماً علی ابراهیم» کید جباران‌وستمگران‌را باطل نمود، و به گاه قهر پشه‌ای را مأمور دفع دشمن غدار گردانید، و سلام و درود بی‌پایان به روان پاک بهترین برگزید گانش محمد مصطفی و آل و اصحاب او باد.

قریب به دو سال پیش کتاب «الفتح الربانی» تألیف حضرت شیخ عبدالقادر گیلانی - قدس سره -، از طرف یکی از دوستان به حقیر اهدا گردید، و ضمن مطالعه آن تصمیم گرفته شد که در مجلس تفسیر قرآن کریم که روزهای جمعه در منزل این بنده منعقد است و عده‌ای از مؤمنین و علاقه‌مندان به قرآن در آن شرکت‌می کنند، قسمتهائی از این کتاب که راهنمای واقعی طریقه قادریه است خوانده شود، و همین قصد عملی گردید. از اینرو که کتاب صد درصد مبتنی بر کتاب و سنت محمدی

است و راهنمای عرفان اصیل، طرفداران زیادی پیدا کرد، و در هر جلسه به تعداد شرکت کنندگان افزوده می گردید. ضمناً چندین بار از سوی عده‌ای از دوستان و علاقه‌مندان درخواست شد که بزبان فارسی برگردانده شود تا کسانیکه قادر به مطالعه کتب عربی نمی‌باشند نیز از آن بهره‌مند شوند. حقیر درخواست دوستان را علیرغم بیماری مزمن قلبی که بدان دچار هستم اجابت کرده، و اوایل تابستان سال ۱۳۶۹ تصمیم گرفتم هر چند به کندی هم پیش رود، آنرا ترجمه نمایم، و با همین نیت از اول تیرماه شروع و در مدت سه ماه، یعنی تا اول مهر، کار ترجمه به پایان رسید، و اینک تقدیم علاقه‌مندان می گردد.

چون کتاب حاضر کتابی است عرفانی و مجموعهٔ مواعظ و اندرزهای حضرت شیخ عبدالقادر است لازم میداند اشاره‌ای هر چند کوتاه و گذرا به عرفان و تصوف بنماید، و خصوصاً پیروان طریقه‌قادریه‌را که از این مرشد بزرگ و پیر طریقت پیروی می‌نمایند، متوجه عرفان اصیل قادری کند.

***

سفینه هستی از زمانی بس دور و ناپیدا، با شتابی بسیار دردریای بیکران وجود بسوی مقصدی رهسپار است. سرنشینان این سفینه از کجا آمده‌اند؟ به کجا می‌روند؟ چرا آمده‌اند؟ چرا می‌روند؟ آگاهی چندانی ندارند، ولی همه و همه، از ذره تا کل در تکاپو و جستجویند تا راهی از این بن‌بست بیابند، اما هر چه بسیار دویده‌اند، کمتر یافته‌اند و کمتر موفق شده‌اند.

انسان موجودی است که دیرتر از همه در این سفینه جای گرفته است، اما به چه جهت و به چه وسیله در مرکز دایره حرکت قرار دارد، و در قوس صعودی دایره در حرکت است؟ با اینکه بقول دانشمند شهیر انگلیسی دکتر الکسیس کارل، موجودی است ناشناخته، به شناخت همه چیز پرداخته، و اگر بتوان موجودی را یافت که تا این اندازه بدین راز پوشیده و این سر نهانی آگاهی یافته باشد، مسلما همین موجود ناشناخته است، که از بدو پیدایش با جوششی درونی در پی این کاروان و همراه آن در وادی تاریک و بی‌انتهای هستی به تکاپو پرداخته است. اما اگر پرسیده شود: نتیجه تلاش و کوشش او در این راه چه بوده است؟ جواب قطعی و یقینی پیدا نخواهیم کرد، بلکه پاسخ ظنی و گوناگون است، و شاید بهترین پاسخ همان باشد که ناخدای این سفینه تعلیم فرموده است: «ربنا ما خلقت هذا باطلاً، سبحانک فقنا عذاب النار».

این تکاپوی انسانی را به واژه‌های مختلف و تعابیر گوناگون می‌توان بیان کرد،

از جمله: دور پویانی، سخت کوشی، ژرف‌نگری، درون کاوی، برون گرائی، جهانبینی، و بالاخره شناخت و عرفان. و تمام این کلمات و واژه‌ها نشانگر اینست که بشر از روزی که پای به دایره وجود و سفینه هستی نهاده است، در صدد است که با ناخدای این سفینه آشنا و به راز و رمز سفینه آگاه شود، هر چند آگاهی اندک و محتصر، یا لااقل دست‌رسی به افسانه حیات، و یا از خود فسانه‌ای ساختن، همانگونه که فرزانه ایرانی حکیم عمر خیام نیشابوری گفته است:

آنانکه محیط فضل و آداب شدند
در جمع کمال شمع اصحاب شدند
ره زین شب تاریک نبردند برون
گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند

اما از آنجائیکه نوع بشر موجودی تلاشگر است، هیچگاه در طول حیات خود دست از تکاپو بر نداشته است، و چه بسا شعله‌هائی از فضای تاریک و مبهم را در دل خود یافته است، و رازهائی همچنان بصورت راز بر او مکشوف گردیده. اینگونه افراد را به تعبیری که بیان کردیم عارف، شناسا، مرد حق، ابدال، اولیاء، و...، میخوانند، که دیگران را به کوره‌راهی که یافته‌اند راهنمائی می کنند؛ این که گفته شد کوره راه، به این معناست که در طول تاریخ بشر کسی نتوانسته است کشف تمام اسرار هستی را مدعی شود، یا بشناخت کامل خالق هستی دست یابد، آنجائیکه پیغمبر اسلام که گزیده عالم آفرینش و گل سرسبد اولاد آدم است میفرماید: «مٰا عَرَفْنٰاکَ حَقَّ مَعْرِفَتِکَ» و «مٰا عَبَدْنٰاکَ حَقَّ عِبٰادَتِکَ» و «لاٰ اُحْصِی ثَنٰاءً عَلَیْکَ اَنْتَ کَمٰا اَثْنَیْتَ عَلیٰ نَفْسِکَ»، دیگر راهی برای کسی باقی نمی‌ماند، و جای گفتگو برای هیچ کس نیست، باید گفت:

جائی که عقاب پر بریزد
از پشهٔ لاغری چه خیزد

لذا آنچه را که گفته‌اند و می گویند و خواهند گفت، فقط نشانی از همان سوسوی ضعیفی است که تابیده و در اطرافش این همه سخن، این همه قول و غزل، این همه قال و مقال و این همه بحث و گفتگو شده است. پس بهتر است زبان در کشیم و به همان شعله ضعیف قناعت کنیم، و ببینیم چکار باید بکنیم، کجا برویم و چه بگوئیم؟

در طول حیات بشر افرادی از این شعله چراغها افروخته‌اند، و راهها نموده‌اند، هر چند حافظ را عقیده بر اینست که حتی عقل هم خواست که از این شعله چراغی بیفروزد، برق غیرت نه تنهااوراراه نداد، بلکه از این گستاخی عقل با برق غیرت جهان را بر هم زد، تا دیگر کسی مدعی نشود، و آنکه قصد تماشاگه راز دارد، بداند که با ضربه دست غیب مواجه خواهدشد پس بیهوده سینه خویش را آماج این ضربه نکند.

عقل میخواست کز آن شعله چراغ افروزد
برق غیرت بدرخشید و جهان بر هم زد
مدعی خواست که آید به تماشاگه راز
دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد

اما به قول مولانا:

آب دریا را اگر نتوان کشید
هم بقدر تشنگی باید چشید

بدانچه یافته شده است می پردازیم.

عرفان چیست؟ عارف کیست؟

همانگونه که قبلاً اشاره شد عرفان همان مکتب خداشناسی و جستجوی کشف حقیقت است، که بشر از زمان پیدایش به آن پرداخته است. در کتابهای مختلف محققان پیدایش این طریقه و مسلک را به تعبیرات گوناگون بیان کرده، و ریشه و بنیان آنرا درمذاهب و ادیان مختلف بدست داده‌اند، که ما در این مختصر نمی‌توانیم به چگونگی این مباحث بپردازیم، و اصولاً ضرورتی ندارد. لذا فقط به تعریفات کوتاهی برای روشن شدن موضوع مبادرت می کنیم:

جامعترین تعریفی که برای مکتب تصوف یا عرفان شده است، شاید این باشد که می گویند: عرفان اخلاق است. ابوبکر کتانی متوفی بسال ۳۲۳ هـ.ق می گوید: تصوف خُلق نیکو است، هر که را خُلق نیکو دست داد، صفای باطن می یابد.

در رساله قشیریه از ابومحمد جریر متوفی بسال ۳۱۱ هـ. ق، نقل است که از او پرسیدند عرفان وتصوف چیست؟ گفت: متخلق شدن به اخلاق نیکو، و از هر خلق پست و دنی کناره گرفتن.

از ابوالحسن نوری نقل می کنند که او نیز گفته است: تصوف نه علم است نه رسم، بلکه اخلاق حسنه می‌باشد، چه اگر رسم بود به مجاهدت بدست می آمد، و اگر علم

بود به تحصیل و خواندن حاصل می‌شد، پس تخلق به اخلاق الله است و با علم و رسم بدست نمی آید.

جنید بغدادی، شیخ الطائفه متوفی بسال ۲۹۷ هـ.ق می گوید: صوفی کسی است که خدای او را از خود میراند و به عشق خویش زنده گردانید.

ابوبکر کتانی باز می گوید: تصوف عبارت است از صفا و مشاهده.

جعفر خلدی متوفی بسال ۳٤۱ هـ.ق می گوید: تصوف یعنی نفس را در راه عبودیت انداختن و از خود فارغ شدن و تماماً به حق تسلیم بودن.

شبلی را از تصوف پرسیدند، گفت: آغازش شناخت خدا و پایانش توحید است.

این خلاصه تعاریفی است که بزرگان این قوم درباره تصوف و عرفان و صوفی کرده‌اند. حال اگر نظری به گفته کتانی بیندازیم، می‌بینیم که در کوتاهترین عبارت، رساترین تعریف را بیان داشته است، یعنی یکی وسیله و دیگری غایت، وسیله عبارت است از همان صفا و غایت مشاهده است.

نتیجهٔ این گفتار مشایخ بزرگ این خواهد بود که: مکتب تصوف و عرفان یعنی اخلاق کریمه و صفات حسنهٔ انسانی، که نمونه کامل آن حسن بصری است که از آغازین و بزرگان این قوم و صاحب صفات حسنه و شخصیت علمی و اخلاقی بوده و مثل کاملی است از صفای باطن و طهارت و پاکی ذات.

اکنون جای آن دارد که نظری گذرا و کوتاه به عارف و صوفی بیندازیم، و ببینیم صوفی کیست، عارف کدام است، و درویش چگونه است؟

غالباً میان عارف و عابد و صوفی و زاهد فرقی قائل نیستند، اما نکته‌سنجان عمیق‌تر بدین نکته نگریسته و می گویند: گر چه صوفی کثیرالعبادت است، ولی ممکن است افرادی نیز باشند که نماز و روزه بسیار بجای آورند و همواره بر نوافل و عبادات غیرواجب حریص باشند، ولی عارف و صوفی نباشند، پس صوفی و عابد با هم فرق دارند.

همچنین بین زاهد و عابد نیز تفاوتهائی وجود دارد که بنا به تعریف ابن سینا: زاهد کسی است که از لذایذ دنیا دوری کند و اعتنائی به ظواهر فریبای زندگی نداشته باشد. و عابد کسی است که بر انجام عبادات مانند نماز و روزه قیام کند، اما از دنیا هم بیزار نباشد.

اما آنکه جویای اشراق نور حق است، و باطنش را جایگاه انوار الهی قرار می‌دهد، او عارف است و شناسای حق. و همچنین ابن سینا نتیجه می گیرد که: هر

زاهدی عابد است، ولی هر عابدی زاهد نیست، و عارف اختلاطی است از عابد و زاهد، یعنی هم از دنیا کناره می گیرد و هم به عبادت می پردازد.

پس تصوف و عرفان، عارف و صوفی، زهد و زاهد، عابد و عبادت صرف نیست، بلکه معجونی است از زهد، عبادت، خلق کریم و بالاخره زهد رفیع؛ و عبادت متجرد یعنی خالصانه برای خدا، و خُلق کریم به جهت خدمت به خلق.

حال که تا اندازه‌ای با مکتب عرفان و تصوف آشنا شدیم، لازم است با عارف، صوفی و درویش واقعی نیز آشنایی حاصل کنیم و مدعیان دروغین را از پاکدلان صادق تشخیص دهیم، برای روشن شدن این مطلب باز از گفتار زعماء و بزرگان این قوم مدد می گیریم.

ذوالنون مصری می گوید: در سرزمین شام به زنی عارفه برخورد نمودم، بدو گفتم خدایت رحمت کناد، از کجا می آیی؟ گفت: من عند اقوام «تتجا فی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربهم خوفا و طمعا[1]»، باز پرسیدم بکجا میروی؟ گفت: الی «رِجالٌ لا تُلْهِیهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللهِ[2]»

این است صفای قلب و طهارت ذات؛

صوفیه تا جایی پیش‌روی می کنند که زهد خود را بالاتر و برتر از هر زاهد و عابد میدانند، بقول رابعه عدویه که یکی از بانوان عارفه است: زهد غیر صوفی معامله و دادوستد است، و کالا و متاع دنیا را به بهای آخرت فروخته‌اند، اما صوفی از دنیا کناره می گیرد بدان جهت که او را از یاد حق غافل نکند، و عبادت غیر صوفی نیز تجارتی است که بدان جنت را خریداری می کنند، که این گروه مانند کارگرانی هستند که روز به امید اجرت شبانگاهی کار می کنند. اما عبادت عارف صرفا به جهت وصول به قرب حق است، و خدا را بدان سبب پرستش می کنند که ذات اقدس او را لایق عبادت و شایسته بندگی دانسته‌اند، در این زمینه می گوید: «اَللّٰهُمَّ اِنْ کُنْتُ اَعْبُدُکَ خَوْفاً مِنْ نارِکَ فَاَلْقِنی فیها، وَ اِنْ کُنْتُ اَعْبُدُکَ طَمَعًا فِی جَنَّتِکَ فَاحْرِمْنیها، وَ اِنْ کُنْتُ اَعْبُدُکَ لِوَجْهِکَ الْکَرِیمِ فَلا تَحْرِمْنی مِنْهُ» «خداوندا اگر ترا از ترس آتش دوزخ می پرستم، مرا در آن جای ده، و اگر به طمع بهشت عبادت می کنم مرا از آن

---

۱. از نزد کسانی که: بسترهای خود را ترک می کنند و خدا را در حال خوف و امید میخوانند. سوره سجده آیه ۱۶

۲. بسوی مردانی که: تجارت و دادوستد آنان را از یاد خدا غافل نمی کند. سوره نور آیه ۳۷

محروم گردان، و اگر بخاطر لقاءالله به عبادت می‌پردازم، مرا از آن بی‌نصیب مگردان».

البته این سخن سیده بزرگوار را دو قرن قبل امیرالمومنین علی - رضی‌الله تعالی عنه -، با بیانی زیباتر بیان فرموده‌اند:

«اِلٰهی ما عَبَدْتُکَ خَوْفاً مِنْ نارِکَ، وَ لا طَمَعاً فی جَنَّتِکَ، بَلْ وَجَدْتُکَ اَهْلاً لِلْعِبادَةِ فَعَبَدْتُکَ»

«خداوندا، نه از ترس آتش دوزخ و نه به امید بهشت ترا می‌پرستم، بلکه ترا شایسته پرستش دانسته‌ام و عبادت می کنم.»

همین امام بزرگوار در جای دیگر می‌فرماید:

«اِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللهَ رَغْبَةً فَتِلْکَ عِبادَةُ التُّجّارِ، وَ اِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللهَ رَهْبَةً فَتِلْکَ عِبادَةُ الْعَبیدِ، وَ اِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللهَ شُکْراً فَتِلْکَ عِبادَةُ الْاَحْرارِ»

«همانا قومی خدای را بامید منفعت می‌پرستند و این عبادت بازرگانان است، قومی دیگر خدای را از ترس آتش دوزخ می‌پرستند، آنهم عبادت بردگان است، گروهی نیز خدای را به جهت تقدیم سپاس پیشگاهش می‌پرستند، اینست عبادت آزادگان.»

اینگونه عبادت لوجه‌الله، همان عبادت عارف واقعی است که نه انتظار پاداش دارد، و نه بیمی از آتش دوزخ، بلکه تمام هم و غم او وصول به قرب حق و لقای الله است[1].

ابویزید بسطامی می گوید: شهرت مردی را شنیدم که می گفتند در زهد و تقوی سرآمد زمان است، به دیدن او راغب شدم، یکی از یاران را گفتم مرا بنزد او راهنمائی کند، وقتی بخانه او رسیدم دیدم از خانه خارج شد و بسوی مسجد رفت، بدنبال او داخل مسجد شدیم، دیدم درحالی که رو بقبله ایستاده بود، آب دهان بر زمین انداخت، او را سلام نگفتم و بدوستم گفتم برگردیم، گفت مگر تو بدیدن این شخص نیامده‌ای، جواب دادم، بلی، اما او را دیدم رو بقبله آب دهان خارج کرد و از آداب رسول‌الله اطاعت نکرد، او را زاهد واقعی نمی‌دانم، چه هر کس یکی از سنتهای پیغمبر را ترک گوید نمی‌تواند ادعای زهد و تقوی داشته باشد؛ و بدون اینکه کلمه‌ای با او سخن بگویم از مسجد خارج شدیم.

---

۱. وجه خدای گر بودت منظر نظر زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی - حافظ

همچنین بایزید می گوید: اگر کرامت شخصی به جائی رسید که بر هوا بپرد، بدین عمل او غره نتوان شدن، تا اینکه تحقیق کنیم در مقابل اوامر و نواهی شریعت چگونه رفتار می کند.

سهل تستری را از صوفی و درویش واقعی پرسیدند، گفت: آنکه به کتاب و سنت رسول اکرم(ص) تمسک نماید، از حلال زندگی کند، و از اذیت و آزار دیگران خودداری کند، از گناهان کوچک و بزرگ اجتناب نماید، حقوق دیگران را محترم شمارد.

سید احمد رفاعی در اینمورد می گوید:

«اذا رأیت رجلاً یطیر فی الهواء، أو یمشی علی الماء، فلاتغترّ به، حتّی تزن افعاله و اقواله بمیزان الشرع»

«هر گاه مردی را دیدی که بر هوا می پرد، یا بر روی آب راه میرود، فریب او را نخوری، تا اینکه اعمال و گفتارش را با ترازوی شرع بسنجی.»

هر گاه اعمال و اقوالش با موازین شریعت مطابق بود، آنوقت او را درویش صوفی و عارف میتوانی بنامی، و در غیر اینصورت پرواز در هوا، و حرکت بر روی آب، از اعمال شیطانی محسوب می گردد.

شیخ جنید، که به سید طائفه مشهور است، در تعریف صوفی و درویش و عارف، به تعبیر قشیری چنین می گوید:

«من لم یحفظ القرآن و لم یکتب الحدیث لا یقتدی به فی هذا الامر، لان علمنا هذا مقید باصول الکتاب و السنة»

«کسیکه قرآن را حفظ نکرد و علم و حدیث نیاموخت، بدو نباید اقتدا کرد، زیرا علم ما (تصوف) به رعایت اصول کتاب و سنت بستگی دارد.

و باز میگوید:

«علمنا هذا مشید بحدیث رسول الله (صلی الله علیه و علی آله)»

این علم ما (عرفان) بوسیله گفتار رسول اکرم(ص) استوار است.»

و همچنین می افزاید:

«الطریق کلها مسدودة علی الخلق، الاعلی من اقتفی اثر الرسول (علیه الصلاة و السلام) و اتبع سنته لزم طریقته»

«تمام راهها بر خلق بسته شده است، جز یک راه و آن راه دنباله روی رسول اکرم(ص) است، و اتباع سنت و روش او.

اکنون ببینیم دانشمند و عارف جلیل‌القدر اسلام، ابوحامد امام‌محمد غزالی در اینخصوص چه می گوید:

بدان که سالک راه خدا اندک است، و مدعیان دروغین فراوان، ما برای عارف واقعی دو علامت قرار می‌دهیم، یکی اینکه سالک حقیقی، تمام افعال و اقوال او مطابق میزان شریعت است، دوم هیچگاه لباس تصوف در برنمی کند، تا اینکه اول به لباس اطاعت از اوامر شرع و رعایت نواهی آن ملبس نگردد.

باز امام غزالی می‌فرماید: گاهی شنیده می‌شود که می گویند، فلانی بمقامی رسیده است که عبادات و تکالیف از او ساقط گردیده است، باید گفت این غرور و فریفتگی است، زیرا محققین می گویند:

«لَوْ رَاَیْتَ اِنْسَاناً یَطِیرُ فِی الْهَوَاءِ وَ یَمْشِی عَلَی الْمَاءِ، وَهُوَ یتعاطی اَمْراً یُخَالِفُ الشَّرْعَ، فَاعْلَمْ اَنَّهُ شَیْطَانٌ»

«اگر انسانی را دیدی که بر هوا می‌پرد، و بر روی آب می‌رود، ولی کاری مخالف شرع انجام داد، بدان که او شیطان است»

باز امام غزالی می‌فرماید: هرگاه کشف عارف معارض کتاب و سنت بود، باید به کتاب و سنت تمسک کند، و کشف خود را نادیده بگیرد، و بگوید که خدا سعادت مرا در اطاعت کتاب و سنت تضمین کرده است نه در کشف و الهام، پس کشف و الهام باید بر کتاب و سنت عرضه شود، هرگاه مطابق بود، درست، و گرنه غلط و از القائات شیطانی است.

این بود برگزیده‌ای از گفتار بزرگان و مشایخ این قوم که در باره صوفی، عارف، درویش و سالک بیان داشته‌اند، اکنون ببینیم مدعیان دروغین چه کسانی هستند؟

همانگونه که امام غزالی گفتند، سالک راه حق اندک و مدعیان دروغین بسیارند.

وا اسفا !! این مکتب حق و حقیقت عرفان، این مکتب خداگرائی و دنیا بیزاری، این طریقه تهذیب اخلاق و تزکیه نفس، این مسلک صفا و صدق، بدست مدعیانی دنیادوست در طول تاریخ رنگ باخت و زهد و تقوی به ریب و ریا، تزکیه به تزئین، تهذیب به تذهیب، خداپرستی به دنیادوستی، صفا و صدق به کید و رنگ، طاعت به عادت بدل شد، و کسانی عهده‌دار این مهم شدند که نه از کتاب بهره‌ای داشتند، و نه از سنت رسول، که بنا بگفته بزرگان قوم دو رکن اساسی این طریق است، خبری، روی

همین اصل عرفان و تصوف، از زمانهای دور دشمنانی پیدا کرد، و در رد آن کتابها نوشته شد، سخنها ایراد گردید، عرفان را مکتب تن آسائی و بی‌بندوباری و سربار جامعه معرفی کردند، حتی تا جائیکه بعضی از منتقدان بنا به رفتار مدعیان دروغین، عرفان را مکتب الحادی می‌دانستند.

مولانا جلال‌الدین در شاهکار عرفانی خود، کتاب مثنوی، از دست این مدعیان به فریاد است، و با بیانی شیرین و لطیف از آنها انتقاد می کند، که این متظاهران در یوزه گر آلوده دامن صوفی نما، در شکل و زی درویشان صادق درآمده، و بوجود خود مکتب را آلوده کرده‌اند، بدیهی است که دراویش پاکدل و صوفیان با صفا از اینگونه شیادان ریاکار و ملحد، دوری می جویند.

اینک گوش فرا دهیم که مولانا چه می گوید:

همسری با انبیا برداشتند
اولیا را همچو خود پنداشتند

گفتند اینک ما بشر اینان بشر
ما و ایشان بسته خوابیم و خور

این ندانستند ایشان از عمی
هست فرقی در میان بی‌منتها

هر دو گون زنبور خوردند از محل
لیک شد زان نیش و زین دیگر عسل

هر دو نی خوردند از یک آبخور
این یکی خالی و آندیگر شکر

صد هزاران اینچنین اشباه بین
فرقشان هفتاد ساله راه بین

زر قلب و زر نیکو در عیار
بی‌محک هرگز ندانی ز اعتبار

چون بسی ابلیس آدم‌روی هست
پس به هر دستی نباید داد دست

زانکه صیاد آورد بانگ صفیر
تا فریبد مرغ را آن مرغ گیر

بشنود آن مرغ بانگ جنس خویش
از هوا آید بیابد دام و نیش
حرف درویشان بدزدد مرد دون
تا بخواند بر سلیمی زان فسون
کار مردان روشنی و گرمی است
کار دونان حیله و بی‌شرمی است
«مثنوی دفتر اول»

از اشعار انتقادی مولانا درک می کنیم که این مدعیان دروغین مربوط به زمان و عصر خاصی نیستند، بلکه در هر دوره و زمانی وجود داشته و دارند، همانگونه که مولانا در حدود هفتصد سال پیش این ناله را سر داده است و زبان به انتقاد و خرده گیری گشاده است.

بطوریکه قبلاً اشاره شد، پیدایش مخالفان عرفان نیز از همان جا سرچشمه گرفته است، و گر نه چه کسی را یارای این است که صفای قلب و باطن، حقیقت و حقیقت جوئی، و عشق بخدا را منکر شود، صفا و صدق را نادیده انگارد، آیا جنیدها، شبلی ها، بایزیدها، عبدالقادرها، غزالی ها و مولاناها را که می تواند انکار نماید؟ که را توان آنست که مکتب حق جوئی و حق گوئی آنان را باور نداشته باشد؟ که میتواند بگوید آنچه که این بزرگان در راه تنویر افکار عامه و ارشاد خلق الله بر مبنای کتاب و سنت، رنج برده‌اند و کوشش کرده‌اند، درست نیست؟ آری، لبه تیغ منکران متوجه کسانی است که از طریق آنان بر کنارند، و از روش و رفتار ایشان بدور.

پس اکنون مناسب است که خدماتی که صوفیه و مکتب عرفان به جامعه اسلامی نموده‌اند، به نقل از کتاب «ارزش میراث صوفیه، تألیف آقای دکتر عبدالحسین زرین کوب» مطالبی بیان شود:

در حقیقت با وجود ایرادهائی که بر صوفیه گرفته‌اند، و بعضی از آنها نیز وارد است، این طایفه در تعدیل احساسات فرق و مذاهب، در جلوگیری از افراطهای رایج در ادوار گذشته و مخصوصاً در ترویج آزادگی و حریت فکر، تأثیر و نفوذ قطعی داشته‌اند. در دوره‌ای که فتوحات اسلام خاتمه یافته بود و بسبب ضعف و فتور سلاطین موسوم به خلیفه، غزو و جهاد در امر نشر اسلام توفیقی نداشت، متصوفه در ترویج

اسلام اهتمام کردند، چنانکه تأثیر وجود مشایخ چشتیه، شطاریه و نقشبندیه در نشر و بسط اسلام بین هندوان و اقوام مالزیائی به مراتب بیش از تأثیری بود که غازیان و مجاهدان سابق در این مورد داشتند، ترویج روح برادری، در میان مسلمین و تمسک به اخوت واقعی و رعایت مواساة و ایثار نیز از اموری است که رنگ خاصی به تربیت صوفیه و تشکیلات سلاسل و خانقاه‌های آنها داده است.

در اخبار این قوم آمده است که یاران طریقت، دوستان را در بهره‌مندی از مال بر خود مقدم می‌داشتند. و اهتمام آنها درنهی از منکر و امر بمعروف بسیار بوده است، همچنین نقشبندیه در نشر و ترویج اسلام بین اقوام تاتار و ازبک تأثیر بارز داشته‌اند، قادریه و تیجانیه در افریقا خاصه در حدود سودان، سنگال، نیجریه نفوذ و تأثیر بسیار در نشر اسلام داشته‌اند.

در کار امر بمعروف و نهی از منکر گاه چنان اهتمام داشته‌اند، که مکرر در معارضه با ارباب قدرت خود را بخطر می‌افکنده‌اند، همواره در مصائب عام، عارفان نیک نهاد، صوفیان با صفا و درویشان روشن‌روان، با مردم همدردی کرده‌اند؛ فداکاری ممشاد دینوری در دفع فتنه علان قزوینی سردار خونخوار مرداویج زیاری مشهور است.

از اینها گذشته، در بیان وحدت و توحید الهی، طریقه تکلم عرفا مفهومتر و مقبولتر از احتجاجات فلاسفه بوده و از این رو کتب و اقوال آنها در تهذیب اخلاق و تعلیم حقایق اسلام تأثیری بسیار قوی داشت.

بدینگونه تعالیم صوفیه افق بصیرت مسلمانان را گشوده‌تر کرد و آنان را به تساهل و مسامحه و به ترک تعصب و غرور و عناد توجه داد، و درحقیقت تعالیم این مکتب بود که ترک مشاجرات بیفایده و توجه به صدق و اخلاص را لازمه نیل به سعادت فردی و اجتماعی شمرد.

این بود گوشه‌هائی از کتاب ارزش میراث صوفیه از محقق معاصر، آقای دکتر زرین کوب.

حال که با گوشه‌هائی از مکتب عرفان، و عارف و صوفی و درویش و سالک، آشنا شدیم، بهتر است راه وصول بدین مقام را نیز اختصاراً بررسی نمائیم.

به عقیده اغلب بزرگان این مکتب، منبع معرفت واقعی قلب پاک است و بس، و معنی واقعی: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» را همین میدانند، و میگویند قلب انسان آینه‌ایست که جمیع صفات الهی باید در آن جلوه گر شود، و اگر این جلوه در دلی

ظاهر نگردیده است، علت آلود گی آینه است، لذا باید کوشید تا زنگار و غبار آینه دل را زدود، و آماده انعکاس جلای نور حق کرد، مولانا جلال‌الدین در این باره می گوید:

آینه‌ات دانی چرا غماز نیست
زانکه زنگار از رخش ممتاز نیست
رو تو زنگار از رخ خود پاک کن
بعد از آن، آن نور را ادراک کن

همانگونه که آینه فلزی چون زنگ بگیرد و غبار آلوده شود، انعکاس و حساسیت آن از میان میرود، حس روحانی باطنی هم که عرفا «دیده دل» و «دیده بصیرت» مینامند، چون به آلود گیهای مادی و مفاسد دنیوی آغشته شود، دیگر نمی‌تواند از نور احدیت بهره گیرد، مگر آنکه آن غبار و آلود گی بکلی از میان برود.

پاک شدن آینه قلب متوقف به فضل خداوند و نتیجه فیض الهی است، که در اصطلاح صوفیه «توفیق» گفته می‌شود. به عقیده عرفا مجاهدت و سعی در تکمیل نفس و تصفیه قلب نیز بر اثر فضل خداوند است و یک نوع توفیق.

مولانا جلال‌الدین در دفتر چهارم مثنوی، در تفسیر آیه «وَ مٰا خَلَقْنَا السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضَ وَ مٰا بَیْنَهُمٰا اِلّٰا بِالْحَقِّ» چنین می فرماید:

هر کسی ز اندازه روشن دلی
غیب را بیند بقدر صیقلی
هر که صیقل بیش کرد او بیش دید
بیشتر آمد بر او صورت پدید
گر تو گوئی آن صفا فضل خداست
نیز این توفیق صیقل زان عطاست
قدر همت باشد آن جهد و دعا
لیس للانسان الا ما سعی
واهب همت خداوند است و بس
همت شاهی ندارد هیچ خس

باز عرفا را عقیده چنانست که از راه «کشف» مستقیما به معرفت خدا میتوان واصل شد، و این علم نتیجه عقل و منطق و درس و بحث مدرسه و علوم رسمی سر بسر

قیل و قال نیست[۱] ، بلکه بسته به اراده و فضل و توفیق خداوندی است که به آنانیکه خود مستعد اخذ معرفت و وصول بحقیقت‌اند عنایت کرده است.

معرفت نور رحمت‌اللهی است که به قلب سالک مستعد و قابل می‌تابد ، و جمیع تعینات و قوای او را در شعله نورانی خود محو و مضمحل می‌سازد ، این است که جنید بغدادی گفته: «مَنْ عَرَفَ اللّٰهَ کَلَّ لِسانُهُ» و نیز محمد بن واسع می گویند : «مَنْ عَرَفَ اللّٰهَ قَلَّ کَلامُهُ وَ دامَ تَحَیُّرُهُ»

حکمای حکمت الهی را عقیده بر اینست که با استدلال و منطق هیچوقت نمی‌توان جلال و جبروت حق را درک نمود ، باز به قول مولانا :

اندرین ره گر خرد ره بین بدی
فخر رازی راز دار دین بدی

و نتیجه میگیرند که برای تابش انوار حق در قلب باید به غیر علم ظاهر توسل جست، و از ما سوی الله برید و بحق پیوست، مولانا در دیوان کبیر در غزلی چنین بیان می‌دارد :

ایمان بر کفر تو ای شاه چه کس باشد
سیمرغ فلک پیما پیش تو مگس باشد
آب حیوان ایمان خاک سیهی کفران
بر آتش تو هر دو مانندهٔ خس باشد
جان راصفت‌ایمان شدوین جان به‌نفس جان شد
دل غرقه عمان شد چه جای نفس باشد
شب کفر و چراغ ایمان خورشید چو شد رخشان
با کفر بگفت ایمان رفتیم که بس باشد
ایمان گُوَدَت پیش آ و آن کفر گود پس رو
چون شمع منت جان شدنی پیش ونه پس باشد

جای تردید نیست که عرفا متابعت شریعت را رکن اساسی و وسیله رسیدن بهدف می‌دانند ، و اگر به متن کتاب حاضر توجه شود معلوم می گردد که حضرت شیخ عبدالقادر در تمام مواعظ و پندهای خود همواره بر پیروی کامل از کتاب و سنت

فیل و قال مدرسه نگشود بابی بهر من
کشف اسرار حقیقت را ز مل آموختم

تأکید دارد، و درویش و صوفی را خارج از محدوده این دو بچیزی نمی‌شمارد.

مولانا جلال‌الدین در مقدمه دفتر پنجم مثنوی تعبیری زیبا دارد که برای آگاهی بیشتر ذیلاً نقل می‌شود:

شریعت همچون علم کیمیا آموختن است، از استاد یا از کتاب، و طریقت استعمال کردن داروها و مس را کیمیا مالیدن، و حقیقت زر شدن مس، کیمیادانان بعلم کیمیا شادند که ما این علم را میدانیم، و عمل کنندگان به عمل کیمیا شادند که ما زر شدیم و از عمل کیمیا آزاد شدیم[1]، «عتقاءالله» ایم؛ «کل حزب بما لدیهم فرحون»

یا مثال شریعت همچون علم طب آموختن است، و طریقت پرهیز کردن بموجب طب، و داروها خوردن، و حقیقت صحت یافتن ابدی، و از آن هر دو فارغ شدن، چون آدمی از این حیات میرد شریعت و طریقت از او منقطع شود و حقیقت ماند. حقیقت اگر دارد نعره میزند که: «یٰا لَیْتَ قَوْمِی یَعْلَمُونَ بِمٰا غَفَرَلِی رَبِّی» و اگر ندار نعره میزند که: «یٰا لَیْتَنِی لَمْ اوْتَ کِتٰابِیَه وَ لَمْ اَدْرِ مٰا حِسٰابِیَه، یٰا لَیْتَهٰا کٰانَتِ الْقٰاضِیَه مٰا اَغْنیٰ عَنِّی مٰالِیَه، هَلَکَ عَنِّی سُلْطٰانِیَه»، شریعت علم است، طریقت عمل است و حقیقت «اَلْوُصُولُ اِلَی اللّٰهِ»، «فَمَنْ کٰانَ یَرْجُوالِقٰاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلاً صٰالِحاً وَ لایُشْرِکْ بِعِبٰادَةِ رَبِّهِ اَحَدًا»

روشن شد که در مکتب عرفان، شریعت بنیان و اساس و چراغ روشنگر طریق است، که بدون این چراغ در فضای ظلمانی نمی‌توان راهی یافت. اینکه از افواه عوام و بداندیشان گاهی شنیده می‌شود که می گویند شریعت و طریقت مخالف یکدیگرند، سخنی است بی‌اساس که هیچ گونه تأویلی برای آن نمی‌شود کرد، و همانگونه که از بزرگان و سران این قوم نقل کردیم، طریقت بدون اتکاء بر شریعت پوچ و بی‌معنی خواهد بود. و طریقتی به حقیقت منجر می گردد که با پیروی درست از شریعت پایه گذاری شده باشد، و شاهین طریقت زمانی می‌تواند در فضای قدس حقیقت پرواز کند که با دو بال کتاب و سنت به پرواز درآید و لاغیر. و این اطاعت و پیروی را با عشق و محبت که بهره دل است میتوان انجام داد، اینک ببینیم عشق و محبت چیست؟

تصوف و عرفان مذهب عشق و محبت است، و عشق از جمله احوال است یعنی

---

۱. دست از مس وجود چون مردان ره بشوی — تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی «حافظ»

گویند روی سرخ تو سعدی چه زرد کرد — اکسیر عشق در مسم آمیخت و زر شدم «سعدی»

بالذات از مواهب الـهی است نه از مکاسب بشری، حافظ در موارد متعدد اشارات فراوان به این موضوع دارد:

طـفـیـل هـسـتـی عـشـقـنـد آدمـی و پـری
ارادتـی بـنـمـا تـا سـعـادتـی بـبـری

***

بکوش خواجه و از عشق بی‌نصیب مباش
که بنده را نخرد کس به عیب بی‌هنری

***

ایـکـه از دفـتـر عـقـل آیـت عـشـق آمـوزی
تـرسـم ایـن نـکـتـه بـه تـحـقـیـق نـدانـی دانـسـت

***

سـخـن عـشـق نـه آنـسـت کـه آیـد بـزبـان
ساقیا می ده وکوتاه کن این گفت وشنفت

***

هر آنکسی که درین حلقه نیست زنده بعشق
بـر او نـمـرده بـه فـتـوای مـن نـمـاز کـنـیـد

***

خـیـره آن دیـده کـه آبـش نـبـرد گـریـه عـشـق
تـیـره آنـدل کـه در او شـمـع مـحـبـت نـبـود

***

راهی است راه عشق که هیچش کناره نیست
آنجا جز آنکه جان بسپارند چاره نیست

باز بگوئیم و دوباره و چند باره تکرار نمائیم که: این عشق و محبت، این سوز و گداز، این راز و نیاز، همه و همه باید منبعث از شریعت باشد، و بدانیم آنچه که عشق و محبت را به حقیقت، و سوز و گداز و راز و نیاز را به سر منزل مقصود میرساند همانا اطاعت و پیروی کامل از قرآن و سنت است. دلی صیقل می‌یابد که با انوار تابناک قرآن روشن شده باشد، عملی بمرحله قبول حق میرسد که بر مبنای سنت رسول‌الله(صلی‌الله علیه و علی آله) باشد، لذا به این نتیجه میرسیم که: عارف، صوفی،

درویش، عرفان، تصوف، و درویشی، همه یعنی اطاعت از شریعت، یعنی پیروی از کتاب و سنت، با دل آگاهی، با نور معرفت، و به حقیقت زیستن و از خود بریدن، از خود فانی شدن و بحق زنده بودن را عرفا با عبارت «مت بالاراده تحیی بالطبیعة» تعبیر می کنند، و این معنی با ثروت و مال ارتباطی ندارد، در حالیکه صاحب مال باید مالک مال باشد نه مملوک و اسیر و برده مال، پس عارف نه مالک جان است و نه برده مال و در مقام فنا مسلوب‌الاختیار است. بنا بقول مولانا جلال‌الدین:

چیست دنیا از خدا غافل شدن
نی قماش و نقره و فرزند و زن
مال را گر بهر دین باشی حمول
نعم مال صالح گفت آن رسول
آب در کشتی هلاک کشتی است
آب در بیرون کشتی پشتی است

نکته‌ای دیگر قابل ذکر است، و آن مجاهدت با نفس، و آنرا رام و اسیر خود گردانیدن است همانگونه که حضرت شیخ در تمام مجالس بدین نکته اشاره کرده‌اند، این بنیان و آغاز کار سالک و عارف است.

شیخ ابوسعید ابوالخیر در تفسیر آیه «فَمَنْ یَکْفُرْ بِالطّٰاغُوتِ وَ یُؤْمِنْ بِاللّٰهِ» میگوید: تا به نفس خویش کافر نگردی، بخدای خویش مومن نمی‌شوی طاغوت هر کس نفس اوست.

و نیز گفته است: «این است و بس و این بر ناخنی توان نوشت که: «اِذْبَحِ النَّفْسَ وَ اِلّٰا فَلَا تَشْتَغِلْ بِتُرَّهٰاتِ الصُّوفِیَّةِ»[1]، و همچنین می‌فرماید: مسلمانی گردن نهاندن بود حکمهای ازلی را «الاسلام ان یموت عنک نفسک». صاحب اسرارالتوحید - محمد بن منور -، نوشته است که: «شیخ ما روزی در میان سخن روی به یکی کرد و گفت: که: همه وحشتها از نفس است، اگر تو او را نکشی او ترا بکشد، اگر تو او را قهر نکنی او ترا مقهور و مغلوب خویش کند.»

نتیجه می گیریم که مکتب عرفان بر مبنای پیروی شریعت، مبارزه با نفس، از خود

---

۱. معنی گفتار شیخ(رحمت‌الله علیه) اینست: چنانچه کسی توانست بر نفس چیره شود و آنرا تحت اختیار و سیطره خود گرفت، به مقامات عالیه خواهد رسید، در غیر اینصورت با وجود نفس و حاکمیت او، تمام رفتار و گفتارش ترهاتی بیش نخواهد بود. مترجم

گذشتن، فتوت و جوانمردی داشتن، ایثار و گذشت، و بالاخره عشق و محبت پایه گذاری شده است، پس لازم است کسانیکه در این جاده پر خوف و هراس قدم می گذارند. ابتدا خود را از رذایل و آلودگیهای نفسانی پاک کنند، با اطاعت کامل از کتاب و سنت، با عشق و شوق وافر، راهروان این راه را همراهی نمایند تا به سر منزل مقصود برسند، و گرنه با ظاهر آراستن و گفتار و قیل و قال بدانند که ره بجائی نخواهند برد.

امید است که سالکان و دوستداران این طریقه با عنایت کامل به این مختصر در مقام سنجش خود با موازین شریعت و آدابی که بیان شد برآیند، و آن راه را برگزینند که به کوی دوست منتهی می گردد، و در غیر اینصورت باید گفت:

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی
کین ره که تو میروی به ترکستان است

امید است که این خدمت ناچیز که صرفاً برای رضای خدای عزوجل انجام شده، در پیشگاه قدسش مورد قبول واقع شود و ارباب فضل و بصیرت نیز بدیده رضا بدان بنگرند.

در خاتمه بنام برگ سبز تحفه درویش، غزلی از خود را تقدیم خوانندگان محترم مینماید:

«رمز بیخودی»

من ز بلبل ناله از سودای گل آموختم
تا رموز عاشقی را جزء و کل آموختم
سوز دل از شمع و نومیدی ز بلبل در خزان
سینه چاکی در ره خوبان ز گل آموختم
قیل و قال مدرسه نگشود بابی بهر من
کشف اسرار حقیقت را ز مل آموختم
جامه را تطهیر کردم در میان خم هو
صبغة‌الله راز فیض وحی قل آموختم
رنگ بی‌رنگی گرفتم من ز رنگ بیخودی
وز دم ایاک نعبد راه پل آموختم
قول الله غنی شد شعارم هم دثار
رسم استغنا از این رو من ز ذُل آموختم
تا اسیر عشق بیچون شد دلم در سجن غم
همچو یوسف صبر بر زنجیر و غل آموختم
سوختم پروانه‌سان در بزم جانان مهدوی
تا که رمز بیخودی از عقل کل آموختم

در پایان این مقال لازم میدانم که از فرزند عزیزم، آقای حمید مهدوی، که در بازنویسی این کتاب بنده را یاری کرده است، صمیمانه تشکر و سپاسگزاری کرده و برایش از پیشگاه قدس الهی سعادت و توفیق دو جهانی مسئلت نمایم.

والسلام علی من اتبع الهدی

بتاریخ ۱۳۶۹/۷/۱۰ محمد جعفر مهدوی

اسلوب ترجمه

۱ - در ترجمه این کتاب از روش ترجمه آزاد استفاده شده، بدین معنی که با رعایت کامل متن کتاب، مفاهیم در قالب الفاظی بسیار ساده و قابل فهم همگان بیان گردیده است.

۲ - از ترجمه حکایاتی معدود که احتمالاً بوسیله گرد آورنده این مواعظ اضافه شده است و از مقبولیت علمی کمتری برخوردار بود، صرف نظر گردید.

۳ - ترجمه آیات در پاورقی، و ترجمه احادیث در متن و بدنبال نقل حدیث نوشته شده است.

٤ - جاهائیکه نیاز به توضیح بود در پاورقی و گاهی در متن و در داخل پرانتز، توضیح داده شده است.

منابع مورد استفاده در مقدمه کتاب

۱- قرآن کریم
۲- صحیح مسلم و بخاری
۳- المنقذ من الضلال «امام محمد غزالی»
٤- ابحاث فی التصوف «دکتر عبدالحلیم محمود»
۵- ارزش میراث صوفیه «دکتر عبدالحسین زرینکوب»
٦- بحثی در تصوف «دکتر قاسم غنی»
۷- مثنوی معنوی «مولانا جلال‌الدین»
۸- دیوان کبیر «مولانا جلال‌الدین»
۹- دیوان حافظ

شیخ عبدالقادر الجیلی (۴۷۰-۵۶۱ هـ.ق)

قطب الاولیاء شیخ المسلمین والاسلام، رکن الشریعه، علم الطریقه، و موضح اسرار الحقیقه، ابومحمد محیی الدین عبدالقادر بن ابی صالح جیلی، قدس الله روحه و نور ضریحه.

نسب شیخ، محیی الدین ابومحمد عبدالقادر بن ابی صالح بن ابی عبدالله بن یحیی زاهد بن محمد بن داود بن موسی بن عبدالله بن موسی الجون بن عبدالله محض بن حسن المثنی بن امیرالمومنین محمد الحسن بن امیرالمومنین علی بن ابیطالب (رضوان الله تعالی علیهم اجمعین)، می باشد.

مادرش ام الخیر ام الجبار فاطمه بنت ابی عبدالله الصومعی، بانوئی با تقوی و پرهیز کار بود.

صفات جناب شیخ: لاغر اندام، متوسط القامت، گشاده سینه، گندمگون، دارای ریش بلند، با ابروانی پیوسته، چشمان درشت و سیاه، چهره درخشان، صدای رسا، وقار ذاتی و علم کافی بودند، - خدایش رحمت کناد -.

استادان شیخ: شیخ علم قرآن مجید، فقه و اصول را نزد استادانی مانند: ابوالوفاء بن عقیل ابوالخطاب محفوظ بن احمد الکلوذانی، ابوالحسن محمد بن القاضی بن یعلی، و ابوسعدالمبارک بن علی المخزومی، آموخته و از محدثان: ابو غالب محمد بن الحسن الباقلانی، ابوسعد محمد بن عبد الکریم، ابوالغنایم محمد بن علی بن میمون و ابوعثمان اسماعیل بن محمد اصفهانی، استماع حدیث نموده است.

ادبیات را نزد استادان: علی بن زکریا و یحیی بن علی تبریزی فرا گرفته است.

آداب طریق را از قدوه‌المحققین و امام‌السالکین و حجةالعارفین ابالخیر حماد بن مسلم الدباس اخذ کرده است. خرقه را از دست قاضی ابی سعید المخرمی گرفته.

شیخ همواره در طلب علم دین و رموز و فنون طریقت بود، تا اینکه در این راه چنان پیش افتاد که بر تمام اهل زمان برتری حاصل نمود، و از اقران در گذشت، علم باطن از قلبش به زبان رسید و امارت و ولایتش ظاهر گردید.

مجالس وعظ: وقتی شیخ به بغداد رفت، در مدرسهٔ ابوسعید المخرمی، تصدی تدریس ووعظ وخطابه رابعهده گرفت، هر روز مردم بسیاری بر او جمع می‌شدند و از محضرش کسب فیض می کردند، و همواره عده زیادی از فقها و صلحا به زیارت او می آمدند و از مجالس درس و وعظ ایشان بهره‌ها میگرفتند.

تألیفات: کتاب «الغنیه لطالبی الحق» «الفتح الربانی و الفیض الرحمانی» کتاب حاضر، «فتوح الغیب»، و چندین کتاب مفید دیگر.

سرانجام شیخ بسال ۵۶۱ هـ. ق در سن ۹۰ سالگی به لقاءالله پیوسته، و در مدرسه‌ای که خود در آنجا عهده‌دار تدریس بود، دفن گردیده است.

این نکته را نیز یادآوری می‌نماید که شیخ گاهی برای بیان احساسات درونی شعر می‌سروده‌اند، و تخلص محیی را برگزیده‌اند. مجموعه اشعارش نیز به نام دیوان محیی به چاپ رسیده است.

اینک تیمناً» غزلی از غزلیّات سراپا شور و شوق او را زینتبخش پایان این مقدمه می‌نماید:

تا ابد یارب ز تو من لطفها دارم امید
از تو گر امید ببرم از کجا دارم امید

زیستم عمری بسی چون دشمنان دشمن مگیر
بیوفائی کرده‌ام از تو وفا دارم امید

هم فقیرم هم غریبم بیکس و بیمار و زار
یک قدح زان شربت دارالشفا دارم امید

ناامیدم از خود و از جملهٔ خلق جهان
از همه نومیدم اما از خدا دارم امید

منتهای کار تو دایم که آمرزیدنست
زان سبب از رحمت بی‌منتها دارم امید
هم تودیدی من چها کردم تو پوشیدی بلطف
هم تومیدانی که از تو من ترا دارم امید
ذره ذره چون جدا گرداندم خاک لحد
بهر هر ذره ز تو فضل و عطا دارم امید
روشنی چشم من از گریه کم شدای حبیب
این زمان از خاک کویت توتیا دارم امید
محیی میگوید که خون من حبیب من بریخت
بعد از این کشتن ازو من لطفها دارم امید

بسم الله الرحمن الرحیم
مجلس اوّل

سرور ما شیخ محیی الدین ابومحمد عبدالقادر(رضی الله عنه) در صبح روز یکشنبه سوم ماه شوال سال ۵۴۵ هـ.ق در خانقاه چنین بیان فرمود:

روی گردانی از خدای عز و جل به هنگام نزول مقدرات، مرگ دین، مرگ توحید و مرگ توکل و اخلاص است.

دل مؤمن در وقت نزول بلا از چون و چرا بدور است، بلکه در برابر تمام مقدرات تسلیم محض می باشد. به امید پیروزی و موفقیت در ردیف صابرین باشید و در راه خدا بیدار و هوشیار. از خدا غافل مشوید، این هوشیاری را در زمان حیات بدست آورید؛ چه بیداری پس از مرگ سودی ندارد. و پیش از آنکه در پیشگاه الهی حضور یابید دل هوشیار بدست آورید، قبل از آنکه فرصت از دست برود و موجب پشیمانی گردد، زیرا آنگاه پشیمانی نافع نخواهد بود. دلهای خود را اصلاح کنید؛ هرگاه دل صلاح پذیرفت تمام احوال شما بصلاح خواهد آمد. از این جهت است که پیغمبر اکرم فرمود:

«فِی ابن آدَمَ مُضْغَةٌ اِذا صَلَحَت صَلَحَ لَهَا سائِرُ جَسَدِهِ و اذا فَسَدَتْ فَسَدَ لَهَا سَائِرِ جَسَدَه، الا وهی القَلْبُ»

«در وجود بنی آدم گوشت پاره‌ای است هرگاه صحیح و درست باشد، تمام اعضای او صحیح و سالم است و هرگاه فاسد شود فساد تمام بدن را در پی دارد، آگاه باشید آن قلب است.»

اما صلاح و سلامت قلب به پرهیزگاری و توکل به خدای عزوجل و به توحید و اخلاص در اعمال بستگی دارد و فساد و تباهیش در عدم آنهاست.

قلب در بدن به منزله پرنده‌ای است در قفس، یا گوهری در صندوقچه، یا مالی که در خزانه‌ای باشد، مسلماً ارزش قفس به علت پرندهٔ درون آن و ارزش صندوقچه بخاطر گوهری است که‌در آن است و همچمین اعتبار خزانه بعلت مال است. قفس به تنهایی و صندوقچه خالی و خزانه تهی دارای ارزش و اعتبار نیست.

بار خدایا تمام اعضا و جوارح ما را به بندگی خود مشغول‌دار، دلهای ما را به نور معرفت خود روشن نما و در تمام طول حیات و در تمام شب و روز ما را به خود مشغول گردان و از غفلت در امان بدار. ما را به آنچه بندگان‌صالحت تقدیم پیشگاه اقدست کرده‌اند موفق بدار. آنچه را روزی معنوی آنان کردی به ما نیز ارزانی فرما. با ما چنان باش که با آنان بوده‌ای. آمین

ای قوم (ای گروه پیروان)، در راه اطاعت امر خدا چنان باشید که نیکوکاران بوده‌اند تا اینکه خداوند متعال نیز نسبت به شما همانگونه باشد که با آنان بوده است. اگر میل دارید که مشمول عنایت خداوند باشید به بندگی و فرمانبرداری و صبر بپردازید. به آنچه که در باره شما و دیگران مقدر میشود به دیده رضا بنگرید. ای قوم از دنیا قطع علاقه کرده و تنها به قسمتهای معین خود از آن توجه نمائید؛ اما با دست تقوی و پرهیزگاری. سپس در فکر آخرت باشید و اعمال و رفتار مناسب آخرت کسب کنید از اوامر خدای عزّ و جلّ اطاعت کنید؛ اول خود را پند دهید و آنگاه دیگران را.

(یا غلام) اول به نفس خود بپرداز، خود را نصیحت کن سپس‌دیگران را اندرز ده. نفس خود رادراین‌امر مقدم‌بدار چون‌در تو آنچه که نیاز به اصلاح دارد هنوز باقی است و تا خود را کاملا اصلاح نکنی چگونه می‌توانی دیگری‌را از گرداب نفس نجات دهی؟

تو فعلا نابینایی چگونه رهبری دیگری را میتوانی بعهده بگیری؟ با بینایی کامل میتوان عصاکش دیگری شد. شناگر ماهر میتواند غرق شدگان لجهٔ نفس را به ساحل نجات برساند. انسانهای دل آگاه می‌توانند به معرفت الله راهنمایی کنند، آنهائیکه در این راه جاهلند از راهنمایی، دیگران ناتوانند. در برابر امر خدا چون و چرایی نیست، پس او را دوست بدار و بخاطر رضای او عمل کن نه برای رضای غیر، از خدای بترس

نه از خلق خدا. اما این مراحل با خلوص نیت به انجام میرسد نه با گفتار و زبان آوری. این دستورات باید در خلوت و تنهایی انجام شود نه در ظاهر، چه هرگاه توحید در آستانه خانه‌ای باشد و شرک در داخل آن (این) عین نفاق و دورویی است. زبانت از پرهیز و تقوی خبر میدهد و قلبت از فسق و فجور. به زبان شاکری و به دل ناسپاس و معترض. در این مورد خداوند متعال به لسان رسول گرامیش فرموده:

« یَا ابْنَ آدَمَ خَیْرِی اِلَیْکَ نَازِلٌ وَ شَرُّکَ اِلَیَّ صَاعِدٌ »

«ای بنی آدم نیکی‌های من بر تو نازل می‌شود ولی در عوض بدیهای تو به سوی من بالا می آید».

وای برتو، شگفتا! ادعای بندگی خدا داری ولی غیر خدا را میپرستی، اگر بحقیقت خودرابنده خدامیدانی هر آینه بدو میگروی و او را ولی و سرپرست خود قرار میدهی، مومن واقعی از پیروی نفس و شیطان آرزوبدور است، شیطان نفس را ارزشی قائل نمی‌شود تا او را پیروی کند، و به دنیا اعتنایی ندارد تا در برابر آن ذلیل شود، بلکه دنیا را به دیده حقارت مینگرد و آخرت را میطلبد. هرگاه به مقصود نایل گردد زخارف مادی دنیا را ترک میکند و به مولای حقیقی خود می‌پیوندند. در تمام اوقات با خلوص به بندگی می‌پردازد گوش برقول رب عزوجل دارد که میفرماید: «وَ مَا اُمِرُوا اِلَّا لِیَعْبُدُوا اللّٰهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ حُنَفَاءَ[1]».

شرک خلق پرستی را از دل بیرون کن و به توحید ذات باری بپرداز، آفرید گار همه چیز و همه کس اوست و اختیار عموم در دست اوست.

ای خواستار نعمت غیر از خدا! بدان که تو عاقل نیستی، آیا چیزی هست که در خزانه کبریایی الله وجود نداشته باشد تا از غیر بطلبی؟ قال الله عزوجل «وَ اِنْ مِنْ شَیْءٍ اِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ[2]»

(یا غلام) سپس در زیر ناودان قضا و قدر متکی به صبر، با موافقت رضای پرورد گار به بندگی بگرای و منتظر باش تا از فضل و برکات الهی آنچه که در خور توست ریزش کند.

(یا قوم) بیایید در پیشگاه قدس الهی در برابر مقدرات و خواستهای او فروتن باشیم. ظاهر و باطن خود را به‌موافقت و رضا به مقدر آراسته داریم و در رکاب او

---

۱. دستور داده نشده جز اینکه خدای را بپرستید و با اخلاص گروید گان بدین باشید. سوره بینه آیه ۵.
۲. هیچ چیز نیست جز اینکه گنجینه‌های آن نزد خداوند است. سوره حجر آیه ۲۱

رهسپار عالم رضا گردیم، چون مسلم است که فرستادهٔ پادشاه را بخاطر بزرگی پادشاه گرامی میدارند، پس گرامیداشت اقدار الهی بزرگداشت خداست و وقتی چنین بودیم به قرب حق نائل خواهیم شد. «هُنٰا لِکَ الْوَلاٰیَةُ لِلّٰهِ الْحَقِّ[1]» چون بدین مرحله رسیدی از دریای علمش شراب گوارا خواهی نوشید؛ از سفره فضلش نعمت روحانی خواهی خورد و به قرب او انس خواهی گرفت، و پرده رحمتش بر تو کشیده میشود. اما اهل این مرحله از میان هزاران یکی است؛ و از میان تمام قبایل و عشایر، فردی.

(یا غلام) رعایت تقوی و رعایت حدود شرع و مخالفت نفس و آرزوهای شیطانی بر تو لازم است. از هوای نفس و دوستان ناباب پرهیز کن. و بدان که مؤمن واقعی در این جدال سر خود را با کلاهخود ورع می‌پوشاند و شمشیر آخته خود را در نیام نمی کند و پشت اسب تحرک و تلاش خویش را از زین خالی نخواهد کرد، و با تمام قوا برای مبارزه با نفس و جهاد با آن آمادگی دارد. از ضروریات این مبارزه خوردن خوراک اندک، سازگاری با گرسنگی، گفتار به هنگام ضرورت و به امر الهی سخن گفتن است.

در دنیا بگونه‌ای باید متکلم بود که جوارح در آخرت به نطق و گویایی در می آیند. خدای تبارک و تعالی اگر بخواهد هر چیزی را به نطق درمی آورد و برای جماد اسباب و وسیله گویایی فراهم می کند. هر اراده‌ای بفرماید وسیله انجام آنرا فراهم می آورد. بطوریکه اراده فرموده بندگان خود را بوسیله بشارت و ترساندن از عذاب آخرت از ارتکاب بدیها باز دارد، و بوسیله رسل این حجت بالغه را بیان فرموده است. و زمانی که دوران نبوت و رسالت به پایان رسید علما و دانشمندان را جانشین انبیاء قرار داد که این حجت را بمردم رسانند. رسول گرامی میفرماید: «اَلْعُلَمٰاءُ وَرَثَةُ الْاَنْبِیٰاءِ» «علما وارثان پیامبرانند».

(یا قوم) شکر نعمتهای الهی را بجای آورید و تمام مواهب را از جانب خدا بدانید. خداوند در این خصوص فرموده: «و ما بکم من نعمة فمن الله[2]» سپاسگزاری شما کجاست ای کسانیکه نعمتهای خدا را دگرگون میدانید بخشایش خداوند را می بینید و آنرا از دیگران میدانید. گاهی نعمت را از غیرخدا میدانید و گاهی آنرا اندک میشمارید، و گاهی آنها را در راه انجام معاصی بکار می برید.

---

۱. آنجاست که سرپرستی برای خداوند حق است. سوره کهف آیه ٤٤

۲. هر نعمتی بشما برسد از جانب خداست. سوره نحل آیه ۵۳

(یا غلام) بدان که تو نیازمندی که در خلوت به ورع و زهد بپردازی تا ترا از گرداب معصیت و گناه خارج کند و از زلات و لغزشها در امان بدارد. تو نیازمند مراقبت و تذکر اندرونی هستی و در دیدگاه حق جلّ و علا قرارداری، و ناگزیری از جدال با نفس و هوای شیطانی. ویرانی بیشتر مردم از خطاهاست و ویرانی اغلب زاهدان از شهوت نفس، و ویرانی ابدال از تفکرات وسوسه‌انگیز در خلوت است، و ویرانی صدیقین در لحظاتی است که کوچکترین خواب غفلت بر آنان مستولی گردد. چون صدیقین بر پای خاستگانند در مقام حق، همواره خلق را به معرفت‌الله میخوانند، همواره دلها را به سوی خدا متوجه میکنند و میگویند: ای دلها و ای روانهای انس و جن و ای مریدان بسوی فرمانروای مطلق بشتابید، با پای قلب، با پای تقوی و توحید و شناخت و زهد از دنیا و آخرت و بی‌اعتنا بودن به همه چیز جز خدا؛ این است کار راست گویان و مردان راه حق. تمام توان آنان در راه اصلاح خلق بکار می‌رود و از زمین تا آسمان دعوت توحیدی آنان عمومیت دارد.

(یا غلام) غرور نفس را از خود دور کن و خاک پای این قوم باش. در نزد آنان چون خاک فروتن باش خداوند تبارک و تعالی میفرماید: «یخرج الحی من المیت، و یخرج المیت من الحی» «زنده را از خاک مرده پدید می کند و با مرگ، موجودات زنده را به خاک مرده بدل می‌فرماید. ابراهیم علیه‌السلام را از پدر و مادری که بعلت کفر مرده دل بودند بوجود آورد. چه مومن زنده است و کافر مرده. موحد زنده است و مشرک مرده. بدین علت خداوند بزبان رسول گرامی فرموده: «اول من مات من خلقی ابلیس» «اولین کسی که از آفریدگان من مرد ابلیس بود. یعنی چون مرا نافرمانی کرد به مرگ معصیت گرفتار شد.

این آخر الزمان است، بدرستی بازار نفاق ظاهر گردیده، بازار دروغ رونق گرفته. با دروغگویان منافق همنشینی مکن. وای بر تو، شگفتا! آگاه باش نفس تو منافق، دروغگو و کافر بدکاره است، چگونه در کنار آن آرام گرفته‌ای؟ با آن به مخالفت برخیز، مهارش کن، آنرا آزاد رها مکن، زندانیش کن و حقش را چنانکه سزاوار است ادا کن، با مجاهدت و کوشش آن را ریشه کن نما، نگذار بر تو مسلط شود، او را رام خود کن و بر آن سوار شو.

با خواسته و آرزوی دل همنشینی مکن. زیرا آن طفلی است کوچک و بی‌خرد، چگونه می‌خواهی از کودکی خردسال چیزی یاد بگیری؟ آرزوهای نفسانی و هوا و هوس در حکم شیطانند، شیطان دشمن تو و پدرت آدم علیه‌السلام است. چگونه با

دشمن خود انس می گیری؟ مگر نمیدانی که در میان تو و او دشمنی و خونریزی قدیمی وجود دارد؟ از فکر او ایمن مباش که او قاتل پدر و مادر توست. اگر بر تو نیز چیره گردد هر آینه ترا نیز نابود خواهد کرد،همانگونه که آنان را هلاک کرد. با سلاح تقوا و توحید به جنگ شیطان نفس برو، مراقبت و زهد در ظاهر و باطن برنده ترین سلاح جنگ با شیطان است؛ لشکریان تو در این میانه همانا استمداد و استعانت از خداوند تبارک و تعالی است. این بهترین سلاح و بهترین لشکری است که می توانند به آسانی جنودالشیاطین را که در نفس نوع انسان رسوخ کرده شکست دهند و بنیان هستی او را منهدم نمایند. پیروزی همیشه با کسی است که خدا همراه اوست.

(یا غلام) دنیا و آخرت را با هم قرین کن و در محلی واحد قرار ده. بدون اعتنا به هر دو فقط به مولا توجه کن؛ پیوستگی به خالق را بر مخلوق ترجیح بده، حب تمام اسباب ظاهری و ارباب دنیوی را از دل بیرون ران، دنیا را برای نفس و آخرت را برای قلب و مولا را برای سرّ و باطن نگهداری کن.

(یا غلام) با خواهشهای نفسانی و هوای آن همراهی منما، به دنیا و آخرت بی اعتنا باش. جز از خدای عز و جل از دیگری متابعت و پیروی مکن. آنگاه به گنجی دست خواهی یافت که فنا و نابودی ندارد. آنهنگام به هدایتی از جانب حق تعالی میرسی که ضلالت و گمراهی بدنبال ندارد. از گناهان خویش توبه کن و به سوی خالق خود بشتاب اما هر گاه توبه کردی چنان باش که در ظاهر و باطن تائب باشی، زیرا توبهٔ باطنی و قلبی دوست جاودانی است. لباس گناه را از تن بیرون آر، با توبه خالصانه و شرم از خدای تبارک و تعالی بحقیقت نه از روی ظاهر و مجاز. این مرحله از جمله اعمال دل است که پس از طهارت و پاکی جوارح ظاهری در اثر انجام عبادت حاصل می شود.

دل را وظیفه‌ای است و تن را وظیفه‌ای، هر گاه دل از علائق مادی و تعلقات دنیوی و توجه به خلق فارغ گردید، در دریای توکل و معرفت الله با سفینه ایمان به گردش درمی آید. و تمام اسباب ظاهری را رها می سازد. و هر گاه در این بحر معرفت شناور شد آنجاست که می گوید: «اَلَّذی خَلَقَنی فَهُوَیَهْدِین» «او خدایی است که مرا آفریده است و هدایتم میفرماید: از ساحلی به ساحل دیگر هدایت می شود. از جایی به جایی دیگر تا اینکه سرانجام به جاده مستقیم حقیقت میرسد و هر زمانی خدا را یاد می کند صراط مستقیم او برایش جلوه گر می شود. و تمام تیرگیهای قلبی بیاد حق جل

و علا از دل او زدوده می گردد. و تمام مسافتهای این راه را پشت سر می گذارد. و هر گاه در این سیر روحانی خطری یا مخالفتی بدو روی آرد چراغ ایمان فرا راه او روشن می‌شود و او را با شجاعت راهنمایی می کند، و آتش خوف و وحشت را در دل او خاموش می‌نماید، و بجای ترس و وحشت نورانس و فرح و قرب در دلش می‌تابد.

(یا غلام) هر گاه دردی به تو رسید آنرا با صبر و شکیبایی پذیرا باش تا دوای آن بتو رسد، و همینکه به دوای آن رسیدی شکر آنرا بجای آور، که بر این شیوه زندگی بر تو آسان خواهد شد. خوف از آتش جهنم جگر مومنان را پاره و روی را زرد می کند و دلها را اندوهگین می‌سازد. در این حال است که خداوند متعال آب لطف و رحمت خود را بر دلها می‌ریزد و درهای نجاح آخرت را بر روی آنان می گشاید تا جایگاه خود را بدیده باطن بنگرند. همینکه مومن به این مرحله رسید و سکون و اطمینان قلبی حاصل کرد و اندکی آسود باب جلال بر وی گشوده میشود تا خوف او از بار اول بیشتر گردد. وقتی این مرحله را نیز با شکر و صبر به پایان برد باب جمال بروی گشوده خواهد شد تا به مرحله سکون و آرامش و اطمینان کامل نائل گردد و این درجات و طبقات یکی بعد از دیگری حاصل می‌شود.

(یا غلام) سعی کن هم و غمت آن نباشد که چه بخوری، چه بیاشامی، چه بپوشی، با چه کسی ازدواج کنی، کجا مسکن گزینی و چگونه مال دنیا جمع آوری کنی؛ تمام اینها آرزوهای نفس شیطانی است[1]. پس کجا شد خواست معقول قلب و باطن که جویای ذات باریتعالی است؟ باید تمام هم شما رضای خدا باشد که خداوند به عوض دنیا آخرت را برایت مقرر میدارد. هر گاه به زخارف دنیا به دیده بی‌توجهی نگریستی، بدل آن نعمت جاودانی آخرت بتو اعطا می‌شود. اگر از عمرت یک روز باقیمانده به محاسبه خود و اعمال خود بپرداز و ذخیره‌ای جهت روز مرگ یعنی آنگاهی که

---

۱. در اینگونه موارد که حضرت شیخ عبدالقادر به ترک دنیا و توجه به آخرت توصیه می‌فرمایند، مرحله زهد عرفانی است. به این منظور که حب و عشق دنیا تمام هم و غم انسان نباشد که برای بدست آوردن آن به هر نوع خیانت و جنایت تن در دهد. والا زندگی مادی دنیا و کسب اسباب معیشت از طریق سالم و شرعی از وظایف هر مسلمانی است. در اسلام انسانهای تن پرور و بیکاره و سربار دیگران بشدت محکومند. دنیا را چه از جهت مادی و چه از جهت معنوی میدان فعالیت و ذخیره آخرت قرار داده. خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید: وابتغ ما اتاک الله دارالاخره و لاتنس نصیبک من الدنیا، و احسن کما احسن الله الیک. از آنچه خداوند بتو عطا فرموده خانه آخرت را آبادان کن و بهره خود را از دنیا فراموش مکن، همانگونه که خدا با تو نیکی کرده تو نیز با خلق خدا نیکی کن. از این آیه مبارکه معلوم می‌شود که از دیدگاه اسلام انسان دارای دو بعد مادی و معنوی است و باید بطریق شرعی به هر دو بعد توجه شود. مترجم

فرشته مرگ به سراغت می آید، تهیه کن.

دنیا در حکم آشپزی است برای قوم و آخرت محل آبادانی و سکنای آنان. اما هرگاه غیرت خداوند بر دلها نازل شود بین آنان و آخرت حائل می‌شود؛ در این هنگام نه بدنیا خود را نیازمند می‌دانند و نه به آخرت، و جز به لقاءالله به چیز دیگری نمی‌اندیشند.

ای دروغگو تو خدای را در حال نعمت و آسایش دوست داری اما هرگاه بلایی بتو رسد چنان میگریزی که گویا هرگز ادعای خدا دوستی نکرده‌ای، بدان که صدق و کذب بنده در حال آزمایش هویدا می گردد. هر وقت از سوی خداوند متعال به رنجی دچار شوی و صبر و ثبات را از دست ندادی آنگاه میتوانی ادعای دوستی خدا را داشته باشی.

مروی است که مردی به نزد رسول علیه‌السلام آمد و گفت یا رسول‌الله ترا بسیار دوست دارم. حضرت در جوابش فرمود: «اِسْتَعِدَّ لِلْفَقْرِ جِلْبَاباً» «در اینصورت برای خود از فقر پوششی درست کن».

مرد دیگری باز به نزد رسول بزرگوار آمد گفت: من خدا را بسیار دوست دارم، حضرت فرمودند: «اِتَّخِذْ لِلْبَلاءِ جِلْبَاباً» «برای خود در مقابل بلا پوششی آماده نما» زیرا محبت خدا و رسول مقرون به فقر و بلا و رنج است. در این مورد یکی از صلحا چنین می فرماید: «و کل البلاء بالولاء کی لایدعی لولم یکن کذالک والا کان کل احد یدعی محبةالله عز و جل» «بر دوستی خدا بلاگمارده شده است تا هر کسی این ادعا را نکند و اگر چنین نبود هر کسی ادعای دوستی خدا را می کرد. بنابراین دوستی خدا و رسول او به ثبات و پایداری در قبال فقر و بلا و تحمل شداید و مصائب معلوم می گردد».

رَبَّنَا آتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَفِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. آمین.

مجلس دوم

شیخ بزرگوار عبدالقادر(رضی‌الله عنه) در پنجم ماه شوال سال ۵۴۵ هـ. ق در مدرسه چنین بیان فرمود: غفلت تو از خدای تبارک و تعالی ترا از الطاف او محجوب گردانیده است. از این غفلت برگرد پیش از آنکه خوار شوی و ضربه چیرگی آفات بر تو نواخته شود و زیر سلطه مصائب قرار گیری.

هنوز طعم تلخ آفت غفلت را نچشیده‌ای، بناچار به آنچه در آن هستی شادمانی و بواقع همین شادمانی و بطر است که موجب دوریت از خداوند شده است. پس بدانچه در آنی خوشحال مباش، زیرا آنچه که موجبات غرور و غفلت تو را فراهم ساخته است، چیزی نابود شدنی و ناپایدار است و بزودی زایل می گردد.

خداوند بزرگ می‌فرماید: «حَتَّى فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً[1]»

همانا بوسیله صبر، بدانچه که نزد خداست دست می‌یابی چون خداوند صبر را تأکید فرموده. ولی صبر و فقر با هم یکجا جمع نمی‌شوند الا نزد مومن حقیقی که بوسیله فقر مورد آزمایش قرار می گیرد، و انجام اعمال نیکوبدوالهام می‌شود، و در این مرحله از آزمایش الهی در باب آنچه از جانب خداوند به او روی می آورد صابر است.

چنانچه مقام صبر و رضا در میان نبود شما مرا در بین خود نمی‌دیدید. من بمانند پرنده‌ای هستم که در دام افتاده باشد؛ شب چیزی بر من گشوده می‌شود و

---

۱. تا بدانچه بدانان داده شده است شاد شوند ناگهان آنانرا میگیریم. سورهٔ انعام، آیه ٤٤

سحر گاه می‌بینم که پایم در دام است. اما بخاطر مصلحت شما بدان تن در داده‌ام، ولی شما این راز را نمی‌دانید. اگر موافقت خدای تبارک و تعالی نبود چگونه شخص عاقل در این شهر و دیار که در بین اهالی آن ریا و نفاق رواج دارد و ظلم و ستم و حرام و شبهه به حد وفور رسیده، و شکر نعمتهای خدا متروک و کفران جایگزین آن شده است، مسکن می گزیند و ماند گار می‌شود ؟ اگر از کتمان سرائر معذور نبودم هر آینه آنچه در خانه‌هایتان واقع می‌شود بیان می کردم[1].

اما من بنیانی آماده دارم که باید بنای آنرا به پایان برسانم، و کودکانی دارم که باید تربیت آنانرا انجام دهم. آنچه که میان من و شما وجود دارد اگر گوشه‌ای از آنرا باز گو کنم علت این بحث جدایی و فراق را که از آن نام بردم خواهید دانست. ولی من دراین حال به نیروی الطاف خداوند متوسل شدم تا صبری به من عطا کند که با تحمل این مشکلات در انجام وظیفه‌ام موفق گردم. خدایا از تو یاری می طلبم.

(یا غلام) تو برای بهره‌وری و زند گی جاودانی در دنیا آفریده نشدی، پس در وجودت از صفات ناپسند که موجب ناخشنودی خداست دوری گزین و آنرا د گر گون کن. تو از تمام طاعات و بند گیها فقط به گفتن: «لااله الاالله و محمد رسول‌الله» قناعت کردی، ولی بدان این بتنهایی برای تو سودی ندارد. تا چیزهای دیگری بدان اضافه نکنی. ایمان عبارت است از گفتار و کردار، پس طبعاً سودی نخواهی یافت جز اینکه قول و فعل را هم آهنگ کنی و از زلات و گناهان دوری جویی. وقتی تو اوامر حق عز و جل را مخالفت میکنی و نماز و روزه را ترک می کنی و از انجام اعمال خیر و انفاق و صدقه سرباز میزنی، صرف بزبان آوردن کلمه شهادتین برای تو چه سودی را در برخواهد داشت؟ وقتی گفتی «لااله الاالله» و این ادعا را نمودی، بتو گفته می‌شود گواه تو بر صدق این گفتار چیست، آیا گواهی داری؟ گواه این مقال کدام است؟ اجرای اوامر خدا و اجتناب از آنچه نهی فرموده و صبر و شکیبایی در مقابل آفات و تسلیم به قضا و قدر؛ این است گواه صادق و این است بینه ادعای توحید. و بدان هر گاه این اعمال را نیز انجام دادی از تو پذیرفته نمی‌شود جز به خلوص دل زیرا قول بدون عمل و عمل بدون اخلاص،وزن و ارجی ندارد.

---

۱. بدیهی است که شخصی چون شیخ عبدالقادر با آن درک عمیق و دقیقش از مبانی و اصول اعتقادی اسلام، هر گز ادعای اطلاع از مغیبات را ندارد، بلکه این سخن را بنا به آگاهیش از اوضاع نابسامان اجتماعی و مناسبات نادرست مردم زمانه‌اش، اظهار داشته است. خدای سبحان می فرماید: «و عنده مفاتح الغیب لایعلمها الاهو...» سوره انعام آیه ۵۹

درویشان و فقرا را از مال خود سهمی عطا کن و آنان را با خود برابر بدان. هیچگاه سائل و خواهنده را رد مکن در حالیکه توانا بر عطا و بخشش هستی چه اندک و چه بسیار. در عطا و بخشش امرخدای‌عزوجل را اجرا کن که خداوند بخشنده است و بخشندگان را دوست می‌دارد. شکر و سپاس خدای را بجای آور که ترا بر بخشش توانا کرده است. وای بر تو! شگفتا! وقتی میدانی که سائل و خواهنده هدیه خداوند است و تو بر اعطای چیزی به او قادری چرا دریغ می کنی و این هدیه را به فرستنده‌اش بر میگردانی. هنگامی که نزد من هستی گفتار مرا گوش میدهی و به گریه میافتی اما وقتی سائلی به نزدت آمد سخت دل میشوی و از هر گونه مساعدت دریغ می کنی، این دلیل است براینکه آن گریه‌وسماع[1] تو برای خدا نبوده بلکه گریه ظاهری و ریایی بوده است. سماع نزد منّ اولا باید سری و پنهانی، بعد با قلب، جوارح و اعضا انجام شود. هرگاه میخواهی به نزد من بیایی، بیا اما مشروط بدانکه از علم و عمل و زبان و حسب و نسب خود غافل شوی، ثروت زن و فرزند خود را فراموش کنی، و در نزد من عریان از تمام علایق مادی و متوجه به خدای عز و جل باشی، تا الطاف الهی جامه قرب را بفضل و عنایت خود بر تو بپوشاند.

هرگاه با این روش و این حالت به نزد من آمدی مانند پرنده‌ای خواهی بود که صبحگاه گرسنه از لانه بیرون آید و شبانگاه سیر به آشیان برگردد.

دل را بنور حق منور گردان و بگفتار دلنشین رسول اکرم گوش فرا ده که می‌فرماید: «اِتَّقُوا فَرٰاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ» «از درون آگاهی مومن بپرهیز، زیرا مومن به نور خدا می‌بیند».

ای فاسق از مومن بترس و به حریم او وارد مشو، چه تو آلوده به نجاست گناه هستی و او آنچه از لوث و پلیدی در توست به نور خداوندی که در دل دارد می‌بیند. شرک و دورویی ترا می‌داند و می‌بیند. اعمال زشتی را که زیر لباس ریا پنهان کرده‌ای می‌بیند. زشتی‌های نهانی ترا می‌بینید. می گویند کسی تا رستگاری را ملاقات نکند رستگار نمی‌شود؛ اما تو سراپا هوا و هوسی و دوستان و همنشینانت اهل هوس‌اند. پرسنده‌ای پرسید این کوری تا کی ادامه دارد؟ گفته شد تا وقتی که به طبیب حاذقی متوسل شوی و بر آستانه او تکیه زنی. و در باره او حسن ظن داشته باشی

---

۱. سماع بمعنی گوش دادن و شنیدن است. ولی در عرف صوفیه بمعنی‌نوعی نشاط و پایکوبی می‌باشد که با شرایط مخصوصی انجام می‌شود. مترجم

و تمام شک و ریب را نسبت به او از دل بزدایی. بر درگاهش مقیم شوی. و بر تلخی داروهایش صبر کنی آنگاه کوری از دیدگانت برطرف می‌شود. پس نسبت به طبیب دلها و درمانبخش اسقام، خداوند تبارک و تعالی، فروتن شو و تمام حوایج و نیازمندیهای خود را از او بطلب و خود را در پیشگاه او هیچ بدان و تمام اعمال خود را با پای افلاس و درماندگی در مقابل او بریز.

در گرایش به خلق را ببند و در توجه بخدا را بر روی خودبگشای و به گناهان خود اعتراف کن و عذر آنها را به پیشگاهش تقدیم کن؛ چه جز او هیچکس قادر نیست که نفع یا ضرری بکسی برساند. بخشنده و مانع غیر از او نیست. اگر به این درجه خلوص رسیدی نابینایی از دیدگانت برطرف می‌شود و چشم ظاهر و باطنت روشن و بینا می گردد.

(یا غلام) مقام و منزلت در پوشش لباس خشن و خوراک ناگوار نیست، بلکه شأن و مقام انسانی در پرهیز قلب است. اول پوششی که فردصادق بر خود می‌پوشد پوشش باطن است، سپس به ظاهر توجه می کند. اول باطن خودرا به لباس زهد و تقوی می‌پوشاند، سپس قلبش را می آراید، آنگاه به ظاهر جوارح و اعضا می‌رسد. و هرگاه تمام ظاهر و باطنش با ثوب تقوی آراسته شد دست رحمت و رأفت حق تعالی بسوی او می آید، لباس توفیق و تقوی را بر او می‌پوشاند. رنجهایش به راحت و کینه‌هایش به رحمت و خوفش به امن و دوریش به قرب و فقرش به توانگری بدل می‌شود.

(یا غلام) بهره‌های روزی خویش را با دست زهد و ورع تناول کن نه با دست شهوت و نفس، زیرا آنکه میخورد و میگرید مانند کسی نیست که میخورد و می‌خندند[1]. از نصیب خود استفاده نما و دل را از یاد خدا غافل مکن تا از شر شهوت طعام در امان باشی. اگر از دست طبیب دوایی برای رفع بیماری خود بخوری بهتر است از اینکه خودسرانه مداوا کنی و ندانی اصل آن از کجاست، یعنی آنچه را که خدای متعال از روزی حلال نصیب تو کرده برایت بهتر است. نمیدانم چه چیز اینگونه دلهای شما را سخت کرده است، که رحمت و شفقت از میان شما رخت بر بسته است. احکام شرع و اجرای آن امانت الهی است، ولی شما آنرا مهجور کرده‌اید و بدان خیانت نموده‌اید. وای بر شما اگر این امانت الهی را رعایت نکنید، بزودی اشک

---

۱. منظور شیخ از این عبارت اینست: آنکسی که در مقابل نعمت‌های خداوند شاکر است و خوف او را در دل دارد، بمانند کسی نیست که در خوشیها و لذات دنیوی مستغرق گشته و فقط دنیا را از دیدگاه خور و خواب و زندگی حیوانی می‌نگرد. مترجم

ندامت از دیدگان جاری خواهید کرد و درهای رحمت خداوندی بروی شما بسته خواهد شد. شما را در دیده مردم بی‌ارزش خواهد نمود. از خدای بترسید چه عذاب خداوندی دردناک و الیم است. در حال سرمستی و غرور در جاهای امن و مطمئن، عذاب خدا شما را در می‌یابد و گریبانگیرتان می‌شود. اوست خدای آسمانها و زمین، با شکر و سپاس حق نعمت‌های او را بجای آورید. اوامر و نواهی او را از دل و جان پذیرا باشید. سختی‌ها را با صبر و شکیبایی و آسایش و راحتی‌ها را با شکر جوابگو باشید. تمام انبیاء و مرسلین و افراد نیکوکار در طول زمان، بدین شیوه رفتار کرده‌اند، بر نعمت شاکر و بر نقمت صابر بوده‌اند.

از سر سفره معاصی و گناه برخیزید و بر سفره طاعت و بندگی نشینید و حق هر نعمت را بجای آورید. هرگاه سختی به شما روی آورد صابر باشید و هرگاه رنجی به شما رسید از گناهان توبه کنید و نفس خود را سرزنش نمائید. چرا که خدای عز و جل نسبت به بندگان ستمکار نیست. بیاد مرگ و عواقب آن باشید. بیاد روز جزا و حسابرسی پروردگار باشید. بیدار شوید این خواب غفلت تابه کی؟ این جهل و نادانی و دودلی و به باطل گرویدن تابه کی؟ هوای نفس و شهوات شیطانی را با متابعت شریعت و عبادت پروردگار زایل کنید. عادات و آداب ناروا را به قدرت قرآن و متابعت از آن درمان نمائید.

(یا غلام) کورکورانه و از روی نادانی با مردم آمیزش مکن. با بصیرت و بینایی و شناخت کامل و بیداری، با دیگران همنشینی و مصاحبت نما. هرگاه از آنان خصلت نیکی دیدی آنرا پیروی کن و هرگاه صفت بدی مشاهده کردی از آن برحذر باش و آنرا به صاحبش برگردان. از خواب غفلت بیدار شو و همواره بیاد حق سبحانه و تعالی باش.

بر تو لازم است حضور در مساجد و کثرت نماز، رسول گرامی می‌فرماید: «لَوْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ نَارٌ لَمَانَجَا مِنْهَا اِلّا اَهْلُ الْمَسَاجِدِ» «اگر آتشی از آسمان نازل شود فقط اهل مساجد از آن در امان می‌مانند[1]. هرگاه در ادای نماز سستی کنید رابطه شما با خدا قطع خواهد شد. در این خصوص رسول گرامی - صلی‌الله علیه و علی آله - می‌فرماید: «اَقْرَبُ مَا یَکُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ اِذَا کَانَ سَاجِداً» «بنده در حال سجد از هر زمان دیگر به خدا نزدیکتر است».

---

۱. از حدیث مذکور اهمیت نماز جماعت و ترغیب به اجرای آن استنباط می گردد.

وای برتو! شگفتا! تا چند مسائل را تفسیر و تأویل می کنی و در انجام امور شرعی سهل انگاری می‌نمایی، بدان که اینگونه افراد فریبکارند. ای کاش هر گاه بر مرکب عزیمت سوار شدیم و به اجتماع پیوستیم تمام اعمال خود را خالصانه برای خدا انجام می‌دادیم. نه اینکه هر گاه به تأویل و رخصت متوسل شویم عزیمت و اهل آن بگریزند. حقیقتا که این زمان، زمان سهل انگاری است نه زمان عزیمت[۲] و سخت کوشی، این دوران دوره دورویی و گرفتن اموال مردم بناحق است.

بدرستی کسانیکه نماز می‌خوانند و روزه می گیرند و حج خانه خدا را انجام می‌دهند و زکات شرعی پرداخت می کنند و به اعمال نیک می‌پردازند، تعدادشان زیاد گردیده است ولی اینان تمام اعمالی را که انجام می‌دهند برای رضای خلق است نه رضای خالق. بیشتر مردم این زمان خلق بدون خالقند، یعنی متوجه خلقند و به خالق بی‌اعتناء. تمام شما دل مرد گانید و تن زند گان، طالب دنیا و شهوت پرست.

زنده دلی،حیاتی واقعی است چرا که انسان را از قیود خلق می‌رهاند و بحق پیوسته می کند و معنویت او را تقویت می کند. چه ظاهر دراین مقام اعتباری ندارد. حیات قلب و دل زنده بیدار، با اجرای اوامر حق و خودداری از منهیات و صبر در بلایا و مقدرات حاصل می‌شود.

(یا غلام) در برابر خدا تسلیم باش، سپس با یاد خدا به انجام اعمالت بپرداز. هر کاری نیاز به زیربنایی دارد تا ثابت و پایدار بماند؛ زیربنای تمام اعمال تسلیم برضای خداست. شب و روز و در تمام اوقات به این امر بپرداز. وای بر تو! در کارهایت اندیشه و تفکر کن چه،تفکر از امور قلبی‌است و هر گاه در خود توفیق عمل نیکی را یافتی، خدای را سپاس گوی که ترا بر انجام آن توفیق داده است. و هر گاه زلت و خطایی از خود مشاهده کردی از آن توبه کن و به خدا باز گرد. تا بوسیله همین تفکر قلبی دینت زنده و شیطان نفست هلاک شود. روی همین اصل است که گفته‌اند: تفکر یک ساعت از عبادت یک شب بهتر است.

---

۲. رخصت وعزیمت ازمباحث علم‌اصول است،بااین توضیح:آگاهی بابقای سبب حکمی شرعی،بعلتی ازمشکل به آسان یا بالعکس از آسان به مشکل تبدیل می‌شود. مثلا: خوردن گوشت مردار که شرعاً حرام است در موقع اضطرار مباح می‌شود و این موضوع را رخصت گویند. و همچنین شکار حیوانات که مباح است برای کسی که در حال حرام باشد حرام می‌شود و این موضوع را عزیمت گویند. مقصود شیخ از بیان رخصت و عزیمت این بوده که مردم مسائل شرعی را بمیل خود تفسیر و ترخیص می کنند که شانه از زیر بار تکالیف شرعی خالی کنند. مترجم

ای امت محمدخدای عز و جل را شکر گویید که او از شما به اعمال اندک راضی است. شما در دنیا آخرین امت هستید و در روز جزا اولین امت، اگر یکی از شما درست کردار باشد، کسی با او برابری نمی‌تواند بکند. شما در حکم امرائید و سایر امم به منزله رعیت.

(یا غلام) اما تا وقتی که در خانهٔ نفس و هوی مسکن گزیده‌ای به سلامت معنوی نخواهی رسید. تا زمانیکه چشم به مال دیگران داری و قصد می کنی که بوسایل گوناگون و ریا و تزویر آنرا بسوی خود بکشی مطمئن باش به سلامت نمی‌رسی. تا زمانیکه تمام میل و آرزویت دنیا و زخارف آن باشد و تا وقتیکه به غیر خدا دل ببندی، روی سلامت روحی را نخواهی دید. بار خدایا سلامت و صحت روح را در جوار رحمت خود بما عطا فرما.

«وَ آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النّارِ»

«مجلس سوم»

شیخ بزرگوار عبدالقادر، روز جمعه هشتم ماه شوال سال ۵۴۵ هـ. ق. در مدرسه معموره چنین بیان فرمودند: ای درویش توانگری را آرزو مکن چه ممکن است موجب هلاک و نابودیت باشد، و تو ای بیمار تمنای سلامت مکن که امکان دارد به سودت نباشد و موجب هلاکت شود[1]. عاقل باش و نصیب خود را حفظ کن تا ستوده باشی. به آنچه خدای تبارک و تعالی بتو ارزانی داشته است قانع باش و بیشی مَطلب. هر چه که خدای عز و جل در نتیجه تقاضا و تمنایت بتو عطا فرماید تیره و ناخوشایند است، صحت این موضوع بتجربه رسیده است. ولی اگر درخواست و تمنا به دل بنده القا شد آن تقاضا مبارک و زیبنده است، مشروط به اینکه اکثر سؤال در باره عفو و غفران و تمنای رحمت در دنیا و آخرت باشد.

پس به آنچه در اختیار داری قانع باش و برای خدا تعیین تکلیف مکن. و با اتکا به قدرت و نیروی جوانی و مال و ثروت نسبت به خدا و خلق اظهار وجود مکن، چون تمام قدرتها در برابر خدا حقیر و ناچیز است. خداوند اینگونه بندگان را گرفتار می کند، و بدان هر گرفتاری که خداوند موجد آن باشد سخت دردناک و الیم است.

وای بر تو! شگفتا! زبان تو مسلمان ولی قلبت از اسلام بیزار است. گفتارت نشانه

---

۱. مقصود اینست که مومن در تمام احوال چه فقر و چه غنا و چه بیماری و سلامت و غیره، تسلیم خواست و اراده خداست و هیچگاه برای او تعیین تکلیف نمی کند. «کفی علمه بحالی» مترجم

اسلام است اما رفتارت گواه کفر، در ظاهر مسلمانی و در خلوت نه؛ آگاه باش نماز و روزه و تمام اعمال خیری که انجام می‌دهی، اگر به نیّت و به قصد لقاءالله نباشد ارزشی ندارد و در زمره منافقین محسوب می‌شوی که از رحمت خدا بدورند. پس فورا توبه کن و بسوی خدا باز گرد و از تمام گفتار و رفتار ناپسند خود اظهار ندامت و پشیمانی نما.

گروهی که در اعمال و اقوالشان تملق نیست و افعالشان رنگ ریب و ریا ندارد، آنان رستگاران و با ایمانان، موحدین، مخلصین و شکیبایانند. و بر تمام بلایا و مصائبی که از جانب خدا به آنان برسد صابرند و بر نعمتهای حق نیز سپاسگزار و شاکر. اول بزبان خدا را یاد می کنند سپس به قلب و بعد به سرّ، هرگاه آزاری از مردم ببینند در چهره آنان به جای خشم و نفرت تبسم رضا ظاهر می‌شود. ملوک و امرای دنیا عموماً در نظر آنان کم‌بها و معزولند. تمام کسانیکه در دنیا هستند در دیدگاه آنان مردگان و بیماران ناتوانی بیش نیستند. بهشت را با تمام ملحقاتش نادیده گرفته و دوزخ و تمام اضافاتش را خاموش می‌پندارند جز بخدا به چیزی توجه ندارند. جهت واحدی دارند، از دنیا و اهل آن بسوی آخرت و اهل آن حرکت کرده و به پروردگار دنیا و آخرت می‌پیوندند. به آنان ملحق شوید و دوستدار آنان باشید. با قلب و دل آگاه، همراهی آنان را انتخاب نمائید. قبل از حرکت، رفیق (حقیقی) بدست آورید تا به سر منزل مقصود برسید. و درهای رحمت بین شما و بین خدا گشوده شود.

خداوند تبارک و تعالی به کسانی که او را یاد می کنند وعده داده است که آنان را یاد می کند تا وقتیکه ذکر خدا تمام گناهان را از دوش ذاکرین بدور کند. ذاکرین واقعی هنگامی که به یاد خدا هستند خود را دارای وجود می‌دانند و به هنگام غفلت خود را نیست می‌انگارند.

بشنو قول خدای عز و جل که می‌فرماید: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ[1]» ذکر خدا را ملازم باشید چون خداوند ذکر را دوست دارد. قول خداوند را گوش دهید که به زبان رسول گرامی می‌فرماید: «أَنَا جَلِيسُ مَنْ ذَكَرَنِي» «من همنشین کسی هستم که مرا یاد می کند».

پس مجالست خلق را رها کن و به ذکر خدا بپرداز تا از همنشینان او باشی.

(یا غلام) دانشت تو را صدا می‌زند و می گوید: من گواهی به زبان توأم چنانچه

---

۱. مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و شکر مرا بجای آورید و کفران نورزید. سوره بقره آیه ۱۵۲

به من عمل نکنی، و اگر به من عمل کردی و دستورات مرا رعایت نمودی آنگاه گواهی به نفع شما خواهم بود. پیغمبر اکرم(ص) میفرماید: « یَهْتِفُ الْعِلْمُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَإِلاَّ ارْتَحَلَ» «علم به عالم الهام می کند که مرا بکار بند اگر جواب مثبت نشنوند میرود». بر کتش میرود و رنج و محنتش باقی می‌ماند. دستگیری و پایمردیش از تو قطع و به نزد مولایش میرود. در وقت نیازمندیها به کمک تو نمی آید. به تمامی می رود و پوست خالی را برایت باقی می گذارد، چون مغز علم عمل است. پیروی تو از رسول اکرم(ص) ثابت نمی‌شود مگر اینکه به آنچه فرموده است عمل کنی. هرگاه به آنچه بتو امر کرده است عمل کردی قلب و سرّت به قرب خداوند عز و جل نایل خواهند شد. علم تو، ترا ندا می‌دهد به این امر الهی، ولی تو نمی‌شنوی زیرا تو دارای قلب واقعی نیستی، پس آنرا بگوش دل و باطن بشنو؛ و گفتار و ندایش را جواب مثبت بده که از آن بهره‌مند خواهی شد. علم توأم باعمل ترابه‌خدانزدیک می کند. هرگاه باین علم ظاهری‌عمل کردی، چشمه علم دیگری بروی تو باز می گردد؛ که این دو چشمه علم،ظاهر و باطن،قلب و درون ترا سیراب خواهد نمود. در این موقع است که زکاة این علم بر تو واجب می‌شود، که باید سایر برادران دینی خود را در آن با خود شریک سازی، چه زکاة علم نشر آنست و دعوت خلق بسوی خدای یکتا.

(یا غلام) هر که شکیبایی پیشه کرد ارجمند شد. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب[1]».

از ماحصل کسب و کار و فعالیت خود بخور، دینت را وسیله ارتزاق قرار مده، مال حلال بدست آر و دیگران را در آن با خود برابر بدان و از آن بهره‌مندشان گردان، چه کسب و کار مشروع از مراتب راستان و فعل نیکوکاران است. خود از کار و پیشه‌ای که دارند به تنهایی برخوردار نیستند و درویشان و مستمندان را در آن شریک می‌دانند. خواهان بخشایش حقند و بدینوسیله رضای خدا را بدست می آورند. در این خصوص گفتار گهربار رسول اکرم را بشنو که می‌فرماید:

«اَلنَّاسُ عِیَالُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاَحَبُّ النَّاسِ اِلَی اللهِ عَزَّ وَجَلَّ اَنْفَعُهُمْ لِعِیَالِهِ»

«مردم روزی خوار خدایند، و کسی نزد خدا محبوبتر است که برای نان خورهایش مفیدتر باشد».

دوستان خدا همواره دیگران را با خود در نعمتها برابر می‌دانند. وقتی به قرب

---

۱. همانا پاداش شکیبایان بتمامی و فراوان داده می‌شود. سوره زمر آیه ۱۰

خداوند نائل می‌شوند کور و کر می گردند و جز از خدا از دیگری چیزی نمی‌شنوند، و دیگری را نمی‌بینند. فقط به‌قرب عشق می‌ورزند، و هیبت و شکوه جلال حق دلهای آنان را می‌پوشاند، آنگاه از فواید محبت در نزد محبوب بهره‌مند و مستفیدمی گردند. آنان غرق در جمال و جلال ایزدیند و به چپ و راست توجهی ندارند، عظمتی در پیش روی دارند که قفا ندارد. تمام جن و انس و فرشته آنانرا خدمت گزارند، انواع مخلوقات فرمانبردارشان می‌شوند، و علم و حکمت به فرمانشان درمی آید. از فضل خداوند تغذیه می‌شوند و به انس و قرب الهی موفق می گردند، و از طعام فضل و برکات متغذی می‌شوند، و از شراب انس می‌نوشند.

رغبتی به شنیدن کلام خلق ندارند، خلق در وادئی هستند و آنان در وادی دیگر، خلق را به انجام دستورات خدا می‌خوانند، و از ارتکاب منهیات باز می‌دارند، به نیابت از جانب رسول‌اکرم(ص). چون آنان وارث حقیقی انبیاء می‌باشند. مبلّغ فراخوانی مردم‌اند به درگاه حق عز و جل، حجت و برهان خدای را دوست دارند و هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهند، و به هر فردی به اندازه استعدادش از فضل خدا عطا می کنند. اجر و پاداشی در برابر خدمت به خلق و ارشادشان نمی‌طلبند، برای رضای نفس و طبع،عملی انجام نمی‌دهند، تنها برای رضای خدا دوستی می کنند، و باز برای رضای خدا دشمنی می‌نمایند. تمام اعمال و افعالشان برای رضای خدا خلاصه می‌شود نه برای دیگران؛ هر که را این مقام حاصل شد، رستگاری و فلاح نصیب او می‌شود. و تمام جن و انس وفرشته‌وآنچه در آسمانها و زمین‌اند همه دوستدار او می‌شوند.

اما ای مطیع و بنده نفس! که بندگی خلق را برگزیده‌ای و خدا را فراموش کرده‌ای، طمع داری با این خصال زشت به آن مقام عالی برسی؟ بدان که بزرگواری و کرامتی در خود نخواهی یافت. اول تسلیم شو سپس بخدا برگرد و توبه کن، آنگاه یاد بگیر و با اخلاص بکار ببر، و گرنه رستگار نخواهی شد.

شگفتا! بین من و شما دشمنی وجود ندارد، جز اینکه من حق می گویم و به حق دعوت می کنم ولی جواب قبول نمی‌شنوم. هرگاه کلام مرا در امر دین با خشونت استماع کردی بدان خدای تبارک وتعالی‌است که‌مرابه گویایی آن وادار کرده است؛ هرگاه به نزد من آئی‌بیا، منتهی باین شرط که هواهای نفسانی را از خود بدور کرده و خودی خود را از دست داده باشی، آنوقت اگر دیده بصیرت داشته باشی مرا نیز عریان و بدور از این خصال خواهی دید. لکن درک تو بیمار است و آنرا در نمی‌یابی. ای مرید من! همنشین من!، بهره‌وری از ارشادات من مورد علاقه من است. درا قوال من

رنگ دنیا نیست هر کس بدست من توبه کرد و نسبت به من حسن‌ظن‌داشت و به آنچه بدو القا می کنم عمل کرد، انشاءالله و تعالی به مقصود خواهد رسید.

پیغمبران خلق خدا را با مواعظ و گفتارشان راهنمائی کردند و اولیاء با گفتار انبیاء و دستورات آنان نیز خلق را راهنمایی می کنند، چه این عمل الهی است و به دلهای اولیاء میرسد. چون اولیاء و اوصیاء جانشینان‌انبیاء و غلامان آنانند، خداوند به کلامی که موسی(ع) طاقت درک آنرا داشت با او سخن گفت او امـر خود را بدون واسطه به عقل و فهم موسی(ع) القاء کرد. و قرآن مجید را به رسول اکرم(ص) بوسیله جبرئیل وحی فرمود که آنرا واسطهٔ محکمی بین خلق و خالق قرار داد، که بهیچ وجه انکار و ردّ آن جایز نیست.

بار خدایا همه را هدایت فرما و توبه همگان را بپذیر و بر همه ببخشای.

یا مسکین!، از گفتاری که نفـع آخرت را در بر نداشته باشد خودداری کن، بی‌جهت در مذهب تعصب نداشته باش. بکاری بپرداز که سود دنیا و آخرت را در برداشته باشد. بزودی از حال خود با خبر خواهی شد و گفتار مرا بیاد خواهی آورد. بزودی خود را در برابر نیزه مکافات با سر برهنه، بدون کلاه‌خود می‌یابی، چه چیزی آنرا از جراحات عقاب محفوظ می‌دارد؟

دل را از مشغولی دنیا فارغ گردان چه بزودی به رنج دنیادوستی گرفتار خواهی شد. از آنچه در اختیار داری تنها خوشی زندگی گذرا را در نظر مگیـر. در اینمورد رسول اکرم(ص) چنین می‌فرماید: «العیش عیش الاخرة» «زندگی واقعی زندگانی آخرت است» از آرزوهایت بکاه چرا که زهد عبارت است از کم کردن آرزوها. از نزدیکی دوستان ناباب بپرهیز و رشته دوستی میان خود و آنان را قطع کن، و در مقابل بین خود و راستکاران و نیکورفتاران، مودت و دوستی برقرار نما. از نزدیکان ناباب بگریز و به بیگانگان نیک رفتار بپیوند زیرا خصال پسندیده موجب قرابت و خویشاوندی میان افراد می‌شود.

از کسی پرسیده شدخویشاوندی چیست؟ جواب داد مودت. تمام هم‌وغم‌خود را در طلب آنچه نصیب توست صرف مکن زیرا آنچه بهره مقدر توست بتو خواهد رسید، لذا کوشش بیش از حد معقول،بی‌حاصل است. در راه آنچه قسمت توست سعی بی‌جهت منما که‌موجب خذلان و خواری است، بدین دلیل رسول اکرم(صلی الله علیه و علی آله) فرموده است:

«مِنْ جُمْلَةِ عُقُوباتِ اللهِ تَعالیٰ لِعَبْدِهِ طَلَبُ ما لَمْ یُقْسِمْ لَهُ»

«یکی از عقوبات پرورد گار نسبت به بند گان خود آنست که آنانرا به تکاپوی آنچه که بهره آنان نیست وا میدارد».

(یا غلام) در آثار صنع الهی دقت کن تا به صانع برسی؛ مومن عارف دارای دو نوع دید است، یکی ظاهر و دیگری باطن. با دید گان ظاهر آنچه را که خداوند در روی زمین آفریده است می‌بیند و با چشم باطن به شگفتیهای عالم علوی می‌نگرد تا تمام حجابهای ظلمت از دیده باطن او کنار رود و بمقام قرب الهی نائل گردد. بدیهی است از قریب و محبوب چیزی پوشیده نمی‌دارند. وقتی حجابهای ظلمانی از دل مومن برداشته شد از تمام هواهای نفسانی و شیطانهای اندرونی عریان می‌شود. آنگاه گنجینه‌های غیب بدستش داده می‌شود، در این حالت است که سنگ و کلوخ و سیم و زر در نظر او یکسان می گردد. عاقلانه در آنچه بیان کردم بیندیش، من به مغز مطلب اشاره می کنم، به باطن نصایحم بنگر و معانی اندرزهایم‌را تفهم نما.

(یا غلام) از خدا به خلق شکایت مکن، بلکه هر شکوایه‌ای داری در پیشگاه خداوند عرضه بدار، زیرا اوست که بر انجام تمام حوائج قادراست و غیر او کسی نیست. از گنجینه‌های نیکوکاری یکی پوشیدن اسرار است، چه رازداری از صفات نیکان می‌باشد. دیگر صبر به هنگام سختیها و بیماری، و دادن صدقه، اما بگونه‌ای که اگر با دست راست صدقه دادی سعی کنی که دست چپ از آن با خبر نشود. از گرداب مادیات دنیا بر حذر باش، افراد زیادی در این لجه غرق شده‌اند و جز اندکی نجات نیافته‌اند. گرداب علایق دنیوی دریای ژرفی است که همه در آن غرق می‌شوند جز آنان که الطاف خداوند تبارک و تعالی شامل حالشان شود، و همانگونه که از غرقاب قیامت و اهوال آن مؤمنان را میرهاند در دنیا نیز به‌نورهدایت از غرق شدن در دریای ضلالت نجاتشان می‌دهد، بدانسان که در قیامت تمام مؤمنان بر آتش دوزخ می گذرند و خداوند متعال بند گان متقی را از گزند آن بر کنار می‌دارد. قال الله تعالی: «وَ اِنْ مِنْكُمْ اِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلٰى رَبِّكَ حَتْماً مَقْضِيّاً[1]»

خدای تبارک و تعالی به آتش نمرودی امر کرد «سرد و سلامت بر ابراهیم باش» بدین منظور که بند گان مخلص بدانند و آگاه شوند که تنها به خدا بگروند و فقط بخدا عشق ورزند و از غیر او پرهیز نمایند. همانگونه که به آتش نمرودی که

---

۱. از شما کسی نیست که بر آتش دوزخ نگذرد و این امر برای خدا قطعی و انجام شده است سپس افراد متقی را میرهانیم و ستمکاران را در آن به زانو درمی آوریم. سوره مریم آیه ۷۱

برای سوختن ابراهیم علیه‌السلام آماده شده بود فرمان خاموش شدن رسید، برای بندگان مومن خطاب به دنیا امر می‌شود «ای دریای هوسهای دنیوی بندهٔ مرا غرق منما». و به الطاف عمیم خود بنده مومن را چنان از این غرقاب می‌رهاند که موسی علیه‌السلام را از ظلم و ستم فرعونی و غرق در دریا نجات داد. زیرا فضل و عنایات الهی شامل حال هر کسی که خدا بخواهد می‌شود. «وَ یَرْزُقُ مَنْ یَشاءُ بِغَیْرِ حِسابٍ[1]» خیر و بخشش و منع تماماً در ید قدرت اوست. توانگری و درویشی و عزت و خواری نیز به مشیت اوست. کسی را دراین امر اختیاری نیست. پس عاقل کسی است که فقط به درگاه او روی آورد و از توسل به درگاه خلق اعراض نماید.

ای بدبخت! ترا می‌بینم که به خلق گرویده‌ای و خوشنودی او را می‌جویی و از خدا بریده‌ای و غضب خدا را میطلبی. آبادانی دنیا را به قیمت خرابی آخرت خریده‌ای. بزودی گرفتار عذاب الهی خواهی شد و بدان که عذاب الهی بسیار دردناک است. گرفتاری خدا رنگها و شکلهای گوناگون دارد. بصورتهای طرد از دیار و وطن، ابتلا به بیماری، دچار خواری و ذلت شدن، با فقر و تنگدستی روبرو گردیدن، یا چیرگی غم و اندوه بر وجود، یا نیش زبان و دست مردم بر تو ظاهر می‌شود. ای در خواب غفلت آرمیده بیدار شو. بار خدایا همه ما را از این خواب غفلت بیدار فرما، آمین.

(یا غلام) در جمع مال دنیا بمانند کسی مباش که در شب به جمع آوری هیزم بپردازد و نیک و بد را تشخیص ندهدونداندچه‌در درست او است. من تو را بدینگونه می‌بینم، مانند هیمه جمع کنی در شب تاریک در شنزاری پر از حشرات کشنده که هر آن بیم هلاکش می‌رود. پس مانند هیزم کش روز باش که از حاصل کارش آگاه است چه نور آفتاب او را از گمراهی رهانیده است و میداند چه چیزی را جمع آوری می‌کند. لذا در امر دین به نور توحید و فروغ شرع و تقوی متوسل شو، تا ترا از افتادن در دام هوا و هوس و شرک محفوظ بدارد و از شتاب نابجایت در راه زندگی جلوگیری کند.

وای بر تو! شگفتا! در انجام کارهایت عجله مکن، چون هر عجول دچار خطا و اشتباه می‌شود. و هر که در کارها صبر و تأنی داشته باشد موفق است و به موفقیت نزدیک. عجله از اعمال شیطان است و تأنی و صبر از جانب رحمن. آنچه ترا به تعجیل

---

۱. خداوند به هر که بخواهد روزی فراوان عطا می‌فرماید. سوره بقره آیه ۲۱۲

وامیدارد عجله در جمع مال دنیاست. پس قناعت بورز که قناعت گنجینه‌ای است که هرگز فنا نمی‌پذیرد. چگونه در طلب چیزی هستی که نصیب تو نیست و در دست تو نیست. خود را از نفس‌پرستی بر حذر دار و به داده خدا راضی باش و از غیر آن دوری کن. ملازم این خصال باش تا از جمله عارفان خدا باشی. چه در این هنگام از هر چیزی بی‌نیاز خواهی بود. دارای قلبی مطمئن و باطنی پاک خواهی شد و خدای عز و جل ترا اسراری می آموزد که: دنیادرنظرت بیمقدار و آخرت در چشمت عزیز و در باطنت جز خدای تبارک و تعالی چیزی باقی نخواهد ماند. هیچ چیز را بجز خدای عز و جل عزیز مدار تا در دید همه مردم عزیز شوی.

(یا غلام) اگر می‌خواهی در بسته‌ای در پیش رویت باقی نماند از خدای بترس چون خداوند کلید تمام درهای بسته را در اختیار دارد. قال الله تعالی «و من یتق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لایحتسب[1]»

از خدای تبارک و تعالی روی گردانی مکن، وجود و مال و اهل خود را در راه تسلیم بحق بدار نه در راه معارضه حق، آیا از اینکه این روش را دگرگون کنی و خود را به ریاء در برابر حق دارای خصلت‌های رحم و علم بدانی شرمنده نیستی؟ تو و تمام مردم عموما بندگان خدا هستید. خداوند است که مُدَبِّر و مُدْبِر توست. اگر می‌خواهی در دنیا و آخرت سعادت فیض الهی را بدست آوری لازم است در قبال مقدرات و خواستهای خدا ساکت باشی. دوستان خدا در پیشگاه او بدین شیوه بوده‌اند. کوچکترین حرکت را جز به اذن و خواست خدا انجام نداده‌اند. خورد و خوراک و لباس و مزاوجت و بالاخره کلیه امور خود را باذن و خواست او واگذار کرده‌اند. آنان پایداران در راه حق با دل و جان بوده‌اند. آرام ندارند تا اینکه در دنیا به دیده باطن خدای را درک کنند و در قیامت با چشم ظاهر.

بار خدایا رؤیت جمال و جلال خود را روزی ما گردان و لذت قرب خود را بما بچشان، و ما را از کسانی بگردان که رضای ترا بر هر چیز دیگری ترجیح می‌دهند.

«و آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی آلاخره حسنه و قنا عذاب النار.

---

۱. هر کس از خدای بترسد و تقوی داشته باشد خداوند برای او وسیله نجات فراهم می آورد و از جایی که گمان نمی‌برد به‌اوروزی می‌رساند. سوره طلاق آیه ۳

مجلس چهارم

بامداد روز دهم ماه شوال سال ۵۴۵ هـ.ق شیخ در خانقاه چنین فرمودند: از رسول اکرم(ص):

«مَنْ فُتِحَ لَهُ بَابٌ مِنَ الْخَيْرِ فَلْيَنْتَهِزْهُ اِنَّهُ لَا يَدْرِي مَتَى يُغْلَقُ عَنْهُ»

«هر کس دری از رحمت بر روی او گشوده شود باید آنرا فرصت شمارد، چون نمیداند کی بروی او بسته می‌شود».

ای قوم باب نعمت حیات را غنیمت شمرید تا زمانیکه باز است. زیرا بزودی بسته می‌شود. از انجام اعمال خیر غفلت نورزید تا زمانیکه بر آن قادرید. در توبه فعلا بر شما باز است آنرا غنیمت بشمارید تا وقتیکه بسته نشده به درون آن آیید. باب دعا باز است فرصت را از دست ندهید، و از باب معاشرت برادران صالح و نیکوکار تا زمانیکه بر روی شما باز است استفاده کنید.

(ای قوم) آنچه را که ویران کردید تجدید بنا کنید. آنچه را که آلوده کرده‌اید با آب توبه بشوئید. هر چه را فاسد نموده‌اید در اصلاح آن بکوشید، آنچه را تیره و کدر ساخته‌اید در پاکی آن فعال باشید، و بالاخره آنچه را امانت گرفته‌اید آنرا به اهلش برگردانید، گریز و فرار از حق را ترک کنید و بسوی خدای بزرگ باز گردید.

(یا غلام) اینجا غیر از خدای عز و جل کسی نیست، اگر با خدایی، بنده اویی و

اگر با خلق خدایی بنده آنانی. در این مورد سخنی نداری که برایت حجت باشد. پس از بیابان تفرقه و جدایی که قلب شما در آن مسکن گزیده برگردید، و با دل و جان به خالق یکتا بپیوندید. تمام عوامل معارض که اندرون تو را تیره گردانیده‌اند فراموش کن. بدان که جویای حق عز و جل از تمام وسایل معارض جدایی می کند. چون می‌داند که آنها حجاب و پرده‌ای است که بین آنان و حق مانع ایجاد می کند.

(یا غلام) از کاهلی بدور باش چون شخص کاهل برای همیشه از رحمت حق محروم است و همواره با پشیمانی دست به گریبان. اعمالت را نیکو گردان چون خداوند متعال در دنیا و آخرت با تو نیکی کرده است.

ابو محمد عجمی رحمت خدا بر او باد، می گفت: خدایا ما را از نیکوکاران بگردان. در حالی که قصدش این بود که بگوید از اسبان بگردان قلبش بخدا مشغول بود زبانش از او پیروی نکرد[1]. هر که لذت قرب چشید، اومیداند مقام قرب چیست. همنشینی با مردم با رعایت حدود شرع و رضای خدا مبارک است. اما اگر در معاشرت با خلق حدود شرع و رضای خداوند رعایت نشود ناپسند است. پذیرش بند گپها یا عدم پذیرش نزد کسانیکه صفای قلب دارند و برگزیدگانند، نشان سعادت است، چون فقط بقصد وجه‌الله عبادت می کنند و انتظار پاداش ندارند.

(یا غلام) دام دعای ظاهری را بردار و به رضا و تسلیم بحق برگرد، بزبان دعا مکن و با دل اظهار بیزاری. روز قیامت از اعمال نیک و بد انسان بدو خبر می‌دهند، آنجا پشیمانی دیگر سودی ندارد. و جاه و مقام را وزنی نیست. نبی اکرم (ص) فرموده است:

«اَلدُّنْیا مَزْرَعَةُ الْاٰخِرَةِ فَمَنْ زَرَعَ خَیْراً حَصَدَ غِبْطَةً وَمَنْ زَرَعَ شَرّاً حَصَدَ نَدٰامَةً»

«دنیا کشتگاه آخرت است هر که بذر نیکی پاشید شادمانی آخرت درو می کند، و هر که دانه بدی کاشت حاصلش ندامت و پشیمانی است. وقتی مرگ به سراغت آمد بیدار می‌شوی ولی آنزمان بیداری نفعی ندارد. بار خدایا همه ما را از این خواب غفلت بیدار فرما و از زمره آنانکیه از تو غافلند و بشناخت تو جاهل، مگردان،

---

۱. گاهی بعلت تاثیر ضمیر باطن، در شعور آگاه، انسان مطلبی را بزبان می آورد که قصدش بیان آن نبوده بلکه مکنونات درونی او، آنرا ناخودآگاه بزبان آورده است. در مثال فوق شیخ ابومحمد عجمی می‌خواست بگوید: اللهم اجعلنا جیادا، اما بجای آن گفت: اللهم اجعلنا جیدین. مترجم

آمین».

(یا غلام) همنشینی با بدان موجب می‌شود نیکوکاران بتو سوءظن پیدا کنند. پس زیر سایه کتاب خدا و سنت رسولش رهسپار کوی حقیقت باش، تا رستگار و کامیاب شوی.

(یا غلام) از خدای عز و جل بطور بایسته شرم کن. و غافل مباش زمان بتندی می گذرد و از دست می‌رود. بطور کلی وقت خود را در جمع آوری آنچه که از آن استفاده نمی کنی، صرف کرده‌ای، و تفکر در چیزی که از فهمش ناتوانی و بنایی بر پای میداری که در آن ساکن نخواهی بود. تمام اینها تو را از قرب حق باز داشته است.

یاد خداوند بر دلهای عارفان چادر زده و آنرا احاطه کرده است بطوریکه جز یاد خدا همه چیز را فراموش کرده‌اند، و همینکه این مقام حاصل شد به خطاب «فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى» که جایگاه راستان بهشت است نایل می‌شوند. بهشت دو گونه است نقد و نسیه، بهشت نقد در دنیا، و آن عبارت است از رضا به قضای الهی و قرب حق و مناجاه به درگاه خدا و رفع حجاب میان مؤمن و خدا؛ در این بهشت نقد دنیا، شخص در ظاهر و باطن همواره به یاد خدا می‌باشد. که این لذت قرب همان بهشت نقد دنیوی است. «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ[1]»

و اما بهشت موعود آنست که خداوند به بندگان مؤمن وعده داده است، که عبارت است از لقاءالله بدون هر گونه حجاب و مانع؛ بدون شک تمام نیکیها نزد خداوند است، و بدی در نزد غیر خدا، و توفیق انجام خیر از جانب پروردگار وسیلهٔ رو آوردن بخدا و اطاعت اوامر او ممکن است. و شر و بدبختی در دوری از خدا و عدم اجرای اوامر اوست. هر کاری که به امید پاداش انجام شود برای خودت می‌باشد، و هر کاری که فقط بجهت لقاءالله و رضای او انجام شود آن کار برای خداست. اگر عملی انجام دادی و در انتظار عوض و پاداش بودی، جزای آن نزد مخلوق است. و اگر بمنظور لقاءالله و رضای او کاری انجام دادی پاداش تو مقام قرب است. پس برای ادای تکالیف خود در طلب پاداش مباش. دنیا و آخرت در مقابل وجه‌الله ارزشی ندارد. منعم و بخشنده واقعی را بطلب نه نعمت فانی را، گفته‌اند «اول همسایه سپس خانه» خداوند است خالق تمام اشیاء و بوجود آورنده کلیه موجودات، در گذشته و حال و آینده.

---

۱. چیزی به مانند خدا نیست و شنوا و بیناست. سوره شوری آیه ۱۱

لازم است که بیاد مرگ باشی و بر آفات و مصیبتها صبر کنی و بخدای تبارک و تعالی در تمام احوال توکل نمایی. هرگاه این سه صفت در تو بیدار شد، فرشته‌ای بسراغت می آید و مرگ را بیادت می آورد، زهد و صلاحت را رنگ درستی می‌دهد و با صبر به پیروزیت می‌رساند و به آنچه از برکات و رحمت‌های خدای می‌خواهی کامیابت می کند، و با ایجاد توکل رنگ تعلقات مادی را از ضمیرت پاک می کند. و به خدای عز و جل خواهی پیوست و از تمام دنیا و آنچه دروست بجز خدا به چیزی دلبستگی نشان نمی‌دهی. آنگاه درهای رحمت از هر جانب بسوی تو گشوده می‌شود. بحمایت و پشتیبانی خدا مفتخر می گردی و چنان در حفظ و امان خداوند خواهی بود که هیچکس را در هیچ مرحله‌ای بر تو چیرگی نخواهد بود. تمام‌درهای‌عنادو دشمنی خلق بر روی تو بسته میشود و از گزند شیطان نفس درامان خواهی بود[1]. و به مرحله‌ای میرسی که خداوند وعده فرموده: «اِنَّ عِبادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطانٌ[2]» چگونه شیطان هوی و شیطان حقیقی بر بندگانی که در رفتار و گفتار آنان کوچکترین رنگ ریا و ظاهرپسازی نیست، چیرگی می‌تواند پیدا کند؟ نتیجه گفتار در نهایت هویدا می‌شود و نه در ابتدا؛ ابتدا گنگی است و نهایت گویایی واقعی. فرمانروایی‌بنده مخلص در دل است و اقتدار او به باطن است و بظاهر، اما بندرت پیدا می‌شود کسیکه قدرت ظاهری و باطنی را یکجا جمع نماید.

اسرار خودرا همواره پوشیده بدار تا بحد کمال برسی و قلبت بخدا نزدیک شود. وقتی بدین مرتبه رسیدی بچیزی مبالات مکن چه تو بمقصود خود رسیده‌ای؛ و نگهبانی پنهانی ترا حراست می کند و تمام مردم بمانند دیوارها و درختان جلوه می کنند و ذم و مدح دیگران برایت مساوی می گردد، توجه و بی‌توجهی مردم برایت یکسان می‌شود. تو به اذن پروردگارت صاحب قدرت و تصرف می گردی. دارای مقام حل و عقد میگردی. فرمان این اقتدار به دل‌تو سپرده می‌شود. و نشان آن دست باطن تو است. ولی عاقل باش و از این مقوله سخنی به زبان نیاور. هوشیار بـاش دچار هوی و هوس نگردی که در اینصورت در حکم کوری هستی که باید عصاکش بطلبی، تو در حکم جاهلی هستی که نیازمند معلمی، هرگاه بچنین معلمی برخوردی باو تمسک کن و قول

---

۱. مراد شیخ، از ورود فرشته بدل مومن همان تنویر افکار و اندیشه عارف است که در نتیجه اطاعت از اوامر الهی و خودداری از منهیات حاصل می‌شود، و در واقع همان قلب پاک و افکار رشد یافتهٔ سالک راهنمای حقیقی او می‌شود. مترجم

۲. همانا تو (شیطان) بر بندگان من قدرت و توانی نداری. سورهٔ حجر آیه ۴۲

او را بپذیر. و هر گاه به جاده حقیقت رسیدی در آن جایگزین شو تا معرفت کامل حاصل نمایی، و در این هنگام تمام گمراهان بسوی تو می آیند و مقام و مأمنی برای مسکینان خواهی شد.

از جمله ویژگیهای جوانمردی حفظ اسرار الهی است و با خوشخویی با خلق خدا رفتار کردن. تو در کجایی؟ چه کسی می‌تواند حق و رضای حق را جز بوسیله خود خدا طلب کند؟

بشنو گفتار خدای تبارک و تعالی را: «مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ[1]» و در جایی دیگر فرمود: «هُنالِكَ الْوَلايَةُ لِلّهِ الْحَقِّ[2]»

هر گاه این صفات در وجود تو بحد کمال رسید آنوقت دنیا و آخرت بصورت دوخادم بدون ضرر و زیان و بی‌هیچ رنج و تعبی بسوی تو می آیند. درب رضای حق را بکوب و ملازم آن در باش چه از ملازمین آن درگاه کلیه پریشانیهای خاطر زدوده می‌شود، و خودشناسی جایگزین آن می گردد. سپس از حالات نفس و قلب آگاهی حاصل می کنی، و آنچه از واردات ابلیس یا فرشته بر دلت بگذرد آنرا خواهی شناخت و به این حالت که در تو ایجاد می گردد خاطر حق گفته می‌شود. و جمع این اضداد که بر دل می گذرد باطل است، تا وقتیکه هر خاطر صحیح را از نادرست بوسیله شواهد و نشانه های آن بشناسی، هر وقت بدین پایگاه رسیدی دیگر جز آنچه از سوی خداوند است چیزی بر دل تو نمی گذرد. و در این مرحله خاطر حق ترا ادب می کند، و ثابت و پایدارت میدارد، برمی‌خیزاند و می‌نشاند، گاهی ساکنت می کند و گاهی متحرک؛ به اعمال روا وادارت می کند و از زشتی‌ها بازت می‌دارد.

(یا قوم) دربند کم و زیاد نباشید، به پیشی گرفتن و جا ماندن، زیاد نیندیشید. زیرا مقدرات الهی بر تمام افراد بشر احاطه دارد و هر کسی دارای سرنوشت قطعی است[3]. در این مورد رسول اکرم(ص) چنین می‌فرماید: «فَرَغَ رَبُّكُمْ مِنَ الْخَلْقِ وَ الرِّزْقِ وَ الْأَجَلِ جُفَّ الْقَلَمُ بِما هُوَ كائِنٌ» «پروردگار شما کار آفرینش و تقسیم روزی و زمان

---

۱. از شما کسانی است که دنیا را میخواهند، و کسانی دیگر در طلب آخرت‌اند. سوره آل عمران آیه ۱۵۲

۲. آنجا سرپرستی برای خدا حق و سزاوار است. سوره کهف آیه ٤٤

۳. همانگونه که قبلا توضیح داده شده است مقصود حضرت شیخ امر بر کود و سستی نیست بلکه در پس پرده مسائلی وجود دارد که نوع انسان از دست رسی به آن عاجز است پس اگر در اثر کوشش و تکاپو احیانا کسی توفیقی حاصل نکرد نباید ناامید شود. همانگونه موفقیت‌ها را از توفیق خداوند میداند باید عدم موفقیت را بنا به مصلحتی مجهول باز از جانب خدا بداند. مترجم

زندگی و مرگ را بسامان آورد و قلم در مقدرات او خشک گردید» یعنی. بر مقدرات او دیگر رقمی کشیده نمی‌شود. خداوند متعال ساختار تمام اشیاء را چنانکه بایسته بود انجام داد، و طبق خواست ازلی مراتب امر و نهی و الزام را نسبت به آنها مقرر فرمود، پس برای کسی جای مجادله درباره آنچه حکم ازلی است باقی نمی‌ماند. «لَایُسْأَلُ عَمَّا یَفْعَلُ وَ هُمْ یُسْأَلُونَ[1]»

(یا قوم) به ظاهر این امور عمل کنید، تا عمل بظاهر شما را به باطن امور برساند چون همیشه از ظاهر به باطن می‌توان رسید. اول دل آگاهی حاصل می کنی آنگاه از دل به نفس و از نفس به زبان القاء می‌شود. و زبان است که آن اسرار را به خلق می‌رساند و مصالح و منافع خلق‌اللّه‌راتأمین‌می کند. خوشا به حال شما اگر با انجام این دستورات بموافقت و محبت حق نایل شدید.

شگفتا! ادعای محبت حق داری و از شرایط آن غافلی، بدان که برای رسیدن به خدا دوستی شرایطی وجود دارد، از شرایطش یکی موافقت است در مقابل تقدیرات او، دیگر اینکه جز به یاد او به چیزی دیگر دل نبندی، فقط بیاد او مأنوس باشی و در پیشگاهش احساس وحشت نکنی، هرگاه حب خدا در دلی جای گرفت فقط بیاد او شاد است و از غیر او متنفر، پس از ادعای دروغین خود توبه کن زیرا حب حق چیزی است که با ادعای دروغین و تمنی و خواست ظاهری و تصنع و ریا بدست نمی آید.

توبه کن و بخدای برگرد و در توبه باید ثابت و پایدار باشی چه صحت توبه در ثبوت و پایداری است. توبه بمانند درختی است که فقط کاشتن آن کافی نیست، بلکه اصل، رشد درخت و ثمر و بهره آنست.

و همچنین شیخ قدس سره فرمود: در هنگام درماندگی و رنج، بگاه فقر و توانگری، سختی و راحت، در حال سلامت و بیماری، در خیر و شر، در وقت عطا و هنگام منع، شاکر و سپاسگزار، و تسلیم به امر حق باشید چون بهترین داروی تمام آلام همان تسلیم بخداست. هرگاه مصیبتی بتو روی آورد وحشت مکن و از خدا دوری نگزین و به خلق شکایت منما چون این بی‌تابی‌ها موجب ازدیاد رنج و مصیبت می‌شود. ولی تسلیم و رضا، ثبات و پایداری در مقابل امر سبب آرامش خاطر و سبک شدن بار مصیبت می گردد. بنگر در باره تو چه مقدر کرده است، بدان شادباش و به

---

۱. از او در باره هر کاری که می کند پرسیده نمی‌شود و بندگانست که از کردارشان سؤال می‌شود. سوره انبیاء آیه ۲۳

هر گونه تغییر و تبدیل راضی باش، هر گاه بدین مرحله رسیدی تمام وحشت‌ها به انس و تنهایی‌ها به شاد کامی بدل می گردند.

بار خدایا همه ما را به انس ذات اقدس خود آشنا گردان «وَ آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النّارِ»

مجلس پنجم

شیخ بزرگوار عبدالقادر قدس سرّه در شامگاه روز سه‌شنبه دوازدهم ماه شوال سال ۵۴۵ هـ.ق در مدرسه چنین بیان فرمودند: یا غلام! کجاست بندگی خدای عز و جل؟ بحقیقت بندگی کن تا در تمام کارهایت کفایت و موفقیت را بدست آوری. تو بنده‌ای فراری از اربابت هستی، بسوی او برگرد و در انجام اوامرش تواضع و فروتنی نشان بده. و از آنچه ترا باز می‌دارد و از ارتکابش منع می کند، با رضایت کامل فرمانش را گردن بنه. هرگاه این دستور را انجام دادی آنوقت بندگی تو نسبت به آقایت ثابت می‌شود و بکفایت حال میرسی. «اَلَیْسَ اللّٰهُ بِکافٍ عَبْدَهُ» «آیا خدا برای بندگانش کافی نیست؟»

وقتی بندگی تو بمرحله صدق و صحت رسید بمقامی نائل خواهی شد که خدا ترا دوست بدارد و محبت خود را در دلت تقویت کند. بدون هیچ رنج و زحمتی بمرتبه قرب خواهی رسید و دیگر از صحبت غیر بیزار و فقط بیاد خدا در تمام احوال مشغول خواهی شد.

اگر تمام زمین با وسعت و فراخنائیش بر تو تنگ گردد، و تمام درهای امید بروی تو بسته شود با کی نداری، و به درگاه کسی جز خدا روی نخواهی آورد. و از خوراک غیرنخواهی خورد، جز آنچه از جانب خدای برایت مقرر گردیده است. از موسی علیه‌السلام پیروی کن که خداوند متعال در باره‌اش چنین میفرماید: «وَ حَرَّمْنا عَلَیْهِ الْمَراضِعَ مِنْ قَبْلُ[1]»

---

۱. از پیش شیر شیر دهندگان را بر او حرام گردانیدیم. سوره قصص آیه ۱۲

پرورد گار متعال، همه چیز را شاهد و ناظر است و بر هر چیزی نگهبان و حافظ. بینیازی از او ممکن نیست. پس از شناخت جای انکار باقی نیست. وای بر تو خدا را شناختی و برمیگردی و انکار می کنی. از خدای بر نگرد چون خداوند قادر است تمام درهای خیر و برکت را بر رویت ببندد. در برابر خواست خدا صابر و شکیبا باش. آیا نمی‌دانی هر که صبر کرد ارجمند شد؟ به خلاف این امر، و به ناشکیبی در برابر مقدرات، چه عقلی فتوا می‌دهد؟ خدای بزرگوار می‌فرماید: «یٰا اَیُّهَاالَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صٰابِرُوا وَ رٰابِطُوا وَ اتَّقُواللّٰهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ[1]» در قرآن مجید آیات فراوانی وجود دارد که تماما دلالت می کنند بر اینکه در صبر خیر فراوان وجود دارد، و نعمتهای بسیار بر صبر مترتب است و حسن عاقبت و پاداش نیکو در پی دارد. بر شما لازم است که صابر بوده تا شاهد خیردنیا و آخرت باشید. بر شما زیارت اهل قبور- بعنوان تنبه- و دیدار افراد صالح و نیکوکار لازم است. از مصاحبت نیکان بهره گیرید و از انجام افعال خیر کوتاهی نکنید، تا تمام کارهایتان به ثبات برسد. از جمله کسانی نباشید که وقتی آنانرا به نیکوکاری پند می‌دهند نمی‌پذیرند، و هرگاه گفتار شایسته‌ای می‌شنوند آنرا در گوش نمی گیرند و بدان عمل نمی کنند. از دست رفتن دینتان بوسیله چهار عامل است:

اول، عمل نکردن به آنچه آموخته‌اید. دوم، عمل‌کردن بد آنچه نیاموخته‌اید و از آن بی‌خبرید. سوم، آنچه را که نمی‌دانید در صدد فرا گرفتن آن نیستید و همینطور جاهل و نادان باقی می‌مانید. چهارم، از یاد دادن آنچه می‌دانید و آموخته‌اید به دیگران خودداری می کنید.

(یا قوم) هرگاه در مجالس شادمانی حضور یافتید، بقصد شادمانی از یاد خدا حاضر شوید، نه به نیت معالجه اندوه‌های ظاهر؛ شما از پند پند دهندگان روی گردانید و آنان را بخطا منسوب می کنید و گفتار آنان را به شوخی و بازی تلقی می‌نمائید. بدانید با این کار خود را در پیشگاه خدا بخطر می‌اندازید. از این شیوه ناپسند توبه کنید. خود را به دشمنان خدا مانند نکنید. آنچه از پند و موعظه می‌شنوید بدان عمل کرده و از آن بهره گیرید.

(یا غلام) تو خود را ملزم به رعایت عادت و شناخت سبب ظاهری کرده‌ای در

---

۱. ای کسانیکه ایمان آورده‌اید بردبار باشید و با هم شکیبایی کنید و از خدای بترسید شاید رستگار شوید. سوره آل عمران آیه ۲۰۰

حالیکه خداوند بطلب قسمتها ملزم می‌دارد. نه اینکه تنها سبب را در نظر گرفته و مسبب واقعی و توکل بر او را فراموش نمایی. پس لازم است در اعمالت تجدیدنظر کنی و از خود اخلاص کامل نشان دهی؛ خداوند متعال می‌فرماید: «وَ مٰا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْاِنْسَ اِلّٰا لِیَعْبُدُونِ[1]»

شما را بیهوده نیافریده، برای بازی و لعب خلق نکرده است، شما را برای خوردن و نوشیدن خوابیدن و تولید مثل بوجود نیاورده است. ای غافلان از این غفلت بخود آیید. قدمی با قلب و خلوص بسوی خدا بردارید، تا خداوند نیز گامهائی بسوی شما بردارد چون خداوند متعال به دیدار دوستان خود شائق‌تر از آنان می‌باشد. خدای بزرگ می‌فرماید: «یَرْزُقُ مَنْ یَشٰاءُ بِغَیْرِ حِسٰابٍ[2]»

هرگاه بنده‌ای اراده انجام کاری را نماید، خداوند وسیله‌اش را برای او مهیا می‌سازد. البته این امری است که به عالم معنوی بستگی دارد نه به ظاهر. یعنی برای حصول موفقیت نیت باطنی لازم است نه درخواست ظاهری، هرگاه برای بنده‌ای این امر (که ذکر کردم) به کمال رسید، زهد او در دنیا و آخرت کامل می‌شود؛ توان معنوی و قدرت باطنی بدو روی می آورند. ذره‌اش کوهی، قطره‌اش دریایی، ستاره‌اش ماهی، ماهش خورشیدی، اندکش بسیار، نابودیش بود، فنایش بقا و تغییرش به ثبات تبدیل می‌شود. درخت معنایش رشد می‌یابد بصورتیکه ریشه‌اش در خاک و شاخ و برگش به عرش می‌رسد، و بر دنیا و آخرت سایه گستر می‌شود. و با این وجود نه دنیا می‌تواند او را دربند گیرد و نه آخرت مقید می گرداند. هیچ مال و خواسته‌ای وی را در قید خویش در نمی آورد. هیچ حجابی او را محجوب نمی کند. کسی بر او چیره نمی‌شود. هیچ کدورتی او را مکدر نمی‌سازد. هرگاه تمام اینها بعمل آمد، بنده شایستگی مقام حق را پیدا می کند. و با دست قدرت پروردگار از گرداب دریای مادیات دنیا نجات می‌یابد.

هرگاه خداوند با دیده عنایت بنده‌ای را بنگرد، خود راهنما و طبیب و مؤدب او می‌شود. و خورشید هدایت را فراروی او قرار می‌دهد. و با حفظ تمام عوامل معنوی آنانرا برای هدایت وارشاد بسوی مردم گسیل می‌دارد. آنانکه دنیا را رها کرده‌اند و از لذایذ آن دوری جسته‌اند[3]، به بهره آخرت میرسند و آنانکه از دنیا و آخرت فقط

---

۱. ما جن و انس را جز برای بندگی نیافریدیم. سوره الذاریات آیه ۱۳

۲. به هر که بخواهد روزی فراوان عطا می‌فرماید. سوره بقره آیه ۲۱۲

لقاءالله را می‌طلبند به مقام قرب نایل می‌شوند.

شما چنان در خواب غفلتید گویا مرده‌اید؛ و بر این باورید که روز قیامت برانگیخته نمی‌شوید. و در پیشگاه حق بمنظور محاسبه اعمال حاضر نمی گردید. و عبور از پل صراط را در پیش ندارید. این صفات شماست و با این حال ادعای اسلام دارید. بدانید این قرآن و علم در صورتیکه بدانها عمل نکنید، حجت و دلیلی است علیه شما. هرگاه در نزد علماء حاضر شدید و گفتار و مواعظ آنان را شنیدید، ولی بدان عمل نکردید، همان حضور شما در حکم گناه است. گناهی همانند اینکه بحضور رسول اکرم(ص) مشرف شوید و گفتار و اوامر ایشان را بشنوید ولی عمل نکنید.

در اندیشه قیامت باشید. زیرا در آنروز تمام مردم را خوف جلال و عظمت پرورد گار و عدل او فرا می گیرد. فرمانروائیها دنیوی هم سپری می‌شود و همگان از درویش و پادشاه در پیشگاه خداوند حاضر می‌شوند. و در آن روز قدرت اتقیاء و توانگری مؤمنان هویدا می گردد. الطاف و عنایات حق بند گان فرمانبردار و اوتاد زمین را فرا می گیرد. اوتادی که پایداری زمین بوسیله آنان است و هم آنهایند که امراء و فرمانروایان خلقند و خلیفه معنوی و غیبی خدا. امروز از جهت معنی و فردای قیامت بصورت ظاهر.

دلیری مردان در کارزار با کفار و در پایداری است. اما دلیری صالحین در مصاف و جدال با نفس و شهوات نفسانی و در احتراز از نزدیکان سوء به ثبوت می‌رسد. و دلیری خواص به ترک دنیا و آخرت و غیر از لقاءالله چیزی نطلبیدن، معلوم می گردد.

(یا غلام) بیدار شو پیش از آنکه به بیداری مجبور گردی. با اهل دین معاشرت و همنشینی کن که آنان شایسته معاشرت‌اند زیرا عاقلترین مردمان کسی است که خدای عزّ و جلّ را بند گی و فرمانبرداری کند. و نادانترین مردم کسی است که نسبت بخدا نافرمان باشد. پیغمبر عظیم الشأن میفرماید: «تَرِبَتْ یَدٰاکَ» «دستان توست که ترا بخاک ذلت می‌نشاند و به درویشی می کشاند». اگر توانگری میخواهی خاکساری و فروتنی کن، وقتی با اهل تقوی آمیزش کردی آنوقت دستانت توانا می‌شوند و قلبت از نفاق و دورویی گریزان می گردد. منافق ریاکار اعمالش مورد قبول واقع نمی‌شود، عملی در پیشگاه حق مورد قبول واقع می‌شود که فقط بقصد رضای او باشد؛ بظاهر اعمال توجهی نمی‌شود، آنچه مورد اعتنا است باطن اعمال است. هرگاه در اعمال و رفتارت با هواهای نفسانی مبارزه کردی، آن عمل بمرحلهٔ قبول می‌رسد. اعمال و

رفتارت را به زیور خلوص و صداقت آراسته گردان، زیرا یقینا عملی مورد قبول پیشگاه خداوند قرار می گیرد که از رنگ و ریا بدور و شامل رضای حق باشد؛ نه برای رضا و خشنودی خلق.

شگفتا! برای خوشایند دیگران عمل می کنی و انتظار داری که مقبول درگاه حق باشد ؟! این جز هوی و هوس چیز دیگری نیست؛ خودخواهی و غرور را از خود دور کن، اندوه دین در دل ایجاد کن، چه تو در دار اندوه و زندان دنیا قرار داری. پیغمبر بزرگوار ما دائما در حال تفکر بودند، اندوه درونی ایشان بیش از شادمانی ظاهری بود، جز تبسم خنده‌ای بر لب نمی آوردند؛ چون قلب پاکش اندوهگین و به امر دین اشتغال داشت. اگر بخاطر رسیدگی به امور مسلمین و تبلیغ رسالت نبود، هیچگاه از خانه بیرون نمی آمدند و با احدی همنشینی نمی کردند؛ [1]

(یا غلام) هرگاه خلوت و تنهایی تو به صحت رسید و فقط منظور قرب الهی بود، باطنت شیفته جلال حق و قلبت از تمام تیرگیها پاک می‌شود. دیدهٔ پند پذیر می‌یابی، و دل متفکر، و روحت بقرب حق عز و جل می‌رسد. تفکر در امور دنیا عقوبت و پرده است بر روی معنویات، و تفکر در امر آخرت علم و حیات جاودانی است برای قلب؛ تفکر واقعی به هر بنده‌ای عطا شد، به احوال دنیا و آخرت آگاه خواهد گردید.

شگفتا! قلبت را در راه دنیا تباه کردی در حالیکه خداوند متعال بهره ترا از دنیا مشخص و مقرر فرموده است. برای هر روزی رزقی تازه قرار داده است، خواه طلب کنی، یا نه [2].

حرصت در جمع مال دنیا ترا نزد خدای تبارک و تعالی رسوا می کند و در نزد خلق بی‌قدر. حرص در طلب روزی مقسوم موجب نقصان ایمان، و قناعت به آن باعث ازدیاد ایمان می‌شود. و اهمیت ندادن بدان و در فکر کم و بیش نبودن کمال ایمان است.

(یا غلام) با نادانان همنشینی مکن، که جهالت و نادانی آنان بتو سرایت خواهد کرد. همنشینی نادان موجب غبن و فریب خوردن است. با مؤمنین و دانشمندانی که

---

۱. گفتار حضرت شیخ بدین معنی است که باید از مخالطت و همنشینی با اقران سوء و دوستان ناباب اجتناب کرد و گرنه در گفتار قبل معاشرت با صلحا و نیکوکاران را یکی از اعمال حسنه و پسندیده ذکر کردند. مترجم

۲. طلب رزق و تکاپو در راه کسب معاش به طریق شرعی یکی از آداب اسلامی است، منظور شیخ تلاش بیهوده و افزون طلبی است که به طرق مختلف، فرد به آن بپردازد، که اینگونه فعالیت نامشروع بوده و درست نمی‌باشد. مترجم

عامل به علم خویشند، همنشینی کن.

چه زیباست احوال مومنین در تمام اوقات، و چه نیرومندند در مبارزه با نفس و هوای دل، روی این اصل رسول گرامی(ص) می‌فرماید: «بشر المومن فی وجهه و حزنه فی قلبه» «شادمانی مومن از چهره‌اش هویدا است و اندوهش در اندرون است.» این ازتوانایی معنوی(مومن)است که می‌تواند درانظارمردم شاد و خوشحال جلوه کند و اندوهش را از خلق بپوشاند، بطوریکه فقط خدای تبارک و تعالی از راز درونش آگاه باشد. مرد مومن بسیار تفکر می کند، بسیار می گرید و کم می‌خندد؛ از این روست که رسول اکرم(ص) میفرماید «لَا رَاحَةَ لِمُؤْمِنٍ غَيْرُ لِقَاءِ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ» «مومن جز بدیدار حق به هیچ چیز دیگر شاد نمی گردد».

مومن اندوه درونی را با شادی چهره‌اش می‌پوشاند، بظاهر متحرک است در کسب و اعمال، و در باطن ساکن و تسلیم به حق. ظاهرش در اندیشه اهل و عیال است و باطنش پیوسته و متصل بخدای عز و جل هیچگاه راز خود را با زن و فرزند و همسایه و هیچ کس دیگری در میان نمی گذارد. دراین خصوص قول رسول اکرم(ص) را بشنو که می‌فرماید: «اِسْتَعِينُوا عَلَى اُمُورِكُمْ بِالْكَتْمَانِ» «بوسیله پوشیدن به - حفظ - رازهایتان کمک کنید. هرگاه ناخود آگاه کلمه‌ای بزبان جاری کرد در تدارک آن می کوشد و آنچه که از آن آشکار شده است به صورتی می‌پوشاند[1].

(یا غلام) مرا، آینه‌ی خود قرار بده، آینه قلب و باطنت، آینه اعمالت، بمن نزدیک شو آنوقت در خود چیزی خواهی دید که دور از من نخواهی دید. اگر در خود نیاز به شناخت دین احساس می کنی پس لازم است که بنزد من آیی، چه من درامر دین کسی را برتر از دستورات دین نمی‌دانم، و با بی‌باکی و بیان واقعیت ترا بسوی خدا راهنمایی می کنم. چون پرورش من بدینسان است که از نفاق و ریا بیزارم و حقایق را بزبان می آورم.

دنیا دوستی را در خانه‌ات بگذار و بسوی من بیا، من به خانه آخرت آگاه و بینا هستم، نزد من بنشین و به سخنانم گوش فرا ده، و پیش از آنکه مرگ گریبانگیرت

---

۱. تاکید حضرت شیخ قدس سره و حدیث شریف نبوی در باره کتمان سر مطالبی است که بقلب مومن الهام می‌شود که نباید آنرا افشا کند، خصوصاً در عرفان رازپوشی و پرده بر اسرار کشیدن از اهمیت خاصی برخوردار است. مولانا میفرماید:

هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند

مترجم.

شود بدان عمل نما. پیش آمدهای زندگی در گرو خوف خدا و ترس از عقاب او می باشد. هرگاه از خدا خوف نداشته باشی در دنیا و آخرت امن و آسایش نخواهی داشت. خوف خدای تبارک و تعالی دل آگاهی کامل است. روی این اصل خدای عزوجل می فرماید: «اِنَّمٰا یَخْشَی اللّٰهَ مِنْ عِبٰادِهِ الْعُلَمٰاءُ[1]» فقط علمای عامل، بسبب علمی که آموخته‌اند و بدان عمل می کنند بحقیقت از خدا می ترسند. در قبال اعمالشان پاداشی از خلق نمی طلبند و فقط منظور و مرادشان رضای حق است و قرب او. محبت خدا را طالبند و نجات از دوری و حجاب غفلتی که موجب بُعد از او می شود. امیدوارند که باب امید قرب بحق در دنیا و آخرت بروی آنان بسته نشود. جز لقاءالله کوچکترین رغبتی به دنیا و آخرت ندارند.

دنیا خاص گروهی است، و آخرت ویژه گروهی دیگر، خدای تبارک و تعالی خاص دسته‌ای است که عبارت‌اند از: مومنین، عارفان، دوستان، پرهیزگاران، از خداترسان، اندوهگنان، دل شکستگان بخاطر رضای خدا. که آنان خوف خدا را در دل دارند و از دیدگاههای ظاهری پوشیده‌اند، ذات خدا را همواره برابر دیدگان باطن خود دارند؛ چگونه از او نترسند؟ که او هر روز در انجام امری است، بدل می کند و دگرگون می سازد، یکی را عزت می دهد و دیگری را خوار می کند. یکی را می میراند و دیگری را زنده می کند. یکی را می پذیرد و یکی را رد می کند. یکی را نزدیک می گرداند و دیگری را دور.

«لٰا یُسْئَلُ عَمّٰا یَفْعَلُ وَ هُمْ یُسْئَلُونَ[2]»

بار خدایا ما را بخود نزدیک گردان و ما را از درگاه خود دور مکن.

«وَ آتِنٰا فِی الدُّنْیٰا حَسَنَةً وَ فِی الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنٰا عَذٰابَ النّٰارِ»

---

۱. همانا از میان بندگان دانشمندان - حقیقی - از خدا میترسند. سوره فاطر آیه ۲۸

۲. از آنچه انجام می دهد پرسیده نمی شود و بندگانند که موردسوال قرار می گیرند. سوره انبیا آیه ۲۱

مجلس ششم

شیخ بزرگوار عبدالقادر قدس سره در روز جمعه نیمه‌شوال‌سال ۵۴۵ هـ. ق در مدرسه چنین فرمودند: دلهای گروه دوستان خدا، پاک و صاف و متوجه یاد خدا و از خلق بدور می‌باشد؛ دنیا را از یاد برده‌اند و همواره به فکر آخرت‌اند. آنچه از مال دنیا در اختیار دارند در نظرشان بی‌قدر است و آنها را فراموش کرده‌اند، و بدانچه نزد خدای تبارک و تعالی موجود است می‌نگرند. ولی شما گروه غافلان، از آنان بدورید و از شیوه و روش آنان غافلید، جمع مال دنیا از آخرت غافلتان کرده است. شرم از خدای را رعایت نمی کنید، بلکه با بی‌شرمی به غفلت خود ادامه می‌دهید.

بیا، اندرز این برادر مهربان خود را قبول کن و با آن مخالفت مورز، زیرا من در باره سود و زیان تو چیزهایی را می‌بینم که تو نمی‌بینی، از این رو رسول اکرم(ص) می‌فرماید: «اَلْمُؤْمِنُ مِرْآةُ الْمُؤْمِنِ» «مومن آینه مومن است». مومن صادق و راستگو در اندرزهایش چیزهایی را برای برادر مومن خود روشن می کند که او از آنها بی‌اطلاع است. وی را از ارتکاب گناهان باز می‌دارد و به عمل حسنه و نیکو وا می‌دارد. و آنچه را که بسود و زیان او باشد برایش بیان می کند.

خدای را سپاس می گویم که مرا به پند و اندرز خلق مأمور کرده و بقلبم الهام فرموده است و این را مهمترین وظیفه من قرار داده است.

ای گروه مریدان و دوستان!، من ناصح شما هستم، و در برابر آن هیچ اجر و پاداشی نمی خواهم، بلکه جزای آن در آخرت نزد خدای من ثابت است. من بنده دنیا و

طالب آن نیستم و به آخرت هم سر فرو نمی آورم، زیرا جز لقاءالله چیزی دیگر در نظر من بهایی ندارد. کسی را غیر از خدای یکتا و خالق قدیم[1] بنده نیستم. شادمانی من در نجاح و رستگاری شما و حزن و اندوهم در هلاک شماست. هر گاه روی یکی از مریدانی را که بدست من به نجاح رسیده است می بینم، شادمان می شوم و از چشمه زلال شکر الهی سیراب می گردم، که این بنده اینگونه بدست من به مقصود رسیده است.

(یا غلام) مراد و مقصود من توئی نه خودم، میخواهم ترا در جهت صلاح راهنمایی کنم. ولی تو صرفا بخاطر (منافع) خود مرا دوست داری؛ هر چه زودتر بمن تأسی نما تا بزودی از پل غفلت بگذری و بصراط مستقیم برسی.

(یا قوم) تکبر و خودخواهی نسبت به خلق و خالق را از سر بدر کنید. قدر خود را بشناسید و در نفس خود فروتن باشید و متواضع. چون اگر نیک بیندیشید، اول نطفه‌ای بودید خسیس و از آبی پست و در آخر جسدی هستید بوی‌ناک بر خاک افتاده؛ از آندسته مباشید که طمع مال دنیا آنانرا پای بسته و هوای نفس شکارشان کرده است. و آنها را به دربار سلاطین و امراء بطلب آنچه که نصیبشان نیست سوق می دهد، یا بطلب روزی مقسوم خود با خواری و پستی می کشاند. رسول اکرم(ص) می فرماید:

«اَشَدُّ عُقُوباتِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ لِعَبْدِهِ طَلَبُهُ ما لَمْ یُقْسِمْ لَهُ»

«سخت ترین عذاب خداوند برای بند گانش آنست که آنان را به طلب آنچه که روزی آنان نیست وا دارد».

شگفتا! وای برتو! ای نادان به قضا و قدر الهی، آیا می پنداری تمام خلق دنیا اگر متفق شوند می توانند آنچه را که خداوند برای تو مقرر نفرموده است، بتو عطا کنند؟! این وسوسه شیطان نفس است که در وجود تو جایگزین شده است. در این حالت تو بنده خدا نیستی، بلکه بنده نفس و شهوات و درهم و دینارت می باشی. کوشش کن رستگاری را بیابی، شاید بدینوسیله نجات یابی.

یکی از بزرگان فرموده: هر کس بمصاحبت مصلحی نرسید رستگار نمی شود. تو مصلح و مفلح را می بینی ولی نه با دیده باطن بلکه با چشم ظاهر، و چون از ایمان

---

۱. نظیر این گفتار حضرت شیخ از حضرت علی ابن ابی طالب(رض) منقول است که می فرماید: «الهی ما عبدتک خوفا من النارک و لاطمعا فی الجنتک بل وجدتک اهلا للعبادت فعبدتک» «پروردگارا ترا از ترس آتش دوزخ و بطمع بهشت پرستش نمی کنم بلکه ترا شایسته عبادت تشخیص داده‌ام و ترا می پرستم». مترجم

جزمی بهره‌ای نداری نمی‌توانی او را کاملا درک کنی، زیرا جز خود کسی را نمی‌بینی. خداوند متعال در اینمورد می‌فرماید: «فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَٰكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ[1]»

کسانیکه چشم طمع بدست دیگران دارند دین خود را به دانه‌ای انجیر فروخته‌اند، آنچه را که پایدار است با ناپایدار مبادله نموده‌اند، یعنی دنیا را بجای آخرت برگزیده‌اند. و بالاخره نه این را دارند و نه آنرا، نه از دنیا بهره‌ای دارند و نه از آخرت.

تا زمانیکه دارای ایمان کامل نیستی، و بمرحله توکل نرسیده‌ای از کسب اسباب معیشت کوتاهی مکن تا نیازمند غیر نشوی، که مجبور گردی دینت را به بهای اموال دنیا بفروشی، و هرگاه بمرحله توکل و ایمان کامل رسیدی، آنگاه تمام اسباب و سبب‌ها در نظرت کم‌بها می‌شود، و قلبت از دلبستگی به شهر و دیار و زن و فرزند و شهرت بیزار می‌شود و آنچه را که در اختیار داری به زن و فرزند و برادران و دوستانت خواهی بخشید، و به حالی دچار خواهی شد که تصور می‌کنی فرشته مرگ روحت را قبض کرده است، و یا اینکه پرنده شکاری مرگ ترا ربوده است، مانند اینکه زمین شکافته شده و ترا بلعیده است. یا اینکه امواج قضا و قدر ترا ربوده‌و در دریای فنا غرق نموده است. هر کس بدین مقام رسید دیگر هیچ چیز نمی‌تواند بدو زیانی برساند، و اسباب و سببهای ظاهری اثر در باطن او ندارد و او به تمام آنها بی‌اعتنا می‌باشد.

(یا قوم) هرگاه قادر به ترک تمام تعلقات دنیوی که برایتان توضیح دادم، نیستید؛ به اندازه توان از دلبستگی خود نسبت به آنها بکاهید. رسول اکرم(ص) می‌فرماید:

«تَفَرَّغُوا مِنْ هُمُومِ الدُّنْيَا مَا اسْتَطَعْتُمْ»

«بقدر توان خویش را از علاقه‌مندی به دنیا فارغ سازید».

(یا غلام) اگر میتوانی خود را از اندیشه دنیا فارغ نمایی شروع کن. والا با شتاب بسوی خدای عز و جل برو و دست دردامن رحمتش زن، تا ترا از اندیشه‌های دنیا آسوده سازد. چه او بر هر کاری تواناو بر هر چیزی آگاه است؛ تمام امور در دست قدرت اوست. درگاه مقدس او را ملازم باش و از او بخواه تا یقین کامل بتو عطا

---

۱. دیدگان ظاهر نابینا نیستند، بلکه قلبهایی که در سینه جا دارند بصارت و بینایی ندارند. سوره حج آیه ٤٦

کند و به انس و قرب خود مفتخرت فرماید، و تمام اعضاء و جوارحت را به بندگی و طاعت وا دارد. تمام این نِعم را فقط از او بخواه نه غیر او. در برابر مخلوقی مثل خود تن بخواری مده، تمامی حوائجت را تنها از خدا بخواه.

(یا غلام) صرف گفتار بزبان، بدون عمل قلبی و اخلاص، قدمی ترا بسوی خدا نمی‌برد. حرکت بسوی خدا تنها با اخلاص دل میسر است. قرب خدا نزدیکی باطن است، باید باطن و اسرار بیاد خدا باشد. عمل درست آنست که با محافظت حدود شرع و با تمام اعضاء و فقط برای رضای خدا انجام شود. هر کس برای خود مقامی قائل شد بواقع دارای مقام نیست. هر کس اعمالش را برای خاطر مردم انجام داد دارای عمل صالح نیست. اعمال باید پنهانی انجام شود، نه در ظاهر و پیش چشم دیگران جهت کسب اعتبار دنیوی. فقط انجام فرایض است که از اظهار آن چاره‌ای نیست ولی در انجام آنها نیز قلب باید متوجه خدا باشد و جز رضای خدا قصد دیگری نداشته باشی. سهل انگاری تو در بنیان و اساس دین، بتو نفعی نمی‌رساند. اگر زیر بنای معنویتت سست است درصدد جبران آن باش. زیرا بنای هر عملی توحید و اخلاص است. محکم‌ترین بنا، بنایی است که با این زیر بنا ساخته شده باشد. با استمداد از توفیقات خداوندی به بنای اعمال بپرداز، نه با تکیه و امید بخود. زیرا اعمال موحدین است که دارای قدر و منزلت است، و اعمال ریاکاران و منافقان ارج و بهایی ندارد.

خداوندا در تمام احوال ما را از نفاق و ریا بدور بدار.

«وَ آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النّارِ.

مجلس هفتم

شیخ عبدالقادر قدس سره روز یکشنبه هفدهم ماه شوال سال ۵۴۵ هـ. ق در خانقاه چنین فرمودند: خداوندا سلام و صلوات خود را به روان پاک محمد و آل محمد نازل فرما. « وَ اَفْرِغْ عَلَيْنا صَبْراً وَ ثَبِّتْ اَقْدامَنا[1] »، بخشایش خود را بر ما افزون فرما و سپاس را روزی ما گردان.

(یا قوم) شکیبا باشید، چه دنیا تماما رنج و سختی است. و خلاف آن ناممکن، هیچ نعمتی نیست که در کنار آن رنج و مصیبتی نباشد، هیچ شاد کامی نیست الا اینکه در جنب آن تلخکامی وجود دارد، هیچ گشایشی وجود ندارد جز اینکه در کنارش تنگنایی قرار دارد. زندگی خود را در دنیا صرف کنید و روزی خود را طبق موازین شرع اخذ نمائید؛ که فقط دنیا در همین حد مفید است.

(یا غلام) روزی مقسوم خویش را با رعایت احکام شرع بدست آور، اگر مرید صادقی و مخلص؛ در رعایت موازین دین و انجام اوامر خداوند کوشا باش، و اگر قانت و مقرب هستی بخواست خدا عمل کن، چه خداوند آمر مطلق است، و اوست که بتو امر می کند و باز می‌دارد، و پویا و جویایت می‌سازد.

خلق سه گروهند: عامی، خاص و خاص‌الخاص.

اما عامی، مسلمانی است پرهیزکار که پابپای شرع گام برمیدارد، به قوانین شرع

---

۱. صبر و شکیبائی را به ما ارزانی دار و ما را پایدار فرما. سوره بقره آیه ۲۵۰

گردن می‌نهند و از آن جدا نمی‌شود. و به قول خدای عز وجل عمل می کند که می‌فرماید: «وَ مٰا آتٰاکُمُ الرَّسُولَ فَخُذُوهُ وَ مٰا نَهٰاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا[1]»

کسی که این دستورالعمل را اجراء کرد، بمرحله خاص می‌رسد، سپس در ظاهر و باطن آن را بکار می‌بندد؛ دلش منور می‌شود، با آن می‌بیند، و هر گاه بحکم شرع چیزی از دنیا بدو تعلق گرفت، قلبش از آن بیزار است. و جویای الهام حق است، زیرا الهام حق عام و خاص را شامل می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: «فَأَلْهَمَهٰا فُجُورَهٰا وَ تَقْوٰاهٰا[2]» قلباً پرهیز کار است و گوش به الهام حق دارد. و نشان او آنست که بظاهر شرع متمسک است. و هر چه را در حیطه اقتدار دارد بدان راضی است. سپس ترقی کرده و قلبش بنور حق روشن می گردد و این مرحله (طبعاً) بعد از عمل بظاهر شرع دست می‌دهد. دلش از حب دنیا فارغ می گردد، نور ایمان، نور قرب، از جانب حق سبحانه و تعالی بر او می‌تابد. به نور عمل، نور صبر و نور آرامش درونی می‌رسد. تمام اینها از برکات پیروی شرع و انجام وظایف شرعی حاصل می‌شود.

و اما ابدال که آنان خاص الخواص‌اند، اعمال خویش را بفتوای شرع منظم می‌دارند. سپس به اوامر خدا و الهامات حق متوجه می‌شوند.

و ماورای این سه گروه که بیان شد، هر دسته و گروه دیگری و تحت هر عنوانی که باشد. دیگر گرایش بغیر خداست و نتیجه‌اش نیستی، بیماری است بدنبال بیماری، حرام است بعد از حرام و دردسر بعد دردسر، طاعون در وجود و سل در جسد می‌باشد.

(یا قوم) آزمایشات الهی بشما روی می آورد تا معلوم گردد چگونه عمل می کنید. آیا ثابت و پایدارید یا فراری و گریزان؟ آیا باز در تصدیق خود استوارید یا به تکذیب و انکار می‌پردازید؟ کسی که با مقدرات موافقت نداشته باشد همراه و موافق حقیقی نیست. کسیکه به قضای الهی راضی نباشد از او راضی نخواهند بود. کسیکه بخشندگی نکند مورد بخشش قرار نمی گیرد. هر کس قصد دیدار نکند بر مرکب اراده سوار نمی‌شود.

ای جاهل، تو قصد داری در خواست خدا تغییر و تبدیل حاصل کنی؟ آنچه را که می‌اندیشی (در واقع) خدای دومی است. و میخواهی که خداوند متعال نیز یاریت

---

۱. آنچه را که رسول بشما عطا کرد بگیرید و از هر چه منعتان نمود خودداری نمائید. سوره حشر آیه ۷

۲. به نفس، تمام گناهان و پرهیزکاریهایش را الهام کرد. سوره الشمس آیه ۸

دهد ؟ برای رسیدن به مقصود در باطن خود دگرگونی ایجاد کن، چون همانگونه که در وقت آزمایش خالص و ناخالصی جواهر معلوم می‌شود، ادعاهای کاذب نیز بگاه امتحان روشن می‌شوند. بقصد رضای خدا و در مقام انکار نفس خود برآ. که هرگاه قادر به انکار نفس شدی و از تمایلاتش جلوگیری کردی، می‌توانی به انکار زشتیهای غیر خود نیز مبادرت کنی. بدان که متناسب با قدرت ایمان منکرات و بدیها دور می‌شوند و به اندازه ضعیف آن در دل جایگزین می گردند. قدرت ایمان نیروی پایداری در برخورد با شیاطین انس و جن می‌باشد. و همان قدرت ایمان است که شخص را بهنگام نزول بلایا و سختیها ثابت و پایدار می‌دارد. اگر ایمان تو از این نیروها برخوردار نیست پس ادعای ایمان مکن.

به کسی غیر از خدا دلبستگی پیدا مکن، چون اگر تمام مردم جمع شوند و بخواهند محبت چیزی را که تو از آن متنفری، در دلت ایجاد کنند، قادر نیستند؛ زیرا که فقط خداست که قادر بر انجام تمام امور است. بر این اساس رسول اکرم(ص) می‌فرماید: «حبب الی من دنیا کم ثلاث: الطیب و النساء و جعلت قره عینی فی الصلاة» «از دنیا سه چیز برای من خوشایند گردید: بوی خوش و زن و نوردیده من در نماز»، که پس از زهد و اعراض از دنیا خداوند متعال حب آنها را در دل او جای داد. پس دل را از خواستهای نفسانی فارغ گردان، تا خداوند آنچه را که برایت صلاح می‌داند، مهرش را در دلت جایگزین نماید.

مجلس هشتم

شیخ عبدالقادر (رضی‌الله عنه) روز سه‌شنبه نوزدهم ماه شوال سال ۵۴۵ هـ. ق در مدرسه چنین فرمود:

ریا کار لباسش پاک است و دلش نجس، از امور مباح روگردان و در کسب مشروع سست است. دین خود را وسیله ارتزاق قرار می‌دهد. بطور کلی از تقوی بدور و صراحتا حرام خوار است. کار ریائیش را از عوام می‌پوشاند، اما قادر به پنهان کردن آن از خواص نیست، تمامی زهد و طاعتش ظاهری است؛ ظاهرش آباد و باطنش ویران است.

شگفتا! وای برتو! بندگی خدا به دل است نه به تن، تمام اعمال درست به دل و باطن پیوستگی دارد. لباس ریا را از تن بدر آر و عریان شو، تا خداوند متعال لباس تقوی را بر تو بپوشاند. لباس سستی در انجام امر حق را از تن بدر کن، لباس شرک و اتکاء به خلق را بیرون آور، از لباس خودخواهی و شهوات و دوروئی عریان شو. لباس چشم داشت از دیگران و علاقه به اینکه در نظر مخلوق ستوده و مقبول باشی را دور انداز. لباس دنیا را درآر و رخت آخرت بپوش.

از اتکاء به قدرت خویش بیرون شو و بقدرت و خواست خدا متوسل باش. از سبب‌های ظاهری دوری کن و دست در مسبب حقیقی بزن. هرگاه اینها را بجای آوردی الطاف خداوند شامل حالت خواهد شد. در رحمت بسویت باز می‌شود و بخشایش خداوند شامل حالت می گردد. بسوی خدای بشتاب در حالیکه تمام خودی خود را هیچ انگاری و جز بدو، بدیگران بی‌اعتنا باشی. با حال پریشان بسویش بشتاب

تا ترا مجموع دارد و از پریشانیهای ظاهر و باطن رهایت سازد. تا جائیکه اگر تمام درهای کائنات بر روی تو بسته شود، و تمام سنگینی‌های جهان بر دوش تو افکنده شود، کوچکترین زیان و ضرری بتو نخواهند رساند. زیرا خدای ترا نگه می‌دارد.

کسیکه با دست توحید اتکاء بخلق را نابود کرد، و با دست توانای زهد از شر دنیا رست، و ما سوی خالق را نادیده انگاشت، صلاح و رستگاری او قطعی است.

من سعادت دنیا و آخرت شما را می‌خواهم، و از گزند نفس و هواهای شیطانی بر حذرتان می کنم. و توصیه میکنم پیش ازآنکه مرگ بسراغتان بیاید نفس را بمیرانید. «موتوا قبل ان تموتوا[1]».

(یا قوم) دعوت مرا اجابت کنید. من شما را بسوی خدا و درگاه او می‌خوانم. برای حظ نفس خود دعوت نمی کنم. چون منافق به سود خود تبلیغ می کند نه برای رضای خدا زیرا او طالب مال دنیا و بهره‌وری از آن است.

ای نادان گوش به تبلیغات و سخنان ریاکاران مده، و فریب این دغلکاران را مخور. تو به مصاحبت پاکان و راستان نیازمندی، تا از شر نفس و شهوات ترا باز دارند. خانه آنان را ملازم باش و از نصایحشان بهره‌مند شو. سپس در خانه خود تنها به مجاهدت بپرداز. چه هرگاه به این دستورات عمل کردی، دردت دوا می‌شود، و به اذن خدای عز و جل به هدایت خواهی رسید.

اما تو با زبان وارعی و به قلب فاجر. زبانت سپاس خدای را بجا می آورد و دلت انکار می کند. ظاهرت از اسلام خبر می‌دهد و باطنت از کفر. ظاهرت موحد است و باطنت مشرک. زهد و تقوی و دینت فقط صوری است و ظاهری. باطنت چنان ویران است که به مزبله و آشغالدان شبیه است. هرگاه بر این حالت مداومت داشته باشی بدان که شیطان بر قلبت چادر زده و در آن جای گرفته است.

اما مومن ابتداء به آبادانی باطن می‌پردازد آنگاه بعمارت ظاهر. بمانند کسی است که ساختمانی بنا کند، اول داخل آنرا به سامان می آورد و تزیین می کند، سپس به تهیه در و پیکر آن توجه می کند. بنابراین باید اول با بندگی خداوند و توجه به اوامر او عمارت اندرون را سامان داد؛ و بعد به ظاهر و صورت پرداخت. اصل را بر تحصیل توشه آخرت و فرع را بر دنیا قرار باید داد.

---

۱. پر واضح است که مراد از این سخن کشتن و از میان برداشتن نفس، بطور مطلق نیست؛ چرا که انسان مانند بسیاری دیگر از موجودات، موجودی است که بخش عظیم از نیازمندیها را از طریق طلب نفس برآورده می‌سازد؛ لذا منظور در اختیار گرفتن و مسلط شدن بر نفس و خواستهای اوست. مترجم

مجلس نهم

بامداد روز جمعه دوازدهم ماه شوال سال ۵۴۵ هـ. ق شیخ عبدالقادر (قدس سره) در مدرسه چنین فرمودند: رسول اکرم(ص) فرموده‌اند: «اِنَّ اللّٰهَ لَا یُعَذِّبُ حَبِیبَهُ وَ لٰکِنْ قَدْ یَبْتَلِیهِ» «همانا خداوند دوست خود را عذاب نمی کند، اما او را می آزماید».

برای مومن ثابت گردیده است که خداوند متعال او را آزمایش نمی کند، جز برای مصلحتی، یا دنیوی یا اخروی، و او به تمام بلاهایی که بمنظور امتحان بدو روی می آورد راضی، و در برابر آنها شکیبا است، بدون اینکه کوچکترین ناسپاسی کرده و خدا را به بی‌مهری نسبت بخود متهم دارد.

ای کسانیکه به ظواهر فریبای دنیا سرگرم شده‌اید، شما بزبان مدعی انجام این مرحله (مرحله آزمایش) هستید، ولی قلبتان غافل است. شما از خدا و پیامبران و پیروان حقیقی آنان که در واقع جانشینان و اوصیای ایشانند روی گردانید، شما نسبت بمقدرات و خواستهای الهی معترضید، و تنها چشم امید و توقع بدست دیگران دوخته‌اید، و از عطایای خداوند بزرگ غافل می‌باشید. در پیشگاه خداوند عز و جل و بندگان صالح او هیچ سخن قابل قبولی ندارید. تا زمانیکه از این رفتار ناشایست توبه نکنید و بسوی خدا برنگردید و بقضا و قدر الهی تن در ندهید، رستگار نخواهید شد. و لازمه‌اش اینست که به عزت و خواری، توانگری و درویشی، سلامت و بیماری و بالاخره آنچه را که دوست دارید یا دشمن، با دیده رضا بنگرید، و همه را از جانب خدا بدانید.

(یاقوم) از حق پیروی نمایید تا مورد متابعت قرار گیرید. دیگران را خدمت کنید، تا خدمت کرده شوید. به قضا و قدر تن دهید تا در خدمت صلاح شما جریان یابد. در برابر مقدرات تواضع و بردباری نشان دهید، تا آنها نیز در برابر شما کم بها گردند. آیا گفتار گهربار رسول اکرم(ص) را نشنیده‌اید که می‌فرماید: «کَمٰا تَدِینُ تُدٰانُ، کَمٰا تَکُونُوا یُوَلّٰ عَلَیْکُمْ» «هر دست که دادی به همان دست گرفتی، هر سان که باشید بدانسان بر شما فرمان میرانند».

رفتار و اعمال شما کارگزاران شمایند، حق جل و علا بر بندگانش ستم روا نمی‌دارد، اندک و بسیار را پاداش می‌دهد. درست را نادرست و راستگو را دروغگو نمی گویند.

(یا غلام) هرگاه خدمت کردی، خدمت کرده می‌شوی. خدمتگزار خلق باش. خدمت امرا و پادشاهان که هیچگونه سود و زیانی برای تو ندارد، ترا از خدمت بخلق باز ندارد. فکر نمی کنی آنان (امرا) چه چیزی بتو می‌بخشند؟ آیا می‌توانند آنچه را که روزی مقسوم تو نیست، بتو عطا کنند؟ یا چیزی را که خدا برایت مقدر نفرموده است آنان قادرند در اختیارت گذارند؟ چیزی در اختیار آنان نیست. اگر بگویی بخششهای زیادی از جانب آنها متصور است بدان که با این گفتار کفر ورزیده‌ای. باید بدانی بخشنده و مانع، سودمند و ضرر رسان، مقدِّم و مُؤَخِّر جز ذات اقدس الهی نیست. اگر ادعا کنی که اینرا میدانم، می گویم پس چرا بدان عمل نمی کنی و چشم انتظار دست دیگرانی؟

وای برتو! شگفتا! چگونه دنیا را به بهای تباهی آخرت خریده‌ای؟ چگونه پیروی نفس و شیطان شهوت را بر اطاعت و فرمانبرداری خداوند ترجیح داده‌ای؟! چگونه تقوای خود را با شکوه و شکایت، فاسد گردانیده‌ای؟ آیا آگاه نیستی که خداوند بزرگ حافظ و یاری دهنده پرهیزکاران است؟ و آنان را از هر گزندی محفوظ می‌دارد، و بشناخت خود راهنمایی می کند، و از زشتی‌های نفس باز میدارد؟ آیا نمیدانی که خداوند به دلها آگاه است، و رازق بندگان، از جایی که گمان نمی‌برند؟ خداوند بزرگ به زبان رسول گرامی(ص) چنین می‌فرماید: «یا ابن آدم استحی منی کما تستحیی من جارک الصالح» «ای فرزند آدم از من شرم کن، آنچنانکه از همسایه نیکوکارت شرم می کنی» و باز رسول اکرم(ص) میفرماید:

«إِذٰا أَغْلَقَ الْعَبْدُ أَبْوٰابَهُ، وَ أَرْخَی أَسْتٰارَهُ، وَاخْتَفَی مِنَ الْخَلْقِ، وَ خَلا

بِمَعاصِی اللهِ عَزَّوَجَلَّ: یا ابْنَ آدَمَ جَعَلْتَنِی اَهْوَنَ النّاظِرِینَ اِلَیْکَ؟». «هر گاه بنده درها را بر روی خود بست و پرده‌ها را آویزان کرد و خود را از دید مردم پنهان نمود و به گناه پرداخت، در این حال خدای بزرگ می‌فرماید: ای بنی آدم مرا آسان‌ترین ناظر بر اعمالت قرار دادی».

مجلس دهم

شیخ بزرگوار عبدالقادر (رضی الله عنه)، روز یکشنبه چهاردهم ماه شوال سال ۵۴۵ هـ. ق چنین فرمود: رسول اکرم (صلی الله علیه و علی آله) فرموده است: «اَنَا وَ الْاَتْقِیاءُ مِنْ اُمَّتی بُرَآءُ مِنَ التَّکَلُّفِ» «من و پرهیزکاران از امتم از تعهد انجام کاری که براساس عقل و عرف (صحیح) نباشد بدوریم». از روی اجبار کاری را انجام نمیدهم.

پرهیزکار در عبادت حق راه تکلف نمی‌پیماید و خدای را ظاهرا و باطنا و بدون تکلف و رنج عبادت می کند. اما منافق در احوال و افعالش رنگ ریا و تکلف ظاهر است، خصوصا در عبادت خداوند عز و جل، رنج ظاهر عبادت را تحمل می کند، اما در باطن از خدا بدور است. قادر نیست که بمقام متقین و پرهیزکاران دست یابد.

هر سخن را جایی است، و هر کاری خاص مردانی است. مردان برای مبارزه با نفس آفریده شده‌اند. ای گروه منافقین از دوروئیهایتان توبه کنید، و از گریز و فرار از حق دست بردارید و بسوی خداوند برگردید. اما! چگونه شیطان را که برویتان می‌خندد و وعده شفا به شما می‌دهد رها می کنید؟!

اگر نماز میخوانید، یا روزه میگیرید، برای رضای خلق است نه خالق. و همچنین پرداخت زکات و انجام حجّتان بخاطر رضایت مردم است. «عٰامِلَةٌ نٰاصِبَةٌ»، عمل کننده‌ای که رنج بیهوده تحمل می کند بزودی در «نار حامیه» آتش داغ و سوزان افکنده می‌شود. و این در صورتی است که درصدد تدارک و جبران نباشید و توبه نکنید.

بر شما پیروی صادقانه، بدون هرگونه بدعت[۱] و خلاف شرع، لازم و واجب است. بر شما لازم است از مذهب گذشتگان صالح پیروی کنید. در جاده مستقیم حرکت نمائید. از تشبیه و تعطیل برحذر باشید[۲]، بلکه به سنت رسول(ص) اقتدا نمائید. اقتدایی بدون تکلف و زبان آوری و ظاهرسازی، تا شما را همان سعه صدر عطا نماید که به کسانیکه پیش از شما بوده‌اند عطا فرموده.

شگفتا! وای بر تو! قرآن را حفظ می کنی ولی بدان عمل نمی کنی! سنت رسول اکرم را یاد میگیری و از عمل به آن خودداری می‌ورزی! پس برای چه این کارها را انجام می‌دهی؟ مردم را به اعمال نیکو امر می کنی ولی خود خلاف آنرا انجام می‌دهی. دیگران را از منکر نهی می کنی و خود به ارتکاب آن می‌پردازی. «کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَاللّهِ اَنْ تَقُولُوا مٰا لاٰتَفْعَلُونَ[۳]»

چرا چیزی می گویید و بدان عمل نمی کنید؟، چرا به ایمان بخدا دعوت می کنید و خود ایمان نمی آورید؟ ایمان نیروی مقاومت و پایداری در برابر آفات، و عامل صبر و بردباری در برابر سختی است. همپوست دشمن‌افکن و جنگجو در مقابل دشمنان درونی و شهوات نفسانی؛ ایمان است که مومن را در دنیا و آخرت گرامی میدارد. ایمان بقرب خدا فرد را گرامی می‌دارد، و نفس وی را قریب شیطان می گرداند.

کسی که از درگاه حق محروم شد روی بدرگاه خلق می آورد. کسی که راه حق را گم کرد و گمراه شد به راه خلق می‌پیوندد. خداوند برای هر کسی نیکی بخواهد، در خلق را بر روی او می‌بندد و عطای خلق را از او باز می‌دارد؛ بلکه باین طریق بخدا برگردد و از لجن‌زار بساحل برسد، و از نیستی به هستی بیاید.

شگفتا! شادمانی باینکه در زمستان در میان گل و لای و لجن‌زار کنار رودخانه

---

۱. بدعت در اصطلاح دین عبارت است از قول یا فعلی که مسلمان آنرا گفته یا انجام داده و بدان صبغه دینی دهد، بطوریکه برای آن در کتاب یا سنت (قولی عملی یا تقریری) حضرت رسول صلی‌الله علیه و سلم، اساس و ریشه‌ای یافت نشود. عن ام المومنین ام عبدالله عائشه رضی‌الله عنها، قالت قال رسول الله صلی‌الله علیه و سلم من احدث فی امرنا هذا ما لیس منه فهو رد. رواه البخاری و المسلم. و فی روایه لمسلم من عمل عملا لیس علیه امرنا فهو رد. مترجم

۲. مشبه و معطله دو فرقه می‌باشند که برای خداوند شبیه قائلند، و صفات باری را انکار می کنند. مذهب آنان را تشبیه و تعطیل می‌نامند. مترجم

۳. نزد خدا ناپسند و موجب خشم است، آنکه چیزی بگویید و بدان عمل نکنید. سوره صف آیه ۳.

نشسته‌ای، بزودی تابستان فرا می‌رسد و آب اندک ساحلی که تو بدان قناعت کرده‌ای خشک می‌شود و جایگاهت نابود می گردد. اما آب رودخانه حقیقت که‌از آن‌دوری گرفته‌ای، نه در تابستان خشک می‌شود و نه در زمستان؛ بلکه در تابستان همچنان جاری است و در زمستان زیاد میشود[1]. بخدای بر گردید و مقیم درگاه او باشید تا، توانگر و امیر گردید. کسی که جز از خدا از همه چیز اظهار بی‌نیازی‌کرد، تمام مردم بدو نیازمند می‌شوند، و این چیزی است که با خواهش و تمنا بدست نمی آید. بلکه حصول آن به دل صافی که عمل،آنرا تأیید کرده باشد، ممکن است.

(یا غلام) باید به گنگی عادت کنی، و لباس گمنامی در برنمایی، و از خلق بگریزی، چنانچه توانائی داری لانه‌ای در زیر زمین برای خود تعبیه کنی، آنرا آماده نما. باید این روش و رفتارت‌باشد، تا در نتیجه گرایش بخدا ایمانت شکوفا، و قدم یقینت ثابت گردد، و مرغ صدقت بپرواز درآید، چشمان باطنت روشن شوند، خاک مسکنت بهوا رود و خود به آسمان علم الهی پرواز کنی، شرق و غرب، بر و بحر و کوه و دشت را بپیمایی، در زمین و آسمانها بگردش درآیی، در حالیکه در پناه پناه دهنده حقیقی و راهنمای کل قرار گرفته‌ای. در این هنگام زبانت گویا می‌شود. دیگر لباس گمنامی را از تن بدر آر، و گریز از خلق را رها کن و از لانه‌ات بیرون آی و بسوی خلق بشتاب. چون در اینحال دیگر تو برای آنان در حکم دوایی؛بدون‌اینکه زیانی متوجه خودت گردد. اما به بیش و کم، و توجه و بی‌توجهی مردم منگر، ستایش و بد گویی آنان را چیزی مشمار، چون تو با خدایی هر جا افتادی‌دستگیری‌خواهی‌شد.

(یا قوم) خدای یکتا را بشناسید، و ادب دین و دنیا را در پیشگاهش رعایت کنید. تا زمانیکه از خدا دور باشید اعمال و رفتار شما ناپسند است و هر گاه نزدیک شدید،دارای حسن اعمال خواهید شد. داد و قال چاکران تا وقتی است که ملک به دربار نیآمده است بمحض ورود پادشاه گنگی همه را فرا می گیرد، و با ادب به او نزدیک می‌شوند، یا هر کدام بگوشه‌ای می گریزند. پس نزدیکی بخدا موجب وقار و سنگینی ذاتی می‌شود.

روی آوردن بخلق و دور شدن از خالق عین بدبختی است. تا از اسباب ظاهری و

---

۱. منظور شیخ اینست که کسانیکه حقیقت واقعی اجرای احکام شرع و کتاب و سنت را رها کرده‌اند و به چیزهایی که بمانند همان لجن و گل و لای کنار رودخانه است چسبیده‌اند در اشتباهند، و باید برای حصول مقصود فقط از کتاب و سنت رسول اکرم(ص) تبعیت نمود. مترجم

توجه بعطای خلق و انتظار سود و زیان از آنان، روی گردان نشوی، روی نجاح و رستگاری نخواهی دید.

شما تندرستانی هستید بیمار، توانگرانی درویش، زندگانی مرده، موجودهای معدوم. تا به کی دوری و فرار از خدای عز و جل و روی گردانی از او؟ تا کی آباد کردن دنیا و خراب نمودن آخرت؟! هر یک از شما یک قلب دارید، پس چگونه دنیا و آخرت را (با هم)، با آن دوست دارید؟ چگونه حب خلق و خالق را در آن جای داده‌اید؟! چگونه این حالات (علایق) یکجا جمع می‌شود؟! مسلماً این ادعا دروغ است. در اینمورد رسول اکرم(ص) می‌فرماید: «الکذب مجانب الایمان» «دروغ ایمان را از دل دور می کند».

از هر ظرفی آن میتراود که در اوست، اعمال تو دلیل اعتقادت می‌باشد، ظاهرت نشان باطن است. روی این اصل گفته شده است: «الظاهر عنوان الباطن» «ظاهر نشان باطن است». باطنت نزد خدا و خواص نمایان است. هرگاه به یکی از این خواص برخوردی با راهنمایی او از گناهانت توبه کن. پیش از آنکه در پیشگاه حق حاضر شوی، پیش مردان خدا متواضع و فروتن باش، چون هرگاه به صلحا و مردان حق تواضع کردی، چنانست که بخدا تواضع نموده باشی. پس خاکسار باش زیرا خداوند افراد فروتن و متواضع را رفیع میگرداند. نزد بزرگتر از خود با ادب رفتار کن، چون پیغمبر بزرگوار فرموده: «البرکة فی اکابرکم» «برکت در نزد بزرگانتان است». مسلما مراد حضرت رسول از این گفتار فقط سالخوردگی نبوده است، بلکه به سن و سال تقوی را نیز افزوده‌اند. و این خود با انجام اوامر الهی و عدم ارتکاب منهیات و عمل به کتاب و سنت ممکن می‌شود. و طبعا بزرگ واقعی کسی است که دارای این خصال باشد. و گرنه چه بسیار پیرانی که قابل احترام نیستند و حتی نباید به آنان سلام داد، و هیچ برکتی در دیدار آنان نیست.

بزرگان عبارتند از: پرهیزکاران، وارعان، عالمان عامل، مخلصین در اعمال و اقوال؛ بزرگان عبارتند از: پاک‌دلان، روی گردانان از هر چیز بجز ذات خدا، روشندلان بمعرفت خداوند بزرگ و نزدیک‌دلان به مولا.

هر دلی که حب دنیا در آن جای گرفت از قرب حق بدور است. و هر دلی که مهر حق در آن جای دارد به قرب حق خواهد رسید. دلی که پر از شوق دنیاست از جلوه حق پوشیده، و دل مملو از مهر آخرت بجلوه حق نایل می گردد. به اندازه میل و رغبت به دنیا، از میل به آخرت کاسته می‌شود، و به اندازه میل به آخرت از عشق به

دنیا کم می گردد. قدر خویش را بشناسید و در مقامی که خدا برای انسان مقرر نداشته است نزول نکنید. در این باره یکی از بزرگان گفته است:

«مَنْ لَمْ یَعْرِفْ قَدْرَهُ عَرَفَتْهُ الْأَقْدَارُ قَدْرَهُ»

«هر کس قدر خود را نشناخت گردش زمان ارزش او را بیان خواهد کرد».

جایی بنشین که بلندت نکنند، هر گاه به خانه‌ای وارد شدی جایی منشین که برایت تعیین نشده است، در غیر این صورت با خواری ترا می‌رانند[1].

(یا غلام) تمام عمر خود را در آموختن علم بدون عمل تباه کردی؛ اینکار بتو چه سودی می‌رساند؟ رسول اکرم(ص) فرموده است:

«یَقُولُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ یَوْمَ الْقِیامَةِ لِلْأَنْبِیاءِ وَالْعُلَماءِ: اَنْتُمْ کُنْتُمْ رُعاةَ الْخَلْقِ فَما صَنَعْتُمْ فی رَعایاکُمْ، وَ یَقُولُ لِلْمُلُوکِ وَ الْأَغْنِیاءِ اَنْتُمْ خُزّانُ کُنُوزی هَلْ واصَلْتُمُ الْفُقَراءَ وَ رَبَّیْتُمُ الْأَیْتامَ وَ اَخْرَجْتُمْ مِنْها حَقّی الَّذی کَتَبْتُهُ عَلَیْکُمْ؟»

«خدای عز و جل در روز قیامت به انبیاء و علماء می‌فرماید: شما سرپرستان مردم بودید، نسبت به آنان چه عملی انجام داده‌اید؟ و به پادشاهان و توانگران می‌فرماید: شما خزانه داران گنجینه من بودید، آیا حقوق درویشان را از آن ادا کردید، و آیا یتیمان را پرورش کردید. حق مرا از مالتان که مقرر نموده بودم اخراج کردید؟

(یا قوم) به پندهای ارزشمند رسول اکرم گوش فرادهید، و آنرا بگوش جان بشنوید و عمل نمائید. چه سخت است دلهای شما! چه چیز مرا بر تحمل رنج دیگران توانا ساخته است؟ هر گاه‌می‌خواهم بگریزم قیچی قدر فرا میرسد و بالهای مرا قیچی می کند. من خود را دلداری می‌دهم و به خود می گویم که در پیشگاه ملک مقتدرْ هستی، احساس مسوولیت کن.

وای برتو! شگفتا! ای منافق آرزوی دوریم را از این شهر داری، بدان اگر من حرکت کنم، کار دگرگون می‌شود و تمام ارکان اجتماع پاشیده می گردد. ولی من از خدا می‌ترسم، من شتاب نمی کنم و برای مبارزه و تسلیم به قَدَر الهی آماده‌ام و با تمام مقدرات موافقم.

شگفتا، تو مرا مسخره می کنی و من در پیشگاه حق ایستاده‌ام، که خلق را بسوی او دعوت کنم. بزودی جواب خود را خواهی شنید. هر اندازه، کم و زیاد، که میتوانی

---

۱. مظنور شیخ اینست که هرکس باید قدر و منزلت خود را بشناسد و از جاده ادب خارج نشود و خود را برتر از دیگران نداند، تواضع و فروتنی را در همه حال رعایت نماید. مترجم

به بالا و پایین بپر، بزودی عذاب خدای را مشاهده خواهی کرد، چه در دنیا و چه در آخرت.

من همپای زمان پیش می‌روم و ترقی می کنم و تو بزودی نتیجه آنرا می‌بینی. من در ید قدرت خدایم و با اراده او تغییر و تبدیل می‌یابم. یکبار مرا بصورت کوهی درمی آورد، و یکبار بصورت ذره‌ای. یکبار بحرم می گرداند، و یکبار قطره‌ای. باری خورشیدم و باری جرقه‌ای. همچون گردش شب و روز دگرگونم می کند. «کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ[1]» بلکه هر لحظه‌ای در ساختار امری برای شما و لحظه‌ای دیگر برای دیگران.

(یا غلام) اگر گشایش خاطر و صفای قلب می‌خواهی، بگفتار مردم گوش مده. و توجهی به سخنان آنها مکن. این را بدان که مردم از خدای خالق خود راضی نیستند، پس چگونه از تو راضی خواهند بود؟ و نیز بدان که اکثر آنان نمی‌فهمند، و نمی‌بینند و ایمان ندارند. دروغ می گویند و هیچگاه راست بر زبان نمی آورند. از گروهی پیروی کن که به جز خدا، به چیزی دیگر اعتناء ندارند، و جز از خدا از کسی نمی‌شنوند و جز بفرمان او نمی‌بینند. و در راه خدا از تحمل آزار و اذیت باک نداشته باش. بر آنچه از مقدرات بمنظور آزمایش بتو روی می‌آورد صابر باش. این روش خدای عز و جل است در مورد دوستان و برگزیدگان خود. همه امکانات را از آنان سلب می کند و به انواع گرفتاریها دچار می‌سازد؛ دنیا و آخرت را، از خاک تا عرش بر آنان تنگ می کند؛ وجودشان را نابود می کند. و وقتی بفنای وجود رسیدند، آنرا برای خود برمی گزیند. بودشان نزد اوست نه غیر او. و آنانرا خلقی دیگر و وجودی دیگر می بخشد. «ثُمَّ اَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَکَ اللّٰهُ اَحْسَنُ الْخَالِقِینَ[2]» خلق اول آفرینشی است مشترک و این آفرینش منفرد است. در آفرینش دوم، وی را از برادرانش، همنوعانش و بالاخره از جنس بنی آدم جدا می کند. در ماهیت او تغییر وتبدیل می‌دهد. روحانی و پیوسته بخدا می‌شود، و از دیدار خلق بیزار می گردد. در اسرار او بر خلق بسته می‌شود. دنیا و آخرت، بهشت و دوزخ و جمیع آفریدگان و کائنات در نظرش، وجودی واحد می‌شود. و این وجود در نیروی باطن او جذب شده و تسلیم او می گردد، آنگاه قدرت و توان معنوی او آشکار می‌شود؛ همانگونه که عصا

---

۱. هر روز در بسامان رساندن امری است. سورهٔ الرحمن آیه ۲۹.

۲. سپس او را بصورت خلقی دیگر میگردانیم. بزرگوار است خدائیکه بهترین آفرینندگان است، سوره مومنون آیه ۱۴.

در دست موسی علیه‌السلام به اژدها تبدیل می‌شد، او نیز قادر به تصرف در عالم نهانی می‌شود. پاک و منزه است خدایی که قدرت خود را در وجود هر بنده‌ای که بخواهد آشکار می‌کند[۱].

عصای موسی بسیاری از وسایل سحره فرعون را بلعید و تغییری در وضع آن حاصل نشد. قصد خدای عز و جل آن بود که بدانان تفهیم نماید که این عمل موسی قدرت است نه حکمت، زیرا، هر چه ساحران در آنروز انجام دادند تماما سحر و جادو و بواسطه مدد از علم ریاضی بود، ولی هر چه از موسی ظاهر شد از آثار قدرت حق سرچشمه گرفته و معجزه موسی بود. روی این اصل رئیس ساحران به یکی از ساحران خود گفت ببین موسی در چه حالی است، گفت او را می‌بینم که رنگش متغیر گشته است. پس رئیس سحره گفت این از کار خداوندی است نه اعمال ساحران، چون ساحر از نتیجه سحرش خوفی ندارد همانگونه که صنعتگر از مصنوع خویش نمی‌هراسد. لذا خود ایمان آورد و دیگران نیز از او پیروی کردند.

(یا غلام) چه زمانی از پند حکمت خواهی برید و بقدرت حق می‌پیوندی[۲]؟، چه زمانی اعمالت ترا از حکمت به قدرت می‌رساند؟ کی از عنایت به ظواهر دور می‌شوی و بقرب حق نائل می‌گردی؟ کی خورشید معرفت ترا چنان می‌پروراند که بر دل عوام و خواص اثر کنی، و بعلت بلاها و مصائب که بجهت آزمایش بتو روی می‌آورد، از خدا نگریزی؟

ترا بوسیله سختیها می‌آزماید تا معلوم گردد آیا از درگاه او برمی‌گردی و به اسباب ظاهری روی می‌آوری یا نه؟ آیا تنها بظاهر توجه داری یا به باطن نیز اعتنا می‌نمائی؟ آیا به آنچه درک می‌کنی مومنی یا به آنچه از درکش عاجزی؟ آیا به آنچه می‌بینی اعتقاد داری یا به آنچه هم نمی‌بینی؟

بار خدایا ما را میازما؛ بار خدایا قرب خود را بدون آزمایش نصیب و روزی ما گردان؛ خداوندا از تو قرب و لطف تقاضا می‌کنیم. خدایا قُرب بدون بُعد را بما عطا

---

۱. حضرت شیخ این آیه مبارکه را که توالی خلق جنین و تغییرات او را در رحم بیان می‌دارد، بگونه‌ای عرفانی تفسیر کرده است. و خلق دوم را همان تغییرات حالات انسانی که در اثر مجاهدت و اطاعت اوامر شرع حاصل می‌شود، دانسته؛ که در این مرحله انسان بمقام واقعی انسانی می‌رسد و از عالم ماده گسیخته و بجهان معنی می‌پیوندد، و قدرت تصرفاتی را پیدا می‌کند. مترجم

۲. مراد شیخ از واژه حکمت دراینجا همان محدودیتها و حسابگریهای عقل جزئی است که مانع و رادع پیشرفت و طی طریق سالک است، می‌باشد. مترجم

فرما، ما طاقت و توان دوری و بعد را نداریم. بار خدایا توان و قدرت تحمل آزمایش را نداریم، پس خداوندا قرب خویش را روزی ما گردان بدون آفت نار دوری. خداوندا اگر قرب بدون آتش آفات و بلایا ممکن نیست؛ ما را سمندر گردان، سمندری که در آتش تخم می گذارد و در آن زندگی می کند، و آتش نه بدو زیانی می رساند و نه او را می سوزاند. بار خدایا آتش قرب خود را بر ما چون آتش ابراهیم خلیل گردان؛ و در اطراف ما سبزه عنایت برویان هم چنانکه در اطراف آتش ابراهیم رویاندی؛ ما را از تمام اشیاء بی‌نیاز گردان، همانگونه که خلیلت را بی‌نیاز کردی؛ ما را به انس قرب خود نائل فرما همانگونه که ابراهیم را نائل نمودی؛ و ما را محفوظ بدار بدانسان که او را محفوظ داشتی؛ آمین.

ابراهیم خلیل پیش از مسافرت رفیق راه را برگزید، همسایه را پیش از خانه انتخاب کرد، انیس و همنشین را قبل از وحشت و تنهایی برگزید، دارو را پیش از بیماری و صبر را قبل از گرفتاری، رضا را پیش از قضا بدست آورد؛ تو نیز از پدرت ابراهیم یاد بگیر، به افعال و اقوال او اقتدا کن. پاک و منزه است خدائیکه در دریای بلا بدو لطف کرد و در آن دریای محنت او را شناوری آموخت و تأییدش نمود، و بر دشمن پیروزی داد؛ تا بر قله افتخار صعود نمود و دست قدرت خداوند همواره با او بود. چنان وی را پرورش داد که در هر وعده غذا بدون مهمان دست بطعام نمی‌برد. تمام اینها بواقع از عنایات پنهانی خداوند بود.

(یا غلام) به هنگام قضا و قدر الهی خاموش باش تا الطاف بی‌پایان او را ببینی؛ آیا داستان غلام جالینوس را نشنیده‌ای، که در خدمت استاد لال و گنگ حاضر میشد تا اینکه تمام علوم استاد را به گوش دل شنید و همه را یاد گرفت؟

اسرار حکمت خداوندی بعلت پراکنده گویی تو به قلبت اثر نمی کند؛ پس باید خاموش شد و به قضا رضا داد تا به مقصود رسید.

خداوندا، موافقت با مشیت خود را روزی ما گردان، و از منازعه و مجادله در امان بدار؛ و «آتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخره حسنه و قنا عذاب النار»

مجلس یازدهم

بامداد روز جمعه نوزدهم ماه شوال سال ۵۴۵ هـ. ق شیخ عبدالقادر(رضی‌الله تعالی عنه) در مدرسه چنین بیان فرمودند:

(یا قوم) خدای را بشناسید و از او غافل مباشید. او را فرمانبرداری کنید و از نافرمانی بدور باشید. خواستهای خدا را گردن نهید و از مخالفت با امرش بپرهیزید. خداوند را به آثار صنع بشناسید. اوست آفرید گار روزی رسان، اوست اول و آخر، ظاهر و باطن، اوست قدیم ازلی و ابدی، برهر کاری اراده فرماید تواناست. «لا یسال عما یفعل و هم یسالون»، اوست توانگر کننده درویش گرداننده، اوست زنده کننده و میراننده، اوست بازخواست کننده و پاداش دهنده، هم اوست که باید از عقابش ترسید و به الطافش امیدوار بود. پس از خدای بترسید نه غیر او، به خدا امیدوار باشید نه غیر خدا، خود را با قدرت و حکمتش سازگار سازید، تا زمانیکه قدرت (لطف و احسانش) بر عدلش ظفر یابد، و ما را به عدل پاداش ندهد، بلکه مشمول احسان و الطاف خود گرداند.

از سیاهی غفلت به سپیدی شناخت آیید، تا پرده‌های میان شما و خدا کنار رود. از حدود شرع تجاوز نکنید، آنچه را که معنی و واقعیت شرع است اجرا نمائید، نه صورت و ظاهر آنرا؛ البته جز افراد معدودی از مردم بدین مرحله نمی‌رسند. ما نیازی نداریم که از دایره شرع بیرون رویم. منتهی هر کس این را نمی‌داند، جز کسانیکه به آن وارد شده‌اند؛ چون فقط بمجرد آگاهی مختصر به شناخت واقعی نخواهید رسید.

در تمام امور به رسول اکرم(ص) تأسی نمائید. کمربسته در اجرای اوامر او حاضر باشید، و از آنچه نهی فرموده است خودداری کنید؛ تا فرمانروای مطلق شما را به سوی او فرا خواند، آنگاه به زیارت بشتابید.

ابدال را به این اعتبار ابدال گویند که آنان بر خواست خدا هیچ چیز نمی‌افزایند و در برابر خداوند از خود اختیاری ندارند. اول بظاهر حکم می کنند، و به ظاهر اعمال می‌پردازند. سپس ترقی می کنند و در این مرحله امر و نهی آنان زیاد می‌شود تا بجائی میرسند که امر و نهی ملکه ذاتی آنان میگردد. همواره در جوار قرب حقند گرچه بظاهر غایبند. بالاخره بجایی می‌رسند که در اجرای اوامر و خودداری از نواهی، کوچکترین آداب شرع را فرو نمی گذارند، و هیچگاه بخود اجازه نمی‌دهند که حتی یکی از حدود شرع را مهمل گذارند. چون ترک عبادات مفروضه کفر و زندقه می‌باشد. و ارتکاب محظورات معصیت و گناه است. هیچگاه و در هیچ حالی فرایض از کسی ساقط نمی‌شود، بلکه هر چه بنده بیشتر احساس قرب کند بار مسوولیت او سنگینتر می گردد.

(یا غلام) بحکم و علم خدا عمل کن، عهد خود را فراموش مکن و از حد شرع تجاوز منما؛ با نفس و شیطان اندرونت مبارزه کن، از لطف خداوند ناامید مباش، زیرا خدا همواره ثابت قدمان را یاری می‌فرماید. خداوند بزرگ فرموده: «اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصّٰابِرِینَ» و باز فرموده: «فَاِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ هُمُ الْغٰالِبُونَ».

و باز فرموده: «وَالَّذِینَ جٰاهَدُوا فِینٰا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنٰا» (خداوند همراه شکیبایان است) (همانا حزب خدا پیروزه‌است) (کسانیکه در راه ما کوشش کنند ما آنها را براه خود هدایت می کنیم).

زبان خود را از شکوه و شکایت در نزد خلق نگهدار. برای رضای خدا با کسانیکه خلاف امر خداوند عمل می کنند دشمن باش. مردم را به بند گی خدا و دوری از معصیت فراخوان. آنان را از پیروی نفس و ایجاد بدعت برحذر بدار، و به پیروی از کتاب و سنت رسول(ص) ترغیبشان نما.

(یا قوم) احترام کتاب خدا را محفوظ بدارید و بدان عمل نمایید، چه قرآن وسیله پیوستگی شمابه‌خدای‌عزوجل است. آنرا مخلوق ندانید. خداوند متعال خود فرموده است: این کلام من است. شما میگویید، نه! کسیکه قول خدا را انکار کند و قرآن را مخلوق بداند، کافر است، و قرآن از او بیزار. این قرآن خوانده می‌شود، شنیده می‌شود، در مصاحف نوشته می‌شود. امام شافعی و امام احمد (رضی‌الله عنهما)

میگویند : قلم مخلوق است، نوشته هم مخلوق است، قلب هم مخلوق است، اما آنچه نوشته می‌شود و در دل جای می گیرد غیرمخلوق می باشد[۱].

(یا قوم) مسائل منقول را باید توسط عقل سنجید، و مسائل نص و صریح را نباید با قیاس رد نمود. در رفع دعاوی گواه را از نظر دور ندارید و فقط بمجرد دعوی حکم ندهید. مال مردم را بدون گواه و بینه‌ی درست نمی‌توان گرفت. رسول اکرم(ص) فرموده است:

«أَخْوَفُ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ مُنَافِقٍ عَلِيمِ اللِّسَانِ»

«هولناک‌ترین چیزی که من بخاطر امتم از آن می‌ترسم، دوروی زبان آور است».

ای دانشمندان، ای نادانان، ای حاضرین، ای غائبین، از خدای شرم داشته باشید. بدلهای خود بنگرید، بسوی خدا بگروید و در برابر او فروتن باشید. زیر ضربات مقدرات خود را به صبر و شکیبایی عادت دهید. و در هنگام نعمت، سپاس آن رابجای آورید. در بندگی خدا، روز را به شب آرید. هرگاه این مساله برای شما تحقق پیدا کرد، از سوی خداوند نیز بزرگی و اعزاز دنیا و آخرت بشما روی می آورد.

(یا غلام) تلاش کن تا در دنیا بچیزی چنان دلبستگی پیدا نکنی که ترا از یاد خدا غافل کند. هر گاه این حالت برای تو پیدا شد، دیگرا ترا به اختیار نفست وانمیگذارد، هر وقت دچار فراموشی شوی، آگاهت می‌نماید، و هر وقت بخواب غفلت رفتی بیدار می کند. اجازه نمی‌دهد جز بخدا، به کسی توجه کنی. هر آنکس لذت این حالت را چشید، خدا را می‌شناسد. اما این تنها معدودی از افراد هستند که دلبستگی به خلق را نمی‌پذیرند. ای دورویان، آفات و بلاها بر دلهایتان سایه افکنده است.

قومی که با دیده باطن جز بخدا بکسی نمی‌نگرند، آرامش روحی خود را در آن یافته‌اند. راحت و آسایش را در جوار حق می‌دانند. زبان اعتراض این قوم کوتاه است. شبها و روزها و ماه و سال می گذرد و آنان در همین حال ثابت و پایدارند. آنان عاقلترین مردمانند. هرگاه آنها را ببینی تصور خواهی کرد دیوانگانند و میگویی آیا اینان گرویدگان بحقند؟ آنان اندوهگنان و دلشکستگان راه خدایند و همواره ترسان

---

۱. مسأله خلق قرآن یکی از مسائل حاد دوران عباسی، خصوصا مأمون عباسی بود. و در این مورد بین فقها و متکلمین معتزله اختلاف نظر بود. ولی همانطور که حضرت شیخ از قول امام شافعی و امام احمد نقل کرده‌اند، آنچه که به کتابت درمی آید و قابل لمس است، خوانده و شنیده می‌شود و بصورت مجلد درمی آید مخلوق است. ولی آنچه کلام الهی و نفس‌الامر است، از صفات خدا است و غیرمخلوق می‌باشد. مترجم

از عقاب. هر گاه نقاب جلال و عظمت الهی از دلهایشان برداشته شود بیم و خوف آنان بیشتر می گردد، گویی که قلوبشان گسیخته می‌شود، و بند بند بدنشان از هم جدا می گردد. هر گاه خداوند متعال اینان را در آن حال مشاهده فرمود، آنگاه درهای رحمت و بزرگی خود را به رویشان می گشاید و آنانرا به آرامش خاطر می‌رساند.

چه اندازه دوست دارم که به چهره دنیادوستان و آخرت‌طلبان بنگرم، اما برای دنیادوستان و هواپرستان چکار میتوانم بکنم، جز اینکه در فکر مداوای آنانم؛ زیرا آنها بیمارند و غیر از طبیب کسی بر مداوا و معالجه مریض صبر ندارد.

شگفتا! تو - بزعم خود - راز درونت را از من پنهان میداری، اما آن نزد من آشکار است. میدانم طالب دنیایی یا خواهان آخرت. این رازی است در اندرونت ولی آثار آن بر پیشانیت هویدا است. درهم و دیناری که در دست داری ناروا و بی‌ارزش است و در آن دانگی طلا و بقیه نقره است، من بسیاری از این سکه‌های قلب و ناسره - را دیده‌ام، آنرا به من تسلیم کن تا در قالبش ریزم و خالص و ناخالص را برایت معلوم و جدا کنم؛ زیرا خوب اندک از بد بسیار بهتر است. دنیا و افکار و اندیشه‌ات را در اختیار من بگذار، چرا که من صراف و صیرفی اینکارم، مطمئن باش وسیله‌ای را در اختیار دارم که خالص و ناخالص آنرا جدا می کنم. آن وسیله چیست؟ توبه، از ریا و نفاق توبه کن، و از اقرار به آن شرمنده مباش، چون غالب مخلصین همان کسانی بوده‌اند که پیش از - توبه - منافق بودند[1] و به مدد توبه بمرحله اخلاص رسیدند. با توجه به این قضیه است که یکی از بزرگان می‌فرماید: «جز ریاکار اخلاص واقعی را نمی‌شناسد». بسیار نادر است کسی که در آغاز و انجام صادق و مخلص باشد. کودکان را مثل میزنم، ابتدا با خاک و چیزهای کثیف بازی می کنند، دروغ می گویند، خود را به خطر می‌اندازند، از پدر و مادر دزدی می کنند، ولی چون رفته رفته رشد یافتند از پدران و مادران و آموزگاران سرمشق می گیرند، و اگر لطف خداوند متعال شامل حالشان گردد از آنچه بوده‌اند، بدور می‌شوند. اما اگر مشمول عنایت حق نشوند، در همان حال باقی می‌مانند.

خدای متعال درد و دوا را آفریده است. گناه درد است و طاعت دوا، ستمگری درد است و دادگری دوا، خطا درد و صواب دوا، مخالفت اوامر حق درد و توبه از

---

۱. در اینجا مراد از منافق، فردی است که دارای خصلت یا خصائلی از نفاق باشد؛ و آن منافقی که در کتاب و سنت بدان اشاره شده است مورد نظر نیست. مترجم

گناهان دوا می‌باشد. اگر می‌خواهی دوای تمام این دردها را بیابی، باید قلبا، از دست نیاز بسوی خلق برداشتن چشم‌پوشی کنی، و بخدا روی آوری. آنگاه است که، روحت به آسمانها پرواز می کند، در حالیکه خود و خانه و کاشانه‌ات در زمین است.

دلت را خالصانه در خدمت حق قرار بده و با خلق در عمل مشارکت نما، و در اجرای احکام شرعی با آنان مخالفت مکن؛ تا اینکه از جانب خدا و خلق بر تو حجتی باقی نماند. با قلب و باطن بخدا برگرد و بظاهر نیز در رعایت اوامر شرع با خلق همراهی کن. نفس خود را تحت اراده بگیر و مگذار بر تو چیره شود، اگر کوچکترین غفلتی نمائی زمینگیرت می کند. اگر در اطاعت خداوند از دستوراتت سرپیچی کرد او را با تازیانه گرسنگی و تشنگی،خواری،عریانی‌و خلوت و تنهایی ادب نما. این تازیانه را از روی سر او بر مدار، تا زمانیکه اطمینان حاصل کنی که در اطاعت خدای قرار گرفته است، و غرورش در اجرای اوامر حق شکسته شده. وقتی نفست بدین مرحلهٔ اطمینان واصل شد، آنگاه ظاهر و باطن تو یکی میشود، سراپا موافقت می گردی بدور از هر گونه مخالفتی. و طاعت بدون معصیت، شکر بدون کفر، شعار و روش تو می گردد. ذکر بدون فراموشی و خیر بدون شر نصیبت می‌شود. اما بدان، مادام که جز یاد خداوند در قلبت چیز دیگری باقی مانده باشد، رستگاری کامل را نخواهی یافت. اگر هزار سال خدای را بر ریگ داغ سجده کنی، ولی قلبت متوجه دیگری‌باشد،این سجده هزار ساله بتو سودی نمی‌رساند. کسیکه مهر غیر مولا را در دل بپروراند بجایی نمیرسد؛ مگر اینکه تمام علایق را از دل بیرون کند. اظهار زهد از دنیا چه نفعی بتو می‌دهد، در حالیکه در باطن بدان علاقه‌مندی؛ مگر نمیدانی خداوند متعال از دل بند گان آگاه است؟! آیا از اینکه بزبان متوکل بر خدایی و در دل غیر این را طالبی، شرمنده نیستی؟

(یا غلام) به حلم خدا مغرور مباش، بدان که عذاب الهی سخت و دردناک است. به گفتار این علمائیکه نسبت به شناخت و معرفت واقعی خداوند جاهلند!، فریب مخور. تمام علم آنان بضررشان است، و از آن سودی متوجهشان نمی گردد. آنان احکام خدای را می‌دانند، ولی خدا را نمی‌شناسند؛ مردم را به انجام اعمال حسنه امر می کنند، اما خود عامل نیستند، دیگران را از ارتکاب گناهان باز میدارند، ولی خود مرتکب گناه می‌شوند. مردم را بسوی خدا می‌خوانند و خود از خدا بدورند. با خداوند در انجام معاصی مبارزه می کنند. نام آنان نزد من نوشته شده و موجود است.

خداوندا، توبهٔ من و آنان را بپذیر، و ما را به رسول گرامیت، و به اب الانبیاء، ابراهیم خلیل ببخش. خداوندا، بعضی از ما را بر بعضی دیگر چیره مگردان، و همه را به یکدیگر بهره‌مند گردان، و در جوار رحمت خود جای ده. آمین.

مجلس دوازدهم

شیخ عبدالقادر (رضی‌الله تعالی عنه) در روز دوم ذی‌القعده سال ۵۴۵ هـ. ق در مدرسه چنین فرمود:

(یا غلام) ارادت تو نسبت بحق عز و جل کاملا ثابت نیست. زیرا هر کسی ادعای ارادت بخدا داشته و غیر خدا را طالب باشد، ادعایش باطل است. مریدان دنیا فراوانند، و مریدان آخرت اندک. مریدان حق راستگویانند، که در نهایت کمی بوده و مانند کبریت احمر نایاب و نادرند. آنان گنجینه‌های ارزشمند دنیا و فرمانروای آن هستند. بواسطه وجود آنان بلاها از مردم دفع می‌شود. به برکت وجود ایشان باران می‌بارد و زمین گیاه میرویاند. آنان در آغاز کار از خلق گریزانند، از بلندیی به بلندی دیگر و از شهری به شهر دیگر، و از ویرانه‌ای به ویرانه دیگر می گریزند. هرگاه در جایی شناخته شوند از آنجا کوچ می کنند. همه ظواهر زندگی را پشت سر می‌اندازند. و کلیه گنجینه‌های دنیا را به اهل آن وا می گذارند. همواره بر این حالتند، تا اینکه قلعه‌ای از خویشتنداری در اطرافشان ساخته می‌شود، و جویبارهای حقیقت در قلبشان به جریان می‌افتد، لشکریانی از جنودالحق گردا گردشان را فرا می گیرد. که هر یک از افراد این لشکر در حفظ و حراست و بزرگداشت آنان وظیفه‌ای دارند. و از اعتنای بخلق بازشان می‌دارند. تمام این مواهب فراسوی عقل ظاهری می‌باشد. در این هنگام وظیفه آنان که عبارت است از خدمت بخلق شروع می‌شود. به مانند پزشکانی ماهر در میان جامعهٔ مریض ظاهر می‌شوند، و به درمان امراض روحی خلق می‌پردازند.

شگفتا! تو نیز ادعا می کنی که از آنانی! علامت و نشان این ادعا کجاست؟ علامت قرب حق کدام است؟ تو در پیشگاه خداوند عز و جل در چه پایگاهی هستی؟ اسم و نشان تو در ملکوت اعلاء چیست؟ چرا هر شب در اظهار نیاز برویت بسته است؟ خوراک و نوشیدنی تو حلال است؟ در بستر دنیا آرمیده‌ای یا در جوار قرب حق؟ همنشین و مونس تو کیست؟ در تنهایی با که همدمی؟ در خلوت با که همنشینی؟

ای دروغگو، انیس تو در تنهایی نفس و شهوات درونی تو می‌باشد، و تفکر و اندیشهٔ دنیا. و در ظاهر شیاطین الانس که همان دوستان نابابند، قرین و همنشین تو می‌باشند.

ادعای تقوی به صرف گفتار قابل قبول نیست. بر تو لازم است که در برابر حق جلّ و علاّ خاموشی گزینی و با ادب باشی. و اگر لب به گفتار میگشایی باید ذکر خدا باشد. ذکری که از اعماق قلب سرچشمه گرفته باشد، نه با زبان و بدون حضور قلب. هر گفتار ظاهر که با موافقت و مطابقت قلب همراه نباشد سخنان یاوه و پریشان است. آیا قول رسول اکرم(ص) را نشنیده‌ای که فرموده است: «مَا صَامَ مَنْ ظَلَّ یَأْکُلُ لُحُومَ النَّاسِ» «روزه‌دار نیست کسیکه همواره گوشت مردم را بخورد. «خوردن گوشت انسان کنایه از غیبت است، رسول اکرم روشن کرده است که روزه‌داری تنها خودداری از خوردن و آشامیدن و سایر مفطرات نیست، بلکه باید ترک گناه و معصیت را به آن افزود. از غیبت خودداری نمود چون غیبت حسنات را از بین می‌برد، همچنانکه آتش هیزم را می‌سوزاند. افراد رستگار هیچگاه بدان عادت نمی کنند. هر کس به غیبت مشهور شود، ارزشش نزد مردم کاسته می‌شود. از نگاه شهوت آمیز بر حذر باش چون دید شهوانی تخم گناه را در دل می کارد. و عاقبت اینگونه افراد در دنیا و آخرت ناپسند است. از سوگند یاد کردن بدروغ اجتناب نما، زیرا سوگند دروغ موجب ویرانی آبادانیها شده و برکت را از دین و دنیا می‌برد.

وای بر تو! میخواهی کالایی را که دراختیار داری با سوگند دروغ به دیگران نیکو بنمایی، این عمل موجب خسران دین می‌شود. اگر آگاهی داری باید از این عمل دوری کنی. تو بدروغ میگویی دراین شهر چنین کالایی وجود ندارد، و در اختیار کسی نیست. و بخدا سوگند یاد می کنی که این با فلان کالا برابری می کند، شهادت دروغ میدهی و سوگند یاد می کنی که در گفتارت صادقی، بزودی کوری بصیرت و ننگ اجتماعی دامنگیرت می‌شود.

درپیشگاه خداند عز و جل ادب را رعایت کنید. زیرا هر کس رعایت ادب حدود شرع را بجای نیاورد، روز قیامت آتش سوزان او را ادب خواهد کرد. کسی پرسید: که در چه کسی این صفات ناپسند هست، تا حکم به بطلان نماز و روزه‌اش بدهیم، گفته شد نماز و روزه‌اش باطل نیست؛ بلکه این تذکار برای پند گیری و ترس از ارتکاب گناه گفته شد.

(یا غلام) شاید فردا بیاید و تو در روی زمین نباشی و قرارگاهت قبر باشد، یا شاید ساعتی دیگر این امر اجرا شود، پس این غفلت چیست؟ چرا دلهایتان اینچنین سخت است، مگر از سنگ ساخته شده است؟ من شما رااندرز می‌دهم و دیگران نیز گوش می کنند، ولی شما در حال خود کوچکترین دگرگونی حاصل نمی کنید. برایتان قرآن تلاوت میشود، از احادیث رسول اکرم(ص) بیان می‌شود و سیر و رفتار گذشتگان ذکر می گردد، ولی شما عبرت نمی گیرید. و از رفتار زشت خود دوری نمی کنید و تغییری در خود نمی‌دهید. هر کس به خانه‌ای وارد شد و در آن خانه واعظی به اندرز مشغول بود، ولی او پند نگرفت، آن خانه بهترین مکان، و او بدترین ساکنین آن است.

(یا غلام) خوار داشتن تو اولیاءالله را، نتیجه ناآگاهی تست از خدای عزوجل. میگویی آنان متهم‌اند که چرا با ما زندگی نمی کنند؟ چرا با ما نمی‌نشینند؟ این سؤالات ناشی از جهل نسبت به شناخت مرتبه و منزلت خودت می‌باشد؛ زیرا هر کس مقام و منزلت خود را نشناخت، قدر دیگران را نیز نخواهد شناخت. دنیا و عواقب آنرا بخوبی نمی‌شناسی، از اینرو قدر آخرت را هم نمیدانی، و در نتیجه از شناخت خداوند بهره‌ای نداری.

ای کسیکه دنیا و ظواهر آن فریبت داده، و بخود مشغول گردانیده است، بزودی در دنیا و آخرت دچار خسران و زیان این فریفتگی خواهی شد، روز قیامت روز تغابن و افسوس خوردن است، روزرسوایی و پشیمانی است. پیش از آنکه در قیامت مورد رسیدگی واقع شوی، نفس خویش را محاسبه نما. حلم خدای عز و جل ترا مغرور نکند، کرم و بزرگوای خداوند، بر ارتکاب گناه جسورت نسازد. همواره بر ارتکاب گناه و ستم بر مردم پایداری. اما بدان معاصی و گناهان، قاصدان کفر و بی‌ایمانی هستند، همانگونه که تب قاصد مرگ است. بر تو لازم است پیش از آنکه مرگ بسراغت آید و فرشته مرگ بر بالینت حاضر شود، فورا به راه راست برگشته و توبه کنی.

(ای جوانان) توبه کنید. خداوند شما را به گرفتاری و رنج خواهد آزمود تا توبه کنید، اما شما درست نمی‌اندیشید و بر گناه اصرار می‌ورزید. البته جز افراد معدودی در اینزمان مورد آزمایش واقع نمی‌شوند.

دروغ رنج است نه نعمت، گناه موجب ازدیاد مقام و منزلت نمی گردد؛ این گروه خواص هستند که مورد آزمایش قرار می گیرند، تا در نتیجه آن رفعت مقام و مرتبه حاصل نمایند. آنان بر بلاها و مصایب صبر می کنند، چون طالب دیدار حقند. هر گاه این مرحله را به پایان رسانیدند، فرمانروایی معنوی برایشان مسلم می گردد؛ و اگر توفیق حاصل نکردند، معتقد می‌شوند که در هلاک افتاده‌اند. بار خدایا ما را از این هلاکت برهان. از تو در دنیا و آخرت قرب و عطای دیدار می‌خواهم، در دنیا با دیده باطن، و در آخرت با دیده ظاهر.

(یا قوم) از بخشایش الهی ناامید نباشید، او از هر کس دیگر به بندگانش نزدیکتر است، اوست آفرید گار کل کائنات. «لَاتَدْرِی لَعَلَّ اللّٰهَ یُحْدِثُ بَعْدَ ذٰلِکَ اَمْراً[1]»

از بلا مگریز، چون بلا بهمراه صبر بنیان تمام نیکویی‌هاست. بنیان نبوت و ولایت و معرفت حق، بلای توأم با صبر است. ولی اگر بهنگام بلا صبر و شکیبایی نداشتی، بدان دارای پایه و بنیان نیستی، و مسلم است، بنایی که اساس و پایه نداشته باشد فرو می ریزد. آیا هرگز دیده‌ای خانه برجای‌نااستوار بنا شده و دوام بیاورد؟ پس از بلا و صبر دوری مکن، تا اساس خانهٔ ایمانت محکم گردد. شکیبا باش و نیک کردار، تا قلب و روحت به درگاه قرب حق آشنا شود.

علماء و اولیاء و ابدال وارثان انبیاء واسطه میان خدا و خلق خدایند، و علماء و اولیاء داعیان آنان. مومن حقیقی جز از خدا از کسی واهمه‌ای ندارد، و به کسی امیدوار نیست. و (آن نیروی شگرفش) دردل است که او را بخدا میرساند. چگونه دل مومن به نیروی حق قوی نیست، در حالیکه در دل جز خدا ندارد. دل مومن همواره متوجه خداست و جسمش در زمین است. خداوند متعال فرموده: «وَ اِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَیْنَ الْاَخْیَارِ[2]»، بر اهل زمانشان برگزیده شده‌اند، (درون) مردم بواسطه ارشادات آنان منور می گردد، از ظواهر زندگی گریزانند و به هر جا قدم می گذارند، زیر پایشان سبزه میروید. (سبزه روییدن زیر پا، کنایه از برکت وجود است).، به

---

۱. نمیدانی، شاید خداوند بعد از آن اراده‌اش بر انجام امری قرار گیرد. سوره طلاق آیه ۱

۲. آنان در نزد ما برگزیدگان نیکوکار هستند. سوره ص آیه ۴۷

تنهایی انس می گیرند، لذا اماکن خلوتی چون: خرابه‌ها، سواحل دریا و بیابانها را برای زندگی انتخاب می کنند. از گیاهان صحرایی می‌خورند و از آبگیرها می‌نوشند، با حیوانات انس می گیرند، بنیان کار این قوم بسان مرسلین و شهداء می‌باشد. در تمام اوقات شبانه‌روز، درخلوت و جلوت مشتاق ذات اقدس الهی هستند.

(یا غلام) از شیرینی و تلخی، صلاح و فساد، تیرگی و صفا، چاره نیست. اگر خواهان صفای کامل هستی قلباً از خلق ببر و به خالق بپیوند؛ دنیا و ظواهر آنرا بدرود گوی و بخدای عز و جل تسلیم شو. دل را از علاقه به مادیات خالی نما، به خانه آخرت نزدیک شو و در آن درآ. اما اگر در آن نیز خدای را نیافتی، از آن نیز خارج شو، گریزان و جویای حق. هرگاه او را یافتی تمام صفا و روشنیها را یافته‌ای. دوستداران حقیقی حق جز این روشی دیگر ندارند.

دنیای فانی را به نعیم باقی بهشت بفروش. خداوند متعال می‌فرماید: «وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ[1]» ذکر قلب کجاست؟ ذکر باطن و معنی کدامست؟ بهشت برای روزه‌داران و بر پایدارندگان نماز، و برای دور گرفتگان از شهوات است. باغ و بوستان، و خانهٔ دنیا را به باغ و بوستان و خانهٔ آخرت بفروش. در اعمالت چون و چرا نباشد. مردان خدا بسان سندانند که بر آن کوبیده می‌شود و صدایی بر نمی آورد. و مانند زمینی که پای بر آن می گذارند، فرو افتاده و فروتنند. گروه راستان جز خدا چیزی نمی‌بینند، جز از خدا نمی‌شنوند، آنانرا دلی است بدون زبان، آنها سرمشق زندگی خود و دیگرانند، و همواره بر یک نهج و قاعده‌اند.

هرگاه خداوند اراده فرماید، دل ایشان را، برای استفاده غیر، بسان زبان می گرداند. خداوند این گروه را خاص خود گردانیده و آنان را برگزیدگان خود می‌نامد؛ همانگونه که در باره حضرت موسی علیه‌السلام، فرمود: «وَ اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي. - لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ[2]»

برای آنان، راحت بدون رنج، انس بدون ترس، نعمت بدون زوال، شادمانی بدون کدورت، شیرین بدون تلخی و فرمانروایی بی‌زوال، قرار داده است. «هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلّٰهِ الحق». هرکس بدین مقام واصل شد آرامش و آسایش دو جهانی بدو روی می‌آورد. اما آنچه که تو بدان پایبندی دنیاست. و دنیاسرای راحتی نیست بلکه جای تیرگیها و

---

۱. آنچه که دل آرزو کند و دیده از آن بهره‌مند گردد، در آنجا هست. سوره زخرف آیه ۷۱

۲. ترا برای خویش برگزیدم. بمانند او چیزی نیست، اوست شنوا و بینا. سوره شوری آیه ۱۱

آفات است. و به ناچار باید از آن خارج شد. پس لازم است که دوستی دنیا را از دل بدر کنی و اگر بدین قادر نبودی لااقل از علاقه مفرط بدان بکاه.

مسکینان جیره‌خواران حقند، بر تو لازم است در حال فقر و غنا آن را یاری کنی. قلب در حال دگرگونی است، اگر میخواهی در جهت صفا دگرگون شود، لازم است به یادگیری علم و عمل به آن مبادرت نموده و به اخلاص بگروی.

(یا غلام) آیا شنیده‌ای که می گویند: یاد بگیر و گوشه گیری کن، یعنی ابتداء علم ظاهر را فراگیر سپس به علم باطن روی آور.

به علم ظاهر عمل کن، تا به علم شناخت و معرفت خدای راهبریت نماید. علم ظاهر روشنی ظاهری است، و علم باطن روشنگر باطن. این وسیله ارتباط بین تو و خداوند است.

هر گاه به علمت عمل نمودی، بخدا نزدیکت می کند، و درهای الطاف او را به رویت می گشاید. درب ویژه قرب گشاده می گردد.

«ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

مجلس سیزدهم

شبانگاه روز سه‌شنبه چهاردهم ذی‌القعده سال ۵۴۵ هـ. ق، شیخ عبدالقادر قدس‌سره چنین فرمود:

(یا غلام) آخرت را بر دنیا برتری مده، تا سود کامل حاصل نمایی، و اگر دنیا را بر آخرت ترجیح دادی زیان کلی خواهی دید. چگونه به چیزی مشغول می‌شوی که بدان مأمور نیستی؟ هرگاه به‌دنیابی‌اعتناءباشی خداوند متعال در تمام امور ترا یاری می کند. و روزی‌پاک‌نصیبت‌میگرداند، و همینکه چیزی از روزی دنیا یافتی، برایت پر برکت می کند.

انسان مومن فقط برای دنیا کوشش نمی کند، بلکه برای دنیا و آخرت تلاش و فعالیت می‌نماید؛ برای دنیا بقدر نیاز می کوشد و به اندازه توشه مسافری از آن بهره‌میگرید؛ اما جاهل تمام هم و غمش دنیا و جمع آوری مال دنیاست. عارف تمام همتش را صرف اندوخته آخرت می کند، و تنها آرزومند دیدار مولاست.

هرگاه پاره‌ای نان بدست آوردی و در آن حال نفست با تو بمنازعه پرداخت، کسی را بیاد آور که آن نان پاره را نیز ندارد. تا وقتیکه بر نفست غلبه نکنی و او را مقهور خویش نگردانی، روی رستگاری را نخواهی دید.

راستان یکدیگر را می‌شناسند، هر یک بوی صدق معرفت دیگری را استشمام می کند.

ای کسیکه از صدیقان رو گردانی و از عبادت حق گریزان، تا به کی از حق

میگریزی و بخلق روی می آوری؟ چه سودی از جانب خلق بتو می‌رسد؟ هیچ سود و زیانی در دست آنان نیست. هیچ تفاوتی میان آنان و سایر جمادات، در سود و زیان نیست. فرمانروای مطلق، واحد است. سود و زیان رسان، بحرکت آورنده و ساکن کننده، مسلِط و چیره، بخشنده و باز دارنده یکی است و خدای خلّاق و رزّاق تمام موجودات است. اوست قدیم و ازلی و ابدی، که پیش از آفرینش کائنات و پدران و مادران و توانگران شما موجود بوده و باقی خواهند ماند. آفرید گار آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست. «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ».

افسوس بر حال شما ای آفرید گان خدا، خدای خود را چنانکه باید و شاید نشناخته‌اید. اگر من در روز قیامت از جانب خدا چیزی در اختیارم قرار گیرد، تمام بار گناهان شما را، از اول تا آخر حمل می‌نمایم.

ای قاریی که صدای دل‌انگیز توحید را سر میدهی بدون اعتناء به آسمان و زمین بخوان.

هر آن عالمی که به علم خود عمل می کند، دری از رحمت خدا به روی او گشوده می‌شود که قلبش به آن وارد می‌شود. اما تو ای غافل عالمی هستی که به قیل و قال مدرسه قناعت کرده‌ای، و جمع مال دنیا از عمل بعلمت غافل گردانیده است. ناچار جز صورتی ظاهری چیزی در دست نداری. هر گاه خداوند متعال خیر بنده‌ای را بخواهد، وی را بردانش‌اندوزی راغب می کند، سپس عمل بعلم، و اخلاص در عمل را نیز بدو الهام می کند، در نتیجه بخدا نزدیک می‌شود، و به وسیله علم دل آگاهی حاصل می کند. خدای او را برمی گزیند، همچنانکه موسی علیه‌السلام را بر گزید، «إِصْطَنَعْتُکَ لِنَفْسِی» - برای خویشتن بر گزیدمت- نه برای دیگری، نه برای شهوات و لذات دنیوی، نه برای آسمان و زمین، نه برای بهشت و دوزخ، نه برای مرگ و زند گی. هیچ چیز قادر نیست ترا از من باز گیرد و به غیرت مشغول دارد. صورت ظاهر مادیات بر تو حجاب نمی‌افکند و شهوات دنیا ترا از من بینیاز نمی کند.

(یا غلام) بعلت گناهی که مرتکب شده‌ای از بخشایش الهی ناامید مشو. بلکه نجاست از گناه را با آب توبه بشوی، و بر توبه‌ات ثابت قدم باش و اخلاص بورز؛ و با بخور معرفت آنرا خوشبوی گردان.

از این منزلی (دنیا) که در آنی بر حذر باش، چون اگر نیک دقت کنی پیرامونت درند گان زیادی وجود دارند و جانوران موذی قصد ترا؛ پس هر چه زودتر با دل و جان بسوی حق بر گرد تا در امان باشی. از روی هوی و هوس و بفرمان شهوت روزی

مخور. روزی قابل خوردن باید دو شاهد عادل داشته باشد، یکی کتاب خدا، دیگری سنت رسول او؛ سپس دو شاهد دیگر طلب کن، یکی دلت و دیگری فعل الله، یعنی هر چه خدا برایت مقرر کرد. مانند هیزم کش شب مباش، که نمی‌داند در اطرافش چیست. با بصارت کامل در راه خدا گام بردار، و این امری نیست که به آسانی حاصل شود؛ بلکه جهت حصول آن باید دل آگاه باشد، و عمل صادقانه تأییدش نماید. کدام عمل پسندیده است؟ عملی که در آن لقاءالله منظور نظر باشد.

(یا غلام) سلامت در ترک سلامت است، توانگری در بینیازی است و درمان در ترک درمان. تمام داروها عبارت است از تسلیم بخدا و تمام اسباب و وسائل را از دل بدر کردن؛ دواء در توحید و ستایش خداست، ستایش در دل نه با زبان؛ زهد و توحید در زبان فراهم نمی‌شوند، جای آنها در قلب و باطن است. تقوی و معرفت را جایگاه قلب است. آگاهی و معرفت الله و خدادوستی، جملگی در قلب مکان دارند. عاقل باش و خود را گرفتار هوس و ظاهرسازی مکن. تو در کذب و نفاق و ریاء هستی، تمام کوششت جلب رضایت خلق است. بدان هر قدمی که جهت رضای خلق برمیداری گامهایت را از حق دور می کند. ادعا می کنی که طالب حقی، اما عملاطالب خلق؛ مَثَل تو بسان کسی است که می گوید، میخواهم به مکه بروم، ولی بسوی خراسان حرکت می کند، و در هر قدم از مکه دورتر می گردد. ادعا میکنی قلبت از خلق دور شده ولی عملت نمایانگر آنست که دست نیاز بسوی خلق داری، در ظاهر خود را به زهد می آرایی و در باطن راغب به مردم، ظاهرت نشان حق دارد و باطنت علامت خلق. این کاری است که با زبان آوری بسامان نمی‌رسد؛ این حالتی است که دنیا و آخرت و خلق در آن جای ندارند، جز ذات اقدس الهی. خدای واحد است و جز واحد قبول نمی کند، واحد شریک نمی‌پذیرد. مردم ناتوانند، بتو سودی و زیانی نمی‌رسانند. خداوند متعال است که سود و زیان را بدست بندگان به مرحله عمل درمی آورد. فعل خدا است که در تو و دیگران موثر است. قلم قدرت خداوندی آنچه را که در باره تو و دیگران لازم دانسته مقرر فرموده است.

موحدین و نیک رفتاران حجت خدا بر دیگرانند؛ از آنان کسانی است که بکلی از مادیات و عوارض آن کناره گرفته‌اند، و جز خدا چیزی را نمی‌بینند و نمی‌خواهند. کسی که بر این مقام احاطه حاصل کرد فرمانروایی دلها بدو داده می‌شود. اوست دلیر و پهلوان؛ دلیر کسی است که قلبش را از ما سوی الله خالی کرده باشد، و بر درگاه قلب خود با شمشیر بران توحید و تیغ کاری شرع ایستاده باشد،

تا جز خدا کسی داخل آن نشود. و قلبش همواره مجموع و بیاد مقلب‌القلوب باشد.

شرع ظاهر را آراسته می گرداند، و توحید و معرفت حق باطن را جِلا می‌دهد.

ای کسیکه بین قیل و قال ظاهری قرار گرفته‌ای، از اینکه بگویی این حرام است و عملا مرتکب آن شوی، چه چیزی بدست می آوری، و اینکه بگویی این حلال است و در عمل از آن دوری کنی؟، تو گرفتار هوسی. به گفتار گهربار رسول اکرم(ص) گوش فراده که فرمود: «وَیْلٌ لِلْجَاهِلِ مَرَّةً وَ لِلْعَالِمِ سَبْعَ مَرَّاتٍ» «وای به حال نادان یکبار، اما وای به حال عالم هفت بار!»، بر حال جاهل یکبار فرمود وای، چون جاهل نمیداند ولی بر حال عالم هفت بار فرمود، چون عالم می‌داند و عمل نمیکند؛ لذا برکت علم از او دور شده و وبال گردنش می گردد. علم بیاموز و بدان عمل کن، سپس از خلق ببر و بخالق بپیوند. هرگاه بدین مرحله رسیدی، به قرب و فنای در حق نایل خواهی شد. بعدا چنانچه‌خداوند اراده فرماید، ترا بظهور در میان خلق امر می‌دهد و خود پشتیبانت خواهد شدتاروزی مقسوم را دریافت نمایی، زیرا علم خدای بر حالت احاطه دارد. نسیم لطف خداوندی بر دیوار خلوتت می‌وزد و بمیان خلقت می‌افکند، تا بدون خطر نفس زندگی کنی و دلت هماره با حق باشد[1]، پس بشنو و عمل کن.

ای کسانیکه در حق اولیای او اسائه ادب کرده و طعن میزنید، بحقیقت بدانید که، حق تنها و تنها خدای عز و جل است و شما بر باطل. حق،دل پاک و باطن خالی از شهوات است، و باطل هوی و هوس شیطانی که دلها را فرا گرفته است. دل تا به قرب حق نرسد رستگار نمی‌شود.

ای منافق، مزاحم مباش، چیزی بهتر از این (خصلت نفاق) نزد خویش نداری؛ تو بنده نان و شیرینی زندگی و لباس و اسب و قدرتت هستی. اما دل صادق از مردم بریده و بسوی حق رهسپار است، و در راه این سفر روحانی بسیار چیزها می‌بیند و از آن می گذرد.

علمائی که به علم خود عمل می کنند، ورثه و جانشینان انبیاء هستند، وخلف صادق آنان که شهر دلها را بفرمان شرع آبادان می کنند، از خرابی آن جلوگیری می‌نمایند، و پاداش خود را روز قیامت در پیشگاه پروردگارشان می‌یابند. اما عالم

---

۱. مطلبی که حضرت شیخ بیان فرمودند، همان اسفار اربعه ملاصدرای شیرازی است که چند صد سال بعد در حکمت متعالیه بیان کرده است؛ و آن چهار سفر عبارت است از: ۱- سفر من الخلق الی الحق ۲- سفر فی الحق ۳- سفر من الحق الی الخلق مع الحق ٤- سفر فی الخلق مع الحق. مترجم

بی‌عمل را خداوند چنین مثل زده است: «کَمَثَلِ الْحِمارِ یَحْمِلُ أَسْفاراً» «مانند الاغی است که بار کتاب حمل می کند». اسفار کتب عَلمی است، آیا اگر بار الاغ کتابهای علمی باشد، از آنها سودی می‌برد؟ در دست اینگونه عالمان جز رنج و تعب چیز دیگری نیست. هر کس علمش فزونی یابد باید خوفش از خداوند بیشتر گردد، و در بندگی راسختر شود.

ای مدعی علم، کجاست گریه و زاریت از خوف خدا؟ پرهیز و خویشتنداریت کو؟ کجاست اقرار به گناهان و اشتباهایت؟ کجاست توجهت به روشنایی طاعت و دوری از تاریکی معصیت؟ ادب ذاتی تو کدام است؟ توجه و عنایت به خدا و مبارزه با شهوات را کی انجام داده‌ای؟ تمام فکرت حول لباس و عمامه و خوردن و آشامیدن و تولید نسل است. خانه و مغازه و نشست و برخاست با خلق ترا از خدا دور کرده است. افکار خویش را از این اباطیل بدور کن. اگر چیزی قسمت تو باشد، بدان، به تو خواهد رسید. دلت را به رنج انتظار مال دنیا میازار، چرا این همه رنج را برای چیزی که باید از آن فارغ باشی تحمل می کنی؟! دل را بیاد خدا مشغول دار.

(یا غلام) خلوتت فاسد است؛ آنچه که ناپاک باشد، بصلاح نمی‌رسد تا تطهیر نشود. قلبت با تو چه عملی می کند؟. اخلاص و توحید در قلبت به درستی جایگزین نشده است. ای خواب آلوده بیدار شو، ای گریخته از حق بسوی او برگرد. ای فراموشکاران دست از غفلت بدارید. ای کسانیکه ترک عبادت و بندگی گفته‌اید، باز گردید. ای جاهلان به شناخت و معرفت خدا و رسول خدا و پیشینیان صالح، بدانید شما مانند تراشه‌های چوب بی‌مصرف هستید.

پس درخواست نمائیم: «ربنا آتنا فی‌الدنیا حسنة و فی الاخرة حسنة، و قنا عذاب‌النار» آمین.

مجلس چهاردهم

شیخ عبدالقادر (رضی‌الله عنه)، بامداد روز جمعه، هفتم ذی‌القعده سال ۵۴۵ هـ. ق، در مدرسه فرمودند: ای منافق، خدا روی زمین را از لوث وجود تو پاک کند. این نفاق و دورویی چه سودی برایت دارد؟ علماء و اولیاء و صالحین را غِیبت می کنی، و با این عمل زشت گوشت آنان را میخوری، چرا تو و امثال تو به این عمل ناپسند می پردازید؟ بزودی زبان و گوشت بدن شما طعمه کرمها خواهد شد، و پاره‌های بدنتان خوراک آنها می گردد؛ زمین، اجساد پوسیده و از هم پاشیده‌تان را می‌ساید و دگرگون می کند.

رستگاری برای کسی که نسبت بخدا و بندگان صالح او حسن ظن نداشته و در برابر آنان متواضع نباشد، ممکن نیست. چرا نسبت به آنان فروتن نیستی، در حالیکه آنها فرمانروایان دینی هستند و تو در مقایسه با آنان وجود ناقابلی بیش نیستی. خداوند متعال حل و عقد امور را بدست آنان سپرده است. بواسطه برکت وجود آنان باران می بارد، و از زمین گیاه می‌روید. تمام مردم زیردستان آنانند و هر یک از ایشان بسان کوهی استوارند، بطوریکه تند باد سختیها و مصیبت‌ها آنها را نمی‌لرزاند. هیچ نیرویی قادر نیست آنان را از جایگاه توحید و رضا تکان دهد. آنچه برای خود می‌خواهند، برای دیگران نیز طالبند.

بخدا برگردید، توبه کنید و عذر تقصیرات خود را به پیشگاه ذات اقدس الهی تقدیم نمائید. شما چه چیزی در اختیار دارید؟ اگر درست بیندیشید خواهید دید که

غیر از آنچه فکر می کنید هستید. ادب حضور حق را کسب کنید، بسانی که پیشینیان شما کسب کرده‌اند. شما در مقابل مردان خدا حکم مخنثانی (امرد) را دارید که اطاعت از فرمان نفس و شهوت را بر هر چیز دیگر ترجیح می‌دهند.

دلیری و شجاعت در اجرای اوامر خداست. گفتار دانشمندان و حکما را سبک نشمارید، گفتار این بزرگان داروی دردها و ثمره وحی خداوندی است، بدین معنی که، حال که پیغمبری به پایان رسیده و پیغمبر زنده وجود ندارد، علماء جانشینان انبیاء هستند، اگر از آنان صادقانه پیروی نمودید، همچنانست که از انبیاء تبعیت کرده باشید. و هرگاه علمای عامل‌را ملاقات کردید درحکم دیدار انبیاست. با علماء عامل همنشینی کنید، چه در مصاحبت با آنان برکت وجود دارد. اما از همنشینی علمای غیر عامل جدا پرهیز نمائید، چون صحبت چنین عالمانی شومی و بدبختی ببار می آورد.

هرگاه با کسیکه از نظر علم و تقوی از تو برتر است، مصاحبت نمودی مطمئن باش که: صاحب فیض و برکت خواهی شد. و هرگاه با کسیکه از لحاظ سن از تو بزرگتر است و علم و تقوی ندارد، همنشین شدی، بدان جز بدبختی و پشیمانی چیزی عایدت نمی‌شود.

در تمام اعمالت رضای خدا را منظور بدار، دربرابر رضای خداوند رضای مردم رابه‌چیزی‌مشمار، عمل برای جلب رضایت غیرخدا کفر است. و ترک عملی بخاطر خشنودی خلق ریا و نفاق است. هرکس نسبت به این مسائل آگاه نباشد، و غیر از این عمل کرد دچار هوی و هوس شده است. بزودی مرگ فرا میرسد و هوس و آرزوها را خواهد برید.

شگفتا! وای بر تو! به سوی خدای عز و جل برگرد، و غیر از او را از دل بران. رسول اکرم(ص) فرموده: «صِلُوا الَّذِی بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَ رَبِّکُمْ تُسْعَدُوا» «بد آنچه میان شما و خدای شماست بپیوندید و سعادتمند گردید.» صفای قلب را بین خود و خدا با رعایت احترام و بزرگداشت صالحین بدست آورید.

(یا غلام) اگر نزد خود، میان توانگر و فقیر، تمایزی قائل شدی، بدان که در اشتباهی و بفلاح و رستگاری نرسیده‌ای. فقراء صابر و شکیبا را محترم بدار و از برکت دیدار و مجالست آنان بهره بگیر؛ رسول اکرم(ص) فرموده است: «أَلْفُقَرَاءُ الصُّبَّرُ جُلَسَاءُ الرَّحْمَنِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ» «درویشان صابر و شکیبا درروز قیامت همنشینان خداوند رحمن‌اند» امروز قلبا و باطنا با خدای خود همنشینند و فردا با کالبد و بدن.

آنها کسانی هستند که مهر دنیا را از دل بیرون کرده‌اند، و فقرا را در نهایت صبوری و توانگری بر گزیده‌اند. هر گاه مومنی بدین پایه رسید، آخرت، خویش را نامزد او می کند و خود را بدوعرضه می‌دارد. بمجرد اینکه همین مرحله را با موفقیت گذراند، از آن نیز می گذرد و جز لقای ذات حق چیزی را نمی‌خواهد. چگونه می‌تواند از آفرید گار بگذرد و دل به آفریده بندد؟ تمام طاعات و عبادات خود را تسلیم حق می کند، و با بالهای صدق بسوی مولا پرواز می‌نماید. از قفس بدن خارج می‌شود و به آفرید گار وجود می‌پیوندد. رفیق اعلی را می‌طلبد، آنکه اول است و آخر، و آنکه ظاهر است و باطن. در برج قرب حق فرود می آید، همانجایی که حق سبحانه و تعالی درباره‌اش می‌فرماید: «وَ إِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ» «آنان در نزد ما نیکو کاران بر گزیده‌اند»، دلهای آنها با ما، معانی و اسرار آنان با ما، و تمام همّشان با ماست؛ در دنیا و آخرت نزد ما بر گزید گانند.

هر گاه این مراحل برای قومی حاصل شد، دنیا و آخرت در دید گاهشان بیهوده جلوه نمی کند. تمام اسرار آسمانها و زمین در دل آنان پیچیده می‌شود، و از دید قدرت الهی آنها را موجود، از دید گاه غیر خدا فانی می‌دانند. اگر از روزی دنیوی چیزی نصیب آنان شد، استفاده از آنرا بر حالت بشری حمل می کنند، چرا که هر انسانی نا گزیر است غرایز انسانی را بطریق شرعی و معقول ارضاء نماید. قسمتهای مقسوم خود را بخاطر تسلیم بخواست و قضای خدا بدست می آورند، و آنچه بهره آنان شود، با رعایت حقوق شرعی و زهد برمی گزینند، نه صرفاً بخاطر ارضای شهوات نفسانی. تمام احکام ظاهری شرع در جمیع احوال در نظرشان محفوظ است؛ هیچگونه بخل و حسادتی نسبت بخلق ندارند؛ در قبال قرب خداوند تمام مخلوقات و موجودات باندازه ذره‌ای در دل آنان وزن و ارزش ندارد.

تا وقتیکه بدنیا علاقه‌مندی، وصلت آخرت برایت ممکن نیست، و تا زمانیکه با آخرتی، اتصال با مولا برایت مشکل است. پس عامل واقعی باش و از تجاهل بگریز، از کسانی مباش که بدلیل اعمال ناپسند خود مشمول گمراهی خداوند شده‌اند.

از جمله وسایل رسیدن به حق مجالست فقرا و درویشان است، و دستگیری دیگران. آیا میدانی که انفاق و صدقه معامله با خداست، خدائیکه کریم و غنی است؟ آیا کسیکه با کریم و غنی معامله کند دچار ضرر و زیان می‌شود؟ تو در راه خدا ذره‌ای انفاق کن و در مقابل کوهی دریافت نما؛ قطره‌ای به خاطر خدا ببخش و در عوض دریایی بستان. او خدائیست که هم در دنیا و هم در آخرت اجر و پاداشت را

خواهد داد.

(یا قوم) وقتیکه با خدا صادقانه معامله نمودید، کشت و زرعتان پر برکت، و جویبارهایتان پر آب می گردد و درختان شما پربار و برگ می‌شود.

امر به معروف و نهی از منکر را بجای آورید، دین خدا را بدینوسیله یاری نمائید.

صادق کسی است که صداقت وی با دوام و همیشگی باشد، هم در ظاهر، هم در باطن! در خوشی و ناخوشی و سختی.

نیازمندیهای خود را از خدا بخواهید نه از غیر او، و اگر ناچار بودید که بخلق رجوع کنید، در دل و باطن خدا را در نظر داشته باشید. اگر حاجت شما را برآورده کردند یا نکردند، همه را از خدا بدانید، معطی و مانع حقیقی فقط ذات حق است.

قوم راستان اندیشهٔ روزی را از دل بدر کرده‌اند، زیرا می‌دانند روزی مقدراست، و در زمان معلوم خود خواهد رسید. لذا بیهوده‌طلبی را ترک کرده و فقط بخدا متوسل شده‌اند. بخاطر قرب حق از تمام اشیاء اظهار بی‌نیازی و استغناء نموده‌اند. وقتیکه بدین مرتبه رسیدند خود قبلهٔ آمال دیگران می‌شوند، و آنان نیز با دست باطن و رضا، دیگران را دستگیری و راهبری می کنند! یکی از بزرگان فرموده: بندگان حقیقی خدا کسانی هستند که بندگی آنان تنها بخاطر رضای حق است، نه دنیا را می‌خواهند و نه در بند آخرت می‌باشند. از خدا تنها خدا را می‌طلبند.

خداوندا جمیع بندگان خود را به درگاه رحمت خود راهنمایی فرما، و این سوال و خواست ابدی ماست. اما قدرت و اراده در دست توست.

خدای عزّ و جلّ آنچه را که در بارهٔ بندگان صلاح بداند انجام می‌دهد؛ هرگاه قلب به صدق و صفا روشن گردید، از رحمت و عنایت الهی پر خواهد شد. یکی از بزرگان فرموده: چه کسی به جز صدیقین و راستان، اعمال نیکو را بحد کمال انجام می‌دهد و از ارتکاب گناهان جداً دوری می کند؟ صادقان راه حق از گناه کبیره و صغیره بدورند؛ ترک شهوات کرده و حتی از مباح نیز خودداری می‌نمایند، و فقط حلال مطلق را طلب می‌نمایند. صدیق، شب و روز بیاد خدا و بخش اعظم اوقات خود را در عبادت[1] پرورد گار می گذراند. از عادات معمولی می گذرد، در نتیجه (به اذن

---

۱. در مکتب قرآن، واژه عبادت از مفهوم و مصداق بسیار گسترده‌ای، به وسعت آغاز و انجام حیات انسان، برخوردار است. «ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب‌العالمین، دقیقا ناظر بر همین معناست. مترجم

خدا) به خرق عادت و تصرف باطنی دست می‌یابد. از جایی که گمان نمی‌برند روزی پاک نصیب آنان می گردد، و به استفاده از آن مأمور می‌شوند. نیازهای درونیشان کاستی می‌یابد، و تمام اشیاء در نظرشان صفا و زیبایی پیدا می کند. بر عدم انجام خواستهایشان صابرند و در تمام احوال در برابر سوالهایی که مورد قبول واقع نشود. و در مقابل خواستهایی که جواب رد بشنوند، لب به شِکوه و شکایت نمی گشایند، و در اعمال خویش خلوص بیشتری اظهار می‌نمایند؛ هر چند چنان مردود شده باشند که گویا مومن و موحد نیستند، اما با این همه شکیبا و صابرند و میدانند که درمان تمام دردها، صبر و بردباری است و صفای قلب و وسیله قرب همانا صبر بر ناکامیها می باشد، در نتیجه این رفتار خیر و برکت خداوندی بسوی آنان سرازیر می گردد. و دراین حال است که مومن واقعی از منافق تشخیص داده میشود، و مخلص از ریاکار، و شجاع از ترسو، و ثابت و پایدار از ناپایدار، و صابر از عجول، و مُحقّ از باطل، و صادق از دروغگو، و دوست از دشمن، و پیرو از بدعت گذار جدا می گردد.

بشنو گفتار یکی دیگر از بزرگان را: مانند کسی باش که بر شدت تلخی دوا صبر می کند، به‌امید برطرف شدن بلا. تمام بلاها و بیماریها بعلت اعتناء به خلق و تصور سود و زیان از آنان است. و تمام درمانها در بی‌توجهی به سود و زیان خلق و ثبات در برابر مقدرات است.

برتری بر خلق و ریاست بر آنان را مطلب، قلب خود را در پیشگاه خداوند از آلود گیهای مادی پاک گردان، هرگاه این امر برایت حاصل شد، بمقامی خواهی رسید که در صف انبیاء و شهداء و صلحا جای داشته باشی؛ و هرگاه بر این حال دوام داشتی، به بزرگی و عظمت مقام نایل می‌شوی. نفع و سود اعمال بسویت برمی گردد، آنچه که باید و شاید بتو عطا می‌شود. محروم کسی است که از شنیدن این گفتار و عمل و ایمان بدان بی‌بهره است.

ای مشغولین به زند گی ظاهری، توانگری دنیا نزد من است، سودهای زیادی نزد من است، و کالاهای آخرت نیز نزد من است. من منادی ایمان و مالک کالای آخرتم. هرکس سزاوار هر چه باشد حقش ادا می‌شود. از متاع آخرت به تنهایی استفاده نمی کنم، زیرا کریمان هیچگاه به تنهایی نمی‌خورند. هر کسی بر بزرگواری خدا اطلاع حاصل کرد، می‌بیند که نزد خداوند بخل نیست، هرکس خدا را شناخت، غیر خدا در نظرش سبک و بیمقدار می‌شود. بخل از هوای نفس است، و نفس شخص عارف در مقایسه با نفس دیگران حکم مرده‌ای را دارد. نفس مطمئنه عارف در انتظار

بخشایش الهی و ترسان از عقوبت خداوندی است.

بار خدایا از آنچه که روزی مردان پاک در گاهت کردی، ما را نیز نصیبی ده، آمین.

«و آتنا فی‌الدنیاحسنه و فی‌الآخره حسنه و قنا عذاب النار»

مجلس پانزدهم

روز یکشنبه، نهم ذی‌القعده سال ۵۴۵ هـ. ق، شیخ عبدالقادر (رضی‌الله عنه) در مدرسه چنین فرمود: مومن در اندیشه زاد آخرت است، و کافر در فکر بهره‌وری از دنیا. مومن توشه آخرت را تهیه میکند و به اندک ازدنیاقناعت می‌نماید، بیشتربرای آخرت ذخیره می کند. باندازه خوراک مسافری که بتواند آنرا حمل کند از دنیا بهره می گیرد. تمام دارائیش را در راه آخرت صرف می کند و تمامی حواسش آنجاست کلیه طاعات و عبادات را بخاطر آخرت انجام می‌دهد، دلش از دنیا بریده و به آخرت پیوسته است. اگر طعام پاکیزه‌ای را بدست آورد، درویشان را بر خود ترجیح می‌دهد؛ زیرا میداند که در آخرت بهتر از آنرا پاداش خواهد گرفت. تمام همت عارف مومن - جهت رسیدن به- درگاه قرب حق است. دلبستگی به مولا را بر هر چیز رجحان می‌دهد. قرب حق غایت آرزوی قلبی و خواست باطنی مومن است.

اما، ترا می‌بینم در حال قیام و قعود و رکوع و سجود، شب بیداری و رنج عبادت، ولی قلبت اصلا دگرگون نشده، و از چارچوب بدن و عادات معمولی خارج نگردیده است.

در راه طلب حق صادق باش، که فقط صدق می‌تواند از بسیاری رنجهایت برهاند؛ بیضه وجودت را بمنقار صدق سوراخ کن، و دیوار بستگی بخلق را با کلنگ اخلاص و توحید خراب نما. قفس علاقه به مادیات را، با دست زهد بشکن، و با بالهای قلب بسوی ساحل دریای قرب پرواز نما. و دراین حال است که کشتیبانان

عنایت بسویت می آیند و دستت را گرفته و به جانب حق می‌برند. این دنیا در حکم دریاست و ایمان تو کشتی، با توجه به این امر لقمان حکیم بفرزندش گفته: ای فرزند عزیزم، دنیا بحر است و ایمان کشتی و ملاح و کشتیبان طاعت و بندگی، و ساحل نجات، آخرت است.

ای کسانیکه بر ارتکاب گناهان اصرار می‌ورزید، بزودی کوری و کری و ننگ فقر[1] و ناسپاسی، و سخت دلی مردم، نسبت به‌شما دامنگیرتان می‌شود. تمامی اموالتان را به انحاء مختلف (مصادره، دزدی و وارد کردن ضرر و زیان) خواهند ستاند. عاقل باشید و بخدا برگردید. به دارائی و اموالتان تکیه نکنید و بخدای خود شرک نورزید؛ حب مال دنیا را از دل بدر کنید، آنرا در خانه و نزد غلامان و کسان بگذارید، و در اندیشه مرگ باشید، تا حرص دنیا را از قلبتان بیرون ببرد.

از بایزید بسطامی رحمةالله علیه منقول است که گفته: شخص مومن عارف از خدا نه دنیا و نه آخرت را می‌خواهد، بلکه تنها خواستار قرب و لقاء حق است.

(یا غلام) با دل و جان بسوی خداوند برگرد، زیرا برگشته بسوی خداوند همان توبه کننده می‌باشد خداوند میفرماید: «وَ أَنِيبُوا إِلَى رَبِّكُمْ[2]»، بخدای برگردید و تمام وجود خود را بدو تسلیم کنید. و در برابر قضا و قدر، امر و نهی، و دگرگونی‌های زندگی بردبار باشید.

دلهایتان را در پای او بیفکنید. بدون دست و پا و زبان و چشم، یعنی در حالت تسلیم محض و بدون چون و چرا، و با موافقت و رضایت کامل، بگویید: مقدرات خداوند درست است، و خواست خدا بجاست. هرگاه بدین مقام نائل شدید، دلهایتان به قرب حق انس می گیرد، به غیر آثار عظمت حق بچیزی نمی‌نگرید، و از هر چیز (از زمین تا عرش)، جز خداوند وحشت دارید. از خلق می گریزید؛ و از قید تمام محدثات بیرون می آیید.

کسی از احوال بزرگان و رابطه آنان با خداوند عزّوجلّ، جز بوسیله مراعات ادب لازم و خدمت کافی آگاه نمی‌شود.

این قوم ستایش و نکوهش را بمانند زمستان و تابستان و شب و روز میدانند، که

---

۱. مراد از فقر در اینجا، آن فقر مثبت و سازنده‌ای که پیغمبر (ص) در باره‌اش فرمود: «الفقر فخری» نمی‌باشد؛ بلکه منظور آن فقری است که حضرت اینچنین توصیفش نمود: «الفقر کاد ان یکون کفرا» مترجم.

۲. بخدای خود باز گردید. سوره زمر آیه ۵۴

کسی غیر از خدا برخلق و ایجاد این پدیده‌های طبیعی، قادر نیست؛ لذا به مدح و ستایش دیگران، با ذم و بد گوئیشان اعتنایی ندارند. با بد گویان جنگ و مبارزه‌ای نمی کنند؛ حب و بغض مردم را از دل رانده‌اند، تنها با دیده رحم و شفقت به همگان می‌نگرند.

علم بدون عمل چه سودی بتو می‌رساند؟ خدا عالم بی‌عمل را توسط همان علم گمراه کرده است. دانش اندوزی می کنید، نماز می‌خوانید، روزه می گیرید، اما تماما برای رضای خلق؛ تا شما را بستایند، و به شما بذل و بخشش کنند، و در مجالس بنیکویی یادتان نمایند. جزا و پاداش (جمله‌اعمال‌وعباداتتان!) همین خواهد بود. اما ای غلام بدان و آگاه باش، که هرگاه مرگ فرا رسد و بتنگنای زندگی برخوردی، بین تو و آنان جدایی خواهد افتاد و هیچ کاری برای تو از دستشان ساخته نیست. آنچه از مال و ثروت اندوخته‌ای بهره دیگران می‌شود، و عقوبت و عذاب نصیب تو. ای سیه روز ناامید، امروز در رنج دنیا و فردا در عذاب آخرت جای داری.

عبادت هنر است و اهل این هنر اولیاء و ابدال مخلصی می‌باشند که به قرب حق نائل شده‌اند. این علمای عامل می‌باشند که بواسطه علمشان، نواب خدا در زمین و وارثان انبیاء هستند. نه شما ای گرفتاران هوی و هوس، که سرگرم زبان آوری هستید.

(یا غلام) تو بر چیزی استوار نیستی، اسلامت صحیح نیست. بنیان اسلام "کلمه طیبهٔ شهادت است، اما بصرف گفتن: لااله الاالله، کار تمام نمی‌شود. قلبت و گروهی از خدایانت آنرا تکذیب می کنند. ترس از سلطان و والی شهر و دیارت خود خدایی است برای تو؛ تکیه بر کار و کسب و سود حاصل از آن خدایی است؛ اعتماد بر نیرو، و قدرت شنوایی و بینائیت، خدایی است؛ انتظار سود و زیان و عطا و منع مخلوق نیز خدایی است. بسیاری از مردم بر این خدایان بی‌معنی تکیه کرده‌اند و به ظاهر اظهار توکل بخدا می کنند.

واضح است که این گفتار آنان از روی عادت زبان است، و پشتوانه قلبی بهمراه ندارد. و هرگاه زشتی اعمالشان را بدانان گوشزد نمایند، فریاد برمیدارند که: مگر ما مسلمان نیستیم؟! فردا روشن خواهد شد؛ و تمام فضایح و آنچه را که پنهان کرده‌اید، آشکار میگردد[1].

---

۱. مولانا جلال‌الدین در مثنوی دو بیت متناسب با این گفتار حضرت شیخ دارد، که میفرماید:

یوم تبلی السرائر کلها　　بان منکم کامن لایشتهی

چون سقوا ماء حمیما قطعت　　جمله الاستار مما افضحت　　مترجم

وای برتو! به گفتارت در هنگام گفتن قول «لااله» هر نوع الهی را نفی می کنی، و در «الاالله» الوهیت را تنها برای خداوند، اثبات می‌نمایی؛ پس چگونه و بر چه اساس قلبت بغیر خدا متکی است. پس دروغ گفته‌ای، و خدای تو همان است که بر او اعتماد نموده‌ای. (چرا که) اعتبار هر گفتار به باطن است نه به ظاهر.

قلب توست که، مومن، موحد، مخلص، پرهیزکار، زاهد، موقن، شناسای حق، عامل و امیر می‌باشد؛ و تمام عوامل دیگر لشکریان و فرمانبرداران اویند.

هرگاه قول «لااله الا الله» را بر زبان آوردی، ابتدا بقلب، سپس به زبان گویا شو؛ بر آن اعتماد نما، و غیر او را موثق مدان. ظاهرت را با احکام شرع بیارای و باطنت را با نور حق عز و جل. نیک و بد را از ظاهر بدور کن، و باطنت را به خالق نیک و بد واگذار. هر آنکه خدا را شناخت زبانش در پیشگاهش بند آمد؛ و در برابرش تواضع و فروتنی خواهد نمود؛ خوف و رجا و گریه‌اش بسیار می گردد؛ شرمش فزونی می گیرد و پشیمانی و ندامت از گناهان را احساس می‌نماید، و ترس و بیم زوال نِعَم معنوی، چون: معرفت و علم و قرب، در دل وی جای خواهد گرفت. حق سبحانه می فرماید: «فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ - لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْأَلُونَ»، از افراط و تفریط و جهالت خویش نادم، و از شرم آب می‌شود؛ از مواخذه و عقاب همواره در خوف است؛ نگران است که آیا مردود می‌شود، یا مقبول؛ آیا در قیامت در کنار مومنین است یا کافرین؟ روی این اصل رسول اکرم(ص) فرموده است: «أَنَا أَعْرَفُكُمْ بِاللهِ وَ أَشَدُّكُمْ لَهُ خَوْفاً» «من از تمام شما به شناخت خدا آگاهترم، و از همه شما بیمناکترم.»

از میان عرفا، افراد بندرت بدین پایگاه میرسند که به اسرار پشت پرده اطلاع حاصل کنند. و همینکه بوئی از این اسرار بردند، به اختفاء و پنهان داشتن آن مأمور می گردند[1]. در ابتدا تسلیم محض اوامر شده، و از تمام منهیات روی گردان می‌شوند. در برابر تمامی آفات و بلایا، صابر و شکیبایند، تا بالاخره بجایی میرسند که غیر از حق عز و جل، از همه گریزانند. در نزد آنان، خاک و زر، ستایش و نکوهش، بخشش و منع، بهشت و دوزخ، نعمت و رنج، درویشی و توانگری، وجود و عدم برابر و یکسان میگردد؛ و خدای تبارک و تعالی را فراسوی همه می‌دانند.

آنگاه فرمان ولایت و راهنمایی خلق به آنان داده می‌شود، تا خلق‌الله از برکت وجود ایشان بهره‌مند گردند. «ربنا آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی الآخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

---

۱. مولانا جلال‌الدین می‌فرماید: هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند

مجلس شانزدهم

شامگاه روز سه‌شنبه یازدهم ذی‌القعده، سال ۵۴۵ هـ. ق، شیخ عبدالقادر(رضی‌الله عنه) در مدرسه چنین بیان فرمودند:

حسن بصري رحمت خداي بر او باد گفته است: دنیا را سبک بشمارید. بخداوند سوگند، که زندگی دنیا گوارا نمی‌شود، الا با خوار داشتن آن.

(یا غلام) عمل به قرآن ترا به خدائی که قرآن را نازل کرده است میرساند؛ و عمل به سنت ترا مومن به رسول اکرم(ص) می گرداند. عمل به قرآن موجب می‌شود که برکت آن در دل مومن جایگزین شود، و دل را از آلودگیها پاک ساخته و آنرا صفا و زینت بخشد. قرآن بمنزله آرایشگر قلوب است و واسطه بین خلق و خالق. هرگاه قدمی بسوی خدا پیش رفتی، شادمانی بتو دست می‌دهد. بر تو لازم می گردد که شکر آنرا با اطاعت بیشتر، بجای آوری. (اما بدان) شادمانی غیر از این، هوی و هوس است.

جاهل به ظواهر دنیا شاد است، و عالم دنیا را دار اندوه می‌داند. جاهل مقدرات را می‌بیند و با آن جدال می کند، اما عالم با آن موافق و بدان راضی است.

ای مسکین، تماشاگر بی‌اعتناء، یا ستیزه گر با مقدرات مباش، تا هلاک نگردی. دگرگونیها و تحولات سازنده زندگی برای کسانی است که در برابر خواستهای خداوندی تسلیم‌اند، و اعتنای بخلق را از دل رانده، و به خالق پیوسته‌اند. با جان و دل و باطن بخدای بپیوند. در پیروی از خدا و رسول و بندگان صالح مداومت داشته باش.

سود دنیا و آخرت را می‌توانی در خدمت بی‌شائبه به صلحا بدست آوری. اگر تمام دنیا ملک تو باشد، ولی قلبت بسان قلب صالحین (با صفا و خاشع) نباشد، بدان که مالک ذره‌ای نیستی. کسیکه قلبش با پذیرش و انجام اوامر خداوندی اصلاح شده باشد، میان عوام و خواص، جز بر اساس قوانین و فرمان حق، داوری نمی کند.

وای بر تو! شگفتا! خود را بشناس، که چه هستی، و درمقابل مردان خدا چه ارزشی داری؟ تمام فکر و اندیشه‌ات پیرامون خوردن و آشامیدن و پوشیدن و تولید نسل و جمع و ذخیره مال دنیا صرف می‌شود. در دنیا عامل و مزدور نفس و ضایع گرداننده آخرتی، تا روزی که بدن تو طعمه کرمها و سایر حشرات زمین گردد. پیغمبر اکرم(ص) فرموده:

«اِنَّ لِلّٰهِ عَزَّوَجَلَّ مَلَکاً یُنادِي کُلَّ یَوْمٍ غُدْوَةً وَ عَشِیَّةً، یٰا بَنِي آدَمَ لِدُوا لِلْمَوْتِ وَ اَبْنُوا لِلْخَرابِ وَ اَجْمَعُوا لِلْاَعْدٰاءِ»

«همانا خدای عزوجل را فرشته‌ای است که، هر بامداد و شامگاه بانگ می کند که، ای فرزندان آدم، تولید نسل کنید برای مرگ، و بنا نمائید جهت ویرانی، و مال دنیا را جمع کنید برای دشمنان».

مومن واقعی کسیست که نیتش از سر صدق و درست باشد، تمام اعمالش بخاطر دنیا نیست؛ بلکه بوسیله دنیا، آخرت را بدست می آورد. به بنای مساجد می‌پردازد، پل احداث می کند، به ساخت مدارس همت می گمارد، کاروانسراها می‌سازد، راه و گذرگاه مسلمین را پاک می کند! و اگر غیر از اینها فعالیت دیگری داشت، در جهت رفاه، اهل و عیال، بیوه زنان، و درویشان و افرادی که نیازمند کمک باشند، است.برای رضای نفس عملی انجام نمی‌دهد. این اعمال پسندیده را بخاطر کسب پاداش اخروی آنها انجام می‌دهد.

وقتی تمام اعمال شخص خالصاً مخلصاً برای خدا بود، هست و نیست خویش را بخدا وا می گذارد، قلبش با انبیاء و مرسلین پیوستگی حاصل می کند، اعمالش مورد قبول واقع می‌شود، قول و عمل و ایمانش مورد رضایت قرار می گیرد، و در نتیجه خیر و برکت دنیا و آخرت نصیبش خواهد گردید.

کسیکه دلش بذکر خدا مشغول است، همواره زنده است. مرگ او تنها یک لحظه است؛ و آن لحظهٔ انتقال از حیات دنیوی به زندگی جاودانی اخرویست. هرگاه ذکر خداوند در دل جایگزین گردید، بنده پیوسته بیاد خداست، هر چند زبان او گویا نباشد؛ و هر گاه این ذکر ادامه یابد، بنده در مقابل خداوند تسلیم محض و در تمام

احوال مطیع و فرمانبردار می گردد. (تا جائیکه) اگر توافق حق را در آمدن زمستان و تابستان نبیند، فرا رسیدن آنها را تکذیب می کند. و از گرما و سرمای آنها متأثر نمی گردد. و همچنین در هنگام بلاها و مصیبتها، صابر و بردبار است، زیرا همه را از جانب خدا می داند[1].

چه نیکوست احوال این قوم! چه شگفت است اعمال این گروه!، هر چه از خدای بدانان برسد زیباست، خداوند آنانرا از چشمه معرفت خویش، شراب حقیقت نوشانیده است؛ و در دامن لطف او آرمیده‌اند، و به قرب وی انس گرفته‌اند؛ از اینرو و بناچار جز به اقامت در پیشگاه ذات اقدس او، به چیز دیگری نمی‌اندیشند، و از هر چه غیر اوست غافلند. مانند مرده‌ایی در دست قدرت حق قرار دارند، که هر گاه قدرت حق اراده کند آنان را بسان اصحاب کهف که در باره آنها می‌فرماید: «وَ نُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشِّمَالِ[2]»، زنده می گرداند و بحرکت درمی آورد.

آنان عاقلترین مردمانند که در خواستشان از خدا مغفرت و بخشایش است، و تمام هم و غمشان در حصول این مهم صرف می گردد.

وای بر تو! کردار اهل آتش را انجام میدهی، و انتظار ورود به جنت را داری، طمعت بیهوده است. باین زند گی عاریه مغرور مباش، که بزودی از تو گرفته می‌شود. خداوند عز و جل این حیات چند روزه را بتو از اینجهت عطا کرده است، تا در جهت انجام اعمال نیکو و کسب رضایت حق، تلاش و کوشش نمایی. اما تو تنها بنا بخواست و میل خود عمل می کنی. همچنین آگاه باش، سلامت جسمی، توانگری و ثروت، امنیت و آسایش، جاه و مقام و خلاصه هر آنچه از نعمتهای این جهانی که نزد توست، جملگی عاریتی و زوال پذیرند. پس در ارتباط با این امانتها راه افراط مپوی، که در برابر هر کدام مسؤولی و بزودی بازخواست خواهی شد. از آنچه که در اختیار داری در راه رضایت خدا و خدمت به خلق، و طاعت و بند گی استفاده کن. (ای غافل) آنچه که بخود مشغولت داشته است، دیگران از آن جز برای جلب رضایت حق (چه در دنیا و چه در آخرت)، استفاده نمی کنند.

---

۱. در اینجا لازم است توجه شود که، بلایا و مصائبی که از جانب خداوند بر بند گان وارد می‌شود، غیر از شرور می‌باشد؛ چه خدای متعال خود می‌فرماید: «ما اصابک من حسنه فمن الله، و ما اصابک من سیئه فمن نفسک...»، پس خداوند منشاء خیرات و حسنات می‌باشد، و این خود انسانها هستند که باعث و بانی بدبختیها و سر گشتگیهای خویشند. مترجم

۲. آنان را به سمت راست و چپ برمیگردانیم. سوره کهف آیه ۱۸

یکی از بزرگان فرموده است: در مصاحبت با خلق رضایت حق را در نظر بدار، نه اینکه حق را برای رضایت خلق بخواهی. عهد کسیکه پیمان خدا را شکسته است بشکن، و دل شکستهٔ آنکس را که در راه خدا شکسته است التیام بخش و دلجویی کن.

از بندگان صالح، راه موافقت و رضایت در برابر حق را بیاموز.

«ربنا آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الاخرة حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

مجلس هفدهم

شیخ عبدالقادر(قدس سره)، بامداد روز جمعه چهارم ذی‌القعده سال ۵۴۵ هـ. ق، در مدرسه فرمودند: تمام هم خود را در طلب روزی بکار مبر، زیرا روزی، تزا شدیدتر از تو میطلبد. هر گاه رزق یک روز را بدست آوردی، در فکر روزی فردا مباش. دیروز گذشته است، و معلوم نیست که آیا فردا را درک خواهی کرد یا نه؛ پس به امروز بپرداز. هر گاه خدا را حقیقتا شناختی، طلب روزی، ترا ازیاداوبازنمی‌دارد. هر آنکه خدا را شناخت زبانش گنگ می‌شود. مرد عارف در پیشگاه حق، همواره لال است؛ تا هنگامیکه خداوند اراده کند که بخاطر مصالح مردم، وی را گویا کند. وقتیکه زبان او به امر حق گویا شد و گنگی از آن رفع گردید، به ارشاد خلق مأمور می‌شود.

موسی علیه‌السلام، زمانی که گوسفند می‌چرا ند، دارای لکنت زبان بود، و از سخن گفتن عادی ناتوان وقتی خداوند اراده فرمود که مأمور تبلیغ رسالت شود، آن حضرت از خداوند درخواست نمود: «وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي[1]» .گوئی، وقتی در میان مردم به شبانی اشتغال داشت، نیازی به زبان گویا و فصیح احساس نمی کرد، اما پس از رسیدن بمقام نبوت نیاز بفصاحت پیدا کرد، لذا از خداوند درخواست نمود تا لکنت زبانش برطرف شود. در حالیکه‌درکودکی که نزد فرعون و آسیه بود، نود کلمه فصیح و مفهوم را ادا می کرد، ولی خداوند دانه آتش در دهانش نهاد تا بنا بمصلحت حال دچار لکنت زبان گردید.

---

۱. گره و لکنت را از زبانم بردار تا گفتارم را بشنوند و بفهمند. سوره طه آیه ۲۷

(یا غلام) ترا می بینم که شناختت نسبت به خدا و رسول اندک است، با اولیاء بیگانه‌ای، ابدال را کاملا نمی‌شناسی، از معنی تهی هستی، بسان قفسی هستی که پرنده‌ای در آن نباشد، یا مانند خانه‌ای خالی از سکنه و ویران، یا بمثل درختی که خشک شده باشد و برگهایش ریخته، دارای صورت ظاهری و از معنی و محتوی بدور.

آبادانی قلب بنده در گرو تسلیم به حق و تحقیق در باره حقایق است. خود را بحق تسلیم کن، و سراپای وجودت را بدو واگذار، و غیر او را از دل بیرون ران، عریان از تمام علایق مادی در پیشگاه ذات حق قرار بگیر. هر وقت خدای عز و جل خواست، ترا لباس عافیت دین می‌پوشاند، و بسوی خلق روانه می کند تا با اجرای اوامر خدا و دستورات رسول(ص) به انجام امر به معروف و نهی از منکر بپردازی، و همواره مترصد اوامر خداوندی در باره خویش باشی. همانگونه که موسی علیه‌السلام فرمود: «وَ عَجِلْتُ اِلَیْکَ رَبِّ لِتَرْضَی[1]»، از دنیا و آخرت و همه مردم بریدم، تمام اسباب و مسببات را از نظر دور داشتم، اربابان دنیوی را از خود راندم، شتابان بسویت آمدم که مرا ببخشایی و از من خشنود گردی.

ای جاهل، چه چیز ترا بر آن داشته است، که بندگی شهوات نفسانی و دنیا و خلق را بر گزینی، و از خدای عزو جل بدورباشی؟ مردم را در سود و زیان خود موثر میدانی، تو در کنار بهشتی و امید داخل شدن به آن را داری و در کناردوزخی و از داخل شدن در آن بیمناکی؛ این امیدهای بیهوده را در سر نپروران. شما در اختیار کسی هستید که او دگرگون کننده قلوب و دیدگان است، آن کسیکه هرگاه بچیزی بگوید: باش فورا میشود.

(یا غلام) بعبادات خویش مغرور مشو، از خداوند مقبولیت آنها را درخواست کن، و بترس از اینکه غیر این باشد. چگونه احساس امنیت می کنی، در حالیکه ممکن است تمامی طاعات و عباداتت، معصیت بشمار آورده شود. و صفای درونت را به کدورت بدل سازند. هر کس خدای را بحقیقت شناخت به هیچ چیز دلبستگی پیدا نمی کند، و به هیچ عملی مغرور نمی گردد؛ امنیت حاصل نمی کند تا اینکه با ایمان سالم از دنیا خارج شود.

(یا قوم) بر شما لازم است که بیشتر به اعمال قلبی توجه کنید، و در تمام کارها اخلاص کامل داشته باشید. اخلاص کامل آنست که به غیر خدا، بچیزی ننگرید، و

---

۱. شتابان بسویت آمدم، تا از من راضی شوی. سوره طه آیه ۸۴

(البته) شناخت خداوند بنیان این کار است. اما بیشتر شما را دروغگویان در گفتار و اعمال می‌بینم، چه در پنهان و چه آشکار. در افعالتان ثبات ندارید، و در اعمالتان اخلاص مشاهد نمی‌شود. اگر با محک آزمایشی که در دست دارم شما را بیازمایم، مزور بودنتان روشن می‌شود؛ و اگر زر ناخالص وجود شما در آتش امتحان گداخته و در قالب آزمایش ریخته شود، بزودی فضیحت‌ها و رسوائیها بار می آید؛ آنگاه سفید و سیاهی مشخص می گردد. و تمام اعمالی که برای رضای خلق انجام داده‌ای، در روز قیامت بدین سان مورد بررسی قرار می گیرد، بدان هر عملی که برای غیر باشد، باطل است. بنابراین اعمالت را برای رضای خدا انجام بده و دوستی را مد نظر داشته باش و مقبولیت را از او بخواه. «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ وَ هُوَالسَّمِیعُ الْبَصِیرُ»

به نفی و اثبات پرداز؛ آنچه را که لایق ذات حق نیست از او نفی کن، و آنچه را که شایسته اوست، و خود سزای خویش دانسته و رسولش را بدان امر فرموده، اثبات نما. هر گاه به این عمل مبادرت نمودی، تشبیه و تعطیل از قلبت زدوده خواهد شد، بدینمعنی که نه برای خداوند مثل و مانندی قائل می‌شوی و نه صفاتش را انکار می کنی؛ خدا و رسول و بندگان صالحش را به بزرگی و عظمت خواهی ستود.

اگر طالب فلاح و رستگاری هستی، جز با حسن ادب نزد من حاضر مشو. در جمع مؤدبین گفتار بیهوده را ترک کن. آشپز خوراکی را که می‌پزد می‌شناسد، نانوا به شناخت نان داناست، هر صنعتکاری نسبت به مصنوع خویش واقف است؛ کسیکه داعی است به احوال مدعوین آگاهی دارد[1].

دنیادوستی دلت را کور کرده است، و با آن چیزی نمی‌بینی، از آن (دنیا دوستی) بپرهیز، چه هر گاه در وجود تمکن حاصل کرد، ابتدا از خمر و بنگ مادیات بیخودت می کند، و دست و پایت را قطع می کند (کنایه است از عدم توانایی جهت طی مسیر حق) و سپس به نابودیت می کشاند. هر وقت اثر آن خمر و بنگ زائل شد، آنگاه است که میدانی چه بروزگارت آورده است. اینست نتیجه دنیادوستی و بسوی آن دویدن و بدان حرص و آز داشتن، پس تا میتوانی از آن بگریز.

(یا غلام) تا زمانیکه حب دنیا را در دل داری، روی رستگاری نخواهی دید. و تو ای مدعی خدا دوستی، تا وقتی که تنها و تنها حب ذات حق در دلت جایگزین نشود،

---

۱. مقصود شیخ از بیان این مطلب آنست، همانگونه که آن افراد به کار خود آگاهی دارند، اولیاءالله نیز به حال مریدان و پیروان خود آشنا هستند و از غل و غش، یا صفا و خلوص آنان بی‌خبر نیستند. مترجم

روی سلامت و نجاح نمی‌بینی. عارف واقعی نه دنیا را طالب است و نه آخرت را بلکه از هر دو جهان فقط ذات حق را میخواهد. هنگامیکه عشق حق در دلی جای گرفت، قسمتها و نعمتهای دنیوی نیز، گوارا و پاکیزه بسوی او می آید، و همینکه از دنیا رخت بربست، بهتر از آنچه را که پشت سر خود گذاشته است، در درگاه حق می‌یابد؛ زیرا در دنیا همه چیزش را در راه رضای حق انفاق کرده است.

اولیاء را بهره‌های دنیوی اعطا می‌شود، اما آنان از آن کناره می گیرند، زیرا حظ و بهره دل را باطنی می‌دانند، و نصیب نفس را ظاهری؛ و میدانند که بهره قلب نمی‌رسد الا به کناره گیری از بهره ظاهری. هرگاه از حظ نفس بدور ماندی، درهای نعمت قلب برویت گشوده می‌شود. تا اینکه قلب از بهره خود اظهار بی‌نیازی کند، آنگاه از جانب حق نعمت نفس نیز واصل می گردد، و بنده مخاطب قرار می گیرد که: نفس خویش را مکش و با کمال اطمینان از بهره او تناول نما.

همنشینی با کسانی را که به دنیا ترغیبت می کنند ترک کن، و به مجالست کسانیکه ترا به ترک دنیا تشویق می‌کنند بپرداز. جنس متمایل به هم جنس است؛ در اطراف همدیگر می گردند، دوستدار هر چیزی با دوستداران آن معاشر است، تا محبوب خود را در میان آنان پیدا کند. دوستداران خدا نیز یکدیگر را دوست دارند و همدیگر را تقویت می‌نمایند. در دعوت خلق بسوی خدا پشتیبان هم‌اند، و دعوتشان به ایمان مبتنی بر توحید صرف است. اخلاص در عمل آنان را در انجام وظیفه یاری می کند.

هر کس دیگری را خدمت کرد، خود نیز مخدوم می‌شود؛ هر کس نیکی کرد، با او نیز نیکی کرده می‌شود؛ هر کس بخشش کرد، به او بخشش می‌شود. هرگاه فرجام کارت در خور آتش بود، فردا در آتش جای داری. «كَمَا تَدِينُ تُدَانُ - كَمَا تَكُونُوا يُوَلَّ عَلَيْكُمْ» «هر دست که دادی همان دست گرفتی؛ هر سان که شایستگی داشته باشید، همانگونه بر شما فرمان میرانند».

اعمالت برای رضای حکام است. عمل اهل آتش را انجام میدهی و امید بهشت داری، چه امید و انتظار بیهوده‌ای؟! صاحبدلان در دنیا کسانی هستند، که اعمالشان قلبی است، تنها به جوارح و اعضاء بسنده نمی کنند. چون مخلص کسیست که با قلب و جوارح توأماً، بعمل میپردازد، اعمال قلبی را بر اعمال اعضاء برتری می‌دهد. اعمال مومن چه در خلوت و چه آشکار، صرفا بخاطر رضای خداست. مومن زنده و منافق بمنزله مرده می‌باشد. منافق بخاطر رضای مردم عمل می کند، و از آنان انتظار ستایش

و بخشش دارد. مومن در ظاهر و باطن، آشکار و پنهان، در راحت و سختی فقط خداوند را منظور نظر دارد. اما عمل منافق تنها ظاهری است، و در حال رفاه و خوشی، هرگاه رنجی بدو رسد خدا را فراموش می کند و دیگر عملی در کار نیست؛ زیرا ایمان بخدا ندارد، بیاد روز قیامت و حساب و کتاب نیست، اسلامش بدین منظور است که خود و دارائیش در دنیا سلامت باشند؛ روزه میگیرد، نماز میخواند، به تحصیل علم می پردازد، اما همه برای جلب رضایت خلق است. و هر گاه از انظار مردم دور شد، باز به کار خود و کفر خویش برمی گردد.

بار خدایا از اینگونه حالتی بتو پناه می آوریم، و از تو میخواهیم که در دنیا و آخرت ما را از این بلیه برهانی، آمین.

(یا غلام) بر تو لازم است که در اعمالت اخلاص داشته باشی، چشم انتظار از عملت بردار، و از خلق و خالق درخواست پاداش مکن، بلکه هر عملی که انجام میدهی فقط برای رضای خدا باشد، نه برای نعمت و پاداش. از کسانی باش که قصدشان از انجام اعمال نیکو، لقاءالله است. در طلب دیدار حق باش، چون هرگاه به آن موهبت رسیدی، بواقع در دنیا و آخرت به نعیم بهشت دست یافته‌ای، در دنیا از طریق قرب خداوند، و در آخرت با مشاهده جلال و عظمت حق سبحانه و تعالی؛ زیرا این پاداش بزرگ از سوی خداوند تضمین گردیده است.

(یا غلام) وجودت، مالت، همه را به دست قدرت حق بسپار، مال را به خریدارش تسلیم کن و فردا (فردای قیامت) بهای آنرا دریافت نما.

ای بندگان خدا، خویشتن خویش را به خدا بسپارید. کالا و بها در اختیار اوست. بگوئید: وجود، مال و ثروت، بهشت، برای تو، ما جز تو چیزی دیگر نمی‌خواهیم.

ای کسیکه در انتظار بهشتی، بدان که گاه خرید آن امروز است، نه فردا. جویبارهای روان (آنرا) امروز میتوان بدست آورد، نه فردا.

(یا قوم) روز قیامت دلها و دیدگان منقلب میشوند، پاها میلغزند، در آن روز هر مومنی بر قدمهای ایمان و تقوی استوار است. ثبات و پایداری متناسب با اندازه قدرت و ایمان است. در آن روز «یَعَضُّ الظَّالِمُ عَلیٰ یَدَیْهِ» «هر ظالمی دست خود را میگزد» که چرا ستمگری نمود. هر مفسدی دست خود را میگزد که چرا فساد کردم، و نیک کردار نبودم، چگونه در پیشگاه مولا حاضر شوم.

(یا غلام) به اعمال و کردار خود مغرور مشو، زیرا پایان کار مجهول است، از

خدای بخواه که سرانجامت را خیر گرداند، و با ایمان دنیا را ترک نمایی. از توبه شکستن و بازگشت به معصیت برحذر باش و هوشیار. به گفتار مغرضین و دشمنان فریفته مشو، که توبه‌اش را بشکنی، از هوای نفس و شیطان اندرونی پیروی مکن، که ترا به مخالفت مولا میخوانند؛ گناه امروز و فردا و عصیان در برابر حق ترا خوارمیدارد، و کسی قادر بیاریت نخواهد بود.

خداوندا، ما را به اطاعت و فرمانبرداری از خودت وادار ساز و به ذُلّ معصیت خوار مگردان».

«و آتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخره حسنه و قنا عذاب النار».آمین.

مجلس هجدهم

شیخ عبدالقادر (رضی‌الله عنه)، در بامداد روز یکشنبه شانزدهم ذی‌القعده سال ۵۴۵ هـ. ق درمدرسه فرمودند:

خداوند ترا از دو نوع جهاد با خبر کرده است، یکی جهاد ظاهری و دیگر جهاد باطنی. جهاد باطن عبارت است از مبارزه با نفس و شهوات و شیطان و توبه از گناهان، و پایداری بر آن، و ترک آرزوهای نفسانی و محرمات. جهاد ظاهر نیز عبارت است از مبارزه با دشمنان خدا و پیغمبر و تحمل رنج شمشیر و نیزه آنان؛ میکشند و کشته می‌شوند. اما جهاد باطن از جهاد ظاهر سخت‌تر و دشوارتر است، زیرا این جهاد همیشگی است. چرا دشوارتر نباشد؟ در حالیکه مجاهد در این میدان باید با آنچه نفس بدان خو گرفته است قطع رابطه کند، از منهیات و محرمات دوری نماید، و اوامر شرع را اجرا کند. هر کس قادر به انجام این دو جهاد شد، پاداش دو جهانیش مسلم خواهد بود.

زخمهای بدن شهید، بسان زخمی است که بعلت خون گرفتن از بدن (حجامت)، ایجاد شده باشد، رنجی و دردی ندارد، بلکه سودمند است و نافع. و شهادت برای مجاهد راه خدا، مانند آب گوارایی است که تشنه‌ای بدان دست‌رسی پیدا کند.

(یا قوم) شما را به چیزی مجبور نکرده و به اجبار چیزی نمی‌ستانم، مگر آنکه بهتر از آنرا به شما عطا کنم. مراد من در تمام احوال امر به معروف و نهی از منکر است با خلوص قلب، و مخالفت با منافقین که دشمنان خدا و رسول خدایند، آنانی که

بعلت جهل و نادانی و عناد نسبت به ذات حق سزاوار ورود به آتشند. چگونه به آتش عذاب گرفتار نشوند، در حالیکه بندهٔ آرزوها و شهوات نفسانی‌اند، دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند، و در مخالفت اوامر حق کوشا هستند؛ چگونه به آتش عذاب الهی دچار نشوند، که این قرآن را میشنوند و به آن ایمان نمی آورند و به امر و نهی آن گردن نمی‌نهند؟

(ای قوم) بدین قرآن بگروید، و به دستورات آن با اخلاص عمل کنید، ریا و نفاق را از اعمالتان دور نمائید، از مردم درخواست مدح و ستایش مکنید، و از آنان انتظار عوض و پاداش نداشته باشید. افراد کمی از مردم بدین قرآن ایمان دارند، و کمتر به فرامینش عمل می کنند، لذا مخلصین اندک و منافقین فراوانند.

چه چیز شما را در انجام عبادات سست کرده است، و بر اطاعت نفس و شیطان نیرو بخشیده است؟ گروه مومنان، درخواستشان اینست که خداوند توفیقشان دهد که از انجام تکالیف حق غافل نباشند، چون میدانند صبر در انجام تکالیف و تسلیم در برابر مقدرات، دارای اجر دنیوی و اخروی است. پس در تمام دگرگونیهای روزگار، باری با صبر، باری با شکر، باری با قرب، باری با بُعد و دوری، با رنج و سختی، با آسایش و راحت، سازگارند. در توانگری و درویشی، در سلامت و بیماری، کاملاً تسلیم خدایند، و تمام آرزویشان اینست که همواره مهر حق را در دلهای خود حفظ نمایند. و این مهمترین مسأله است در نظر آنان. همواره سلامت قلب خود و دیگران را تمنا می کنند، و مصالح خلق را از درگاه خداوند میطلبند.

(یا غلام) صحیح و فصیح باش، صحیح در داوری، و فصیح در علم، صحیح در باطن و فصیح در ظاهر. جمیع سلامتها در اجرای امر حق است، و آن بجا آوردن کلیه اوامر و خودداری از منهیات، و صبر و بردباری در مقابل قضا و قدر الهی است.

هر کس خدا را بخواند (نه غیر او را) جواب داده میشود، هر کس خدای را اطاعت کند، همه مردم او را مطیع خواهند بود.

(یا قوم) نصیحتم را بپذیرید، که من دلسوز شمایم. در جهتی که در آن هستیم، خواستار گشایش برای خود و شما هستم. مرامتهم نکنید، زیرا آنچه را که برای خود میخواهم برای شما نیز خواهانم. رسول اکرم(ص) فرموده است:

«لَا يَكْمُلُ الْمُؤْمِنُ إِيمَانَهُ حَتَّى يُرِيدُ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ مَا يُرِيدُهُ لِنَفْسِهِ»

«مومن ایمان خود را کامل نمی کند، مادام آنچه را که برای خود می‌خواهد برای برادر مسلمانش نیز بخواهد».

این گفتار امیر و رئیس و بزرگ و پیشوا و شافع ما می‌باشد، که برتر تمام رسولان و صدیقین از زمان آدم علیه‌السلام تا روز قیامت می‌باشد. ایمان کامل را از کسی که آنچه را برای خود می‌خواهد برای دیگران نخواهد، نفی نموده است. هرگاه برای خویش بهترین خوراکها، بهترین لباسها، بهترین مساکن و بهترین حالات و فراوانی مال و دارائی را می‌خواهی، اما برای برادر مؤمنت خلاف آنها را طلب می کنی، در ادعای ایمان کامل، دروغگو هستی.

ای غافل، همسایه‌ات نیازمند است، اطرافیانت فقیرند، و زکات شرعی بر عهده‌ات است، و هر روز سودی بر سودهایت افزوده می‌شود، که از نیاز بسیار بیشتر است. پس اینکه به آنان توجه نداری و تنها در اندیشه خود هستی، دلیل است بر آنکه به گرفتاریشان خشنود و راضی می‌باشی؛ زیرا هوای نفس و کثرت آمال و آرزوها و حب دنیا، و نیروی حرص و آز تمام وجودت را فرا گرفته‌اند؛ و انجام اعمال خیر را برایت سخت و دشوار گردانیده‌اند.

هر آنکس میل و رغبتش بدنیا زیاد باشد، و مرگ را فراموش کند، لقاءالله را از یاد ببرد، و بین حلال و حرام فرق نگذارد، مانند کافرانی است که حق تعالی در باره آنان فرموده: «مٰا هِیَ اِلاّٰ حَیٰاتُنَا الدُّنْیٰا نَمُوتُ وَ نَحْیٰی وَ مٰا یُهْلِکُنٰا اِلاَّ الدَّهْرُ[1]»، گویا یکی از آنانی، منتهی تظاهر به اسلام می کنی و شهادتین را بر زبان می آوری. و در انجام نماز روزه، بصورت عادت نه عبادت، سایر مسلمانان راهمراهی می کنی. نزد دیگران خود را پرهیزکار نشان میدهی، در حالیکه قلبت فاجر و گناه کار است؛ و قطعاً این عمل سودی را برایت در پی نخواهد داشت.

(یا قوم) گرسنگی و تشنگی در روز و افطار با لقمه حرام در شب چه سودی بشما میرساند؟ روز را روزه میدارید، و به شب به گناه و عصیان مشغول می‌شوید. ای خورندگان حرام! در روز خود را از خوردن و آشامیدن باز میدارید، ولی شبانگاه با خون مسلمین افطار می کنید!! پیغمبر اکرم(ص) فرموده: «لاٰتَخْذُلُ اُمَّتِي مٰا عَظَّمُوا شَهْرَ رَمَضٰانَ» «هرآنکس از امت من که ماه رمضان را بزرگ شمارد خوار نمی‌شود». بزرگداشت ماه رمضان عبارت است از: روزه‌دار بودن همراه با تقوی و حفظ حدود شرع.

---

۱. حیات ما جز این زندگی دنیوی نیست، میمیریم و زنده میشویم و غیر از روزگار چیزی ما را هلاک نمی کند. سوره جاثیه آیه ۲۴

(یا غلام) روزه بگیر، ولی در آنچه خداوند بتو عطا کرده است فقراء و درویشان را با خود شریک کن، تنها خوار مباش، زیرا کسی که به استفاده از نعم بتنهایی خو گرفته باشد، باید از فقر و تنگدستی بترسد.

(یا قوم) شما میخورید و همسایه‌تان گرسنه است، و ادعای ایمان هم دارید!، ایمان کسی که مازاد روزی (متوسط) خود و عائله‌اش را در اختیار داشته باشد، اما درمانده وسائل از در خانه او نومید بر گردد، کامل نمی گردد. بزودی از حال خویش با خبر خواهی شد. بزودی تو نیز بسان آن درویش نومید خواهی شد، و همچنان دست رد بسینه‌ات خواهند زد.

وای بر تو! آیا هرگز به قصد بخشش از جای برخاسته‌ای که قسمتی از آنچه را که در اختیار داری بذل فقراء کنی؟ دو حالت را در خود جمع کن، یکی تواضع در قیام، دیگر عطا و بخشش در مال. پیغمبر ما محمد (صلی‌الله علیه و آله) با دست خویش گدا را عطا میداد شتر خود را خود علف میداد، گوسفندش را خود می‌دوشید، لباسش را وصله می‌زد؛ شمایی که در رفتار و گفتار از وی تبعیت نمی کنید، چگونه ادعای پیروی از او را دارید؟، ضرب‌المثلی است که می گویند: یهودی خالص باش والا زیاد اظهار علاقه بتورات مکن. پس من هم می گویم شرایط اسلام و مسلمانی را رعایت نمائید، و گرنه لاف مسلمانی نزنید.

رعایت شرایط و جوانب اسلام و اجرای حقیقت آن بر شما لازم و ضروری است؛ و آن رعایت و اجراء همانا تسلیم در برابر اوامر حق عز و جل می‌باشد.

امروز دیگران را با خود برابر بدانید، تا فردا خداوند شما را مشمول رحمت خود گرداند. به اهل زمین رحم کنید، تا آنکه در آسمان است به شما رحم کند. در خاتمه می گویم، تا همراه نفس هستید،، و مادامیکه در قید و بند حظ شهوت، بدین مقام نخواهید رسید.

نفس را از توجه زیاد به دنیا منع کن، و حقوقش را مطابق قواعد و قوانین شرع بپرداز؛ چون بالاخره هر انسانی نیازمند، خوراک و پوشاک و مسکن می‌باشد. منتهی باید اینها را کاملاً با رعایت موازین شرعی بدست آوری و با توجه به همان موازین مورد استفاده قرار دهی. آیا قول خدای عز و جل را نشنیده‌ای که فرموده است: «وَ مٰا آتٰاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مٰا نَهٰاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا[1]»

---

۱. آنچه را که رسول بشما عطا می کند بگیرید، و از آنچه که شما را نهی می‌فرماید خودداری نمائید. سوره حشر آیه ۷

به اندک قناعت کن و نفست را بر آن متمکن نما، هرگاه بخواست خداوند، آنچه را که بیشتر از مورد نیازت بود، بتو رسید، باید که به مقدار کمی قناعت نمایی، تا موجب هلاکت نشود. حسن بصری رحمت خدا بر او باد، میگفت: مومن را یک مشت خمیر خشک، و جرعه‌ای آب کفایت می کند. مومن بقدر سد جوع می‌خورد، اما منافق از خوراک تمتع میگیرد. مومن از قوت و خوراک به اندازه مسافری استفاده می کند، چه میداند منزلی که به آن خواهد رسید، کلیه نعم در آنجا موجود است. ولی منافق نه مقصد معینی دارد، و نه منزل مشخص در پیش.

این زیاده‌روی شبانه‌روزی که عمرت را بخاطر آن تلف می کنی چه سودی بتو میرساند؟

می بینم که در امور دنیوی دچار غفلت و اشتباه نمی‌شوید، ولی در امر دین کاملا بی‌بند و بارید؛ این نسبت را معکوس کنید تا رستگار شوید. این دنیا برای کسی پایدار نبوده، برای شما نیز پایدار نخواهد بود.

(یا قوم) آیا از طرف خدا فرمان زندگی جاوید بشما داده شده است؟ چه ساده اندیشید! چه کسی حاضر شده است دنیا را به بهای ویرانی آخرت، آباد کند؟! و بعلت خشنودی خلق کاری کند که مورد قهر خداوند واقع شود. اگر میدانست و یقین داشت که بزودی خواهد مرد، و در پیشگاه خداوند حاضر می‌شود، و مورد محاسبه و رسیدگی قرار می گیرد، همانا از بسیاری از آرزوهایش میکاست. لقمان حکیم رحمت خدا بر او باد، به فرزندش گفته است: همانگونه که بیمار میشوی و زمان بیمار شدنت را نمیدانی میمیری و هنگام مرگ خود را نمیدانی.

شما را بر حذر داشته و از ارتکاب سیئات باز میدارم، ای کسانیکه از انجام امور خیر غافلید، و به دنیا مشغول، بزودی دنیایتان بسر خواهد آمد، و آنچه را که جمع آوری نموده‌اید دیگر برایتان سودی نخواهد داشت؛ دیگر از لذایذ خبری نبوده، بلکه تمام آنچه را که بدان دل بسته بودید، وبال گردنتان میشود.

(یا غلام) بر تو لازم است به گفتاری که ممکن است ادامه آن موجب جدال بین تو و دیگران شود نپردازی[1].

---

۱. این سخن شیخ ارتباطی به امر تبلیغ و دعوت داعی ندارد، زیرا داعیان به حق در طول تاریخ و خصوصا تاریخ انبیاء علیهم السلام، با مدعوین و مخالفین و معاندینشان، به مباحثه و گفتگوی منطقی و مستدل پرداخته‌اند، هر چند که موجب رنجش خاطر آنان شده باشد!، منتهی همیشه از جدل و ستیز کلامی مبتنی بر عصبیت پرهیز نموده‌اند. مترجم

اند کی از مردم شایستگی و صلاحیت آنرا دارند که دیگران را به درگاه حق دعوت نمایند. آنان حجت حق‌اند بر مردم، هر چند دعوت ایشان را قبول نکنند. آنها برای مومنین نعمت‌اند، و برای منافقین و دشمنان خدا، رنج و عذاب.

بار خدایا ما را به برکت توحید پاکیزه گردان، و وجودمان را بواسطه بریدن از خلق و آنچه که غیر ذات اقدست می‌باشد، معطر و خوشبوی گردان. ما فقط بدرگاه تو روی می آوریم.

ای موحدین، ای مشرکین، چیزی در اختیار مردم نیست، همه عاجز و ناتوانند. پادشاهان و سلاطین، توانگران و درویشان عموما در ید قدرت الهی گرفتارند. دلهای همگان در دست اوست، هر گونه بخواهد دگرگونشان می‌سازد. «لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر»

تن را فربه نکنید، شما را خواهد خورد، همانگونه که کسی سگ درنده‌ای را بگیرد و پرورشش دهد، همینکه بزرگ شد او را خواهد درید. نفس را آزاد مگذارید، تیغ آنرا تیز مکنید، زیرا روزی به سویتان کشیده خواهد شد، و بهلاکتان خواهد رسانید. بنیانش را بر کنید و در ارضای شهوات رهایش نکنید.

خداوندا، بر نفس پیروزمان گردان، و در مبارزه با آن یاریمان فرما.

«ربنا آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنه و قنا عذاب النار»

مجلس نوزدهم

شامگاه روز سه‌شنبه هجدهم ذی‌القعده سال ۵۴۵ هـ. ق، شیخ عبدالقادر(قدس سره)، در مدرسه چنین فرمودند:

شایسته است که تنها نسبت به خدای تبارک و تعالی خوف و رجا داشته باشیم، حتی اگر بهشت و دوزخ را هم نیافریده‌باشد. خدای را صرفا بخاطر لقای او اطاعت نمایید، نه بخاطر عطا و بخشش؛ اطاعت خداوند عبارت است از: اجرای اوامرش، خودداری از آنچه نهی فرموده است، و صبر بر مقدرات و خواستهای او.

بسوی او بر گردید، و در پیشگاهش متواضعانه به گریه و زاری پرداخته و دست بدعا بردارید. گریه نوعی عبادت، و اظهار ذلت و خواری در مقابل خداوند است. هر گاه در حال توبه دنیا را وداع گفتی، خدای متعال پاداشی بسان پاداش مظلومین بتو عنایت میفرماید. رحمت و عنایت حق نسبت به فرمانبردارانش بزودی ظاهر می‌شود.

در دنیا و آخرت دوستی خداوند بر تو لازم است؛ حب خدا را بر هر چیز دیگر برتری ده، زیرا تنها نفع و فایده حب خدا بتو باز می گردد. تمام مردم ترا بخاطر منفعت خویش دوست دارند، فقط خداوند است که بخاطر خودت، بتو عنایت می کند.

(یا قوم) نفسهایتان ادعای حب خدای را دارند، و شما بی‌خبرید از اینکه نفس از خدا مزد طلب می کند، و آنچه را که خدا اراده فرموده است، غیر آنرا می‌خواهد، شیطان را دوست دارد، در حالیکه وی راندهٔ درگاه حق است. هر گاه مقدّری بدو روی آورد در قبال آن صبر و بردباری ندارد، بلکه در مقام معارضه و جدال بر می آید؛

- آری - با هوای نفس تسلیم و رضا وجود ندارد. تنها به اسم اسلام بسنده میکند، در حالیکه این ادعای بی‌جا کوچکترین سودی برایش ندارد.

(یا غلام) خوف خدای را در دل جای ده، و ایمن مباش، تا هنگامیکه به پیشگاهش واصل شوی، و با پای استوار قلبت در حضورش قرار گیری. وقتی فرمان امان الهی را بدستت دادند، آنگاه شایسته است که امنیت و آسودگی حاصل کنی. هرگاه در نتیجه عنایت حق این امنیت را یافتی، در پی آن خیر فراوان دنیوی و اخروی خواهی یافت. وقتی به امنیت رسیدی بر آن استوار باش، زیرا خدای متعال هر چیز را که به بنده عطا فرماید آنرا باز پس نمی گیرد؛ به استثنای موردیکه شکر آن نعمت بجای آورده نشود.

حق سبحانه، هرگاه عبدی را برگزید، وی را بخود نزدیک می کند، و چون خوف جلال و کبریایی در دلش ایجاد شد، تابش انوار جمال خوف را از دل او میزداید، تا قلب و باطنش بقرب حق انس گیرد، و این سری است از اسرار میان بنده و خدای او.

وای بر تو! در لقمه‌ات ریزه‌های شیشه وجود دارد، و تو از آن بی‌خبری، از روی آرزو و حرص و نیروی شهوت آنرا میخوری و بعد از ساعتی متوجه می‌شوی که معده‌ات را پاره کرده است.

تمام بلاها بواسطه دوری از خالق است، و به مخلوق متکی بودن. اگر بتوانی خلق را در مقام خود بیازمایی آنگاه متوجه اندرون آنها خواهی شد، و دیگر جز خدا به کسی اتکاء نخواهی کرد. پیغمبر اکرم(ص) فرمود: «اُخْبُرْ تَقْلُهُ» «بیازمای، آنگاه به حب و بغض دیگران آگاه میشوی».

توبدون امتحان، دوست میداری، و دشمنی می کنی. در حالیکه باید آزمود، و عقل را وسیله این آزمایش قرار داد؛ اما تو متأسفانه از عقل محرومی! قلب را باید وسیله شناخت قرار داد، ولی تو دارای قلب درست و سالمی نیستی. قلب است که می‌اندیشد و پند میگیرید. خدای متعال فرمود: «اِنَّ فِي ذٰلِکَ لَذِکْرىٰ لِمَنْ کَانَ لَهُ قَلْبٌ اَوْ اَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ[1]»

---

۱. همانا در آن پند است برای کسیکه دل آگاه باشد، و به‌آن گوش دل فرا دهد و گواه باشد. سوره ق آیه ۳۷

۲. در خصوص توبه باید گفت، در دین مبین اسلام توبه کردن یک عمل، یا یک وظیفهٔ فردی است، که شخص گناهکار بدون نیاز به هیچ واسطه‌ای، رأسا بدین کار مبادرت می‌نماید. و شروط پذیرش آن نیز چنان است که خود قرآن می‌فرماید: اولا- فرد باید گناهش را به جهالت و بخاطر تسلط نفس اماره انجام داده باشد، نه از ←

عقل (عقل کلی) قلب را دگرگون می‌سازد، و قلب باطن را متحول می کند، و باطن به فنای در حق میرسد. وفنا است که هستی واقعی را دربردارد. آدم علیه‌السلام، و سایر انبیاء کرام، عموماً دارای نفس و غرایز انسانی بوده‌اند، اما ایشان با خواهشهای نفس مبارزه نموده و رضای حق را بر رضای نفس ترجیح می‌دادند؛ آدم در بهشت دچار اشتباهی شد و نافرمانی از او صادر گردید، منتهی توبه[۲] کرد و دیگر بدان رجوع نکرد. توبه او موجب شد جز به جوار حق به چیز دیگری نیندیشد. انبیاء علیهم السلام، همواره در مبارزه با نفس و شهوات بوده‌اند، تا اینکه بعلت کثرت مجاهدت و رنج در راه انجام اوامر خدا و جدال با نفس و هوی، در حقیقت وجودی بمقام فرشته رسیدند. انبیاء و پیغمبران و اولیاء عموما اهل صبر بوده‌اند، شما نیز به آنان بگروید و در مقام صبر از ایشان پیروی نمائید.

(یا غلام) بر ضربه دشمن درونی صابر باش، بزودی در نتیجه صبر این دشمن خطرناک را خواهی کشت، و از او غنیمت گرفته، و از جانب خداوند به خلعت فرمانروئی بر نفس مفتخر می‌شوی.

(یا غلام) کوشش کن که کسی را آزار نرسانی، نسبت به همه مردم دارای نیت نیکویی باشی؛ جز کسی که بایدبه امر شرع مجازات شود، که در اینصورت آزار تو نسبت به او در حکم عبادت است.

عاقلان و بزرگان، در اندرون خود صور قام قیامت را دمیده‌اند، و رستاخیز خود را در این جهان بر پای داشته‌اند، و با همت مردانه از دنیا روی گردانیده، وباصدق و صفا از پل صراط گذر کرده‌اند، با دلهای روشن سیر کرده و بر درگاه جنت ایستاده‌اند و می گویند: ما بتنهایی نمیخوریم و نمی آشامیم، زیرا بزرگان و کریمان

روی عناد و لجاج ثانیا- واجب است بلافاصله بعد از هشیاری، توبه نماید. «انما التوبة علی الله للذین یعملون السوء بجهالة ثم یتوبون من قریب، فاولئک یتوب‌الله علیهم، و کان الله علیما حکیما؛...» ثالثا- به اصلاح فسادی که مرتکب شده بپردازد. رابعاً- مضرات و اثرات و جوانب زیانبار آنرا- در حد توان- برای دیگران بیان و تبیین نماید: «ان الذین یکتمون ما انزلنا من البینات و الهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب، اولئک یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون، الا الذین تابوا و اصلحوا و بینوا فاولئک اتوب علیهم و انا التواب الرحیم»؛ و اما کسانی که فضل و رحمت توبه نصیب آنان نمی‌شود، کسانی هستند که، بگفته خداوند، انجام گناهان و معاصی بصورت خصلتی از خصائل وجودیشان درآمده، و در هر فرصتی بر ارتکاب سیئات اصرار می‌ورزند، و دیگر اینکه زمانی به فکر توبه می‌افتند که مرگ را پیش دید گان خویش حاضر می‌بینند: «... و لیست التوبة للذین یعملون السیئات، حتی اذا حضر احدهم الموت، قال انی تبت الان و لاالذین یموتون و هم کفار، اولئک اعتدنا لهم عذابا الیما» مترجم.

نعم را در انحصار خود نگرفته و بتنهایی از آنها استفاده نمی کنند؛ پس برمیگردند و خلق را براه خدا و طاعت و فرمانبرداری دعوت می کنند، و آنانرا از نعمت‌های اخروی می آگاهانند، تا امر اطاعت خدا را برایشان سهل گردانند، و متفقاً بسوی نعیم الهی رهسپار شوند.

هر آنکس دارای ایمان کامل باشد، و نور یقین در دلش جای گرفته باشد، آنچه که خدای عز و جل از امور قیامت خبر داده است، با دیده باطن مشاهده می‌نماید؛ بهشت و دوزخ، فرشتگان موکل، و تمام اشیاء موجود در آنها را می‌بیند. همچنین دنیا را می‌بیند و زوال و نابودی و تغییرات آنرا مشاهده میکند. هرگاه بر قبری گذر میکند، آنچه از عذاب یا نعیم که در آن است، به دیده باطن می‌بیند. قیامت را می‌بیند، از رد و قبول آنجا آگاه است، رحمت و عذاب خدا را مشاهده می کند. فرشتگان، انبیاء و مرسلین، و ابدال و اولیاء را در مراتب و منازل خویش می‌بیند. اهل بهشت و دوزخ را در حالات مختلف نظاره گر است.

هر کس که صاحب نظر شد، با چشم ظاهر مردم را می‌بیند و با چشم باطن افعال خدای را، که در باره مخلوق انجام می گیرد. از آرامش و سکون دلها آگاه می‌شود. روی این اصل است که اولیاء کرام با دیده ظاهر شخص را می‌بینند، و با دیده دل اسرار او را، و با دیده باطن جلال و عظمت حق را.

هر گاه خداوند بنده‌ای را بیازماید، و به او رنجی رساند، و بنده در هر حالتی، در دریا و خشکی در دشت و کوه، در تلخی و شیرینی، در عزت و ذلت، در توانگری و درویشی، و در سلامت و بیماری، با دیده رضا بدان نگریست، و در برابر قضا و قدر الهی راضی و شاکر بود، رنج و تعب از او برداشته می‌شود، و آن رنج - بواقع- بصورت خدمتکار متواضع و فروتن او درمی آید. و تمامی این مواهب با مخالفت نفس و شهوات طبع، و دوری از افراد ناباب و عادتهای زشت ممکن می گردد.

خداوندا، رضایت و موافقت در برابر مقدرات خود را نصیب ما گردان.

«ربنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

مجلس بیستم

بامداد روز جمعه، بیست و یکم ذی‌القعده سال هـ.ق، شیخ عبدالقادر(قدس سره) در مدرسه فرمودند:

شما ای اهل این شهر، همانا نفاق در میانتان بسیار رواج یافته است، و اخلاص در اعمال و گفتارتان کاهش پیدا کرده است. گفتار بدون کردار دارای ارزش و اعتبار نیست، مانند آنست فردی کاری را اراده نماید ولی آنرا انجام ندهد؛ قول بدون عمل، بمانند خانه‌ای است که در و پیکر و سایر ملزومات را نداشته باشد یا مانند گنجینه‌ای است که از آن انفاق نشود، یا ادعای بدون شاهد و مدرک است، یا صورت بدون جان! و یا بتی بی‌دست و پا. روح اعمال،همانا، اخلاص و توحید و ثبات و پایداری بر اجرای احکام قرآن و سنت رسول اکرم(ص) است.

غفلت مورزید، خویشتن را تغییر دهید تا به مقصود رسید. اوامر خدای را بجا آورید، از منهیات اجتناب کنید و با مقدرات سازگاری داشته باشید.

افرادی از مردم هستند که دلهای خود را به زلال انس آبیاری می کنند، به مشاهده قرب شادمان می گردند، آلام و دردهای ناشی از قضا و قدر احساس نمی کنند، و همواره در پیشگاه قدس الهی شاکر و سپاسگزارند، در تمام احوال چه نیک و چه بد کوچکترین اعتراضی ندارند و هیچگاه لب به شکوه و شکایت نمی گشایند؛ اینگونه افراد اندک‌اندکه وجودشان از حقیقتی - برتر - برخوردار است.

سختی و بلا بر هر قومی نازل می‌شود، همانگونه که بر شما نازل می گردد.

منتهی در بین مردم افرادی هستند که دارای صبر و شکیبایی می‌باشند و عده‌ای دیگر، از آن گریزان و از مقام صبر بی‌خبرند. بهنگام مصیبت ایمان ضعیف بمنزله کودکی است که در برابر هر چیز بی‌تابی و ناآرامی نشان می‌دهد. ولی ایمان قوی بمانند جوانی رشید و برومند است که در مقابل هر مشکلی پایداری خواهد کرد. رضا و تسلیم در برابر مقدرات نشانه پختگی و بلوغ عقلی است؛ که شخص با علم و آگاهی خدای را می‌نگرد و بخواستهای او تسلیم می‌شود. وجود قلب آگاه موجب فنای در حق می‌شود، و تسلیم باطن به حق حالت مشاهده و جلال و عظمت الهی است. مرد خدا در این حال از وجود و باطن خویش بکلی عاری می گردد، و خود را نزد حق می‌یابد. در مشاهده جمال حق از خود بیخود و ذوب می‌شود؛ زمانیکه اراده حق بفعلیت درآید، اعضاء از هم گسیختهٔ او را جمع می کند، و بار دیگر به حالت خود برمی گرداند، بدانگونه که در روز قیامت اجساد پراکنده‌واستخوانهای پوسیدهٔ مردم را جمع و زنده می کند، و اسرافیل را فرمان می‌دهد که درارواح بدمد. آنروز، روزی حق و ثابت است. اما مردان خدا که در دنیا بمقام قرب می‌رسند، و بواسطه مشاهده عظمت و جلال حق متلاشی می‌شوند، بدون واسطه بحالت اول باز می گردند؛ با یک نظر نابود و با نظر دیگر هست می‌شوند.

شرط محبت و دوستی آنست که نزد دوست و محبوبت کمترین اراده و اختیاری از خود نداشته باشی، و جز مهر دوست، به چیز دیگری از ظواهر زندگی دنیا مشغول نگردی. محبت خداوند مساله کوچکی نیست که هر کس آنرا مدعی شود. فراوان از مردم این ادعا را داشته‌اند، اما از آن بدور بوده‌اند. و چه بسیار که ادعایی نکرده و به مقصود رسیده‌اند. هیچکس از بندگان خدا را کوچک مشمارید و تحقیر نکنید، زیرا اسرار حق در بین همگان پراکنده است، کسی نمی‌داند که فرد تحقیر شده بهره‌ای از اسرار را دارد یا خیر. فروتن باشید و از تکبر و خودخواهی پرهیز نمائید. از خواب غفلت برخیزید، چون شما را در غفلت بزرگی می‌بینم، بدانگونه که تصور می کنید محاسبه شده‌اید و از پل صراط هم گذر کرده‌اید، و جایگاههای خود را در جنت مشاهده نموده‌اید؛ این فریفتگی و غرور آشکار است.

هر کدام از شما خدا را نافرمانی کرد، و در خصوص آن تفکر نکرد و اقدام به توبه ننمود چنان است که میپندارد (گناهانش) فراموش شده است؟ خیر، تمام آنها در نامه اعمالتان با تاریخ دقیق آن ثبت شده است. مورد محاسبه واقع خواهید شد و به هر عمل کوچک یا بزرگی پاداش و پادافره داده می‌شود.

بیدار شوید ای غافلان، هوشیار گردید ای در خواب غفلت فرو رفتگان، خویش را به رحمت خداوندی عرضه نمائید. هر کس مرتکب گناه شد و بر ادامه آن اصرار ورزید، و توبه نکرد و نادم نشد، و در صدد تدارک و جبران بر نیامد، و صرفا دنیای بدون آخرت و خلق بدون خالق را در نظر داشت، بزودی قاصد و پیک کفر بسویش می آید.

بدانید که ترس شما فقط از فقر و امیدتان تنها توانگری است. (یعنی اینگونه افراد آنچه را که منظور نظر دارند تنها کم و بیش زندگی و دارایی دنیوی است).

وای برتو! شگفتا!، روزی مقسوم و مقرر است، نه کم می شود و نه زیاد، و نه تأخیر و تقدیم پیدا میکند. تو از چیزی شکایت داری که خداوند تضمین کرده است. به چیزی که بهره تو نیست آرزومندی. این حرص و آز تو بر مال دنیا، از حضور در مجالس علم و علماء محرومت کرده است؛ چرا که میترسی مشتریانت کم شوند و از سود و ربحت کاسته گردد.

وای بر تو! تو کودکی بودی در شکم مادر، آیا میدانی چه کسی بتو طعام میداد؟ اما اکنون بر خود و درهم ودینارت، و خرید فروشت، و فرمانروای شهرت متکی هستی؛ تمام آنچه را که بر آن اعتماد داری و هر آنچه از آن بیم داری یا امید بر او بسته‌ای، بمنزله خدای تو می‌باشد. تمام چیزهائیکه سود و زیان خود را وابسته بدانها میدانی و غافلی از اینکه خدای عز و جل مجری آنهاست، در حکم خدایت می‌باشند. بزودی نتیجه اعمالت را خواهی دید؛ خدای تبارک و تعالی، بینایی و شنوایی و قدرت و ثروت و دارائیت را خواهد گرفت، و هر آنچه را که بر آن اعتماد کرده بودی از تو سلب می کند؛ میان تو و دیگران فاصله می‌اندازد و دلهای ایشان را نسبت بتو سخت می گرداند، و از کار و شغلت بر کنار می کند، تمام درها را برویت می بندد، بطوریکه همواره از دری به در دیگر روی آوری، ولی نه کسی لقمه‌ای به تو عطا می کند، و نه ذره‌ای مورد محبت قرار می گیری، هر گاه خدا را هم بخوانی اجابت نمی شوی؛ تمام اینها بعلت شرک تو بخدا و اعتمادت بخلق خدا و طلب نعمت از مردم و عصیان در برابر خداوند بمنظور خوشحال و راضی نگهداشتن خلق، دامنگیرت می شود. می بینی فراوان از مردم به این روز گرفتار شده‌اند و اغلب آنان از گناهکاران و عاصیان‌اند. اما کسانی هم از آن گروه هستند که‌از اعمال خود نادم و پشیمان میشوند و با توبه واقعی بسوی حق برمی گردند، خداوند نیز به دیده رحمت در آنان می‌نگرد، و به کرم و لطف خود توبه آنها را می‌پذیرد.

ای مردم هر چه زودتر توبه کنید، ای علماء، ای دانشمندان دینی، ای زاهدان، ای عابدان، بدانید هیچکدام از شما از توبه بی‌نیاز نیست، از اخیار و احوال شما آگاهم، چه در زمان حیات و چه در زمان ممات. هرگاه در آغاز کارتان اشکال داشته باشم، در هنگام مرگتان برایم روشن خواهد شد. هر وقت وضعیت مال و دارایی شما بر من پوشیده باشد، در محل صرف آن می‌نگرم، اگر در جهت زن و فرزند و فقراء و مصالح مردم هزینه شد، میدانم که اصل آن از حلال است. و اگر در راه صدیقین که خواص حقند صرف شد، میدانم آن مال با توکل بخدا بدست آمده و حلال مطلق است. من در بازارها همراه شما نیستم، ولی خداوند متعال بدین طریق راه شناخت حلال و حرام را بمن آموخته است.

(یا غلام) بترس از اینکه خداوند متعال در دلت غیر خود را بیند و خوارت کند. بترس از اینکه در قلبت خوف غیر خدا، و امید بغیر خدا، یا مهر غیر خدا را ببیند. دلهایتان را از غیر خدا خالی کنید سود و زیان را جز از خدا، از دیگری طمع مدارید. شما در خانه خدائید و مهمان او می‌باشید.

(یا غلام) هر چه از زیبائی‌های ظاهر را می‌بینی و بآن دلبستگی پیدا می کنی، بدان آن ناقص است و موجب بازخواست. مهر واقعی آنست که غیر قابل تغییر باشد، و آن تنها حب خداوند است، که با دیده باطن میتوان دید. و این نوع خدادوستی خاص صدیقین و علمای عامل است، که با یقین کامل خدا را دوست دارند، و در نتیجه پرده‌ها از پیش دیدگان باطن آنان کنار رفته است. چیزهایی را پس پرده می‌بینند که زبان از شرح آن ناتوان و عاجز است.

بار خدایا، محبت خود را با عفو و عافیت نصیب ما گردان.

روزی و بهره‌های دنیائیتان نزد خداوند ودیعه است، هرگاه زمان و اجازه وصول آن به شما رسد کسی قادر به منع و جلوگیری از آن نیست. باید به کسی بخندی و ابلهش دانی که در طلب روزی غیرمقسوم یا در طلب روزیی که هنوز اذن تحویل آن صادر نشده، بیهوده کوشش می کند.

(یا قوم) از باب دنیا روی بگردانید و به درگاه حق روی آورید، آنگاه دنیا پیرو و تابع شما خواهد شد. از خدای‌عزوجل بخواهید نعمت عقل را نصیبتان گرداند.

هرگاه دنیا به اولیاءالله روی آورد، بدو می گویند برو و دیگری را فریب ده، ما ترا دیده‌ایم و شناخته‌ایم؛ ما را نیازمای، چهره‌ات را مشاهد کرده‌ایم، زیبائیت را به رخ ما نکش، زیرا زینتهایت بسان بت‌چوبی خالی از محتوی است، جسم فاقد روح

است. تو ظاهری بدون معنی هستی. رخساری تماشایی نداری، زیبایی واقعی و چهره تماشایی مخصوص آخرت است. هر گاه زشتیهای دنیا نزد این قوم ظاهر شود از آن میگریزند. و چون عیوب خلق بر ایشان آشکار شد، از آنان وحشت کرده و دوری می گزینند. به بیابانها و دشتها و خرابه‌ها و غارها پناه میبرند و به اینگونه اماکن انس می گیرند. با فرشتگان و موجودات غیبی تماس حاصل می کنند.

مرید صادق در مقام ارادت حق عز و جل در آغاز کار، از دیدار خلق و شنیدن گفتار آنان و دیدن ذره‌ای از ظواهر دنیا اکراه دارد. نمی‌تواند چیزی را ببیند؛ قلبش پریشان و عقلش غائب و دیده‌اش خیره می‌باشد؛ تا زمانیکه دست رحمت حق بر سرش کشیده شود، و سکون و آرامش باطنی بدو دست دهد. همواره بسان مستان است، تا وقتی که بوی انس به مشامش رسد و هشیارش گرداند. و همینکه، توحید و اخلاص و معرفت حق در دلش جای گرفت، در خصوص امور مردم، ثبات و گشایش خاطر برایش حاصل می‌شود، نیروی توانبخش الهی بسویش می آید، و وی را بر تحمل تمام مشکلات و معضلات مردم توانا و قادر می‌سازد. به خلق نزدیک می‌شود و تمام همتش صرف راهنمایی آنان می گردد، در حالیکه لحظه‌ای از یاد حق نیز غافل نیست.

زاهد مبتدی از خلق گریزان است، اما زاهد کامل از مردم گریزان نبوده و آنان را میطلبد، چون معرفت کامل خداوندی را حاصل کرده است، لذا از نزدیکی و مصاحبت با مردم باکی ندارد. هر کس خدای را بحقیقت شناخت نه از چیزی می گریزد، و نه از کسی خوف و بیم دارد. مبتدی از فاسقان و نافرمانان میگریزد، اما منتهی و به کمال رسیده آنان را میطلبد، چون میداند درمان دردهایشان نزد او می‌باشد؛ از اینرو یکی از آنان رحمت خدای بر او باد در این زمینه گفته است: جز عارف واقعی، کسی بروی فاسقان لبخند نمی‌زند.

هر کس شناختش نسبت بحق کامل شد، بصورت دامی درمی‌آید که مردم را از دریای دنیا شکار می کند، و بدو نیرویی داده میشود که شیطان و لشکریانش را شکسته، و مردم را از دست آنان نجات می‌دهد.

ای کسیکه با زهد جاهلانه عزلت اختیار کرده‌ای، پیش بیا و گفتار مرا گوش کن، ای زاهدان روی زمین، پیش آئید و صومعه‌های خود را خراب نمائید، و به من نزدیک شوید. شما خلوت گزیده‌اید، اما بدون هیچ اثر و فائده‌ای. پیش بیایید و میوه‌های حکمت و اندرز را بچینید. خداوند شما را ببخشاید. بخاطر خویش نمی‌خواهم به من نزدیک شوید بلکه مصلحت شما را در آن می‌بینم.

(یا غلام) برای آموختن صنعتی باید متحمل رنج و سختی شوی، پس برای بنای غیرقابل شکست روحانی رنج هزار باره ساختن و ویران کردن را تحمل نما. وقتی در ساخت و ساز و تخریب بنای روحانی فانی شدی، خدای عز و جل بنایی برایت خواهد ساخت، که ویرانی و خرابی بدان راه نیابد.

(یا قوم) کی چراغ عقل را فرا راه خود قرار می‌دهید؟ کسیرا که بسوی حق رهسپار است کی درک می کنید؟ در جستجوی مریدان حق باشید، هر گاه آنان را یافتید، با جان و دل ایشان را خدمت کنید؛ مریدان حق نشانه‌های ظاهری، وبویهای دلنواز دارند، چهره‌شان درخشان است، منتهی بیماری عدم شناخت، دیدگان فهم و ادراک شما را فرا گرفته است، که نمی‌توانید بین صدیق و زندیق، فرق قائل شوید؛ قادر نیستید میان حلال و حرام، سمی و غیر سمی، مشرک و موحد، عاصی و مطیع، مرید حق و مرید خلق، تفاوت قائل شوید.

بزرگانی را که به علم خود عمل می‌نمایند خدمت کنید، تا مسائل و قضایا را همانگونه که هست به شما بشناسانند. در شناخت ذات اقدس الهی کوشش نمائید، او را بشناسید و دوست بدارید. اگر قادر نیستید با دیده ظاهر خدا را ببینید با دیده باطن بنگرید. هر گاه نعم خداوندی را در نظر می آورید، بخاطر ضرورت بدان علاقه داشته باشید، پیغبر اکرم(ص) فرموده است:

«اَحِبُّوا اللّٰهَ لِمٰا یُغَذِّیکُمْ مِنْ نِعَمِهِ، وَ أَحِبُّونِی بِحُبِّ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِی»

«خدای را بخاطر اینکه شما را از نعمتهای خود بهره‌مند می‌سازد دوست بدارید، و مرا نیز بجهت عنایت خدا نسبت به من دوست داشته باشید».

(یا قوم) بیاد آرید روزی را که در شکم مادرانتان بودید و خداوند از نعمتهای خویش شما را تغذیه می کرد. و پس از خارج شدنتان از شکم مادر، نیرو و قدرتتان بخشید، و روزی طاعت نصیبتان کرد، تا از پیروان رسولش صلی‌الله علیه و آله، گرداند. سپاس و دوستی رسول بسان سپاس و دوستی خداوند است.

هر گاه حصول نعمت را از خدا دانستید، دوستی عطای خلق از دلهایتان زدوده می‌شود.

عارف خدا، بدیده باطن خدا را می‌نگرد، و همه نیکویی‌ها و ناخوشایندیها را از خدا میداند. دیگر برایش دیده‌ای باقی نمی‌ماند، که خوبیها، و بدیها را به دیگران نسبت دهد[1]. هر نیک و بدی را از خلق ببیند، همه را به قدرت و خواست خدا محول

---

۱. به پاورقی شماره یک مجلس شانزدهم رجوع شود.

می کند. دید گاهش از خلق به خالق منتقل می‌شود. حقوق و حدود شرع را کاملا بجا آورده و اجرا می‌نماید، کوچکترین حکمی از احکام‌شریعت‌را ضایع نمی گذارد توجه عارف دم‌بدم از خلق بسوی خالق برمی گردد، تا جائیکه کاملا از خلق بریده و به خالق می پیوندد. و بدو متوکل می‌شود. عطا و بخشش مردم را منتفی دانسته، و هر چه را از هر کس که بدو رسد بواسطه عنایات حق می‌داند. عقل و اراده‌اش استوار می گردد، و به نعمت عقل کامل از سوی خداوند نائل می‌شود.

ای کسیکه در برابر خلق خود را فقیر میدانی، و مردم را با خدا شریک میدانی، بترس از اینکه روزی مرگ بسراغت آید و تو بر همان حال باقی باشی؛ خدای عز و جل در رحمت خود را بروی کسانیکه چنین حالتی داشته باشند، نمی گشاید، زیرا نسبت به اینگونه بند گان که بر مخلوق تکیه کرده‌اند خشمناک است.

بر تو لازم است ابتدا از نفست تجرد حاصل کنی، بعدا از مردم، سپس از دنیا و بالاخره از آخرت، آنگاه دوری از هر چیز، جز ذات اقدس الهی. اگر خواهان قرب مولایی، باید از خود؛ و اندیشه و افکارت، و گفتارهای پریشان اجتناب نمایی.

وای برتو! در عبادتگاه خود نشسته‌ای، اما دلت در خانه مردم و چشم انتظار بذل و بخشش آنانی!! روزگار خود را تباه کردی و بصورتی خالی از معنی و محتوی بدل شده‌ای.

به چیزی که خداوند ترا شایسته و سزاوار آن ندانسته، انس مگیر، زیرا چنانچه خداوند اهلیت آنرا بتو عطا نفرماید، نه تو و نه هیچ کس دیگری قادر نیست بدان دسترسی پیدا کند. خداوند هرگاه کاری را اراده فرماید آنرا برایت آسان می کند.

چنانچه دلت بینا، و قلبت تهی از غیر نباشد، خلوت و تنهایی برایت نافع و سودمند نخواهد بود. خداوندا، مرا بدانچه می گویم بهره‌مند گردان، و دیگران را به آنچه می گویم و میشنوند کامیاب فرما.

«ربنا آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنه و قنا عذاب النار»

مجلس بیست و یکم

شامگاه روز سه‌شنبه پانزدهم ذی‌القعده سال ۵۴۵ هـ. ق شیخ عبدالقادر (رضی‌الله عنه) در مدرسه فرمودند: دنیا حجاب آخرت است، و آخرت حجاب لقاء و قرب پروردگار و آفریننده دنیا و آخرت است. مخلوق جملگی حجاب خالقند، هرگاه با آنان بودی در حجاب خواهی بود. به دنیا و خلق آن توجه مکن، و غیر از خدا چیزی را در نظر نگیر، تا با قدمهای باطن و درستی زهد، و برّی از تمام علایق، به درگاه حق بیایی، و تنها از وی مددجویی و او را فریادرس بدانی، و تماشاگر صنع و علم او باشی. هرگاه این مرحله را پشت سر گذاشتی و قلب و باطنت متوجه خدا شد، ترا نزدیک می کند و مقرب می گرداند، و حیات روحی می‌بخشد، و بر دلهای مردم فرمانروائی می‌دهد، و طبیب قلوب می گرداند. در این حال وجودت برای اهل دنیا نعمتی خواهد بود، چنان‌در روحیه آنان نفوذخواهی کرد که بسادگی- تعینات و تعلقات و دارائیشان را گرفته و بدست فقرا و نیازمندان میرسانی. - طبعاً با اینچنین روحیه‌ای - تلاش جهت کسب روزی خویش در حکم عبادت است. هرکس دنیا را اینچنین بدست آورد، زیانی بدو نمی‌رساند، بلکه از گزندش در امان است بهرهٔ دنیائیش از آلودگیها پاک می گردد.

ولایت در چهره اولیاء نشانه‌هایی دارد که اهل فراست و دانایی آنرا تشخیص می‌دهند. علائم و نشانه‌های آنان دلیل بر ولایت است نه زبانشان - و ادعایشان -.

هر کس طالب رستگاری است باید تمامی وجود خویش را در راه خدا بذل کند،

و با جان و دل از دنیا و خلق آن روی گردان شود؛ ظرافت و دقت اینکار مانند بیرون کشیدن تار موی از خمیر یا شیر است. و همچنین از آخرت نیز باید بگریزد، و غیر ذات خداوند بهیچ چیز توجه نکند. در این هنگام است که حق هر ذی حقی را (با سعه صدر) بدستش می‌دهد.

بگونه‌ای از دنیا و آخرت بهره بگیر که آنها خدمتکار تو باشند. طوری به دنیا توجه مکن که او نشسته و تو بر پای ایستاده و در خدمتش باشی. (بدان) هر آنکس که بر درگاه خدا مقیم باشد، دنیا مانند خادمی طبق بر دست در پیشگاهش حاضر می‌شود. اما هر کس بر درگاه عطای دنیا ایستاد، دنیا او را خوار و ذلیل می کند. تمام کائنات در پیشگاه حق ناتوان، و توانگری و عزت منوط به اراده خداوند عز و جل است.

قوم راستان دردنیا از خدا به اخلاص و تنگدستی راضیند؛ و به اینکه در آخرت مقام قرب می‌یابند شادمانند. از خدا جز خدا چیزی درخواست نمی کنند. میدانند که روزی مقسوم است، پس در بدست آوردن آن تلاش بی‌حاصل نمی‌نمایند و میدانند که درجات آخرت، و نعمتهای بهشت نیز مقسوم است، لذا اعمال حسنه خود را بخاطر آن انجام نمی‌دهند، و جز خدای عز و جل چیز دیگری را منظور نظر ندارند. هرگاه درهای بهشت به روی آنان گشوده شود، و داخل شوند، تا نور ذات حق را مشاهده نکنند، دیده نگشایند.

تنهایی رادوست بدار، چه هر کس قلبش از خلق و اسباب و سبب‌های ظاهری خالی، و بقدر ممکن از دنیا راضی نشد، نمی‌تواند در راه انبیاء و صدیقین و صالحین قدم بگذارد. در طلب فراوانی و ازدیاد مال دنیا مباش، که هلاکت خواهد نمود.

حسن بصری درود خدا بر او باد فرمود: مردم را بعلم و کلام درست پند بده. ای واعظ باید با صفای باطن و تقوای قلبی مردم را پند دهی، نه با ظاهر آراسته و اندرون ناپاک.

خداوند پیش از آفریدن انسانها، ایمان را در قلب آنان قرار داده است. ولی نباید بدان قناعت کرد و به آن متکی بود، بلکه باید در کسب ایمان کامل و یقین درست کوشش کرد؛ و خود را در معرض نسیم رحمت حق قرار داد، و بر درگاه حق ملازم بود، و قلباً در کسب ایمان (کامل) کوشا بود. شاید خداوند تبارک و تعالی آنرا بدون رنج و زحمت بما ارزانی دارد.

(ای رهرو)، صفاتی را که خداوند برای خود بیان فرموده تأویل مکن، همچنانکه

صحابه و تابعین تأویل نکرده‌اند. مثلا خداوند میفرماید: پروردگار بر عرش قرار دارد؛ باید بدون تشبیه و تعطیل و تجسیم آنرا پذیرفت[1].

بار خدایا، ما را لقای خود روزی فرما و مؤیدمان دار، و از بدعت و نوآوری بدور.

«و آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

---

۱. همانگونه که قبلا یادآوری شده است، مذهب تشبیه و تعطیل و تجسیم آنست، که برای خدا شبه و مانند قرار دهند، و صفات او را انکار نمایند، و برایش جسم و جوارح قائل شوند. مترجم

مجلس بیست و دوم

بامداد آخرین روز ذی‌القعده سال ۵۴۵ هـ. ق، شیخ بزرگوار عبدالقادر (قدس‌سره) در خانقاه فرمودند.

کسی پرسید چگونه مهر و محبت دنیا را از دل بیرون کنم؟ گفت، به تغییر و تحولاتی بنگر که در احوال دنیاداران و اربابان دنیا رخ می‌دهد. (بنگر) که چگونه بر آنان چیره شده، و تدریجا به مقامات و مراتب (مطلوب) نائلشان می‌سازد، و برایشان مسلط می‌شود؛ گنجینه‌های دنیا و شگفتی‌هایش را برایشان ظاهر می‌سازد؛ و آنان در عین غفلت بدین مقام و منزلت خرسند میشود، ناگهان چهره قهر و غضبش را آشکار می کند و آنها را گرفته و بسته و آماج تیر جفای خویش قرار می‌دهد، و از آن علوّ و بلندی مقام به زیر آورده و هلاک می‌سازد؛ در حالیکه خود ایستاده و بهمراه شیطان به حماقت آنان می‌خندند. این روش دنیاست که از زمان آدم علیه‌السلام تاکنون همواره، سلاطین و توانگران را اینچنین بازیچه خویش قرار داده، و این روش تا روز قیامت ادامه دارد. اول رفعت بخشیده سپس بر زمین میزند، اول پیش می‌اندازد، و بعد به عقب میراند، اول توانگری میدهد، بعداً تنگدستی، اول با محبت، نزدیک میشود، سپس هلاک می کند. بسیار بندرت کسی از دست دنیا خلاص شده است و توانسته بر آن چیره شود، و از شرش در امان بماند. تنها کسی که آنرا صحیح شناخت، از گزندش پرهیز می کند و از نیرنگهایش بر کنار می‌ماند.

ای پرسنده، اگر با دیده قلب و باطن به‌زشتیهای دنیابنگری، قادر خواهی شد که

او را از دل برانی، و اگر با چشم ظاهر بدان بنگری، به ظواهر زیبایش مشغول خواهی شد، از تشخیص عیبهایش ناتوان شده و دیگر قادر به بیرون راندن آن از دل نخواهی بود، و نمیتوانی از آن کناره گیری، تا اینکه مانند دیگران نابود و هلاکت کند.

پس با نفس خود مبارزه کن که با مجاهده در این راه می‌توان آنرا به آرامش و اطمینان رسانید، چه هر گاه دارای نفس مطمئنه شدی، خواهی توانست عیوب دنیا را بشناسی و از آن بپرهیزی. آرامش نفس در گرو اطاعت از قلب و باطن است. پس باید از آنها اطاعت کنی، در برابر اوامر و نواهیشان رام و مطیع باشی. هر گاه نفس به این مقام رسید، تاج تقوی بر سر و خلعت‌های قرب را در بر او مشاهده می کنی.

بر شما لازم است به قوم راستان باور داشته و آنان را تصدیق کنید، و از تکذیبشان خودداری نموده و با ایشان به منازعه و مجادله نپردازید، زیرا آنان سلاطین دنیایند و مردان آخرت، آنان دولت قرب حق را دریافته‌اند، دلهایشان از غیر خدا بیزار است، و از مراتب قرب و انس مملو، با مشاهده انوار حق به همه دنیا و آنچه در آنست بی‌اعتنا می‌باشند، به آنکه دنیا را در اختیار دارد و از آن بهره‌مند شده است توجهی ندارند. به اوائل و ابتدای دنیا توجهی ندارند، بلکه به عواقب و پایان آن مینگرند. همواره خدای را مد نظر دارند، از ترس آتش و دوزخ و به امید نعمت‌های جنت عبادت نمی کنند؛ آنان برای فرمانروایی بر قلوب آفریده شده‌اند، چون خدای متعال بر هر امری که اراده فرماید تواناست.

منافق هر گاه سخن گفت دروغ می گوید، هر گاه وعده داد خلاف می کند، و هر وقت مورد اعتماد قرار گرفت خیانت می کند. هر کس از این سه صفت که رسول اکرم(ص) بیان فرموده است بدور باشد از نفاق و دورویی نیز بدور است. این سه خصلت در حکم محک می‌باشند، که میتوان توسط آنها میان مومن و منافق تفاوت قائل شد. این محک را بگیر و این آینه را بستان و بدقت در خود نظر کن و خویش را بیازمای، آنگاه ببین مومنی یا منافق؟ موحدی یا مشرک؟

تمام دنیا فتنه است و سرگرمی، جز برای کسیکه با نیت درست و به جهت آخرت بدان دست یابد، زیرا هر وقت نیت صالح بود، تصرف در دنیا به جهت تأمین آخرت پسندیده و مطلوب است.

سپاس نعمتهای حق را بجای آورید. شکر و سپاس دو گونه است: اول، از دنیا در راه بندگی و اطاعت و دستگیری فقراء استفاده کردن، دوم، اقرار و اعتراف به منعم و

بخشنده آن - خداوند -، و بجا آوردن شکر و سپاس ذات اقدسش.

یکی از بزرگان درود خد بر او باد، گفته: هر چه ترا از خدا غافل، و ذکر وی را از یادت ببرد، آن به زیان و ضرر توست، و شوم است و ناپسند. نماز، روزه، حج و تمام اعمالی که به یاد خداوند انجام نپذیرد، و در حال غفلت صورت گیرد، شوم و به زیان تو می باشد. هر گاه نعم الهی غافلت گرداند، آنها نیز شوم و زیان آورند. تو نعمت خدا را با معصیت تباه می کنی، و در کارهایت به غیر او متوسل میشوی، همانا دروغ و نفاق، همواره در حرکات و رفتارت، در ظاهر و باطنت، جایگزین گردیده است. شیطان بر تو چیره شده است و رفتار زشت و ناپسند را برایت آراسته است. حتی در نماز ترا فریب داده است، بدینسان وقتی الله اکبر میگوئی، در دلت خدای دیگری حضور دارد. هر آنچه را که بر آن اعتماد می کنی خدای توست، تمام آنچه را که از آن خوف و رجا داری خدای توست. گفتارت با قلبت هماهنگ نیست، رفتارت با گفتارت تناسبی ندارد. آیا شرم نداری که لااله الاالله میگویی، اما در دل هزار خدای دیگر - نهفته - داری؟ از این وضعیت - نابهنجار - در آی و بخدا بر گرد.

ای کسیکه علم آموختی، اما تنها به اسم و عنوان آن اکتفا کرده و هیچ عملی نداری، صرف گفتن اینکه من عالمم، چه سودی بتو میرساند؟ دروغ میگویی، چگونه راضی میشوی که دیگران را بمعروف امر کرده ولی خود بدان عمل نکنی؟!، خدای عز وجل فرموده: «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ[1]»

وای بر تو! مردم را به راستگویی دعوت می کنی، اما خود دروغ میگویی، تو بعلم خیانت کرده ای، وامانت داریت تباه شده است، نامت نزد خداوند در ردیف خیانتکاران ثبت گردیده است، هیچ دارویی برای این دردت، جز توبه وباز گشت بخداوثبات وپایداری بر آن نمیشناسم. هرکس بخدای عزوجل ایمان داشته باشد، تمام امورخودرابه اووا گذارمیکند، ودرهیچ کاری برای اوشریک قائل نمی شود. مخلوق وسببهای ظاهری را انباز خدا نمی داند. هر گاه این امر برای کسی حاصل شد از بلا و آفت محفوظ می گردد، و از مرحله ایمان به مقام یقین میرسد؛ سپس بتدریج بمقام ولایت و درجه ابدال و غیبت و سرانجام در آخر احوال به مرتبه قطب خواهد رسید. خداوند متعال بوجود او در میان انس و جن و فرشتگان مباهات می کند، وی را مقدم میدارد و ولایت و پیشوایی خلق را بدو میسپارد. تمام این مراتب و مقامات پایه و بنیانش ایمان کامل

---

۱. چرا چیزی می گوئید که بدان عمل نمی کنید؟. سوره صف آیه ۲

بخدا و رسول خدا و اجرای اوامر شرع و عمل خالصانه به قرآن می‌باشد. مومن واقعی از ما سوای خدای عز و جل بیزار است، همواره با نفس در مجاهده و مبارزه است و با مردم در ستیز تا آنان را به راه خدا هدایت نماید. خدای بزرگ فرموده: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا [۱]»

از جلوات و ظواهر زندگی دوری کنید. در برابر مقدرات خدا راضی و تسلیم باشید، چه هرگاه تسلیم شدید دست قدرت الهی به نیکویی و در جهت خیر متحولتان می‌سازد. ای خوشا بحال آنکه با مقدرات حق موافق است، در انتظار فرا رسیدن آنهاست، و هیچگاه کفران نعمت مقدر را مرتکب نمی‌شود. نشانه نعمت مقدر رحمت قرب حق، و بی‌نیازی از تمام مردم است. هرگاه دل بنده بخدا پیوست وی را از تمام خلق جهان بی‌نیاز می‌نماید، و بخود نزدیک می گرداند، و در باره‌اش می‌فرماید: «إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ [۲]» او را در زمین جانشین و خلیفةالله میسازد، همانگونه که یوسف علیه‌السلام را فرمانروائی و تدبیر مملکت مصر داد، و بر تمام خزاین و گنجینه‌ها امینش گردانید. همچنین هرگاه قلب مومن بصحت ایمان آراسته شد، و پاکی آن ظاهر گردید و جز مهر مولا چیز دیگری در آن جای نداشت، خداوند آن قلب را مکانت و منزلت میدهد، و آنرا کعبه مریدان و خواستاران راه حقیقت می کند.

در طاعت و بندگی حق سستی و کاهلی نکنید، چون به عقوبت آن گرفتار خواهید شد. رسول اکرم(ص) فرموده: «وَ إِذَا قَصَّرَ الْعَبْدُ فِي الْعَمَلِ ابْتَلَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْهَمِّ» «هر گاه بنده‌ای در درانجام عبادات قصور و کوتاهی کند، خداوند وی را دچار غم و اندوه می کند». او را دچار غمی می‌سازد که در انتظارش نبوده، مانند غم - از دست رفتن - زن و فرزند، کم بود نفع زندگی، نافرمانی فرزندان، عدم اطاعت همسر، به هر جائی مینگرد چنین عقوبتی در راهش هست، و این تماما بعلت کوتاهی در عبادت و توجه بدنیا، بدو روی آورده است. خدای عز و جل فرموده: «مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ [۳]»

جایز نیست هیچ بنده‌ای نسبت به کارهای خداوند اظهار چون و چرا کند، زیرا خدای متعال متصرف در تمام امور و احکم الحاکمین است. «لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْأَلُونَ»

---

۱. کسانیکه در راه ما مجاهدت می کنند، آنان را به راههای خود هدایت می کنیم. سوره عنکبوت آیه ٦۹

۲. امروز تو نزد ما مکانت و جایگاهی داری. و امینی سوره یوسف آیه ٥٤.

۳. خداوند در صدد عذاب شما نیست، در صورتیکه مؤمن و شکر گزار باشید. سوره نساء آیه ۱٤۷

وای بر تو! تا کی، نفس و زن و فرزند ترا از یاد خدا غافل می کنند ؟، یکی از بزرگان گفته است: هرگاه متوجه شدی که فرزندت دانه خرما رااززمین برمیدارد، او را واگذار و بخدا مشغول شو، چون وقتی دانست که آن دانه خرما مورد مصرف و ارزش و بها دارد، پس می‌تواند خود به نفس خویش بپردازد و دیگر وقت ترا ضایع نگرداند [۱]. فرزند را صنعت بیاموز و خود بخدا مشغول باش، زن و فرزند در پیشگاه خداوند نمی‌توانند کاری برایت انجام دهند. خود و زن و فرزند را به قناعت وادار، و مابقی اوقاتت را بطاعت و عبادت مشغول شو. هرگاه روزی مقسوم نصیب شده باشد، در زمان معین خود بسویت خواهد آمد. پس از اینکه مردم را در آن با خدا شریک بدانی، باید پرهیز نمایی. و اگر مقدر نباشد چیزی بتو برسد، باید با استغنای طبع و قناعت خود را از همگان بینیاز بدانی.

مومن قانع هرگاه بچیزی احساس نیاز کند، متضرعانه بخدا رجوع می کند و نیاز خود را از او می‌طلبد. اگر درخواستش اجابت شد، شکر و سپاس آنرا بجای می آورد. و اگر اراده حق بر عدم انجام آن قرار گرفت، بدون اعتراض و منازعه، با صبر و شکیبایی، با خواست خداوند موافقت می‌نماید. توانگری را بوسیله دین و ریا و نفاق درخواست نمی کند، یعنی آنها را وسیله جمع و ذخیره ثروت قرار نمی‌دهد، همچنانکه تو ای منافق اینچنین می کنی!! بدان که ریاء و نفاق و گناه موجب ذلت و خواری و رانده شدن از درگاه حق است. افراد منافق و ریاکار دنیا را بوسیله دین و به لباس اهل تقوی! درآمدن بدست می آورند. مانند صادقان سخن می گویند و لباس صالحان را می پوشند، اما عمل آنان را انجام نمی‌دهند. ادعای منتسب بودن به بزرگان را دارند، ولی در واقع هیچ نسبتی ندارند [۲]. قول و گفتارت لااله الاالله و از توکل دم

۱. ممکن است آنچه که از ظاهر این سخن به ذهن متبادر شود این باشد که، شیخ تربیت و تعلیم را بعد از گذشت مدت اندکی از سن کودک، غیر لازم وبیفایده می‌داند. اما با توجه به مفهوم کلام و درک ژرف و عمیق استاد از مبادی مکتب اسلام، که پرورش و آموزش را یکی از ضروری‌ترین و مهمترین پایه‌های بنیادی بنای جامعه اسلامی میداند، روشن می شود که منظور ایشان از این کلام اینست که، انسان مسائل ارزشی، معنویات و تمامی هم و غم خویش را جهت امور غیرضروری و بعضا ناجایز فرزند، مصروف نسازد. من باب مثال می بینیم بسیاری از پدر و مادرانی را که تمام نیرو و توان مادی و معنوی خویش را جهت قبول شدن فرزندشان در دانشگاه، صرف می‌نمایند، و همه آمال و آرمانشان در راستای تحقق این امر خلاصه شده است؛ در حالیکه هم نسبت به خویش و هم نسبت بدو، از قضایا و مسائل بسیار مهمی چون، تربیت و تعلیم صحیح غافلند. مترجم

۲. مراد شیخ از انتساب به بزرگان، نسبتی است معنوی که در اثر پیروی و تبعیت از ایشان حاصل می‌شود و گرنه قضیه انتساب نسبی یا سببی صرف هیچ گونه امتیاز و برتری برای اشخاص در پی ندارد، همچنانکه برای ابوجهل و فرزند نوح به دنبال نداشت. مترجم

زدن است، ولی دوری قلب و باطنت گواه صادقی است بر کذب گفتارت.

ای دروغگویان، براستی بگرائید. از فراریان درگاه حق روی بر گردانیده، و با نیتی از سر صدق، قصد درگاه خدای را نمائید، و عذر تقصیر را به پیشگاهش تقدیم دارید. در بدایت حال (ایمان ابتدائی) از نعم مباح شرعی دنیا استفاده نما، و در حالت ولایت با اتکاء به قدرت خداوند و گواهی دو گواه صادق، یعنی کتاب و سنت، از مواهب الهی بهره‌مند شو؛ و در حال بدلیت و قطبیت به فعل و مشیت الله متوسل شو، و همه چیز را بدو واگذار.

(یا غلام) آیا شرمنده نیستی؟، بر نفس خویش گریه کن، که صواب و توفیق - عبودیت - را بر خود حرام کرده‌ای؛ آیا شرمنده نیستی که امروز فرمانبرداری و فردا عاصی، امروز مخلصی و فردا مشرک؟، پیغمبر اکرم(ص) فرموده:

«مَنْ اسْتَوىٰ يَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ، وَمَنْ كَانَ اَمْسُهُ خَيْراً مِنْ يَوْمِهِ فَهُوَ مَحْرُومٌ»

«هر کس دو روزش برابر و یکسان باشد، دچار زیان و غبن گردیده است، و هر کس دیروزش از امروز بهتر باشد، محروم است».

(یا غلام) تو موجد چیزی نیستی، و در برابر قدرت حق ناگزیر از تسلیمی. اما در دنیا از تلاش و کوشش فروگذار مباش، و از خداوند بخواه که ترا از میان این دریا، بوسیله امواج رحمتش به ساحل امن و نجات برساند. دعا از تو، اجابت از خدا، کوشش و اجتهاد از تو، توفیق از خدا، ترک معاصی از تو، نگهداری از خدا. در راه طلب و رسیدن به خواسته، صادق باش، درگاه قرب حق را بنگر خواهی دید که لطف و عنایت خدا نیز خواهان تست. این نهایت آرزوی قوم - راستان - می‌باشد.

من با شما چکار کنم؟ ای بندگان نفس و شهوات و آرزوهای شیطانی! نزد من جز حق و خلوص و صفای بی‌شائبه چیز دیگری نیست. پیوندتان را با غیر خدا قطع کرده و بدو بپیوندید.

ای دروغگویان، ای منافقین، ای مدعیان دروغین، - بدانید - که بعلت غلبه هوی و هوس بر وجودتان است که مورد قبول واقع نمی‌شوید. شما از خویشتن خویش شرمگین نیستید، من چرا از شما شرم داشته باشم. شما از خدای شرم ندارید و همواره به بی‌شرمی می گرائید، و فرشتگان موکل بر خود را نادیده می‌انگارید. بدانید نزد من صداقتی وجود دارد که با آن بسان شمشیری سر هر کافر و منافق دروغگو را که بخدا باز نمی گردد و توبه نمی کند، قطع خواهم نمود.

یکی از بزرگان قوم که درود خدا بر او باد فرموده: صدق و راستی شمشیر

خداست در زمین، بر چیزی قرار نمی گیرد، الا او را قطع می کند. از من این اندرزها را بپذیرید، من ناصح و دلسوز شمایم. من نزد شمامرده‌ام و در پیشگاه حق زنده. من توسط شما مرده‌ام و به الطاف حق زنده. هر کس گفتار مرا تصدیق کند، بهره‌مند و رستگار می‌شود؛ و هر کس مرا تکذیب نماید، در حال و آینده دچار حرمان و نومیدی می گردد.

از جمله وسایل کسب معرفت خداوند، ترک چون و چرا، و راضی‌بودن بخواست خدا می باشد. بدینجهت مالک‌بن دینار به یکی از مریدانش گفت: اگر معرفت خدای را خواهانی بخواست و تقدیرش راضی باش؛ نفس و هوای‌طبع خویش را شریک او مدان، ای تندرستان!!! .ای فارغان از اعمال حسنه! چه چیز شما را از پرورد گارتان غافل کرده است؟ اگر دلهایتان از این حالت آگاه شود، هر آینه پشیمان و دچار حسرت می گردد.

(یا قوم) شما بزودی از جمله مرد گانید، بر خود بگریید، پیش از اینکه بر شما بگریند. شما چه دارید؟ گناهانی انباشته، و آینده‌ای مجهول. قلوبتان به بیماری حرص و آز دنیا گرفتار و مبتلا است. آنرا با داروی زهد و ترک دنیا و توجه به خدا درمان کنید. سرمایه شما سلامت دین، و اعمال صالحه سود و بهره آن می‌باشد. در طلب چیزی نباشید که شما را به طغیان وا دارد، بقدر کفایت قناعت کنید. شخص عاقل به چیزی شاد نمی‌شود که حلالش حساب دارد و حرامش عقاب، زیاده طلبیتان این حساب و عقاب را از یادتان برده است.

(یا غلام) هر گاه چیزی از مال دنیا نزد خود دیدی و قلبت از آن بیزار بود، آنرا ترک کن. اما افسوس که تو دارای قلب سلیم نیستی، هوای نفس و شهوات بر تو چیره شده‌اند. با صاحبدلان همنشینی کن تا صاحبدل شوی، تو ناگزیر از مصاحبت با پیری بزرگوار و حکیم هستی که عامل به احکام خداوند بوده، تا ترا از آلود گیها پاک سازد، اندرزت دهد و علمت بیاموزد.

ای کسیکه همه چیز را به هیچ فروخته‌ای، و هیچ را به همه چیز خریده‌ای، دنیا را به قیمت آخرت خریده‌ای و آخرت را به بهای دنیا فروخته!! تو هوس در هوس، عدم در عدم، جهل در جهلی، بسان چهارپایان، بدون تحقیق و بررسی، بدون نیت صحیح، و بدون شناخت حلال و حرام، میخوری و متنعم می‌شوی.

مومن از مباحهای شرعی استفاده می‌نماید، و به بهره‌وری از آن امر می کند، اما قلبش از آن دوری می کند. و بدل به چیزی اهتمام نمی کند و در خدا فانی است، و از

خود اختیاری ندارد، منتهی در همه احوال کاملاً موازین شرع را رعایت می کند. در حالت فنا در دریای قدرت حق شناور است، امواج خروشان آن گاهی وی را بالا برده و زمانی به قعر می برد، گاهی بساحل میرساند، و زمانی در گرداب غوطه‌ور می‌سازد، بمانند اصحاب کهف که خدای عز و جل در باره‌شان فرموده: «وَ نُقَلِّبُهُمْ ذاتَ الْيَمِينِ وَ ذاتَ الشِّمالِ[1] ». دارای عقل - حسابگر جزئی - و تدبیر و حس نمی‌باشند، بلکه در کانون لطف و قرب الهی دیده ظاهر و باطن را پوشیده‌اند، همانطور که مقربْ چشم و دل را از هر چه غیرخداست می‌پوشد. نگاه نمی کند الا به جلال و عظمت حق، و نمی‌شنود سخنی را جز از او.

بار خدایا، ما را از غیر خودت فانی گردان، و به ذات خود زنده بدار.

«و آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الآخره حسنه و قنا عذاب النار»

---

۱. آنانرا به راست و چپ برمی گردانیم. سوره کهف آیه ۱۸

مجلس بیست و سوم

بامداد روز جمعه دوازدهم ذی‌الحجه سال ۵۴۵ هـ. ق، شیخ عبدالقادر (قدس سره) در مدرسه چنین فرمود:

رسول اکرم(ص) فرموده است: «اِنَّ هٰذِهِ الْقُلُوبَ لَتَصْدَأُ وَاِنَّ جَلاٰءَهٰا قِرٰاءَةُ الْقُرْآنِ وَ ذِكْرُ الْمَوْتِ وَ حُضُورُ مَجٰالِسِ الذِّكْرِ» «همانا این دلها زنگ می‌زنند، بوسیله قرائت قرآن و یاد مرگ و حضور در مجالس وعظ و ذکر، سفید می‌شوند». دل را زنگ غفلت فرا می گیرد، پس لازم است صاحب آن با رعایت آنچه که پیغمبر اکرم(ص) وصف فرموده است، در صدد تدارک و جبران آن برآید، و گرنه کاملا سیاه می‌شود، و به علت دوری از نور حق تیاه می گردد. حب دنیا موجب کدورت دل می گردد. هر کس حب دنیا در دلش جای گرفت، زهد و ورع او زایل می‌شود، میان حلال و حرام تفاوتی قائل نمی‌شود، و آزرمش نیز از خدای عز و جل از میان می‌رود.

(یا قوم) به فرموده پیغمبر خویش توجه کنید، و دلهای خود را بوسیله دارویی که تجویز فرموده است جلا دهید. چه هر کدام از شما که بیمار شوید، تا زمانیکه داروی تجویز شده پزشک را مصرف ننمائید، بهبودی حاصل نمی کنید. خدای را مد نظر داشته باشید، چه در خلوت و تنهایی و چه در میان جمع و آشکارا؛ آنچنانکه گویا او را می بینید، و اگر قادر به دیدن وی نیستید، بدانید که او شما را می‌بیند. ذاکر کسی است که قلباً بیاد خدا مشغول باشد، نه از روی غفلت. - اساس قلب است نه زبان - زیرا زبان غلام دل است و پیرو آن.

حضور در مجالس وعظ را ادامه بده، چون هر کس دلش از پند و موعظه دور شد، کوردل می‌شود. حقیقت توبه بزرگداشت امر حق است در جمیع احوال. روی این اصل یکی از بزرگان رحمت خدا بر او باد، فرموده: تمام خیر و برکت در دو کلمه است، بزرگداشت امر حق، و مهربانی نسبت بخلق؛ هر کس امر حق را با اهمیت ندانست و بر خلق خدا مهربان نبود، از خدا دور است. خداوند به موسی علیه‌السلام وحی فرمود: بمردم رحم کن، تا من نیز بتو رحم کنم، زیرا من رحیمم. هر کس به دیگران رحم کند او را خواهم بخشید، و جنتش می‌دهم. خوشا بحال مهربانان.

عمر خود را تباه کردید، در اینکه چه خوردید و چه خوردیم، چه نوشیدید و چه نوشیدیم، چه پوشیدید و چه پوشیدیم، و چه جمع کردید و چه جمع کردیم. کسیکه طالب رستگاری است، باید نفس خود را بر صبر و دوری از محرمات و شبهات و شهوات، عادت دهد، و در اجرای اوامر حق و خودداری از منهیات و رضایت نسبت به مقدرات کوشا باشد.

قوم راستان در مواجه با مقدرات الهی صابرند، ولی در دوری از ذات حق بی‌تاب. بر تمام احوال صابرند، مشروط بر اینکه فقط با خدا باشند. از خداوند تنها طالب قربند، از خانه تن و آرزوها و شهوات بیرون رفته‌اند، و با شریعت و اوامر آن همنشین شده‌اند، و بسوی حق رهسپار؛ و دراین راه بسیاری از آفات و رنجها و غم و پریشانی، گرسنگی و تشنگی، بی‌برگی و عریانی، و خواری و ذلت به آنان روی آورده است، اما به هیچیک از آنها اعتناء نکرده، و کوچکترین تغییر و انحرافی در سیر و حرکت خویش ایجاد ننموده‌اند. با قدمهای استوار بسوی مقصد روانند، و سستی بخود راه نمی‌دهند، تا اینکه با وصول بقرب حق، به نعمت سلامت تن و بقای روان نایل شوند.

(یا قوم) برای نیل به لقاءالله بکوشید، و خود را بدین نعمت زنده بدارید، تا وقتیکه در پیشگاه او حاضر می‌شوید. شرم مومن ابتداء از خداست، سپس از مردم؛ در برابر کسی که از دایره شرع بیرون رفته است، شرم نداشته باشید، در دین خدا سهل‌انگاری و کوتاهی جایز نیست، بلکه باید بدون هیچگونه شرم و حیا شخص خاطی و عاصی را به احکام شرع و اوامر خدا باز گردانید. «وَ لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ» «در اجرای اوامر دین خدا با آنان مهربانی نکنید».

هر کس پیروی و تبعیتش از رسول گرامی صحیح و درست باشد، رسول او را بمنظور مبارزه با نفس و هوی، به لباس رزم و شمشیر خود آراسته می‌کند، و از اخلاق و خلق و خوی خود او را بهره‌ای می‌دهد و شادمان می‌گردد که چنین پیروی دارد، و

خدای را شکر میگذارد ،و او را به نیابت خود در بین امت می گمارد که دلیل و راهنمایشان بسوی حق باشد ، زیرا خود داعی و دلیل امت بود ؛ و پس از رحلت آن حضرت خداوند در میان امت او افرادی را قرار داد تا امر رهبری را عهده‌دار شوند ، که از میان هزاران نفر یکی بدین مقام و منزلت می‌رسد . با صبر و شکیبایی امر راهنمایی مردم را بعهده می گیرند ، و از اذیت و آزار نمی‌هراسند ، در هیچ حالی از نصیحت و راهنمایی خودداری نمی کنند بر روی تمام منافقین و فاسقین لبخند می‌زنند ، تا بهر طریقی بوده بر آنان چیره شوند ، و از دست دیو نفس و شهوت نجاتشان دهند ، و به درگاه رب عز و جل هدایتشان نمایند .

یکی از بزرگان رحمت خدا بر او باد فرموده: کسی جز مرد عارف بر روی فاسق نمی خندد ، چون عارف از ویرانی خانه دین آنان و تیرگی قلب و کدورت اندرونشان آگاه است. اما فاسق و منافق می‌پندارند کسی از راز درون آنها با خبر نیست؛ نمی‌دانند که عارف آگاه دل با بینایی باطن تمام این عیوب باطنی را در وجود اشخاص می بینند ، ولی آنان گمان می کنند که می‌توانند بوسایل و از طرق مختلف آنها را از عارفان و صدیقان پنهان کنند . لذا عمر خود را در بیهودگی صرف می کنند !

ای گم شدگان راه آخرت. ای دل مردگان، ای مشرکین که سببهای ظاهری را می بینید و از مسبب واقعی غافلید ، ای بت‌پرستان، آن را طلب کنید که شما را به سر منزل مقصود و راه آخرت دلالت می کند . تمام نیرو و قوای شما ، سرمایه‌های شما ، پادشاهان و سلاطین شما ، که با آنان پیوستگی و رابطه دارید ، موجب دوریتان از خداوند شده‌اند . هر کس سود و زیان را جز از خدا بداند بنده خدا نیست، بلکه او بنده آنکس یا آن چیزی است، که نفع و ضرر خویش را وابسته بدو می‌داند . اینچنین افرادی امروز در آتش خشم و دوری از خدا ، و فردا در آتش دوزخ جای دارند . غیر از اشخاص با تقوی و موحد و بازگشتگان به سوی حق، هیچکس از آتش عذاب حق رهایی نمی‌یابد .

اول قلبا توبه نموده، سپس بزبان آورید . توبه قلبی قدرتی است که نیروی نفس و شهوت و شیطان اندرونی و دوستان ناباب ترا نابود می‌سازد . هرگاه توبه‌ات قلبی بود ، چشم و گوش و زبان و دل و تمام اعضایت در جهت خلوص و صفا دگرگون می‌شود . خوراک و نوشیدنیت از زنگار حرام و شبهه پاک می گردد . داد و ستد و کسب و کارت مشروع می‌شود ؛ آنگاه تمامی هم و غمت خدای می‌شود و بس. عادات زشت و ناپسند را از دست می‌دهی، و عبادت جایگزین آنها می‌شود ، معصیت و گناه را

ترک می کنی، و طاعت و بندگی جای آنرا خواهد گرفت، و شهادت شریعت شامل اعمالت می‌شود، زیرا هر عملی که شریعت مؤید و شاهد آن نباشد، آن عمل کفر و زندقه می‌باشد. هرگاه بدین مقام رسیدی، تمام اخلاق زشت و نکوهیده از تو دور می‌شود، ظاهرت محفوظ و باطنت به یاد حق مشغول می گردد. دراین حال اگر تمام دنیا و مخلوقات، از آغاز تا انجام، علیه تو قیام کنند، نمی‌توانند کوچکترین گزندی بتو برسانند. و نخواهند توانست ترا از درگاه مولا دور نمایند، چون تو قائم بخدا و نظاره گر جمال و جلال و عظمت او هستی.

هرگاه به جلال او بنگری پریشان، و هر زمان که جمالش را بنگری مجموع. از تماشای جلال بترس و به نظاره جمال دل قوی‌دار. ای خوشا بحال آن کسیکه بدین مقام رسید، و این طعام روحانی را چشید.

بار خدایا، از طعام قرب خود ما را بچشان، و از شراب انس خود بنوشان.

«ربنا آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الآخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

مجلس بیست و چهارم

بامداد روز یکشنبه چهارم ذی‌الحجه سال ۵۴۵ هـ. ق، شیخ عبدالقادر (رضی‌الله عنه) در مدرسه چنین فرمودند:

هوای نفس و آرزوها و آمال خویش را، در امور مربوط به خدا و اراده او شرکت ندهید. تقوی داشته باشید. یکی از اولیاء درود خدا را بر او باد گفته است: رضایت مخلوق را در رضایت خالق بجوئید؛ نه رضایت خالق را در رضایت خلق. آنکه را که باید به امر خداوند بشکنی، بشکن؛ و آنکه را باید درمان نمایی، به درمانش بپرداز. تسلیم بودن در برابر خواست و مشیت حق را از بندگان صالح یاد بگیر.

علم به عمل بستگی دارد، تنها به مجرد حفظ کردن و برای دیگران بازگو نمودن کسی عالم نمی‌شود. اول بیاموز و خود عمل کن سپس به تعلیم دیگران بپرداز. هرگاه علم آموختی و بدان عمل نمودی، علم خود، معرف تو می‌شود، هر چند خاموش باشی زبان عملت گویا می‌شود. پس با زبان علم مع‌العمل با مردم سخن بگوی، تا گفتارت مورد قبول واقع شود. یکی از بزرگان درود خدا بر او باد گفته: هر کس نگاهش بتو سودی نرساند، گفتارش نیز برایت سودمند نخواهد بود. عالم عامل هم برای خویش نافع است هم برای دیگران. خدای عز وجل مرا متناسب با ظرفیت کسانیکه نزد من حاضر می‌شوند گویا گردانیده است؛ اگر غیر از این بود هر آینه میان من و شما دشمنی روی می‌داد. من خود را در راه نصیحت شما وقف کرده‌ام، اما چیزی در اختیارم نیست و گرنه آنرا از شما منع نمی کردم. تنها چیزی که از من ساخته است،

پند و اندرز است، که صرفا برای رضای خدا، نه خوشایند نفس، انجام می‌دهم.

با مقدرات الهی سازگار باشید، و در غیر اینصورت شما را درهم خواهد شکست؛ با اتکاء به اراده و خواست خداوند، راه زندگی را بپیمائید، و در اختیار او باشید، تا شما را مشمول رحمت خود کرده و در معیت خویش بدارد.

آغاز کار قوم، کسب روزی مشروع است، و آن هم به قدر نیاز. این تا زمانی است که بمرحله توکل برسی، و بر تمام جوارح و قلبت مهر توکل زده شود. آنگاه بدون رنج و زحمت،روزی گوارا بسویت سرازیر می‌شود. مقربین در آخرت به لباس نعم بهشتی ملبس می‌شوند، همچنانکه در دنیا بدون درخواست به بهره‌های معین خویش رسیده‌اند، که البته این بخاطر توافق و تسلیم آنان در برابر مشیت و اراده خدا میسر و ممکن شده است. خداوند اجر هر بنده‌ای را بتمامی می‌دهد، زیرا ستم به ساحت مقدسش راه ندارد.

(یا غلام) بقدر همت خود از مواهب حق برخوردار میشوی، پس با جان و دل از غیر خدا ببر تا بمقام قرب رسی. از خود و غیر خود فانی شو، در اینصورت پرده‌های میان تو و خالق برداشته می‌شود. کسی گفت چگونه بمیرم و فانی گردم؟ - گفتم - مرگ در راه خدا ترک متابعت نفس و هوای طبع است و دوری از عادات و دنباله‌روی مردم، و توجه نکردن به اسباب ظاهری.

از شریک نمودن خلق با خالق، و درخواست نیاز از آنان اجتناب نما، حوائج خویش را تنها از ذات حق طلب کن، تمام اعمالت را خالصانه برای لقاءالله انجام ده، نه بجهت کسب نعمت. بخواست و مقدرات حق راضی باش، که هرگاه بر این شیوه بودی، از خود بریده و مرده، و بدو پیوسته و زنده‌ای. خدای را در دل جای دهید، که هرگونه میخواهد در آن دخل و تصرف کند، و به کعبه قرب خویش نایلش سازد، آگاه بر اسرارش نماید، دائم‌الذکرش گرداند، و از غفلت بازش دارد.

کلید بهشت چه امروز و چه فردا کلمه طیبه «لااله الا الله و محمد رسول‌الله» است؛ اما مشروط به قطع علاقه از خود و غیر کردن و جز بخدا به چیزی اعتنا نکردن، و اجرای تمامی اوامر شرع. بدان که جنت قوم راستان قرب حق است، و آتش دوزخشان بعد از حق. جز این بهشت آرزویی ندارند، و غیر از این آتش آنان را خوفی نه.

کدام آتش است که ایشان از آن بترسند؟، در حالیکه آتش دوزخ از مومن می‌ترسد و از وی می گریزد. چگونه آتش دوزخ از محبین و مخلصین نهراسد؟. چه نیکوست حال مومنین در دنیا و آخرت!. در دنیا همینکه احساس کرد که خدا از او

راضی است، دیگر به هیچ چیز نمی‌نگرد، و به کسی اعتنایی ندار. هر جا افتاد، برداشته و بر کشیده می‌شود. هر جا بنگرد نور خدا می‌بیند. تیرگی و ظلمت برایش مطرح نیست، تمام اشاراتش بسوی خداست و تمام اعتمادش بدو، و در کلیه امور به او متوکل می‌شود.

از آزار مومن بپرهیز، زیرا آزار مومن بسان سمّی مهلک اذیت کننده را نابود می کند، و او را به تنگدستی و رنج گرفتار می‌سازد. ای نادان به شناخت خدا و بی‌اطلاع از باطن خواص او، خود را به سم غیبت آنان مسموم مگردان، چون غیبت مردان حق بمنزله سم کشنده است. برحذر باش، باز می‌میگویم برحذر باش از آزار و اذیت و غیبت مردان خدا، و از رفتار سوء با آنان خودداری کن[1].

ای منافق، شک و نفاق بر قلبت چیره شده و ظاهر و باطنت را پوشانده است. توحید و اخلاص را در تمام احوال رعایت کن، تا بدینوسیله معالجه شده و بیماری شک و نفاق از تو بدور شود. چه بسیار از شما که از حدود شریعت تجاوز می کنید، و لباس تقوی را پاره می‌نمائید، و لباس توحید را آلوده می‌سازید، و نور ایما ن را در دلهای خود خاموش می گردانید. و در تمام گفتار و رفتارتان بغض الهی مشهود است. هر گاه یکی از شما عبادتی انجام داد، با خودپرستی همراه است و بمنظور ستایش خلق انجام شده است. هر کس از شما خواهان بند گی خداست، ابتدا باید از مردم کناره گیری کند، و از اینکه مردم عبادت او را مشاهده کنند، ناخشنود باشد، زیرا اگر عبادت بقصد جلب توجه مردم انجام شود آن عبادت باطل است. پیغمبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «علیکم بالعزله فانها عبادة و انها داب الصالحین من قبلکم» «بر شما لازم است تنهایی گزینید، چون آن عبادت است و شیوه صالحان پیش از شما».

بر شما لازم است ابتدا ایمان آورده، سپس یقین حاصل کرده، و بدنبال ان در ذات حق عزوجل فنا شوید. و این ممکن نخواهد بود مگر با رعایت حدود شرع، و

---

۱. مولانا میفرماید:

کور مرغانیم و بس ناساختیم — کان سلیمان را دمی نشناختیم
میکنیم از غایت جهل و عمی — قصد آزار عزیزان خدا
همچو جغدان دشمن بازان شدیم — لاجرم وامانده و ویران شدیم

۲. این فرمایش حضرت رسول (ص) اشاره به این مطلب است که، مسلمان باید از اقران سوء و همنشینی با کسانیکه از جاده مستقیم حق بدورند، پرهیز نماید؛ و گرنه زند گی اجتماعی، و خدمت بخلق، و به دیگران سود رساندن، واز آنان سود بردن، مشروط بر رعایت موازین شرع کاملا صحیح است. مترجم

اجرای دستورات رسول اکرم(ص)، و متابعت از قرآن. هر کس اعتقادی غیر از این داشته باشد بزرگوار نمی‌باشد، زیرا این دستور عین دستور قرآن و امر رسول است.

گرویدنت بخدا الزامی است، زیرا گرایش بخدا، نیاز آخرت را تأمین می کند، و در حیات و ممات محفوظت می‌دارد، و در تمام احوال در برابر هر گزندی از تو دفاع می‌نماید.

برتوست که از ظلمتِ بُعد به نور قرب بپیوندی، تا دستت را گرفته و در پیشگاه حق عز و جل قرار دهد. عمل مبتنی بر اخلاص بسان بالی است که می‌توان بوسیله آن بسوی خداوند پرواز کرد.

ای پشیمنه پوش! اول باطن را و سپس قلبت را بیارای، و در پایان بدن را ملبس به صوف نما. آغاز زهد بدین طریق است، باید از باطن شروع کرد، آنگاه بظاهر رسید. نه اینکه ظاهر را در اولویت قراردهی. چون مسلم است که بمجرد صافی شدن باطن اثرات آن به قلب و ظاهر نیز میرسد، ظواهری از قبیل: طرز لباس پوشیدن، خوراک و سایر احوال. اول باید درون خانه را ساخت، آنگاه به درب و پنجره پرداخت؛ چه خانه بی‌در و پیکر جهت سکنی مناسب نیست. ظاهر بدون باطن و مخلوق بدون خالق وجود ندارد.

ای کسیکه دنیا را بدون آخرت و خلق را بدون خالق تصور نموده‌ای، و تمام توجهت بدان است! آگاه باش، آنچه که بدان گرویده‌ای برایت سودمند نخواهد بود. این طرز فکر کالایی است که خریدار ندارد، بلکه در روز قیامت وبال گردنت می‌شود. اینها کالای نفاق و ریاء و معاصی است که در بازار آخرت ارزش و بهایی ندارند.

کلمه اسلام مشتق از سلم است، پس هر کس از سر صحت و صفا به اسلام گروید و خود را به خدای عز و جل تسلیم کرد، و بر او اعتماد نمود و تمام نیرو و توان خویش را فراموش نمود، می‌تواند ادعای اسلام و مسلمانی نماید.

از آنچه که در اختیار داری در راه خداوند انفاق کن. عبادت و بندگی خدای را با اخلاص به جای آور، زیرا هر عملی که مخلصانه نباشد، مانند پوست بدونِ مغز، یا چوب خشک بی‌ثمر، و یا صورت بی‌جان است. و اینگونه اعمال همانا اعمال منافقان و ریاکاران است.

(یا غلام) مردم عموما وسیله‌اند، خداوند متعال آفریدگار است و صانع، و تمامی کارها در ید قدرت او. هر کس این معنی را دریافت، از وابستگی بخلق نجات

می یابد و به خالق می پیوندد. توجه بخلق بگاه حاجت و نیازمندی، چیزی جز رنج و زحمت در پی ندارد؛ و آگاهی بقدرت خداوند شادکامی و نعمت را بدنبال دارد.

تو از طریق مستقیم مردان حق کناره گرفته‌ای، رابطه‌ای میان تو و آنان وجود ندارد، صرفا به رأی و نظر خود اکتفاء کرده‌ای، و از وجود استاد ماهری که پرورشت داده و به راه راست هدایت نماید محرومی. ای دور شده از راه راست،، ای بازیچه شیطان، ای بنده هوی و هوس، وای برتو! بدرستیکه لال شده‌ای!!. دست استغاثه بسوی خدای بردار، و از او بخواه که هدایتت نماید. با قدمهای پشیمانی و عذرخواهی بسوی او بر گرد، تا از دست دشمنان رهایت کرده، از گرداب هلاکت در دریای شهوات نجات دهد. به عاقبت آنچه که گرفتار آنی بیندیش، شاید ترک آنها برایت آسان شود. تو در سایه درخت غفلت آرمیده‌ای، از زیر این درخت شوم خارج شو، تو که نور خورشید را دیده‌ای و راه را شناخته‌ای، بدان که درخت غفلت با آب جهل آبیاری می شود، اما درخت بیداری از آب تفکر سیراب می گردد، و درخت محبت با آب موافقت پرورش می یابد.

(یا غلام) تو به برخی از بهانه‌ها متعذر می‌شوی که بیانگر کودکی و نوجوانی توست، اگر چه سن و سالت به چهل رسیده یا از آن نیز تجاوز کرده است!. کارهایی را انجام میدهی که بواقع بازی کودکان است. از همنشینی نادان و خلوت با زنان و کودکان اجتناب نما. با پیرمردان پرهیزکار مصاحبت کن. از نوجوانان نادان بگریز. در چنان مسیری قرار بگیر که اگر یکی از آنان بتو نزدیک شد، قادر باشی بسان طبیبی به مداوای او بپردازی. برای مردم مانند پدری مهربان باش. بر طاعت و عبادت بیفزای، زیرا عبادت خداوند یاد اوست. پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «مَنْ اَطاعَ اللهَ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ ذَكَرَهُ وَاِنْ قَلَّتْ صَلاتُهُ وَصِيامُهُ وَقِرأَتُهُ الْقُرآنَ، وَمَنْ عَصاهُ فَقَدْ نَسِيَهُ وَاِنْ كَثُرَتْ صَلاتُهُ وَصِيامُهُ وَقِراءَتُهُ الْقُرآنَ» «هر کس خدای را فرمانبرداری کند، همیشه بیاد خداست، هر چند نماز و روزه و قرائت قرآنش کم باشد، و هر کس نافرمان باشد خدا را فراموش می کند، هر چند نماز و روزه وقرائت قرآنش زیاد باشد».

مومن نسبت بخدا فرمانبردار، با او موافق، و در برابر مقدراتش صابر است. در زمینه خورد و خوراک و لباس و تمامی احوال خود را در اختیار خدا می‌داند؛ اما منافق هیچگاه بدین امور مبالات نمی کند.

(یا غلام) در باره و پیرامون نفس خویش کاملا بیندیش، و بدان که در چه حالی. تو صادق و صدیق نیستی، تو شناسا بذات حق و راضی به امرش نیستی، در حالیکه

مدعی معرفت خداوندی، بگو علامت آن چیست؟ چه چیزی از انوار معرفت در دلت جای گرفته است؟ نشان اولیاءالله و ابدال و انبیاء کدام است؟ تصور می کنی هر کس چیزی ادعا کرد فورا از وی می‌پذیرند و مطالبه گواه و شاهد نمی کنند؟، دینار ادعایش را بر محک تجربه نمی‌زنند؟!.

از آثار و علائم عارف آنست که، بر تمام سختیها و آلام صابر است، و به جمعیع مقدرات الهی راضی و شاکر.

(یا غلام) خدادوستی و مردم دوستی در یک قلب جمع نمی‌شوند[۱]. خدای عز وجل فرموده است: «مٰا جَعَلَ اللّٰهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ[۲]»، مهر دنیا و آخرت، و خلق و خالق یکجا جمع نمی‌شوند. اشیاء فانی و زوال‌پذیر دنیوی را ترک کن تا آنچه جاودانی و سرمدی است نصیبت گردد. جان و مالت را فدا کن و بهشت را بدست آور، خدای عز وجل فرموده است: «اِنَّ اللّٰهَ اشْتَرىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اَنْفُسَهُمْ وَ اَمْوٰالَهُمْ بِاَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ[۳]»، سپس از هر چه غیر خداست کناره گیر، تا مقام قرب برایت حاصل شود و توفیق و موفقیت دنیا و آخرت را کسب نمایی.

ای دوستدار خدا، با مقدرات حق، به هر سویی که اراده اوست، هم سویی کن. قلبت را که مسکن قرب است از آلودگیها پاک کن، ماسوای خدای را از دل بروب، بر درگاهش با شمشیر توحید و اخلاص بنشین و از ورود غیر بدان جلوگیری نما، و جز برای مهر خدا در دل را بروی کس مگشا، حتی گوشه‌ای از زوایای آنرا به غیر خدا واگذار منما.

ای بازیگران، من اهل بازی‌نیستم. ای طالبان پوست، نزد من جز مغز چیزی نیست. نزد من اخلاص بدور از ریا، صدق بدون کذب وجود دارد. خدای عز و جل تقوی و اخلاص دل را می‌نگرد، نه ظاهر گفتار و رفتار را. خداوند فرموده: «لَنْ يَنٰالَ اللّٰهَ لُحُومُهٰا وَ لٰادِمَاؤُهٰا وَ لٰكِنْ يَنٰالُهُ التَّقْوىٰ مِنْكُمْ[۴]»

---

۱. منصود شیخ از این نوع محبت و دوستی نسبت به مردم، که جمع آنرا با خدادوستی ممتنع می‌داند، همانا اتکاء و اتکال داشتن بدانان، و قرار دادن صفات و خصوصیاتی است برای ایشان، که منحصرا خاص حضرت احدیت می‌باشند. مثلا عده‌ای گمان می کنند با فریادرس قرار دادن بزرگان دین، نسبت بدانان احترام قائل شده‌اند، در حالیکه‌بااین‌عمل،برای خداوند شریک و انباز قرار داده‌اند. مترجم

۲. خداوند در سینه مردی دو قلب قرار نداده است. (جای محبت دو کس در یک دل نیست). سوره احزاب آیه ٤

۳. خداوند از مومنان جانها و اموال آنها را می‌خرد، تا در مقابل جنت بدانان عطا فرماید. سوره توبه آیه ۱۱۱

٤. گوشت و خون او بخدا نمی‌رسد، آنچه به پیشگاه خدا میرسد تقوای شماست. سوره حج آیه ۳۷

ای بنی آدم، آنچه که در دنیا و آخرت است برای شما آفریده شده است؛ پس سپاس و شکر شما کجاست؟ تقوی و پرهیزکاری و خدمتگزاری شما کدام است؟ روح اعمال اخلاص است، به اعمال بدون روح نپردازید. «ربنا آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الآخره حسنه، و قنا عذاب النار» آمین.

مجلس بیست و پنجم

روز نوزدهم ماه ذی‌الحجه سال ۵۴۵ هـ. ق شیخ عبدالقادر چنین فرمود:

از حضرت عیسی علیه‌السلام روایت می کنند، هر گاه بوی مطبوعی استشمام می کرد، جلو بینی خود را می گرفت و می گفت این از دنیاست.

ای مدعیان دروغین که زهد را فقط در قول و گفتار داری! بظاهر لباس زهد و تقوی در بر کرده، ولی اندرونتان مملو از رغبت و حسرت دنیاست. چنانچه این لباس ریا را از تن بدر آورید، و رغبت و علاقهٔ دنیا را که در دل دارید بدر کنید، آنگاه دنیا دوستدار و طالب شما می گردد. زاهد صادق را روزی‌مقسوم فرا می‌رسد، و او از آن بهره می گیرد. امادرهرحال‌قلباً علاقه‌ای به دنیا ندارد و کاملاً در زهد خود پایدار است. بدین علت پیغمبر اکرم(ص) که زاهدتر از عیسی‌و سایر انبیاء کرام بوده است، فرموده: «**حُبِّبَ اِلَیَّ مِنْ دُنْیاکُمْ ثَلاثٌ، اَلطّیبُ، اَلنِّساءُ، وَ جُعِلَتْ قُرَّةُ عَیْنی فِی الصَّلاةِ**» «برای من از دنیا سه چیز دوست داشتنی شد، بوی خوش، صحبت زنان، و نور دید گانم که در نماز قرار داده شده است». با علم ازلی حق اینها برایش مقرر گردیده، با اینکه کاملا از آنها پرهیز می کرد، اما طبق خواست خدا نسبت بدانها تمایل نشان می‌داد. زیرا امتثال امر حق بهر صورت طاعت و عبادت است! لذا هر کس بدین طریق از قسمتهای خود بهره‌ور شود مرتکب خطایی نشده، گر چه به لباس دنیا هم درآید.

ای زاهدان نادان!! بشنوید و تصدیق کنید و تکذیب ننمائید، در پی پرورش و

آموزش خویش باشید تا از جهل خود رهایی یابید، زیرا جاهل صرفاً برای خود عمل میکند و هوای نفس و شیطان را رهبر خود می‌سازد.

ای منافقین نادان!!، دلهایتان چه‌اندازه ستمگر است؟! بوی شما چه اندازه ناخوشایند است!، زبان آوریهایتان چه مقدار زیاد است!، از گفتار و کردار و پندار خویش توبه کنید. طعن و ایراد به خدا و اولیاءالله را که خدا آنان را دوست دارد و آنان نیز محبان‌خدایند، ترک نمائید. از اینکه آنان از قسمتهای خود استفاده می کنند ایراد نگیرید، که آنان بامر حق عمل می کنند، نه از روی هوای نفس و شهوت. دلهای آنان مملو از مهر حق است و بیزاری از دنیا. بظاهر و باطن از دنیا اعراض می کنند، اما دارای بهره‌هایی از دنیا نیز هستند، و این بدین خاطر است که علم ازلی خداوند بر آن قرار گرفته است، لذا از توجه و عنایت به آن ناچارند. دشوارترین مساله در نظرشان، توجه به دنیا و ماندن در آن، و دیدار دروغگویان دنیاست، که خدا و هر کسی دیگری را تکذیب می کنند.

(یا غلام) مادامیکه با نفس و هوی همدمی از گفتار در باره دیگران خودداری کن.

ترک کلام کن، چون خدای تبارک و تعالی اگر اراده کند ترا بجایی برساند، آماده‌ات می‌سازد. اگر بخواهد شایسته و پایدارت می کند، اوست که هر کاری را سهل کرده و بمنصه ظهور می‌رساند، نه تو. تمام گفتار و احوال خود را تسلیم خواست حق نما، و به عمل بپرداز. اما عمل بدون گفتار، اخلاص بدون‌ریاء، توحید بدون شرک، گمنامی بدون شهرت، تنهایی بدون آشکار، و باطن بدون ظاهر. باطنا و از روی نیت قلبی به ذکر خدای مشغول باش، تو که خدا را اینگونه خطاب می کنی: «ایاک نعبد و ایاک نستعین» «تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌طلبیم»، بواقع کسی را که حاضر است مورد خطاب قرار می‌دهی و می گویی: ای کسیکه در نزد من‌حاضری، ای کسیکه نزدیکی و آگاه از حال من، ترا می‌پرستم و فقط و فقط از تو استعانت می‌جویم. آری خداوا در نماز اینگونه مخاطب می‌سازی!!، با توجه به این امر پیغمبر اکرم (ص) فرموده: «أَعْبُدِاللهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ» «خدای را بپرست بگونه‌ای که انگار او را می‌بینی، اگر تو قادر به دیدن او نیستی، او ترا می‌بیند.»

تصوف از صفا مشتق است. ای کسیکه لباس پشمینه پوشیده‌ای، بدان که صوفی صادق کسی است که قلبش از غیر خدا زدوده شده باشد؛ و این چیزی است

که با خرقه پاره و روی زرد گردانیدن، و نشانه‌ها را جمع کردن و زبان را به لکنت انداختن، و از صلحا حکایت بازگو نمودن، و انگشتانرا بعلامت تسبیح و تهلیل تکان دادن میسر نمی‌شود. بلکه با صدق و راستی در طلب حق عز وجل، و زهد از دنیا، و اخراج خلق از دل، و دوری از غیر خدا ممکن می گردد.

یکی از بزرگان درود خدا بر او باد، گفته است: که شبی با خود می گفتم، بار خدایا از آنچه برایم سودمند است و بتو زیان نمی‌رساند، مرا منع مکن، و این را مرتب تکرار می‌کردم تا بخواب رفتم، در خواب دیدم که کسی بمن می گفت، تو نیز از عملی که برایت سودمند است کوتاهی مکن، من نیز از آنچه بتو زیان رساند جلوگیری می کنم.

نسبت و پیوستگی خود را با پیغمبر اکرم(ص) ثابت کنید، البته اثبات آن صرفا با پیروی و تبعیت از اوامر او امکان‌پذیر است. تنها گفتن اینکه من از امت اویم، کوچکترین سودی برایت در پی نخواهد داشت. هرگاه از گفتار و رفتار او، خالصانه پیروی کردی، در آخرت در حضورش خواهی بود. آیا قول خدای تبارک و تعالی را نشنیده‌اید که فرموده است: «وَ مٰا آتٰاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مٰا نَهٰاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا[1]»، آنچه را به شما امر کرده اجرا کنید، و از آنچه منع فرموده خودداری نمائید.

شما در دنیا با قلوبتان و در آخرت با تمامی وجود و جسمتان، قادرید بخداوند نزدیک شوید. ای زاهدان تا وقتیکه زهد شما همراه نفس و استبداد رأی باشد پسندیده نیست. بیائید از بزرگان شناسا به ذات خدا و علمای عاملی که خلق‌الله را با زبان نصیحت و خیرخواهی، و بدور از اعراض مادی راهنمایی می کنند، پیروی‌نمائید؛ کسانیکه از دنیا اعراض می کنند و بخدا روی می آورند، شایستگی تبعیت و پیروی را دارند.

(یا غلام) پیش از آنکه فرصت‌از دست برود بخدا برگرد. تو تنها به سخن گفتن در باره صلحا و از آنان تمنی و درخواست کردن، اکتفا کرده‌ای؛ لذا بمانند کسی هستی که با کفهای باز می‌خواهد آب بردارد، مسلما چیزی بدست نمی آورد. وای برتو! تمنی و درخواست وادی احمقی است، رسول اکرم(ص) فرموده: «اِیّٰاکُمْ وَ التَّمَنِّی فَاِنَّهُ وَادِی الْحُمْقِ» «از تمنی وخواهش بی‌جا بپرهیزید، چون آن وادی نادانیست».

تو اعمال اهل شر را انجام می‌دهی و درجات اهل خیر را آرزو می کنی. هر کس

---

۱. آنچه را که رسول بشما اعطا کرده است بگیرید، و از آنچه بازتان می‌دارد خودداری کنید. سوره حشر آیه ۷.

امیدش برخوفش غلبه کرده به کفر و زندقه دچار می‌شود، و هر کس خوفش بر امیدش چیره شد، گرفتار نومیدی می‌شود. بدان که سلامت در اعتدال آنهاست. پیغمبر اکرم(ص) فرموده: «لَوْ وُزِنَ خَوْفُ الْمُؤْمِنِ وَرَجَاءُهُ لَاعْتَدَلَا» «اگر خوف و رجای مومن سنجیده شود، هر دو با هم برابرند».

یکی از بزرگان رحمت خدا بر او باد، فرمود: سفیان ثوری را پس از مرگ بخواب دیدم، بدو گفتم خدای عز و جل با تو چه معامله‌ای کرد؟، گفت، یکپای بر صراط گذاشتم و پای دیگر در جنت. درود خدای بر او باد. او فقیه، زاهد، وارع، و عالم عامل بود، که حق علم را با عمل بدان، و حق عمل را با اخلاص اداء می کرد؛ و خدایش نیز پاداش او را عطا فرمود. و پیغمبر اکرم(ص) نیز رضایت خود را بعلت متابعتش بدو اعلام فرمود. درود خدا بر او و بر ما و بر تمام صالحین باد.

هر کس از رسول(ص) پیروی نکرد و کتاب خدا را در یک دست و سنت رسولش را در دست دیگر نگرفت، و به راه حق رهسپار نگردید، هم خود هلاک شده و هم دیگران را هلاک می کند، هم خود گمراه گردیده و هم موجب گمراهی دیگران خواهد شد. چون کتاب و سنت همانا دو راهنمای حقیقی بسوی الله می‌باشند. قرآن بخدایت راهنمایی می کند و، سنت به رسولت می‌رساند.

بار خدایا هوای نفس را از ما دور کن.

و «آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الآخرة حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

مجلس بیست و ششم

شیخ عبدالقادر رضی‌الله تعالی عنه روز بیستم ماه ذی‌الحجه سال ۵۴۵ هـ. ق در مدرسه فرمودند: رسول اکرم(ص) فرموده است: «مِنْ کُنُوزِ الْعَرْشِ کِتْمَانُ الْمَصَائِبِ» «از گنجینه‌های عرش پوشانیدن مصیبت‌هاست». ای کسیکه از رنجهایی که از سوی خدا بتو می‌رسد، نزد خلق شِکوه و شکایت می کنی، بدان که این شِکوه و شکایاتت نزد خلق کوچکترین سودی برایت در بر ندارد. چه هر گاه به مردم دل‌بستی و بر آنان اعتماد کردی ترا از درگاه حق دور می کنند، و موجب مقهور و مبغوض شدنت از درگاه حق تعالی می گردند.

ای نادان، تو مدعی علم و دانشی! نه، تو جاهلی، چرا که دنیا را از غیر خدا طلب می کنی، و رهایی از مشکلات را در شِکوه و شکایت نزد خلق، جستجو می کنی.

وای برتو! شگفتا! وقتی میدانی که سگ را با تعلیم و آموزش می‌توان به نگهداری شکار، و ترک آز و حرص بر خوردن آن واداشت، یا پرنده‌ای شکاری را تعلیم داد که شکارها را نخورد و سالم بدست صاحبش برساند، پس تو چگونه از سگ نفست غافلی، و درتعلیم آن نمی کوشی، که دینت را نخورد و پاره نکند؟! و در امانت الهی که عبارت است از دین تو، و در حکم گوشت و خون تست، خیانت ننماید؟

با نفس پیش از آنکه بر آن چیره شوی دوستی مکن. اما هر گاه آنرا مقهور کردی و در تعلیم و تفهیمش سعی نمودی، اگر با او همنشین شدی اشکالی ندارد، زیرا در تمامی موارد با توست و در اختیار و فرمانت خواهد بود.

هر گاه نفس بمرحله اطمینان رسید، حلیم و بردبار و آگاه و راضی به قسمتهای خود می‌شود. دیگر میان گندم و نان جو تفاوتی قائل نمی‌شود، چون حظ نفسانی از آن بدور می گردد. زیرا دیگر بجهت لذت نمی‌خورد، بلکه از خوراک فقط برای نیروی عبادت استفاده می کند. سرشتش بر سخاوت، و زهد از دنیا، و رغبت به آخرت تمکین می یابد. سپس از آخرت نیز تبری جسته، و تنها در جستجوی مولا می‌باشد، و خواستار باب حق. همینکه بدین مقام رسید ندای غیبی می‌شنود، که ای که نمی‌خوری، بخور؛ و ای که نمی‌نوشی بنوش. زیرا بیمار عاقل جز به اجازه طبیبش و به امر او چیزی نمی‌خورد، و در غیبت و حضور پزشک از حرص و ولع بر خوراک خودداری خواهد نمود.

ای آزمند عجول، بدان طعامی که برای تو خلق شده باشد کسی دیگر نمی‌تواند آنرا بخورد، لباس و مسکن و منکوحه‌ای که نصیب تو باشد، دیگری از آن بهره نخواهد گرفت. این جهل چیست؟! تو دارای ثبات و عقل و ایمان بخدا نیستی. ای خودخواه در برخورد با مردان بزرگ جانب ادب را رعایت نما، و فورا دست نیاز به سوی ایشان دراز مکن؛ زیرا اگر ادب را مراعات کردی، اجر و پاداش نیز بدست خواهی آورد. هر گاه دید که ترک آز و حرص کرده‌ای، ترا از دیگران متمایز می‌سازد، و به رفاه و آسایش می‌رساند، و برتر از سایرینت خواهد نشاند. خدای عز و جل به کسیکه اهل منازعه و اعتراض است عنایتی ندارد. بلکه افرادی را مشمول لطف خود قرار می‌دهد، که اهل ادب و وقار باشند، چه در ظاهر و چه در باطن، هر آنکس به داده حق راضی بود، همواره رحمت حق شامل حالش می‌شود. عارف بخدا قائم بالله است نه قائم بالغیر، با خواست خدا موافقت دارد، نه با خواست غیر، زندگی خود را از خدا می‌داند نه از دیگران.

(یا غلام) هر گاه لب به سخن گشودی، با نیت صالح تکلم کن، و هر گاه سکوت نمودی باز دارای نیت صالح باش. هر کس نیت را بر کردارش مقدم نداشت، عمل درستی انجام نخواهد داد. تو خواه گویا باشی یا خاموش، در هر دو حال در گناهی، زیرا دارای نیت درست و صالح نیستی. سکوت و نطقت مبتنی بر سنت نیست، به مقتضای حال و در هنگام کمبود نعم تغییر می کند. اگر گونیهایت بخاطر لقمه است!. به هنگام عدم توفیق تمام نعمتها را کفران می کنی. تصور می کنی قدرت و توانایی داری و میخواهی امر و نهی نمایی!، هر کاری دلت می‌خواهد انجام بده، اما ببین چه از دستت ساخته است؟!، جز اینکه بعد و طرد و خشم خدای را برای خود فراهم کنی.

ای بنی آدم شما چه هستید؟ شما مخلوقی هستید از آبی پست، پس نسبت به خدای خود فروتن باشید، و در پیشگاهش خود را خوار و ذلیل بدانید. هرگاه متقی نباشید، نزد خدا و مردم بزرگوار و گرامی نخواهید بود. دنیا سراسر حکمت است و آخرت سراسر قدرت.

(یا قوم) از جانب حق تعالی بر شما نگهبانانی گمارده شده است، ولی شما خبر ندارید. عاقل باشید و چشم دل را باز کنید.

توحید فرض است، طلب روزی حلال فرض است، طلب علم در حدود ضرورت فرض است، اخلاص در عمل فرض است، اجر بعد از عمل فرض است. از فاسقین و منافقین بگریز، با صالحین و صدیقین همنشینی کن. هرگاه در شناخت صالح و منافق دچار اشکال شدی، شب هنگام دو رکعت نماز بجای آور و از خدا بخواه که ترا بر شناخت صالح راهنمایی کند، و بگو خدایا مرا بسوی کسی راهنمایی کن که مرا بسوی تو دلالت کند، و بگو خدایا مرا از طعام معنویت خود اطعام کن و از شراب حقیقت سیراب نما، و دیدگانم را به سرمه قربت منور گردان، و مرا به اسراری آگاه نما که بدون تقلید دیگران بحقیقت ذات تو برسم. قوم راستان از طعام فضل خدا بهره می گیرند، و از شراب انس او می‌نوشند، و در درگاه قربش مسکن گزیده‌اند؛ به خبر و مسموع قانع نمی‌شوند، می کوشند و صابرند، به سیر آفاق و انفس می‌پردازند، تا به مشاهده حق نائل گردند. همینکه به حق رسیدند لطف حق آنانرا تربیت کرده و پاک می سازد، بدیشان علم و حکمت می آموزد، به کبریایی خویش آگاهشان می کند تا کاملا واقف شوند که در آسمانها و زمین جز خدا، خدایی نیست، فریادرسی نیست، فرمانروایی نیست، و غیر او معطی و مانعی وجود ندارد؛ ساکن کننده و بحرکت درآورنده افلاک جز او نیست، قاضی و مقدر، عزت بخش و خوار کننده، مقتدر و توانا بغیر او کسی نیست. با دیدگان باطن این مقامات را می‌نگرند، دیگر از دنیا و ظواهر آن چیزی در نزدشان باقی نخواهد ماند، و سراسر دنیا و مافیها در نظرشان وزنی و ارجی نخواهد داشت.

بار خدایا آثار قدرت خود را به ما بنمایان، همچنانکه بدیشان نمودی، و سلامت و بخشایشت را نصیبمان گردان، آمین و «آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنه و قنا عذاب النار»

(یا قوم) از ترک تقوی توبه کنید، چه ترک تقوی مرض، و تقوی درمان است. توبه کنید، زیرا توبه داروی گناه بیماری است. پیغمبر اکرم(ص) روزی به اصحاب

خود فرمودند: «اَلا اُعَلِّمُکُمْ ما دَواءُکُمْ وَ ما داءُکُمْ؟ قالُوا بَلی یا رَسُولَ اللهِ، فَقالَ: داءُکُمُ الذُّنُوبُ وَ دَواءُکُمُ التَّوْبَةُ» «آیا شما را خبر دهم که درد و درمان شما چیست؟ گفتند آری یا رسول‌الله، فرمودند: درد شما گناه و درمانتان توبه است» توبه ستون ایمان است، و حضور در مجالس ذکر و عبادت خدای عز و جل شفا[1].

با زبان ایمان توبه کنید تا رستگار شوید. به زبان توحید و اخلاص گویا باشید تا فلاح و رستگاری را بدست آورید. ایمان را بهنگام آفات و بلاها سپر قرار دهید، چه شیخ درا ول هر مجلس می گفت: «الحمد لله رب العالمین» و سه بار آنرا تکرار می کرد، پس از هر بار لحظه‌ای ساکت می‌ماند و می گفت: «عَدَدَ خَلْقِهِ وَ زِنَةَ عَرْشِهِ

---

۱. «ذکر» بمعنی در یاد بودن است که در برابر «غفلت» قرار دارد؛ و مراد از ذکر خدا، غافل نبودن از اوست، و این در اصل فعل «قلب» است، که بواقع لب و روح همه عبادات می‌باشد: «اقم الصلاه لذکری» «نماز را بر پای دار بخاطر یاد و ذکر من». و دلیل ترغیب به ذکر اینست که ذکر سرچشمه همه خیرات و غفلت سرچشمه همه شرور می‌باشد؛ کسی که در طول حیات خدای را در یاد داشته باشد، و رضای او را بر همه چیز ترجیح دهد، و از خشم و سخط او گریزان باشد، بدون شک در مسیر کمال و بسوی سعادت حرکت خواهد کرد. کسی که همواره بیاد خدا باشد، به آرامش و اطمینان قلبی دست خواهد یافت، و از اضطراب و ترس و وحشت از غیر خدا، رها خواهد شد: «الا بذکرالله تطمئن القلوب». از مهمترین آثار خارجی ذکر، دوری از محرمات و منکرات، در کردار و گفتار، و پایبندی به واجبات و معروفات می‌باشد. نکته مهمی که توجه بدان ضروری است، این است که «ذکر» بمعنی برنامه‌های مخصوص، در مجالس مخصوص، و در شب و روزهای مخصوص نیست؛ خداوند عز و جل می فرماید: «وَ اذْکُرْ رَبَّکَ فی نَفْسِکَ تَضَرُّعًا وَ خُفْیَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصالِ، وَ لاتَکُنْ مِنَ الْغافِلینَ»، از این آیه مطالب زیر استنباط می‌شود:

۱- باید خدا را با صفات او، از جمله «ربوبیت»، بعنوان صفتی که همه عالم ظاهر و باطن جلوگاه آنست، در یادداشت، و از آن غافل نبود.

۲- اصل این است که «ذکر» «فی نفسک» «در درون خودت» باشد، زیرا همچنانکه پیشتر گفتیم درحقیقت ذکر کار قلب است، و اگر گاهی زبان هم ذاکر است، باید ذکر تعبیری باشد از آنچه که قبلا در قلب جایگزین شده است، و ذکر زبانی بدون ذکر قلبی، بی‌ارزش و یا کم ارزش است.

۳- ذکر باید با حالت تضرع و لابه و زاری خود را خفیف و نیازمند او دانستن باشد، نه اینکه انسان را عجب و از خود راضی بودن و کار خود را بزرگ انگاشتن فرا گیرد.

۴- ذکر باید همراه با خوف و ترس از خدا باشد، که مبادا این عبادات و اذکار مقبول درگاه وی واقع نشود، تا اینکه بتدریج ترس غیر خدا، و ذکر غیر او از دل رخت بربندد.

۵- این ذکر باید به وقت بزبان درآمدن، همراه با وقار و متانت اسلامی باشد و از هر گونه جهری بدور «دون الجهر من القول»، همچنانکه در سیره حضرت رسول اکرم(ص) و صحابه کرام(رض)، کمترین اثری از جهر در قول، بگاه ذکر به چشم نمی آید.

۶- منظور از «بالغدو و الاصال» «بامداد و شبانگاه» همه اوقات است، یعنی هیچگاه غافل مباش، و خدا را فراوان یاد کن.

۷- «لاتکن من الغافلین» در مقابل «اذکر ربک» قرار دارد، یعنی ذکر در برابر غفلت است؛ اگر کسی ذاکر نبود، الزاما غافل است، و در این میان راه سومی وجود ندارد. مترجم

وَ رِضاءَ نَفْسِهِ، وَ مِدادَ كَلِماتِهِ، وَمُنْتَهىٰ عِلْمِهِ، وَ جَمِيعَ ما شاءَ وَ خَلَقَ وَ بَرَأَ، عالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ، الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، وَ اَشْهَدُ اَنْ لااِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاشَرِيكَ لَـهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لايَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ اِلَيْهِ الْمَصِيرُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اَرْسَلَهُ بِالْهُدىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيظهره عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْكَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»

اللهم صل علی محمد و علی آل محمد، خدایا پیشوا و امت را، راعی و رعیت را، محفوظ بدار. دلهای آنها را بهم مأنوس گردان، و شرور و بدی را از ایشان دفع فرما. بار خدایا تو به اسرار ما آگاهی، پس آن‌را اصلاح فرما. تو به نیازهای واقعی ما واقفی، آنها را برآورده کن. خداوندا، تو به گناهان ما آگاهی، آنها را ببخش و به‌عیوب و زشتیهایمان بینایی، آنها را بپوشان. ما را چنان دگرگون کن، که دیگر بر ارتکاب منهیاتمان نبینی، و بر ترک اوامرت مشاهده نکنی. ما را از یاد خود غافل مگردان، و از مکر و عذاب خویش ایمن مکن. خداوندا ما را نیازمند دیگران منما، و از جمله غافلین قرار مده. خداوندا، راهنمایی خود را به ما الهام کن، و از شر نفسمان برحذر دار، ما را بغیر خود به کسی دیگر مشغول مگردان. آنکس که از تو بریده است، ما را از او دور کن. خداوندا ذکر خود و شکر خود و حسن عبادت خود را، به ما بیاموز».

سپس به جانب راست متوجه می‌شد، و میگفت: لااله الا الله، ماشاءالله، لاحول و لاقوة لنا الا بالله العلی العظیم. آنگاه روی برمی گردانید و دست بر صورت نهاده، و دوباره تکرار می کرد، بعد به طرف چپ برمیگشت و باز آن عبارت را تکرار می کرد، و اضافه می‌نمود که: خداوندا، اخبار ما را آشکار مکن، پرده ما را مدر، و در برابر اعمال زشتمان مواخذه نفرما، ما را بقای در غفلت مده، و به غرور و تکبرمان مگیر.

«رَبَّنا لاتُؤاخِذْنا اِنْ نَسِينا اَوْ اَخْطَأْنا، رَبَّنا وَ لاتَحْمِلْ عَلَيْنا اِصْراً كَما حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنا، رَبَّنا وَ لاتُحَمِّلْنا ما لاطاقَةَ لَنا بِهِ وَاعْفُ عَنّا وَ اغْفِرْلَنا وَارْحَمْنا اَنْتَ مَوْلانا فَانْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِينَ»

سپس شروع به سخن می کرد، بگونه‌ای که خداوند از مقامات غیبی، بدون هیچ گونه آمادگی قبلی و یا تهیه نوشته‌ای، مسائلی را بر زبانش جاری می‌نمود. در آغاز سخن، همواره، تبرکا به حدیثی از رسول اکرم(ص) یا گفتاری از بزرگان استناد میکرد، و کلامش را بر مبنای آن آغاز می‌کرد.

مجلس بیست و هفتم

بامداد روز جمعه هفتم جمادی‌الاخر سال ۵۴۵ هـ. ق شیخ عبدالقادر قدس‌سره در مدرسه فرمودند: خردمند باش و دروغ مگوی، تو مدعی هستی که از خدا میترسم، اما عملا از خلق خدا در هراسی. از انس و جن و فرشته مترس، و از هیچ حیوان درنده‌ای نیز واهمه نداشته باش، از عذاب دنیا و آخرت اندیشه مکن، لیکن از کسی اندیشناک باش و بترس که قادر بر عذاب است. عاقل در مقابل امر خداوند از سرزنش دیگران باکی ندارد، و کلامی غیر از کلام خدای را نمی‌شنود، تمام مردم درنظر او ناتوان و بیمار و فقیر هستند. اینگونه انسانها و علمایی که عامل به علم خویشند، و دیگران از علمشان بهره‌مند می گردند، دراین مقام و مرتبه می‌باشند! علمائیکه تابع شریعت و حقایق اسلام هستند، بمنزله اطبای دینند، آنان شکسته‌بندهای ماهری می‌باشند. ای کسانیکه اعضاء و ارکان دینتان دچار شکستگی شده است، بدانان رجوع کنید تا شکسته شما را معالجه کنند.

هر کس درد می‌دهد درمان آنرا نیز می‌دهد، او بمصالح بندگان از هر کس دیگر آگاهتر است. خدای را در افعالش متهم نکنید، چه خود شما به این اتهام سزاورترید. به خویشتن بگوی که، عطا و بخشش در مورد کسی انجام می‌شود که او نیز در اطاعت و انقیاد بسر برد، و بی‌لطفی نیز در مورد کسی واقع می‌شود، که نافرمان و عاصی است. هرگاه خداوند نسبت به بنده‌ای اراده خیر و نیکی فرماید، اول وی را محروم می کند، همینکه او را صابر و شاکر یافت، برمیگزیند و از آلودگیها

پاک و منزه می‌سازد، و مشمول عنایت خود قرار می‌دهد.

بار خدایا، از تو قرب بدون آزمایش می‌طلبیم. در برابر قضا و قدر خود ما را مشمول الطاف و عنایات خود گردان. ما را از شر اشرار و کید بدکاران کفایت فرما، و هرسان که میخواهی محفوظ بدار. در دنیا و آخرت، سلامت و عفو و غفران را نصیبمان گردان. توفیق برا انجام اعمال صالحه و اخلاص را از درگاهت خواستاریم. آمین.

شخصی بر بایزید بسطامی (رحمت خدا بر او باد) وارد شد، و به چپ و راست می‌نگریست، بایزید باو گفت چکار می کنی؟ گفت، جای پاکی می‌جویم که در آن نماز بخوانم، با یزید گفت اول قلبت را پاک کن سپس هر جا که میخواهی نماز بخوان. جز افراد مخلص ریاکاران را کسی نمی‌شناسد، زیرا خود از شر ریا نجات یافته‌اند. ریا در راه قوم بسان گردنه‌ای است، که بناچار باید از آن عبور کنند. ریاء و خودخواهی، نفاق، از تیرهای شیطان است که دلهای مردم را با آنها مورد هدف قرار می‌دهد.

به بزرگان و مشایخ واقعی بگروید، راه رسیدن بحق را از آنان بیاموزید، چون این راه را آنان پیموده‌اند. از ایشان از آفات نفوس و شر هوای نفس بپرسید، که آنها را بررسی کرده‌اند، و تمام سختیها و رنجهای این راه را می‌دانند. با آنها برخورد کرده‌اند، و با مجاهدت بر همه مشکلات فایق آمده‌اند. وسوسه شیطان ترا مغرور نکند. توان گریز در برابر تیر نفس را ندارید، شما را مورد اصابت قرار خواهد داد، و با آن مقابله نمی‌توانید بکنید، الا با همراهی راه‌شناسان معرفت و آگاهان به این مبارزه.

شیطان جن بر تو چیره نمی‌شود، جر به کمک شیطان انس، و شیطان انس جز نفس و دوستان ناباب چیز دیگری نیست. از این شیاطین به خدای عز و جل پناه ببر، زیرا هرگاه قلباً خدای را طلب کنی کامیاب خواهی‌شد. آنچه را میخواهی نزد خدا خواهی یافت. هرگاه به الطاف حق مأمون شدی بسوی زن و فرزند و دیگران برگرد. یوسف علیه‌السلام هنگامیکه بر فرمانروایی ظفر یافت، به برادرانش گفت: «ائْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ» «تمام اهل خانواده را به نزد من بیاورید».

محروم کسی است که از خدا بدور و از قرب دنیا و آخرت پی‌بهره باشد. در کتابی نوشته شده بود: «يَا ابْنَ آدَمَ إِنْ تُتْكَ فَاتَكَ كُلُّ شَيْءٍ» «ای فرزند آدم: اگر من تو را رها کنم و به تو توجه نکنم همه چیز را از دست خواهی داد.

چگونه خدای عز و جل عنایتش را از تو دریغ نکند، در حالیکه به او معترضی، به بند گان مومنش اعتراض می کنی، با گفتار و رفتار آنان رامی آزاری، و با ظاهر و باطنت با ایشان مخالفت می نمایی؟ پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «اَذِیَّةُ الْمُؤْمِنِ اَعْظَمُ عِنْدَاللهِ مِنْ نَقْضِ الْکَعْبَةِ وَالْبَیْتِ الْمَعْمُورِ، خَمسَ عَشْرَةَ مَرَّةً» «آزار بنده مومن نزد خداوند، پانزده برابر سخت تر از خرابی کعبه و بیت المعمور است».

بشنو، وای برتو! ای کسیکه همیشه در صدد آزار فقراء هستی، بدان که آنان مومنین بخدا، صالحان، وعارفان می باشند، و متوکل بخدا هستند. وای بر تو! بزودی خواهی مرد، و از خانه‌ات - که این همه بدان تعلق خاطر داری- بدر خواهند کشید، و آنچه از مال دنیا که به آن فخر و مباهات می کردی بغارت میرود، و کوچکترین سودی بحالت ندارد.

«ربنا آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

مجلس بیست و هشتم

روز نهم جمادی‌الآخر سال ۵۴۵ هـ. ق، شیخ عبدالقادر (رضی‌الله تعالی عنه) در مدرسه چنین فرمودند:

پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «اِنَّهُ جٰاءَ اِلَیْهِ رَجُلٌ فَقٰالَ لَهُ اِنّی اُحِبُّکَ فِی اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ، فَقٰالَ لَهُ اِتَّخِذِ الْبَلاٰءَ جِلْبٰاباً، اِتَّخِذِ الْفَقْرَ جِلْبٰاباً» «شخصی به خدمت پیغمبر (ص) رسید، گفت، ترا بخاطر خدا دوست دارم، پیغمبر(ص)بدو فرمود: پس پوششی درمقابل بلا، و پوششی در برابر فقر برای خود تهیه کن»، زیرا تو میخواهی متصف به صفت من شوی. شرط محبت سازگاری‌بابلا و فقر است. ابوبکر صدیق (رضی‌الله تعالی عنه) چون بحقیقت حب رسول را در دل جای داد، تمام ثروت خود را در راه او انفاق کرد، و در فقر با او مشارکت نمود، تا جائیکه نیازمند یک عبا شد!، درظاهرو باطن، آشکار و پنهان با او موافق و همراه بود، در نتیجه به صفت آن حضرت متصف گردید. اما تو ای دروغگو ادعای محبت و دوستی،صلحا را داری، اما درهم و دینارت را از آنان پنهان می کنی!، و با این حال خواهان نزدیکی و مصاحبت آنانی. عاقل باش و بدان که اینگونه محبت‌ها دروغی است، چون محب چیزی را از محبوب پنهان نمیدارد، و آنچه را که داراست در راه دوست نثار خواهد کرد.

فقر همراه ملازم نبی اکرم(ص) بوده و آنی از وی بدور نبوده است؛ روی این اصل فرموده: «اَلْفَقْرُ اَسْرَعُ اِلیٰ مَنْ یُحِبُّنِی مِنْ سَیْلِ الْمٰاءِ اِلیٰ مُنْتَهٰاهُ» «فقر

سریعتر از سیلابی که به دره سرازیر شود، بسوی دوستداران من خواهد رفت[1]»

حضرت عائشه، ام‌المومنین (رضی‌الله تعالی عنها) فرمود: تا وقتیکه پیغمبر درمیان ما بود، ما درعسرت و تنگدستی میزیستیم، ولی همینکه به امر حق تعالی از میان ما رفت، دنیا بما روی آورد و نعمت‌های آن بر ما ریزش نمود. پس شرط دوستی رسول قبول فقر، و لازمه خدا دوستی، پذیرش بلا و رنج است.

از یکی از بزرگان قوم منقول است: بلا بر ولاء گمارده شده است، تا اینکه هر مدعی دروغگویی این ادعا را نکند، و هر منافق و ریاکاری لاف محبت خدا و رسول خدا را نزند. پس ای مدعی دروغین از ادعای پوچ خود باز گرد. اگر توانستی در ادعایت صادق باشی، نزد ما بیا، و گرنه از ما دور شو. دینار قلب و ناروای خود را به صیرفی ماهر نشان مده که ترا رسوا می‌سازد. با دُم مار و دیگر درندگان بازی مکن، که موجب هلاکت خواهند شد. اگر افسونگری را میدانی آنگاه به مار نزدیک شو. و اگر توان دفاع را داری آنوقت به درنده نزدیک شو.

راه حق پیمودن، نیازمند نور معرفت و صدق است. نور معرفت در دل صدیقین تابان است و شب و روز درخشان و هیچگاه غروب نمی کند.

(یا غلام) از منافقینی که به افعال خدا معترضند دوری کن. عاقل باش و به اکثر اهل این زمان نزدیک مشو، که آنان لباس ریا بر خود پوشیده‌اند. آینه تفکر در دست گیر و بدان نگاه کن، و از خدای بخواه که بینش خودشناسی و غیرشناسی را بتو عطا کند. من خلق و خالق را آزموده‌ام، در نزد خلق همانا جز شر چیزی نیافتم، و در نزد

---

۱. ممکن است از این فرموده حضرت در وهله اول چنین استنباط شود که: لاجرم جوامع مسلمین که دوستدار حضرت رسولند، باید همواره در فقر و فلاکت بسر برند. و اگر چنین باشد طبعا عزت و اقتدار آنان دستخوش تزلزل گردیده و ناگزیر به اطاعت و تبعیت بی‌چون و چرا ازقدرتهای غیر اسلامی و ضد اسلامی می‌شوند. البته پرواضح است که اینچنین وضعیت و حالتی به هیچ وجه با روح تنزیل عزیز تناسب و توافق ندارد، لذا باید گفت که اولا، این فرمایش حضرت در ارتباط با حکومت اسلامی و اقتدار اقتصادی و مالی آن نیست و دیگر اینکه مراد حضرت با توجه به اصل قرآن «والذین یکنزون الذهب و الفضه و لاینفقونها فی سبیل الله، فبشرهم بعذاب الیم»، و اصل اسلامی - انسانی، توجه به هم نوع، اینست که محب و دوستدار خدا و رسول، هیچگاه نسبت به جمع و ذخیره ثروت و دارائی دنیا نه تنها حریص نیست بلکه بدان رغبتی هم ندارد، و نسبت به اوضاع نابسامان اقتصادی جوامع بشری- چه اسلامی و چه غیر اسلامی- نمی‌تواند بی‌اعتناء بوده و نسبت به بهبود اوضاع آن بی‌توجه باشد. بنابراین هر چقدر ثروتمند هم باشد، بخاطر اینچنین بینشی طعم شیرین فقر را، فقری را که فخر رسول گرامی است، می‌چشد. البته این امر مانع تلاش و کوشش او نیست، بلکه مومن موظف به فعالیت و تکاپوست؛ منتهی از دستی گرفته و به دیگر دست می‌بخشد. مترجم

خالق همه خیر و عنایت دیدم.

بار خدایا ما را از شر اشرار در امان بدار، و خیر دنیا و آخرت را روزی ما گردان. علاقه من بشما بخاطر منفعت خود نیست، بلکه در فکر شمایم، و چیزی را از شما نمی گیرم مگر اینکه بسود شما باشد. من بمقداری که از اموال شما بی‌نیاز باشم، دارم، و آنچه را که دارم یا حاصل کسب مشروع است، یا محصول توکل بحق. انتظار ندارم که شما چیزی نزد من آورید، مانند منافقی که به شما تکیه کرده است، و خدای را فراموش نموده.

من محک آزمایش مردم هستم، زر ناخالص خود را به من عرضه نکنید، که من خوب و بد آنرا بتوفیق حق سبحانه و تعالی تشخیص میدهم. من خواستار رستگاری شمایم، پس بسان سندان باشید، تا مغز شهوت و هوای نفس و شیطان شما را بر آن بکوبم. از اقران و دوستان بد دورتان دارم. از این دشمنان بخدا پناه ببرید، چه پیروز کسی است که بخدا متوسل شود، و خوار و ذلیل کسی است که از خدا دور باشد. آفات و بلاها فراوان است، اما نازل کننده آن واحد، همچنانکه بیماریها گوناگونند ولی طبیب یکیست. ای بیماران معنوی خود را به طبیب واقعی نشان دهید، و هر کاری را که با شما انجام می‌دهد، بدان اعتراض نکنید، چون او از خودتان نسبت به شما مهربان‌تر است. در پیشگاهش تسلیم باشید و لب به اعتراض نگشائید، تا خیر دنیا و آخرت را بدست آورید. (در این حال) قوم در برابر خداوند، ساکت و بی‌اراده، منتهی با خوف و دهشت فراوان قرار می گیرند؛ و همینکه این حالت دوام یافت، آنگاه به اراده حق به نطق در می آیند، بگونه‌ای که در قیامت جمادات به فرمان خدا دارای نطق و گویایی می‌شوند. پس آنان بمانند جماد، جز بخواست خدا چیزی نمی گویند، و غیر از آنچه که بدیشان عطا می‌شود چیزی نمی‌خواهند. گشایشی ندارند، مگر آنکه از جانب حق انبساط خاطر یابند. دلهایشان با قلوب فرشتگان پیوند میخورد، آن فرشتگانی که حضرت حق در باره آنان فرموده: «لَایَعْصُونَ اللّٰهَ مَا اَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ مَا یُؤْمَرُونَ[1]»

به فرشتگان می‌پیوندند، و از مقام و منزلت فرشته نیز برتر می‌روند، و آنها بیشتر به شناخت خدا نائل می گردند. تا جائیکه فرشتگان در خدمت ایشان قرار می گیرند[2].

---

۱. خدا را در آنچه بدان امر شده‌اند نافرمانی نمی کنند، و به هر چه که مأمورند انجام می‌دهند! سوره تحریم آیه ٦

۲. سعدی می فرماید:

مگر آدمی نبودی که اسیر دیو ماندی — که فرشته ره ندارد به مکان آدمیت

و از آنان بهره می گیرند، و این بدین خاطر است که چشمه سار حکمت الهی بر قلبشان ریزان میشود. دلهایشان از هر گونه شائبه و آفت مصون می گردد، و این فیض روحانی- حتی- به اعضاء و جوارح نیز سرایت می کند. اگر خواهان رسیدن به مقام آنانی، لازم است ابتدا به تحقیق دراسلام و -اصول بنیادین آن- همت گماری، سپس ازتمام گناهان روی به گردانی، چه در ظاهر و چه در باطن، رعایت ورع و زهد، از دنیا و شناخت حرام و مباح و حلال را وجه همت خویش قرار دهی، آنگاه با قرب حق از تمام دنیا استغناء حاصل نمایی؛ چنانچه توانستی به این مرحله برسی، فضل خدا بر تو ریزان می‌شود، و درهای رحمت و برکت او برویت گشوده می‌شود. اول دنیا را بر تو تنگ می کند، سپس در غایت کمال برایت گشایش حاصل می کند. البته، معدودی از صلحا و صدیقین هستند که از روی علم ازلی خداوندی بدین منزلت عالی می‌رسند. و آنان در اینچنین حالت جز خدا به چیز دیگری مشغول نخواهند بود.

و کسانی هم هستند که دنیا از ایشان کاملا گرفته شده است، زیرا آنان خواستار آنند که همواره بخدا مشغول باشند، و از اینکه چیزی از دنیا بدانان عطا شود و بخود مشغولشان دارد، در هراسند، و اینگونه افراد نیز نادر و کمیابند؛ فرموده رسول اکرم(ص) دراین خصوص است که می‌فرماید: اگر دنیا را به مومن عرضه کنند، از خدمت خدای رو گردان نیستند وبه‌دنیامشغول نخواهند شد. همانگونه که دنیا به حضور مبارکش عرضه شد و از آن روی گرداند، و فرمود: «رَبِّ اَحْیِنِی مِسْکِیناً وَاَمِتْنِی مِسْکِیناً وَاحْشُرْنِی مَعَ الْمَسَاکِین». «خداوندا، مرا مسکین زنده بدار! و مسکین بمیران، و با مساکین محشور گردان»

زهد از دنیا پسندیده است، اما مومن نمی‌تواند از نصیب خود نیز روی گردان شود، ولی نه برای آن از خود حرصی نشان می‌دهد، نه در طلبش شتاب می کند. قلبا و باطنا از دنیا بیزار است، و درظاهر به آنچه که بدو مأمور است مشغول است، میداند که هر آنچه که نصیب اوست خواهد رسید، لذا درطلب آن حرص و آز ندارد. هرگاه مومن به دنیا اعتنا نکرد، دنیا بدنبال او می آید و در برابرش خوار و زبون می گردد، و دنیا از او می‌خوهد که وی را پذیرا شود.

(یا غلام) تو به ایمانی نیاز داری که به راه حق عزّ و جلّ راهبریت نماید، و یقینی را محتاجی که ترا بر آن ثابت نگهدارد. در آغاز این سیر، اول به کیسه زر، سپس به ایمان نیازمندی، خلاف راه مکه که برخی می گویند اول ایمان لازم است آنگاه همیان زر. همچنانکه از سفیان ثوری رحمت‌الله علیه، منقول است اول باری که بطلب علم

پرداخت کیسه زری در کمر داشت، که پانصد دینار در آن بود، از آن خرج می کرد و گاهی بر آن می‌زد و میگفت: اگر تو نبودی بما توجهی نمی کردند؛ اما بمجرد اینکه فارغ‌التحصیل شد و خدای را شناخت، هر چه را که باقی مانده بود، در یک روز بذل درویشان کرد، و گفت آسمان اگر مانند آهن شود و باران از آن نبارد، و زمین تماما تخته سنگ گردد، و گیاهی نرویاند، اگر در اینچنین حالتی برای روزی کوشش کنم کافرم[1].

بر تولازم است که در راه کسب حلال کوشا باشی، و اسباب معیشت را بدست آوری تا ایمانت کامل گردد؛ و سپس از این سبب‌ها به مسبب حقیقی برسی. انبیاء کرام در بدایت امر کسب کرده و به اسباب ظاهری نیز متوسل بوده‌اند، و نهایتاً به مقام توکل دست یافته‌اند. و با رعایت جوانب شریعت و با عنایت بحقیقت، توکل و کسب را با هم جمع می‌نمودند. ای محروم کار و کسب را از دست مگذار، به امید آنچه که در دست دیگران است، و خود را به طمع تکدی از دیگران، متوکل دروغین مساز. بدان گدایی و سربار دیگران بودن موجب خشم خدا و عقوبت است. تکدی به اندازه‌ای زشت و ناپسند است که وقتی خدای عز و جل میخواست سلیمان را به جرم اینکه زنی مجسمه‌ای را چهل روز در خانه او عبادت کرد، عقوبت کند، به مدت چهل روز او را بگدایی وادار نمود، که در برابر هر روزی که آن زن تمثال را عبادت کرده بود، او یک روز گدایی کند.

غم قوم بشادی تبدیل نمی‌شود، دلها و دیدگانشان قرار نمی گیرد، و آرامش نمی‌یابند، تا به لقاءالله نایل نگردند. دیدار خداوند دو گونه است، یکی در دنیا با دیده قلب و باطن، که بسیار نادر است، و دیگری در آخرت با چشم ظاهر. وقتی بدین موهبت رسیدند، آنگاه تمام غمها زایل می‌شود، و جای آنرا فرح و شادی می گیرد. اما پیش از این مقام، غم و مصیبت ایشان همیشگی است.

شیخ (رضی الله عنه) گفت: (یا غلام) نفس را، از شهوات منع کن و با طعام پاک

---

۱. مقصود حضرت شیخ قدس‌سره اینست که باید شخص در بدایت طریق عرفان که هنوز بمرحله توکل نرسیده است، از کار و کسب مشروع خودداری نکند، و با بدست آوردن هزینه زندگی، با خیال آسوده به کسب معرفت بپردازد. چون تکدی و محتاج دیگران بودن در اثر تنبلی، در شرع اسلام مذموم و ناپسند، بلکه محکوم است. اما همینکه عارف، همانگونه که در باره سفیان ثوری بیان کرده است، بمرحله توکل و شناخت رسید، دیگر از هر چیزی چشم می پوشد و آن بازار و مرحله را تا کسی خود بدان وارد نشود نمی‌شناسد. مترجم

او را تغذیه کن. بدان که طعام پاک یعنی حلال و طعام نجس یعنی حرام. پس حلالش بخوران تا از سرکشی و خودخواهی دست بردارد، وبه ادب و معرفت بگراید.

خدایا، ما را رهانمایی کن، تا ترا بشناسیم.

«ربنا آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

مجلس بیست و نهم

شیخ عبدالقادر (رضی‌الله عنه) روز یازدهم جمادی الاخر سال ۵۴۵ هـ.ق، در مدرسه چنین فرمودند:

پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «مَنْ تَرَعْرَعَ لِغَنِیٍّ طَلَباً لِمٰا فِی یَدَیْهِ ذَهَبَ ثُلُثٰا دِینِهِ» «هر کس توانگری را به طمع مالی که دارد، کرنش‌کرد و ثلث دینش را از دست داده است. ای منافقین بشنوید این گفتار را، چگونه کسی که در برابر اغنیاء و بخاطر ثروتشان بر پای میخیزد و کرنش می کند، انتظار دارد که نماز و روزه و حجش مورد قبول واقع شود؟ ای مشرکین بخدا، شما از (مقام) خدا و رسولش خبر ندارید، تسلیم شوید و توبه کنید، و در توبه اخلاص نشان دهید، تا ایمانتان از این بیماری نجات یابد، و یقین و توحید تان رشد نماید، بطوریکه شاخه‌های آن به عرش برسد.

(یا غلام) هر گاه در پرورش ایمانت سعی نمودی و درخت ایمانت رشد کرد، خدای عز و جل، از خَلقت بی‌نیاز می کند. و در کسب و کار، بی‌نیاز و غنای نفس را بتو عنایت می فرماید، قلب و باطنت را از نعمت‌های خود سیر می‌سازد، و بر درگاه خود جایت می‌دهد، و به یادِ قرب خویش توانگرت می کند. دیگر به کسانیکه بدنیا مبالات دارند نمی‌نگری، و دیدارشان برایت ناخوشایند می‌شود.

ای کسیکه مدعی دارا بودن علم و دانشی، چرا در برابر اِرباب زرِ خود را خوار و ذلیل می‌نمایی، و از ایشان متوقع عطا و بخشش؟! خداوند ترا بوسیله همان علمت!! گمراه نموده‌است وبرکت آن تباه گردیده، مغزش ازدست رفته و تنها پوستش باقی

مانده است.

ای کسی که مدعی عبادت حقی، وقلبت بنده مخلوق است، و بیم و امیدت از آنان است، بدان که ظاهر عبادتت برای خداست و باطنش برای خلق خدا. تمام هم و غم تو برای کسب درهم و دینار و ثروتی است که در دست مردم است. تو خود را نیازمند ستایش دیگران میدانی، از بد گوئیهایشان بیم داری، از اینکه از دارائیشان منعت کنند میترسی، و به عطایشان دل بسته‌ای. به هر حیله و نیرنگی به درگاهشان راه می‌یابی، و با زبان تملق با ایشان سخن می گویی!!

وای بر تو!، تو مشرکی، منافقی، زندیقی، متاع ناروای خود را به که عرضه می کنی؟ به کسیکه «یَعْلَمُ خائِنَةَ الْاَعْیُنِ وَ ما تُخْفِی الصُّدُورِ»؟. وای بر تو! به نماز می‌ایستی و به زبان اللّه‌اکبر می گویی و به دل تکذیب می کنی، مردم در دل تو از خدا بزرگترند. توبه کن، بخدا برگرد، و هیچ عملی را جز برای رضای او انجام مده، فقط رضای خدا را منظور نظر داشته باش، نه دنیا (و اهل آن را)، از کسانی باش که در آرزوی لقای خدایند. حق بندگی ذات اللّه را بجای آور، و در بند قُدْح و مدح دیگران مباش، و به منع و عطایشان بی‌توجه باش.

وای بر تو! روزیت کم و زیاد نمی‌شود، هر چه از نیک و بد برایت مقرر شده باشد، بتو خواهد رسید. بچیزی مشغول مشو که از یاد خدایت باز دارد. میزان حرص و آرزویت را کاهش ده، مرگ را پیش چشم مجسم نما، و به اجرای اوامر و نواهی شرع بپرداز، تا کامیاب شوی.

(یا قوم) آیا نزد شما چیزی از متابعت شریعت باقی مانده است، روز به روز موجبات عذاب خدای را در دنیا برای خویش فراهم می کنید، تا اینکه در روز قیامت نیز عذابش از هر جهت بر شما نازل شود. زمان مرگ و نزول به قبر را به خاطر آورید، از تنگناهای آن بیندیشید، و به عذاب آن فکر کنید. روزی را در خاطر آورید که از قبر خارج خواهید شد، و برای حساب در پیشگاه حق حاضر می‌شوید، بدانید که در آن روز به تمام اعمالتان و رفتارتان، از کم و زیاد، حتی ذره‌ای، رسیدگی می‌شود، و هر کس بمقتضای اعمالش اجر خواهد گرفت.

اما تو ای کسیکه در خواب غفلت بودی، بسان بت بی‌جانی هستی، یا پوست خشک شده‌ای، بدون توان و نیرو، که جز برای آتش و سوختن بدرد چیز دیگری نمی خوری. عبادتت بدون اخلاص و بدون روح است، لذا هم خود و هم عبادتت سزاوار آتشید. هرگاه در عبادت اخلاص وجود نداشته باشد، عبادت همانا زحمت

است زحمتی بیهوده و بی‌نتیجه. تو مصداق بارز «عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ» هستی، بدین معنی که در دنیا رنج کشیده و عبادت انجام داده‌ای، لیکن بدون اخلاص، پس در دنیا رنج و زحمت آنرا پذیرفته‌ای، منتهی در آخرت جزایش آتش است. چاره کار در آنست که هر چه زودتر توبه کنی و بخدا باز گردی، و پیش از آنکه مرگ دامنگیرت شود، عذر تقصیرات را به پیشگاه ذات اقدس حق تعالی تقدیم داری.

بخدای باز گرد، و این بازگشت را با تجدید نظر در اسلامت، و حسن توبه، و اخلاص کامل، و پیش از فرا رسیدن مرگ، و پیش از زمانیکه تمام درها برویت بسته شود، و توان ورود به باب توبه از تو سلب گردد، آغاز کن. با دل و جان بسوی خدا بشتاب، تا در فضل و رحمتش برویت بسته نشود، و ترا بخود وانگذارد، و بمال و ثروت خود متوکلت نکند. بدان که در اینچنین حالی، آنچه را که در اختیار داری، برایت نامبارک و زشت خواهد بود.

وای بر تو! ازخدای عزّ و جلّ شرم نمی کنی، دینار و درهمت را خدای خود قرار داده‌ای، و بکلی از خدا بیخبر شده. بزودی آثار این اعمالت را خواهی دید.

وای بر تو! محل کار و کسب خود را به امر شرع مخصوص زندگی زن و فرزند گردان، اما قلبت بخدا متوکل و متوجه باشد. با کار و فعالیت رزق خود و عائله‌ات را تأمین نما، اما آنچه را که بدست می آوری از خدا بدان، نه از محل کسب و فعالیت خویش؛ زیرا رزق تو و سایر موجودات همه در ید قدرت حق قرار دارد. فضل و عنایت خدا را در دل جای ده، و بدینوسیله از تمام دنیا استغناء حاصل کن. اما توئی که تمام عمرت را در شرک گذرانیده‌ای، و به هیچ وجه از دنیا و جمع آن سیر نمی‌شوی، چگونه بدین مرتبه میرسی؟. دریچه قلبت را بر روی غیر خدا ببند، و از مخلوق قطع امید نما، ذکر و یاد حق را در آن جای ده، و از اعماق جان و دل توبه کن، و به اعمال نیکو پرداز، از سوء ادب و گستاخی خود نادم و پشیمان شو، و بر غفلت و نسیانی که دچارش بودی، با دیده دل گریه کن. درویشان را با خود برابر بدان، مال و دارائی خود را از فقرا و نیازمندان دریغ مدار. بدان که بزودی با مال و مکنت خود وداع خواهی کرد. مومنی که به آخرت ایمان یقینی دارد، در دنیا و قیامت بخیل و مسمسک نیست. از حضرت عیسی علیه‌السلام، روایت می کنند که فرمود به ابلیس، از مردمان چه کسی نزد تو عزیزتر است؟ گفت: مومن بخیل!، باز پرسید، چه کسی را بیشتر دشمن میداری؟ گفت: فاسق بخشنده را، سپس پرسید علت آنها را برایم باز گو کن، گفت: برای اینکه امیدوارم که مومن بخیل بعلت بخلش دچار گناه و معصیت

شود. ولی میترسیم که فاسق بخشنده بجهت سخاوتش، خداوند تمام گناهانش را ببخشاید.

بقدر نیاز به دنیا مشغول شو. شریعت کار و کسب را از اینجهت مباح گردانیده است که از آن برای انجام طاعات و عبادات کمک بگیری، اما تو برعکس، از کار و کسبت در جهت کمک به معصیت استفاده می کنی. نماز را ترک می کنی، اعمال خیر انجام نمی‌دهی، زکات شرعی را پرداخت نمی‌نمایی، پس در گرداب معصیت قرار گرفته‌ای، و کار و کسبت در حکم راهزنی است. بزودی مرگ بسراغت می آید، و بدان که بهنگام مرگ، کافر و منافق،غمگین، و مومن شادمان است. پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ يَتَمَنَّى أَنَّهُ مَا كَانَ فِي الدُّنْيَا وَ لَا سَاعَةً لِمَا يَرَى مِنْ كَرَامَةِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ».

کجاست کسیکه بر توبه‌اش پایدار باشد؟ کجاست کسیکه از خدای خود شرم داشته باشد، و در تمام احوال بیاد او باشد؟ کجاست آنکه در ظاهر و باطن عفیف و پاکدامن باشد؟ کجاست آنکه ظاهراً و باطناً از نظر حرام چشم بپوشد؟، «ان العینین لیزنیان و زنا هماالنظر الی المحرمات» همانا چشمان زنا میکنند و زنای آنها نظر حرام است، چه بسیارند که با نظر حرام به زنان و پسران دچار زنا شده‌اند آیا قول خدا را نشنیده‌ای که فرموده است: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ[1]»

ای درویش بر فقر دنیا صبور باش، زیرا فقر دنیا بزودی به پایان می‌رسد؛ پیغمبر اکرم(ص) به حضرت عائشه ام‌المومنین(رحمت‌خدابر او باد) فرمود: «يَا عَائِشَةُ تَجَرَّعِي مَرَارَةَ الدُّنْيَا لِنَعِيمِ الْآخِرَةِ» «ای عائشه تلخی دنیا را به امید نعمت‌های آخرت بمن بچشان».

تو نمیدانی در میان قوم چه عنوانی داری، آیا شقی هستی یا سعید؟ مسلما این امر در اختیار خدای عزوجل است. اما تو خوف را از دل مران، که مبادا موجب شود از حدود شرع خارج گردی. کوشش کن تا بدانچه به انجام آن مأموری مبادرت نمایی، چون عاقبت اندیشی از جمله علوم غیبیه است، و کسی را بر آن اطلاعی نیست. قوم - راستان - رخت دنیا را درهم نوردیده‌اند، و در پیشگاه مولا بخدمت مشغولند، زاد دنیا را ضرورتا کسب می کنند، و با قلب و نیت پاک بعبادت سرگرمند، از کید و مکر شیطان نفس در امانند، از ارتکاب هر عمل خلاف عفتی بدورند، اوامر خدای

---

۱. بگو به مومنین که چشمهای خود را (از دیدن نامحرم) بپوشند. سوره نور آیه ۳۰

تبارک و تعالی را اجابت می‌نمایند، از سنت رسول صلی‌الله علیه و علی آله، تبعیت می کنند، تمام هم و غمشان پیروی اوامر حق و اتباع سنت رسول است، در حال قدرت و توانائی از تمام مسائل دنیوی کناره گیری می‌نمایند. بار خدایا، ما را از جمله آنان بگردان، و از برکاتشان بهره‌مندمان فرما آمین.

(یا غلام) تا زمانیکه حب و دوستی دنیا در دلت جای گرفته است، مپندار که چیزی از احوال صلحا را مشاهده کنی. تا وقتیکه دست نیازت بسوی خلق دراز است و به آنها متوکلی، دیده باطنت بینا نخواهد شد. مادامیکه از دنیا و خلق آن قطع علاقه نکنی، بجایی نمیرسی. کوشا باش، مجاهد باش، تا تو نیز آنچه را که دیگران می‌بینند، ببینی. هرگاه آنچه را که بدان مشغولی، و بحساب خویش منظور کرده‌ای، به ترک آن مبادرت نمودی، آنچه را که تصور نمی کردی به حسابت واریز خواهند کرد. هرگاه به حق اعتماد کردی، و در ظاهر و باطن از او شرم داشتی، از جائی بتو نفع می‌رسانند که تصور آنرا نمی کنی، تو علاقه به دنیا را ترک کن خدا به تو خواهد بخشید. از خود زاهد شو، خدا مقربت می گرداند. ابتدا ترک دنیا از تو، سپس گرفتن پاداش از خدا. اولین وظیفه قلب ترک شهوات دنیاست، و در آخر استفاده از نتایج آن، و این - استفاده - اول برای متقین ممکن است و بعد برای ابدال که بطاعت حق واصل شده‌اند.

ای ریاکار منافق، مزاحم آنان - قوم راستان - مشو، تو چه در دست داری که میخواهی مقامات آنها را درک کنی؟، آنان خرق عادت کرده و تو در بند عادتی. پس خرق عادت برای ایشان ممکن است و برای تو ناممکن. از خواب غفلت بیدار شو، از شکم بارگی خودداری نما، و از آسودگی کاذبی که برای خود ساخته‌ای بدور شو، خوف خدا را در دل جای ده و برای رضای او بکوش. مردان خدا بگاهی که تو میخوری، روزه‌اند؛ وقتیکه تو آرمیده‌ای، از خدا ترسانند؛ و وقتی تو بخل می‌ورزی، آنان به بذل و بخشش می‌پردازند. اعمال آنان برای خداست و عمل تو برای خلق خدا، آنان خدا را منظور نظر دارند، و تو غیر خدا را، ایشان خود را به خدا تسلیم نموده‌اند، و تو با خدای در حال جنگ و ستیزی، آنان زبان را از شکوه و شکایت فرو بسته‌اند، ولی تو از خدا به خلق شکایت می کنی. و آنان بر تلخیها صبر و پرداری دارند، تا سرانجام از حلاوت و شیرینی آن کامیاب شوند، تیغ قضا و قدر بدنهایشان را پاره پاره کرده، ولی بدان اهمیتی نمی‌دهند و احساس رنج نمی کنند؛ مردم نیز از برکت وجودشان احساس آرامش و راحتی می کنند، چون آزارشان به احدی نمی‌رسد.

گفته شده است که ابرار و نیکوکاران، آزارشان حتی بمورچه‌ای هم نمیرسد. با طاعت و عبادت خالصانه، با حق رابطه دارند و با مهر و محبت با مردم، و با زن و فرزند خویش با صفا و صمیمیت رفتار می کنند. نعمتهای دو جهانی نصیب و بهره ایشان است، در دنیا نعمت قرب حق، و در آخرت نعمت جنت و لقاءالله عزّ و جلّ. به آنان نزدیک شو، گفتار ایشان را گوش هوش فرا ده، و به لباس آنان ملبس شو.

از گناهانت توبه کن، و از وقاحت و جسارت بر ارتکاب سیئات باز گرد. وای بر تو، خدای عز و جل به شرم و حیا سزاوارتر است تا بندگان او، زیرا هموست که خالق کائنات است. اما تو از قدیم ازلی شرم نداری، و از مردم حادث حیاء می کنی!!

خدا کریم است، و غیر او لئیم[1]، او غنی و توانگر است، و غیر او فقیر و محتاج، عادت او عطا و بخشش است، و روش غیر او بخل. برگرد و نیازهای خود را در پیشگاه او عرضه کن، و برآورد آنها را از او بخواه. او از هر کسی به عطا و بخشش سزاوارتر است. با تقوی باش و حدود شرع را رعایت کن، چه هرگاه بر تقوی مداومت کردی بخدا نزدیک میشوی، و از خلق و مصنوع دور می گردی. به دنیا زیاد اعتناء مکن، چون هر آنچه که قسمت و بهره تو باشد، بدون کم و زیاد نصیبت خواهد شد. اگر غیر خدا را از دل بدر کردی، تیرگیهای آن زدوده می‌شود. اگر قلبت صاف و پاک نباشد، بخدایت نخواهد رساند، ودر آن صورت بسان حیوانی خواهی بود بدون عقل. از دنیا دوستی دست بردار، و بخدمت عاقلانی حاضر شو که ترا بخدا هدایت می کنند، از ایشان علم و عقل و خودشناسی و خداشناسی بیاموز.

وای بر تو! عمرت آب می‌شود و از دست میرود و تو خبر نداری، تا بکی این دوری از آخرت و توجه به دنیا؟!

وای بر تو! - همانگونه که - روزی ترا غیر از تو نمی‌تواند بخورد، جایت را در بهشت یا دوزخ کسی نمی تواند اشغال کند. بدرستی غفلت و هوای نفس بر تو غالب شده‌اند، تمام هم و غمت، خوردن و نوشیدن و ازدواج و خواب و راحت است. و کوشش برای رسیدن به مقاصد مادی. همینکه از حلال یا حرام که برایت فرقی ندارد سیر خوردی و به حد اشباع رسیدی، متوجه کفار و منافقین میشوی، و در قلبت اثری از دین باقی نمی‌ماند.

---

۱. منظور شیخ از لئیم بودن غیر خدا، اینست که غیر او قابلیت و استعداد لئامت را دارند، نه اینکه الزاما لئیم باشند. و وجود پیغمبران و صلحا مؤید این مطلب است. مترجم

ای مسکین بر خود بگری، نه بر دیگران، اگر فرزندی از تو فوت شود قیامتی برپا می کنی، اما دینت را هلاک کردی و قطره‌ای اشک بر آن نمی‌ریزی. فرشتگان نگهبان بر تو، زیان و خسران دینی ترا می‌بینند، تو عقل و شعور نداری، و گرنه برای از دست رفتن دینت گریه می کردی. تو سرمایه و سود را هر دو از دست داده‌ای؛ عقل و حیاء سرمایه، و اعمال نیکو سود آنست. علمی که بدان عمل نشود، و عقلی که از آن بهره نگیرند، و حیاتی که مفید نباشد، مانند خانه‌ای است که قابل سکنی نباشد، یا مثل گنجینه‌ای است پنهان که کسی از آن بهره‌مند نشود، یا خوراکی که مورد استفاده قرار نگیرد.

هر گاه تو خود ندانی که در چه حالی هستی، بدان که من میدانم. آینه شرع که صادر کننده حکم ظاهر است، در دست من است، و آینه معرفت الله را که باطن را روشنگر است، در دست دارم.

از خواب غفلت بیدار شو، و چهره‌ات را با آب هوشیاری بشوی، آنگاه در خود بنگر که آیا کافری یا مسلمان؟ مؤمنی یا منافق؟ موحدی یا مشرک؟ ریاکاری یا مخلص؟ موافقی یا مخالف؟ راضی هستی یا ناراضی؟، خدای متعال از رضایت یا عدم رضایتت باکی ندارد، سود و زیان اعمال فقط بخودت برمی گردد. تمام کائنات در تحت لطف و فضل خدای سبحان کریم حلیم، قرار دارد. اگر با دیده عنایت به ما ننگرد هلاک خواهیم شد. اگر نسبت به اعمالمان مقابله به مثل کند، عموما هلاک می‌شویم.

(یا غلام) از این جهت بر خدای منت می‌نهی که عبادت توأم با ریا و نفاق و سهو انجام میدهی؟! با این فساد مزاحم صلحا هم می‌شوی و انتظار کرامت هم داری؟ و مدعی معرفت آنی. ای فراری، ای خارج شده از دایره دین و جاده مخلصین و موحدین امت، وای بر تو! بر خود بگری، تا با تو بگریند، بر مصیبت خویش بنشین و لباس عزای بپوش، تا دیگران هم در این عزا با تو مشارکت کنند. تو از رحمت حق محجوبی و خود خبر نداری. یکی از صالحین رحمت خدا بر او باد، گفته است: وای بحال کسانیکه از رحمت خدای محجوبند و خود آگاه نیستند.

وای برتو! این دل تو چیست؟ تعقل و تفکر در چه موردی است؟ به چه کسی شکایت می بری؟ از چه کسی فریادرسی می‌خواهی؟ تا بکی در خوابی؟ وقتی در رنجی واقع شدی به که اطمینان‌داری؟ برایم‌بگو ؛ من از دروغ و نفاق تو و دیگران آگاهم. تو دارای صدق و ایمان و توحیدنیستی ، بسان تراشه چوبی که جز برای

سوختن مصرف دیگری ندارد.

(یا قوم) دنیا می گذرد، و عمر سپری می‌شود، و آخرت نزدیک می گردد، اما فعالیت شما صرفا برای دنیا و جمع زخارف آنست، نه برای آخرت. شما دشمنان نعمتهای خدائید، هر گاه شری دامنگیرتان شود فورا اظهارش می کنید، و اگر به خیری نایل آمدید، کتمان خواهید کرد. شما نِعَم الهی را کتمان می کنید و شکر آنها را بجای نمی آورید، لذا خداوند متعال نیز آنها را از شما - ناسپاسان - سلب می کند.

پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «اِذا اَنْعَمَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلی عَبْدِهِ نِعْمَةً اَحَبَّ اَنْ یَرَی عَلَیْهِ» «هر گاه خداوند عز و جل، نعمتی به بنده‌اش عطا فرمود، دوست دارد آنرا نزد او مشاهده کند».

قوم - راستان - فقط یک هدف دارند، و آن اخراج حب تمامی اشیاء از دل، و جایگزین کردن یک محبت واحد بجای آنهاست. عبادات خویش را از ریا پاک کرده‌اند، برای شهرت و آوازه عبادت نمی کنند. خود را عبدالخالق میدانند، نه عبد ریا و نفاق، عبد مخلوق و حظوظ نفسانی نیستند. البته اینگونه عبودیت خالص و بی‌شائبه هنگامی تحقق می‌یابد، که مقرون به توفیق الهی باشد.

بعضی از افراد، دنیاپرستند، آنرا دوست دارند، و از زوالش بیمناکند. آنان بندگان مردمند، و متوکل به دیگران، و خوف و رجایشان بمخلوق است. آنان بهشت را نیز می‌پرستند! و به نعمت‌های آن دل بسته‌اند، اما بخدا امید ندارند. آنان بواقع با این اعمالشان خواهان آتش دوزخند، و از آن بیمناک هم هستند!، اما از خالق جهنم و آتش آن نمی‌هراسند.

خلق چیست؟ جنت کدام است؟ آتش دوزخ چه اعتباری دارد؟ هر چه غیر از ذات خداست، قابل توجه نیست. خدای عز و جل خود می‌فرماید: «وَ مَا اُمِرُوا اِلّا لِیَعْبُدُوا اللهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ حُنَفَاءَ[1]»، آنانکه خدا را بحق شناخته‌اند، جز او دیگری را بندگی نمی کنند، پرستش و عبادت را خاص ذات او می‌دانند، اجرای اوامرش را، دارا بودن محبتش را وجه همت خود قرار میدهند، غیر او را ترک کرده و فقط به او می پیوندند. اما شما، شماصورتهای بیجانید، شما ظاهرید و قوم - راستان - باطن، شما مبانی هستید، و قوم معانی، شما جهرید، و قوم سرّ قوم - راستان - بلحاظ ایمان و

---

۱. و آنها را دستوری نداند، جز اینکه خدا را خالصانه پرستش کنند؛ پرستش خاص او، بدون میل به باطل. سوره البیّنه، آیه ۵

شمایل، دنباله روان انبیایند، از بقایای غذای ایشان استفاده می کنند، یعنی به علوم آنان عمل می کنند. وراثت انبیاء برایشان ثابت گردیده است. پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «اَلْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْاَنْبِیَاءِ» «دانشمندان وارثان پیغمبرانند»، هر گاه به علم خود عمل کردند به حقیقت وارثان انبیاء می باشند.

وای بر تو! علم بتنهایی سودمند نیست، همچنانکه دعوی بدون شاهد ثابت نمی گردد. علم بدون عمل بی فایده است. پیغمبر اکرم - ص - فرموده است: «یَهْتِفُ الْعِلْمُ بِالْعَمَلِ فَاِنْ اَجَابَهُ وَ اِلَّا اِرْتَحَلَ» «علم به انجام عمل امر می کند، اگر جواب مثبت شنید باقی می ماند، والا کوچ می کند». برکتش میرود و تنها درس آن باقی می ماند، مغزش می رود و پوستش می ماند. ای ترک کنندگان عمل، شما علمی را با فصاحت و بلاغت آن یاد می گیرید، و در برابر آن کمترین عملی ندارید.

هر گاه قلب را از آلودگیها پاک کردید، جوارح و اعضاء نیز پاک می شوند، زیرا قلب سلطان بدن است. هر گاه سلطان پاک بود رعیت نیز پاک خواهند بود. علم پوست است و عمل مغز، باید پوست را بخاطر مغز نگهداری کرد تا آنرا محافظت نماید، و سرانجام بتوان از آن روغن گرفت. پس اگر پوست دارای مغز نباشد، بیفایده است، و اگر مغز هم روغن نداشته باشد، با آن کاری نمی توان کرد. پس علم پوست، و عمل مغز، و اخلاص روغن می باشد. حفظ و نگهداری و تدریس علم فاقد عمل چه سودی در بردارد؟

ای عالم اگر نفع دنیا و آخرت را می خواهی به علمت عمل نما، آنگاه دیگران را بیاموز. و ای توانگر و صاحب مکنت، اگر سود دنیا و آخرت را خواهانی، فقراء و درویشان را با خود برابر بدان. از پیغمبر اکرم(ص) منقول است: «اَلنَّاسُ عِیَالُ اللهِ وَ اَحَبُّ النَّاسِ اِلَی اللهِ عَزَّ وَجَلَّ اَنْفَعُهُمْ لِعِیَالِهِ» «مردم روزی خواران خدایند، محبوب ترین مردم نزد خدا کسی است که نسبت به افراد تحت تکفلش سودمندتر باشد.»

پاک و منزه است خدای، که یکی را به دیگری نیازمند گردانیده است، و در این کار سری است[1].

---

۱. نیازمند بودن افراد بیکدیگر، دقیقا همان مساله تعاون اجتماعی است، نه بهره کشی و استثمار گروهی، گروه دیگر را. همانگونه که یک فرد برای رفع نیازمندیهایش محتاج کمک و یاری دیگر افراد اجتماع است، خود نیز مکلف به یاری رساندن و رفع مشکلات سایرین می باشد. حضرت رسول(ص) میفرماید: «معلون من

ای توانگر از من بگریز، آنچه را که من باید از تو بگیرم، برای خودت؛ بزودی رحمت و فضل خداوند شامل حال من خواهد شد، و از تو بی‌نیازم می کند، و حتی ترا نیازمند من می سازد.

حضرت ابراهیم (رحمت خدا بر او باد) هرگاه صبر و شکیبایی شخص فقیر و نیازمند را کم می‌دید، می گفت: بار خدایا وسعت مال دنیا به ما ارزانی دار، اما دل ما را از آن بیزار کن، و بر آن راغبمان مگردان که‌در طلبش دچار هلاکت شویم. بار خدایا در تمام قضا و قدرهایت، الطاف خود را شامل حالمان گردان.

«ربنا آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الآخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

القی کله علی الناس» «ملعون است آنکسی که سربار شود و کارهایش را دیگران انجام دهند» و خود نسبت به انجام امور دیگران احساس مسوولیت ننماید». مترجم

مجلس شماره سی

بامداد روز شانزدهم جمادی‌الاخر سال ۵۴۵ هـ. ق، شیخ عبدالقادر(رضی‌الله تعالی عنه) در مدرسه فرمودند:

خوشا بحال کسیکه نعمت‌های حق تعالی را اعتراف نمود، و همه بخششها را از خدا دانست، و توان خویش را در برابر او هیچ شمرد.

وای برتو! خدا را بدون علم و آگاهی می‌پرستی، دنیا را بدون شناخت واقعی، گاهی می‌پذیری و گاهی رد می‌کنی؛ این روش، حجاب بر حجاب است، که موجب دوری از خدا می‌شود، چرا که نیک و بد را از هم تشخیص نمی‌دهی، و نمیتوانی میان آنچه بضرر و آنچه بنفع توست فرق قائل شوی، دوست و دشمن خود را نمی‌شناسی، تمام اینها بعلت جهلت نسبت به شناخت خداوند است، و ترک خدمت بزرگان و علمای عامل، زیرا عالم عامل به علم و مجری اوامر و احکام شریعت، ترا بخدا می‌رساند. گفتار پسندیده ایشان برایت کارساز خواهد شد، بخدایت هدایت می‌کند، و مقرب حضرت حق می‌شوی؛ کسی جز با علم و عمل و زهد و دوری از دنیا، قلبا و ظاهرا، بمقام قرب نرسیده است. کسیکه مدعی زهد باشد دنیا از دستش خارج می‌شود، اما زاهد واقعی دنیا را از دل بدر می‌کند، ظاهر و باطنش از دنیا گریزان می‌شود آتش شهوات او خاموش، و هوای نفسش شکسته می‌شود، و به نفس مطمئنه نائل می‌گردد.

(یا غلام) اینگونه زهد نه صنعتی است که بکارش بری، و نه چیزی است که در

دست گیری، بلکه آن برداشتن قدمهای راستین است، دراین راه؛ که قدم اول نظر به دنیا افکندن، و دیدن چهره آنست به آنسان که هست، یعنی بدانگونه که در دید انبیاء و اولیاء و ابدال ظاهر گردیده است. همانا دیدار واقعی هنگامی برایت میسر می‌شود که از اقوال و افعال مردان راه حق پیروی کنی؛ و هرگاه از آنان تبعیت کردی، تو نیز دنیا را همانگونه می‌بینی که آنها دیده‌اند. و همچنین اگر بحقیقت از ایشان با قول و فعل، آشکار و پنهان، صورت و معنی، پیروی نمودی، آنگاه نمازت، روزه‌ات، حب و بغضت کلا مانند اعمال و رفتار آنان می‌شود. دراین وقت خداوند عز و جل ترا نوری عطا می‌فرماید که توسط آن هم خود را خواهی شناخت و هم دیگران را، زشتی‌های اعمال خود و غیر را تشخیص می‌دهی، سپس بطور کلی از خلق خواهی برید؛ در این حال انوار قرب حق بر قلبت تابیدن می گیرد، بمقام مومن، موقن و عارف خواهی رسید، و بمرتبه‌ای میرسی که اشیاء را چنانکه هست می‌بینی، چه از لحاظ صورت و چه از نظر معنی، دنیا را بدانگونه می‌بینی که بزرگان پیش از تو دیده‌اند، آنرا بصورت پیرزنی زشت می‌بینی، همچنانکه زهاد واقعی اینگونه دیده‌اند. اما بدان که این پیر زال زشت دیدار، در نزد ملوک و دنیادوستان عروسی است آراسته در زیباترین چهره؛ ولی در نزد قوم صلحا ذلیلی است بیمقدار، که مویش را می‌سوزانند، و لباسش را پاره می کنند، و صورتش را میخراشند. گر چه قسمتهای مقرر ازلی خود را نیز قهرا از آن می گیرند. اما در هر حال از آن بیزارند، و همواره مشغول یاد حقند.

(یا غلام) هرگاه زهدت به مرحله و مرتبه صحت رسید، با عقل و اختیار مراحل آنرا بپیمای، از خلق مهراس، و به عطای آنان امیدوار مباش. از هر چیزی که نفس ترا بر آن وامیدارد، بر حذر باش، و تا وقتیکه اراده خدا بر انجام کاری قرار نگرفت، به هیچ امری مبادرت منما. در حالت زهد، قلب زاهد واقعی محل الهامات می‌شود. هر چه به تو الهام شد، چه رد و چه قبول، باید انجام داد. اگر جوارحت آرامش واقعی را یافت جای شگفتی نیست وبدان که این سکون ظاهری هیچ ضرری برای باطنت ندارد بسکون وآرامش واقعی رازمانی بدست خواهی آورد، که هوای نفس وتمایلات درونی توبمیرند وجزعلاقه بمولادردلت چیزی باقی نماند ودراینچنین حالی است که قرب حق زنده‌ات می گرداند وبرای راهنمایی خلق مامورمیشوی، ومیل به دنیاوآخرت بگونه‌ای درتوایجادمی‌شود که قسمتهای معین خودرابفرمان شرع اخذنمایی. توان تحمل رنجهای خلق در تو پدیدار می گردد، تا بدینوسیله آنان را از گمراهی نجات دهی، و امر خدا را در میانشان اجرا نمایی. اما چنانچه بهانجام این کار مأمور نشدی، قرب حق

برایت کفایت می کند، و از غیر بی‌نیازت می‌سازد. وقتی به قرب خالق کل اشیاء، یعنی خدائیکه بوجود آورنده کائنات است، و خود قبل و بعد از آن موجود بوده و خواهد بود، رسیدی، دیگر نیازمند خلق نخواهی بود.

اگر گناهان تو بمانند باران است، باید توبه‌ات همواره و در خور مقابله با این باران باشد.

وای بر تو!. شگفتا! تو سرمست غروری، زیانکاری، اسیر شهوتی؛ قبرهای کهنه و قدیمی را بنگر و با زبان حال ساکنان آنها را مخاطب قرار ده، تا از احوال خود برایت بگویند.

(یا غلام) تو ادعای ارادت به حق و اولیاءخدا را داری، آیا گمان می کنی ادعایت بررسی و مورد سنجش قرار نمی گیرد؟، من به اذن حق حسابرس شمایم. اقوال و افعال دروغینتان را می‌شناسم و آنها را ریشه کن خواهم کرد. این حسابرسی را بارها انجام داده‌ام، از اینجهت بدرستی و صحت آن واقف گشته‌ام.

ای اهل زمین، اعمالتان بسان خمیری است بی‌نمک، بیائید و از نمک نگریزید، این خمیر بدون نمک اعمالتان را، با نمک اخلاص کامل کنید.

ای منافق تو سرشته از دوروئی هستی، بزودی آتش این نفاق بسویت باز می گردد. پس هر چه زودتر خود را از آتش این نفاق برهان. هر گاه قلبت را از نار نفاق نجات دادی، تمام اعضاء و جوارحت نجات پیدا خواهد کرد. قلب نگهبان جوارح است، هر گاه قلب در صحت بود سایر اعضاء درصحت خواهند بود. و هر وقت قلب و جوارح، ظاهر و باطن مؤمن بصلاح آمد، آنگاه وی نگهبان و پاسدار زن و فرزند، همسایه، و اهل شهر و دیار خود می گردد، و به مقام قرب مولا ارتقاء حاصل می‌نماید.

(یا قوم) بدوستی خدا متوسل شوید و از او بیم داشته باشید، به فرمانش گردن نهید، زیرا خداوند متعال به علم ازلی شما را بر انجام اعمالی که صلاح دانسته است، مکلف گردانیده است. پس حکم خدای را اجرا کنید و حق آنرا ادا نمائید. هر گاه به اوامر خداوند عمل نمودید، عمل دستتان را می گیرد و به آنکسیکه امرش را اجرا کرده‌اید می‌رساند، و از وی علمی می آموزید، که از آن بیخبر بودید، سپس با این علم همواره با خدائید، و براساس احکامش با خلق رفتار خواهید کرد. هر گاه در این راه قدمهایتان ثابت شد، آنگاه در طلب مقامی دیگر باشید، که آن تحصیل علم و عمل و اخلاص است، پیغمبر اکرم(ص) فرموده‌است: «تَفَقَّه ثُمَّ اعْتَزِلْ» بیاموز و آگاهی حاصل کن، سپس- از مشاغل فریبنده و دست و پا گیر دنیوی - عزلت اختیار کن».

مومن آنچه را که بدان موظف است می آموزد ، سپس از خلق کناره گیری می کند ، و بعبادت خداوند عز و جل می پردازد ، خلق را می شناسد ، و بدانان توجهی ندارد ، خدای را می شناسد و او را دوست می دارد ، و در انجام اوامرش کوشا می شود . خلق بدنبال او می آیند ، و او از خلق گریزان است، زیرا می داند نه نیک و نه بد ، نه خیر و نه شر ، چیزی در دست آنان نیست. و هرگاه چیزی هم از نیک و بد ، بدست آنها اجرا شد ، آنهم از جانب خداوند است. پس دوری از خلق بهتر از نزدیکی آنان است. به اصل برمی گردد ، و از فرع دوری می گزیند ، چون میداند اصل واحد است و فرع فراوان؛ در آینه تفکر دیده است که: وقوف در یک باب بهتر از وقوف بر درهای متعدد است. بنابراین بر درگاه رحمت حق مقیم است و لاغیر. به مومن موقن مخلص، عقل کامل عطا شده است، لذا از مردم می گریزد و بخدا متوسل می شود.

«ربنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخرة حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

مجلس سی و یکم

شامگاه روز هجدهم جمادی‌الاخر سال ۵۴۵ هـ. ق، شیخ عبدالقادر - رضی‌الله عنه - چنین فرمود: اگر قهر و غضب از جانب خداوند باشد، پسندیده است، اما از سوی غیر خدا زشت است. مومن اگر خشمگین شود برای خداست نه برای ارضای نفس خویش. اگر خشمناک می‌شود بمنظور کمک به دین است، نه بخاطر خویشتن. هرگاه به بیند که یکی از اوامر شرع مهمل شده است، چنان خشمگین و غضبناک می گردد، گویی پلنگی است که شکارش را از او گرفته‌اند.

پس تو قهر و غضب خود را که بخاطر خود است به خداوند نسبت مده، که در اینصورت از زمره منافقان خواهی بود. و نشان این غضب شخصی آنست که زود زایل می گردد، زیرا اگر برای رضای خدا بود بزودی از بین نمی‌رفت. پس هرگاه در اجرای اوامر خدا دست بکاری زدی، اول هوای نفس را از خود بدور کن، و تنها رضای خدا را منظور نظر بدار. در هر کاری رضای خدا، امتثال امر شریعت، یا الهام خدایی که بر قلبت رسیده است، باید محرک و مشوق تو باشد. از هوای نفس، از دنیا، و از خلق دنیا دوری گزین تا به قرب حق مأنوس شوی، زیرا هیچ انسی بهتر و دلپذیرتر از قرب حق نیست. در جوار قرب حق آرامش و آسایش نهفته است، و شخص در این مرحله است که تمام تیرگیهای قلب را، به صفا و روشنایی بدل می‌سازد. تو نیز به همراهی قوم راستان‌قدم‌بردار، بمانند آنان بنگر، مثل آنان عمل کن، تا ایشان نیز بتو مباهات نمایند، همچنانکه تو به وجود آنها مفتخری؛ و ملک مطلق هم در بین

تمامی بندگان با دیده رضایت به تو بنگرد. قلبت را از غیرخدا پاک گردان، چون تو با دل خدا را می‌نگری، بدان که دلی شایسته این دید است که از آلودگیهای مادی بکلی پاک شده باشد. و با همین دید است که افعال و اعمال خدا را نسبت به بندگان مشاهده می کنی. همانگونه که با وضع نامناسب ظاهر نمی‌خواهی نزد ملوک و سلاطین دنیوی حاضر شوی، پس نباید با باطنی نجس و دلی ناپاک در پیشگاه پادشاه پادشاهان حاضر گردی، پادشاه پادشاهان ذات اقدس حق تعالی است، که باید در مقابلش بگونه‌ای حاضر شد که لازمه مقام اقدس اوست.

تا بی‌اخلاص و افسرده دلی، با تو چکار میتوان کرد؟ قلبت را تطهیر نما، تا لیاقت حضور یابی. در دلت شوق گناه، خوف از خلق، امید بدیشان، و حب دنیا نهفته است، تمام اینها پلیدیهای قلب است که باید در فکر پاک کردن آنها باشی، و این در صورتی ممکن است که ابتدا هوای نفس را کنترل نمائی، و توکل به خلق را از دل بدر کنی؛ در اینصورت قلبت پاک می گردد! و دیگر توجهی به اقبال و ادبار مردم نخواهی داشت. ولی تا زمانیکه از پلیدیهای قلب یکی در تو باقی باشد، و خود از آن آگاه باشی، قصد رسیدن به حق را مکن، زیرا مورد قبول واقع نمی‌شود، تا وقتیکه به مدح و ذم مردم، و به عطا و منع آنان اعتناء داشته باشی، بجایی نمی‌رسی. اما هرگاه تو به‌ات به صحت و کمال رسید، ایمانت نیز زیاد می‌شود؛ چه در نزد اهل سنت ایمان کم و زیاد می‌شود، و زیاد شدن آن بوسیله طاعت و بندگی امکان‌پذیر است، و توسط گناه و معصیت نقصان حاصل می کند[1]. البته این موضوع در احوال عوام صادق است، زیرا خواص را ایمان به خروج خلق از دل زیاد می‌شود، و به دخول خلق در دل نقصان می یابد. به سکون و آرامش قلبی که خداوند عنایت فرماید زیاد می گردد، و به عنایت خلق نقصان می پذیرد. پس خواص در هر حال به خدا متوکلند، بدو استناد می کنند، از او خوف دارند، او را به یکتایی می‌ستایند، و احدی را شریک و انباز او

---

۱. به عقیده اهل سنت، پیروان اشعری، ایمان در اثر طاعات ازدیاد پیدا می کند و در نتیجهٔ معاصی نقصان می پذیرد. توضیح اینکه: کم و زیاد شدن از خواص کمیّات است، و آنچه که چندی‌پذیر باشد، میتواند در کمیتش نقص و کمال قایل شد. ولی اینکه اشاعره معتقدند که ایمان کم و زیاد می گردد، مراد اینست که ایمان دربرخی بمرحله یقین می‌رسد، و در دل ایشان کوچکترین اثری از عوامل معارض باقی نمی‌ماند. اما برعکس، در حالیکه در دل شک و شبهه‌ای وجود داشته باشد ایمان ضعیف می‌شود، و این در اثر تلقینات سوء دیگران، و ارتکاب معاصی و سایر مواردی که موجب تزلزل عقیده می گردند، در انسان پدید می آید، که نمونه‌های بسیاری از ایمان قوی و ضعیف را در مردم می‌توان مشاهده کرد. مترجم

نمی گیرند، توحیدشان در دل استوار می‌باشد، و با خلق خدا نیز مدارا می کنند؛ اگر گرفتار جهل جاهلی آمدند با صبر و شکیبایی با آن برخورد می‌نمایند. خداوندعزّو جلّ فرموده است: «وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلاماً[1]»، در برابر جهل جاهل لازم است خاموشی و بردباری نشان دهی، و از طغیان هوای نفسانی آنان برحذر باید بود. اما هرگاه دیدی اقدام به عصیان و نافرمانی کردند، دیگر خاموش مباش، چون سکوت دربرابر معصیت حق حرام است. و دفاع از حق عبادت و سکوت گناه.

هر گاه به امر به معروف و نهی از منکر قادر بودی، کوتاهی مکن چون آن بابی است از ابواب رحمت حق که بر روی مومن گشوده می‌شود، پس سعی نما که به آن داخل شوی.

منقول است که حضرت عیسی علیه‌السلام، از گیاهان خورا کی صحرا تغذیه می کرد و از آبگیرها آب می‌نوشید، و درغارها و ویرانه‌ها میخوابید، و بگاه خواب بجای بالش، سنگی زیر سر می‌نهاد. مومن نیز در راه رسیدن بخدا اینگونه از لذایذ دنیا چشم می پوشد، و اگر هم بهره‌ای از دنیا برایش مقرر شده بود آنرا ضرورتا و بدستور شرع مورد استفاده قرار می‌دهد. ولی در هر حال قلبش بخدا مشغول است، چه هر گاه زهد واقعی در دلی تمکن یافت، دنیا و ظواهر آن قادر به زایل کردن آن نمی‌باشد؛ زیرا مؤمن اگر چه ممکن است به دنیا و لذایذ آن توجه نماید، اما هیچگاه باطنش بدانها مشغول نخواهد شد، و لحظه‌ای از یاد خدا غفلت نخواهد کرد، چون خدای عز و جل دید شناخت عیوب نفس و شهوات را بدو اعطا فرموده است. شب و روز در فکر و ذکر و عبادت است، و با دلی بینا از توجه به دنیا نادم و پشیمان. بوسیله کتاب و سنت ارشاد اولیاء، نسبت به تمامی عیوب و زشتیهای دنیا اطلاع حاصل کرده است، و هر گاه به آنها می‌نگرد، ناپایداری آن و زخارفش را مد نظر قرار می‌دهد. به‌خوبی می‌داند که نعمتهای دنیا زایلند، و محاسنش متغیر، و اخلاقش زشت و ناپسند، و دستهایش مکار و برنده، گفتارش زهرآگین، شیرینیهایش گذرا و غیر قابل برگشت، نه بنیانی دارد، و نه به عهدی پایبند است، تکیه کردن بدان مانند ساختن خانه است بر آب که قرار و ثباتی ندارد. با گذر از این موانع مؤمن ارتقاء پیدا کرده، و خدا را می‌جوید و می‌شناسد، دراینچنین حالتی آخرت را نیز در نظر نمی آورد، و تنها و تنها به قرب مولا دل می‌بندد، و جز قرب چیز دیگری نمی‌خواهد. قرارگاه و مکان

---

۱. هرگاه مورد خطاب نادانان قرار گیرند، به آنان سلام می‌دهند. سوره فرقان آیه ٦۳

سکنایش همان قرب مولا می‌شود، چه در دنیا و چه در آخرت. در این حال دیگر عمارت دنیا برایش ضرری ندارد، اگر هزار ساختمان هم بنا نموده باشد. اوامر خدای را بجا می آورد و با قضا و قدر الهی کاملا سازگار است. بخدمت خلق قیام می کند، و برای رفاه و راحت مردم تلاش می‌نماید.

در فکر تهیه غذای مردم است و خود ذره‌ای از آن تناول نمی کند، زیرا او غذای مخصوصی دارد، که کسی را در آن شریک نیست. به‌هنگام‌خوردن‌دیگران، او روزه است، و بوقت طعام خود مفطر.

روزه زاهد خودداری از خوردن و آشامیدن است، و روزه عارف دوری از آنچه غیر از شناخت خداست. عارف همواره گرسنه است و از دست کسی جز رازق حقیقی خود چیزی نمی‌ستاند. دردش بعد و دوری از حق و درمانش قرب حق است. روزه زاهد در روز است و روزه عارف شبانه‌روز. وقتی روزه را می گشاید که به لقای الله نایل گردد. عارف همیشه روزه‌دار است و همواره در حال تب و حمی، و امیدوار است که روزی لقای الله او راشفا بخشد.

(یا غلام) اگر طالب رستگاری هستی خلق را از دل بدر کن، خوف و رجایت از خلق نباشد. بدانان انس مگیر، و از ایشان با حال نفرت بمانند اینکه از مرداری میگریزی، بگریز، هرگاه چنین کردی بدان که به اطمینان خاطر و قلب مطمئنه رسیده‌ای، و از ذکر غیر خدا دل کنده‌ای، و فقط به ذکر و یاد او خواهی پرداخت[1].

«ربنا آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

---

۱. مقصود شیخ و سایر عرفا که از معاشرت خلق اظهار تنفر و بیزاری می کنند، این نیست که زندگی اجتماعی و گروهی را که لازمه حیات بشری و قوام آنست، نفی کنند، بلکه منظور این است که فرد مومن موحد باید تنها بخدا متوسل باشد و جز از خدا چشمداشت نفع و ضرر نداشته باشد؛ بیم از خدا، در راه حق حب خلق را ناچیز شمردن، حق و حقیقت را بر وابستگی‌ها و بر قدرتهای پوشالی دنیوی ترجیح دادن، وظیفه هر مومن مسلمان تابع کتاب و سنت است. مترجم

مجلس سی و دوم

بامداد رو جمعه یازدهم جمادی‌الاخر سال ۵۴۵ هـ. ق، شیخ عبدالقادر (رضی‌الله تعالی عنه) چنین فرمودند:

امر خدای را گردن بنه و از منهیات دوری کن، و بر سختیها صابرو شکیبا باش، نوافل و نمازهای سنت را بجای آور، با چشم و دل بیدار در طلب توفیق حق باش. با حال ذلت و خواری از او بخواه که موجبات طاعت و بندگی را از هر جهت برایت فراهم نماید. زیرا هرگاه خداوند بخواهد کاری انجام گیرد، اسباب و وسایل آنرا فراهم خواهد ساخت، و توفیق انجام آنرا عطا می‌فرماید. امر به طاعت ظاهر است و توفیق حق باطن آن، خودداری از گناه امر ظاهر است، اما غیرتمند بودن در ترک معاصی باطن آنست. به توفیق خداوندی تمسک کن، و با حمیت و غیرتمندی در ترک معاصی بکوش، و با قدرت خدایی در برابر مشکلات صابر و شکیبا باش.

با یاری عقل و ثبات عقیده، و نیت درست، و دوری از تهمت و افترا نسبت به من، به نزدم آئید، حسن ظن داشته باشید، زیرا هر آنچه را که بشما می گویم بسود شماست نه بزیانتان. ای کسیکه مرا متهم میسازی، فردا واقعیت امر برایت آشکار خواهد شد. در آنچه که عهده‌دار شده‌ام مزا مزاحم نباشید. سنگینی دنیا را بر سر، و سنگینی آخرت را بر دل احساس می کنم، و ثقالت و شدت بار شناخت خدای را در باطن جای داده‌ام. آیا کسی هست که مرا یار و کمک باشد؟ حمد خدایرا که در حمل این وظیفه سنگین به احدی جز خداوند نیازمند نیستم.

عاقل باشید و حسن ادب را نسبت به قوم (اولیاء الله) رعایت کنید، آنان برطرف کنندگان لغزشها و پاسبانان شهر و عبادند، زمین بواسطه وجود آنان نگهداری می‌شود، نه بواسطه ریا و نفاق، و شرک شما، ای گروه دشمنان خدا و رسول خدا، ای هیزمهای خشکی که جز برای آتش سود دیگری ندارید.

خداوندا، توبه من و آنان را بپذیر، خداوندا، من و آنان را از خواب غفلت بیدار نما، بر من و ایشان رحم فرما، دلها و جوارح ما را، از غیر خود پاک گردان، و اگر از امور دنیا هم نصیبی داریم سهم عیال و اولادمان‌گردان. نفس‌هایمان برای آخرت و قلب و باطنمان راخاص خود نما، آمین.

(یا غلام) چیزی بسوی تو نمی‌آید، تو باید به تنهایی در فکر خود باشی، بناچار باید به پیشگاه خدای روی آوری، در عمل بکوش و ثابت باش، تا توفیق عمل یابی، که توفیق الهی محرک تست و ترا به سرعت و شتاب‌به انجام اوامر وامیدارد.

وای بر تو! وجود خود را، با زنجیر خوف از خلق و رجاء به غیر خدا، بسته‌ای. این قید و بند را از پای خود بردار و به خدمت پروردگار مشغول باش، تا نفست به مرتبه نفوس مطمئنه برسد، و از دنیا و شهوات، و زنان، و هر چه در دنیاست قطع رابطه کند، و فقط به‌خدا بپیوندد. و اینرا هم بدان که هر چه هم از دنیا بهره تو باشد، بدون حرص و آز در طلب آن، بتو خواهد رسید. اگر چنین بودی در پیشگاه حق زاهد نامیده میشوی، و با دیده کرامت بتو مینگرد؛ ولی تا زمانیکه به قدرت و توان‌خود و آنچه که در اختیار داری متکی هستی، چیزی نصیبت نخواهد شد.

یکی از بزرگان گفته است: «**مَادَامَ فِی الْجِیبِ شَیْءٌ لَایَجِیءُ مِنَ الْغَیْبِ شَیْءٌ**» «تا وقتیکه بدان چیزی که در اختیارت هست پای بند بودی، از غیب چیزی بتو نخواهد رسید».

بار خدایا، از توکل به اسباب و وسایل دنیوی، و دلبستگی به هوا و هوسها و عادتهای نفسانی و از شر تمام نارواها در کلیه احوال، بتو پناه می‌بریم.

و «آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

مجلس سی و سوم

بامداد روز یکشنبه سیزدهم جمادی‌الاخر سال ۵۴۵ هـ. ق، شیخ عبدالقادر (رضی‌الله تعالی عنه) در مدرسه چنین فرمودند:

هر کسی یکی از دوستداران خدا را ببیند، بواقع کسی را دیده است که خدا را به دیده قلب و باطن مشاهده کرده است. خدای تبارک و تعالی وجودی است قابل دید، پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «سَتَرَوْنَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرَوْنَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَا تُضَامُونَ فِي رُؤْيَتِهِ» «دیدارخدا ممکن است، همانگونه که خورشید و ماه را می‌بینید[1]» امروز با دیده قلب، و فردا با دیده سر خواهید دید. (لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر)

دوستداران خدا، به مقدرات او راضیند، و از غیر او بیگانه. فقط به الطاف او بسنده کرده‌اند. تلخی فقر برایشان شیرین است. فقر و رضا، توانگری و درویشی، همه

---

۱. عرفا معتقدند که در دنیا با چشم باطن می‌شود جمال الهی را مشاهده کرد، هم عرفا و هم اشاعره را عقیده بر اینست که با چشم ظاهر، در آخرت مشاهده جمال حق مقدور است. بدیهی است چشم ظاهر که بکمک نور اشیاء را می‌بیند، فقط قادر به دید چیزهایی است که فرکانس نور آنها بین نور قرمز و بنفش محصور باشد، و چه بسا چیزهائی در همین جهان وجود داشته باشند، که فرکانس نوری آنها مادون قرمز، یا ماوراء بنفش باشد و دیده نوع انسان برای مشاهده آنها توان کافی را نداشته باشد، که بعضی از مفسران بزرگ آیه «فلا اقسم بما تبصرون، و مالا تبصرون» را به همین منوال تفسیر کرده‌اند؛ لذا اگر در قیامت خدای متعال قدرت دیدی در حد مشاهده جمال و عظمت خود به بندگان عطا فرماید مشاهده جمال حق غیر ممکن نخواهد بود. مترجم

در نزد آنان یکی و از جانب خدا است. سلامت خود را در بیماریهایشان می‌دانند، انس خویش را در وحشت می‌بینند، و راحت خود را در تحمل رنجها دانسته‌اند. ای خوشا بحالتان، ای صابران، ای راضیان، ای کسانیکه هوای نفس را نابود نموده‌اید.

(یا قوم) بیائید، با رضای خدا موافق باشید، به افعال خداوند در باره خود و دیگران به دیده رضا بنگرید. با آن که از شما عاقلتر است ستیزه مکنید. «اَللّٰهُ یَعْلَمُ وَ اَنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ» «خدا دانا است و شما نمیدانید».

در پیشگاه خدا بدون اظهار عقل و علم حاضر شوید، تا از علم الهی بهره‌مند گردید، در جبروت و جلال خدا متحیر شوید، تا علم شناخت حق به شما ارزانی گردد. تحیر آغاز کار و حصول علم بدنبال آن است و در مرتبه سوم دست‌یابی به علوم دیگر از اسرار الهی است.

اول قصد و اراده، سپس رسیدن بمقصود، اول اراده بعد وصول بمراد حاصل می‌شود. بشنو و عمل کن، من ریسمان سستی شما را بخاطر رستگاریتان می‌تابم، نه بخاطر خود. من جز غم شما غم دیگری ندارم، من پرنده‌ای هستم که هر جا بیفتم برداشته می‌شوم. ای نشستگان در غفلت، شما را با سنگ می‌زنند. ای کسانیکه پای بند هوای نفسید و به آرزوهایتان دلبند، پند مرا گوش دارید و بسوی خدا بشتابید.

بار خدایا، مرا و آنان را مشمول رحمت خود گردان.

«ربنا آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنة و قنا عذاب النار. آمین.

مجلس سی و چهارم

شیخ بزرگوار عبدالقادر(رضی‌الله تعالی عنه)، فرمودند:

قوم را بذل و بخشش و ایجاد وسیله راحت و آرامش، برای خلق مشغول داشته است. میستانند و به دیگران می‌بخشند، از فضل و عنایت می گیرند، و به درویشان و مساکین، و وام‌داران که از پرداخت وام خود ناتوان باشند، عطا می کنند. آنان ملوک و پادشاهان روی زمین‌اند، اما نه بسان پادشاهان ظاهری که از دیگران می گیرند و غارت می کنند، و به کسی نمی‌دهند. قوم (اولیاءالله) هر آنچه را که در اختیار دارند می‌بخشند، در واقع ایثار می کنند، و در انتظار رحمت حق می‌مانند. از دست قدرت حق می‌ستانند نه از دست خلق. آنچه را که بوسیله اعضاء و جوارح بدست می آورند، در راه خدا و به مصرف خلق می‌رسانند و آنچه را که بوسیله قلوبشان کسب می‌نمایند، ذخیره آخرت خود می‌سازند. عطایشان بخاطر رضای خداست، نه بخاطر هوای نفس. از کسی انتظار مدح و ستایش ندارند.

کبر و خودخواهی را از خود بدور کن، در برابر خدا و خلق خدا فروتن و متواضع باش، زیرا کبر و خود برتر بینی از صفات زورگویان و ستمگران است، که خدای عز و جل به آنان وعده جهنم، و داغ پیشانی داده است. هرگاه نسبت بخدا ابراز نارضایتی کردی، بدان که این نیز ریشه در تکبرت دارد، پس بیا و از این خلق زشت توبه کن، و با خلوص نیت توبه را به پایان بر، پیش از آنکه با خواری و ذلت به دامن مرگ بیفتی؛ همانگونه که نمرود و سایر ستمکاران تاریخ گرفتار شدند. آنانکه در

پیشگاه خدا تکبر کردند، بدنبال جاه و مقام خوارشان گردانید، و توانگریشان را، به درویشی بدل نمود، نعمتهایشان را به عذاب و حیاتشان را به مرگ مبدل نمود.

از پرهیزکاران باشید، زیرا شرک دو گونه است، شرک ظاهر و شرک باطن؛ شرک ظاهر بت پرستی است، و شرک باطن توکل بخلق، و انتظار سود و زیان از آنان می‌باشد.

کسانی از مردم هستند که، با اینکه از مال دنیا بهره کافی دارند، اما قلبا از آن بیزارند. آنان مالک مطلق دنیایند، نه مال دنیا مالک آنان، مال دنیا پدیشان راغب است و علاقه‌مند، ولی آنان بدو توجهی و رغبتی ندارند. مال دنیا خدمتکار ایشان است، نه ایشان خدمتگزار مال دنیا. آنان از مال دنیا دوری می کنند، نه مال دنیا از آنان. دلهای خویش را بخدا تسلیم کرده‌اند. دنیا قادر نیست آنها را به فساد بکشد، روی این اصل پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «نِعْمَ الْمالُ الصّالِحُ لِلرَّجُلِ الصّالِحِ» «چه خوب است مال نیک دنیا، برای مرد درستکار»، یا فرموده است: خیر در مال دنیا نیست جز برای کسی که نیکوکار و صالح باشد». دارائی و مال دنیا را که در دست دارید، در راه مصالح زن و فرزند، و بندگان خدای عز و جل صرف کنید، حب آن را از دل بدر کنید، تا بشما زیانی نرساند. ظواهر زندگی شما را نفریبد، زیرا بزودی شما می‌روید، و زینتهای دنیا نیز گریزان و ناپایدار است.

(یا غلام) خود را از نصایح من بینیاز مدان، که در اینصورت گمراه می‌شوی. اصولا هر کس برای خود استغنای رای قائل شد، گمراه می‌شود و خوار می گردد، و دچار لغزش و اشتباه می گردد. هرگاه خود را از نصیحت ناصحان بینیاز دانستی، هدایت بر تو حرام می گردد، زیرا از سبب که وسیله رسیدن بحق است دوری کرده‌ای. شاید ادعا کنی که من از علم علماء بی‌نیازم و خود ادعای علم‌نمایی، (بسیار خوب) پس علمت کجاست؟ اثر این ادعا چیست؟ مصداق آن کدام است؟، اظهار علم، با عمل و اخلاص و صبر و اظهار جزع و دلتنگی نکردن نزد مردم بهنگام بلا، صحت می‌یابد و ثابت می گردد. تو در حکم کوری و ادعای بینایی داری! فهم و تفکر بیمار است، چگونه ادعای درک و فهم می کنی؟، از این ادعاهای پوچ و دروغین توبه کن، از کل مردم دست بردار و به خالق کل متوسل شو. هر کس شکسته می‌شود، و آنکه درمان می گردد، آنکه هلاک می گردد، و آنکه بقدرت میرسد، تو مسوول نبوده و چیزی بر عهده‌ات نیست. آنچه که بر تو لازم است اینست که نفس خود را از آلودگیها پاک نمایی، تا بمقام اطمینان برسد، و بشناخت خدا موفق گردد. در

اینصورت لازم است همواره در دنیا و آخرت قرب حق را طلب کنی، و لازم است که به تقوی بگرایی و از غیر خدا تجرد نمایی، بر تو واجب است که خود را در پیشگاه خداوند، کاملا نفی کنی و نفست را به چیزی علاقه‌مند نگردانی، مگر به انجام اوامر و اجتناب از نواهی حق، تا ترا بر این حال ثابت گرداند.

ای مردان، ای زنان، هرگاه ذره‌ای از اخلاص نزد شما یافت شود، بدانید که رستگارید. ذره‌ای صبر و اندکی شکر، موجب فلاح و رستگاری است. اما افسوس که شما را در این مورد مفلس و محتاج می‌بینیم.

«ربنا آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

مجلس سی و پنجم

شیخ بزرگوار (رضی‌الله تعالی عنه)، فرمود: وای بر شما!! ای متکبرین عبادتهای شما بزمین فرو نمی‌رود که از نظر پنهان شود، بلکه به آسمان صعود می کند، و مورد بررسی قرار می گیرد. خدای عز و جل فرموده است: «... اِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ وَ الْعَمَلُ الصّالِحُ یَرْفَعُهُ[1]»

پرورد گار ما بر عرش قرار دارد[2]، و مسلط بر کائنات، و علمش محیط بر تمام اشیاء و موجودات است. در قرآن کریم هفت آیه است که بدین معنی اشارت دارند، که بعلت جهل و خودخواهی شما نمی‌توانم از بیان آن صرف نظر کنم[3].

---

۱. سخنان پاک بسوی او بالا میرود، و کردار نیک است که آن سخنان را بالا می‌برد. سوره: فاطر آیه ۱۰

۲. در خصوص آیه ۵ سورهی طه (الرحمن علی العرش استوی)، باید گفت: سنت الهی بر اینست که برخی از مسائل غامض را به زبانی که فراخور حال بند گان باشد، بیان فرماید. دراین آیه شریفه قرار گرفتن حق تعالی برعرش،استعاره تمثیلی است، زیرا نوع بشر همواره قدرت را در تخت پادشاهان و سلاطین یافته است، لذا خداوند بمقتضای این درک بشری می‌فرماید: که خدای رحمن بر عرش قرار گرفته است، که معنی آن اینست: خداوند بر سریر قدرت و فرمانروائی و تدبیر امور کائنات قرار دارد. و گرنه بر تخت قرار گرفتن لازمه جسمیت است، و خداوند متعال جسم نیست. بعلاوه هر عرشی متناهی و خدا نامتناهیست، و طبعا قرار گرفتن نامتناهی بر متناهی محال می‌باشد. مترجم

۳. همانطور که پیشتر در مقدمه هم ذکر شد، مواعظ و سخنان شیخ به این دلیل که بعدها توسط فرد یا افرادی از مریدانش جمع آوری و تدوین شده است، لذا می‌بینیم که مطالب آن بعضا ارتباط لازم را دارا نیست؛ مثلا دراین مورد، با اینکه شیخ خود را ملزم به بیان و توضیح آیات مربوط به عرش می‌داند، اما در متن اثری از این تبیین بچشم نمی آید. مترجم

مرا به شمشیرت، هر آنگونه که مایلی تهدید کن، یا هر طور میخواهی مرا به مال دنیا ترغیب نما ولی بدان که جز از خدا از کسی باک ندارم، امیدم بخداست و لاغیر، او را می پرستم نه غیر او را، اعمال و عباداتم صرفا برای رضای خاطر اوست نه غیر، روزی من در دست قدرت اوست، نه بدست دیگری. همه مردم بند گان اویند، و هرچه دارند از مولاست.

گفته شده است که حدود پانصد نفر به دست شیخ اسلام آورده‌اند، در حدود بیست هزار نفر توسط ایشان توفیق توبه یافتند. و این از برکات وجود گرانمایه و بزرگ محمد مصطفی (صلی‌الله علیه و علی آله) می‌باشد.

«عَالِمُ الْغَيْبِ فَلاَ يُظْهِرُ عَلىٰ غَيْبِهِ اَحَداً اِلاَّ مَنِ ارْتَضىٰ مِنْ رَسُولٍ[1]» اسرار غیب نزد خداست، بدو نزدیک شو تا آنچه که نزد اوست به بینی. حب شهر و دیار و زن و فرزند را از دل بیرون کن، و بسوی حق برو، و زمانیکه به باب قرب رسیدی، جز به لقاءالله بچیزی میندیش. اگر طبقی پر از طعام به نزدت آوردند، چیزی مخور. اگر در حجره‌ای ساکنت گردانیدند، ساکن مباش، اگر زنت دادند از او دوری کن. کوچکترین اعتنایی به این چیزها مکن، تا خاک آلوده و با لباس فقر و با رنج و زحمتی که تحمل کرده‌ای، به لقاءالله برسی، آنگاه او مطعمت خواهد بود، و از شراب رحمتت می‌نوشاند، به انس جمال و جلال خودوحشتت را زایل می کند، برایت گشایش حال حاصل می کند، رنجت را به راحت، و ترست را به امن بدل می‌فرماید، آنگاه توانگریت لقای او، و دیدارش طعام و شراب و لباست خواهد بود.

معنی تولای خلق به خالق چیست؟ خوف از خدا، امید بخدا، سکون و آرامش یافتن با یاد او، اعتماد به ذات او، اینهاست معنی تولای مومن بخدا.

«ربنا آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

---

۱. دانای نهانیهاست و احدی را بر نهانی او آگاهی نیست، جز هر که را از رسولان که خدا بخواهد. سوره جن آیه ۲٦

مجلس سی و ششم

شامگاه روز سه‌شنبه دوم رجب سال ۵۴۵ هـ.ق، شیخ عبدالقادر(رضی‌الله عنه) در مدرسه چنین فرمود: این دنیا بازاری است که بعد از یک ساعت احدی در آن باقی نمی‌ماند. به شب هنگام ساکنانش آنرا ترک می کنند[۱]. سعی کن که: در این بازار دنیا جز آنچه را که فردا در بازار قیامت برایت سودمند است، خرید و فروش نکنی. زیرا در آن بازار ناقد و خبره کاملی وجود دارد، که کالای زشت و زیبا، و مرغوب و نامرغوب را از هم تمییز می‌دهد.

اخلاص در عمل متاعی است که برایت نافع خواهد بود، اما متاسفانه آنرا نزد تو اندک می یابم. ای غلام عاقل باش و شتاب مکن، چون با عجله و شتاب چیزی عایدت نمی‌شود. صبر کن تا زمان مناسب هر چیز فرا رسد، و بدانچه که اراده کرده‌ای برسی. عاقل باش و با خدا و خلق خدا به ادب رفتار نما. به مردم ستم روا مدار، و آنچه که حق تو نیست، مخواه. تا زمانیکه از جانب خداوند فرمانی برایت صادر نگردد، موفق به اخذ چیزی نخواهی شد. کسی قادر نیست نه ذره‌ای، نه بدره‌ای، نه قطره‌ای، نه دریایی بتو عطا کند، مگر به اذن باری تعالی، و با صدور فرمان و اجازه او. عاقل باش، که عقل ترا در پیشگاه ذات حق پایدار می‌دارد. و بدان که رزق مقسوم بدست قدرت و به

---

۱. مراد از شب در اینگونه موارد، در نزد گویندگان و نویسندگان، معمولا پایان و انجام یک زمان و یک دوره مشخص و معین است؛ همچنانکه صبح دلالت بر آغاز و ابتدای زمان دارد. شاعر گوید:

بازار زندگی همه یک روز بیش نیست　　شب خواهد آمدن بنگر تا چه کرده‌ای

اختیار و اراده اوست.

وای بر تو! با چه روئی می‌خواهی فردا در حضور حق حاضر شوی؟ در حالیکه در دنیا همواره بدو متعرض بوده‌ای، به مردم روی می آوردی، از وی گریزان بودی، و نیازمندیهای خود را از مردم میطلبیدی. بدانکه درخواست حاجات از خلق بزرگترین عقوبتی است که شخص در دنیا بدان گرفتار می‌شود، و البته این عقوبت به پاداش گناهان دامنگیر مردم می گردد. این را هم بدان که درخواست کنندگان کمتر به خواست خود میرسند و موفق می‌شوند، بلکه اکثر آنها با بی‌میلی و کراهت دیگران روبرو می‌شوند. یکی از شدیدترین این عقوبات وقتی است که دست نیاز بسوی کسی دراز کنی، و او ترا به خواری براند. ای غلام، بهترین چیزی را که در این مورد بتو می گویم، این است که از کسی چیزی درخواست نکنی، و به کاری که به آن آشنایی نداری و آنرا نیازموده‌ای، دست نیازی.

اگر قادر به عطا و بخششی، بدون انتظار پاداش عمل نما. خدمت خلق را بی‌مزد و منت بجای آر، چون قوم (اولیاءالله) به این شیوه عمل نموده‌اند، و پاداش آنرا در دنیا و آخرت دیده‌اند، و مشمول لطف و عنایت مولا قرار گرفته‌اند.

(یا غلام) هرگاه از اسلام بدور بودی، بدان که مومن نیستی و از ایمان بری می باشی، هرگاه ایمان نداشتی ایقان نداری، و عدم ایقان موجب می‌شود که از شناخت خدا بازمانی. اینها مراتب و درجاتی است که باید اول: کاملا به اسلام گروید، در تمام احوال بخدای عز و جل تسلیم شد، حدود و موازین شرع را بدرستی رعایت کرد، و نسبت بخلق و خالق، حسن ادب و رفتار داشت؛ با کسب این درجات وطی این منازل می توان به مقصود رسید.

نه بخود ستم نما نه به دیگران، زیرا ظلم ظلمات است، و تیرگیهای دنیا و آخرت. ستم، روی را تیره و دل را سیاه می کند. پس نه ظلم کن، و نه ظالمی را کمک نما، چون رسول اکرم(ص) فرموده است: «يُنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَيْنَ الظَّلَمَةُ؟ أَيْنَ مَنْ لَاقَ لَهُمْ دَوَاةً؟ اِجْمَعُوهُمْ وَاجْعَلُوهُمْ فِي تَابُوتٍ مِنْ نَارٍ» «روز قیامت منادی ندا می‌دهد، کجایند ستمگران؟ کجایند آنان که در دواتشان لیقه قرار داده‌اند[1]؟ همه را جمع کنید، و در تابوتی از آتش جای دهید». از خلق بگریز و کوشش کن تا نه ظالم باشی و نه مظلوم. اما بدان اگر مظلوم واقع شدی، بهتر است از اینکه ظالم

---

۱. این عبارت کنایه است از کمک کردن و یاری رساندن.

باشی. یاری خدای عز و جل شامل حال مظلومان خواهد شد، خصوصا در حالیکه از بین مردم هم کسی به یاری ایشان نیاید [۱]. رسول اکرم(ص) فرموده است: «إِذَا ظُلِمَ مَنْ لَمْ يَجِدْ نَاصِراً غَيْرَ الْحَقِّ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنَّهُ يَقُولُ: لَأَنْصُرَنَّكَ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ» «وقتی کسی مظلوم واقع شد و یاری کننده‌ای بجز خدا نیافت، خداوند می‌فرماید ای بنده ترا یاری خواهم نمود، اگر چه بعدا باشد».

صبر موجب نصرت، بلندی مقام و عزت است. بار خدایا از تو می‌خواهیم که ما را در ردیف صابران محسوب داری، و از تو می‌خواهیم که ما را به جاده تقوی، و بی‌نیازی از خلق، راهنمایی کنی، و حجاب دوری را از دیدگان ما برداری، تا هر زمان به تو مشغول باشیم.

واسطه‌ها را از میان خود و خدا بردارید، که بر آنها تکیه کردن جز هوس بیهوده چیز دیگری نیست. و بدان که قدرت و توانگری میسر نمی‌شود، الا بخواست خدای تبارک و تعالی.

ای منافق، تا بکی ریا و نفاق؟ از جانب آنکه بخاطر او دورویی می کنی چه سودی عایدت می‌شود؟ ای وای بر تو!! آیا از خدا شرم نمی کنی؟ و به لقای او ایمان نداری؟ (بظاهر) خدای را عبادت میکنی اما قلبت بسوی دیگری متمایل است. با او نیرنگ می کنی، ولی او از حالت آگاه است. برگرد، و نیت خود را اصلاح نما، سعی کن جز مبتنی بر نیت درست لقمه‌ای نخوری، قدم بر نداری، و کاری انجام ندهی.

در راه حق خود را اصلاح نما، تا تمامی اعمال و رفتارت خاص او گردد، و رنج عبادت از تو برداشته شود، و عمل صالح جزء خوی و سرشتت گردد. هر گاه عبودیت و بندگی خاص خدای بود، دیگر انجام آن هیچ گونه رنج و زحمتی ندارد، چون شخص متوسل به مولا می‌شود؛ و هر کس متوسل به مولا شد، او حجاب ظلمت را از دیدگانش برمی‌دارد، و به خلقش نیازمند نمی کند. رنج سفر تا زمانی است که شخص در راه باشد، اما بمجرد اینکه بمقصد رسید، و بر باب قرب حق نزول نمود، تمام

---

۱. البته باید توجه داشت که در قاموس قرآن هر کس که مورد ظلم واقع شود، آنکسی نیست که خداوند بدو وعده نصرت داده است. بلکه مظلوم واقعی آنست که علیرغم تلاش و مجاهدتش- متناسب با توان و شرایط - جهت رفع ظلم و احقاق حق، مورد ظلم واقع شود؛ و گرنه کسی که کت بسته و بدون ادای وظیفه و مقابله با ظالم، خود راتسلیم ظالم کندو ظلم پذیر باشد، نه تنها منصور نخواهد بود، بلکه خداوند او را وعده جهنم داده است، «ان الذین توفهم الملائکه ظالمی انفسهم قالو فیم کنتم؟ قالوا کنا مستضعفین فی الارض قالو الم تکن ارض الله واسعة، فتها جروافیها، فاولئک مأویهم جهنم و ساءت مصیرا». نساء آیه ۱۰۰ مترجم

رنجها و سختیها برطرف می گردد، مقام انس در دل جای می گیرد، اول کم و اندک و بعد رشد می یابد، تا جائیکه قلب پر از حب مولا می‌شود و دیگر جایی برای غیر باقی نمی‌ماند. اگر خواهان رسیدن بدین مقام و منزلت هستی، اوامر خدا را بدرستی انجام ده، و از آنچه نهی فرموده است اجتناب نما، و در تمام مراحل: نیک و بد، توانگری و درویشی، عزت و ذلت، به هنگام نزول بلا، و بسیاری دیگر از امور دنیا و آخرت خود را بدو تسلیم کن؛ اعمالت را خالصانه برای رضای خدا انجام بده و انتظار کوچکترین پاداشی هم نداشته باش، و به یقین بدان که بزرگترین پاداش مومن رضایت ذات حق می باشد، و قرب او در دنیا و عقبی؛ در دنیا به قلب و باطن و در آخرت با جسم و بدن. عمل درست انجام ده و به پاداش آن رغبت نشان نده، چه ذره‌ای چه بذره‌ای، چه کم و چه زیاد، به اعمال نگاه مکن، بلکه بگونه‌ای باش که اعضا و جوارحت متحرک باشد، ولی قلبت متوجه خدا. هر گاه بدین منزلت رسیدی، دیده‌ای خواهی یافت که به آن نهانی‌ها را می‌بینی، که در این حال معنی را بصورت ظاهر، و غایب را حاضر خواهی دید. هر گاه بنده خالصاً مخلصاً برای رضای خدا عمل کرد، تمام وجودش به ایمان و ایقان و معرفت و قرب حق بدل می گردد، تاریکیها از پیش چشمانش برطرف میشود، کدورتهای اندرونش زدوده می گردد، مبدل به قلبی بدون نفس، سری و باطنی بدون قلب، و فنایی بدون وجود می‌شود، از تمام دنیا و مظاهرش غایب می گردد، و تنها به انس خدای عز و جل می‌اندیشد. تا این انس و قرب بحد کمال برسد، قدمی از خلق دور شو، چه نه سودی از جانب آنان برایت متصور است، نه زیانی، این را بارها تجربه کرده‌ای. قدمی از ارضای خواهشهای نفسانی دور شو، و بسوی حق بر گرد، این را نیز آزموده‌ای. بدان که نفس و خلق دو دریای آتشند، و دو دره هولناک؛ با عزم و اراده درست خود را از این مهلکه برهان، درد و دوای این مهالک نزد خداست، درمان هر دردی در دست حق تعالی است، غیر از او کسی قادر به شفای آلام نیست.

اگر بر تنهایی صبر کردی به مقام انس میرسی، اگر بر فقر و تنگدستی شکیبا بودی، توانگر خواهی شد. دنیا را ترک کن، آخرت را طلب نما، سپس قرب مولا را، خلق را ترک کن و بسوی خالق بر گرد.

وای بر تو! خلق و خالق دریک قلب جمع نمی‌شوند، دنیا و آخرت در یک دل جای نمی گیرند، یا خلق، یا خالق، یا دنیا، یا آخرت. شاید تصور کنی که ممکن است که خلق در ظاهرت قرار گیرد، و خالق در باطنت و دنیا در دستت، و آخرت در

قلبت جای گیرد؛ اما بدان که دو محبت در یک دل جای نخواهد گرفت. به قلبت نگاه کن، اگر دنیا را میخواهی آخرت را بیرون کن، و اگر به آخرت علاقه‌مندی پس دنیا را از دل بران، و اگر فقط مولا را طالبی، دنیا و آخرت را از دل بدر کن، چون هر گاه ذره‌ای از حب دنیا را در دل داشتی نعیم آخرت را نمی‌بینی، و هر گاه ذره‌ای از آخرت در قلبت بود، به قرب حق نخواهی رسید؛ پس عاقل باش، و جز با قدم صدق به درگاه او میا، زیرا وی ناقد بصیری است، نیک و بد را بخوبی از هم جدا می کند.

وای بر تو! عیوب خویش را از مردم می‌پوشانی، ولی از خالق باک نداری. چگونه می‌توانی آنها را بپوشانی، در حالیکه بزودی در انظار خلق پرده ریا، و تزویرت پاره خواهد شد، و آنچه را که پنهان کرده بودی آشکار می‌شود. آنچه را که در نامه اعمالت ثبت نموده‌ای، فردا از آن باخبر می‌شوی. ای کسیکه از روی نادانی مبادرت بخوردن زهر کرده‌ای، بزودی اثر آن در بدنت ظاهر می‌شود. بدان که خوراک حرام سمی است که در بدن خود میریزی، و ترک شکر و سپاس حق سمی است که دینت را با آن مسموم می کنی. بزودی خدای متعال به تنگدستی و فقر دچارت خواهد نمود، که نیازمند دیگران شوی، و آنان نیز بر تو کوچکترین شفقتی نخواهند داشت. ای کسیکه عمل به علم را فراموش کرده‌ای، بزودی هم علم را از دست خواهی داد و هم برکت آن از قلبت خارج می گردد، ای نادانان اگر با این عقوبات الهی آشنایی داشتید، هر آینه حسن ادب را نسبت به خلق و خالق رعایت می کردید، و از آنچه که بشما مربوط نیست دوری می‌نمودید. یکی از صالحین گفته است: جوانی را دیدم که گدایی می کرد، به او گفتم اگر کار می کردی برایت بهتر بود، ولی بدان که بعلت ترک نماز شبانه به این عقوبت گرفتار آمدی.

(یا غلام) از آنچه بتو ارتباطی ندارد دوری نما، و به آنچه که بتو مربوط است بپرداز. هوای نفس را از قلبت بران، تا بجای تیرگیها، صفا و روشنایی به آن داخل شود. قال‌الله عز و جل: «اِنَّ اللّٰهَ لَا یُغَیِّرُ مٰا بِقَوْمٍ حَتّٰی یُغَیِّرُوا مٰا بِاَنْفُسِهِمْ[1]».

انسانها، بشنوید، ای مردم بشنوید، ای مکلفین، ای عقلا، کلام باری را بشنوید، اوست صادق‌ترین گویندگان. در حال و نفس خود تغییر ایجاد کنید، آنچه را که ناپسند است از خویش دور کنید، تا بدانچه که خیر وصلاح است و مورد علاقه‌تان می باشد، برسید. ای برجای مانده، به پای خیز، به عمل نیکو پرداز، تا زمانیکه راهی

---

۱. خداوند وضع قومی را دگرگون نمی کند، تا اینکه خود آنان وسیله آن تغییر را فراهم کنند. سوره رعد آیه ۱۱

بسوی خدا داری از وی غفلت مکن. از خداوند کمک بخواه که ترا در اصلاح نفست یاری نماید. بر نفس امارهات مسلط گرداند، و گرنه نفس بزیر سلطهات خواهد آورد. نفس در دنیا به زشتی امر می کند و در آخرت سرزنشگر است. از آنکه ترا از یاد خدا غافل می کند فرار کن، همانگونه که از درندهای میگریزی. کار نیک انجام ده تا سود بری. هر کس خدا را دوست بدارد، خدا نیز وی را دوست میدارد. هر که قصد قرب بخدا نمود، بدو نزدیک می شود. شناخت خدا را در خودشناسی بدان. از من بشنوید و گفتارم را قبول کنید. جز خیر و صلاح شما چیزی نمی گویم. اگر آخرت را خواهان باشید، آنرا از خداوند برایتان طلب می کنم. آنچه می گویم بسود شماست، نه به نفع خودم. کلمهای بر زبان نمی آورم، الا مورد رضای خدا باشد. از دنیا و آخرت برای خود چیزی درخواست نمی کنم، خداوند صدق گفتارم را میداند او به نهانیها آگاهست. بیائید، من محک سنجش شما و معیار نیک و بدتان هستم.

ای منافق، تا بکی لب از گفتار بیهوده نمی بندی؟ تا بکی میگویی من؟ تو چه هستی؟ وای بر تو! غیر خدا را می بینی و ادعا می کنی، به قرب رسیدهام، به دیگری انس می گیری، و مدعی انس خداوند هستی. نفس خویش را در حالیکه معارض است، راضی می نامی، صابرش میدانی، در حالیکه گریزان است، در حال بی قراری و بی تابی. تا زمانیکه تمام گوشت بدنت به مقراض آفات و بلایا کنده شود، و احساس درد نکنی، و قلبت را بخدا واگذاری و حب دنیا را از دل برانی، و خود را نیست و نابود انگاری، و سراپای وجودت در خدمت خالق باشد، و از تمام منهیات خودداری نمایی، نباید سخنی بگویی؛ و آگاه باش تا این مقامات را طی نکنی بجایی نخواهی رسید. خدای عز و جل بظاهر بنده نمی نگرد، بلکه باطن او را در نظر می گیرد؛ و باطن عبد عبارت است از - اعتقاد - بتوحید، اخلاص، حب دنیا را از دل راندن، و از هر چیز دوری گزیدن. و هر گاه بندهای به این منزلت رسید، خداوند او را دوست خواهد داشت، و بمقام قربش میرساند، و بر دیگرانش برتری می دهد.

ای خدای واحد، ما را خاص خود گردان، از اعتناء به خلق نجاتمان ده، دعاهای ما را به فضل و رحمت خود اجابت فرما، دلهای ما را از آلود گیها پاک گردان، کارهایمان را سهل و آسان گردان، بخودت مأنوس نما و از غیر خود بدور دار. تمام افکار ما را در یک فکر خلاصه کن، که آن تنها فکر و ذکر ذات تو باشد، و در دنیا و آخرت به قرب خود مفتخرمان گرادن.

«ربنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

مجلس سی و هفتم

بامداد روز جمعه، پنجم رجب سال ۵۴۵ هـ. ق، شیخ عبدالقادر (رضی‌الله‌عنه) در مدرسه فرمود: پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «**عُودُوا الْمَرْضیٰ وَ شیّعُوا الْجَنٰائِزَ فَاِنَّهُ یُذَکِّرُکُمُ الْاٰخِرَةَ**» «بیماران را عیادت کنید، و در تشییع جنازه شرکت نمائید، چون شما را به یاد آخرت می‌اندازد.». مقصود رسول اکرم (ص) این بوده است که شما آخرت را بیاد آورید، زیرا از آن گریزانید، وبه‌دنیای حاضر دل بسته‌اید. بزودی بین شما و دنیا فاصله ایجاد می‌شود و بدون اینکه خود بخواهید آنچه را که دوست دارید، از دستتان گرفته می‌شود. بجای راحت و آسایشی که در آن بودید، رنج و زحمت بسویتان می‌آید. ای غافل، ای بی‌خبر، بیدار شو، تو تنها برای این دنیا خلق نشده‌ای، بلکه آفرینشت به جهت اندوختن توشه آخرت است. ای غافل، تمام هم خود را صرف لذات و شهوات، و جمع مال دنیا نموده‌ای، و به لهو و بازی سرگرمی. اگر ناصحی ترا از آخرت و مرگ آگاه کند، میگویی: زندگی مرا تیره کردی، و سرزنش گرانه برایش سر می‌جنبانی. بدان موی‌سفیدروئیده بر سر و رویت، نشان پیری و مرگ است، ولی تو آنرا می‌چینی، یا بوسیله رنگ دوباره سیاهش می کنی؛ اما وقتی اجلت فرا رسد، با آن چکار می‌توانی بکنی؟ وقتی فرشته مرگ بسراغت‌می آید، با چه وسیله‌ای او را دفع می کنی؟ زمانی که روزیت قطع شد و زمان زندگیت به پایان رسید، بچه نیرنگی متوسل می‌شوی؟ این هوی و هوسها را از دل بدر کن، دنیا بر کار و کوشش بنا گردیده است، هرگاه کار کردی، مزد دریافت می کنی، و اگر بیکاره

ماندی لاجرم مزدی نخواهی گرفت. دنیا، دار اعمال وصبربرآفات است، دنیا محل رنج و عذاب است، و آخرت مکان راحت. مومن رنج دنیا را متحمل می‌شود، و در آخرت به آسایش می‌رسد. اما تو به این لذایذ آنی دل بسته‌ای، و در انجام توبه کوتاهی می کنی، آنرا هر روز به روز دیگر، و هر ماه به ماه بعد، و هر سال به سال آینده موکول می‌نمایی، تا آنجا که مدت زندگیت بسر آید. بدان که بزودی پشیمان خواهی شد. (آخر) چگونه نصیحت می‌پذیری؟ چگونه از این خواب غفلت بیدار می‌شوی؟ کی سخن ناصحان را تصدیق می کنی؟ وای بر تو! سقف خانه‌ات فرو ریخته است، دیوارهای زندگیت ای مغرور، خراب شده است، یقینا این خانه‌ای که در آن آسوده‌ای ویران خواهد شد. پس آنرا با خانه‌ای دیگر عوض نما، خانه آخرت را آباد کن و پای در آن نه. این کدام پاست که در دار آخرت باید قرار گیرد؟ آن پای اعمال صالحه است که باید در خانه آخرت گذاشت. از مال دنیا زاد آخرت را تهیه کن، تا بموقع عوض آنرا بیابی. ای مغرور بدنیا، ای سرگرم به هیچ، ای کسیکه بخاطر کنیزکان مطبخی، از بانوان نیک سیرت دوری کرده‌ای، از این خواب غفلت بیدار شو، دنیا را از دل بران، تا مهر آخرت در آن جای گیرد، ودرآنحال قرب است که خداوند ندایت می‌دهد، و صفای قلب می‌یابی.

(یا غلام) هرگاه دلت پاک گردید، خدا، و فرشتگان، و صاحبان علم، به درستی تو گواهی می‌دهند. دراین میان بسان کوهی خواهی شد که از باد و باران و حوادث بدو گزندی نخواهد رسید، و هیچ سلاحی قادر به از میان بردن آن نیست. و چنان خواهی شد که آمیزش بامردم نمی‌تواند کوچکترین خدشه‌ای در قلبت ایجاد کند، یاصفای آنرا به تیرگی بدل نماید.

(یا قوم) هر کس عملی را انجام داد و درآن رضای خلق را منظور نظر داشت، او بنده‌ای فراری، دشمن خدا، به نعمتهای او کافر، ودرنظرش منفور است. آگاه باش که مردم دل و دین و برکات را از تو می گیرند، و از یاد خدایت غافل می گردانند. آنان ترا بخاطر خویش می‌خواهند، نه بخاطر محبت بتو. اما خدای عز و جل صرفا خیر تو را می‌خواهد و بس. پس آنکه خیر ترا خواهان است بطلب، و به یاد او مشغول باش. اگر نیاز داشتی از خدا بخواه نه از خلق خدا، زیرا کسیکه حاجت خود را از خلق بخواهد در نظر خداوند مورد قهر و غضب است. فریادرسی را از خدا طلب کن، چون خدا غنی است و تمام مردم فقراء؛ (آری) غیر از خدا کسی قادر نیست سود یا زیانی بتو برساند.

دوستی خدا را طلب کن. در بدایت و آغاز کار تو مریدی و خواهان، و چون حب خدا در قلبت جایگزین شد، آنگاه او ترا می‌خواند و میطلبد. کودک به هنگام کودکی در طلب مادر است، ولی همینکه بزرگ شد، مادر در طلب اوست. هرگاه خداوند متعال صدق ارادت ترا دید، با دیده رحمت بتو می‌نگرد. وقتی صحت دوستی را در تو مشاهده کرد، ترا از دوستان خود محسوب می‌دارد.

چگونه انتظار رستگاری داری، در حالیکه دست شهوت و هوای نفس را بر دیده قلبت گذاشته‌ای؟ این دست را از روی دیده دل بردار، تا هرچیز را آنچنانکه هست بینی. دست مخالفت نفس با خود را کوتاه کن. دست هوی و شیطان درونی را قطع کن، تا حجاب میان تو و پروردگار از بین رود، و آنگاه عیوب خود را ببینی، و بترک آن بکوشی؛ همچنین نقایص دیگران را مشاهده نمایی و از آن اجتناب کنی، در صورت رسیدن به این منزلت، خداوند عز و جل ترا به قرب خود نایل می‌سازد، و به نعمتهای - خاص خود - منعمت می‌سازد، نعمتهایی که نه چشم آنها را دیده، و نه گوشی شنیده، و نه بخاطر کسی خطور کرده‌است. چشم و گوشت را بینا و شنوا می کند، و باطنت را روشن می‌سازد، و به خلعت کرامت و بزرگواری مفتخرت می کند، و بر سایر خلقت فرمان روایی معنوی می‌بخشد، و به اسرار باطنی آگاهت می‌سازد.

(یا غلام) این مقام را بطلب، و آنرا با تمام کوشش بدست آور، از اشتغال بدنیا خود را فارغ گردان، چون دنیا ترا سیر نمی کند؛ بخدای پرداز، که سیری تو در جوار قرب او ممکن است، و این حالی است که از دنیا و آخرت بی‌نیازت می گرداند. ای غافل آنکه از تو بیزار است، او را از خود بران و آنکه خیرخواه تست، در طلبش باش. هر که ترا دوست دارد، دوستش بدار. به آنکه به دیدار تو شایق است علاقه‌مند باش. آیا قول خدای عز و جل را نشنیده‌ای که فرموده است: «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ» «آنان خدای را دوست دارند و خداوند نیز ایشان را دوست میدارد». گفتار ذات اقدس الهی دال بر این است که خداوند متعال به دیدار بندگان صالح خود شایقتر است.

تو برای عبادت خلق شده‌ای نه برای بازی و لهو لعب. به یاد خدای پرداز، نه صحبت غیر. کسی را بجای خدا بدوستی انتخاب منما، اما انسان دوستی به سبب مهر و محبت اجتماعی، و رأفت نسبت به همنوع پسندیده است، منتهی انساندوستی در حد حب خدا و ستایش دیگران بجهت کسب دنیا، زشت و ناپسند است. آدم علیه‌السلام، بعلت حب بهشت دچار لغزش شد و اقدام به خوردن میوه ممنوعه کرد، و از جنت جدا

گردید ؛ و هنگامی دل به حوا بست میان او و حوا سیصد سال راه جدایی افتاد ، او به سرندیب ماند و حوا بجده رفت[۱] . یعقوب وقتی دل به یوسف بست، خداوند آنها را از همدیگر جدا نمود . پس به خدای عز و جل بپرداز، و بغیر از ذات اقدس او دل در کسی مبند ، خلق را در خارج قلبت جای ده، و خداوند را در درون آن.

ای تنبل، ای بیکاره، اگر این اندرزها را از من بپذیری، و بدانها عمل نمایی، بدان که نفع آن متوجه خودت خواهد شد ، و اگر نپذیری و عمل نکنی، دچار خشم و قهر خداوند خواهی شد . خداوند فرموده است: «اِنْ اَحْسَنْتُمْ اَحْسَنْتُمْ لِاَنْفُسِكُمْ، وَ اِنْ اَسَاْتُمْ فَلَهَا[۲] » و باز فرموده است: «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ[۳]»

فرداست که پاداش اعمال نیک را در بهشت، یا کیفر کارهای زشت را در آتش خواهی دید . پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «**أَطْعِمُوا طَعَامَكُمُ الْأَتْقِيَاءَ وَ أَعْطُوا خِرَقَكُمْ لِلْمُؤْمِنِينَ**» «از خوراکهای خود پرهیزکاران را اطعام کنید ، وازلباسهای خود به مومنین ببخشید ». هر گاه از طعام خود فرد متقی‌ای را بهره‌مند ساختی، در اعمال نیک او شریک خواهی بود ، زیرا تو در انجام آن عملهای نیک او را یاری کرده‌ای، و بار فشار گرسنگی را از او برداشته‌ای تا بتواند بخدا مشغول گردد . و هر گاه به منافقی طعام دادی، بدانکه در کارهای زشت او نیز شریکی، زیرا او را بر ارتکاب زشتیها مساعدت کرده‌ای.

ای جاهل، علم بیاموز، چون در عبادت بدون علم برکت نیست، و در یقین بدون آگاهی خیر وجود ندارد . علم آموز و بدان عمل نما، تا در دنیا و عقبی رستگار شوی. هر گاه بر تحصیل علم و عمل بدان صبر نداشته باشی، چگونه انتظار رستگاری داری؟ چون در راه آموختن دانش، تمام هم خود را صرف کردی به قسمتی از آن دست خواهی یافت. یکی از علما را پرسیدند ، چگونه بدین علم دست یافته‌ای؟ گفت: به سحر خیزی کلاغ، و صبر شتر، و آزمندی خوک، و چاپلوسی سگ. بسان شتر که بارهای گران را تحمل می کند صبر کردم، و مثل آزمندی خوک بر طعمه، در طلب

---

۱. آنچه که شیخ قدس سره، درباره حضرت آدم علیه‌السلام و حواء بیان فرموده‌اند ، جز اکل شجره ممنوعه که در قرآن مجید ذکر آن رفته است، بقیه مطالب، خصوصا فاصله سیصد سال راه بین سرندیب و جده، جای تأمل است. ضمنا در متن کتاب قصه‌ای نیز در رابطه با پیغمبر اکرم(ص) و حضرت عائشه وجود داشت که به نظر نگارنده ترجمه آن مناسب نبود . مترجم

۲. اگر خوبی کردید یا نفش خود کردید ، و اگر بدی کردید به زیان نفس خود کردید . سوره اسراء آیه ۷

۳. هر نفسی از خوب و بد ، هر چه بدست آورد ، سود و زیانش بخودش باز می گردد . سوره البقره آیه ۲۸٦

علم حریص بودم، و مانند سگ که نسبت به صاحبش متملق است، به استادانم تملق کردم و فروتن بودم. ای طالب علم بشنو گفتار این دانشمند را، اگر قصد علم داری. علم حیات است، و جهل مرگ. عالمی که به علمش رفتار کند، و برای جلب رضای حق آنرا به دیگران بیاموزد، مرگی برایش نیست، زیرا همینکه مرد، به لقای الله خواهد پیوست، و حیات معنوی خود را ادامه می‌دهد.

خداوندا، علم همراه عمل و اخلاص را نصیبمان فرما.

«ربنا آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

مجلس سی و هشتم

بامداد روز یکشنبه هفتم رجب سال ۵۴۵ هـ. ق، شیخ عبدالقادر (رضی‌الله عنه) در مدرسه فرمود: پیغمبر اکرم(ص) فرموده‌اند:

«أَضْنُوا شَیاطِینَکُمْ بِقَوْلِ لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ، فَاِنَّ الشَّیْطٰانَ یُضْنِی بِهٰا کَمٰا یُضْنِی اَحَدُکُمْ بَعِیرَهُ بِکَثْرَةِ رُکُوبِهِ وَ شَیْلِ اَحْمٰالِهِ عَلَیْهِ»

«شیاطین نفس خود را به قول لااله الاالله و محمد رسول‌الله، لاغر کنید، چون شیطان بوسیله آن ضعیف می گردد، همانگونه که یکی از شما شترش را باسواری زیاد و حمل بار سنگین بر او، لاغر و ضعیف می کند».

(یا قوم) شیاطین نفوس خود را با اخلاص در قول لااله الاالله، لاغر کنید! نه بمجرد لفظ. بدانید که کلمه توحید شیاطین جن و انس را می‌سوزاند، زیرا این کلمه طیبه برای شیاطین آتش است، و برای مومنین نور. چگونه کلمه لااله الاالله را بر زبان می آوری، در حالیکه در قلبت خداهای فراوانی وجود دارند؟ هر آنچیزی که بدان دل بسته‌ای، و بدان اعتماد و اطمینان داری، آن بت توست. توحید زبان همراه شرک قلب سودی ندارد، طهارت و پاکی بدن، با نجاست درون سودمند نیست. موحد واقعی شیطان اندرونی را لاغر و ضعیف می‌سازد.

اخلاص عبارت است از گفتار همراه رفتار، چه هرگاه گفتار با رفتار قرین نبود، بسان پوستی است بدون مغز، پوست تنها هم جز برای سوختن ارزش دیگری ندارد. گفتار مرا بشنو و آنرا بکار بند، چون آتش طمعت را خاموش می‌سازد، و خار نفست

را می‌شکند. از حاضر شدن در جایی که موجب فروزان شدن آتش نفست می گردد، و خانه دین و ایمانت را می‌سوزاند وویران می کند، احتراز کن. آتش هوای نفس زبانه می کشد، و به دین و ایمان و ایقانت حمله‌ور می‌شود.

به گفتار منافقین گوش فرامده، اگر چه ظاهری آراسته دارند. ممکن است طبع به گفته های زیبای ظاهر آرامش حاصل کند، ولی بدان که اینگونه کلامها مانند خمیر فطیر، بدون نمک است، که بخورنده آن آسیب می‌رساند.

دانش را از زبان مردان بگیر، نه از لابلای کتابها. این مردانی که باید چشم بدهان آنان دوخت و از ایشان علم آموخت کدامند؟ آنان مردان راه حقند، پرهیزکارانند، تارکان دنیایند، وارثان انبیا هستند، و عارفان مخلص.

هر عملی رنگ تقوی نداشته باشد، باطل است. فرمانروایی دنیا و قرب آخرت خاص پرهیزکاران است، بنیان دنیا و آخرت برای ایشان است. خداوند از میان بندگان خود افراد متقی و پرهیزکار و صابر را دوست دارد. اگر دارای تشخیص کامل باشی آنان را می‌شناسی، و به همنشینی ایشان مایل خواهی شد. و زمانی دارای تفکر و اندیشه درست خواهی شد، که قلبت به نور معرفت الله روشن شود. پس آرام مگیر تا به شناخت کامل برسی، ودرهای خیرو برکت برویت باز شود. چشم را از دیدن نامحرم ببند، و نفس را از شهوات بدور دار، خود را به استفاده از حلال عادت بده، و باطنت را به یاد خدا مشغول دار، و ظاهرت را به رعایت سنت آراسته گردان. در اینصورت آرامش خاطر خواهی یافت، و بنور معرفت منور می‌شوی، و برشد عقل و قلب نایل می گردی، اما بدان که نفس و طبع هیچگونه کرامتی ندارند.

(یا غلام) علم آموز، و اخلاص داشته باش، تا از دام نفاق رهایی یابی. علم را برای رضای خدا بیاموز نه بخاطر دنیا و خلق آن. نشانه علم خدایی، همانا خوف و ترس از خداست، و در برابر اوامر و نواهی او تسلیم بودن. در پیشگاه خداوند خود را خوار و ذلیل بدان، و نسبت بمردم نیز فروتن و متواضع باش، اما بخاطر رعایت اصول انسانی نه بخاطر چشمداشت مادی. در مقابل خدا با راستی و صداقت عمل نما، چون عدم صداقت دشمنی با خداست. اتکاء بغیر خدا موجب زوال و نابودی است، و انتظار عطا و بخشش از دیگران سبب حرمان و نومیدی. رسول اکرم(ص) فرموده است: «اَلْاِیمانُ نِصْفانِ، نِصْفٌ صَبْرٌ وَ نِصْفٌ شُکْرٌ» «ایمان دو نیمه است، نیمه‌ای صبر و نیمه دیگر شکر است». هرگاه بر رنج و زحمت صبر نکردی، و بر نعمت شکر ننمودی، مؤمن واقعی نیستی. حقیقت اسلام تسلیم شدن است بخواست خدای عز و جل.

خداوندا دلهای ما را با توکل بر خود زنده گردان، و به فرمانبرداری از اوامرت، با یادت، با موافقت در برابر تمامی خواست‌هایت، و توحید کامل، جاویدان فرما؛ اگر مردانی در روی زمین نبودند که دارای چنین دلهایی باشند، هر آینه جملگی هلاک می‌شدید، زیرا خدای عز و جل عذاب را بوسیله وجود آنان از مردم برگردانده است.

صورت ظاهر پیغمبری به اتمام رسیده است، ولی معنی آن که همان مردان راه حق‌اند، باقی مانده است، و تا روز قیامت دوام خواهد داشت. اگر چنین نبود چگونه همیشه چهل نفر از این مردان حق در روی زمین باید وجود داشته باشند[1]. هر کس در دلش از معانی نبوت فروغی باشد، قلبش بمانند قلب انبیاست، و خلیفه‌الله و نائب رسول است، همانگونه که شاگردان نیابت استاد را دارند. روی این اصل پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «اَلْعُلَمٰاءُ وَرَثَةُ الْاَنْبِیاءِ» «دانشمندان وارثان پیغمبرانند». آنان وارثند، از لحاظ گفتار و رفتار، زیرا گفتار بدون کردار ارزشی ندارد، همانگونه که ادعای بدون گواه به ثبوت نمی‌رسد.

(یا غلام) لازم است که ملازم کتاب و سنت باشی، و در عمل به آنها و اخلاص کوتاهی نکنی. من علماء را در حال جهل!، و زاهدان را حریص و طالب دنیا و متوکل به خلق می‌بینم!، خدای را فراموش کرده‌اند. بدان که اطمینان و اتکاء به خلق موجب لعنت است، پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ کانَتْ ثِقَتُهُ بِمَخْلُوقٍ مِثْلِهِ» «ملعون است، ملعون است، کسیکه ثقت و اطمینانش به مخلوقی مثل خودش باشد».

وای بر تو! شگفتا! آگاه باش، هرگاه از خلق بریدی و به خالق پیوستی، آنچه را که بسود و زیانت باشد خواهی شناخت، میان آنچه که متعلق بتو است و آنچه که از آن دیگران است تمییز خواهی داد؛ و تا زمانیکه ذره‌ای از ریا و حب دنیا در دل داشته باشی، تحقق این امر غیر ممکن است. هرگاه صبر نداشته باشی، دین و ایمان نداری؛ پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «اَلصَّبْرُ مِنَ الْاِیمٰانِ، کَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ» «صبر برای ایمان، بمانند سر است برای جسد»، معنی صبر آنست که نزد کس لب به شکوه و شکایت نگشایی، و چنگ در اسباب ظاهری نزنی، بطوریکه مسبب را فراموش کنی، و همچنین بلاهای وارده را مکروه ندانی و در نظرت ناخوشایند نباشند، و زوال آنها را درخواست نکنی.

---

۱. منظور ابدال است که به عقیدهٔ بعضی تعدادشان چهل نفر است. مترجم

تو، مانند رگزنی هستی که خون ناپاک و عامل بیماری را از بدن دیگران خارج می کنی، اما در بدن خودت بیماری نهفته است و نمی‌توانی آنرا خارج نمایی. ترا می بینم که علم ظاهری را زیاد می کنی، و جهل باطنی را افزون. در تورات مکتوب است که، هر که علمش افزون شد، دردش افزون می گردد؛ اما این درد کدامست؟ آن خوف خداست، و خود را در پیشگاه او خوار دانستن، و نسبت به دیگران فروتن بودن است. اگر دارای علم نیستی درصدد آموختن آن باش. اگر علم و عمل و اخلاص نداشته باشی، و از ادب و حسن ظن نسبت به بزرگان بری باشی، چگونه به چیزی نایل می‌شوی؟ تو تمام هم خود را صرف دنیا و مال بی‌ارزش دنیا کرده‌ای، بزودی میان تو و آنها جدایی خواهد افتاد. تو در کجایی؟! مردان راه حق، هم و غم خود را در راه مراقبت حق عز و جل قرار داده‌اند، در ظاهر و باطن جز یاد حق چیزی ندارند، دلها را از آلود گیها پاک کرده‌اند، همانگونه که ظاهر را از پلیدیها پاک نگه میدارند، و در این مقام، دیگر از شهوات چیزی دروجود آنان باقی نمی‌ماند، جز یک علاقه، که آنهم قرب خدای عز و جل است، و محبت او.

حکایت کرده‌اند که: وقتی در قوم بنی‌اسرائیل قحطی و سختی پیش آمد، همه به نزد پیغمبر خود رفتند، و درخواست نمودند که بما خبر بده که خدا به چه چیزی از ما خشنود می‌شود، تا آنرا انجام دهیم، که وسیله دفع بلا شود؛ پیغمبر از حضرت حق پرسید، و به او وحی شد، اگر رضای مرا می‌خواهند فقرا و مساکین را راضی گردانند، هر گاه آنان راضی بودند، من نیز راضیم، و هر وقت ایشان ناراضی باشند، موجب قهر و سخط من می‌شود. ای عاقل بشنو، تو همواره در صدد آزار فقیرانی، ولی انتظار داری که خداوند از تو راضی باشد!!. هیچگاه به رضای او دست نخواهی یافت، بلکه موجبات قهر خداوند را نسبت بخود فراهم می کنی. اگر خواهان رستگاری هستی، بر این گفتار خشن من صبور و پایدار باش. از گفتار بزرگان و خشونت آنان نمی گریزی، الا بعلت کوری و کری. اگر آفتی از ایشان بر من نازل شود، من ساکتم، اما تو توان صبر بر گفتارشان را نداری، و انتظار رستگاری را هم داری!، تا زمانیکه به مقدرات حق - چه بسودت و چه بزیانت باشد - راضی نباشی، هیچگاه به رستگاری نخواهی رسید به رستگاری نخواهی رسید، مگر آنکه به مصاحبت بزرگان و اولیاءالله با خلوص نیت راغب گردی، و در تمام احوال از اقوال و اعمال آنان پیروی کنی. آنچه را بتو می گویم فهم کن. و آنرا بکار بر، چون فهم مطلب بدون عمل بدان فاقد ارزش است، و همچنین بدون اخلاص نیز ارزش و اعتباری ندارد. طمع نجاح از عمل بدون

اخلاص نداشته باش، اینگونه طمع داشتن بیهوده و میان تهی است. عوام متاع ناروای تو را نمی‌شناسند ، صیرفی ماهر آنرا می‌شناسد و دیگران را نیز از آن آگاه می کند ، تا از تو گریزان شوند .

اگر صابر بودی از الطاف خداوندی چیزهای شگفتی می‌دیدی. یوسف علیه‌السلام چون بر بردگی و زندان و خواری صبر نمود ، بزرگواری او ظاهر شد ، و بمقام فرمانروایی رسید ، از ذلت به عزت، از مرگ به زندگی انتقال یافت. همچنین اگر تو نیز دستورات شرع را رعایت کنی، و دارای صبر و متانت باشی، بیم و امیدت تنها به خدا باشد و با نفس و شیطان اندرونی به مبارزه برخیزی، از مقام خواری و ذلت، به عزت و رفعت خواهی رسید ؛ آنچه را که دوست نداری، به آنچه که دوست داری بدل می‌شود . پس کوشش کن، زیرا دراثر کوشش و مجاهدت میتوانی بجایی برسی. هر جوینده‌ای عاقبت یابنده است. در راه کسب حلال سعی نما ، چون لقمه حلال قلب را منور می گرداند ، و از تاریکی رهایش می‌سازد ، یاری دهنده عقل است تا حق نعم خدا را که نمی‌شناسی، بشناسی، و شکر و سپاس آنها را بجای آوری، و ترا کمک می کند تا تمام نعمت‌های خداوند را معترف شوی.

(یا غلام) هر کس با دیده یقین مشاهده نمود که خدای عز و جل، بهره تمام موجودات را تعیین کرده است، دیگر از او چیزی (مال دنیا) درخواست نمی کند ، و شرم دارد از اینکه آنچه را که برایش مقرر شده است با شتاب طلب نماید ، بلکه ساکت است و به یاد و ذکر او مشغول. زبان اعتراض شکوه و شکایت ندارد ، نه کم نه زیاد ، بلکه با رعایت حسن ادب بخواست خداوند راضی است، و چشم بدست دیگران ندارد ، چون میداند که گدایی با قلب بسان گدایی با زبان است، یعنی هرگاه در دل انتظار کمک دیگری را داشت مثل اینست که بزبان از او درخواست نماید . وای بر تو! شرم نداری که از غیر خدا درخواست می کنی؟ در حالیکه او از هر کس دیگر بتو نزدیکتر است و تو آنچه را که باید از خدا بخواهی از خلق خدا می طلبی.

تو دارای گنجینه‌ای هستی، ولی ذره‌ای به فقرا نمی‌بخشی. هرگاه مردی آنزمان رسوائیت ظاهر میشود ، و آنچه را که نهفته بودی آشکار می گردد . و از همه جانب لعن و نفرین ترا فرا می گیرد . اگر عاقل بودی، ذره‌ای ایمان کسب می کردی که ترا بخدا برساند . پس بیا و با صلحا مصاحبت کن، و از اقوال و افعال آنان سرمشق بگیر، تا به رشد ایمان و یقین برسی، و خدای عز و جل ترا خاص خود گرداند ، و سرپرستیت را عهده‌دار شود ، و اجرای امر و نهی خود را در دلت شیرین گرداند .

ای بت پرست، بدان که ریاکار، بوی قرب الهی را استشمام نمی کند، نه در دنیا و نه در آخرت.

ای مشرک متکی بخلق، از مردم اعراض و دوری کن. آنان بر هیچ سود و زیانی قادر نیستند. عطا و منعشان بی‌ارزش است. در حالیکه شرک در قلبت جایگزین شده است مدعی توحید مباش، چه در این حال چیزی در دست نداری.

«ربنا آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

مجلس سی و نهم

بامداد روز جمعه دوازدهم رجب سال ۵۴۵ هـ. ق، شیخ بزرگوار عبدالقادر (رضی‌الله عنه) فرمود: اگر طالب ملک دنیا و آخرتی، تمام وجود خود را بخدای عز و جل واگذار کن، که بر نفس خود نیز فرمانروا خواهی شد. من ترا پند میدهم، از من بپذیر. ترا تصدیق می کنم، مرا تصدیق کن. من بتو دروغ نمی گویم، پس نباید به من دروغ گویی. همواره با تو براستی سخن می گویم، لذا تو نیز صدق و راستی را رعایت کن، چون معروف است «هر دست که دادی بهمان دست گرفتی» دوای بیماری دینت را از من بستان، و آنرا بکار بر، تا عافیت و سلامت بیابی. گذشتگان، شرق و غرب جهان را در طلب صلحا که اطبای دینند، طی می کردند، و هر وقت به یکی از آنان برخورد می کردند، درمان بیماری دین را از ایشان طلب می‌نمودند. ولی امروز تو نسبت به اولیاء و فقهاء و علماء که پزشکان دینند، ابراز تنفر می کنی، و نمیدانی که آنان مربیان و معلمین اجتماعند. (آری) بدین سبب است که در درمان و معالجه مرض دینت ناتوانی و دوائی در دست نداری. من برایت چکار میتوانم بکنم، در حالی که با وجود اینکه طبیب تو هستم و هر روز بنایی نو (نسخه‌ای) برایت - تجویز - می کنم، تو آنرا خراب و پاره میکنی. من دوای دردت را تعیین می کنم، اما تو از بکار بردن آن خودداری می کنی. بتو می گویم این لقمه را نخور که سمی است، ولی تو مخالفت می‌نمایی و آنرا با ولع تمام میخوری، و بدان که بزودی اثر این سم در دین و ایمانت ظاهر خواهد شد. من ترا پند می‌دهم، نه از شمشیرت

میترسم و نه به مالت چشمداشتی دارم. هر کس برای خدا کاری کرد از کسی باک ندارد، از جن و انس و از هر آنچه که موجب بیم و هراس شود، باکی ندارد.

بزرگانی را که عامل به علم خویشند، با چشم حقارت منگر. تو به شناخت خدای عز و جل و رسولش و بندگان صالح که در موافقت خدای تبارک و تعالی هستند، جاهلی. تمام سلامت دین و دنیا در رضا به قضا، و کوتاه کردن آرزوها، و زهد از دنیا نهفته است. من شما را ضعیف‌النفس و بدور از یاد مرگ و کم کردن آرزو می‌بینم. پیغمبر اکرم(ص) از جانب پروردگار چنین فرموده است:

«ما تَقَرَّبَ الْمُتَقَرِّبُونَ اِلَیَّ بِاَفْضَلَ مِنْ اَدَاءِ مَا افْتَرَضْتُ عَلَیْهِمْ، وَ لا یَزالُ عَبْدِی یَتَقَرَّبُ اِلَیَّ بِالنَّوافِلِ حَتّی اُحِبَّهُ فَاِذا اَحْبَبْتُهُ کُنْتُ لَهُ سَمْعاً وَ بَصَراً وَ یَداً وَ مُؤَیِّداً، فَبِی یَسْمَعُ وَ بِی یُبْصِرُ وَ بِی یَبْطِشُ» «فاضلتر چیزی که بنده را به من نزدیک می کند، انجام فرائض است، و همواره بنده من به وسیله نمازها نوافل بمن نزدیک می گردد، تا به مرحله‌ای میرسد که او را دوست بدارم، و هر گاه بنده‌ای مورد محبت من واقع شد، من گوش و چشم و دست او می‌شوم، که بوسیله من می‌شنود و بوسیله من می‌بیند، و بوسیله من ابراز قدرت می کند». تمام اعمال خویش را خاص خدای تبارک و تعالی می کند، و بوسیله او از قید نفس و بند خودخواهی می‌رهد، تمام توان و قدرت خود را از خدا می‌داند، نه از خود و غیر خود. نفس و دنیا و آخرت خود را در عبادت و طاعت حق خلاصه می کند، بناچار بخدا نزدیک می‌شود، و مورد محبت ذات حق قرار می گیرد. چون بنده به وسیله طاعات و عبادات بخدا نزدیک، و بجهت معصیت از خدا دور می‌شود. بوسیله عبادت بمقام انس، و بوسیله گناه بمرحله وحشت میرسد، چون لازمه عمل سوء وحشت و تنهایی است.

پیروی شریعت موجب خیرو برکت، و مخالفت با آن سبب شر و بدبختی است. هر کس در تمام اعمالش از مقررات شرع پیروی نکرد، از جمله هالکین است. خالصانه عمل کن و کوشش نما، ولی بر اعمال تکیه مکن، زیرا هر آنکس که ترک عمل کرد، طمع و انتظار بیهوده دارد، و هر کس بعمل تکیه کرد خودخواه و مغرور است. گروهی میان دنیا و آخرت ایستاده‌اند، و گروهی میان بهشت و دوزخ، و گروهی میان خلق و خالق؛ اگر زاهدی بدان که در بین دنیا و آخرت ایستاده‌ای، و اگر خوف خدا را در دل داری بین بهشت و دوزخ ایستاده‌ای، و اگر عارفی بین خلق و خالق قرار داری. یکبار به خلق نگاه می کنی و بار دیگر به آثار صنع خالق. قوم را از وضع آخرت و حساب آن و آنچه در اوست از مشاهدات خود بیاگاهان، گر چه شنیدن

مانند دیدن نیست. قوم راستان در انتظار لقاءالله هستند، همواره تمنای مرگ دارند، و از آن هراسی ندارند زیرا آنرا وسیله لقاء محبوب میدانند.

از خود جدا شو، قبل از آنکه از خود جدایت کنند. از دنیا دست را کوتاه کن، پیش از آنکه دست ترا کوتاه کنند. قبل از اینکه دورت نمایند، دور شو. آگاه باش، وقتی داخل قبر شدی، زن و فرزند و تمامی مردم، کوچکترین نفعی برایت ندارند، پس حتی از خوردن مباح با شهوت و حرص اجتناب کن.

(یا قوم) در تمام احوال جانب تقوی و ورع را مراعات نمائید، که لباس دین ورع است و تقوی، این جامه دین را از من بخواهید، از من پیروی کنید، زیرا در خط رسول اکرم(ص) قرار دارم. در استفاده از نعم (خوراک، پوشاک، نوشیدن، ازدواج، و...)، کاملا تابع سنت رسولم، و هر چه را اشاره فرموده است و دستور داده، در اجرایش کوشا هستم، تا بدینوسیله خدای عز و جل کامیابم کند، و جز این روش محمد (ص) به چیز دیگری فکر نمی کنم. مدح و ذم دیگران را به چیزی نمی‌شمارم. عطا و منع، اقبال و ادبار، و خیر و شر مردم در نظرم بی‌اعتبار است.

اما تو جاهلی، و بجاهل مبالات نباید نمود. اگر عبادت انجام دادی، اما از روی جهالت و کور کورانه، آن عبادت پسندیده نیست. نبی اکرم(ص) فرموده است: «مَنْ عَبَدَاللهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى جَهْلٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ» «هر کس خدای را از روی جهل عبادت نمود، فساد آن از صلاحش بیشتر است».

آگاه باش، که رستگار نمی‌شوی تا وقتیکه کاملا خود را تابع کتاب و سنت نمائی. یکی از بزرگان گفته است هر که را راهنمایی نباشد، ابلیس راهنمای اوست، پس از شیوخ تابع کتاب و سنت پیروی کن و نسبت به آنان حسن ظن داشته باش، و ادب و علم را از ایشان بیاموز، و در مقابل آنان جانب ادب را رعایت کن تا به رستگاری نایل گردی. هرگاه کتاب و سنت و بزرگان تابع کتاب و سنت را تابع نبودی، هیچگاه موفق نخواهی شد. نشنیده‌ای که گفته‌اند: هر که استبداد رأی داشت گمراه شد. خود را به‌همنشینی کسانیکه از تو عالمترند عادت ده، از آنان بیاموز و به دیگران یاد بده. پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «اِبْدَأْ بِنَفْسِكَ ثُمَّ بِمَنْ تَعُولُ» «اول از خود شروع کن آنگاه از دیگران» و باز فرموده است: «لَا صَدَقَةَ وَ ذُو رَحِمٍ مُحْتَاجٌ» «دادن صدقه بدیگران در حالیکه در قوم و خویش محتاج داشته باشی سود ندارد».

«ربنا آتنا فی‌الدنیا حسنة وفی‌الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

مجلس چهلم

بامداد روز یکشنبه چهارم رجب سال ۵۴۵ هـ.ق شیخ عبدالقادر (قدس سره) در مدرسه چنین فرمود:

پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «**إِذَا أَرَادَ اللهُ بِعَبْدِهِ خَيْراً فَقَّهَهُ فِي الدِّينِ وَ بَصَّرَهُ بِعُيُوبِ نَفْسِهِ**» «هرگاه خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد، او را در دین آگاه می کند، و به عیبهای خودش آگاه میگرداند». آگاهی در دین سبب و خودشناسی موجب خداشناسی است. هر کس خدا را شناخت، از این طریق به شناخت تمامی موجودات دست می یابد، عبادتش خاص خداوند می شود، و از بندگی خلق رها می گردد.

نجات و رستگاری زمانی ممکن است، که شخص خدا را بر هر چیز دیگری برتری دهد، دین را بر شهوات و لذات دنیوی، رجحان دهد، آخرت را برتر از دنیا بداند، و خالق را بر مخلوق ترجیح دهد؛ این دستورات را بکار بند، که ترا کفایت می کند. اگر درخواستت از سوی خداوند مورد اجابت واقع نمی گردد، دلیلش آنست که از حق دوری، قبول دعا به درخواست قلبی بستگی دارد، هرگاه تو امر خدای را با اعمال صالحه اجابت کردی، خداوند عز و جل نیز درخواستت را اجابت می فرماید. باید ابتدا دانه‌ای بکاری، سپس انتظار خرمن داشته باشی، پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «اَلدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْاٰخِرَةِ» «دنیا کشتگاه آخرت است». این زراعت را با کاشتن دانه ایمان در قلبت انجام ده، و با آب اعمال صالحه‌اش آبیاری کن، و با یقین درست

پرستاری نما. هر گاه در قلبت نرمی و رأفت و رحمت وجود داشت، دانه بهتر رشد می کند. و هر گاه زمین قلب سخت و شدید باشد، دانه‌ای در آن نخواهد رویید. وقتی دانه را در کوه سخت کاشتی، انتظار رویش کامل نداشته باش، که این گونه دانه ها به نابودی نزدیکتر است. این زراعت و کشاورزی را از کشاورزان ماهر یاد بگیر. خود رأی مباش، پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «اِسْتَعِینُوا عَلیٰ کُلِّ صَنْعَةٍ بِصَالِحِ اَهْلِهَا» «در هر کاری از خبرگان آن کار کمک گیرید».

تو به کشته دنیا سرگرمی، نه آخرت. آیا ندانسته‌ای که طالب دنیا به کسب آخرت موفق نمی‌شود، و به دیدار خدای عز وجل نایل نمی گردد؟ اگر طالب آخرتی دنیا را ترک نما، اگر خواهان لقای حق هستی بترک لذایذ و اعتماد بر خلق بکوش؛ هر گاه این مرحله را پشت سر نهادی، به دنبال آن، دنیا و عقبی و تمام لذایذ برایت حاصل می‌شود، زیرا هر وقت اصل را در دست داشتی، فرع تابع اصل است.

عاقل باش، تو دارای ایمان، عقل، و قدرت تمییز نیستی، تو اعتماد و اطمینانت بخلق است. اگر توبه نکنی هلاکت قطعی است. از درگاه قوم راستان بدور شو، مزاحم آنان مباش، چون تو مبتنی بر نفاق و هوس عمل می کنی. باید با قلب و باطن پاک و توکل و صبر بر آفات و رضا به قسمت‌های مقدر و مقرر، به درگاه قوم رفت.

(یا غلام) بر درگاه حق عز و جل مقیم باش، ولی بدان که - در صورت اقامت - آفات و بلایا بر تو نازل خواهد شد؛ پس باید که در محبت ثابت و پایدار باشی و باد و باران و سایر عوامل دیگر دگرگونت نکند. با ظاهر و باطن در مقامی قرار بگیری که خلق، دنیا، و آخرت، لذایذ، الم و رنج در آن جای نداشته باشد؛ الا ذات اقدس حق عز و جل. دراین مقام دیگر هزینه زندگی عیال و اولاد، و دیدار خلق مکدرت نمی‌سازد، به قدح و مدح دیگران، به کم و بیش زندگی، به اقبال و ادبار مخلوق دگرگون نمی‌شوی، با خدای خود در مقام بالاتر از عقول و برتر از مقام انس و جن و فرشته و تمام مخلوقات جای خواهی داشت. چه زیباست آنچه که یکی از بزرگان گفته است: «اگر راست می گویی همراه ما باش». بدان که صبر و اخلاص و صدق، پایه و بنیان این مقامی است که برایت شرح دادم.

می‌خواهی که با نرمی و ملایمت با تو صحبت کنم، و اعمالت را تأیید نمایم، این چیزی است که تو بدان خود را خوشحال می کنی، و در اینصورت تصور می کنی به مرتبه‌ای دست یافته‌ای. اما آگاه باش که من و گفتارم در چکم آتش است، و در آتش

جز سمندر نمی‌تواند زندگی کند، فقط سمندر است که در آتش بیضه می گذارد و جوجه در می آورد، و در آتش زنده می‌ماند. سعی کن که سمندر باشی، تا بتوانی در آتش آفات زندگی کنی، و بر سختیها صبر و طاقت داشته باشی، و همچنین بر مصاحبت من و خشونت گفتارم طاقت بیاوری، و در ظاهر و باطن، درخلوت و آشکار آنرا بکار بندی، و اگر این گونه بودن را قادر شدی، خیر دنیا و عقبی به اراده خداوند بتو روی خواهد آورد.

من کسی را جز برای رضای خدا دوست ندارم، به کسی توجهی ندارم، مگر برای انجام امر الهی، حق خدای را بجای می آورم، و ضعیف و قوی در نظرم یکسان است. یکی از بزرگان (درود خدا بر او باد) گفته است: با خلق در آنچه که مرضیٔ حق است، توافق داشته باش، نه در آنچه که موردرضایت خود ایشان است، آنرا از خدا بدان».

آن دلی را که باید درمان کنی، درمان نما، و آن دلی را که استحقاق شکست دارد، بشکن.

من چگونه بتو توجه کنم، در حالیکه تو خدای را عصیان می کنی، اوامرش را خوار می شماری، از نواهی خودداری نمی کنی، در قضا و قدر با خدا ستیزه‌جویی می کنی؟ شب و روز تکرار می‌شود و تو در نظر خداوند ناپسند و مورد نفرتی. خدای متعال می فرماید: «هر گاه بنده‌ای اطاعت کرد از او خشنود می‌شوم، و از هر کس خشنود شدم، برکتم بر وی نازل می گردد، و برکت من حد و مرز ندارد. و هر گاه بنده‌ای مرا عصیان و نافرمانی نمود، خشمگین می‌شوم، و نسبت به هر کس خشمگین شدم، به لعن و نفرینم گرفتار می‌شود؛ حتی این لعن و نفرین تا نسل هفتم او سرایت می کند[1].

این زمان، زمان فروش دین به تین (انجیر) است. زمان آرزوهای دور و دراز و حرص و طمع است. تلاش کن تا از کسانی نباشی که در باره آنها گفته شده است: «وَ قَدِمْنَا اِلیٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُوراً[2]»، هر عملی که در انجام آن غیر خدا منظور نظر باشد، همان گرد و خاک پراکنده است.

---

۱. و تبلغ لعنتی الی الولد سابع - قطعا این مطلب از احادیث موضوعه است، که غالبا بجهت ترغیب و ترهیب وضع شده‌اند، و الا در قانون الهی هر کس در مقابل اعمال خود مسوول است: «و لاتزر وازره و زر اخری». مترجم

۲. اعمالی را به پیشگاه ما تقدیم می کنند، که آنرا مانند گرد و خاک پراکنده می سازیم. سوره فرقان آیه ۲۳

وای بر تو! شگفتا! اگر کارهایت را از عوام پنهان کنی، از خواص نمیتوانی پوشیده بداری. متاع ناروا و زر ناخالص خود را از افراد ناآگاه ممکن است مخفی نمایی، اما نخواهی توانست از نقاد کامل و صیرفی حاذق پنهان داری.

عمل صالح انجام ده، و در انجام آن اخلاص داشته باش. دل را متوجه خدا کن، و از اشتغال بغیر او پرهیز کن، و از آنچه بتو مربوط نیست، از مداخله در آن بر کنار باش. بر تو لازم است که نفست را خدمتگزار خاص خود گردانی، تا اینکه بتوانی بر او مسلط شده و در برابر خود خوار و ذلیلش گردانی، و بر او سوار شده سراسر دنیا را بگردی، تا به آخرتت رساند. بر او سوار شو و از خلق بگریز، تا به خالقت رساند. اگر توانستی این مقام را بیابی، آنگاه دیگران نیز دنباله‌رو تو می‌شوند و تو از دنیا خارج و به مولا میرسی.

بر تو لازم است که در گفتار جانب صدق و راستی را رعایت نمائی. و هیچگاه سخن کسی را تأویل مکن، چون کسی که تأویل کرد نیرنگ کرده است. بخلق امیدوار مباش، و از آنها مترس، که این هر دو نشان ضعف ایمان است.

به اندازه همت خویش ترقی می کنی، خداوند متعال نیز به اندازه همت و صدقت، بتو عنایت می کند. در انجام اعمال صالحه سعی و کوشش کن، همانگونه که در کسب معاش کوشش می کنی. شیطان مردمان ناآگاه را به بازی می گیرد، همانگونه که سوارکار گوی را به هر سویی که می‌خواهد پرتاب می کند؛ شیطان شخص را می گرداند، همانطور که یکی از شما اسبش را به هر ترتیب بخواهد به چپ و راست می گرداند، بر دلها مسلط می‌شود و آنرا در اختیار می گیرد، از عبادتگاه خارجش می کند، و در خدمت خود و نفسش قرار می‌دهد، و در این کار او را یاری می کند و اسباب و وسایل خلاف را برایش فراهم می‌سازد.

(یا غلام) نفس خود را با تازیانه گرسنگی بزن، از لذات و شهوات بازش دار. دلت را با تازیانه خوف خدا بزن. مغفرت خواهی را عادت خود گردان. هر کس گناه مخصوص بخود را دارد. دل را به متابعت و موافقت حق در جمیع احوال وادار نما.

ای نادان، هرگاه مقدری بتو روی آورد بدان که قادربه رد یا تغییر آن نیستی. آنچه را که خداوند در باره‌ات اراده فرماید، خواست تو در آن اثری ندارد، و آنچه را که اراده نکرده باشد، بخواست تو ممکن نمی گردد. پس خود را آزار مده، خود را کاملا بخدا واگذار، و دست توبه به دامن لطف او بزن. تا زمانیکه بدین منوال بودی دنیا در دید قلبت بی‌مقدار خواهد بود، و تمام رنجها و مصائب در نظرت آسان

می گردد، ترک شهوات و لذایذ دنیا برایت سهل می‌شود، دیگر از گزش و آسیب آفات بیمی نداری، و بمانند آسیه - همسر فرعون- درد و رنج را تحمل خواهی نمود، همانگونه که وقتی فرعون به ایمان آسیه آگاهی یافت، دستور داد در پاها و دستهایش میخ فرو کردند، و او را به انواع شکنجه‌ها معذب می کرد، اما او سر را بلند کرد و در آسمان درهای جنت را گشوده دید، و فرشتگان را مشاهده کرد که کاخی می‌سازند، ملک موت به سراغش آمد که او را قبض روح کند، و در همان حال بدو مژده داد که این کاخ برای تست، آسیه بخنده افتاد و تمام رنج و الم عذاب فرعون را فراموش کرد، و گفت: «رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ» «خدایا در جوار خود، در جنت مرا خانه‌ای بساز». تو نیز اینچنین خواهی شد، و به دیده قلب می‌بینی و یقینت کامل می گردد، بر هر بلا و آفتی صابر می‌شوی، از قدرت و توان خود خارج می گردی، و تمام توان و نیروی خود را از خدا خواهی دانست، و در پیشگاهش فانی خواهی شد، خود را بدو واگذار می کنی، دیگر از خود اراده و اختیاری نداری، و در تمام احوال با مقدرات و خواست خداوند موافق و سازگار می گردی. هر کس به چنین حالتی دست یافت دیگر از خدا چیزی نمی طلبد، آرزویی جز قرب حق نخواهد داشت. پس چگونه و چرا شخص عاقل و فهیم، همواره در آرزوی اینحال نباشد، و تمنای لقای الله را در دل نپروراند؟

«ربنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

مجلس چهل و یکم

شیخ بزرگوار (رضی الله عنه) فرمود:

بدان که سکون و حرکت تمام اشیا به اراده خداوند عز و جل بستگی دارد؛ هر گاه این امر برای کسی ثابت شد، از سنگینی بار شرک رهایی می‌یابد، مردم نیز از او راضی می‌شوند، زیرا دیگر از کسی عیب‌جویی نمی کند، خلاف حکم شریعت از کسی چیزی نمی‌خواهد، بلکه همواره انتظارش از مردم در محدوده آنچیزی است که شریعت تعیین کرده است، و بحکم و علم و قضا و قدر الهی راضی است، و میداند اراده خدا در باره بند گان، بخواست ایشان تغییر نمی کند. خداوند مقدر و مطالب است، «لَا یُسْأَلُ عَمَّا یَفْعَلُ وَ هُمْ یُسْأَلُونَ»، این عقیده تمام مسلمانانی است که موحد و راضی به قضا و قدر خدا می باشند با اینکه خدا غنی و بی‌نیاز از همگان است، اما می‌نگرد تا معلوم شود (برای بنده) آیا بنده‌اش در ادعای خویش صادق است یا کاذب.

محب واقعی، خود را مالک چیزی ندانسته و همه را خاص خداوند می‌داند؛ چون تملک و محبت یکجا جمع نمی‌شوند. دوستدار صادق خدا، خود، مال و ثروت، و تمام هستی‌اش را در اختیار خدا قرار می‌دهد، و از خود سلب اختیار می‌نماید. خدای را درهیچ کاری متهم نمی کند، هر چه از جانب خدای بدو رسد شیرین و گوارا است، تمام‌جهات‌را جز جهت خدا بر روی خود می‌بندد. ای کسیکه مدعی دوستداری خدائی، این حب تو به حقیقت نمی‌پیوندد، تا زمانیکه جز جهت خدا تمام جهات را بر روی خود مسدود نکنی. محبوب تو حب و عشق خلق را از دلت بیرون کرده است،

پس در قید دنیا دوستی مباش، و چنان به مهر خداوند دل به‌بند که همواره مجنون‌وار بیاد او باشی، چه مجنون در عشق لیلی از مردم گسیخت و با حیوان‌های وحشی انس گرفت، آبادانی را ترک گفت و به خرابه قناعت نمود، از توجه به مدح و ذم دیگران خود را فارغ داشت، سکوت و گفتار خلق در نظرش یکسان می‌نمود، رنج و راحت مردم برایش یکسان بود. روزی بدو گفته شد: تو کیستی؟ گفت: لیلی، به او گفته شد: از کجا می آیی؟ گفت: لیلی، گفته شد: بکجا میروی؟ گفت: لیلی؛ غیر لیلی را نمی‌دید، و غیر سخن لیلی را نمی‌شنید، از عشق لیلی بخاطر ملامت سرزنش کنندگان منصرف نشد. چه نیکو گفته شده است: «وقتی که دل بر عشق پایدار بود، سخن مردم آهن سرد کوفتن است».

هر گاه دل بنده‌ای خدا را شناخت، و او را دوست داشت و بدو نزدیک شد، از خلق گریزان است، از خورد و خوراک و لباس نو و نکاح بیزار است، از آبادانی گریزان و به ویرانه دلبند میشود، به قضا و قدر الهی با دیده رضا می‌نگرد.

بار خدایا، ما را از دست رحمت خود فرو مگذار، که در دریای دنیا و وجود غرق میشویم. ای بخشنده و بزرگوار، ای آگاه به ازل و ابد، ما را دست گیر.

(یا غلام) هر کس بدانچه که می گویم عمل ننمود، گفتارم را فهم نکرده است. هر گاه عمل کرد، آنرا فهمیده است. وقتی نسبت به من حسن ظن نداری، و به آنچه می گویم عمل نمی کنی، پس چگونه می‌توان گفت سخنان مرا درک کرده‌ای؟ تو بمنزله گرسنه‌ای هستی که پیش روی من ایستاده‌ای، و از طعامی که بتو تعارف می کنم نمی خوری، پس چگونه سیر میشوی؟!. ابو هریره رضی‌الله تعالی عنه، از رسول اکرم(ص) نقل می کند که فرموده است: «**مَنْ مَرِضَ لَيْلَةً وَاحِدَةً وَ هُوَ رَاضٍ عَنِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ، صَابِرٌ عَلَىٰ مَا نَزَلَ بِهِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ**» «هر کس تنها یک شب مریض شد و راضی بود به آنچه که بر او نازل شده است، از گناهانش پاک می‌شود، مانند روزی که از مادر متولد شده است».

آنچه که باید بتو رسد، بناچار خواهد رسید. معاذ، خدای از او راضی باد، به یاران پیغمبر می گفت: «بر پای خیزید یک ساعت مومن باشیم، یعنی ساعتی حلاوت ایمان را بچشیم، ساعتی بر درگاه رحمت حق بایستیم». او بر مسائل پشت پرده اشارت داشت، که به دیده یقین می‌نگریست. هر مسلمانی مومن نیست، و هر مومنی موقن نمی باشد. اصحاب به پیغمبر اکرم(ص) عرض کردند، یا رسول‌الله، معاذ بما میگوید مومن باشید، آیا ما مؤمن نیستیم؟ حضرت فرمود: «دعوا معاذاً و شانه» «معاذ

و قصد او را دعا کنید».

ای بنده نفس و شیطان و آرزو و دنیا، تو در نزد خدا و بندگان صالح دارای قدر و منزلتی نیستی. کسیکه آخرت را بپرستد، بدو التفات نمی کنند، دیگر چگونه به پرستنده دنیا عنایت می‌شود؟ وای برتو! ترا با زبان آوری و بدون عمل، چکار باید کرد؟ تو دروغ می گویی، و بزعم خود راستگویی، تو شرک میورزی ولی تصور می کنی که موحدی! و با وجود دغل و ناراستیت به خود گمان نیک میبری. کار من با تو آنست که ترا از دروغ باز دارم، و بصدق و راستی وادارت نمایم. در دست من سه نوع محک وجود دارد، که نیک و بد اشخاص را بوسیله آنها تشخیص می‌دهم، آنها عبارتند از: کتاب، سنت و قلبم، که با این سومی زشت و زیبا را روشن می کنم. البته باید بدانی که قلب بدین مقام نمی‌رسد، جز به پیروی و تبعیت خالصانه از کتاب و سنت.

عمل تاج علم است، عمل‌نور علم است، صفای مضاعف است، جوهریست بر جوهر. عمل به علم دل را پاک می‌دارد، و هر گاه دل پاک گردید تمام جوارح پاک می گردد. و صحت بدن در صحت قلب می‌باشد. هر گاه این گوشت پاره بصلاح آمد، تمام جوارح بصلاح می آید، و صحت دل نیز بستگی به صحت سر و باطن دارد، که آن رابطه میان بنده و خداست. سر پرنده‌ای است و قلب قفس او، قلب نیز پرنده‌ای است که کالبد قفس او می‌باشد، و بالاخره بدن نیز پرنده‌ای است که قفس او گور است، و هر کس بناچار باید بدین قفس وارد شود.

«ربنا آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

مجلس چهل و دوم

بامداد روز نوزدهم رجب سال ۵۴۵ هـ. ق، شیخ عبدالقادر (رضی الله تعالی عنه)، در مدرسه فرمود: رسول اکرم (ص) فرموده است: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَكْرَمَ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللهَ، وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ، وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَغْنَى النَّاسِ فَلْيَكُنْ وَاثِقاً بِمَا فِي يَدِ اللهِ أَوْثَقَ عَلَى مَا فِي يَدِهِ» «هر کس که دوست دارد گرامی‌ترین مردم باشد، باید تقوای خدا را داشته باشد، و هر کس که می‌خواهد نیرومندترین مردم باشد، باید بخدا توکل کند، و هر کس که می‌خواهد توانگرترین مردم باشد، باید بدانچه که در دست خداست مطمئن‌تر باشد از آنچه در اختیار خود اوست». هر کس طالب کرامت و بزرگی دنیا و آخرت است، باید دارای تقوی و پرهیز باشد. خداوند عز و جل فرموده است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللهِ أَتْقَاكُمْ[1]» کرامت در تقوی و خواری در معصیت.

هر کس می‌خواهد که در دین خدا نیرومند باشد، باید بر خدای عز و جل توکل نماید، زیرا توکل قلب را بصلاح می آورد و تقویت می کند، از آلودگیها پاک می‌نماید، هدایتش می کند، و ناظر شگفتیهایش می گرداند!!، بر درهم و دیناری که در اختیار داری متکی مباش، چون این عمل خوار و ناتوانت می‌سازد. بر خدای تبارک و تعالی توکل کن، که توانایت ساخته و یاریت می کند و درهایی برویت می گشاید

---

۱. همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا، با تقوی‌ترین شماست. سوره حجرات آیه۱۳

که در انتظار آن نبودی. توکل دلت را چنان قوی می کند، که دیگر به دنیا و اقبال و ادبار آن کمترین اعتنایی نخواهی نمود. اینگاه است که نیرومندترین مردمانی. ولی هرگاه به مال و جاه و وسایل مادی توکل کردی، بدان که خود را در معرض قهر و خشم خداوند قرار داده‌ای، و بدست خویش نیز وسیله زوال آنها را فراهم نموده‌ای، چون خداوند غیور است، نمی‌خواهد جز حب خود، حب دیگری را در دلت مشاهده کند.

هر کس توانگری دنیا و آخرت را می‌طلبد، لازم است که با تقوی باشد و از غیر خدا بیم و هراس نداشته باشد، مقیم درگاه حق باشد، و از اینکه بدرگاه غیر او روی آورد شرم داشته باشد، و دیده را از نگاه کردن بدست دیگران بازدارد، البته منظور من دیده دل و باطن است، نه دیده ظاهر.

چگونه به آنچه در اختیار داری مطمئنی، با وجود اینکه میدانی که آنها در معرض زوال قرار دارند؟ و چگونه اعتماد به رحمت لایزالی خدا را ترک می کنی؟ جهل و نادانی است که ترا بسوی وثوق به غیر می کشاند. در حالیکه وثوق بخدا نهایت توانگری است، و اطمینان بخلق غایت فقر و تنگدستی.

ای تارک تقوی، بدان که کرامت دنیا و آخرت را بر خود حرام کرده‌ای. ای متوکل به غیر خدا، نیرو و توان و بزرگواری دنیا و عقبی را از کف داده‌ای. ای متکی بر اموال دنیوی که در دست داری، خود را از توانگری دنیا و آخرت محروم نموده‌ای.

(یا غلام) اگر میخواهی فردی متقی، پرهیزگار، و متوکل بر خدا باشی، لازم است که در مقام صبر درآیی؛ که صبر اساس و بنیان تمام نیکی‌هاست. اگر دارای نیت صحیح بودی، و بر مقدرات الهی صابر، جزایت نزد خدا محفوظ است، و حب و مهر خویش را در دلت جای خواهد داد، و بمقام قرب دنیا و آخرتت میرساند. بدان که صبر عبارت است از: موافقت و رضایت به قضا و قدر خداوندی که در علم ازلی او موجود بوده است، و کسی را بر تغییر و تبدیل آن قدرتی نیست، و این نیز در نزد عبد مومن موقن ثابت و مسلم است؛ و همچنین صبر بر مقدرات از روی اختیار مورد نظر است، نه از روی ناچاری و اضطرار زیرا صبر گاهی از روی ناچاری، و گاهی براساس برگزیدن و اختیار است. چگونه مدعی ایمانی، ولی صبر نداری؟ چگونه ادعای معرفت می کنی، اما از رضا بدوری؟ اینها چیزهائیست که با ادعای صرف ثابت نمی‌شوند، مگر اینکه به درگاه حق ثابت و به عتبه آن تکیه کرده باشی، و در زیر فشار قدمهای قدر و حوادث، با صبر و شکیبایی پایداری کنی، و فشار حوادث قلبت را بکوبد، نه کالبد

و بدنت را، اما تو ثابت مانند کالبد بدون روح ایستادگی نمایی. بدان این امر نیازمند سکون بدون حرکت، گمنامی بدون شهرت، دوری از خلق با قلب و باطن می‌باشد. اما بیشتر مردم آنچه را که وصف نمودم، بکار نمی‌بندند، و آنچه را که شرح دادم نمی‌فهمند، و بدانچه پند میدهم نمی‌پذیرند. چه سخت است دلهای آنان! و چسان قلب‌هایشان مملو از جهل است! اگر قدرت تشخیص میداشتند، به خدای عز وجل ایمان داشتند، و بیاد مرگ می‌بودند، بدینسان نبودند. شما شاهد مرگ پدران و مادران و کسانتان بوده‌اید شاهد مرگ پادشاهان و فرمانروایان خویش بوده‌اید، پس چگونه خود را از طلب دنیا و حب بقا در آن باز نداشته‌اید؟! آیا قصد متحول کردن دلهای خود را ندارید؟ آیا حب دنیا و خلق آن را از آن بیرون نمی کنید؟ خدای عز و جل فرموده است: «اِنَّ اللّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتّی یُغَیِّرُوا ما بِاَنْفُسِهِمْ[۲]».

شما میگوئید و عمل نمی کنید، و چه بسیار عمل هم می کنید، منتهی اخلاص ندارید. عاقل باشید و در پیشگاه حق از اسائه ادب خودداری نمائید. تفکر کنید و بسوی خدای باز گردید. این وضعیتی که شما در آن قرار دارید، در بر دارنده سود آخرت نیست. شما بر خود ستم می کنید. اگر خود را مکرم بدارید، کرامت آخرت را نیز حاصل خواهید کرد. شما آنچه را که فناپذیر است گرفته آنچه را که زوال ندارد از دست داده‌اید. جمع مال دنیا و علاقه به زن و فرزند، از یاد خدایتان غافل نگرداند، چون بزودی بین تو و آنها جدایی خواهد افتاد. عنایت بر عزت ظاهری دنیا و خلق ترا از خدا دور نسازد، زیرا آنان نزد خدا، کوچکترین کاری نمی‌توانند برایت انجام دهند. قلبت به شرک آلوده گشته است، اما به درگاه خداوند شکایت می کنی و او را متهم میداری، و در تمام احوال از وی اعراض می کنی، بدین سبب خدا ترا مورد قهر و غضب قرار می‌دهد و بغض ترا نیز در دل بندگان صالح قرار خواهد داد.

یکی از بزرگان (رحمت خدا بر او باد) همواره با چشم بسته از خانه خارج می‌شد، و فرزندش دست او را می گرفت. از او علت اینکار پرسیده شد، گفت: تا چشمم بر کسیکه کافر بخداست نیفتد. روزی با چشم باز بیرون آمد، ولی از شدت خوف خدا بیهوش بر زمین افتاد. پس شما دیگر چگونه بخدا شرک می‌ورزید، و غیر او را می‌پرستید؟ چگونه از نعم خداوندی استفاده می کنید و او را ناسپاسید؟ اما (چه

---

۱. خداوند وضع قومی را دگرگون نمی کند، تا وقتیکه آنان خود وسیله آن تغییر را فراهم نمایند. سوره رعد آیه ۱۱

فایده که) شما این را درک نمی کنید. با کفار همنشینی دارید و بدانان توکل می کنید، و این بدین علت است که در دلتان ایمان به حق وجود ندارد. بر شما لازم است که هر چه زودتر توبه نمائید، و دست انابه و استغفار بسوی خدا بردارید، لباس وقاحت و بی شرمی را از تن بدر آورید، از حرام و شبهه پرهیز نمائید، از مباحات نیز با حرص و شهوت استفاده نکنید، چون حرص و شهوات شما را از خدا دور می کند. پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «الدنیا سجن المؤمن» «دنیا زندان مومن است». چگونه زندانی در زندان شادمان است؟ شادمان نیست، بلکه خوشحالی او در چهره، و اندوهش در قلب است. بظاهر شادمان است، اما اندرونش را خوف از ارتکاب گناه پاره و مجروح ساخته است، که جراحات درونی را با لبخندهای ظاهری می پوشاند. به اینگونه بند گانی، خداوند و فرشتگان مباهات می کنند، امروز این دلاوران دین خدا انگشت نمایند، و همواره بر رنجها صابرند و تلخیهای روزگار را می نوشند، تا به مقام حب الهی نایل گردند، همانگونه که خدای عز و جل فرموده است: «وَاللّهُ یُحِبُّ الصّابِرینَ» «خدای شکیبایان را دوست می دارد».

خداوند عز و جل ترا به محبت خود می آزماید، هرگاه در اجرای اوامر او کوشا بودی، و در خودداری از منهیات سعی نمودی، حب خدا در دلت بیشتر می شود، و هر وقت بر رنج و بلا صبر کردی مقام قربت افزون می گردد. یکی از بزرگان (رحمت خدا بر او باد) گفته است: «خدا به عذاب بنده خود راضی نیست ولی او را می آزماید». رسول اکرم(ص) فرموده است: «کَأَنَّ الدُّنْیا لَمْ تَکُنْ، وَ کَأَنَّ الْآخِرَةَ لَمْ تَزَلْ» «مثل اینکه دنیا نبوده است، و آخرت جاودانی است[1]».

ای طالبان، و ای دوستداران دنیا، نزد من آئید، تا شما را به عیوب آن آگاه کنم، به راه حق عز و جل راهنمائیتان کنم، و به کسانی ملحقتان سازم که خواستار لقاءالله هستند. ولی شما اسیر هوای نفسید. بشنوید آنچه را می گویم، و با اخلاص بدان عمل کنید. هرگاه از آنچه که به شما میگویم آگاه شدید و آنرا به کار بستید، به مقام علیین ارتقاء حاصل خواهید کرد، آنجا اصل گفتار را خواهید شنید و برایتان محقق خواهد شد که آنچه بدان اشاره کردم درست بوده.

---

۱. مفهوم حدیث فوق دال بر اینست که مومنین در برابر آزمایشات الهی چنان صابرند که تصور می کنند دنیایی وجود ندارد، که مظاهر زیبا و فریبنده آن موجب انحرافشان شود، و آنچه را که جاودانی و حقیقی میدانند، همانا آخرت است. مترجم

(یا قوم) دلهایتان را از زنگ تهمت نسبت بمن پاک کنید. من نه بازیچه شمایم و نه طالب دنیا، بلکه همواره حق گفته و به حق اشاره می کنم. در تمام طول عمرم نسبت به صالحین حسن ظن داشته‌ام، و آنان را خدمتگزار بوده‌ام، و البته که این کار برایم سودمند بوده است. من در برابر نصایح و گفتارم، از شما پاداشی نمی‌خواهم، پاداش من همان عمل به گفتار می‌باشد، که موجب اخلاص درظاهر و باطن است. هر گاه که ریسمان اسباب و سبب‌های ظاهری را بریدید، نفاق نیز قطع می‌شود، و آنگاه خواهید دید که ایمان و ایقان به جهت هوی و هوس نیست، و صرفا در مؤمن وجود دارد نه در منافق.

(یا قوم) هوسهای باطل را از خود دور کنید، و بخدای عز و جل بگروید. به آنچه برایتان سودمند است تکلم کنید، و از گفتار در باره آ نچه که بحالتان زیانبخش است، خودداری نمائید. بگاه سخن گفتن، ابتدا در خصوص آن فکر کنید، و با نیت درست آنرا بزبان بیاورید. گفته‌اند مکان زبان جاهل پیش از قلب است، و زبان عاقل و عالم در پس قلب جای دارد.

گنگ شو، تا زمانیکه خدا بخواهد، آنگاه لب به سخن بگشای، زیرا اگر خدا کاری را اراده نماید وسایل آنرا فراهم می کند. باید خاموش بود، و هر گاه به اذن خدای زمان سخن رسید، ناطق شود، و اگر این اجازه داده نشد، تا قیامت خاموشی باید. و این معنی گفتار رسول اکرم(ص) است که فرمود: «مَنْ عَرَفَ اللّهَ کَلَّ لِسَانُهُ» «هر کس خدای را شناخت زبانش کند شد». بظاهر و باطن زبانش از اعتراض و ایراد بخدا کند می‌شود، موافقت و رضایتش به کمال می‌رسد، دیده را از غیر او می‌بندد، پرده اسرارش پاره می‌شود، امورش پراکنده می گردد، مال و ثروتش متفرق خواهد شد، دنیا و آخرتش را فراموش می کند، و اسم و رسم خود را از دست می‌دهد، تا اینکه قول حق که فرموده است: «ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ» «سپس هر گاه خدا خواست او را زنده می کند». وی را پس از فقدان می‌یابد، خلقت دوباره‌اش می‌بخشد، با دست فنایش نابود می کند، و با دست بقا بجهت لقا بار دیگر او را زنده می گرداند، آنگاه به دعوت خلقش مأمور می کند، تا مردم را از فقر معنوی به توانگری رساند. توانگری واقعی قرب خدای عز و جل است، و فقر حقیقی دوری از خدا و توسل بغیر. این توانگری خاص کسانی است که بر قلب خود پیروز گشته و آنرا به قرب حق رسانیده‌اند، و فقیر کسی است که از این نعمت بی‌بهره است. هر کس این توانگری را می‌خواهد باید دنیا را ترک نماید، و آنچه در اوست در نظرش بی‌مقدار باشد، باید

علاقه به مظاهر دنیوی را یکی یکی از دل براند، و مال اندک دنیا را فقط در راه تأمین توشه آخرت بکار برد، تا در روز بازپسین بکارش برد. باید علم آموزد، تا هادی و راهنمایش گردد، و بنور آن از تاریکیها بگذرد.

بار خدایا، دلهای ما را به نور هدایت خود روشن گردان.

و «آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنةوقنا عذاب النار» آمین.

مجلس چهل و سوم

بامداد روز یکشنبه یازدهم رجب سال ۵۴۵ هـ. ق، شیخ عبدالقادر (رضی‌الله عنه)، در مدرسه فرمود: (یا غلام) اگر خواهان رستگاری هستی رضای خدا را بر رضای نفس خود ترجیح ده، با نفس مخالفت کن و خدای را اطاعت و بندگی نما. نفست در شناخت خلق حجاب است، و در معرفت خالق، خلق حجاب است، تا زمانیکه در قید نفسی خلق را نمی‌شناسی، و تا وقتیکه با خلق باشی از شناخت خداوند محرومی. تا وقتیکه در بند دنیایی از شناخت آخرت ناتوانی، و تا زمانی که دلبسته آخرت باشی، به لقاءالله نایل نمی‌شوی؛ زیرا خداوند مالک آخرت است، و حب مال و مملوک یکجا جمع نمی گردد، همانگونه که دنیا و آخرت با همدیگر جمع نمی‌شوند،؛ همچنین مهر خالق و مخلوق در مکانی واحد گرد نمی آیند.

بدان که نفس به ارتکاب اعمال سوء دستور می‌دهد، و این خاصیت ذاتی و جبلی اوست. با آن ستیزه کن، تا زمانی که به آنچه قلب بدان فرمان می‌دهد گردن نهد. خدای عز و جل فرموده است: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا[1]» با مجاهدت و کوشش میتوان نفس را ذوب کرد، و بفنایش کشید، تا بمرحله اطمینان برسد، آنگاه به اطمینان قلب، و پس از آن به اطمینان باطن و قرب حق دست خواهد یافت، که مورد خطاب الهی قرار می گیرد که: «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيماً[2]» این خطاب

---

۱. از اعمال نیک و بد به او خبر داده می‌شود. سوره الشمس آیه ۸

۲. «یا ایهاالذین آمنوا لاتأکلوا أموالکم بینکم بالباطل، الا ان تکون تجاره عن تراض منکم، و لا تقتلوا انفسکم،

از جانب خدا زمانی بسوی او می آید که بکلی از آلودگیها و پلشتیها پاک و منزه شده باشد، و به ذکر و یاد حق خو گرفته باشد؛ زیرا چنانچه این حالت برایش حاصل نشد، انتظار قرب حق را نباید داشته باشد. آلوده چگونه میتواند به مقام قدس قرب برسد. پس از آرزوهایش کم کن، تا اطاعتت نماید. با پند رسول اکرم(ص) او را اندرز بده که فرموده است: «إِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تُحَدِّثْ بِالْمَسَاءِ، وَإِذَا أَمْسَيْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالصَّبَاحِ، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا اسْمُكَ غَداً» «هر گاه شب را به روز آوردی از شب چیزی مگو، و هنگامی که روز را به شب رساندی، از روز مگو، چون نمیدانی فردا اسمت چیست، از وضعیت فردایت ناآگاهی[1]»

تو بر نفس خود از هر کس دیگری مهربانتری، اما بدو توجه نکرده و مهملش گذاشته‌ای. چگونه انتظار داری که دیگری از او محافظت کند؟، قدرت حرص و آز و آرزوهای دور و دراز ترا بر بی‌توجهی به نفس وادار کرده است. در تقلیل حرص و آرزوهای نفسانی کوشش کن، و خود را به ذکر یاد حق و فکر مرگ مشغول دار. بیماری نفس را با گفتار و نصایح صالحین درمان نما، و از کدورت و آلودگیها پاکش گردان. به او بگو: آنچه از نیک و بد بدست آوری، به سود و زیان خودت می‌باشد، کسی در انجام اعمالت مسوول نیست، و از اعمال دیگران چیزی نصیب تو نمی‌شود، پس باید خود مجاهدت نمایی. دوست تو کسی است که ترا از ارتکاب گناه باز دارد، و دشمن تو کسی است که ترا گمراه کند.

ترا می‌بینم که به خلق دلبسته‌ای، و خدا را فراموش کرده‌ای، حق نفس و خلق را ادا می کنی، اما از حق خالق غافلی، در برابر عطای دیگران شکر گزاری، ولی نمیدانی آنچه که از سوی دیگران بتو میرسد، از جانب خداست، و از شکرش سرباز میزنی. اگر میدانی خداوند ترا آفریده است، پس چرا او را عبادت نمی کنی، و در انجام

ان الله کان بکم رحیما. و من یفعل ذلک عدوانا و ظلما، فسوف نصلیه نارا، و کان ذلک علی الله یسیرا». آیه ۲۹ و ۳۰، سوره نساء این آیه دستور روشنی است که در زمان یأس و نومیدی انسان مومن نباید اقدام به خودکشی کرده، یا به قتل و کشتار دیگران مبادرت نماید، زیرا در آیه بعدی برای کسانیکه دست به چنین اعمالی بزنند عذاب آتش مقرر گردیده است. لذا به نظر نگارنده، این مطلب که، پس از حصول نفس مطمئنه دیگر مبارزه با نفس تمام می‌شود، و شخص مورد این خطاب قرار می گیرد، جای تأمل است. مترجم

۱. منظور حضرت رسول(ص) از سخن نگفتن در باره شب و روز، اینست که انسان بگونه‌ای بر گذشته و مافات حسرت نخورد که، وی را از تحرک و پویائی و انجام وظیفه باز دارد؛ چرا که وی از آینده و سرنوشت خویش بی‌اطلاع است، و چه بسا با گشودن در توبه به روضه رضوان داخل شود. مترجم

اوامرش سعی نمی‌نمایی، و بر مقدراتش صبر نداری؟. با نفس مجاهدت کن، تا هدایت شود. خداوند متعال فرموده است: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا[۱]» و باز فرموده است: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ[۲]»

نفس را اطاعت مکن و برویش مخند، او را جواب مده، در برابر هزار کلمه درخواستش به یک کلمه قناعت کن، تا پاک گردد و بمقام اطمینان رسد. هرگاه از تو درخواست لذایذ و ارضای شهوات نمود، با تفره و تأخیر با او روبرو شو. او را وعده قیامت و جنت ده، او را بصبر در مقابل سختیها عادت بده، چون هرگاه خود صبر کردی - در واقع - او را بصبر وادار نموده‌ای، و خداوند نیز شما را همراهی می کند، چنانکه خود فرموده: «ان الله مع الصابرین»، در هیچ موردی گفتارش را مپذیر، زیرا او همواره به بدی امر می کند. همیشه با او مخالف باش، چون خیر و صلاح در خلاف اوست.

ای کسیکه ادعای خدا دوستی داری، تو تابع نفسی، در ادعایت صادق نیستی، نفس و حق با هم جمع نمی‌شوند، دنیا و آخرت با هم جمع نمی گردند. هر کس در جوار نفس بود و به فرمان او، قرب حق را از دست داده است. هر کس در کنار دنیا بود، آخرت را ضایع گردانیده است. پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «مَنْ أَحَبَّ دُنْيَاهُ أَضَرَّ بِآخِرَتِهِ، وَ مَنْ أَحَبَّ آخِرَتَهُ أَضَرَّ بِدُنْيَاهُ» «هر کس مهر دنیا را در دل داشت، به آخرت خودزیان رسانیده است و هر کس مهر آخرت داشت، به دنیایش زیان رسانیده است».

صبر کن، هرگاه صبرت کامل شد، به مقام رضا میرسی، و پس از کمال رضا به مرحله فنا خواهی رسید؛ که در اینچنین حالی، دوریت به قرب، شرکت به توحید تبدیل می گردد، دیگر منشاء نفع و ضرر را غیر از خدا نمیدانی، تمام جهات بجز جهت حق در نظرت محو می‌شود، این حالت را هر کسی نمی‌شناسد، بلکه در بین هزاران نفر، یکی قادر بشناخت اینحالت است.

(یا غلام) سعی کن که در این حالت در پیشگاه حق بمیری، کوشش کن تا پیش از خروج روح از بدنت، نفست را بتمامی در اختیار گیری، و بدان که در اختیار گرفتن نفس، با مخالفت آن ممکن است. بزودی نتیجه صبر و شکیبائیت را خواهی

---

۱. هر کس برای ما مجاهدت کند، راههای هدایت خود را بدو می‌نمائیم. سوره عنکبوت آیه ۶۹

۲. اگر خدا را یاری کردید، شما را کمک خواهد کرد و پایدارتان میدارد. سوره محمد آیه ۷

دید، صبر تمام می شود، اما جزای آن جاودانی است. من صبر کردم و عاقبت پسندیده و نیکوی آنرا دیدم، مرا میراند و دیگر بار زنده گردانید، پنهان شدم، بازم یافت، با نفس مبارزه کردم، از خود سلب اراده و اختیار کردم، تا بدین مقام رسیدم؛ اکنون قدر، راهنمایم می باشد، بخشش یار و یاورم، وغیرت نگهبانم، واراده فرمانبردارم است؛ و خدای عز و جل مرا رفعت بخشیده است.

وای بر تو! از من میگریزی، در حالیکه من نگهبان توأم، این نگهبان را از دست مده؛ جای تو نزد من است، و گرنه هلاک خواهی شد. ای نادان ابتدا قصد دیدار مرا نما، آنگاه به حج خانه خدا برو، من باب کعبه‌ام، بیا تا بیاموزمت که چگونه حج بجای آوری، ترا دستوری از جانب خدای کعبه دهم، و این را زمانی درخواهی یافت که غبارها از قلبت زدوده شود. مرا مطیع باش، زیرا خداوند نیرویی بمن عطا نموده است که بتوانم ترا هدایت کنم و راهنما باشم.

قوم اولیاءالله، شما را بدانچه که امر شده‌اید، امر می کنند، و از آنچه منع گردیده‌اید، منع می کنند. به نصایح ایشان گردن نهید، زیرا آنان امانت خدای را به شما می‌رسانند. در محدوده دار حکمت عمل نمائید، تا به دار قدرت برسید، دار حکمت دنیاست، و دار قدرت آخرت. حکمت نیازمند وسیله و سبب است، اما قدرت به چیزی نیاز ندارد. باید دار حکمت را از دار قدرت تمییز دهید. قدرت همانا فعل خداوند است، که نیازمند وسیله نیست. در قیامت به امر خداوند تمام اعضا و جوارح بنطق درمی آیند، و بر اعمال بد شما گواهی می‌دهند. روز قیامت پرده‌ها بالا می‌رود، و آنچه را که نهفته بودید، هویدا و آشکار می گردد، و کسی بعذاب گرفتار نمی‌شود، الا بعد از رسیدگی به اعمالش، و آنچه که در نامه او ثبت است. پس بیائید اکنون که فرصت هست، سیئات را با توبه پاک کنید، و در قبال اعمال نیک شکر خدای را بجای آورید.

(یا غلام) تو به دست من توبه کرده‌ای (یعنی دراثر ارشادات من)، و با من همنشینی، حال اگر آنچه را که بتو می گویم قبول نکنی، این توبه چه سودی بتو میرساند؟. تو - بواقع - بصورت فاقد معنی رغبت پیدا کرده‌ای. هر کس دوستدار صحبت من است، باید گفتارم را بپذیرد، و آنرا خالصانه بکار برد، هر گونه من عمل می کنم، او هم عمل کند، و گرنه به نزد من نیاید، چون زیانش از سودش بیشتر است.

من - بسان - سفره‌ای گسترده و بابی گشوده هستم، ولی احدی از آن استفاده نمی کند، و بدان وارد نمی‌شود. با شما چه کنم؟! چه بسیار گفتم و قبول نکردید و

نشنیدید. من خواهان خیر شمایم نه منفعت خویش. از شما هراسی ندارم، و هیچ انتظار و توقعی هم ندارم. آبادانی و ویرانی برایم فرقی ندارد. و خود میان زنده و مرده، توانگر و درویش، پادشاه و رعیت تفاوتی قائل نیستم. زیرا میدانم که سررشته امور در دست دیگری است. از زمانیکه حب دنیا را از دل بدر کردم، قلبم بصلاح آمد. اما قلب تو که پر از حب دنیاست، چگونه بصلاح می آید؟ آیا قول رسول اکرم(ص) را نشنیده‌ای که فرموده است: «حُبُّ الدُّنْیا رَأْسُ کُلِّ خَطیئَةٍ» «دنیا دوستی منشاء تمام گناهان است». تا زمانیکه در بدایت کاری حب دنیا رأس خطاهایت می‌باشد، وقتی که به انتها رسیدی و به مقام قرب حق نایل آمدی، آنگاه قسمت‌های مقسوم تو از دنیا، بتو متمایل و راغب می‌شوند، شتابان بسویت می آیند، تا تو از سهم و بهره خود استفاده کنی، زیرا در علم ازلی خدا برایت مقرر گردیده است. پس بدان قناعت کن و بغیر آن توجهی منما. قلبت را در پیشگاه حق ثابت بدار، که دگرگونیهای مثبت دنیا را بمانند مراتب جنت بپذیری. هر چه به اراده حق بتو میرسد، آنرا دوست بدار، زیرا تو خود را به اراده و اختیار او واگذار کرده‌ای، با قضا و قدر او سازگاری و آنچه را غیر اوست از دل بیرون کرده‌ای - پس بهره‌های ازلی نیز نصیبت گردیده‌اند.

منافق ریاکار خودخواه، بقیام شب و روزه روز مبادرت می کند، لباس خشن می‌پوشد، خوراک ناگوار می‌خورد، اما در ظلمت و تاریک باطن به سر می‌برد، و قلبا قدمی بسوی خدا پیش نمی‌رود، «عاملة ناصبة» در باره او صادق است، یعنی عمل می کند، تحمل رنج می کند، ولی سودی از اعمالش متوجه او نمی‌شود. باطن آنان نزد صدیقین و اولیاءالله آشکار است، امروز خواص آنان را می‌شناسند، فردا همه مردم. خواص هنگامی آنان را می‌بینند، قلبا از ایشان متنفرند، ولی از افشای راز آنان خودداری می کنند.

پس ای منافق، قوم را به نفاقت آزرده مکن و مزاحم آنان مباش. تا زمانیکه زنار کفر را باز نکنی و باسلام نگروی و بحقیقت توبه نکنی، و تمام حب دنیا و هوای نفس و جلب نفع و دفع ضرر را از دل نرانی، و تا وقتیکه در دین دارای اطلاع و آگاهی نشوی، البته آگاهی قلبی نه زبانی، زیرا فقه قلب بخدایت نزدیک می کند، و فقه زبانی ترا بخلق و سلاطین نزدیک می گرداند، و از صدر قرب حق دور میدارد، بجایی نخواهی رسید.

وای بر تو! تو زمان عمر خود را در طلب علم بی‌عمل تباه کردی، و بر جهل و هوای نفس ثابتی، و به دشمنان خدا پیوستی، بدان که خدا از تو بی‌نیاز است و از هر

کس دیگری که به آنها اعتماد کرده‌ای. آیا نمیدانی که تو بنده‌ای هستی که اختیارت در دست خداست؟ پس اگر طالب رستگاری هستی بیا و توبه کن، زمام قلبت را بدست حق واگذار نما بر او توکل کن، و او را در ظاهر و باطن خدمتگزار باش، خداوند را درکارهایت متهم مکن، خدا به مصالح تو آگاهتر است، پس بر تو لازم است که همواره در مقابل خواست خدا سکوت نمایی، با چشم بسته و زبان گنگ در پیشگاه او تسلیم گردی، و بر این حال مداومت داشته باشی تا زمانیکه اذن نطق و گویایی بیابی، بدستور خدا بسخن آیی، بگونه‌ای که گفتارت داروی بیماریهای قلب و شفای باطنت شود.

بار خدایا، دلهای ما را به نور معرفت خود منور گردان، و ما را به سوی خود راهنمایی نما، و باطنمان را بخود مقرب گردان.

و «آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

مجلس چهل و چهارم

شامگاه روز سه‌شنبه سیزدهم رجب سال ۵۴۵ هـ. ق، شیخ عبدالقادر (رضی‌الله عنه) در مدرسه چنین فرمود: مؤمن در دنیا غریب است و زاهد در آخرت، و عارف از هر چه جز ذات خدا بیگانه است. مومن در دنیا زندانی است، هر چند رزق و روزی فراوان را نیز دارا باشد زن و فرزند او به جاه و ثروتش شادمانند، اما او در زندان باطن است. شادی او در چهره است اندوهش در دل، دنیا را شناخته و او را یک طلاق گفته است؛ یک طلاق بدین علت که از دگرگونی زندگی اندکی خوف داشته، اما بمجرد اینکه در آخرت بروی او باز شد، و انوار آنرا مشاهده نمود، طلاق دوم را هم جاری کرد؛ و هنگامیکه دست در گردن آخرت کرد، طلاق سوم را هم جاری کرد، و بتمامی در جوار آخرت قرار گرفت؛ و زمانیکه انوار حق بر او تابید، آخرت را نیز طلاق داد. دنیا بدو گفت، چرا مرا طلاق دادی؟ جواب داد، چون از تو زیباتر را دیدم. آخرت پرسید، چرا مرا طلاق دادی؟ جواب داد، تو زیبایی، اما آنچه که من جویای او هستم تو نیستی، پس چگونه ترا طلاق نگویم، که به شناخت حق نائل آمده‌ام. در اینچنین حالتی دیگر فرد مومن از آنچه که غیر خداست آزاد است، از دنیا و آخرت بیگانه است، و محو جمال حق است. در این حال دنیا به سوی او می آید، و سراسر در خدمت او قرار می گیرد، اما بدون آرایش و زینتی که - معمولا - خواستاران خود را با آن می‌فریبد، بلکه خود را در قالب پیرزنان و کنیزکان زنگی بدو می‌نماید تامورد توجه و عنایتش قرار نگیرد.

بخدای روی آور، با تمام وجود خود را بدو واگذار، فردا را بمانند دیروز ترک نما، چه بسا فردا بیاید، و وجود نداشته باشی. ای توانگر، به ثروت و دارائی خویش سرگرم مباش، ممکن است فردا بیاید و با فقر و تنگدستی قرین شده باشی[1]. به چیزی از دنیا تکیه مکن، بلکه اتکالت فقط بخدا باشد، زیرا قلب مومن تنها با یاد خدا آسایش می یابد. پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «لَا رَاحَةَ لِمُؤْمِنٍ مِنْ دُونِ لِقَاءِ رَبِّهِ» «مومن بدون دیدار خداوند آرامش ندارد».

هر گاه ارتباط بین خود و خلق را ویران کردی، و رابطه با خالق را احیا نمودی، خداوند امورت را اداره می کند. آنچه را که برایت انتخاب می کند، ناخوشایند مدان، هر کس بر خواست خدا صابر باشد شگفتیهای زیادی از الطاف او می بیند.

هر کس بر فقر صبر داشت، به توانگری میرسد، بیشتر کسانیکه بمقام نبوت رسیده‌اند، شبان بوده‌اند. بیشتر اولیا، از میان غربا و بردگان برخاسته‌اند، چون هر گاه بنده ذلت و خواری را بخواست و اراده خداوند قبول کرد، عزیز می‌شود. هر که نسبت به خدا متواضع و فروتن باشد، بمقام عالی میرسد. خدای است که عزیز می کند، و ذلیل می‌سازد، بلند می کند، و خوار میدارد و توفیق می‌دهد.

ای گروهی که به اعمال خود مغرور شده‌اید، چه چیز شما را بر این واداشته است؟ اگر توفیق خدا نبود، شما کی قادربه انجام نماز و روزه بودید؟ کی می توانستید در قبال مشکلات و معضلات صابر باشید؟ شما باید در مقام شکر باشید، نه در جایگاه خودخواهی. - مع الاسف - اکثر مردم به اعمال و عبادات خویش مغرورند و خودستایی می کنند.

آنانیکه طالب حمد و ثنای دیگرانند، در انتظار دنیا و اربابان آن هستند، زیرا تنها از حال نفس آگاهی دارند، و تمام آرزوها و آرمانشان دنیاست. دنیا محبوب نفس و آخرت محبوب قلب است، و حق عز و جل محبوب اسرار و باطن می‌باشد.

خداوند حکم اجرای اوامر را به دل شما القاء می کند، چون وسیله رسیدن به تمام مقامات و مراتب اجرای احکام الهی است، و هر کس غیر از این ادعایی بکند، کاذب

---

۱. در موقع ترجمه این مجلس، یکماهی بیشتر از واقعه جانگداز زلزله دو استان گیلان و زنجان نگذشته بود. تذکار حضرت شیخ مرا به یاد کسانی انداخت، که آن شب، و آن لحظه از تمام نعم دنیوی برخوردار بودند، و در یک چشم بهم زدنی آثاری از ثروت و دارائی، و زن و فرزند، و جاه و مقام، برایشان باقی نماند. اگر با دیده عبرت بنگریم، همه در معرض اینگونه حوادث هستیم، پس باید تنبه حاصل کرد، و تا وقت هست، در فکر جبران فرصتهای از دست رفته باشیم. مترجم

است، و هر کاری که شریعت آنرا گواهی نکند زندقه و کفر است.

با دو بال کتاب و سنت بسوی خدا پرواز کن، به این دو اصل کلی بگرو، و دست در دست رسول اکرم(ص) بنه، و او را معلم و راهنمای خود بدان، تا ترا به زینت دین آراسته گرداند. مربی حقیقی اوست، نقاد و صیرفی دانائیست که نیک و بد را مشخص می کند، امیر و فرمانروای صالحین است، قسمت کننده احوال و مقامات است، زیرا حق عز و جل، این مقام را بدو تفویض فرموده است، او را امیر کل قرار داده است، هر گاه از طرف امیری به لشکریانش خلعت هایی داده شود، قطعا بدست فرمانده آنان تقسیم می گردد، (بنابراین خلعت های ایزدی بدست رسول گرامی تقسیم می گردد)؟

توحید عبادت است، و شرک عادت. عبادت را ملازم باش و از شرک حذر کن. هر گاه عادت را تغییر دادی، در وضعیت تو تغییر حاصل می شود، خدای تبارک و تعالی فرموده است: «اِنَّ اللّٰهَ لَا یُغَیِّرُ مٰا بِقَوْمٍ حَتّٰی یُغَیِّرُوا مٰا بِاَنْفُسِهِم»

حب نفس و خلق را از دل بران، و حب خالق آنها را در آن جای ده، روزهٔ روز و نماز شب وقتی سودمند می باشد، که با طهارت قلب و صفای باطن همراه باشد. یکی از بزرگان گفته است: «روزه و نماز شب، بمنزله سرکه و سبزی سر سفره است، اصل طعام صدق و راستی است.» اول باید اصل طعام را در نظر گرفت، بعد چیزهای رنگارنگ را. طعام اصلی صدق است، و دست از دنیا شستن، و به لقای حق پیوستن، و خلعت و فرمانروائی و نیابت و همه چیز را یافتن.

هر گاه قلب بنده به حقیقت بحق تسلیم شد، در مقام قرب تمکن می یابد، سلطنت اقطار زمین بدو تفویض می شود، و نشر دعوت خلق بسوی خدا برایش مسلم می گردد، در برابر آزار و اذیت مردم صابر خواهد بود، تا بتواند در ابطال ناحق و اظهار حق قیام کند. از دریای علم ربانی انهار حکمت بر قلوب بندگان صالح جریان می یابد، تا بر دلهای معرضین نیز بگذرد و موجب هدایت آنان شود.

(یا غلام) مأکول حرام دل را می میراند، و مأکول حلال آنرا زنده می کند. لقمه‌ای هست که قلب را نورانی می کند، و لقمه دیگر آنرا تیره و تار می سازد. لقمه‌ای ترا بدنیا سرگرم می سازد، و لقمه‌ای به آخرتت پیوند می دهد، لقمه‌ای ترا از دنیا و آخرت زاهد می کند، و لقمه‌ای ترا به خالق دنیا و آخرت راغبت می گرداند. طعام حرام بدنیایت مشغول می دارد و ارتکاب معاصی را در نظرت کم اهمیت جلوه می دهد، و طعام مباح به آخرت مشغولت می دارد، و به عبادات و طاعات مایلت

می کند ، و طعام حلال به قرب حقت هدایت می کند . شناخت این طعامها جز به شناخت خدا میسر نیست، و شناخت خدا تنها با قلب پاک ممکن می گردد ؛ - این را - در کتابها و دفاتر نباید جستجو کرد ، - این امر در اثر لطف خود - خداوند ممکن است، نه بوسیله خلق. معرفت خدا به عمل خالصانه به احکام او، صدق و توحید ، ثقت و اطمینان بذات او، و خروج اتکاء به خلق از دل ممکن و میسر می شود .

تو چگونه قادری به شناخت حق دست یابی، در حالیکه جز خورد و خوراک و لباس و نکاح، چیز دیگری را در نظر نداری؟، و توجه هم نمی کنی که آنها از چه ممری بدست آمده‌اند ، آیا فرمایش رسول اکرم(ص) را نشنیده‌ای که فرموده است: **مَنْ لَمْ يُبَالِ مِنْ أَيْنَ مَطْعَمَهُ وَمَشْرَبُهُ لَمْ يُبَالِ اللّٰهُ مِنْ أَيِّ بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ النَّارِ أَدْخَلَهُ»** «هر کس توجه نکرد که خوراک و نوشیدنی و هر نعمتی را که در اختیار دارد از کجاست، خداوند نیز توجه نمی کند که از کدامیک از درهای دوزخ داخلش می کنند ».

حضرت شیخ عبدالقادر (رضی‌اللّه تعالی عنه) باز فرمودند : خود را به جمع مال دنیا و زخارف آن سرگرم مدار، و توجه به دنیا از خدا غافلت نکند . خلق پایبندت نکند ، بگونه‌ای که از خدا دور شوی، تو بمیزان عقل و درک آنان سخن بگوی، و با آنها مدارا نما . پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «مُدَارَاةُ النَّاسِ صَدَقَةٌ» «با مردم مدارا کردن صدقه است».

از عطای خداوند عز و جل به دیگران ببخش، از کرامت و بزرگواری خدا نسبت بخود ، دیگران را بهره‌مند گردان، با مردم با مهربانی و محبت رفتار کن، تا خلق و خوی تو نشانی از خلق خدایی باشد .

شیخ دو گونه است، شیخ حکم و شیخ علم[1] ، - شیخ با خلق و خوی نیک ترا به درگاه حق راهبری می کند . دو باب است که از ورود بدان ناچاری، یکی باب خلق و دیگری باب خالق، باب دنیا و باب آخرت، که هر یک تابع دیگری است، باب خلق، اول، و باب خالق بدنبال آن؛ البته به باب دوم نخواهی رسید ،مگراینکه‌از باب اول گذر کنی. دنیا را از دل بران تا به آخرت رسی. شیخ حکم را خدمتگزار باش، تا ترا به شیخ علم برساند . از خلق دوری گزین تا به معرفت خالق نائل گردی. این درجات یکی پس از دیگری حاصل می‌شود . البته باید توجه داشت که آنها ضد یکدیگرند ، و

---

۱ . شیخ حکم، شیخی است که آمر و ناهی به فرمان خداوند ، شیخ علم، استاد است و معلم و مرشد . مترجم

با هم جمع نمی‌شوند، پس منتظر اجتماع آنها مباش. فرشته به خانه‌ای که در آن عکس وجود داشته باشد، داخل نمی‌شود[۲]، پس چگونه خدای متعال در دلی که بت دنیا و عکس شهوات در آن باشد، جلوه می کند؟ هر چه غیر از خداست، در حکم تندیس و بت است، این بتها را بشکن، و خانه دل را از وجود آنها پاک نما، تا حضور صاحبخانه را در آن ببینی و از شگفتیها چیزهایی مشاهد کنی، که قبل از آن هرگز ندیده بودی.

بار خدایا، ما را به آنچه که رضای تست موفق بدار.

و «آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

---

۲. این عبارت که بنام حدیث نبوی مشهور است، چنانچه صحیح باشد، منظوراز آن عکس وتمثالهایی است که بقصد پرستش یا تقدیس قرار داده باشند، که در اینحال مسلما جنبه شرک پیدا می کند. مترجم

مجلس چهل و پنجم

شیخ عبدالقادر (رضی‌الله تعالی عنه) بامداد رو شانزدهم ماه رجب سال ۵۴۵ هـ. ق در مدرسه فرمودند:

پیغمبر اکرم فرموده است: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ كانَتْ ثِقَتُهُ بِمَخْلُوقٍ مِثْلِهِ» «ملعون است، معلون، کسی که اتکایش به مخلوقی مانند خودش باشد». چه بسیار از مردم که مشمول این لعن می‌شوند. از میان انبوه مردم، یکی بر خدای عز و جل متکی است، و هر کس بخدا متکی بود، بنا به قول پرورد گار: «فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقىٰ» چنگ در ریسمان محکم زده است.

وای برتو!مردم نیازمندیهای ترا، روزی، دو روز، ماهی، یا سالی، و یا حداکثر دو سال برآورده می کنند، و بالاخره از تو بیزار می‌شوند؛ پس بر توست که دست نیاز به پیشگاه خداوند برداری، و نیازهای خود را از او بخواهی، زیرا - تنها - خداست که از تو بیزار نمی‌شود، و از انجام درخواستت به تنگ نمی آید.

مومن حقیقی در پرتو توحید، پدر و مادر، زن و فرزند، دوست و دشمن و جاه و مال را از دست می‌دهد، و به هیچ چیز دلخوش نیست، جز دلبستگی به درگاه حق عز و جل و بخشایش او.

ای کسیکه به‌دینار و درهمت دل بسته‌ای، بدان که بزودی از دستت بدر می‌رود، و عقوبتش برایت باقی می‌ماند. دارائی دنیا که دراختیار دیگری بود، از وی گرفته شد و به تو تسلیم گردید، تا در اجرای اوامر خدا و طاعت و عبادت بکار بری، اما تو آنرا

بت خویش ساختی.

ای جاهل، علم آموز، و دراه خدایش بکار بر، و بدان عمل نما تا مؤدبت گرداند. بدان که علم زندگی است و جهل مرگ. راستگو هرگاه از علم مشترک فراغت حاصل نمود، به علم خاص عنایت می کند. علم خاص عبارت است از: علم قلوب و اسرار. و هرگاه بدین علم دست یافت سلطان دین خواهد شد. به اذن خدا امر و نهی می کند، به عطا و منع می پردازد، امیر مردم می شود، بامر خداوند از آنان می ستاند، و به امر او به دیگران می بخشد، با مردم مبتنی بر احکام و قوانین خداوندی زندگی می کند، و با علم در پیشگاه حق حاضر است.

حکم دربان درگاه است، و علم بمنزله ساکن آن، حکم عام است و علم خاص، عارف بر درگاه حق مقیم است، و علم شناخت برای او مسلم گردیده است، و بر اموری آگاهی یافته که دیگران از آن بیخبرند، اگر به عطا امر شود، عطا می کند، و اگر به امساک مأمور گردد، امساک می نماید، بخوردن دستور یابد، می خورد، به گرسنگی فرمان داده شود، گرسنه می ماند. بدو امر می شود که با یکی الفت نماید، وازدیگری معرض و روگردان شود، عطای کسی را دستور به گرفتن دارد، و بخشش دیگری را به رد نمودن، هر کس یار او بود نصرت می یابد، و هر کس او را دشمن بود خوار می شود.

آگاه باشید که قوم (اولیاءالله) بمنظور اینکه بشما نفع رسانند، بسویتان می آیند، نه بجهت رفع نیازمندی خودشان، زیرا آنان اساسا نیازمند خلق نیستند. ریسمان اتحاد خلق را می تابند، و بنیان حیات آنان را محکم می کنند، و بر ایشان مشفق و مهربانند. آنان در دنیا و آخرت نقادان و صرافان حقند. هر چه در ارتباط با شما انجام می دهند بسود شماست، نه خودشان، کار آنان نصیحت خلق و پایداری و استقامت در این راه است، چون هر کاری رضای خدا در آن منظور نظر بود دوام دارد، و غیر آن بی دوام است و ناپایدار.

خدمتگزار علم و علما باش، و بر خدمت آنان صبر پیشه کن، چون هرگاه در آموختن علم صبر کردی علم نیز در خدمت تو قرار می گیرد، و همانسان که تو بر خدمت او صبر کردی، او نیز در خدمت تو صبر خواهد نمود. هرگاه علم را خدمت کردی، به نور قلب و باطن دست خواهی یافت[1].

---

۱. صبر بر خدمت علم یعنی در راه کسب آن با صبر و حوصله کوشش و مجاهدت کردن، و سپس عمل بدان را مدنظر قرار دادن، تا به نتیجه‌ای که شیخ فرموده‌اند (به انوار باطن) دست‌رسی پیدا شود. مترجم

(یا قوم) تمام کارهای خود را به خدای عز و جل واگذار نمائید، زیرا خداوند به مصالح شما آگاهتر است. در انتظار فرج الهی باشید، چون رحمت حق، ساعت بساعت بر بندگان نازل می گردد. خدای را خدمت کنید، تا در رحمت او برویتان گشوده شود، و باب نیاز بخلق بسته گردد. در اینصورت شگفتیهایی را می‌بینید که در تصورتان هم نبوده است.

وای بر تو!، اگر خدای تبارک و تعالی بخواهد که توسط مردم نفعی بتو برسد، خواهد رسید، و اگر اراده نماید زیانی بتو وارد شود، متضرر و زیانبار خواهی شد. بدان که اوست که دلها را نسبت بتو سخت و بی‌مهر می گرداند، اوست زنده کننده و میراننده، بخشنده و منع کننده، عزیز گرداننده و خوار کننده، اوست شفا دهنده و بیمار کننده، سیر کننده و گرسنه دارنده تنها اوست، می پوشاند و عریان میدارد، او آرام کننده دلهاست و ترساننده، اوست اول و آخر، ظاهر و باطن، تمام این صفات خاص خداست و لاغیر. پس قلبا به این مساله اعتقاد داشته باش، گر چه بظاهر با مخلوق هم معاشری؛ این رفتار صالحین است و متقین، که در تمام احوال خوف خدای عز و جل را در دل دارند، در زندگی اجتماعی بارأفت و مدارا با مردم رفتار می کنند. در خور عقل و فهم آنان با ایشان سخن می گویند، با خلق نیکوی بر گرفته با تعالیم کتاب و سنت امر بمعروف و نهی از منکر می‌نمایند. اگر پذیرفتند ایشان را شکر می گذارند، اگر قبول نکردند، دیگر رابطه‌ای میان آنان باقی نمی‌ماند، زیرا در اجرای فرامین الهی هیچگاه کوتاهی نمی‌نمایند.

قلبت را مسجد قرار ده، و در این مسجد قلب جز خدا از کسی یاد مکن، خدای عز و جل فرموده است: «وَ اِنَّ الْمَسَاجِدَ لِلّٰهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللّٰهِ اَحَدًا [1]» هر گاه درجه و مقام بنده اینگونه بالا رفت از اسلام به ایمان، و از ایمان به ایقان، و از ایقان به معرفت، و از معرفت به علم، و از علم به محبت، از محبت به محبوبیت نایل می گردد. دراینچنین حالی هر گاه غافل شد، طرد نمی‌شود، هر وقت دچار نسیان گردید، یاد آوری می‌شود، هر گاه بخواب رفت، بیدارش می کنند، وقتی فراموشی بدو دست داد، هشیارش می‌سازند، هر وقت روی گردانی کرد، بدو روی می آورند، زمانیکه خاموش ماند، به نطقش می آورند؛ پس همواره بیدار است و هشیار، چرا؟ برای اینکه قلب او صفا یافته و از ظاهر متوجه باطن شده است، و این بیداری را از نبی اکرم (ص) به ارث

---

۱. مساجد خاص خداست، در آنجا جز خدا دیگری را یاد مکن. سوره جن آیه ۱۸

برده است، که او دید گانش بظاهر بخواب میرفت، ولی قلبش همیشه بیدار بود؛ او پشت سر خود را همانگونه که روبرو را میدید، مشاهده می‌نمود. البته بیداری دل هر کس بقدر توان معنوی خود اوست، و کسی را آن منزلت نیست که بمقام بیداری حضرت برسد، هیچکس در صفات حمیده‌ای که خداوند متعال بدو عطا فرموده بود نمی‌تواند با وی شریک شود؛ اما اولیا و ابدال امت او ریزه‌خوار خوان اویند، و قطره‌ای از دریای مقامات او را یافته‌اند، و از کوه کرامتش ذره‌ای ناچیزند، آنان دنباله‌رو و متمسک، و ناصر و ناشر دین اویند، با نشر علم و عمل به دین حق او، آنرا پایدار می‌دارند؛ درود و تحیات خدای بر او باد و بر پیروان صادق و راستین او.

مؤمن نظری به دنیا می‌افکند و آنرا می‌طلبد و در دل جایش می‌دهد، اما هرگاه دید که دنیا میخواهد بر او مسلط شود او را طلاق می‌دهد، و خواهان آخرت می‌شود، آخرت را در قلب جای می‌دهد، منتهی از اینکه آخرت هم او را بخود مقید سازد، و از خدایش دور کند، خوف دارد، پس لاجرم آنرا نیز طلاق داده، و در کنار دنیا قرارش می‌دهد. بر درگاه حق جل و علا مقیم می‌شود و بر آستانه آن تکیه می‌زند. و بشیوه ابراهیم خلیل علیه‌السلام، که اول ستاره، سپس ماه و بعد خورشید را، یکی بعد از دیگری نفی کرد و میگفت: «قَالَ لَا اُحِبُّ الْآفِلِينَ، اِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضَ حَنِيفاً، وَ مَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ[1]» همینکه بر آستانه باب حق به صدق و راستی تکیه زد، و خدا را بحق شناخت، آنگاه درگاه قرب حق برویش گشوده می‌شود، و اذن دخول می‌یابد. او را از دنیا و عقبی می آگاهانند، زیرا خدا به احوال هر کس از خود او آگاهتر است، سرنوشتش را بدو می‌نمایانند، به مقام انسش سرافراز می گردانند بر وی خلعت رضا می‌پوشانند، آنگاه دو مطلقه خود، یعنی دنیا و آخرت را می‌بیند و می‌یابد، و تحت شرایطی با هر دو باز می‌پیوندد؛ شرط آنست که: هر دو در خدمتش باشند، و خود با قلب و باطن در خدمت حق، در اینحال بندهٔ آزاده خدا، از آسمان و زمین بی‌نیاز می گردد، چیزی بر او مسلط نخواهد شد، و او مالک تمام اشیا است. به قدرتی دست می‌یابد که باب رحمت برویش گشاده می‌شود، و بدون حاجب و دربان بدان وارد می گردد.

(یا غلام) غلام و چاکر قوم (اولیاءالله) باش، که دنیا و آخرت آنان را غلام

---

۱. گفت غروب کنند گان را دوست ندارم. براستی من روی خود را به پاکی به سوی کسی کردم که آسمانها و زمین را آفریده و من از مشرکان نیستم. سوره انعام آیه‌های ۷۶-۷۹

است، هر گاه آنچه را که بخواهند، اراده کنند، به اذن خداوند عز و جل دریافت می‌دارند. از دنیا صورت ظاهر را، و از آخرت باطن و معنی را بدست آورده‌اند.

بار خدایا، در دنیا و آخرت، بین ما و ایشان آشنایی حاصل فرما.

«ربنا آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

مجلس چهل و ششم

با مداد روز یکشنبه هجدهم ماه رجب سال ۵۴۵ هـ. ق، شیخ عبدالقادر(قدس سره) فرمودند: دنیا بمنزله بازاری است که بزودی بسته می‌شود. در دیدار خلق را بروی خود بسته و در دیدار حق را بروی خود بگشائید. درهای توسل به وسایل و اسباب را بروی صفای قلب ببندید، و آنچه را که خاص شماست، در پی آن باشید. کسب مال دنیا به سود اهل و اتباع و غیر می‌باشد، پس در پی آن باش که چیزی بدست آوری که سود آن مستقیما بخودت برسد. نفس را مشغول کار دنیا دار، و دل را به یاد آخرت، و باطن را به مولی واگذار.

سپس فرمودند: قوم راستان ابدال و اولیاء می‌باشند، بدانان توجه نمائید، که ایشان به امر خدا و رسول فرمان می‌دهند، و از آنچه که منع می کنند، براساس دستور خدا و رسول است. هیچ حرکتی را به میل و خواست خود انجام نمی‌دهند، در دین حق بدعت گذار نیستند، در تمام افعال و اقوال از رسول اکرم(ص) پیروی می کنند، گوش به فرمان حق دارند که فرموده است: «وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولَ فَخُذُوهُ، وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» «آنچه را رسول به شما عطا کرد بگیرید، و از آنچه باز داشت اجتناب نمائید». از اوامر رسول پیروی نمودند، تا بمقام قرب حق رسیدند، و دارای القاب و عناوین و مراتب عالیه شدند.

ای منافقین، تصور می کنید که دین و اوامر الهی بیهوده و باطل است؟ شما و همدستانتان دارای هیچ گونه کرامت و بزرگواری نیستید، بار خدایا توبه من و آنان را

بپذیر، و از ذل و خواری نفاق و شرک خلاصشان گردان.

خدا را بپرستید، و توفیق طاعت و عبادت را از او بخواهید. بخواهید که شما را بر کسب حلال موفق بدارد، زیرا خدا بنده مطیع را که از روزی حلال برخوردار باشد، دوست میدارد، و بنده‌ای را دوست میدارد که اعمال حسنه انجام می‌دهد، و از کسب و کار مشروع بهره‌مند می‌شود، و دشمن میدارد بنده‌ای را که از طریق نفاق ارتزاق می کند. خداوند بنده موحد را دوست دارد، و مشرک را مبغوض می‌نماید؛ آنکه را که بدو گرویده است دوست دارد، و با آنکه منازع است دشمن است.

از شروط محبت خداوند، موافقت با خواست اوست، و از نشانه‌های مخالفت دشمنی مخالفت است با اراده وی. خویشتن را به خدا واگذارید، و در برابر خواست و تقدیر او کاملا راضی باشید، و چه در دنیا و چه در آخرت.

چه بسیار اوقاتی که خداوند مرا به مصیبتهایی آزمایش کرده‌است، و از خدا دفع آنرا خواستار شده‌ام و برطرف گردیده است، اما دیگر بار به رنجهایی بیشتر گرفتارم کرده، لذا دچار شگفتی شدم، اما گوینده‌ای بمن گفت: آیا بتو نگفتم، که می‌بایست در مرتبه اول حالت تسلیم و رضا داشته باشی؟ پس من دیگر خاموش شدم و راه تسلیم پیش گرفتم.

وای بر تو! تو مدعی محبت خدایی، اما غیر او را دوست میداری. او دارای صفا و پاکی است، و غیر او کدر و تیره‌اند. هر گاه صفای او را به تیرگی دیگران عوض کردی، بدان که از تو تکدر حاصل می کند، همانگونه که ابراهیم خلیل و یعقوب (علیهماالسلام) چون به فرزندانشان دلبستگی پیدا کردند، و با سوز دل آنان را دوست می‌داشتند، مورد آزمایش الهی قرار گرفتند. و پیغمبر اکرم(ص) همینکه به دو نوه‌اش، حسن و حسین، محبت فوق‌العاده‌ای پیدا نمود، جبریل بسویش آمده و از او پرسید: آیا اینان را بسیار دوست داری؟ حضرت جواب داد: آری، جبریل خبر داد که، پس بدان که یکی از آنان توسط سم شهید می‌شود، و دیگری نیز به شهادت خواهد رسید. بعد از آن رسول اکرم(ص) مهر بیش از حد آنان را از دل بیرون راند، و قلب را خاص مولا گردانید، و شادکامی بر روی آنان را به اندوه بدل نمود.

خدای متعال غیور است، نمی‌خواهد جز حب او مهر دیگری در دل انبیاء و اولیا و بندگان صالحش باشد.

ای خواستار دنیا دستها را باز کن، ببین که چیزی در دست نداری. وای بر تو، کسب مشروع را رها کرده‌ای، و منتظری که از مال دیگران بوسیله دینت بهره‌مند

گردی. آگاه باش که کسب و کار شیوه تمام انبیاء بوده است، همه در دنیا از کسب حلال زندگی کرده‌اند، و در آخرت به امر خدا عمل نموده‌اند.

ای سرمست از باده شهوات دنیا، بدان که بزودی در گور، از این مستی هشیار خواهی شد.

«ربنا آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

مجلس چهل و هفتم

روز سه‌شنبه اول ماه شعبان سال ۵۴۵ هـ. ق، شیخ (رضی‌الله عنه) در مدرسه چنین فرمودند: علم آموز و آنرا بکار بر و اخلاص داشته باش، و از خود و غیر تجرد حاصل کن. و «قُلِ اللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ[1]»، بگو همانگونه که ابراهیم علیه‌السلام، گفت: «فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ[2]»

هر گاه مردم را نسبت بخویش مضر دیدی، از آنان دوری نما، و هر وقت به مرحله توحید کامل رسیدی و پلیدی شرک از قلبت خارج شد، بسوی آنان رو، با ایشان بیامیز، و به راه خدای عز و جل هدایتشان کن. بدان که مرگ خواص عبارت است از: از دست دادن اعتنا بمردم، سلب اراده و اختیار از خود نمودن و در برابر خواست خدا تسلیم شدن؛ هر که را این مرگ دست داد، در پیشگاه خدای عز و جل بحیات جاودانگی نایل می گردد. مرگش، غیبتش، خوابش لحظه‌ای است، و پیدنبال آن بیداری است و هشیاری. اگر در آرزوی چنین مرگی هستی باید از زلال معرفت و حلاوت قرب بهره‌مند شوی، و در آستان حق جایگزین شوی، تا دست قدرتش به فریادت رسد، و بحیات ابدیت رساند.

نفس را طعامی است، و قلب را طعامی، و باطن را طعامی، با عنایت به این اصل است که پیغمبر اکرم (ص) فرموده است: «إِنِّي أَظَلُّ عِنْدَ رَبِّي فَيُطْعِمُنِي وَ يَسْقِينِي» «من

---

۱. خدای را بخوان و سپس آنان را رها کن تا در اندیشه باطل خود سرگردان باشند. سوره انعام آیه ۹۱

۲. آنان مرا دشمنند، مگر پروردگار جهانیان. سوره شعراء آیه ۷۷

در سایه عنایت و توجه حق قرار گرفتم، مرا طعام و نوشیدنی کرامت فرمود». یعنی باطنم را به کشف معانی آگاه کرد، و روحم را مقام روحانیت عطا نمود، و غذایی را که ویژه روح بود بدو خوراند. وصف حال وارثان حضرت رسول اکرم(ص) که همان علمای عاملی هستند که در اخلاص باطنی صادقند، اینست که: ابتدا جسما و روحا ارتقا مقام می یابند، سپس با قلب و باطن به منزل قرب صعود می کنند، و تنها با جسم است که در میان مردمند.

(یا قوم) از پس مانده قوم راستان بخورید، از ته مانده ظرف آنان بنوشید. ای مدعی علم، علم تو بدون عمل اعتباری ندارد، و همچنین عمل بدون اخلاص فاقد ارزش و بهاست، زیرا علم بی عمل و اخلاص بسان کالبد بی روح است. علامت اخلاص آنست که به مدح و ذم مردم اعتنا نکنی، و چشم دوختهٔ دست دیگران نباشی، بلکه باید حق خداوند را اداء کرده و عبادت را(صرفا) بجهت رضای او انجام دهی نه بخاطر جلب منافع مادی؛ باید برای حق عمل کنی، نه برای باطل. آنچه که نزد مردم است پوست است، و آنچه که پیش خداست مغز. هر گاه صدق و صفایت کامل شد، و اخلاصت دوام پیدا نمود، در پیشگاه خداوند حاضر خواهی شد، و از حلاوت این مغز بتو خواهند خوراند، در نتیجه از مغز مغز، باطن باطن، و معنی معنی، آگاه خواهی شد، سپس از هر آنچه که غیر خداست دور می شوی، و قلبا و باطنا بدو میگروی نه با جسم ظاهر.

زهد مربوط به قلب است نه جسم، اعراض بباطن است نه بظاهر، نظر و نگرش و بینش صحیح به معانی است نه به مبانی، چشم به سوی حق باید بود نه به سوی مردم. پیش آمد و حادثه برای کسی است که با خداست نه با مردم. دنیا و آنچه را که دروست معدوم تصور کن، بطوریکه (یقین داشته باشی که) نه دنیا وجود دارد و نه چیزی غیر از ذات خدا، (یعنی برای غیر خدا اصالت ذاتی قائل مشو). دوستداران خدا را که خواص مردمند دوست بدار، شهدائیکه به جهت امتحان با شمشیر دشمنان شهید می گردند، دارای مقام رفیعی هستند، پس توجه کن که شهدائیکه با شمشیر محبت شهید شوند، باید چه قرب و منزلتی داشته باشند!.

غالب شهرها به جهت معاصی اهل آنها خراب شده اند، زیرا گناه شهرها را ویران و مردم را هلاک می کند. وجود تو نیز بمنزله شهر است، اگر مرتکب گناه شدی خود را برای ویرانی بدن آماده ساز، و طبعا بدنبال ویرانی جسد ویرانی دین هم بتو روی خواهد آورد، به کوری و کری و عیوب بدنی، و سایر بیماریها گرفتار می شوی، و

تنگدستی و درماندگی بسویت می آید، که نیازمند دوست و دشمنت می کند.

وای بر تو! با خدای عز و جل خدعه و نیرنگ مکن. بظاهر برای خدا عمل می کنی، اما در باطن قصد جلب رضایت خلق را داری. به مردم تملق می کنی، ریاکاری می کنی، و خدا را فراموش می نمایی، بدان که بزودی مفلس و با دست خالی از دنیا خارج می شوی. ای بیمار باطن، در فکر درمان باش، البته این درمان را تنها نزد بندگان صالح خواهی یافت. دارو را از آنان بگیر و بکار بند، تا سلامت خود را بازیابی، و صحت ابدی به قلب و باطنت باز گردد. دیدگان باطن را باز نما و خدا را ببین. همراه محبین شو، آن دوستدارانی که جز بخدا بچیزی نمی نگرند؛ اما دلی که در او بدعت بود چگونه بخدا می نگرد؟!

(یا قوم) حق را پیروی نمائید، و از بدعت خودداری کنید، با مقدرات خدا سازگار باشید، و از مخالفت بپرهیزید. مطیع باشید، نافرمانی نکنید، اخلاص داشته باشید و از شرک دوری گزینید، درگاه حق عز و جل را ترک نکنید، و تمام نیازهای خود را از او بخواهید، نه از دیگران، از او کمک بگیرید، نه از غیر او، بر او توکل نمائید، نه بر کس دیگر. و شما ای خواص تمام وجود خود را بخدا تسلیم کنید، و به امر او راضی باشید، بدون درخواست عوض و پاداش همواره بیاد او باشید، آیا قول خداوند را نشنیده اید که در برخی از کتب آسمانی بیان فرموده است: «هر کس بدون درخواست پاداش بیاد من باشد، جزایی باو می دهم که به هیچ درخواست کننده ای نداده ام». ای کسیکه بیاد او مشغولی، و بخاطر رضای او دلشکسته شده ای آیا این پاداش برایت کافی نیست که خداوند جلیس و مونس تو باشد؟، خود فرموده است: «أَنَا جَلِيسُ مَنْ ذَكَرَنِي» و باز فرموده است: «أَنَا عِنْدَ الْمُنْكَسِرَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ أَجْلِي» «من همنشین کسی هستم که بیاد من باشد». «من نزد کسی هستم که قلبش بخاطر من شکسته باشد».

(یا غلام) یاد خدا ترا به قرب حق می رساند، و بصورت مهمان مورد اکرام است، خصوصا کسیکه مهمان پادشاه باشد. چه چیز ترا از یاد این ملک و فرمانروای مطلق بازداشته است؟، بزودی از ثروت و ملک دنیا جدا خواهی شد، و می بینی که اساسا دنیا اصالتی نداشته است، و آنچه که جاودانی است آخرت است.

از من بخاطر فقر مگریز، من از شما و از تمام شرق و غرب بی نیازم. قصد من فلاح و رستگاری شماست. در دین خدا چیزی ابداع مکن، و همواره از دو شاهد عادل تبعیت نما، که یکی کتاب است و دیگری سنت، زیرا اینها میتوانند شما را بخدا

برسانند. و آگاه باش هر گاه که نوآوری کرده و در دین بدعت ایجاد نمودی، شاهد تو عقل و هوای نفس است، که راهنما بسوی آتش می‌باشند[1]، ترا به فرعون و هامان و لشکریانش میرسانند.

بر تو لازم است که علم آموزی، و با اخلاص بدان عمل کنی. تمام سعی و کوشش خود را در طلب علم بکار بر، و با اخلاص کامل بدان عمل نما. در طلب دنیا بیش از حد مکوش، چون بزودی از او جدا می‌شوی. پس سعی‌ات‌رادرراه طلب آخرت و آنچه که برایت در بردارنده سود معنوی است بکار بر.

(یا غلام) به رضای حق عز و جل بپیوند، که هر گاه خدا از تو راضی شد، ترا دوست خواهد داشت. غم رزق و روزی را از دل بران، زیرا رزق از جانب خدا بتو خواهد رسید. اندیشه‌های باطل را از قلب دور کن، و فقط مهر حق را در دل جای ده، هر گاه چنین کردی تمامی غمهایت برطرف می گردند. هم و غم تو چیست؟ اگر غمت برای دنیاست، پس با دنیایی، و اگر در اندیشه آخرتی، آخرت هم با تست، و اگربه‌خلق‌فکرمی کنی، با خلقی، و اگر مشغول به حقی، بدان که در دنیا و آخرت با خدایی.

«ربنا آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

---

۱. مراد از عقل در این عبارت، همان عقل جزئی حسابگری است که بهمراه نفس با نوعی نگرش مادی به دنیا و عالم وجود، همواره انسان را از طی مدارج عالیه باز می دارد. مترجم

مجلس چهل و هشتم

شامگاه روز سه شنبه هشتم شعبان سال ۵۴۵ هـ. ق، شیخ عبدالقادر(قدس سره)، در مدرسه فرمودند: پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «مَنْ تَزَیَّنَ لِلنَّاسِ بِمَا یُحِبُّونَ، وَ بَارَزَ اللهَ بِمَا یَکْرَهُ، لَقِیَ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ عَلَیْهِ غَضْبَانُ» «هر که خود را بخاطر دوست داشتن مردم بیاراید، وچنان خود را بخداوند بنمایاند که مورد رضایت نباشد، خدا را در حالی خواهد یافت که نسبت به وی خشمگین است».

ای منافقین کلام رسول را گوش دارید، ای فروشند گان دنیا به آخرت، و ای فروشند گان حق بخلق، و ای فروشند گان باقی به فانی، در تجارت خویش دچار ضرر و خسران شده‌اید، و سرمایه را از دست داده‌اید. وای بر شما! در معرض قهر خدا قرار گرفته‌اید.

هر کس خود را به مردم چنان نشان دهد که در باطن آنچنان نباشد، دچار خشم خدا می‌شود. ظاهر را به آداب شریعت بیارائید، و باطن را به دوری از خلق زینت دهید. از درگاه اهل دنیا دور شوید، بدانسان که گویا اصلا وجود ندارند. تصور نکنید که از دست آنها سود و زیانی حاصل می‌شود. شما به زینت ظاهر مشغولید و از آرایش باطن غافل. بدانید که زینت قلب در توحید است و اخلاص و اعتماد به خدای عز و جل، و همواره به یاد او بودن.

از حضرت عیسی (علیه‌السلام) منقول است که فرموده است: «عمل صالح آنست که به ستایش دیگران توجهی نشود». ای نادانان! ای دیوانگانیکه عقل و طرز فکرتان

مادی و دنیائیست، و از تشخیص آخرت ناتوانید!، این عقل برایتان سودی در بر ندارد، در تحصیل ایمان کوشش نمائید. ای فرزند، اگر ایمان برایت حاصل شد، از گناهان توبه کن، عذر تقصیر به پیشگاه حق تقدیم دار، و اشک ندامت از دیدگان بر گونه‌ها جاری ساز، تا شاید بدینوسیله بتوانی آتش قهر خداوند را خاموش کنی. آگاه باش هرگاه قلبا توبه نمودی، نور توبه چهره‌ات را روشن و منور خواهد نمود.

(یا غلام) در کتمان اسرارت تا میتوانی تلاش کن، و اگر کثرت حب و شوق بر تو غلبه کرد، در آنحال معذوری، زیرا محبت پرده‌های باطنی را پاره می کند، و دیواره‌های وجود را خراب می‌سازد[1]

محبت دو گونه است که، تو، تو نباشی، بلکه او باشی. تلاش نما که جلب نفع و دفع ضرر خود را از خداوند بخواهی، نه از خود، اگر جالب منافع و دافع مضار را تنها و تنها خداوند دانستی، دراین صورت خدا تحت عنایت و توجه خویش قرارت خواهد داد. در دست اراده خدا، بسان مرده‌ای باش در دست غسال، یا بمانند اصحاب کهف در دست جبریل. بدون اراده و اختیار از خود بیگانه شو، اما با ایمان و ایقان کامل. به هنگام نزول مقدرات ثابت و پایدار باش، منافق است که در اینحال میگریزد؛ شب و روز بر او میگذرد و او همچنان درصدد پرورش نفس است، تا آنجا که دیدگان باطنش کور می گردد، خانه وجود او بظاهر آبادان، و داخل و اندرونش خراب و ویران است، ذکرش به زبان است نه قلب، خشمش برای نفس است، نه خدا؛ اما قهر مومن بخاطر خداوند است، چه بسا اوقات بسیاری که قلبش ذاکر است و زبانش خاموش، نه بکسی حسد می برد، نه چنان بدنیا مشغول می گردد که مورد حسد دنیاپرستان واقع شود، و هرگز با کسانیکه از نعمتی بهره‌مند هستند، به منازعه نمی‌پردازند.

(یا غلام) از ستیزه با کسانیکه بهره‌ای یافته‌اند، بر حذر باش، چون آنان رفعت حاصل می کنند، اما تو مفتضح گشته و هلاک خواهی شد. بهره نیکبختان به حسادت تو از میان نمیرود، چون به اراده خداوند بدانان اعطا گردیده است، در این صورت با

---

۱. مقصود از کتمان سر، پوشیدن و عدم اظهار آندسته از حقایقی است که بر دل پاک عارف، به اراده خداوند، الهام میگردد، و چون این حقایق مربوط به قضایایی است که بر دل پاک عارف، به اراده خداوند، الهام میگردد، خارج از درک و فهم عموم افراد است، بیان و تقریر نکردنشان اولی است. مولانا می فرماید:

هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند

مترجم

علم و اراده ازلی حق مبارزه کرده‌ای، و در نتیجه از نظر خداوند خواهی افتاد، و مشمول قول حق عز و جل می‌شوی «عاملة ناصبة» زحمت کشیده و به نتیجه نرسیده خواهی بود.

هم اکنون توبه کن. اگر بلایی دامنگیرت شد مأیوس مشو، و در ایمان و ایقانت تزلزل ایجاد نگردد. در انتظار فرج و گشایش الهی باش، زیرا رحمت ایزدی ساعت به ساعت بر بندگان نازل می‌شود. با تقدیرهایش سازگار باش و راضی، «لاتَدْرِی لَعَلَّ اللّٰهُ یُحْدِثُ بَعْدَ ذٰلِکَ اَمْراً» «تو نمیدانی شاید خداوند بعد از آن امری را مقرر فرماید». هرگاه صبر نمودی سنگینی بلا سبک می‌شود، و در وضعیتی قرار خواهی گرفت که بدان راضی خواهی بود. ولی اگر بی‌تابی کردی رنج بلا سخت‌تر می‌گردد، و عقوبت آن به سبب اعتراضت بخدا و اتکال به نفس و مقاصد خود، بیشتر می‌گردد. وای بر شما! و بر دنیایتان وبر حرص و آزی که در جمع دنیا بکار می‌برید.

(یا قوم) اگر ناچار بودید که به دنیا عنایتی داشته باشید، سعی نمائید، که دلهایتان مقیم باب حق عز و جل باشد، و این اقامت را ادامه دهید تا نفس نیز به مقام قلب رسیده، و از شیرینیهای معنوی بچشد، و قلب نیز به مقام سر و باطن ارتقا نماید، و او نیز از حلاوت این مقام برخوردار شود، و سرانجام باطن نیز به مقام فنا برسد، که دیگر چیزی نمی‌چشد، آنگاه خدای تبارک و تعالی او را زنده گردانیده و خاص خود می‌گرداند، در اینچنین حالی وجودش کیمیا می‌شود، و هر آنچه را که در دست داشته باشد، حکم طلا می‌یابد[1].

خوشا بحال کسیکه گفته‌هایم را درک می‌کند، خوشا بحال آنکه مخلص است، خوشا بحال آنکه با عمل خالصانه، بدانکه مقدمات و موجبات انجام عمل را برایش فراهم نموده است، نزدیک می‌گردد.

(یا غلام) هرگاه مردی مرا خواهی دید و می‌شناسی، در چپ و راست مرا می‌بینی که با درخواست عفو و بخشش از عذابت می‌کاهم. تا به کی بر خلق تکیه می‌کنی، باید بدانی کسی جز خدا قادر به نفع و ضرر رساندن بتو نیست، نه فقیر و نه توانگر، نه صاحب جاه و مقام و نه مسکین و فرودست، پس لازم است که بخدا توکل

---

۱. سعدی (علیه الرحمه) میفرماید:

شنیدم که در روزگاری قدیم — شدی سنگ در دست ابدال سیم
مپندار این قول معقول نیست — چو قانع شدی سنگ و سیمت یکیست

نمایی، نه بکسب و توان خویش، بر فضل خداوند متکی باش، آن خدائیکه ترا به کار و کسب توانا ساخته است و روزیت را میرساند ؛ چنانچه دارای این عقیده بودی، با خدایی، و از عجایب صنع او شگفتیها خواهی دید. قلبت را با او پیوند ده، و آنگاه ایام گذشته را بیاد آر، همان گونه که اهل جنت ایام دنیا رابیاد می آورند. وقتی دامهای سبب را دیدی، به مسبب میرسی، هنگامیکه عادت را ترک گفتی خوی اتکا به غیر را از دست می‌دهی. بدان، هر که خدمت کرد، مخدوم واقع می‌شود، هر که اطاعت کرد، مطاع می‌شود، هر که بزرگداشت، بزرگداشته‌می‌شود، هر که نیت قرب داشت مقرب می گردد، هر که تواضع نمود بزرگوار می‌شود، هر که حسن ادب داشت، بحسن ادب با وی رفتار می‌شود. رفتار زشت ترا از رحمت و قرب حق دور می سازد. حسن ادب همان اطاعت از خدا و رسول خداست، و سوء ادب نیز گناه است و معصیت.

(یا قوم) در رسیدگی به محاسبه نفس خویش شتاب نمائید، این کار را در دنیا انجام دهید، پیش از آنکه به آخرت برسید. پیغمبر اکرم (ص) فرموده است: «اِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ یَسْتَحْیِ اَنْ یُحاسِبَ الْمُتَوَرِّعِینَ مِنْ عِبادِهِ فِی الدُّنْیا» «خداوند عز و جل از اینکه بنده عبادت گزار و با تقوی را در دنیا مورد محاسبه قرار دهد خودداری می کند».

بر تو لازم است که ورع و زهد را رعایت کنی، و گرنه خواری و ذلت در پیش خواهی داشت. در دنیا اهل ورع باش، و الا شهوات در دنیا و آخرت گرفتار حسرت و پشیمانیت خواهند کرد. بدان که دنیا دار نار، و درهم دار هم است، خصوصا اگر از طریق حرام بدست آورده باشی، و در راه حرام هم بمصرف رسانده باشی. اگر چه امروز کور و کری، اما فردا آگاه خواهی شد که چه می گویم، پیغمبر اکرم (ص) فرموده است: «حبک الشیء یعمی و یصم» «مهر تو نسبت به‌چیزی - تعلقات‌وتعنیات دنیوی کور و کرت - می کند». دل را از حب دنیا عریان کن، آنرا گرسنه و تشنه بدار، تا حق عز و جل تحت حمایتش گیرد، و طعام و شراب معنویش بخشد. خود را بدو تسلیم کن، از خود کاملا بیخود شو، سراپا او شو.

دنیا سرای عمل است، و آخرت سرای پاداش و موهبت، و این در باره صالحین اجرا می‌شود. بندرت یافت می‌شود کسانیکه در دنیا تنها به انجام فرایض کفایت کرده باشند، و در آخرت مشمول عنایت - خاصه - قرار گیرند، زیرا فرائض در هیچ

حالی از کسی ساقط نمی‌شود، و وظیفه عمومی است، اما نوافل است که مزید بر فرایض موجب اجر و پاداش فراوان -و عنایت خاص- می گردد.

(یا غلام) زاهد شو و از دنیا اعراض کن، چه اگر از دنیا نصیب معینی داشته باشی، بناچار بتو خواهد رسید. اگر برای دست یابی به رزق مقسوم حرص و ولع نشان ندهی، محترمانه به قسمتهای خود نایل می‌شوی. هوای نفس و شهوات را وسیله اعاشه قرار مده، که آنها حجابی هستند که موجب دوری قلبت از خدا می گردند. مومن به قصد ارضای نفس نمی‌خورد و نمی‌پوشد، بلکه غذا را بجهت توان یافتن بر انجام عبادت میخورد، آنچیز را میخورد که او را به انجام عبادت پایدار دارد، مطابق و بفرمان شریعت میخورد، نه بمیل و هوای نفس.

اکل ولی به امر خدای عز و جل است، و بدل که وزیر قطب است به اشاره خداوند میخورد، و قطب اکل و شرب و تمام افعالش بسان و بتبعیت از پیغمبر اکرم(ص) است؛ چرا چنین است؟ برای اینکه او غلام و نائب و خلیفه رسول است، خلیفة الله است، پیشوای مسلمین است؛ و برای احدی جایز نیست از متابعت آنان سرباز زند. گفته شده است: پیشوای مسلمین اگر عادل باشد، او قطب زمان است.

تصور مکن که امر ساده و کم اهمیتی است، کسانی بر شما گمارده شده‌اند، که اعمال ظاهرتان را بررسی می کنند، ولی قطب اعمال باطن را تحت نظر دارد.

کسی از شما نیست، الا در روز قیامت حاضر می‌شود، و فرشتگانی که در دنیا موکل اعمالش بوده‌اند، و سیئات و حسناتش را نوشته‌اند، با او حاضر می‌شوند، و نامه اعمالش را بدو عرضه می کنند. هر کس منکر اعمال زشتش شود، تمام جوارحش به امر خداوند به نطق می آیند و علیه او گواهی می‌دهند. آگاه باشید که آفرینش شما بیهوده و باطل نیست، بلکه برای امر عظیمی خلق شده‌اید، خدای عز و جل می‌فرماید:
«اَفَحَسِبْتُمْ اَنَّمَا خَلَقْنَاکُمْ عَبَثاً وَ اَنَّکُمْ اِلَیْنَا لاتُرْجَعُونَ[1]»

«ربنا آتنا فی الدنیاحسنة وفی الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

---

۱. آیا می‌پندارید که شما را بیهود آفریده‌ایم، و بسوی ما باز نمی گردید؟ سوره مؤمنون آیه ۱۱۵

مجلس چهل و نهم

روز جمعه یازدهم ماه شعبان سال ۵۴۵ هـ. ق، شیخ عبدالقادر(رضی‌الله عنه) در مدرسه فرمودند: از عبدالله بن مبارک حکایت می کنند، که روزی سائلی به نزد او آمد و چیزی درخواست کرد، اما وی جز ده عدد تخم مرغ چیزی در اختیار نداشت، به کنیزش دستور داد که آنها را به او دهد، اما دختر ک نه عدد از تخم‌مرغها را به او داد و یک دانه را خود برداشت، هنگام غروب آفتاب مردی به در خانه عبدالله آمد، و گفت این سبد را از من بستانید، عبدالله سبد را از مرد گرفت و دید مقداری تخم مرغ در آنست، آنها را شمرد، نود عدد بود، به کنیز گفت آن تخم مرغ دیگر را چکار کردی؟ مگر چند عدد به سائل بخشیدی؟ جواب داد نه عدد را به او دادم و یک دانه را برای افطار خود برداشتم عبدالله بدو گفت، ده تخم مرغ بمن ضرر زدی». معامله بنده با خدا اینچنینست، بنده‌ای که مومن به کتاب و سنت است، مومنی که در تمام حرکات و رفتار خود، و در بذل و بخشش کوچکترین انحرافی از قرآن ندارد. اینان با خدای خود معامله می کنند، و در دنیا و عقبی سودمند و بهره‌مند می‌شوند[1]. می‌بینند که

---

۱. قرآن مجید پاداش اعمال حسنه را ده برابر و جزای سیئه را مانند خودش ذکر کرده است: «من جاء بالحسنه فله عشر امثالها و من جاء بالسیئه فلا یجزی الا مثلها و هم لایظلمون»، بدیهی است پاداش اعمال حسنه عنایات و الطاف الهی است که در دنیا و قیامت شامل حال بندگان نیکوکار می‌شود. و حکایت فوق که حضرت شیخ از عبدالله مبارک نقل کرده‌اند، تاویلی بر آیه فوق است، و گرنه عبد صالح و بنده مومن واقعی هر عمل نیکو را تنها بخاطر رضای حق انجام می‌دهد، و در انتظار پاداش آن نیست، لذا موضوع تخم مرغ عبدالله و یکی در قبال ده دانه، میتواند استعاره تمثیلی باشد، که حقیقت وعده خداوند را بیان می کند. مترجم

درگاه خدا بروی بندگان باز است، پس داخل می‌شوند، و درگاه بندگان را بروی خود بسته می‌بینند، و از آن دوری می کنند. اگر با مردم موافقت دارند برای رضای خداوند است، نه بخاطر جلب رضایت ایشان. هر که خدا را دوست داشت، او را دوست می‌دارند، و هر که از خدا دور بود او را مبغوض می‌نمایند. یکی از بزرگان گفته است: «رضای خلق را بجهت رضای خالق بجوی، نه رضای خالق را بجهت رضای خلق، آنکه را باید بنوازی نوازش کن، و آنکه را باید بشکنی، در راه اجرای اوامر خدا بشکن». قوم همواره در خط امر الهی قرار دارند، خدا آنانرا درنفس خودشان و در برابر دیگران یاری می‌فرماید، از لومه لائم و طعن بدگویان باکی ندارند، و در برابر حکم شرع از احدی ترس و بیم ندارند.

(یا غلام) هوای نفس را از خود بدور کن، و از قوم - راستان - پیروی نما، چه در گفتار و چه در رفتار. با ادعای دروغین انتظار وصول بمقام آنان را نداشته باش، بر بلا صابر باش، هرگاه صابر بودی آنگاه بمقام بزرگان خواهی رسید. اگر آزمایش نبود هر بنده‌ای ادعای زهد و تقوی می کرد، اما آزمایش الهی می آید و صابرین و ناشکیبایان را از هم جدا می کند. هر که صابر نبود اجری ندارد. وقتی صبر را از دست دادی، وسیلهٔ خروج خویش را از بندگی حق فراهم کرده‌ای، خداوند متعال بوسیله نبی اکرم (ص) ابلاغ فرموده است: «مَنْ لَمْ یَرْضَ بِقَضائِی وَ لَمْ یَصْبِرْ عَلیٰ بَلائِی فَلْیَتَّخِذْ اِلٰهاً سِوایَ» «هر کس بقضای من راضی نبود، و بر بلایم صبر نکرد، پس خدایی غیر از من برای خود طلب نماید». پس بخدای برگرد، و بدان هر آنچه که مقدراست بوقوع خواهد پیوست. تحقیقا به اسلام گردن نه، تا به ایمان برسی، ایمان را کامل گردان تا به یقین نایل گردی، آنگاه چیزهایی خواهی دید که هرگز ندیده‌ای حقیقت اشیا را چنانکه هست بتو می‌نماید، شنیده‌هایت را بدیدن بدل می کند، قلب را بر درگاه حق مقیم می کند، و از شگفتیها بدور می‌نمایاند. وقتی قلب واقف درگاه خلق شد، دست کرامت به سوی او می‌آید و او را کریم و بزرگوار میکند، و او خلق را گرامی می‌دارد، اما به آنچه که در دست آنان است اعتنایی ندارد. قلب درست آنست که در رضای خدا بصلاح آمده باشد، و باطن درست نیز آنست که از تیرگیها بکلی صاف شده باشد. مردان خدا چگونه این سان نباشند که اکرم الاکرمین آنان را مورد عنایت قرار داده است.

(یا قوم) بر شما لازم است که در اطاعت حق عز و جل ایثار نمائید. بدانید هر نعمتی که با معصیت بدست آید، در معرض زوال و نابودی است. اکتساب درست

آنست که با ملازمت طاعت خدا و اجرای احکام شرع انجام شود، که در اینصورت در جنب اکتساب به مقام قرب هم خواهید رسید، و آن گاه خورد و خوراکتان طبق فضل الهی خواهد بود، و این از جایی به شما خواهد رسید که هرگز تصور ش را نمی کرده اید.

هوای نفس حجاب وصول بحق است، هرگاه قدرت نفس زایل شد این حجاب نیز پاره می شود، روی این اصل بایزید بسطامی(رحمت خدا بر او باد) گفته است: خدای را در خواب دیدم، بدو گفتم: بار خدایا راهی که بسوی تو ختم می شود کدام است؟ فرمود، نفست را رها کن و بیا، و از پوست نفس چنان بدر آی که مار از آن خارج می شود. «خدای نفس را مینگرد، و به ترک متابعت آن امر فرموده است، چون دنیا و سایر لذایذ آن پیروان نفس اند، خداوند متعال فرموده است: «وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِي الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ[1]»

حضرت شیخ بعد از این گفتار باز فرمودند: بزرگان، روز در کار مصالح خلق و تهیه وسایل زندگی اهل و عیالند، و شب در خدمت خدای عز و جل، و در خلوت با او؛ همانگونه که پادشاهان در روز با چاکران و اطرافیان، و به شب با وزرا و خواص معاشرت دارند. آنچه را بشما می گویم با گوش هوش بشنوید، خدای شما را رحمت کند، گفتار را حفظ نمائید و بدان عمل کنید، چون من جز از جانب حق و گفتار حق چیزی بر زبان نمی آورم، چیزی نمی گویم جز بطریق حق، پس بدین راه بگروید. رضایت من از شما منوط به تحسین و تمجید کردنم از سوی شما نیست، بلکه باید با زبان دل سخنان مرا تصدیق و تحسین کنید، و آنرا بکار بندید، و در اعمالتان از خود اخلاص نشان دهید؛ هرگاه من این را از شما دیدم، بشما خواهم گفت احسنت.

تا بکی به نفس و دنیا و خلق دنیا وابسته ای، بدان که خلق حجاب نفس و نفس حجاب قلب است، و قلب حجاب باطن. تا با خلق باشی نفست را نمی بینی، هرگاه از خلق بریدی و نفست را دیدی آنوقت میدانی که او دشمن خود و خدایت است، پس با او بمنازعه بپرداز تا بدرجه مطمئنه برسد، و به وعده های خداوند شاد شود، و از عذاب وی بترسد، اوامر خدا را گردن نهد و از منهیات او برحذر باشد، و با مقدرات و خواستهای او توافق نمائید؛ در اینحال حجابها برداشته می شود، و به دیدن نادیده ها موفق می گردد، و جز بخدای عز و جل به کسی التجا نمی کند.

---

۱. آنچه نفس آرزو کند و آنچه را که دیده از آن متلذذ شود در جنت وجود دارد. سوره زخرف آیه ۷۱

عارف جز بخدا به چیزی دلبستگی پیدا نمی کند، نه خواب دارد نه آرام، همواره بیاد خداست، و جز او دوستی ندارد، او در وادی شناخت است، امواج علم خود آگاهی زمانی او را بالا می برد و زمانی پائین می آورد، از خود غیب است و در فضای شناخت مبهوت، کور است و کر، غیر از خدا از کسی نمی‌شنود، در دست قدرت حق بصورت مرده بی جان است، که هر گاه خدا بخواهد وی را زنده می گرداند، همواره در سراپرده جلال قرب است، و هر وقت زمان خروج رسید بر درگاه مقیم است، واسطه‌ای است میان خلق و خالق[1]، این است حال عارف در ظاهر و باطن، و مقامات دیگری را نیز دارند که پوشیده است.

(یا قوم) شما چه هستید؟ غرق در هوی و هوسید، روزگار را تباه می کنید. در قبال خدا صبر داشته باشید، تا از خیر دین و دنیا بهره‌مند شوید. اگر خواهان حقیقت اسلام هستید، و اگر قرب حق را خواستارید، باید در برابر مقدرات و خواستهای او بدون چون و چرا راضی باشید، بدینوسیله است که می توانید به مقام قرب برسید. جز آنچه را که خداوند میخواهد، شما چیزی اراده نکنید. خدای عز و جل فرموده است: «وَ مَا تَشَاءُونَ اِلَّا اَنْ یَشَاءَاللّٰهُ[2]»

اگر آنچه را که خواستی، انجام نشد، با فعل و اراده خدا منازعه مکن. اگر عرض و مال و سلامت و فرزندت را گرفت، بر تقدیر و اراده او لبخند بزن. اگر طالب صفا و قربی باید که اینچنین باشی. اگر میخواهی قلبت به قرب خداوند رسد، و خود در این دنیا باشی، اندوه خود را پنهان دار، چهره‌ات را شاد و خندان به دیگران بنما. خداوند مردم را با خلق و خوی نیکو آفریده است. رسول اکرم فرموده است: «بِشْرُ الْمُؤْمِنِ فِي وَجْهِهِ وَحُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ» «شادمانی مومن در چهره اوست، و اندوهش در دل». از خدا به خلق شکایت مکن، هرگاه چنین کردی از نظر خداوند خواهی افتاد، اما متاسفانه غالبا این شکوه و شکایت را انجام میدهی. به عمل خویش مغرور مباش، زیرا خودپسندی و غرور اعمال را فاسد و تباه می‌سازد. هر آنکس که توفیق خداوندی شامل حالش شد، عجب و غرور از زمینه اعمالش حذف می گردد. تمامی قصد خود را در وصول به حق خلاصه نما، تا خداوند نیز وسیله و اسباب وصول را برایت آماده و مهیا سازد. اما در

---

۱. مقصود از واسطه همان مرشد، پیر و راهنماست، نه آنانی که باترتیب‌دادن دستگاههای آنچنانی در صدد نفی «نحن اقرب الیه من حبل الورید ...» هستند. مترجم

۲. چیزی نمی خواهند جز آنچه خداوند می خواهد. سوره انسان آیه ۳۰

حالیکه در رفتار و گفتارت آثار دروغ و کذب مشهود است، چگونه میتوانی اینچنین قصدی داشته باشی؟!

هر که طالب مدح و ستایش دیگران باشد، از ذم و بدگویی آنان نیز بیم دارد. اما بدان که راه حق کاملا مبتنی بر صدق و راستی است. قول و عمل قوم - راستان - صدق بدون هر گونه کذب است. آثار صدق و راستی در اعمالشان بیشتر از گفتارشان عیان و آشکار است. آنان نائبان حقند، و خلفای او در میان مردم. نقاد و صیرفی آگاه و پاسبان روی زمینند و خاص خدایند. تو، ای منافق، چه نسبتی با آنان داری؟ با این نفاق، ایشان را زحمت مده، با قال و قیل و تمنی کاری از پیش نخواهی بُرد.

بار خدایا، ما را از زمره صادقین بگردان.

و «آتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

شیخ (رضی الله عنه) فرمود: از صالحین نام بردن و خود را به لباس آنان درآوردن، و بازگو کردن سخنان ایشان برای تو سودمند نیست، در حالیکه با اعمال و افعالشان همسو نیستی. تو تیرگی بدون صفایی، خلق بی خدایی، دنیای بی آخرتی، باطل خالی از هر گونه حقیقتی، و ظاهر بدون باطنی. گفتارت را عمل تأیید نمی کند، و عملت را اخلاص در پی نیست. بدان که چیزی از تو پذیرفته نمی شود، تا زمانیکه کاملا تابع کتاب و سنت نباشی.

دعوی بدون گواه از تو پذیرفته نمی گردد. هرگاه با حیله و نیرنگ توانستی خود را نزد خلق موجه نشان دهی، بدان که نمی توانی با خداوند غدر کنی، او آگاه بدلهاست، متاع اعمال زشت را خریدار نیست، چرا که صیرفی ماهر و دانایی است. خدای عز و جل ظاهر بین نیست، بلکه به باطن توجه دارد، که آیا در خلوت و تنهایی چکار میکنی؟ آیا از اینکه در انظار مردم خود را می آرایی، ولی اندرونت نجس است، شرمنده نیستی؟ اگر طالب رستگاری می باشی، هر چه زودتر از گناهانت توبه کن، و در توبه اخلاص نشان ده. جز برای رضای خداوند عملی انجام مده. من ترا سراپا خطا می بینم، زیرا همراه نفس و هوی، و تابع شهوات و دنیائی. اندک عطایی موجب فرح تیمت و لقمه ای سبب خشمت می شود، همیشه در فکر تأمین رضایت نفسی، خشمت بخاطر خود است، اختیارت در دست نفس است. تو با بندگان حقیقی خداوند چه ارتباطی داری؟ آنان را عبودیت صادقانه است، و در مقابل خدا تسلیم اند، رنج و بلا بر آنان نازل می شود، ولی ایشان مانند کوه استوار و پایدارند، و با صبر و شکیبایی

آنرا پذیرا هستند. ظاهر خود را آماده رویارویی با بلا کرده‌اند، و با قلب بسوی خدا پرواز می کنند. آنان چادرهایی هستند خالی از سکنه، قفسهایی بی‌پرنده، یعنی کالبد آنان بظاهر وجود دارد، اما دلهایشان بسوی حق پرواز کرده است.

ای دور شد گان از خدا بسوی من بیائید، تا رابطه شما را با خدایتان اصلاح نمایم، و از او بخواهم شما را امنیت خاطر عنایت فرماید، با تضرع و زاری از او بخواهم تا بر شما ببخشاید، و از حقوق خویش که بر ذمه شماست بگذرد.

بار خدایا ما را بسوی خود برگردان، و بر درگاه خود مقیم نما. ما را خاص خود گردان و بخدمت خود راضی فرما. دریافت و عطای ما را مقرون به رضای خود ساز، اسرارمان را از آلود گیها پاک کن، ما را از ارتکاب آنچه که نهی نموده‌ای بازدار، و بر ترک آنچه امر فرموده‌ای مگمار، ظاهرمان را از توبه بمعاصی دور دار، و باطنمان را از شرک بزدای، ما را در مقام قرب از خود بیخود گردان و تمام وجودمان را مخصوص خود نما، ما را به ذات اقدس خویش توانگر کن، از خواب غفلت بیدارمان نما، به طاعت و بند گی خود موفق نما، به حلاوت قرب قلوبمان را مخصوص خود نما، ما را به ذات اقدس خویش توانگر کن، از خواب غفلت بیدارمان نما، به طاعت و بند گی خود موفق نما، به‌حلاوت‌قرب قلوبمان را متلذذ گردان، بین ما و عصیان جدایی انداز، همچنانکه بین زمین و آسمان جدایی افکنده‌ای، به مقام قربمان رسان، آنگونه که سیاهی و سفیدی چشم را به هم قرین کرده‌ای، ما و معصیت را از هم دور کن، همانگونه که یوسف را از زلیخا دور داشتی که مرتکب گناه نشود.

شیخ (رضی‌الله عنه) باز فرمود: با نماز و روزه و صبر، جسم و نفس خود را ذوب نمائید. هر گاه بنده هوای نفس و شهوات را از بین برد، با قلب و سر، با سعت بدون تنگی، و با سلامت بدون بیماری، در پیشگاه مولا باقی خواهد ماند.

عاقل باشید، علم بیاموزید، و با اخلاص بدان عمل کنید.

(یا غلام) علم را اول از خلق بیاموز، سپس از خالق، پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ أَوْرَثَهُ اللهُ عِلْمَ مَالَمْ يَعْلَمْ» «هر کسی به علمی که آموخته است عمل کند، خداوند به آنچه نمیدانست آگاهش می کند». ابتدا آموختن از خلق حکم است، آنگاه از خالق علم لدنی بیاموز[1]، علمی که مخصوص قلب و باطن است. چگونه

---

۱. نزد عرفا علم دو گونه است، یکی علم ظاهری که با کسب از استاد و معلم بدست می آید، و آنرا حکم گویند، و دیگری علم باطن که با مجاهدت و ریاضت و مبارزه با نفس بدست می آید، که آنرا علم شهودی نیز گویند. مترجم

می‌توانی بدون استاد به علم دست یابی؟ تو در دار حکمی، طالب علم باش، زیرا علم آموزی فریضه است، نبی اکرم(ص) فرموده است: «اطلبوا العلم و لو بالصین». «علم آموزید، اگر چه در چین باشد».

(یا غلام) با کسی همنشینی کن که ترا در جهاد با نفس یاری کند، نه با کسیکه نفس را علیه تو یاری نماید. هرگاه با شیخی جاهل و منافق اسیر هوای نفس، مصاحبت کردی، بدان که او یار و کمک نفست می‌باشد. زیرا شیخ واقعی بدنیا توجهی ندارد، بلکه همیشه در بند و اندیشه آخرت است. هرگاه شیخ دارای هوا و آرزو بود، با دنیا سر و کار دارد، و اگر صاحب قلب بود، با آخرت پیوستگی دارد، و اگر از سر و باطن برخوردار بود، دوستدار مولاست.

ای کسیکه گرد شیوخ می گردی!، آگاه باش، تا در بند دنیا هستی، کودکی، نفس در معرض دنیایت قرار می‌دهد. از روی اراده و اختیار آنرا طرد کن، نه از روی ناچاری، آنچنانکه بمرحله مطمئنه برسد، و بقلب بدل شود، و این دور است و بعید، مگر با کوشش و تلاش. هرگاه نفس از دیدن دنیا محروم شد، و جز مولا محبوب دیگری نداشت، موجب رسیدن بنده به قرب حق می گردد، در این حال خوف و خطر شدت می‌یابد، زیرا همچنانکه وزیر پادشاه بجهت نزدیکی بیشتر از دیگران، از پادشاه خوفناک است، هر اندازه هم مقام قرب بنده بیشتر شود، خوفش زیادتر می گردد. بنابراین قوم(اولیاءالله) با خطر عظیمی مواجهند، و این خوف همچنان ادامه دارد، اگر چه به لقای خداوند هم نائل شوند. هر کس خدا را بهتر شناخت، خوفش بیشتر است، رسول اکرم(ص) فرموده است: «اَنَا اَعْرَفُکُمْ بِاللهِ وَ اَشَدُّکُمْ لَهُ خَوْفاً» «من از همه شما بهتر خدا را می‌شناسم، و از همه بیشتر بیمناکم».

خداوند متعال دوستان خود را می آزماید، تا آنان را از کدورتها صاف گرداند، و ایشان نیز همواره در مقام خوفند، و از تغییر و تبدیل احوال هراسناکند، با اینکه در حال امنیت هم هستند. بی‌تابند، در حالیکه در آرامشند، با نفس خویش در برابر کوچکترین غفلتی در مناقشه و جدالند. هر چقدر ساکن باشند، باز در حال پروازند. هر میزان که توانگر باشند، بیشتر خود را نیازمند میدانند. هر چه بیشتر امنیت حاصل کنند، زیادتر می‌ترسند. هر اندازه موجبات خنده و شادی آنان را بیشتر فراهم کنند، بیشتر گریه می کنند. در نهایت فرح محزونند. تمام اینها از بیم سوء عاقبت است که میدانند رب عز و جل «لَا یُسْأَلُ عَمَّا یَفْعَلُ وَ هُمْ یُسْأَلُونَ».

اما تو غافلی، و با ابراز معصیت در پیشگاه حق حاضر می‌شوی، خداوند را

مخالفت می کنی و آرامش و اطمینان خاطر هم داری!! بدان که بزودی این آرامشت به خوف، و وسعت و فراخ دستیت به تنگدستی سلامتت به بیماری، عزتت به خواری، بلندی مقامت به خفت، توانگریت به درویشی، بدل خواهد شد. بدان که امنیت تو در روز قیامت از عذاب خدا، بمقدار خوفت در دنیا بستگی دارد، اما تو در دریای لذایذ دنیا غوطه‌وری، و در چاه غفلت ساکن، زندگیت‌بناچار مانند چهارپایان است، که در خور و خواب و تولید مثل خلاصه گردیده است. احوالت نزد ارباب قلوب آشکار است، حرص بر مال دنیا و جمع آن و طلب روزی تو را از راه حق بازداشته است.

ای کسیکه حرص و آز دنیا ترا به فضیحت کشانده است، آگاه باش اگر بهمراهی تو اهل جهان جمع گردند تا چیزی که بهره و نصیب تو نیست، بتو رسانند، قادر نخواهند بود؛ پس این حرص بیهوده را در طلب روزی مقسوم، و کوشش در راه کسب روزی غیر مقسوم را از سر بدر کن- شخص عاقل عمرش را چگونه در راهی که فایده‌ای از آن عایدش نمی‌شود، صرف می کند؟! اعتناء و اتکاء بخلق را از دل بران، اقبال و ادبار، نفع و ضرر، عطا و منع، مدح و ذم، اکرام و اهانت را از مردم مدان، و ایمان داشته باش که تمامی نفع و ضررها از جانب خداست، خیر و شر در دست قدرت اوست، اما آنرا توسط مردم بمنصه ظهور میرساند، و تو آنان را نادیده انگار و بدان که همه از جانب خداست، و دیگران جز وسیله و سبب چیزی دیگر نیستند. آنانکه خدا را فرمانبردارند، عاقلان و دانشمندانند، و کسانیکه خدا را نافرمانی کنند، دیوانگان و کم خردانند، که باید آنان را به دیده تحقیر نگریست، و بر آزار و اذیتشان نیز صابر بود. جاهل خدا را نافرمان و پیرو شیطان است، زیرا اگر عاصی جاهل نباشد، عصیان نمی کند. اگر نفس خویش را میشناخت، و میدانست که به اعمال سوئش وادار می کند، قطعا از آن پیروی نمی کرد. چه بسیار ترا از شیطان و یارانش باز داشتم، اما تو نپذیرفتی، آگاه باش که اعوان و یاران شیطان همان نفس اماره است و حب دنیا و دوستان ناباب از همه اینها برحذر باش، زیرا همگی دشمن تواند. دوست تو جز خدا کسی دیگر نیست، خداوند خیرت را می‌خواهد، و دیگران ترا بجهت منفعت خویش طالبند.

هر گاه توانستی در خلوت و تنهایی از قید اسارت نفس‌رهاشوی، آن زمان به انس و قرب حق رسیده‌ای. هر گاه نفس و دنیا را ترک گفتی، و قلب و آخرت را وجه همت قرار دادی، و باطنت به مولا گرویدی، آنوقت مقام انس را یافته‌ای؛ اما با وجود این عوامل معارض مپندار که در خلوتی، چون خلوت واقعی آنست که جز خدا همه چیز را

از دل برانی، زیرا خدا را وقتی خواهی یافت که از غیر خدا بریده باشی. وقتی به صفا دست می‌یابی، که صفا و اهل آن را ببینی. زمانی به صدق نایل میشوی که صادق و صدق را دیده باشی. وقتی از قیود ماده خلاص خواهی شد، که درگاه حق و اهل آنرا شناخته باشی؛ هنگامی که این حالات در تو متحقق شد، آنگاه مردان حق را نیز خواهی شناخت. هر وقت به درگاه ملک رسیدی، مسلما چاکران و خدمتگزاران آن درگاه را نیز می‌بینی که در آنجا ایستاده‌اند؛ باید ابتدا با درگاه آشنا شد، سپس به دیدار غلامان و چاکران رسید. هر گاه بدین آستان راه یافتی، و به معرفت خدا رسیدی، صدق را می‌بینی، و هر گاه به دیدار صدق موفق شدی، همو خود از خواب غفلتت بیدار می کند، ولی آگاه باش که کذب ترا از درگاه میراند و بخواب جهالت گرفتار می‌سازد.

با صادقین همدم شو، تا با تو نیز چنان معامله شود که با آنان شده است. در اعمال و اقوالت صدق و راستی را رعایت کن، و در همه حال صابر باش. بدان که صدق کامل یعنی توحید و توکل بخدا، و حقیقت توکل یعنی، قطع امید از اسباب و ارباب، و عدم اتکاء بر توان و نیروی خود در برابر خدا، قلباً و باطناً. اگر قصد اتصال بمقام قرب را داری، بخداوند بگرو و از غیر او اعراض کن، از مخلوق دوری کن و به خالق بپیوند. تا زمانیکه با خود و دیگرانی در انتظار رستگاری مباش. قرب حق متضمن تحمل رنج و تعب است. البته از میان هزاران نفر، یک تن از گفتار من کاملا آگاه می‌شود، و آنرا درک کرده و بدان عمل می کند، و مابقی درحال بیخبرند. من خواهان خیر دنیا و آخرت شمایم. بدانید که دنیا زندان مومن است، که هر گاه مشقات این زندان را فراموش کرد آرامش خواهد یافت. مومنین در زندان زندگی و عارفان در مقام شکرند و از این زندان بی‌خبر، خدایشان آنانرا از شراب قرب مینوشاند؛ شراب شوق، شراب انس، شراب طلب، شراب اعراض از خلق، و شراب بیداری را از دست لطف حق می‌نوشند، از خلق بی‌خبرشان می‌سازد، و بیاد حق بیدارشان می کند و از زندان دنیا و زندانیانش غافل می‌سازد. در دنیا با بهشت و دوزخ برخورد می کنند، منازعه‌شان دوزخ، و رضا بقضا جنت؛ غفلتشان دوزخ و بیداریشان جنت است.

قیامت برای عوام محاسبه، و برای خواص معاتبه است، چرا چنین نباشد؟ مگر نه اینست که آنان در دنیا در دل خویش قیامت بپا کرده‌اند؟ آری پیش از آنکه بگریه افتند، خود گریسته‌اند، و طبعا فایده گریه خود را در قیامت خواهند برد.

سفیان ثوری را در خواب دیدند، از وی پرسیدند که خدا با تو چه کرد؟ جواب

داد، مرا در پیشگاهش حاضر کردند، وخطاب بمن فرمود: ای سفیان مگر ندانسته‌ای که من غفور و رحیمم؟ آیا شرمنده نیستی که همواره از خوف گریه می کنی[1]؟

هوای نفس و شیطان اندرونت را از خود دور کن، و به آنها نزدیک مشو، دوستان ناباب را دشمن بدار و صادقشان مدان تا زمانیکه با تو همراه و همرنگ شوند. توبه روح توان معنوی است، هر کس توبه نمود، اما در خود تغییر و تحول ایجاد نکرد، و با گذشته فرقی نداشت، یقینا در ادعایش کاذب است. خداوند متعال فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» در دنیا کسی را مورد ستم قرار مده، زیرا در آخرت به وبال آن گرفتار خواهی شد. دادگری کن تا از طریق جنت عدول نکنی. کسانیکه دادگری را ترک نمایند، به ظلمت گرفتار می آیند. پس با همگان به طریق عدل رفتار نما، هر چیزی را در جای خود قرار بده تا در پیشگاه حق جای مناسب بیابی.

این آخرالزمان است، شما را می‌بینم که همه چیز را دگرگون کرده‌اید. از اینکه دچار دگرگونی‌های منفی و ناخوشایند شوید، بر شما بیمناکم. اگر چیزی اقتضای تغییر و تبدیل داشت، باید بمقتضای شرع و از طریق حلال انجام شود. ای خلق‌الله بدانید که من خواهان صلاح و نفع شمایم، آرزومی کنم که درهای دوزخ برویتان بسته شود و احدی به آن داخل نگردد، درهای جنت برویتان گشوده شود، و از ورود هیچ کس بدان ممانعت بعمل نیاید؛ بدانید که این تمنای من از روی علم و آگاهی است که از رحم و شفقت خداوند بر بندگان دارم. نشست من بجهت تهذیب قلوب شماست، نه بمنظور آراستن کلام، از گفتار خشن من مگریزید، مرا اینگونه پرورده‌اند که در راه خدا از کلام خشن نمی‌توانم خودداری کنم. سخنانم خشن است، خوراکم خشن است، و هر کس از من و امثال من برگردد رستگار نمی‌شود. هرگاه سوء ادبی را درارتباط با دین از تو مشاهده نمایم، ترکت نمی کنم، منتهی رفتارت را تأیید نمی‌نمایم، و توجهی هم ندارم که نزد من حاضر شوی یا نه. هیچ چاره‌ای را جز از خدا نمی‌طلبم. آنچه را که من در آنم -و بر آنم- با زبان - تملق، یا تحکم -، و با - انحراف - به چپ و راست دگرگون نمی‌شود.

---

۱. در اینکه خداوند غفور است و رحیم است و کریم، هیچ تردیدی نیست، منتهی باید توجه داشت که رحمت خداوند شامل حال کسانی می‌شود که محسن و مصلح و نیکوکار باشند، آنچنانکه خداوند خود می‌فرماید: ان رحمة‌الله قریب من المحسنین. مترجم

از انبیا و مرسلین و گذشتگان صالح پیروی کنید، و همواره بدنبال آنان باشید تا بمقام قرب برسید. از گناهان و اعمال زشت توبه کنید، نهال توبه را در زمین قلب بکارید، بنای شیطان را در دل ویران نمائید، و کاخ رحمان را بجای آن بنا کنید، تا بمولا ملحق شوید.

من به مغز توجه می کنم، پوست را در نظر ندارم. در پرورش پوست که همان ظاهر مسائل است تلاشی نمی کنم، سعی من در پرورش مغز و معنویت است. قشرهایتان را دور میریزم و مغزها را می‌پرورانم تا دیدگان رسول اکرم(ص) بدیدارتان روشن گردد.

(یا غلمان) با من بخاطر دنیا همنشینی مکنید، بلکه آخرت را منظور دارید. هرگاه قصد آخرت تحقق پیدا کرد، دنیا نیز به تبعیت آن بسویتان می آید. دنیا تابع آخرت است، باندازه ضرورت و به حکم شرع از آن استفاده کنید، در اینصورت من تعهد می کنم که محاسبه‌ای در پی نخواهید داشت. آخرت را بردنیا مقدم دارید، باطن را بر ظاهر، حق را بر باطل و باقی را بر فانی مقدم بشمارید. ترک کنید، سپس بگیرید، یعنی عطای خلق را ترک کنید و عطای خالق را بگیرد، عطای نفس و شهوات را ترک کنید، و عطای سرّ و باطن را دریافت دارید، رسول را پیروی کنید و عطایش را بگیرید. خدای عز و جل فرموده است: «مٰا آتٰاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مٰا نَهٰاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»

در اجرای اوامر خدا و رسول بی‌باک و جسور باش، و در قبال منهیات بسان بیماری ناتوان، و به هنگام نزول مقدرات بمانند مرده باش، و با این حال با مردم نیز با حسن اخلاق رفتار کن. از خدا چیزی را مطلب که اراده او بر آن تعلق نگرفته باشد، و با خواستهایش موافق و سازگار باش، پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «لَمَّا خَلَقَ اللّٰهُ عُزَّ وَ جَلَّ الْقَلَمَ، قَالَ لَهُ اُکْتُبْ، قَالَ مَا الَّذِی اَکْتُبُ؟ قَالَ اُکْتُبْ حُکْمِی فِی خَلْقِی اِلیٰ یَوْمِ الْقِیٰامَةِ» «زمانی که خدای عز و جل قلم را آفرید، دستور داد که بنویس، گفت چه بنویسم؟ گفت حکم و امر مرا در باره آفریدگانم تا روز قیامت».

ای دل مردگانِ زنده نفس، دلهایتان مرده است، سزاوار است بعزای آن بنشینید، تا عزای دیگران. بدانید که مرگ قلب همانا غفلت از خداست. هرکس می‌خواهد دلش زنده شود، باید همواره به یاد حق باشد، و با دیده باطن بقدرت و عظمت او بنگرد.

(یا غلام) اول با دل سپس با زبان خدای را یاد کن. با قلب هزار بار ذکر حق را

بجای آور و یک بار با زبان. در هنگام نزول آفات و بلایا بیشتر بیاد حق باش. در وقت روی آوردن دنیا بتو، آنرا ترک کن، و به آخرت روی آور و آنرا بپذیر. و در مقابل عنایت حق موحد باش و مخلص، و در برابر غیر خدا بی‌اعتنا. آگاه باش که هر گاه افسار نفس را شل کنی در تو طمع می‌بندد، و مورد هدف قرارت میدهد، لذا آنرا با افسار ورع مهار کن. قیل و قال را از خود بدور کن. بدان که یاد مرگ دل را روشن و حب دنیا را از آن می‌زداید، و پرده ظلمت را از رویش برمی‌دارد، تا اینکه خلق را ببیند که جملگی فانی و ناپایدارند، و قادر به رساندن نفع و ضرر به کسی نیستند.

«ربنا آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

مجلس پنجاهم

بامداد روز جمعه هجدهم شعبان سال ۵۴۵ هـ. ق، شیخ عبدالقادر (رض‌الله عنه) در مدرسه فرمودند: به اصلاح خود بپرداز، و از قیل و قال و پیروی هوای نفس بپرهیز. تا میتوانی خود» را از غم کم و بیش دنیا فارغ دار. پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «تَفَرَّغُوا مِنْ هُمُومِ الدُّنْيَا مَا اسْتَطَعْتُمْ» «تا متیوانید خود را از غم دنیا آسوده کنید».

ای نادان، اگر دنیا را نیکو می‌شناختی، در طلب آن نبودی. هر گاه دنیا بتو روی آورد، گرفتار رنج و زحمتت می‌کند، و هر وقت از تو دور شود، دچار حسرت میگردی، اگر خدا را می‌شناختی، بوسیله‌او شناسای همه چیز می‌شدی، اما تو نسبت به خدا و رسول و اولیاءالله جاهلی.

وای بر تو! از آنچه که دنیا بر سر دیگران آورده است چرا عبرت نمی گیری؟ از خدا بخواه که ترا از شر آن نجات دهد. لباس دنیادوستی را از تن بدر آر و از او بگریز. لباس هوای نفس را بیرون آور، و به سوی درگاه حق بشتاب. بدانکه هر گاه از گزند نفس رهایی یافتی، از تمامی رنجها خلاص شده‌ای، و غیر از خدا از همگان فارغ گشته‌ای. مهجور از خدا تابع و پیرو نفس است، تو نفس را بران تا بخدا برسی، خود را بخدا تسلیم کن تاسلامت را بیابی، در راه خدا کوشش نما تا هدایت شوی، شکرش را بجای آر، تا به ازدیاد نعمت نایل گردی، خود را بخدا واگذار، و نه درمورد خود و نه دیگران نسبت باو اعتراض مکن. قوم با وجود اراده خداوند از خود اراده‌ای ندارند، در طلب روزی مقسوم خود حرص و آز بخرج نمی‌دهند، و چشم به

مال دیگران ندوخته‌اند. اگر همنشینی قوم (اولیاءالله) را طالبی، در گفتار و رفتار،آنان را متابعت کن؛ اما ترا بر خلاف این می‌بینم. مخالفت با امر حق را شب و روز عادت خود کرده‌ای، بتو میگوید عمل کن ولی تو اهل عمل نیستی، گویا او بنده است و تو معبود!!

پاک و منزه است خدا، چه اندازه با حلم و طاقت است! اگر حلم خدا نبود، حالت دگرگون می‌شد. اگر خواهان رستگاری هستی، باید در حضور او در ظاهر و باطن ساکت باشی. اوامرش را اجرا کن و از منهیات اجتناب نما، تا به خیر و سعادت دنیا و عقبی دست یابی. از مردم چیزی را درخواست مکن، زیرا آنان ناتوانند و فقیرند، نه برای خود و نه برای دیگران قادر به سود و زیانی نیستند. در پیشگاه خدا صابر باش، شتاب و بخل نداشته باش، و بر او در انجام افعالش خرده مگیر، زیرا خداوند بر بندگانش از خود آنان مهربانتر است.

از تست آنچه که بر تست، یکی از بزرگان در این زمینه گفته است: «هر چه بر من است از من است» (گفتا ز که نالیم که از ماست که بر ماست). بر شما لازم است که در تمام احوال با مقدرات خداوند هماهنگ و موافق باشید، او بر شما آگاهتر از خودتان است، هر چه در ارتباط با شما انجام دهد، به سود و صلاح شماست، خود فرموده است: «وَ عَسٰی اَنْ تُکْرَهُوا شَیْئاً وَ هُوَ خَیْرٌ لَکُمْ، وَ عَسٰی اَنْ تُحِبُّوا شَیْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَکُمْ، وَاللهُ یَعْلَمُ وَ اَنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ»[1] و فرموده است: «وَ یَخْلُقُ مٰا لاتَعْلَمُونَ» و «وَ مٰا اُوتِیتُمْ مِنَ الْعِلْمِ اِلاّ قَلِیلاً»

هر کس طریق حق را طالب است، باید اول نفس خویش را تهذیب کند، چون نفس همواره به بدی امری می کند. تو در راه حق قادر به انجام چه کاری هستی، در حالکیه همواره در مسیر اطاعت نفس قدم برمیداری؟ با نفس مبارزه کن، تا بمقام اطمینان برسد، و هر گاه تبدیل به نفس مطمئنه گردید، آنگاه سر بر درگاه حقش مقیم دار، و به ریاضت و حسن ادب وادارش کن، تا به وعد و وعید الهی آشنا شود، زیرا او کور و کر و لال است، و خدا را نمی‌شناسد، اما در اثر مجاهدت دیدگانش باز و گوشش شنوا و زبانش گویا می گردد، عداوت و دشمنی و جهل از وی برطرف می‌شود، و این امر مستلزم تلاش و کوشش، و دوام و پایداری ساعت به ساعت و روز

---

۱. «چه‌بسا چیزی را دوست ندارید و آن برایتان نیکوست، و چه بسا چیزی را دوست دارید ولی آن به زیان شماست». سوره بقره آیه ۲۱۶ «چیزهایی می آفریند که شما نمیدانید». سوره اسراء آیه ۸۵ «به شما جز اندکی دانش داده نشده است». سوره نحل آیه ۸

بروز و سال بسال است؛ چه این حال مجاهدت مستمر با یکی دو روز حاصل نمی‌شود. آنرا - نفس - با تازیانه گرسنگی بزن، و از برخورداری لذایذ منع نما، این فشارها را بر او تحمیل کن و از تیغ و شمشیرش باک نداشته باش، بدان که شمشیرش چوبی است نه آهنی، او را گفتار بدون عمل است، دروغ بدون صدق، عهد بی‌وفا، دوستی را نمی‌شناسد، حمله کننده‌ای است که نتیجه‌ای عایدش نمی‌شود، شیطان که امیر و رئیس اوست در برابر مومن قدرتی ندارد، و قادر به دشمنی نیست، پس حال این باید چگونه باشد؟ گمان مبر که شیطان بقدرت خود داخل جنت شد و موجب اغوای آدم گردید، بلکه خدای عز و جل او را وسیله قرار داد.

ای کم خرد به جهت آزمایش الهی از درگاه حق مگریز. خداوند مصلحت ترا بهتر میداند. بدان ترا مورد آزمایش قرار نمی‌هد، الا بخاطر فایده و صلاح تو، پس هرگاه مورد آزمایش و امتحان واقع شدی، ثابت و پایدار باش، و از گناهانت توبه کن، استغفار را زیاد نما، و از خدای بخواه که صبر و ثباتت‌عنایت فرماید. در پیشگاهش با خلوص حاضر شو، و دست در دامن لطف و رحمتش بزن، و از وی بخواه تا ضمن رفع بلا مصلحت آنرا نیز برایت روشن نماید.

اگر طالب رستگاری هستی، لازم است که بمصاحبت شیخی عالم به احکام الهی برسی، تا علمت آموزد و در ادب و تربیت تو سعی نماید، و ترا به راه خدا هدایت کند. مرید را قائد و پیشوائی ضروری است، چون در بیابانی مملو از مار و عقرب و سایر گزندگان و درندگان قرار دارد. باید کسی باشد که او را از مهالک نجات دهد، و به چشمه‌ای و سایه درختی راهنمایی کند، در غیر اینصورت در آن بیابان گرفتار آن مارها و عقارب و آفات می‌شود. ای مسافران راه دنیا، از قافله و دلیل راه غافل مباشید، و گرنه جان و مال خود را از دست خواهید داد. و تو ای مسافر آخرت، باید همواره دلیل راه را ملازم باشی، تا بسر منزل مقصودت رساند، او را خادم باش و با حسن ادب با وی رفتار نما، از فرامینش سرپیچی مکن تا بمقام قربت رساند. هرگاه صدق و درستی تو برایش روشن گردید، امیر و جانشینت می کند، و به پیشگاه نبی اکرم(ص) میرساند، که به برکت این تشریف سفیر میان خدا و خلقت‌می‌گرداند، و افتخار غلامی پیغمبر را حائز می‌شوی، و این چیزی نیست که با آرزو و تمنی بدست آید، بلکه لازمه آن صدق و عمل و اخلاص است.

قوم(اولیاءالله) هزاران نفر را به مبارزه با نفس می‌خوانند، ولی یک‌تن کلام خدا را درک کرده و قلبا میشنود و آنرا تصدیق می کند. و بدان که شنیدن کلام خدا عبارت

است از عمل کامل به آن با تمام اعضاء و جوارح.

ای نادانان، از گناهانتان توبه کنید، و به راه صدیقین باز گردید، و از رفتار و گفتار ایشان پیروی نمائید. از راه منافقین و خواستاران دنیا و دور شدگان از آخرت متابعت نکنید. آنان راه حق را که پیشینیان بر آن بوده‌اند ترک کرده‌اند. چپ و راست و پشت سر خود را بدقت نگاه کن، راه و طریق سست قدمان را بیاب، و بدان کسی از جاده حق و صراط مستقیم منحرف نمی‌شود، اگر بدین راه و روش طی طریق نماید.

(یا غلام) آنانیکه امروز بخاطر دنیا با تو معاشرند، فردا هیچکدام را نخواهی دید، و رابطه میان شما قطع می‌شود؛ چگونه رابطه بین تو و دوستان سوء و ناباب که برای دنیا و خلاف امر خدا ایجاد شده بود، قطع نشود؟ اگر ناچاری که با مردم معاشرت کنی، با وارعان و زاهدان، و عارفان عامل و مریدان حق عز و جل، دوستی و معاشرت نما، با کسی دوستی کن که ترا از خلق به خالق می‌رساند، از گمراهی نجاتت میدهد، و به جاده مستقیم هدایت می کند. چشم حرص را از دنیا ببند، و بر نعیم آخرت بگشای. طبق دنیا را از دست فروگذار، و طبق آخرت را بجای آن بگیر. کسی را بدوستی برگزین که ترا از مکان مار و عقرب و درندگان، به جایگاه امن و راحت رساند. هر که دارای این صفات بود، او را همنشین باش و گفتارش را بپذیر، و از آنچه نهی می کند خودداری کن، تا خیر دنیا و آخرت را کسب نمائی.

صبر در قبال حوادث بهترین شجاعت است. در عمل بکوش، و ساکن باب عمل باش، که هر که را بقدر عملش پاداش خواهند داد. خویشتن را در دریای توکل انداز، و سبب و مسبب را در نظر مگیر. در حضور معلمت با ادب باش، کمتر بگوی و بیشتر خاموش باش و بشنو، که این موجب یادگیری بیشتر توست. حسن ادب ترا مقرب گردانیده، و سوء ادب منفورت می کند. و اگر با ادبا معاشرت نکنی به حسن ادب نخواهی رسید. اگر قصد یادگیری داری، نسبت به معلمت حسن ظن داشته باش[1].

«ربنا آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

---

۱. منظور شیخ از معلم، هم معلم ظاهری است و هم معلم طریقت، که اگر دانش آموز در باره آنان حسن ظن نداشته باشد، از تعالیم ایشان بهره‌ای نخواهد برد. خصوصا در طریقت شرط اول تسلیم شدن به مرشد و اطاعت از دستورات اوست. بقول حافظ:

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید — که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزلها

مترجم

مجلس پنجاه‌ویکم

شیخ(رضی‌الله عنه)، روز دهم شعبان فرمودند:

دنیا سراسر حکمت و عمل، و آخرت تماماً قدرت است، دنیا بر مبنای حکمت استوار است و آخرت بر پایه قدرت؛ پس در دار حکمت، عمل آخرت را ترک مکن، و در سرای قدرت از قدرت حق غافل مشو. در دار حکمت بمقتضای آن عمل نما. قضا و قدر و بهانه قرار مده که از زیر بار مسوولیت شانه خالی کنی، زیرا این شیوه کسانی است که ضعف ایمان دارند.

و شیخ(رضی‌الله عنه) باز فرمودند: مومن در این دنیا آرامش ندارد، و به آنچه که در آن است، دلبستگی پیدا نمی کند، مبتنی و منطبق با حکم شریعت بهره خود را از آن می گیرد، اما قلبا بخدا مشغول است، بر باب حق مقیم است، تا حب شدید دنیا کنار رود و اذن دخول یابد، تا اثر باطن به قلب و اثر قلب به نفس برسد و آنرا بمقام مطمئنه برساند، که در نتیجهٔ تمام اعضا و جوارح بطاعت خدا درمی آیند، از گرفتاری اهل و عیال و شرور خلق فارغ خواهد شد، و با تمام وجود در خدمت خالق قرار می گیرد، و چنان می پندارد که جز خدا دیگر موجودی نیست، خدا را فاعل کل میداند، و خود را طالب و حق را مطلوب یگانه می‌شمارد، دیگر نه کسی را می‌شناسد و نه کسی را می‌بیند، تماما در ذات خداوند محو می‌شود، که هر وقت خدا اراده نماید زنده‌اش می کند، «ثم اذا شاء انشره» خداوند بخاطر مصالح خلق دیگر بار او را هشیاری می‌بخشد و بهدایت آنان مأمورش میکند، تا به ارشاد مشغول گردد، و بر

آزار و اذیت دیگران نیز صبر و طاقت داشته باشد.

قوم (اولیاءالله) پاسبانان دلهایند و باطن، و در اجرای امر حق پایداران. همواره با خدایند و از غیر او بیگانه، فرمانبرداران خداونداند نه مطیع غیر. ای منافق، از اعمال این گروه نزد تو چه چیزی یافت می‌شود؛ از ایمان، و انس به خدا نزد تو خبری نیست. بزودی خواهی مرد، و از اعمالت پشیمان می‌شوی. تو بفصاحت و زبان آوری قناعت نموده‌ای، و قلبت لال و گنگ است، بدان که این کار برایت سودی ندارد. فصاحت خاص قلب است نه زبان. ای دل مرده، ای غافل از افعال قوم، ای بدبخت، ای محجوب از رحمت حق، بر نفس خود هزار بار بگری، و بر دیگران یکبار.

بار خدایا لال بودم، تا زبانم دادی، پس خلق را بگفتارم سودمند گردان، صلاح آنانرا به دست من میسر گردان، و گرنه باز مرا لال نما.

(یا قوم) شما را به مرگ سرخ دعوت می کنم، و آن مخالفت نفس و هوای طبع است، و مبارزه با شیطان شهوات و حرص دنیا، و ترک اتکاء به دنیا، در این راه کوشش کنید و یأس و نومیدی بدل راه ندهید. حق عز وجل فرموده است: «کل یوم هو فی شأن»

از خداوند درخواست نما با رحم و شفقت با تو برخورد نماید، نه بمقتضای استحقاق و شایستگی، از او درخواست کن به علم خود مصالح ترا تأمین نماید، نه به علم خودت که ناقص و نارساست. با دل و جان از خدا طلب مغفرت نما، نه با زبان آوری. از وی قراتر از علم و قدرت خود بخواه، خویش را در برابر او فقیر و ناتوان بشمار، اظهار قدرت و توانمندی مکن، خود را عاقل و مدبر مدان، سراپای وجودت را در اختیار او قرار ده.

هر آنکس که عامل به علمش نبود، جاهل است. علم فاقد عمل بسوی خلقت می کشاند، و علم توأم با عمل بخدایت میرساند، و از دنیا بیزارت می کند، باطنت را بینا و از آرایش ظاهر بدورت میدارد. و در اینچنین حالی است که مورد عنایت و سرپرستی حق قرار میگیری، چه خداند فرموده: «و هو یتولی الصالحین» «او صالحین را تحت عنایت و توجه خویش قرار میدهد». به ظاهر و باطن آنان توجه می کند، ظاهرشان را با دست حکمت و باطنشان را با دست علم پرورش می‌دهد، که دیگر غیر از خدا از کسی باکی ندارند، به عطای کسی امیدوار نیستند، جز از خدا از کسی نمی گیرند، و جز برای رضای او نمی‌بخشند. از همه وحشت دارند، و تنها با انس بخداست که آرامش حاصل می کنند.

این آخرالزمان است، تغییر و تبدیل در آن زیاد شده است، زمان فترت است، زمان نفاق است. ای منافق تو بنده دنیایی و اعمالت کلا بخاطر دنیاست. پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «إِذَا تَزَيَّنَ الْعَبْدُ بِعَمَلِ الْآخِرَةِ وَهُوَ لَا يُرِيدُهَا وَ لَا يَطْلُبُهَا، لُعِنَ فِي السَّمَوَاتِ بِاسْمِهِ وَ نَسَبِهِ» «هر گاه بنده‌ای خود را به عمل آخرت آراست، ولی باطنا در طلب آن نبود، از آسمان به اسم و نسب مورد لعن و نفرین قرار می گیرد».

ای منافقین، شما را از طریق علم و حکمت شناخته‌ام، لکن بجهت اینکه خداوند ستار است، من نیز از افشای راز شما خودداری می کنم. وای بر تو! آیا از وجود خود شرم نداری که به معاصی و نجاسات ظاهری آلوده است؟ و ادعای طهارت باطن را نیز داری!. تو هنوز ادب ظاهری را کسب نکرده‌ای، چگونه ادعای ادب خالق را داری؟. معلم تو از تو راضی نیست، اوامرش را بجا نیاورده‌ای، و از ادب او بهره‌ای نگرفته‌ای و به لهوولعب مشغولی، تا زمانیکه به توحید کامل نرسی، و از هستی خود خارج نشوی، در دامان لطف حق نیاویزی، در زیر بالهای انس بسان خروس دانهٔ رحمت برنچینی، و آب مشاهده جلال و جمال ننوشی، نمیتوانی مدعی قرب باشی؛ اگر بدین پایه و مایه رسیدی، آنگاه بسان خروسی که از مرغان پرستاری و نگهداری می کند، تو نیز میتوانی راهنمای خلق به سوی خالق باشی.

ای جاهل کتاب و دفتر را ترک کن، و با سر بیا و نزد من بنشین، علم از زبان و دهان مردان گرفته می‌شود نه از کتاب و دفتر، از زبان حال آموخته می‌شود، نه از لسان قال، از معلمینی فرا گرفته میشود که بحق پایدارند، و از غیر حق فانی و بی‌خبر.

دگرگونیها و تحولات مثبت زندگی عبارت است از: فانی شدن از خود و خلق و بقا و دوام بخدا. در ارتباط با غیر خدا بسان مرده باش، و به علاقه و رابطه با خداوند زنده‌شو. آنان را خادم باش که مقیم درگاه حقند، و مدام در پیشگاه او به انجام اوامرش سرگرمند، از آنچه که نهی فرموده است، بدورند، و با رضایت خدا مقدرات وی را پذیرفته‌اند، در کم و بیش زبان اعتراض ندارند، بلندی و پستی را نمی نگرند؛ پس تو نیز از خدمت خالق غافل مشو، و بخدمت نفس مپرداز، و در بر آوردن آرزوها و امیالش سعی مکن.

اولیاءالله، از روی خواهش نفس از خلق چیزی نمی‌ستانند، بلکه اگر چیزی گرفتند بخاطر رحمت بر آنان است، نه اینکه از روی نیاز باشد. نفس ایشان بمقام مطمئنه رسیده است، و تماما در اختیار خداوند قرار دارد. تو نیز اگر دارای عقل

بودی، از خدمت نفس دست بر میداشتی و بخدمت خالق گرایش نشان میدادی. در برابر خواستهای نفس بهترین راه سکوت است، خواستش را بر دیوار بزن، گفتارش را مانند گفتار دیوانه‌ای بدان که به سخنانش توجهی نمی‌شود، به خواهشهایش اعتنایی مکن، زیرا هلاکت در پذیرش درخواستهای اوست، و صلاح و صواب در رد آنست. نفس هر گاه در اطاعت خدا بود، روزیش به فراوانی از هر سویی خواهد رسید، و اگر نافرمان و عاصی بود، تمام درها برویش بسته می‌شود، کلیه وسایل از او گرفته می‌شود، رنج و هلاک بر او گمارده خواهد شد، و به خسران دو سرای دچار می‌گردد. و آنکس که دارای نفس مطیع و قانع است، مورد خدمت و توجه واقع می‌شود، به هر جانب توجه کند، نصیب مفروض خود را درخواهد یافت، بدون رنج و تعب آنچه را که بر وی فرض است انجام‌میدهد، وازغیر خدا فارغ‌البال است.

ای مالداران، شکر نعمت حق را بجای آرید، و گرنه در انتظار نابودی ثروت خود باشید. بالهای (کبوتر) نعمت را با قیچی شکر کوتاه کنید، و گرنه از دستتان پرواز خواهد کرد.

به عقیده شما مرده کیست؟ مرده آن است که در پیشگاه حق مرده باشد، اگر چه ظاهرا حیات داشته باشد. آیا حیاتی که در تحصیل شهوات و لذات دنیوی صرف شود، چه ارزشی دارد؟ و آیا اینگونه افراد مرده واقعی، و زنده ظاهری نیستند؟!

بار خدایا، ما را بیاد خود زنده دار، و از اتکاء بغیر بمیران.

ای کسی که بواسطه کهولت سن شیخ نام گرفته‌ای، و از دیدگاه طبع و تفکر و اندیشه هنوز کودکی، تا بکی به این بازی‌های بچگانه ادامه میدهی، و همواره دنیا را مد نظر قرار میدهی؟ آیا نمیدانی قصد تو معقول نیست؟ و آیا نمیدانی که بندهٔ کسی هستی که زمام اختیارت در دست اوست؟! اگر زمام اختیار خویش را به دنیا سپردی، بدان که بنده دنیائی، و اگر اختیارت را به دست آخرت سپردی، بنده آنی، و اگر خود را بحق واگذار کردی، آنگاه بنده خدایی. اگر اختیارت را بدست نفس و هوی و خلق دادی مسلما چاکر و بنده آنان هستی. درست بنگر و درست بیاندیش که زمام امور خود را باید به که بسپاری؟ بیشتر شما در طلب دنیا می‌باشند، و اندکی از شما خواستار آخرتند، و بندرت پیدا میشود کسیکه طالب لقای پروردگار و خالق دنیا و آخرت باشد.

در معاشرت با دیگران حسن ادب را رعایت کنید، و از منازعه و سوء ادب که موجب هلاک است، حذر نمائید. عاقل باشید، شما اعمالتان را بصورت عادت انجام

می دهید، بدانید که اینگونه اعمال به اندازه بال پشه‌ای در نزد خدا ارزش ندارد، مگر اینکه ظاهرا و باطنا و در تمام احوال با اخلاص عمل کنید. گنجینه‌ای که فناناپذیر است همانا صدق و اخلاص است، و خوف و رجا از او در تمام احوال.

بر تو لازم است که ایمان داشته باشی، و هرگاه به یکی از صلحا بوخوردی در مقابل او متواضع و فروتن باش، با وی منازعه مکن. ای سست عقیده، نه دنیاداری نه آخرت، و این نتیجه سوء ادب و بی‌نزاکتی تست نسبت بخداوند عز و جل، و بدبینی نسبت به اولیاءالله و ابدال(ع)، که خداوند آنان را مقام و منزلت داده است. بدانان اموری واگذار شده است که به پیغمبران و صدیقان واگذار گردیده، از نفوس خویش فانی‌اند، حیاتشان بواسطه انس حق است، دلهایشان از آلودگیهای دنیا پاک شده، خداوند علم و قدرت و حکمت خویش را بدیشان نمایانده است. و آنان ذاکرند به: «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم»، و در این قول کاملا صادقند. تمام حول و قدرت خود را فنا کرده و بحول و قوت خدای چنگ زده‌اند. معاذ (رحمت خدا بر او باد) میگفت: بار خدایا، اگر به آنچه که من می‌خواهم، موفقم نمیداری، در برابر خواست خود صبورم گردان.

ویا(غلام) رضا به قضا گواراتر است از استفاده از دنیا با منازعه و جدال. شیرینی رضا در دل مومنین و صدیقین لذت بخشتر است از شهوات و لذات و آنچه در دنیا وجود دارد، زیرا آنان زندگی پاک و بدور از آلودگی را دوست دارند، نه حطام رنگارنگ دنیایی را. با مردم با زبان علم و عمل و اخلاص سخن بگو، نه با زبان علم بی‌عمل، چون اینگونه کلام نه برای تو سودی در بر دارد و نه برای دیگران. پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «يَهْتِفُ الْعِلْمُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَإِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ» «علم، عالم را به عمل ندا می‌دهد، چنانکه جواب مثبت بشنود می‌ماند، و گرنه کوچ می‌کند». یعنی برکت آن زائل شده و حجت آن بر تو می‌ماند.

اگر عالم خودخواه و مغرور به علم خویش بودی، بدان که بمنزله درختی بی‌ثمر هستی. از خدا بخواه که حال و مقامت عطا فرماید[1]. و هرگاه موفق شدی، از او بخواه که قدرت کتمان آنرا نیز بتو عطا نماید، که چیزی از آنرا بزبان نیاوری، زیرا هر وقت

---

۱. حال و مقام از اصطلاحات صوفیه است، حال یعنی واردات زودگذر که گاهی برای عارف دست می‌دهد، و مقام منزلت ثابت است که عارف در اثر کوشش و مجاهدت بدان میرسد، که تا عامل معارضی پیدا نکند پایدار است. مترجم

خواستی که از این حال و مقام چیزی اظهار نمایی، موجبات هلاک خود را فراهم کرده‌ای. از عُجْب و خودخواهی به هنگام از دست دادن احوال، و همچنین در مقابل اعمالت جدا پرهیز نما، چون بسودت نیست. هیچگاه کلامی را بر زبان نیاور، تا وقتیکه قلبت بر صحت آن گواهی دهد. چگونه کسی را به خانه‌ات دعوت می کنی، در حالیکه غذایی برایش تهیه نکرده‌ای؟ اینگونه امور نیازمند روبنا و زیربناست، ابتدا زمین قلبت را حفر کن، تا چشمه حکمت از آن بجوشد سپس با اخلاص و مجاهدت و اعمال صالحه کاخی بساز و مردم را دعوت کن.

بار خدایا، موجودیت ما را به روح اخلاص زنده گردان.

خلوتی که از خلق، بظاهر دوری گرفته‌ای، ولی آنان بواقع در دلت جای دارند، چه سودی برایت در پی دارد؟ در اینصورت نه خلوتی داری و نه کرامتی. هرگاه خلوت کردی و در قلبت اعتماد و اتکاء به خلق وجود داشت، در پیشگاه خدا وجود بدون حضوری، و نفس و شهوت شیطان‌اند که همنشین تو می‌باشند. اما هرگاه قلب را از این عوامل معارض خالی کردی و بخدا پیوستی، هر چند بظاهر با اهل و عیالت باشی، بدان که با خدائی. هر وقت انس حق در دلت جایگزین شد، دیوارهای مادی وجودت فرو می‌ریزند، و با دیده باطن از فضل و عنایت چیزها خواهی دید، و رضایت کامل حاصل می کنی.

هر آنکس که در حالی از احوال قرار گرفت، و متابعت و ملازمت شریعت را فراموش نکرد، و آرزوی کم و زیاد، و بود و نبود را از سر بدر کرد، مقام رضا و بندگی را احراز خواهد نمود. وای برتو! مدعی مقام رضا مباش، در حالیکه با لقمه‌ای یا کلمه‌ای تغییر حالت میدهی!! دروغ مگو، چون گوشم به دروغهای تو بدهکار نیست، و آنرا باور ندارم و کسی هم آنرا تصدیق نمی کند، زیرا بر دل مردان خدا الهام می‌شود، و بدان خوب و بد و راست و دروغ را می‌شناسند، و این بدین دلیل است که ایشان بر راه رسول اکرمند(ص)، و از افعال و اقوال او متابعت می کنند. اگر خواهان رسیدن به چنین مقامی هستی، همواره بیاد مرگ باش، زیرا یاد مرگ در مبارزه با نفس یاریت می کند، و بر دشمنان؛ هوی و طبع پیروزت می گرداند، هر کس از مرگ پند نگرفت راهی بسوی واعظ ندارد، پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «کَفیٰ بِالْمَوْتِ وٰاعِظًا» «مرگ واعظی است که برای پند گیری کفایت می کند».

قسمت تو مقرر است، خواه آنرا طلب کنی یا نه، بتو میرسد. اگر بدون حرص و آزمندی بدان دست یافتی محترمی، و اگر با حرص و شره بدنبالش دویدی، آنرا در

حال بی حرمتی خواهی یافت.

منافق در انظار مردم از خدا شرم میکند، ولی در تنهائی بی‌شرم و بی‌باک است. وای بر تو! اگر دارای ایمان واقعی بودی و یقین داشتی که خدا ترا می‌بیند، و از هر کس دیگر بتو نزدیکتر است، از وی شرم میکردی. من آنچه حق است میگویم، و از تو ودیگران کمترین ترس وبیمی ندارم، و هیچ امیدی هم به شما نبسته‌ام، بلکه شما و تمام مردم روی زمین در نظرم بلحاظ ضعف و حقارت حکم پشه‌ای یا مورچه‌ای را دارند، چون میدانم نفع و ضرر به دست خداست نه به اختیار شما. ارباب و غلام در نظرم یکسانند. اگر کسی را انکار می کنید باید بحکم شرع باشد، نه از روی حب و بغض شخصی. هر چه شریعت در باره آن ساکت است، تو نیز ساکت باش، و به هر چه ناطق است تو نیز ناطق باش.

(یا غلام) دیگری را از روی هوای نفس انکار مکن، بلکه باید با ایمان ایراد بگیری، چون ایمان منکر و یقین برطرف کننده زشتیهاست. خدای عز و جل یار و یاور است، و ترا در انجام امر بمعروف و نهی از منکر کمک می کند، خود فرموده است: «اِنْ یَنْصُرْکُمُ اللّٰهُ فَلا غالِبَ لَکُمْ[۱]» و «اِنْ تَنْصُرُوا اللّٰهَ یَنْصُرْکُمْ وَ یُثَبِّتْ اَقْدامَکُمْ[۲]»، هر گاه کسی را بخاطرخدا انکارنمودی، خداوند ترا نیز یاری می کند، و بر او پیروزت می گرداند؛ و اگر بجهت هوای نفس خویش انکار نمودی خداوند مقهور و خوارت میگرداند. ایمان منکر است، پس هر انکاری که از روی ایمان نباشد، پسندیده نیست. انکار شرعی آنست که سود و زیان خود را در آن مداخله ندهی، و خالصانه برای خدا باشد نه برای خلق و نفس. هوس را از خود بران، در اعمالت اخلاص داشته باش. بدان که مرگ در کمین است، ناچاری که از پل مرگ بگذری. این حرص نابجا را که موجب رسوائیت است از خود دور نما. آنچه نصیب و بهره تست خواهد رسید، و آنچه از غیر است بتو خواهند داد. پس بخدا بپرداز و در طلب مال مقسوم خود حریص و آزمند مباش، و از طلب مال غیر نیز اجتناب کن، خدای عز و جل خطاب به رسول اکرم(ص) فرموده است: «وَ لا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ اِلی ما مَتَّعْنا بِهِ اَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَیاةِ الدُّنْیا لِنَفْتِنَهُمْ فِیهِ[۳]»

---

۱. اگر خدا شما را یاری کند، کسی بر شما پیروز نخواهد شد. سوره آل عمران آیه ۱۶۰

۲. اگر خدای را یاری کنید، او نیز شما را یاری می کند، و پایدارتان می‌دارد. سوره محمد آیه ۷

۳. چشم به آنچه از مال دنیا بجهت آزمایش به آن داده‌ام مدوز! که آن زیبائی ظاهر است. سوره طه آیه ۱۳۱

برای کسانیکه خدا را بحقیقت شناخته‌اند، سخت‌ترین چیزها آنست که با خلق بنشینند و با آنان بگفتگو بپردازند، روی این اصل است که‌می‌بینی که هزار عارف و واعظ در میان مردم چون، تنها به توحید امر می کنند ،لذا حکم فرد واحدی را دارند و آن فرد در میان مردم نیازمند قدرت و توان انبیاست، بجهت اینکه، هر مصلحی با افراد مختلفی سر و کار دارد، با عاقل و سفیه، منافق و مؤمن، لذا باید با صبر انبیا بر این سختیها فائق شود، و قطعا موفق هم میشود، زیرا مأمور به امر خداست، و از جانب حق یاری میشود، در ارشاد و راهنمائیهایش کلام حق را مراعات میکند، و از روی هوی و هوس سخن نمی گوید. پس تو نیز اگر میخواهی خدا را بشناسی، اعتماد بخلق را از دل بدر کن، و مطمئن شو که نفع و ضرر در دست قدرت خداست، و خلق را در آن اختیاری نیست، تا بدینوسیله بشناخت خدا راهی بیابی.

وای بر تو! دنیا را در دست داشتن و به نیت صالح و درست و بحکم شریعت از آن بهره گرفتن مجاز است، اما حب آن را در دل جای دادن به هیچ وجه جایز نیست. بر درگاه دنیا ایستادن مجاز است، و داخل آن گردیدن ممنوع. به کرامت و بزرگواری نخواهی رسید، تا بصورت عبدی که از خود فانی و محو نابود گردیده است، در نیایی، عبدی که باطنش بهنگام آفات متغیر نمی گردد، هرگاه درمقابل امر خدا قرار گیرد، آنرا انجام میدهد، و در برابر منهیات او خویشتن‌دار است، چیزی را درخواست و آرزو نمی کند، از حرص و آز بدور است، و در برابر تغییرات زمانه صبور؛ پس تو کجایی؟ ای خائن بعلم و عمل، ای دشمن خدا و رسول، ای راهزن بندگان خدا، ظلمت نفاقت ظاهر و آشکار شده است، این نفاق تا بکی ای زاهدان! ای عالمان!، تا کی بساط نفاقتانرا برای ملوک و سلاطین میگسترانید، و بطمع مال دنیا از آنان‌ستایش می کنید ؟!، شما و بیشتر سلاطین این زمان خائن بخدا و خلق خدائید.

بار خدایا، شوکت و بزرگی منافقین را بشکن و نابود کن، آنانرا به توبه وادار نما، یا بنیانشان را بر کن و زمین را از لوث وجود آنان پاک گردان.

شیخ (رضی‌الله عنه) در ادامه گفتارشان فرمودند: ای پادشاهان، ای ستمگران، ای منافقین، ای دلبستگان به دنیا، بدانید که دنیا موقتی است، و آخرت ابدی، از غیر خدا بوسیله زهد و تقوی جدا شوید، قلبتان را از غیر خدا پاک نمائید. برحذر باش از اینکه صید نفس شوی، دربند شوی، و یا به چیزی غیر خدایت دلبند نماید. هرگاه قسمت مقسوم خود را از دنیا باز یافتی، با دست شرع از آن استفاده کن، نه با حرص وحب

دوست داشتن.

زهد هر گاه ادامه و دوام پیدا کرد، دل را اندوهگین می‌سازد و جسم را لاغر می کند، که این اندوه و لاغری موجب فرج و رحمت خدای عز و جل و شادمانی معنوی است، و هم و غم را زائل می کند. دل مؤمن واقعی از مال و خلق و زن و فرزند منقطع است، و تنها بخدا مشغول است، و در انتظار رسول و فرستاده الهی، که بر قلبش نور افشانی کند. مؤمن حقیقی با جسم در میان خلق است و با قلب در پیشگاه خدا.

وقتی توحید در دلی متمکن شد، عمل از حیث ظاهر و باطن اصلاح می گردد، درون و برون مساوی می شوند، در اینچنین حالی فقر و توانگری، اقبال و ادبار خلق و قدح و مدح آنان یکی می‌شود، دنیا با تمام فراخنائی تنگ می گردد، و دل مملو از عشق حق خواهد شد؛ در این مقام است که «هُنالِکَ الْوِلایَةُ لِلّهِ الْحَقِّ»، عبد به دوستدار حقیقی، عالم، معلم، حکیم، محکم، قریب، مقرب، ادب، مؤدب، مغنی و بینیاز از خلق بدل می‌شود. و تو ای نادان، در رفع نادانی خود بکوش. تو از یاد گیری غافلی و به تعلیم دیگران سر گرم!؛ بدون جهت خود را زحمت مده، کسی از تو چیزی یاد نمی گیرد، تو که معلم نفس خود نیستی چگونه میتوانی معلم دیگران باشی؟

(یا قوم) الحاق به کفار قدر خدای عز و جل را نمی کاهد. بحکم خدا عمل کنید، تا علمتان به‌عمل مقرون شود، و هر وقت علم و عمل قرین شدند، قدرت را مشاهده خواهی کرد، و همینکه حجاب میان تو و خدا کنار رفت، بر خزائن اسرار و رموز آفرینشت توانا می کند، از طعام فضلش بهره‌مندت می‌سازد، و از شراب انسست می‌نوشاند، و بر سفره قرب جایت میدهد، تمام این مواهب نتیجه عمل بکتاب و سنت است، پس بدانها عمل کن، و از فرامین آنها عدول مکن، تا مقرب صاحب علم یعنی خدای عز و جل گردی، و علم لدنی را از او آموزی، و از کتاب حکم بکتاب علم ارتقا پیدا نمایی، بطوریکه قلب و معنویتت در جوار نبی اکرم(ص) قرار گیرد، و او دستت را گرفته و بمقام قرب رساند.

«ربنا آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

مجلس پنجاه و دوم

بامداد روز جمعه سوم ماه رمضان سال ۵۴۵ هـ.ق، شیخ عبدالقادر (قدس سره) در مدرسه فرمودند: (یا قوم) بسوی خدا بشتابید، و از خلق بگریزید. دنیا را رها نمائید و با قلب و جان بخدای روی آورید. آیا کلام حق را نشنیده‌اید که فرموده است: «أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ؟»[1]

(یا غلام) مردم را بدیده بقا منگر، بلکه آنان را با دیده فنا تماشا کن، آنانرا با دیده انتظار نفع و ضرر نگاه مکن، بلکه ایشان را در حال عجز و ناتوانی ببین. خدای را بیگانگی بشناس و بر او توکل نما، و بیهوده بدنبال آنچه که خداوند بدان بی‌اعتناست مرو. دنیا و هر آنچه که در اوست مورد توجه نیست، و تمامی تغییرات و تبدیلاتش قابل اعتنا نمی‌باشد. دل مومن از اینگونه مسائل فارغ است، خصوصا وقتی که از قید اسباب و وسایل مادی نیز بدور باشد، اما هرگاه بعلت ضرورت اهل و عیال نیاز بسبب ایجاد شد، بظاهر بدان توجه می کند، ولی باطنا درحضور حق است، زیرا معتقد است که آنچه که مقدر گردیده خواهد رسید، لذا دیگر در طلب کم و بیش نیست، نه از تاخیر مقسوم نگران است، و نه درخواست سرعت حصول آنرا دارد، زیرا برایش محقق است که هر چیز زمان معینی دارد؛ اینگونه افراد، عاقلان و نیک اندیشانند، و کسانیکه همواره در پی کم و بیش و سرعت و تأخیر مقسومند، آنان دیوانگانند. خدا دوستدار کسی است که در تمام احوال از خدا راضی، و در مقابل

---

۱. آگاه باشید که تمام کارها بخدا برمی گردد. سوره شوری آیه ۵۳

تمام مقدرات صابر باشد، و از اینرو است که وی را بر جاده توفیق قرار می‌دهد، و به او می گوید «أَنَا رَبُّکَ»، همانگونه که این خطاب بموسی(علیه‌السلام) آمد، موسی را بظاهر مورد خطاب قرار داد، منتهی به دل عارف الهام می کند، که این لطف و عنایت را عارف با گوش باطن می‌شنود، و این بسبب کرامت پیغمبر (ص) است.

معجزات پیغمبران ظاهر است و کرامت اولیاء باطن[1].

اولیا (علمای عامل) وارثان انبیاء می‌باشند، و آنانند که دین خدا را از شر شیطان جن و انس محفوظ میدارند[2]. تو بشناخت خدا و رسول او جاهلی، ای منافق، تو نمیدانی که قوم (اولیاءالله) در چه مقام و منزلتی هستند، تو بظاهر قرآن تلاوت می کنی، اما نمیدانی چه میخوانی، عمل میکنی، اما جهت و هدف مشخص و درستی برای آن نداری، این اعمال تو - سزاوار و شایسته- دنیائی است که آخرت را در پی نداشته باشد، نتیجه این کارها را بعدا بتو خواهند نمود.

عاقل باش، توبه کن، لال شو، تو از خدا، از رسول خدا، و از مقام اولیاء الله بیخبر و ناآگاهی. لازم است در توبه بکوشی، سکوت اختیار کنی، و در احوال خود تفکر نمائی. به زمانی که در قبر جای میگیری بیاندیش. در راه خدا بکوش تا ترا نوری عطا کند که بدان دنیا و آخرت را واضح و روشن ببینی. آنچه را که بتو می گویم بپذیر و در خصوص آن بکوش، دلبستگی به هوی و هوس را رها کن، سرنوشت را وسیله شانه

---

۱. «کرامت» از نظر قرآن، بمعنی بزرگداشت و محترم شدن نزد خداوند است، یعنی بنده‌ای که نزد خدا، محترم و با ارزش باشد، دارای کرامت است، خود فرموده است که بالاترین معیار و ضابطه کرامت، تقوی می باشد: «الا ان اولیاءالله لاخوف علیهم و لاهم یحزنون، الذین آمنوا و کانوا یتقون» و به این ترتیب، خداوند با هیچ عطیه‌ای بهتر از ایمان و تقوی، بندگان خویش را کرامت نبخشیده است. پس هر کس با ایمان‌تر و متقی‌تر، مکرم‌تر و محترم‌تر. منتهی در عرف و اصطلاح متون عرفانی و کتب کلامی «کرامت» به تصرفات قولی و عملی خارق‌العاده‌ای گفته می‌شود که با اذن خداوند، برای بعضی از اولیاالله، بخاطر نشان دادن بزرگی و مکرم بودن، پیش می آید.

تفاوت کرامت و معجزه نیز در این است که، معجزه بمنظور تحدی و در مقابل درخواست غیر مسلمانان و جهت اثبات صدق نبوت می‌باشد، و البته آشکار ساختن آن مقصود و مطلوب است؛ در حالیکه در کرامت، تحدی و درخواست منکران، مطرح نیست و اگر صورت تحقق آن آشکار نبود - جز در موارد استثنائی با مقاصد مشروع - پنهان ساختنش مطلوب است. باید به این نکته مهم نیز توجه داشت که تصرفات خارق‌العاده در صورتی نشان از تکریم دارد که اعمال و زندگی فرد، کاملا بر طبق کتاب و سنت، و مبتنی بر ضوابط ایمانی و تقوایی باشد، و گر نه اعمال خارق‌العاده بر دست ساحران و نیرنگ بازان و پیروان شیاطین نیز امکان ظهور دارد، و آنچه موجب تمایز است، همان پیروی از خدا و پیامبر است و بس. مترجم

۲. البته باید به «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» نیز توجه داشت. مترجم

خالی کردن، از زیر بار مسوولیت قرار نده، با عزم درست و کمر بسته بدون گفتن چون و چرا، به عمل درست در راه خدا بپرداز، بدان که ما کوشش می کنیم و خداوند نیز فاعل ما یشاء است. «لَا یُسْأَلُ عَمَّا یَفْعَلُ وَ هُمْ یُسْأَلُونَ» هنگامی که کارت به پایان رسید و بقرب حق نائل آمدی، آنگاه زهدت از دنیا و رغبتت به آخرت به کمال می رسد، خواهی دید که بر باب قرب نوشته شده است که «فلان بن فلان از آزادگان حق عز و جل است». این مقام در مرحله‌ای است ثابت، و تو نیز شکر و سپاست به پیشگاه حق زیاد خواهد شد، افعال خیر و طاعات و عباداتت فزونی می یابد، اما در هر حال خوف خدا را نباید از دل خارج نمود، و باید همواره این گفته خداوند را در نظر داشت که فرموده است: «یَمْحُوا اللّٰهُ مَا یَشَآءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ اُمُّ الْکِتٰابِ[1]»، بنابراین باید بدانچه که در باره تو نوشته شده است مغرور نشوی، چون خدا هر چه را بخواهد محو می کند، چون هر کس توانست آنرا بنا کند، بر تخریبش نیز تواناست. همواره بر طاعت و بیم و امید استوار باش، تا زمانیکه مرگ فرا میرسد و از دنیا به عقبی سفر میکنی، در آنجا دیگر از هر گونه تغییر و تبدیلی درامانی.

ای طالب دنیا، ای خورنده حرام، چگونه نور قلب و صفای باطن را طمع داری؟ بدان که گفتار قوم به هنگام ضرورت است، خوابشان خواب غرق شدگان، خوراکشان خوراک بیماران است، و این مداومت دارد تا زمانیکه زمان مرگشان فرا رسد، اینان بسان فرشتگانند، که خداوند در باره‌شان فرموده: «لَا یَعْصُونَ اللّٰهَ مَا اَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ مَا یُؤْمَرُونَ[2]»، بلکه بالاتر از آنانند، که فرشتگان غاشیه کشی آنان را تقبل کرده‌اند.

(یا قوم) گفتار مرا با ایمان گوش کنید، چون کلام من روشنی بخش قلب است، پس با قلب و باطن بدان گوش فرا دهید، ظاهر و باطنتان را آسایش می بخشد، و قدرت نفس و هوایتان را می شکند، و آتش شهوات را خاموش می سازد. بدانید که زیانبخش‌ترین چیزی که بدان گرفتارید، شهوات است، که بدنیایتان راغب می گرداند، و فقر را در نظرتان زشت می نمایاند[3]، و بالاخره در هلاکتان می افکند.

---

۱. خدا آنچه را که بخواهد محو می کند، و آنچه را که لازم است ثابت نگه میدارد و ام‌الکتاب (علم کلی) نزد اوست. سوره رعد آیه ۳۹

۲. در آنچه که بدان مأمورند خدا را نافرمانی نمی کنند، بلکه آنچه بدان امر شده‌اند انجام می دهند. سوره تحریم آیه ٦

۳. فقر مورد نظر در اینجا آن فقری است که پیغمبر (ص) درباره‌اش فرمود: «الفقر فخری»، نه فقری که: «سواد الوجه فی‌الدارین» است. مترجم

یکی از بزرگان (رحمت خدا بر او باد) گفته است: «حقیقت تقوی آنست که، اگر آنچه در دل داری، در طبقی سرباز قرار دهی و گرد بازارش بگردانی، چیزی در آن نباشد که وقتی مردم آنرا ببینند شرمنده شوی». ای جاهل چه چیز ترا بر آن داشته است که از تقوی بری باشی؟ و اگر کسی گوید تقوی داشته باش و از خدا بترس، خشمناک میشوی، وقتی بتو گفته میشود، حق را بشنو، سستی میکنی، و اگر کسی رفتارت را انکار کند، بر وی غیظ میگیری، منتهی قهرت را از او پنهان می کنی. امیر مومنان عمر (رضی الله تعالی عنه) فرموده است: «کسیکه از خدا بترسد، در قبال امر خداخشم خود را نسبت بدیگران پنهان نمی کند». خداوند متعال در حدیث قدسی می فرماید: «کُنْتُ اُحِبُّکُمْ لِمَا اَطَعْتُمُونِی فَلَمَّا عَصَیْتُمُونِی بَغَضْتُکُمْ». تا زمانیکه مرا اطاعت کنید شما را دوست دارم، هرگاه نافرمانی کردید بر شما قهر میگیرم.

خداوند شما را دوست دارد، نه بخاطر نیاز، بلکه بجهت ابراز لطف و عنایت نسبت بشما[1]. پس بدان که خدا ترا برای رحمت بر تو دوست دارد، نه بخاطر خود، طاعت و بندگی ترا بدانجهت دوست دارد که نفع آن بخودت برمی گردد. پس لازم است همواره بیاد کسی باشی که تا بدین حد دوستت دارد. از کسی که ترا بخاطر منافع خودش دوست میدارد، دوری کن. مومن واقعی همه چیز را به دست نسیان سپرده، و فقط بیاد مولا مشغول است، در این حالت مقام قرب و حیات واقعی برایش حاصل می شود، و توکلش به کمال میرسد، و توکل نیز تمام امور دنیا و آخرت او را کفایت و تعهد می کند. هرگاه توحید و توکل بنده بکمال میرسد، و توکل نیز تمام امور دنیا و آخرت او را کفایت و تعهد می کند. هرگاه توحید و توکل بنده بکمال رسید، خداوند با وی چنان عمل میکند که با ابراهیم خلیل کرد، که او را بر معنی و حال آگاهانید، از طعام و شراب معنوی بدو خوراند و نوشانید، و در پیشگاه قرب خویش مکانش داد، در این حال ارتباط او با خدایش از حیث معنی و باطن برقرار شد، نه از جهت صورت و ظاهر.

آیا شرم نداری از اینکه حرص و طمع ترا بر خدمتگزاری ستمگران و خوردن مال حرام وادار کرده است؟ تا بکی از این حرام استفاده می کنی و در خدمت ملوک و سلاطین کمر خدمت میبندی؟ آگاه نیستی که بساط قدرت آنان بزودی پیچیده میشود؟.

---

۱. مولانا میفرماید:

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

خدمت حق را ملازم باش که قدرت لایزال و ابدی است. عاقل باش و به اندک از دنیا قناعت کن، تا در آخرت به نعم بسیاری نایل گردی، روزی مقسوم خود را با دست زهد و تقوی تناول نما، و بر درگاه مولا مقیم باش نه بر درگاه سلاطین و در خدمت طبع و هوی و شیطان نفس. هرگاه قسمت خود را از دنیا گرفتی، اما قلبت در خدمت مولا بود، تمام ارواح انبیاء و فرشتگان پشتیبانت خواهند بود. عاقلان میگویند: ما قسمت و بهره‌های خویش را نیز در پیشگاه مولا و با صلاحدید او مورد استفاده قرار میدهیم، نه - به تنهایی - در خانه‌هایمان. زاهدان در جنت متنعم می‌شوند، طعام و شراب آنان انس و قرب حق و دیدار حق عز و جل است، دنیا را به عقبی فروخته‌اند، و سپس عقبی را هم با لقاءالله معاوضه نموده‌اند. راستان در محبت خدا، دنیا و آخرت را به یک لحظه دیدار معامله کرده‌اند، و از دو جهان جز خدا چیزی نمی‌خواهند، و هرگاه این بیع و شرا تمام شد دریای کرم بجوش می آید، و دنیا و آخرت را بدیشان برمی گرداند، تا بمقتضای طبع از آن متمتع گردند، در حالیکه هیچوقت خود را نیازمند آن هم نمیدانند، تمام این اعمالشان در موافقت با قضا و قدر الهی است، و رعایت حسن ادب در حضور مولا، و می گویند «وَ اِنَّکَ لَتَعْلَمُ مَا تُرِیدُ» «هر آن سان که میخواهی ما را بیاموز».

بار خدایا، ما را چنان بیاموز که از غیر تو خود را بی‌نیاز بدانیم. ما را بیاموز که با گرسنگی، تشنگی، برهنگی، خواری و پستی‌ای که خواست تو باشد سازگار و راضی باشیم، و بر درگاه تو افتادگان. بمجرد اینکه این حالت دست داد و نفس مطمئنه حاصل شد، خداوند با نظر رحمت و رأفت بدانان مینگرد، و از ذلت به عزت و از فقر به بی‌نیازی میرساند (یعنی بدو استغنای طبع می‌بخشد). و مقام قرب را در دنیا و آخرت بدیشان اعطاء می‌فرماید.

مومن ازحرص دنیا اجتناب می کند، و جانب زهد را مراعات می‌نماید. زهد چرکهای باطن و کدورتهای آنرا پاک می کند، دل را آرامش می‌بخشد، سپس دست قدرت حجاب قلب را برمیدارد و بنده دیگر تمامی اشتغال بدنیا را فرو میگذارد، و سراپا بحق می‌پیوندد، به رعایت اوامر شریعت میپردازد - که در بین او و دیگران مشترک است -، دیدگان را باز می کند، عیب‌های خود و دیگران را می‌نگرد، و در اصلاح آنها می کوشد. بنده در اینچنین مقامی، جز در جوار خدا آرامش ندارد، از غیر خدا نمی‌شنود، به بیم و امید از دیگران توجهی نمی کند، و تماما بخدا مشغول می گردد، در نتیجه به پاداشی میرسد که، نه دیده‌ای آنرا دیده‌است، و نه گوشی آنرا

شنیده است، و نه بر دل کسی خطور کرده است.

(یا غلام - ابتدا - بخود بپرداز، سپس در فکر دیگری باش. مانند شمع مباش که خود بسوزی و دیگران را روشنی بخشی[۱]. از روی هوای نفس در کاری داخل مشو، چون اگر خداوند بر کاری اراده کند وسیله آنرا برایت فراهم می‌نماید. اگر خدا بخواهد ترا وسیله سودبخشی بدیگران قرار دهد، ثبات و مدارا با خلق، و قدرت تحمل رنج دیگران را بتو عطا می‌فرماید، قلبت را گشایش میدهد، و در آن قدرت پذیرش احکام الهی را مستقر می گرداند، سر و باطنت را در نظر میگیرد، و در اینحال در خدا فانی شده‌ای و خویشتن خویش را از دست میدهی. خداوند عز و جل فرموده است: «یا دَاوُدُ اِنَّا جَعَلْنٰاکَ خَلِیفَةً فِی الْأَرْضِ[۲]»، این گفتار گهربار «اِنَّا جَعَلْنٰاکَ خَلِیفَةً» را بدقت در نظر بگیر، نمی‌فرماید «اَنْتَ جَعَلْتَ نَفْسَکَ» تو خود را قرار دادی، بلکه از جانب خدا مأموری. قوم اولیاءالله از خود اراده و اختیاری ندارند، کلا در اختیار امر حق و تدبیر و اراده اویند.

ای دور شده از جاده مستقیم حق! تو از حجت و برهان کامل و مقنعی برخوردار نیستی، پس دست از محاجه بردار. تو که راه مستقیم را در پیش داری، و حلال و حرام برایت آشکار است، دیگر چه چیز در پیشگاه حق به جسوری و گستاخیت واداشته است؟ چه چیز خوفت را از خدا کم کرده است؟ چه عاملی از دیدار حقت کاهل و سست گردانیده؟، پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «**خِفْ مِنَ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ کَأَنَّکَ تَرَاهُ، فَأَنْ لَمْ تَکُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ یَرَاکَ**» «از خدای بترس، بدانسان که او را می‌بینی، و اگر تو او را نمی‌بینی، او ترا می‌بیند».

بیداران و هشیاران خدا را بوسیله دل مشاهده‌می کنند، و پراکندگی‌هایشان به مجموعیت بدل می‌شود، آنچنانکه گوئی در قالبی ریخته شده‌اند و بصورت واحدی درآمده‌اند. تمام حجابهای میان آنان و خدا برطرف میگردد، در بین ایشان مبانی کنار میرود و معانی جایگزین آن میشود، وسائل منقطع می‌شوند، و اربابان ظاهری بر کنار میگردند، و دیگر برایشان جز خدا چیزی باقی نمی‌ماند. گفتار، حرکت، و

---

۱. ممکن است آنچه که از ظاهر این عبارت: مانند شمع مباش...، به ذهن خطور کند، این باشد که شیخ قضیه فداکاری و ایثار را منتفی میداند، اما بدیهی است که مراد شیخ این نیست، بلکه ایشان این مطلب را از این جهت مطرح کرده‌اند که معتقدند: انسان زمانی میتواند خیرخواه دیگران باشد که سعادت و نیکبختی خویش را نیز مد نظر داشته باشد. مترجم

۲. ای داود، ما ترا در زمین خلیفه و جانشین قرار داده‌ایم. سوره ص آیه ۲۶

شادی را از دست می‌دهند، تا اینکه بدین مقام نائل شوند، و هنگامی که بدین امر نایل آمدند به مقصود رسیده‌اند. ابتدا از بند گی دنیا خارج می‌شوند، و سپس با تمام وجود بخدا ملحق می گردند. و همواره در خانه و بازار - و هر جایی - در معرض آزمایش قرار دارند؛ «لِيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ» «تا ببیند چگونه عمل می کنند». در این مقام سر، پادشاه، قلب وزیر، و نفس و زبان و سایر جوارح و اعضا خدمتکاران و چاکرانند. سر از دریای حق می‌نوشد، قلب از سر سیراب می گردد، نفس مطمئنه نیز از قلب استفاضه می کند، زبان از نفس بهره‌مند میشود، و جوارح از زبان برخوردار می‌شوند.

هر گاه زبان صالح بود، قلب نیز اصلاح می گردد، و هر گاه زبان فاسد باشد، قلب را به فساد وتباهی می کشاند. بدان که زبان نیازمند افسار تقوی و توبه است، تا از گفتار بیهوده و نقاق آمیز خودداری نماید، و اگر این امر را توانستی متحقق کنی، فصاحت زبان به فصاحت قلب تبدیل می‌شود، و در نتیجه قلب منور می گردد، و اثر نورش به زبان و سایر اعضاء نیز میرسد، و دراین حالت است که گفتار را زبان مقرب می گویند، و در حال قرب دیگر زبان قال از دعا و ذکر خاموش می‌شود، زیر ادعا و ذکر زبان بُعد است و دوری، و زبان قرب را سکوت و خمود لازم است؛ که باید تنها به دیدن و بهره‌مندی باطن قناعت کرد.

بار خدایا، ما را از زمره کسانی بگردان که در دنیا با دیده قلب جمالت را مشاهده می کنند، و در آخرت با دیده ظاهر به جمال و عظمت تو می‌نگرند.

و «آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

مجلس پنجاه و سوم

شامگاه روز سه‌شنبه هفتم ماه رمضان سال ۵۴۵ هـ. ق در مدرسه، شیخ(رضی‌الله عنه) فرمودند: مردم، خصوصا کسانیکه ادعائی دارند باید آزمایش شوند، زیرا اگر آزمایشی در کار نباشد بسیاری از مردم مدعی ولایت هم می‌شوند، روی این اصل یکی از بزرگان فرموده: «آزمایش برای مدعی ضرورت دارد، تا هر کسی ادعای بیمورد نکند».

علامت ولی، صبر و بردباری است در برابر آزار و اذیت مردم. اولیا نسبت به دیدن عیب دیگران کورند و کر، خو را وقف آنان کرده‌اند. «حبک للشیء یعمی و یصم» «علاقه به چیزی شخص را کور و کر می کند». خدا را دوست دارند، و غیر او را نه می‌بینند و نه کلام غیر او را می‌شنوند. با مردم با زبان خوش و مدارا برخورد می‌نمایند، منتهی در قبال امر خداوند نسبت به نافرمان خشمگین می‌شوند. آنان پزشکان حاذق و ماهر اند که دوای هر دردی را میدانند، و مسلماً طبیب تمام بیماران را با یک دارو معالجه نمی کند. ایشان در پیشگاه خداوند بسان اصحاب کهف‌اند، که به امر خدا جبریل جابجایشان می‌نمود، و اینان را دست قدرت حق دگرگون می کند. دست محبت دلهایشان را متحول می‌سازد، و از حالی به حال دیگر میرساند. دنیا را به طالبان آن و آخرت را نیز بخواستارانش واگذاشته‌اند، و خویش به عشق مولا مشغول شده‌اند. اگر چیزی از دارائی دنیا در اختیار داشته باشند و کسی آنرا بخواهد، بخل نمی‌ورزند و عطا می کنند، و حتی اگر ثواب آخرت را از ایشان مطالبه نمایند، باز

خواهند بخشید. دنیا را به فقرای آن، و آخرت را به کسانیکه در طلب آن کوتاهی کرده‌اند، بخشیده‌اند، و تنها خدای خالق و آفریدگار دنیا و آخرت را برای خود میخواهند، و این بدین خاطر است که پوست را که راهی بخدا ندارد بخشیده‌اند، و مغز را که همانا حقیقت قرب حق است شناخته و خواهان آنند.

یکی از بزرگان(رحمت خدا بر او باد) گفته است: «کسی جز عارف بر روی فاسق لبخند نمی‌زند، عارف است که اذیت و آزار او را تحمل می کند و راهنمائیش می‌نماید. طبعا جز عارف وارسته کسی قادر بر انجام اینکار نیست، نه زاهد و نه عابد و نه دیگران.

چگونه عرفا بر گناهکاران مشفق و رحیم نباشند؟ آنان منبع رحمت الهی و موضع توبه و برکتند. خُلق عارف از اخلاق ربانی است، او تلاش می کند که گناهکار را از دست شیطان برهاند، از دست شهوت و هوای نفس نجات دهد. هرگاه یکی از شما فرزندش را در دست کافری اسیر ببیند، آیا برای رهایی او کوشش نمی کند؟ به همین سان عارف نیز تمام مردم را فرزندان خود میداند. عارف ابتدا مردم را با زبان حکم که همان امر و نهی است مورد خطاب قرار میدهد، و سپس با زبان علم، یعنی سر و باطن.

خدای عز و جل رسولان را باکتابهای آسمانی بسوی مردم فرستاده تا مردم را به عنایات او بشارت دهند، و از عذابش برحذر دارند، و حجت را بر ایشان تمام نمایند. کسانیکه به فرامین انبیای کرام عمل کردند، و حکم ظاهر یعنی شریعت را اجرا نمودند، از حکم باطن و علم سر به آنان چون جوجه‌ای که از دهان مادر طعمه بگیرد، بهره داده میشوند. انسان هرگاه بمقام حکم و علم، یعنی ظاهر و باطن رسید، بواقع به مقامی نائل گردیده است که بالاترین مراتب و منازل است، و هر وقت صفای قلب حاصل کرد، موجودی به صفای او یافت نمی‌شود، و هر زمان که بمقام قرب رسید، نزدیکتر از او کسی نیست.

جاهل با دیدگان ظاهر می‌نگرد، و عاقل با چشم باطن و قلب، لذا از تمام مردم دنیا غایب‌اند، و جز خدای چیزی در نظر ندارند، دراین هنگام می گویند: «هُوَ ٱلْأَوَّلُ وَ ٱلْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ»، حق عز و جل ظاهر و باطن و اول و آخر و صورت و معنای او می‌شود، جز خدا چیزی در دیدگان او باقی نمی‌ماند، و این محبت در دنیا و آخرت در وجودش ثابت و پایدار است، و در تمام احوال با خداوند سازگار و راضی است، در انجام اوامر خدا از سرزنش دیگران نمی‌هراسد، همچنانکه یکی از بزرگان

گفته است: «رضای خدا را در رضای خلق مجوئید، بلکه رضای خلق را در رضای خدا بخواهید».

آن دلی را که باید در راه خدا بشکنی، بشکن، و آن دلی را که باید بخاطر خدا درمان کنی، درمان کن. شیطان، شهوات، هوای نفس و دوستان سوء دشمنان شما می‌باشند، از آنان دوری نما، تا در ورطه هلاک نیفتی. علم آموز تا یاد بگیری که چگونه از این دشمنان بر حذر باشی، و بدانی که خدا را چگونه باید پرستش نمایی، زیرا عبادت جاهلانه و اطاعت کورکورانه درست نیست. پیغمبر اکرم(ص)، فرموده است: «مَنْ عَبَدَاللّهَ بِجَهْلٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ اَكْثَرَ مِمّا يُصْلِحُ» «هر کس خدارا کورکورانه و جاهلانه عبادت کند، فسادش از اصلاحش بیشتر است». عبادت جاهلانه ارزشی ندارد، بلکه عین فساد است و ظلمت و بدان که علم هم بدون عمل فایده‌ای در بر ندارد، و عمل بدون اخلاص نیز سودمند نیست. هر عملی که توأم با اخلاص نباشد، مورد قبول واقع نمی‌شود. اگر عالم بودی و عمل نکردی، علم علیه تو حجتی است پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «اَلْجاهِلُ يُعَذَّبُ مَرَّةً وَ الْعَالِمُ سَبْعَ مَرَّاتٍ» «جاهل یکبار مورد عذاب قرار می گیرد، اما عالم هفت بار». به جاهل گفته می‌شود چرا علم نیاموختی؟ و به عالم گفته میشود چرا به علمت عمل نکردی؟ پس علم آموز و عمل نما، که خیر دنیا و عقبی را خواهی یافت. هرگاه کلمه‌ای از علم آموختی و بدان عمل نمودی و آنرا بدیگری آموختی، دو ثواب بدست آورده‌ای، یکی ثواب علم و ثواب یاد دادن آن بدیگری. دنیا ظلمتی است و علم بسان نوری در آن، هر آنکس که علم نیاموخت در این ظلمت باقی می‌ماند، و فساد اعمالش از صلاحش بیشتر می‌شود.

ای کسی که مدعی علمی، علم را نباید از دست شیطان هوی و ریا و نفاق گرفت. بظاهرازدنیا بیزاری نشان میدهی، ولی در باطن بدان راغبی، این زهد باطل است، و تو در اینصورت معاقبی، زیرا نسبت بخدا نیرنگ کرده‌ای؛ و بدان که خداوند ظاهر و باطنت را می بیند، برای خدا نهان و آشکار یکی است، از قلب‌وباطن همگان باخبر است. بگو: چه رسوائی! چه بی‌شرمی!، چگونه خدا بر افعال شب و روز من آگاه شد! او ناظر بر اعمالم بود و من از وی غافل و بی آزرم؛ پس بیا و از این بی‌شرمی و وقاحت توبه کن، و با انجام اوامر و خودداری از نواهیش بدو تقرب جوی، گناهان ظاهر و باطن را ترک نما، در انجام اعمال نیک بکوش، خدای را دوست بدار تا او نیز ترا دوست بدارد. هرگاه خداوند کسی را دوست بدارد، تمام مردم به استثنای کافرین و منافقین وی را دوست خواهند داشت. هر آنکس در قلبش ایمان جایگزین

شده باشد مؤمنان را دوست دارد، و هر کس در دل نفاق داشته باشد، مومنان را دشمن است. توجه به بغض کفار و منافقین و شیاطین و ابلیس های منافق مکن، آنان شیاطین الانس هستند. مومن موقن عارف از مردم بر کنار است و بخالق رسیده است و از مردم کناره گرفته است - زیرا میداند مردم قادر به جلب منفعت و دفع ضرر از خویش نیستند. پس با تمام وجود در پیشگاه حق مقیم گردیده است - چون تنها اوست که میتواند و شایسته است فریادرس و فرمانروای او باشد. از خود هیچگونه توان و قدرتی ندارد، و هر کس در این مقام تثبیت شد، از هر جانب خیر و برکت معنوی بدو روی می آورد.

با ادعای پوچ و بی‌اساس مزاحم قوم(اولیاءالله) مشو، این مقام با تمنی و آرزو بدست نمی آید، این مقامی است که تا دیده را از توجه بدنیا و اسباب آن کور نسازی حاصل نمی‌شود. به مقصود نائل نمی گردی، مگر اینکه پای خودرا از رفتن به درگاه خلق لنگ کنی، کامیاب نمی شوی مادامیکه قلب و عقل خود را متوجه خالق نکنی، تا همواره پشت بخلق و روی بخالق نباشی، تا زمانی که صورت و ظاهرت با خلق، و باطن و معنایت با خالق نباشد، بمقام عالی نخواهی رسید. و اما چنانچه بدین مقام رسیدی، آنگاه است که قلبت بسان قلب فرشتگان و انبیا می گردد، و از طعام و شراب معنوی آنان بهره‌مند خواهی شد، و این امری است که وابسته به باطن است نه صورت و ظاهر.

بار خدایا دلهای ما را پاک گردان، ما را از غیر خودبی‌نیاز نما، معلم را از کودکان و خانه‌هایشان بی‌نیاز کن، بلکه خانهٔ او را سفره خانهٔ علم آموزی نما[1]، بار خدایا تو میدانی که این گفتار بر من غلبه کرد، مرا در آن معذور دار[2]، از تو

---

۱. شیخ با این عبارت از خداوند میخواهد که، علمای دینی را در زمینه تربیت و تعلیم و تبلیغ نیازمند دیگران نسازد، به عبارتی، از خداوند میخواهد که توفیقشان دهد که دین را در برابر دینار آموزش ندهند، و دین را وسیله ارتزاق قرار ندهند، بلکه چنان مناعت طبعی داشته باشند که همواره از امکانات خویش -اگر ناچیز هم باشد- جهت امر آموزش و تبلیغ استفاده نمایند، تا بدینوسیله عزت، وقار، احترام و شخصیت خود را حفظ کنند، و مردم نیز با دیده احترام و اطمینان بدیشان بنگرند. مترجم

۲. این عبارت شیخ «این گفتار بر من غلبه کرد...» ناظر بر مقام رضاست، که عرفا در این مقام کمترین درخواستی از حضرت حق ندارند، و خود را کاملا در اختیار حق گذاشته‌اند. البته باید توجه داشت که این امر بادعا - که عبادت است- منافاتی ندارد، زیرا عارف در این مقام از طرح درخواستهایی اجتناب می کند که در آنها اثری از تمایلات نفسانی وجود داشته باشد. مترجم

درخواست‌می کنم که آنچه را که مقرر است با صفای قلب و باطن برایم آسان گردانی.

(یا قوم) شما مپندارید که چیزی از شما می گیرم، چنین نیست، من دست تقاضا بسوی خدا دارم نه شما. تا با شما بودم شما را نشناختم، اما وقتی از جمع شما خارج شدم، ماهیتتان برایم روشن شد. بدانید که من فرو افکننده منافقینم و شناسای عارفین. منافقین را بخاطر ممانعت از عطا و بخشش - به من - مورد عتاب قرار نمیدهم، چون من روزی خویش را از بارگاهی می گیرم که خدمتگزار آنم و آن درگاه حق عزوجل است. ای اهل بصیرت آیا مرا ندیده‌اید که چگونه متشمر و کمر بسته بخدمت مشغولم؟

سائلی پرسید رسول حق به نزد انبیاء، جبرئیل علیه‌السلام است، پس رسول خدا بسوی اولیاء کیست؟ جواب داده شد، ارتباط خداوند با اولیاء بدون واسطه است، و برحمت و لطف خود آنچه را بخواهد به قلب و باطن آنان الهام می کند، و در خواب و بیداری با دیده باطن و صفای قلب می بینند.

(یا قوم) بدانید که حرص دنیا و حب آن شما را از معرفت و شناخت خدا بدور داشته است. آخرت را یاد آرید و دنیا را رها نمائید.

خداوندا، بکرم و بخشایش خودمارا مکرم گردان، ما بندگان تو هستیم، ذره‌ای از عنایات خود را شامل حال ما کن.

«ربنا آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

مجلس پنجاه و چهارم

بامداد روز جمعه دهم ماه رمضان سال ۵۴۵ هـ. ق، شیخ - رضی‌الله تعالی عنه - در مدرسه فرمود: (یا غلام) دو قدم وجود دارد، یکی بسوی دنیا، و دیگری بسوی آخرت، یکی بطرف نفس و دیگری بجانب خلق. این قدم ظاهر را رها کن، تا به قدم باطن بپیوندی. تو آغاز کن و برای رسیدن به انتها بکوش، تا خداوند نیز اقدامات را به نهایت رساند، شروع از تو، به نهایت رسانیدن از خدا. سبد و زنبیل نیاز تهیه نما و بر باب عمل ساکن شو که هرگاه بحقیقت عمل کردی، به قرب خواهی رسید. در رختخواب آرمیدن و درها را بر خود بستن و در صدد انجام عمل بودن - صرف -، موجب موفقیت نخواهد بود. دلت را بیاد خدا مشغول گردان، و یاد مرگ و روز حساب را فراموش مکن، در اندیشه قبر و پوسیدن در آن باش، در فکر آن باش روز حساب که تمام مردم مورد محاسبه قرار می گیرند چگونه در پیشگاه حق حاضر خواهی شد؟ اگر این تفکرات ادامه یابد قساوت قلب برطرف خواهد شد، و کدورت آن به صفا و روشنی بدل می گردد.

هر گاه ساختمانی بر پی محکمی بنا شود، مسلما پایدار می‌ماند، و اگر بنیان آن سست باشد فرو ریختنش قطعی است. اگر بنیان وجود خود را بر پیروی از احکام شریعت قرار دادی، بدان که بنایی ساخته‌ای، که احدی بر تخریب آن قادر نیست، و اگر بر غیر آن بنا نمودی، بنای وجودت فرو خواهد ریخت و به هیچ مقامی دست پیدا نخواهی کرد، بلکه مورد قهر و خشم صدیقین نیز واقع میشوی.

وای بر تو! شگفتا! آیا دین بازی و نیرنگ است؟ تو کرامتی نداری ای نیرنگ‌باز، تو خود را با گفتار و زبان آوری - عوامفریبی - درمیان مردم شایسته نشان داده‌ای، در حالیکه هیچ گونه شایستگی نداری. این شایستگی رهبر اجتماعی خاص افراد معدودی از صلحاست؛ و تو که چنین نیستی همان بهتر که گنگ شوی.

از صالحین مرشد کسانی هستند که مأمور به گفتار و ارشادند ولی آنان با اکراه و بی میلی به سخن گفتن می پردازند، و اینانند که پس از کلام اخبارشان تحقق و عینیت پیدا می کند، و موجب صفای باطن می گردد. یکی از این صلحای مرشد امیر مومنان علی ابن ابیطالب(رض) است که فرموده: «اگر پرده غیب از پیش دید گانم برداشته شود، چیزی به یقین من اضافه نمی‌شود». و باز فرموده است: «من خدائی را که مشاهده نکنم پرستش نمی کنم، و می‌فرمود: قلبم خدا را بمن نشان می‌دهد».

ای گروه نادانان! با علما و دانشمندان همنشینی کنید، آنان را خدمتگزار باشید، و از محضرشان علم آموزید. علم را از مردان میتوان آموخت. با علما، با حسن ادب و بدون اعتراض و خرده گیری همنشینی نمائید، تا از علم ایشان بهره‌مند شوید، و برکات وجود آنان شامل حالتان گردد. با عرفا همنشین باشید، اما با خاموشی. و با زاهدان دوست، اما با رغبت و اشتیاق.

انسان عارف ساعت بساعت بخدا نزدیکتر می‌شود، و هر دم خشوع و خضوع او نسبت بخداوند بیشتر می گردد. خضوع آنان در حضور است نه در غیاب، زیرا همواره خود را در پیشگاه حق حاضر می‌بینند. زیادی و فزونی خشوع به مقدار قرب بستگی دارد، هر اندازه عارف بخدا نزدیکتر باشد، خاشعتر است. و گنگی زبان عارف بمیزان مشاهده جمال حق با دیده باطن مربوط است، و هر چه مقام مشاهده بیشتر باشد، وی بیشتر گنگ و لال می گردد. هر آنکس خدای عز و جل را شناخت، زبان نفس و طبع و هوا و عادتش لال می‌شود، اما زبان قلب و باطن و مقامش، به شکرانه نعمت‌های معنویی که خدا به او ارزانی داشته است گویا و ناطق است، و از همین روست که خاموشی می گزینند، تا بهره‌مند شوند، و از شراب انس می‌نوشند تا قلبشان به پختگی کامل برسد.

هر کس با عرفا همنشینی کرد، خود را می‌شناسد، و در پیشگاه خداوند خود را خوار و ذلیل می‌داند روی این اصل گفته شده است: «هر که خود را شناخت، خدا را شناخته است، و حجاب بین او و پروردگار زایل می گردد». هر کس خدا را شناخت، درمقابل او متواضع می‌شود، و نسبت به مردم نیز فروتن است. هر کس خود را

شناخت، شکر خدای را بجای می آورد، که این معرفت را بهره او گردانیده است، زیرا جز خدا کسی قادر بر عطای این موهبت نیست،و می‌داند که خداوند دراین امر خیر دنیا و آخرت را بدو بخشیده‌است.لذا ظاهرش بشکر مشغول و باطنش بحمد و ثنای حق ذاکر است، ظاهرش پریشان و باطنش مجموع، شادمانی او در باطن و اندوهش درظاهراست.اماعارف‌عکس این حالت را داراست، اندوهش در قلب و شادمانیش درچهره است. و او آگاه است که بر درگاه - حق - مقیم است، اما نمی‌داند چه تصمیمی در موردش اتخاذ می‌شود، آیا مورد قبول واقع می گردد، یا مردود است؟ آیا در رحمت برویش گشوده می گردد، یا همچنان بسته می‌ماند ؟.

هر کس نفس خود را شناخت - و عارف شد - در تمام احوال خلاف مومن است. مومن صاحب حال است و حال گذرا، ولی عارف دارای مقام است و مقام ثابت. مومن همواه از دگرگونی حال و زوال ایمانش نگران است، شادمانیش دائما در چهره و اندوهش در قلب است، بظاهر لبخند میزند و اندوه دل را پنهان میدارد. اما عارف اندوهش در چهره است، زیرا او با مردم با حالت انذار و امر بمعروف و نهی از منکر به نیابت از رسول اکرم(ص) روبرو میشود.

قوم - راستان - به آنچه که شنیده‌اند بجهت رضای حق عمل می کنند، اعمالشان خالصانه برای خداست، مواعظ را بدون واسطه بوسیله قلب می‌شوند، و این در حالت غیبت از خویش و خلق، و بیداری بیاد خالق حاصل می گردد. هرگاه تو نیز قلبت بدین مرتبه و مقام رسید، همواره از خود و خلق غافلی و بیاد حق بیدار، گر چه در خلوت باشی، بباطن در خلوتی، و واردات غیبی و حکمت حق بر سر و باطنت ریزان می گردد. سر به قلب املا میکند و قلب نفس مطمئنه را آگاهی می‌بخشد، و نفس زبان را آگاه می کند و زبان نیز مأمور ارشاد خلق میگردد. هر کس توانست تحت این قاعده و با این روش، با مردم برخورد داشته باشد و با آنان تکلم نماید، باید در ارشاد و هدایت ایشان کوشا باشد، و گر نه خاموشی بهتراست.

جنون قوم راستان و دلدادگان، ترک عادات طبیعی و افعال نفسانی، و دوری و کوری از شهوات و لذات است؛ نه مانند دیوانگانند که عقلشان را از کف داده‌اند. حسن بصری - درود خدا بر او باد - گفته است: «هرگاه آنانرا ببینید میگوئید اینان دیوانگانند، و هر وقت آنان شما را ببینند خواهند گفت: این گروه حتی لحظه‌ای بخدای عز و جل نگرویده‌اند».

خلوت تو بر مبنای درستی نیست، زیرا خلوت واقعی عبارت است‌از اینکه بقلب و

باطن از تمام تعلقات دنیوی ترک تعلق نمائی، و اندرونت بکلی از علاقه دنیا و آخرت، به استثنای ذات خداوند پاک شود. و این راهی است که پیش از تو انبیاً و مرسلین، اولیا و صالحین، در آن قدم زده‌اند.

امر معروف و نهی از منکر نزد من - از عبادت - هزار عابد که در صومعه و...، تنها بخود بپردازند بهتر و با ارزشتر است.

از نفس نباید غافل بود، باید از آمال و خواستهایش کم کرد تا سبب نابودی نگردد، و چنان مهذب شود که همواره تابع قلب و باطن باشد، و از رأی آندو سر باز نزند، و با آنها متحد گردد، به آنچه او را امر می کنند گردن نهد، و از آنچه بازش میدارند خودداری نماید. دراین حال است که نفس بمقام مطمئنه میرسد، با قلب و باطن هم آهنگ شده و جمعا در طلب یک هدف و یک آرمان واحد خواهد بود. وقتی نفس بدین حالت رسید، دیگر باید از مبارزه با آن خودداری کرد، زیرا دیگر در برابر حق تسلیم است، و در قبال آنچه که خواست و اراده خداوند در باره او باشد مطیع و منقاد است «لَا یُسْأَلُ عَمَّا یَفْعَلُ وَ هُمْ یُسْأَلُونَ»

متابعت و پیروی تو از حق کو؟ اگر دارای حسن ادب و فتار نباشی بدان که با خواری از این دنیا خارج خواهی شد. و اگر حسن ادب داشته باشی با کرامت و بزرگواری بسرای دیگری میروی. آگاه باش که دوستان خدا مهمانان خدایند، و مهمان در خوراک و نوشیدنی و سایر لوازم مداخله نمی کند، بلکه بدانچه که صاحب خانه برایش مهیا میکند و راضی و شادمان است. هر کس خداوند را شناخت، از دنیا و آخرت رویگردان میشود، و جز عشق حق چیزی در دلش باقی نمی‌ماند.

بر تو لازم است که گفتارت در جهت رضای حق باشد، و گرنه باید خاموشی گزینی، باید زند گیت بجهت کسب اعمال صالحه و جلب رضای خدا باشد و گرنه مرگ برایت بهتر است.

بار خدایا، ما را بطاعت و فرمانبرداری خود زنده بدار، و با اهل طاعت محشور گردان، آمین.

و باز شیخ(رضی‌الله‌تعالی عنه) فرمود: مؤمن باید از نفس خویش دور گردد، و در مصاحبت بزرگی قرار گیرد که وی را علم آموزد و در تأدیب وی کوشد. باید از اوان کودکی تا دم مرگ در طلب علم بود. قاری ابتدا کتاب خدا را حفظ می کند، و

سپس قواعد و سنت رسول (صلی‌الله علیه و آله) را یاد می گیرد، و با کسب این دوست که موفقیت ملازم او می‌شود؛ آنچه را حفظ کرده است قرائت می کند، و بدان عمل می‌نماید، و آنچه را که آموخته است سرمشق اعمال و رفتار خود قرار میدهد، تا در نتیجه به قرب حق برسد، همانگونه که او به آموخته‌هایش عمل کرده، خداوند نیز وی را به آنچه که نمیدانسته راهنمائی می کند، و قلبش با اخلاص در پیشگاه خداوند عز و جل مقیم می‌شود.

هر گاه عامل بودی و متوجه شدی که قلبت به مقام قرب نرسیده و شرینی عبادت و انس را نچشیده‌ای، بدان که عملت صحیح نبوده، و بجهت خللی که در عملت بوده است محجوب شده‌ای. اما این خلل چیست؟ ریا، نفاق، خودخواهی، و غرور است. ای عاقل! بر تو لازم است که در اخلاص بکوشی، و گرنه بخود زحمت مده، چون عمل بدون اخلاص به نتیجه نمی‌رسد. بر تو لازم است همواره در تحت مراقبت حق باشی، چه در پنهان و چه در آشکار، اما بدان که مراقبت آشکار و در جلوت، هر گاه با اخلاص همراه نباشد کار منافقین است. و مراقبت پنهانی و در خلوت، همراه اخلاص، کار مخلصین است.

وای بر تو! هر گاه زیباروئی را دیدی، دیدگان را ببند و چشم شهوت و هوای نفس را فرو بند، و بیاد بیاور که خدای عز و جل ترا می‌نگرد، و بخوان «و ما تکون فی شأن» از خدای بپرهیز، دیدگان را از نظر به نامحرم بپوش، و خدای را بیاد آور که چیزی از نظر و علم او پنهان نیست.

هر گاه درانجام امر حق منازعه نکردی، آنگاه است که عبودیت و بندگیت بکمال می‌رسد، و در زمره کسانی در میآیی که خداوند در باره‌شان فرموده است: «اِنَّ عِبادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطانٌ[1]»، وقتی شکر و سپاست نسبت بحق متحقق گردید، خداوند نیز دلهای مردم را نسبت بتو مهربان می کند، و زبانهایشان را درخصوص تو به ستایش وامیدارد، در اینحال دیگر شیطان و اعوان و انصارش بر تو چیرگی ندارند.

ترک دعا رخصت است و اشتغال بدان عزیمت[2]، دعا در حکم تنفس است برای فرد غرق شده، و روزنه‌ای است برای زندانی که ممکن است از آن روزنه راهی بسوی آزادی پیدا کند، پس دعا نیز راهی است بسوی پادشاه پادشاهان (خدای عز و جل).

---

۱. همانا ترا بر بندگان من قدرتی نیست. سوره حجر آیه ۴۲

۲. رخصت و عزیمت که از مباحث علم اصول است، در پاورقی صفحه ۱۱۱ از مجلس دوم توضیح داده شده است.

عاقل باشید، شما با ترک دعا از کاری نیک سرباز زده‌اید. و بدانید که درخواست و دعا باید با نیت و علم و به پیروی از آگاهان باشد. شما نمیدانید که در نزد خدا چه هست، و نمیدانید که پیش بندگان صالحش چه چیزیست، بنابراین امکان دارد که در ظن و گمان باشید، و این ظن و گمان بخطایتان وادارد. پس در هر حال نسبت به خواست خداوند درباره خود زبان اعتراض نگشائید. و بدانید که صلحا در تمام احوال در اختیار دست قدرت حق‌اند، لذا تا زمانیکه خلاف شرع عمل نکرده‌اند، نباید به آنان اعتراض شود. و بدانید هیچگاه نباید از خوف خدا غافل بود چون این عدم غفلت است که موجب حصول آرامش دل میشود.

ای بندگان زمینی خداوند، ای زاهدان، آگاه باشید و چیزی را یاد بگیرید که از آن بی‌خبرید. به مکتب من گرائید، تا آنچه را که از آن خبر ندارید به شما بیاموزم. قلب را کتابی است، و باطن و اسرار را کتابی، نفس را کتابی، و جوارح و اعضا را کتابی است، اینها عبارت است از درجات و مقامات، و قدمهای معدود. اگر قدم اول را بر نداشتی چگونه بقدم دوم میرسی؟ اگر اسلامت درست نبود، چگونه به ایمان دست خواهی یافت[1]؟ اگر ایمان کامل پیدا نکردی، چگونه به یقین میرسی؟ وقتی یقین کامل نیافتی، چگونه به مقام معرفت و ولایت میرسی؟، پس عاقل باش و بدان که چیزی نیستی!.

هر یک از شما بدون استحقاق در طلب ریاست بر خلق‌اید، و نمیدانید که ریاست و رهبری خلق تنها پس از زهد و دوری از خلق و از دنیا و نفس و هوی و اراده در اختیار بدست می آید. تفویض مقامات معنوی موکول به اراده و مشیت الهی است، نه عوامل زمینی در آن مداخله دارند و نه خواست مردم.

همواره خود را تابع بدان نه متبوع، خود را مصاحب بشمار نه مصحوب، به ذل و خواری و گمنامی راضی باش، و اگر در پیشگاه حق - قرار است - عزیز و سربلند باشی، این مقام بوقت خود بتو اعطا میشود. لازم است بخدای تسلیم شوی، و خود را بدو واگذاری، و قدرت و توان خود را ناچیز بشماری، و اتکا بخلق و نفس را رها نمائی؛ لازم است که در امتثال امر حق بکوشی، و از ارتکاب منهیات اجتناب کنی، و

۱. شایان ذکر است که این اسلام و ایمان، سوای ایمان و اسلامی است که خداوند در سوره حجرات آیه ۱۴ اینچنین بدان اشاره میفرماید: «قالت الاعراب امنا، قل لم تومنوا، و لکن قولوا اسلمنا، و لما یدخل الایمان فی قلوبکم...» مترجم

بر آفات و بلایا صابر و بردبار باشی، و آگاه باش که پایه و اساس این امر توحید و ثبات بر اعمال صالحه می‌باشد. بنا را باید بر پی محکم و استوار بنا نهاد، اگر نیتت درست نباشد، چگونه میتوانی تکلم کنی؟ چگونه قادری به نیابت پیغمبران با خلق به گفتگو بپردازی؟ آنان خطیبان و راهنمایان مردم بودند، و پس از اینکه به امر خداوند نبوت به پایان رسید، علمای عامل جانشینان آنان می‌باشند، بنابراین هر کس میخواهد که در ردیف ورثه انبیا قرار گیرد، باید سعی نماید که پاکترین مردم زمان وداناترین ایشان باشد و به احکام الهی و سنت رسول اکرم(ص) عالمترین. آیا تصور میکنی که این وظیفه‌ای است آسان؟ ای نادانان بخدا، و رسول و اولیاء و صالحین، ای نفس ناشناختگان، ای دنیاداران که بدون استحقاق حکم می کنید، لال باشید و سکوت اختیار نمائید، آن کسیکه علمش بر هوای نفسش غلبه کرده است باید بدین مهم بپردازد. علم غالب بر نفس است که سودمند است، و چگونه سودمند نباشد، و در حالیکه صاحب آن تمام درهای اتکاء بخلق را بر روی خود بسته است، و باب اکبر یعنی درگاه حق را بروی خویش باز نموده است؟ هرگاه این باب اکبر بر روی بنده‌ای گشوده شود، آنزمان است که به خلعت‌های معنوی و نثار غیبی مفتخر میگردد، و وسیله‌هائی در اختیارش می گذارند که با آن قشرها را برطرف می کند و مغزها را باقی می گذارد، با آن طریق شهوات را مسدود می‌سازد، راه حقیقت را تشخیص می‌دهد، و قدم در جاده حق و مراد میگذارد، آن جاده‌ای که پیش از او انبیا و مرسلین و اولیا بر آن گذر کرده‌اند. این چگونه جاده‌ای است؟ جاده صفاست بدون تیرگی، جاده توحید بدون شرک، جاده استسلام بدون منازعه، جاده صدق بدون کذب، جاده حق بدون خلق، و بالاخره جاده مسبب بدون سبب می‌باشد؛ این جاده‌ای است که امرای دین و سلاطین معرفت و مردان حق و اصفیاء و نجباء و ناصران دین و دوستداران خدا در آن قدم زده‌اند. وای بر تو! تو چگونه مدعی پیمودن این طریق و این جاده‌ای، در حالیکه تمام اتکایت‌بخود و خلق است؟ دارای ایمان - محکم و درستی- نیستی، بیم و امیدت بخلق است، پس زاهد نیستی، عنایتت بدنیاست، لذا توحیدت کامل نیست، عارف از دنیا و آخرت غریب است، و زاهد از ما سوی الله بریده است و فقط به لقاءالله مشغول می‌باشد.

(یا قوم) سخنانم را بشنوید، و زبان تهمت را نسبت به من کوتاه کنید. نمیدانم چرا وبرای چه مرا متهم کرده و غیبت می کنید، در حالیکه من دوست مهربان و دلسوز شمایم، بار سنگین هدایت شما را تقبل کرده‌ام و نواقص اعمالتان را کامل میکنم. از

خدای عز و جل همواره طلب می‌نمایم که حسنات شما را بپذیرد، و از سیئاتتان در گذرد. هر کس مرا کاملا بشناسد و از دل من آگاه شود، تا زمان مرگ از من جُدا نمی‌شود - طعام و شراب و لباس خویش را در مصاحبت من میداند، - چرا که - از غیر خداوند بی‌نیازم میداند.

(یا غلام) چرا مرا دوست نداری؟ من ترا برای تو میخواهم تو برای خویش، قصدم اینست که ترا از چنگال دیو مهیب دنیاپرستی برهانم، ترا آگاه کنم که دنیاپرستی دیو کشنده و فریبائی است، تا بکی بدنبال آن میدوی؟ بدان که بزودی به آن خواهی رسید و هلاکت میکند.

خدای عز و جل دوستداران خود را لحظه‌ای در چنگال دنیا رها نمی کند، بلکه همواره خود با آنان است، و آنان با او. دلهای اینگونه بند گان همواره بیاد خدا مشغول است، و در پیشگاه معلایش حاضر، و از غیر خدا بیزار، لذا این خداست که مونس دلهایشان می‌باشد.

بار خدایا، ما را از این بند گان مخلص بگرادن، و ما را از گزند هوای نفس محفوظ فرما، همچنانکه ایشان را حفظ فرموده‌ای، و «آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

شیخ (رضی‌الله تعالی عنه) در ادامه افزودند: ای منافق، بدان که خدای عز و جل آنچه را که در باره بند گان خود بخواهد بمرحله ظهور میرساند. اوست منادی بند گان و راهنمای حقیقی، اوست مجموع کننده دلهای پریشان، اوست که تمام کائنات در ید قدرتش مسخر است. تو میخواهی با این نفاق و دوروئی دلهای مردم را جمعیت بخشی؟! بدان که بچیزی دست نخواهی یافت.

(یا غلام) شهوات را زیر پا له کن، و با تمام وجود از آنها دوری گزین. هر گاه از تعینات دنیا و مبتنی بر علم الهی چیزی برایت مقرر شده باشد، در زمان معینی نصیبت خواهد شد، زیرا علم خدا تغییرپذیر نیست. بهره مقسومت بوقت خود خواهد رسید، و تو با دست شریعت بصورتی پاکیزه و نیکو از آنها استفاده کن، نه با دست خواری و ذلت، که موجودیت و شخصیت خود را فدای کسب‌روزی‌مقسوم‌نمایی. پس هر گاه با مناعت طبع و اجرای اوامر شرع بهره خود را از دنیا گرفتی، بدان که ثواب زهد را هم حاصل کرده‌ای، و بخاطر این خصال، خدای متعال نیز ترا بدیده کرامت مینگرد. اگر تو از دنیا بگریزی، دیگر این دنیاست که بدنبال تو میدود، البته دراین حال زهد از آن درست نیست، منتهی باید پیش از حصول، اعراض نمود و حرص آنرا

در دل جای نداد.

زهد را از من بیاموز، و استفاده از نعم را از من یاد بگیر، که چگونه باید از دنیا دوری جست، و چگونه نصیب خود را با دست شرع و حکم سنت گرفت. پس بدون جهت و از روی جهل در خانه منشین، کار و فعالیت مشروع شیوه و رسم اسلام است. احکام اسلام را بیاموز و درک نما و بدان عمل کن، و جز از علما از دیگران دوری گزین[1]، زیرا گفتار علما را شنیدن و همنشینی با آنان از گوشه گیری بهتر است.

هر گاه یکی از علما را دیدی، ملازمت وی را لازم دان، و سعی کن از او علم و معرفت آموزی، چون علم را از مردان میتوان آموخت؛ و اما بدان که این رجال و مردان

---

۱. در جای جای کتاب حاضر، شیخ از علم و عالم به مناسبت‌های مختلف یاد کرده است، و اجمالا ویژگی و خصوصیات ایندو را ذکر فرموده است. منتهی باید توجه داشت که در برخی از جاها منظور ایشان از این دو واژه، در واقع همان تعبیری است که قرآن کریم از این دو مصطلح بعمل آورده است، نه مفهوم رایج در عرف؛ خصوصا دراین مورد که دانش آموزی و فراگیری علم را وسیله‌ای جهت دفع خطر نفس و شیطان معرفی می کند. بدیهی است که علم بمعنای رایج در میان مردم هیچگاه به تنهایی قادر به تأمین این مهم نیست، و حتی میتواند بسیار خطرساز و خطرناک باشد، و دلیل این امر هم وجود علمای! بسیاری است که بشدت گرفتار دام نفس و شیطانند، و منشاء بخش عظیمی از مشکلات، مصائب و تیره‌روزیهای نوع بشرند.
اکنون جا دارد - هر چند بسیار مجمل و موجز - به شرح معنای علم و عالم در قاموس قرآن بپردازیم، در فرهنگ قرآن عالم و دانشمند به کسی اطلاق می‌شود که متصف به صفاتی اینچنین باشد: شاهد بر گواه بر توحید اولوهیت باشد، یعنی تنها و تنها و در هر شرایطی خداوند عز و جل را فرمانروا و فریادرس دانسته، و فقط او را قادر برایجاد منفعت و دفع مضرت بداند، و همو را شایسته برنامه‌ریزی و جهت دادن بشناسد؛ قائم به قسط باشد، یعنی لحظه لحظه زندگیش را در قیام بگذراند تا بهره و نصیب هر کس چنانکه سزاوار است بدو داده شود، «شهدالله انه لااله الا هو، و الملائکه و اولوا العلم قائما بالقسط، لااله الا هوالعزیز الحکیم»؛ قانت باشد، ساجد باشد، قائم باشد بدین معنی که باید همواره در برابر خداوند مطیع و تسلیم محض باشد، از هر نوع کبر و نخوت و عیب بدور بوده و همیشه پویا، متحرک و تلاشگر بوَد؛ از آخرت و هول آن بیمناک باشد، زیرا میداند که جزاء وفاق اعمالش را دریافت خواهد نمود؛ و در حیات چشم انتظار رحمت خداوند است، و یأس و نومیدی را بخود راه نمیدهد، آری آمال و آرزوهایش دیگر امنیة و خواستهای بی‌اساس نیست، بلکه رجاست، طلب مبتنی بر تهیه مقدمات است، «..أ من هو قانت آناء اللیل ساجدا و قائما، یحذر الاخره و یرجوا رحمة ربه؟ قل هل یستوی الذین یعلمون والذین لایعلمون؟ انمایتذکراولوالالباب» (برای فهم کامل این آیه لازم است به آیه ماقبل یعنی آیه ۸ سوره زمر توجه شود). جهت تفهیم بیشتر به یک مورد دیگر اشاره میشود: قرآن درسوره قصص طالبان دنیا را در برابر علما ذکر کرده است، یعنی یکی دیگر از اوصاف الزامی عالم اینست که دنیاپرست نباشد، و طبعا دنیاپرست نمیتواند عالم باشد، آنجا که در ماجرای قارون میفرماید: «فخرج علی قومه فی زینته، و قال الذین یریدون الحیاة الدنیا: یا لیت لنا مثل ما اوتی قارون، انه لذو حظ عظیم. و قال الذین اوتوا العلم: و یلکم ثواب الله خیر لمن امن و عمل صالحا، و لایلقیها الا الصابرون»، باین وصف می‌بینیم در لسان قرآن ممکن است هر درس ناخوانده‌ای عالم، و هر درس خوانده‌ای جاهل باشد. مترجم

کدامها هستند، مراد علما و دانشمندانی هستند که عامل بعلم خویش و احکام خدای عز و جل می‌باشند.

هر گاه مرتبه دانش آموزی را بکمال رساندی، بدون خطر نفس و شیطان میتوانی بخود بپردازی، اگر این عزلت عالمانه، و بخود پردازی عارفانه برایت حاصل شد، تمامی فرشتگان و ارواح صالحین ترا همدمی خواهند کرد. اگر خواهان عزلتی، باید دارای چنین حالتی باشی، در غیر اینصورت تنها جنبه نفاق و تضییع زمان را دارد، که وقت و عمرت صرف کاری شده است که موجب حرمان دنیا و آتش آخرت است که برای منافقین آماده شده است.

بار خدایا، از تو عفو و غفران، طلب می کنیم، بار خدایا، عیوب ما را به ستاری خود بپوشان و از ما درگذر، بار خدایا، پرده آبرویمان را مدر، و ما را در قبال اعمالمان مواخذه مفرما. یا الله، یا کریم تو خود گفته‌ای: «وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ[1]»

وای بر تو؛ ادعای علم داری و به مانند جهال شادی می کنی، و مثل آنان غضبناک میشوی. شادی و فرحت بدنیاست و جلب عنایت خلق. حکمت الهی را فراموش کرده‌ای و قلبت سخت گردیده است. بدان که مومن حقیقی جز به الطاف حق به چیز دیگری شاد نمی‌شود. اگر از دنیا بهره‌داشتی و آنرا در راه رضای خدا، به خادمان راه حق بخشیدی، و ایشان را در انجام عبادت و طاعتشان یاری کردی، آنوقت مال دنیا برایت سودمند است. خوف و بیم خدای را شب و روز و تا زمانیکه خطاب به قلب و سرت گفته شود: «لَاتَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَ أَرَىٰ[2]» را در دل جای ده، همانگونه که بموسی(علیه‌السلام)، خطاب شد اما تو از آنان نیستی، چرا که عالمی ولی فاقد عمل، و بناچار نباید ترا از جمله وراث انبیاء محسوب داشت. ورثه انبیا کسانی هستند که عامل بعلمند، و درعمل مخلصند. قدر خود را بشناس به چیزی که بهره تو نیست دست درازی مکن، با مقدرات حق سازگار باش، تا مورد لطف قرار گیری، و سنگینی و اوزار از تو برداشته شود، و در دنیا و آخرت مشمول مهر و رأفت واقع شوی.

مومن هر گاه ایمانش قوی شود، موقن نامیده می‌شود، و هر وقت ایقانش قوی

---

۱. او خدائی است که توبه را از بندگان می‌پذیرد و سیئات را عفو می کند. سوره شوری آیه ۲۵

۲. اندوهگین مباشید من با شمایم، میشنوم و می‌بینم. سوره طه آیه ٤٦

شد ، عارفش میگویند ، و چون عرفانش کمال یافت مقام عالم را احراز می کند ، و زمانیکه به مقام عالم رسید و علمش قوی شد ، وی را محب می گویند ، و وقت محبتش فزونی یافت، او را محبوب می‌نامند ، و هر گاه این مقام را پشت سر گذاشت، بمقام غنی، مقرب و مستأنس میرسد ، که انسش به قرب الله است، و دراینحالت است که از اسرار و احکامش می آگاهانند ؛ البته این مقام را بقدر طاقت و قدرت قلب بنده بدو اعطا می کنند ، و آنچه را که متناسب با میزان توانش به وی بخشیده‌اند ، موجب میشود که همواره قائم بحق و دور از خلق باشد . و چون علم ازلی حق بر آن قرار گرفت که بنده از خزانه کبریائیش بهره‌ای از مأکول و مشروب و ملبوس و منکوح یابد ، به استفاده از آن مجبور میشود ، و به مانند کودکی که از پستان مادر شیر بنوشد ، یا بسان بیماری که بخوردن داروهای شفابخش مجبور گردد ، از بهره‌های شرعی خویش مستفید می گردد . اینگونه بنده موقن عارف، چنان به دست قدرت حق پرورش می‌یابد که در دفع مضار و جلب منافع از خود اختیار ندارد ، بلکه دست رحمت حق است که او را به هر سو می‌برد ، و همواره حامی و پشتیبانش می‌باشد .

ای ناامید !!، کسیکه از شناختِ خدا غافل است، و دست نیاز به دامن لطف او نزده است. ای ناامید !!، آنکه بدو نگرویده است، و با قلب و دل بلطف و احسانش متمسک نشده.

(یا قوم) خدای عز و جل پرورش دل صدیقین را از دوران کودکی تا گاه بزرگی بعهده گرفته است، همواره آنان را بوسیله مصائب و رنجها مورد آزمایش قرار میدهد ، و میزان صبر آنها را می‌بیند ، و بر درجه و میزان قربشان می‌افزاید . بلایا و آفات صدیقین را مقهور نمی کند و به آنان اصابت نخواهد کرد ، چگونه ایشان را دربرمی گیرد ، در حالیکه آنها پویندگان جاده حقیقتند ، و دلهایشان بر بال پرنده محبت بسوی حق در پرواز است؟.

ای ناامید و مأیوس!!، آنکه موجبات آزار دل خویش را فراهم کرده است، و خشم و قهر خداوند را بر خود روا داشته است.

(یا غلام) چاکر و خدمتگزار قوم (اولیاءالله) باش، هر گاه براین نسق مردی بدان که در زمره اربابان خواهی بود . هر کس نسبت بخدا و بندگان صالح او فروتن و

متواضع باشد! خدا وی را در دنیا و آخرت رفعت مقام می‌دهد. و آگاه باش که هر گاه قوم را خادم بودی، خدای ترا به آنان خواهد رساند.

بار خدایا، اعمال و گفتار نیکو را بر دست و زبان ما جاری ساز، و ما را شایسته لطف و عنایت خود گردان. و «آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

مجلس پنجاه و پنجم

بامداد روز جمعه ماه رمضان سال ۵۴۵ هـ. ق، شیخ (رضی‌الله تعالی عنه) در مدرسه چنین فرمود: هر کس میخواهدرضا به قضای الهی برایش متحقق شود، باید همواره بیادمرگ‌باشد، زیرا یاد مرگ مصائب و مشکلات را آسان می گرداند. آنرا (قضای خداوند) بر خود و فرزند و دیگر متعلقاتت سخت مشمار، و بگو: خداوند از من بهتر بمصالحم آگاه است. و هرگاه براین حالت مداومت داشتی، لذت رضا و سازگاری با مقدرات برایت حاصل میشود، و آفات و بلایا بکلی از تو رخت بر می بندند، و بجای آنها نعمت‌های پاک الهی بسویت می آیند، چون رضا بخواست خدا، همواره موجب میگردد که از هر جانب نعمت و رحمت حق بر بنده نازل شود.

وای بر تو! ای غافل از خدا، اشتغال به خلق ترا از یاد حق باز ندارد. کمتر از خدا وسعت رزق و روزی طلب کن، شاید بسود تو نباشد، تو نمیدانی که سود و زیانت در چیست، پس خاموش باش و به رضای حق قانع، و در تمام احوال شکر و سپاسگزاری را نسبت بدو اداء نما. اگر وسعت رزق یافتی و زبان شکرت گویا نبود، آن وسعت و گشایش برایت فتنه است، و همچنان اگر تنگدستی و فقر همراه صبر نباشد، باز فتنه است. شکر منعم موجب ازدیاد نعمت میشود و به قرب حقت میرساند. صبر موجب ثبات عقیده، و ناصر و مؤید آنست، و سبب خیر دنیا و عاقبت می گردد. اما اعتراض بخواست خداوند حرام و عاملی است جهت تکدر و سیاهی ظاهر و باطن.

وای برتو! بجای اینکه خود را به اعتراض و خرده گیری در مورد افعال خدا

سر گرم کنی، دل را بخدا مشغول دار، تا بلایا از تو دور شود و آتش آفات خاموش گردد. و تو ای مدعی باطل، بر چه کاری؟ خدای عز و جل بر خزائن رحمت خود و محبت خود آگاه است. از او بخواه که ترا مشمول عنایت خویش گرداند. هر گاه دچار حیرت و سر گردانی شدی، بگو: «یا دلیل المتحیرین»، مرا بشناخت خود راهنمایی فرما، و بلای نازل را از من دور بدار. و اما آنکه در مقام قرب است در تمام احوال، خاموش است و ساکت، و به نظاره حق مشغول؛ بمنزله مهمانی است که هر چه برایش حاضر کردند، اعتراض نمی کند، بلکه با حسن ادب از آن استفاده میکند، و اگر غذایی را بدو تعارف کردند، بجهت اجرای امر استفاده خواهد کرد، نه با اختیار و اشتهای نفس.

بدان که سوال و درخواست بهنگام دوری و بُعد است، و سکوت در زمان قرب. قوم (اولیاءالله) کسی جز ذات حق را نمی‌شناسد، علاقه ارباب دنیوی را از دل بر کنده‌اند، و از دلبستگی به اسباب مادی کاملا تهی شده‌اند؛ اگر روزها و ماهها بخوردنی و نوشیدنی دسترسی پیدا نکنند، اظهار عجز نمی‌نمایند، و کاملا بی‌مبالاتند، زیرا می‌دانند که مغذی آنان ذات حق است، هر وقت بخواهد آنانرا غذا میدهد.

هر کس مدعی خدادوستی باشد، و دست توقع بسوی دیگران دراز نماید، در ادعای خود کاذب است. و تنها زمانی مهمان خوان بی‌دریغ الهی می‌شود که به مقام محبوبیت نائل آید، و در اینچنین حالتی است که به وی می گویند: آنچه را که میخواهی طلب کن و استفاده نما. محب و دوستدار، در حال قبض است، و محبوب در حال بسط[1]، حرمان و نومیدی خاص محب و عطا و بخشش از آن محبوب است. بنده تا زمانیکه در مقام محب است، در حال رنج و زحمت و کسب قوت است، و هر گاه بدرجه محبوب ارتقاء یافت، رنجها پایان می‌پذیرد، و وسعت رزق و رفاه و آسایش از هر جانب بدو روی می آورد، و این به برکت صبر و ثباتی است که در حال محبت داشته است.

حب خلق نسبت بخدا و عنایت خدا در باره بنده، بمانند محبت و عنایت خلق نیست؛ «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ»

خداوند با ضرب‌المثل مردم را به فهم معانی و صفای قلب وامیدارد. و به هر کس

---

۱. قبض و بسط از اصطلاحات عرفان است، که در پاورقی صفحه توضیح داده شده است. مترجم

که بخواهد پاکی دل و کثرت رزق قلب عطا میفرماید. برخی از افراد این قوم (اولیاءالله) چنان دارای وسعت قلب میشوند، که تمام آسمانها و زمین در آن جای می گیرد، دل این مردان خدا بسان عصای موسی است، عصای موسی دریادی امر در مقام حکمت بود، و سپس به مقام قدرت رسید، ابتدا زاد و توشه‌اش را که نمی‌توانست حمل کند بوسیله آن برمیداشت، هرگاه در طی طریق خسته میشد بر آن تکیه میزد، به هنگام خواب خطرها را از وی دفع میکرد، از هر گونه میوه‌ای برایش ببار می آورد، به هنگام استراحت در سایه او می‌غنود، قدرت خدا را در آن میدید بوسیله آن قدرت آشنا شد، و زمانی که به پیغمبری مبعوث گردید، خداوند مقربش گردانید، و اینچنین مخاطبش ساخت: «مَا تِلْکَ بِیَمِینِکَ یَا مُوسیٰ؟ قَالَ هِیَ عَصَایَ أَتَوَکَّأُ عَلَیْهَا وَ أَهُشُّ بِهَا عَلیٰ غَنَمِی وَ لِیَ فِیهَا مَآرِبُ أُخْریٰ[1]»، و سپس بدو خطاب آمد که یا موسی عصایت را بر زمین انداز، همینکه آنرا بر زمین انداخت، بصورت مار بزرگی درآمد و موسی از آن گریخت، خطاب رسید، یا موسی «خُذْهَا وَ لَاتَخَفْ سَنُعِیدُهَا[2]»؛ مقصود از این امر همانا آگاهانیدن موسی بقدرت خویش (خدا) بود تا قدرت و جبروت فرعون را در دید گاهش کوچک و حقیر نماید، برای جنگ با فرعون و قومش او را آماده نماید، و به خرق عادات آشنایش کند، و اگر در ابتدا دچار ضیق صدر و قلب بود، او را وسعت قلب و مقام نبوت اعطا فرمود.

ای جاهل، کیست که این قدرت را نادیده بگیرد و در برابر آن عصیان نماید؟، پس آنکسیکه ترا هرگز از نظر دور نمیدارد، فراموش مکن، کسی که آنی از تو غافل نیست، تو نیز از وی غافل مباش. مرگ را بیاد آور، بدان که فرشته مرگ نگهبان تست. هشیارش باش، که جوانی و مال دنیا و تمام آنچه را که دراختیار داری، از یاد خدایت غافل ندارند. بدان که بزودی تمام آنچه را که بدان دلبسته‌ای از تو گرفته میشود، و تمام افراط و تفریطها و عمرهائی را که درراه باطل ضایع نمودی به یادت خواهند آورد، و تو پشیمان میشوی، اما ندامت و پشیمانی دیگر سودی ندارد. بزودی خواهی مرد و این گفتار و نصایح مرا بیاد خواهی آورد، و آرزو میکنی که ایکاش در نزد من بودی، و دوباره نصایحم را میشنیدی. کوشش کن که قول مرا بشنوی و بدان عمل کنی، تا در دنیا و عقبی نزد من باشی. در مورد من حسن ظن داشته باش، تا از

---

۱. ای موسی آنچه را که در دست راست داری چیست؟ گفت: این عصای من است که بر آن تکیه می کنم و به وسیله آن گوسفندانم را میچرانم، و با آن کارهای دیگری نیز انجام میدهم. سوره طه آیه ۱۷

۲. آن را بردار و مترس، آنرا بحال اول برمیگردانیم. سوره طه آیه ۲۱

سخنانم بهره‌مند شوی. نسبت به تمام مردم نیز با حسن ظن رفتار کن، تا هم خویش و هم دیگران از وجود هم بهره‌مند و کامیاب گردید. تا زمانیکه درحالت اتکاء بخلق باقی بمانی بدان که در هم و غم و شرک قرار داری، هرگاه از قید اتکاء بخلق خارج شدی، بحق خواهی پیوست، و چیزهایی را خواهی دید، که تاکنون هیچ چشمی آنرا ندیده، و هیچ گوشی نشنیده، و بر دل و خاطر احدی خطور نکرده است. اما متاسفانه آنچه که تو درآنی درست نیست، بنیانش سست و بی‌اعتبار است، مزبله‌است بر پشته‌ای قرار گرفته. توبه کن و بحق برگرد، و از او بخواه که از طلب دنیا و اعراض از آخرتت باز دارد.

وای بر تو! خداوند برایت فقر برگزیده است، و تو در طلب توانگری هستی!، آیا نمیدانی که چرا در مقابل گزینش و اختیار خداوند، اکراه داری؟ - پس بدان که - هوای نفس و شیطان طبع و دوستان ناباب، بدین اختیار حق معترضند بنابراین با تمام آنهائیکه در برابر اختیار حق اعتراض می کنند، جدایی کن، و به آنها توجه مکن، و بجهت رضای حق عز و جل با آنان به ستیزه برخیز. به آنچه قلب و باطن بتو امر می کنند گوش فرا ده، زیرا آنان فقط به نیکی امر می کنند، و از شر و بدی باز میدارند. به فقر خدا خواسته نه خود خواسته راضی باش[1]، چون رضایت در این خصوص بمنزله غنا و توانگری است، زیرا در فقر همراه با صبر، عصمت وجود دارد، و موجب امنیت بنده در برابر گزند معاصی میشود، و هرگاه بنده در قبال فقر، صبر و شکیبایی داشت، اجر و پاداشی خواهد داشت که کسی قادر به ارزیابی آن نیست. تو شتاب و عجله داری، و بدان شتابنده چیزی بدست نمی آورد، چون عجله از اعمال شیطان است، و تأنی از اوامر رحمان، هرگاه عجله کردی، از یاران شیطانی، و هر وقت صبر و تأنی داشتی از جنود رحمان بشمار می آیی.

حقیقت تقوی انجام کاری است که خداوند بدان امر کرده، و ترک آنچه که او به

---

۱. فقر بر دو گونه است: یک فقر خدا خواسته، که اراده و مشیت ازلی حق بر این قرار گرفته که عبدی در حالت فقر و تنگدستی باشد، که همانگونه در متن این مجلس بیان شد، صبر به هنگام اینگونه فقر در حقیقت توانگری است و موجب اجر عظیم. دوم فقر، فقر خودساخته است، که شخص در اثر تنبلی و بیکارگی یا احیانا عیاشی و درخط فساد افتادن، و یا نارسائیهای اجتماعی موجبات فقرش فراهم می آید، بدیهی است که اینگونه فقر و فقیر مذموم و ناپسندند، و چنین افرادی جز سربار جامعه بودن هیچ مقام و منزلت انسانی ندارند. البته باید متوجه بود که بسیاری از فقرها نیز نتیجه ناعدالتیهای و نارسائیهای اجتماعی است، که در اینصورت فرد فقیر مقصر نیست و... مترجم

متارکه آن دستور داده است، و همچنین صبر بر مقدرات و سایر آفات، نشان تقوی است. شما سراپا نفس، سراپا هوی، تماما غیبت، و کلا طبع و میل می باشید، از خدا و از عرفای حقیقی بی خبرید[1]، شما و سایر همراهانتان دیوانگانید. زمان سپری شدن دیوانگی، تنها آنزمانی است که بنده مجنون حق شود.

(یا غلام) تو از آخرت غافلی، و به دنیا می پردازی. حال خود و دوریت را از اولیاء الله پنهان میکنی، مجالس آنان را ترک نموده و به رأی خویش مغروری، آیا نمیدانی که هر کس استبداد رأی داشت گمراه میشود؟ هیچ عالمی نیست که همواره نیازمند ازدیاد علم نباشد، هیچ عالمی نیست، که از او عالمتر کسی نباشد. خداوند متعال فرموده است: «وَ مَا اُوتِیتُمْ مِنَ الْعِلْمِ اِلاَّ قَلِیلاً[2]»، پس بر تو لازم است با جماعت و سواد اعظم موافقت نمایی، و راهروان جادّه حقیقت را متابعت کنی. «اِتَّبِعُوا وَلاَ تَبْتَدِعُوا فَقَدْ کُفِیتُمْ» «راستان را پیروی کنید و نوآور و بدعت گذار نباشید، شما را بسنده است». این راه را، با عجله و نفس و هوی نمیتوان طی نمود، بلکه با عمل و اخلاص و ترک قدرت و توان از خود، و تسلیم شدن بخدا و ترک عجله و صبر و تأنی میتوان سپری کرد. این کاری است که با علجه انجام نمی پذیرد، این امر نیازمند همراه مردان شدن است. سلاطین معرفت الله را همنشینی کن تا به جاده معرفت هدایتت نمایند، و در رکابشان قدم بزن تا رنجهایت را زایل کنند. اگر محبی در پشت سر آنان قرار میگیری، و همینکه بمقام محبوبیت رسیدی، دیگرانند که بدنبال تو می آیند؛ هر کس حلاوت این مقام را چشید، خدا را شناخته است. نشستن با شایستگان نشان شایستگی است، و همنشینی با دروغگویان و منافقین موجب برانگیختن خشم خداوند است.

بر تو لازم است که همواره مراقب حق عز و جل باشی، و نفست را بر اجرای آنچه که امر الهی است وادار نمائی. اگر سعادت دنیا و آخرت را خواهانی، خواست خدا را نسبت به خود به دیده رضا بنگر، نفس را بر اطاعت امر خدا و دوری از منهیات مکلف نما، او را به صبر و شکیبایی در هنگام آفات و بلایا عادت ده. در وقت مقدرات، صبر و رضا، و در هنگام نعمت، شکر و سپاس واجب است. هر گاه چنین بودی تمام موانع از پیش پایت برداشته میشود، حضور حق برایت حاصل می گردد، یار و یاور و رفیق واقعی بدست میآوری، به هر سوئی که توجه کنی گنجی از خزانه معنویت حق خواهی

---

۱. این فرموده شیخ ناظر بر این مطلب است که، عرفای واقعی همواره از دم و دستگاه و حاجب و دربان بدورند، و هیچگاه سعی ندارند که مردم آنان را بعنوان افراد ممتازی بشناسند. مترجم

۲. همانا جز اندکی بشما علم داده نشده است. سوره اسراء آیه ۸۵

یافت، و دیگر توجه نداری به کجا وارد شده‌ای و در کجا هستی، زیرا هر جا که بیفتی، برداشته میشود، تمامی انس و جن درخدمتت قرار میگیرند، همه چیز و همه کس از تو بیم دارند، زیرا هر کس از خدا بترسد، همه از او میترسند[1]، و هر کس از خدا باک نداشت، باید از هر کس و هر چیزی بترسد. هر که خدای را خادم بود، همه در خدمتش حاضرند، چون او بندگی خدا را ضایع نگردانیده، و از اینرو مورد احترام دیگران واقع میشود. «کَمٰا تَدِینُ تُدٰانُ، کَمٰا تَکُونُوا یُوَلّٰی عَلَیْکُمْ» «همانگونه که خدمت کردی، به همان سان خدمت کرده میشود، هر سان که باشید، بدانگونه بر شما فرمانروائی میکنند».

بار خدایا، در دنیا و آخرت با احسان و لطف و بزرگواری با ما رفتار کن.

و «آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

---

۱. واضح است که این ترس و بیم مردم از خدا یترسان، بخاطر ابهت و وقاری است که دراثر پرهیزکاری در آنها ایجاد میشود، نه بدلیل داشتن عدة و آلت و شرارت. مترجم

مجلس پنجاه و ششم

بامداد روز یکشنبه هفدهم ماه رمضان سال ۵۴۵ هـ. ق، شیخ (قدس سره) در مدرسه فرمودند: (یا غلام) می‌بینم که تغییرات تو غیر از تغییر حالت مراقبین و خائفین از حق است. توبه اهل شر و فساد پیوسته‌ای، و از اولیاء و اصفیاء بریده‌ای، دل را از حب حق تهی کرده‌ای، و آنرا از شادی و فرح به تعلقات دنیا و اهل و متاع ناچیز آن پر کرده‌ای. آیا نمیدانی که خوف از خدا نگهبان قلب، و منور کننده و روشنگر آنست؟، اگر بر این قاعده پایدار بمانی، بدان که سلامت دنیا و عقبی را از دست داده‌ای. اگر مرگ را بیاد آری، شادمانیت بدنیا کم، و زهد و کناره گیریت از آن زیاد میشود. کسیکه سرانجامش مرگ باشد چگونه بدنیا شاد است؟! پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «لِكُلِّ سَاعٍ غَايَةٌ وَ غَايَةُ كُلِّ حَيٍّ الْمَوْتُ» «هر کوشائی پایانی دارد، و پایان هر زنده‌ای مرگ است».

پایان اندوهها، شادیها، توانگریها، درویشیها، سختیها، راحت‌ها، بیماریها، دردها - همه مرگ است. هر که مرد، قیامتش برپا میشود، آنچه با او بوده بدو نزدیک میگردد.

هر آنچه را که بدان مشغولی، جز هوی و هوس چیز دیگری نیست. پس از آنچه که درآنی با قلب و باطن جدا شو. دنیا را زمانی معلوم است و آخرت را نیز زمانی معلوم. تلاش کن که تمامی هم و غمت اطاعت اوامر الهی باشد، و اگر چنین بودی، تمام وجودت خاص خدا خواهد شد. بدان که معصیت بواسطه وجود نفس است، و

طاعت و بندگی در نابودی (کنترل) آن، عنایت بشهوات بعلت وجود نفس است، و اجتناب از آنها در فقدان اوست. از متنعم شدن از لذایذ و شهوات جز با حکم شرع امتناع نما. بهره‌مندیت از دنیا و نعم آن باید با دست زهد و تقوی صورت پذیرد، و در اینصورت است که خواهی نخواهی بسوی قسمت مقرر خود کشانیده و هدایت میشوی، ولی هر چند بظاهر از آن بهره‌مند میشوی، باید قلباً از آن زهد و بیزاری داشته باشی؛ اما در قبال روزی مقسوم کناره گیری لازم نیست، در چنین حالی کناره گیری ظلمت، و علاقه به آنچه که مبتنی بر علم ازلی برایت مقرر گردیده است، نور است. هرگاه تاریکیها کنار رفت، به روشنی خواهی رسید، و آن خدائی را هم که آنرا برایت مقرر داشته است می بینی.

ابتدای امرت تیرگی است، منتهی وقتی به عنایت الهی تیرگیها کنار رفت، کارت به نور و روشنائی و معرفت میرسد. هرگاه نور ماه معرفت تابید، و خورشید علم خداشناسی در دل طلوع کرد، تمامی تیرگیها و ظلمت‌ها زایل میشوند، بقدر توان و استطاعتت - قضایا و مسائل- برایت روشن میشوند، و - در پی آن - تمام مشکلاتت حل خواهند شد، دید تشخیص و تمیز دادن میان پاک و ناپاک، چه به نسبت خویش و چه به نسبت غیر، پیدا میکنی، بین خواست حق و خواست مخلوق فرق خواهی گذاشت، درگاه حق و درگاه خلق را می‌شناسی، در این حالت بهره‌هایی می‌یابی که هیچ دیده‌ای آنرا ندیده، و هیچ گوشی آنرا نشنیده است و به قلب هیچ کس خطور ننموده، قلبت از طعام مشاهده جمال حق برخوردار می‌شود، از شراب انس می‌نوشد، و به خلعت قبول مفتخر می گردی، و دراین هنگام است که مأمور ارشاد خلق میشوی، تا به امر خداوند مصالح آنانرا دریابی و از ضلالت و گمراهی نجاتشان دهی، از گناه و عصیان در برابر حق بازشان داری، و در قلعه مستحکم شریعت جایشان دهی که از آفات شهوات درامان مانند. ای کسیکه این گفتار و این حال را درک نمی کنی، بدان که فاقد ایمانی، بدان که پوست بدون مغزی، چوب خشکی هستی که تنها برای سوختن بکار می آیی و این تا زمانی است که توبه نکنی و ایمان نیاوری و تصدیق ننمایی.

وای بر تو! آگاه باش که تنها زمانی در باطن خویش خیر و سلامت خواهی یافت و شیرینی آنرا خواهی چشید، که، توبه کنی، ایمان آوری، و بصدق گرائی، و در غیر اینصورت در قلب خود - عوامل ناسازگار و معارضی را خواهی یافت که - بسان خرده‌های شیشه زبان و جگرت را پاره می کنند. گفتار مرا بپذیر، زیرا من ریسمان محبت ترا می‌تابم و در راستای منافع تو اقدام میکنم. چرا با من دشمنی؟ آیا چیزی از

دشمنی میان من و تو هست؟، من در حکم مسجدی هستم که جایگاه نماز است، و ناپاکیها و چرکهای - درونت - را برطرف میکنم، راه را بتو می نمایم، و هدفم اینست که از طعام و نوشیدنی پاک معنوی استفاده کنی، و - البته - درمقابل این کار کوچکترین و کمترین اجر و پاداشی را از تو نمی‌خواهم، پاداش و مقرری من نزد تو نیست، در پیش دیگری است. کار من خدمت بکسانی است که طالب درگاه حق عزوجل‌اند. هرگاه قلبا بحق گرویدی، من نیز با حق وجود در خدمتت هستم، زیرا هرگاه عبد بحقیقت خواستار حق بود، تمام اشیا در خدمت او قرار میگیرند.

(یا غلام) تو واعظ نفس خود باش، و بامن و دیگران محاجه و ستیزه‌جوئی مکن. وعظ من ظاهر است و وعظ تو باطنی است و تنها خود از آن آگاهی. نفس خویش را همواره به یاد مرگ پند ده، از تعلقات مادی ببر، بخدای رب‌الارباب بپیوند، دست در دامن خلاق عظیم زن، و از او بخواه که مورد عنایت و رأفت قراردهد. از خدا - دور مشو - و به دیگری مپرداز، زیرا علاقه به غیر از خدایت بیگانه میکند. هرگاه یکی از شما به دست و بوسیله من نجات یابد، موجب شادمانیم می گردد، و هرگاه ببینم که گفتارم را نمی‌پذیرید، اندوهگین میشوم. مؤمن به نزدیکی با من تمایل دارد، و منافق از من میگریزد.

ای منافقین، من از غضبی که خداوند بر شما میگیرد خشنودم وموافق، زیرا خدا مرا بسان آتشی فروزان بر شما گمارده است. اما هرگاه توبه کردید و آنچه را بشما میگویم قبول نمودید، و خشن بودن گفتارم را پذیرفتید، آنوقت بر شما سرد میگردم.

وای بر شما! چرا شرم نمی کنید؟! طاعات شما آشکار است و عصیان و نافرمانیتان پنهانی. بدانید که بزودی اسیر چنگال مرگ خواهید شد، و به زندان آتشین خدای عز و جل وارد خواهید شد.

و شما ای مقصرین در اعمال، چرا شرم نمی کنید؟! شما شب و روز به بیکارگی تن در داده‌اید، و منتظر هم هستید که از نعمتهای خداوندی نیز بهره‌مند شوید. به اعمال صالحه روی آورید، خوف خدا را در دل جای دهید، تا تیرگیهای آنرا بزدایید. هر وقت که توبه کردید باید ابتدا و انتها و چهارجوب و محدوده آنرا کاملا بشناسید

ای فراریان از ارباب حقیقی خویش، ای کسانیکه خویشتن را مستغنی میدانید، و از رای و دستور انبیاء و مرسلین، اصفیا و صالحین سرپیچی نموده‌اید، ای کسانیکه به

خلق واثقید و حق را فراموش نموده‌اید، آیا گفتار جانبخش رسول گرامی را نشنیده‌اید که فرموده است: «مَلْعُونٌ، مَلْعُونٌ مَنْ كَانَتْ ثِقَتُهُ بِمَخْلُوقٍ مِثْلِهِ» «معلون است، ملعون است کسیکه ثقت و اعتمادش به آفریده‌ای چون خود باشد».

در طلب دنیا حریص مباش، و چیزی را مورد قهر و عضب قرار مده، که این عمل همچنانکه سر که عسل را خراب می کند، قلب ترا فاسد میگرداند.

وای بر تو! حب دنیا و تکبر را در خود جمع کرده‌ای، و نمیدانی این دو صفت در وجود هر کسی باشد، روی رستگاری را نمی‌بیند، الا اینکه توبه نماید. عاقل باش و بدقت بنگر که چه هستی، که هستی، و برای چه خلق شده‌ای، و از چه چیزی آفریده شده‌ای[1]، پس تکبر مکن، زیرا غیر از جاهل بخدا و رسول و بی‌خبران از صلحا، دیگر کسی تکبر نمی کند. ای کم خرد! در طلب رفعت مقامی، اما قصد داری با تکبر و نخوت آنرا بدست آوری، بدان که در اشتباهی، تواضع کن و فروتن باش تا مقام و مرتبه‌ات عالی شود. نبی اکرم(ص) فرموده است: «مَنْ تَوَاضَعَ لِلّٰهِ رَفَعَهُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللّٰهُ» «هر کس نسبت بخدا متواضع و فروتن باشد، خدای او را رفعت مقام میدهد، و هر کس متکبر باشد خوارش میگرداند».

هر کس به آخرت راضی شد، دنیا را نیز یافته است. هر کس به کم و اندک قانع شد، به فراوانی و بسیاری نیز رسیده است. هر کس به خواری در راه خدا تن در داد، به عزت و بزرگی میرسد. پس تو نیز به خواری در راه حق راضی باش تا رفعت یابی. هر آنکس که در برابر مقدرات الهی خود را حقیر شمرد خداوند منزلتش را فزونی میبخشد. خداوند عز و جل بر تمامی کارها تواناست. تواضع و حسن ادب است که بخدایت نزدیک میکند، و تکبر و سوء ادب ترا از خدا دور میکند! طاعت و بندگی حق بصلاحت میآرد و به قربت میرساند، و گناه و معصیت فاسدت کرده و از خدا بدورت میدارد.

(یا غلام) دین را به انجیر مفروش[2]، دینت را با انجیر سلاطین و پادشاهان و سایر

---

۱. امام المراغی(رح) در تفسیر خود می آورد: کیف یتکبرالانسان؟ و هو فی الاول نطفة مذرة، و فی الاخره جیفه قذرة، و هو فی مابین الوقتین حمال عذرة «چگونه است که انسان تکبر می کند؟ در حالیکه درابتدا نطفه‌ای بوده است بی ارزش، و در پایان لاشه‌ای است متعفن، و او در میان این دو زمان همواره حمل کننده مدفوع خویش است». مترجم

۲. دین به انجیر فروختن کنایه از اینست که، نباید چیز ارزشمند و گرانبها را به چیز کم ارزش فروخت. البته در زبان عرب میان دین و تین نیز جناس است که بر زیبایی عبارت افزوده است. مترجم

توانگران معاوضه منما. هرگاه دینت را وسیله ارتزاق قرار دادی، قلبت سیاه می‌شود، چگونه سیاه نشود؟ در حالیکه تو با این کار عملا بندگی خلق را پذیرفته‌ای. ای بیمقدار، اگر ذره‌ای نور ایمان در قلبت بود، میان حرام و حلال، شبهه‌ومباح، و بین آنچه که دل را سیاه می کند و آنچه که قلب را روشنی می‌بخشد، و میان آنچه به قربت میرساند، و آنچه که از حقت دور میکند، میتوانستی فرق قائل شوی.

ای نادان! راه درست، کسب مشروع و توکل بر خداست. در بدایت امر کسب با ایمان، و به هنگام قدرت ایمان توکل بخدای عز وجل و رفع وسیله‌ها در میان خود و خدا می‌باشد. هرگاه ایمان قوی گردید، از دست خلق میتوان گرفت. و اینکه گفتم باید وسایل از میان رود بدین معنی است که، قلب متوجه عطای خدا باید باشد، و تمامی واسطه و وسیله‌ها را از نظر دور بدارد، تنها بدانچه که خدا فرموده است عمل نماید، از مدح و ذم و قبول و رد دیگران خودداری کند، هرگاه از خلق عطایی دید آنرا از خدا بداند، و اگر با منعی روبرو شد، باز از خدایش داند، زیرا قوم اولیاءالله در این گونه موارد فقط بخدا متوجه‌اند و از کار مخلوق کور و کر و لالند. خداوند عز و جل را در هر حال ناصر، خوار کننده، عطابخش، منع کننده، ضرر رسان و نفع رسان میدانند و لاغیر؛ آنان صفا روی صفا، و پاکی روی پاکیند، اتکاء بر تمام جهانیان را از دل رانده‌اند، و در قلبشان جز یاد خدا چیزی باقی نمانده است، آنچه که بر جای مانده است ذکر خداست و بس. بار خدایا شناخت خود را نصیب ما گردان، آمین.

وای بر تو! گمان میکنی قادری که نفس دغل خود را نزد من نیکو و صالح جلوه دهی؟ ای منافق اگر دستور می‌بود، تمام فضایحت را آشکار میکردم، چون من در راه خدا از هیچ کس باکی ندارم.

هرگاه بنده خدا را شناخت، اتکاء و التجاء به خلق از قلبش رخت بر می‌بندد، و همچنانکه برگهای خشک از درخت میریزد، حس مردم‌پرستی از دل و جان او کنده میشود، باطنش از دیدار خلق کور، و از شنیدن گفتارشان کر می گردد. هر وقت نفسش به مقام مطمئنه رسید، بتمامی به خدا تسلیم میشود، به سوی او متوجه میگردد، و از آنچه نزد اوست بهره‌مند و کامیاب شده، و دنیا نیز بجهت مصالحش بدو روی می آورد. این سنت و شیوه خداوندیست که در مورد طالبین اجرا میکند. دنیا را بخاطر استیفای بهره و قسمت‌های مقسوم بدیشان می‌نمایاند، منتهی در شکل پیرزنی بداندام و نازیبا، که تنها بهره‌های مقدر را از آن اخذ کنند و کمترین اعتنایی بدان نداشته

باشند.

(یا غلام) قلبت را برای خداوند فارغ گردان، اعضا و جوارحت را در راه کسب مشروع برای اعاشه زن و فرزند بکار انداز، و به امر خدا و حکم شرع به این کار مبادرت نما، اما بدان که در برابر خواست خدا باید ساکت و خاموش بود، و برای او تعیین تکلیف نکرد، چه این عمل از دعا و درخواست با الحاح و اصرار بمراتب بهتر است. علم و آگاهی خویش را در علم و آگاهی خداوند محو کن، و تدبیر خود را در برابر خواست و اراده او ناچیز شمار، اراده خود را در مقابل اراده او قرار مده، بهنگام مقدرات بخدا توکل کن و به عقل خود مغرور مباش، اگر میخواهی خداوند در تمام احوال یار و معین تو باشد باید اینگونه عمل کنی، و اگر خواهان مقام قرب هستی، باید در حضور حق بی‌اراده و اختیار قرار بگیری. مؤمن اندیشه‌هایش، و هم و غمش یکی است، و عبارت است از، وصول به حق. مقیم درگاه جلال حق است، و هر گاه معرفت کامل حاصل کرد، درهای رحمت برویش گشوده میشود، و از لابلای آن چیزهایی را خواهد دید که زبان از وصفش ناتوان است؛ در این حال از خویشتن خویش فانی میشود، و از تمام علائق مادی و اخلاق زشت، کاملا بدور میگردد، در نعمت و سلامت و طیبت قرار میگیرد، و در پیشگاه حق عز و جل بسان اصحاب کهف بی‌اختیار و اراده باقی می‌ماند، که جز به خواست خدا تحرکی ندارد، همان گونه که در باره اصحاب کهف فرمود: «وَ نُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشِّمَالِ»

(یا غلام) این گفتار را بشنو، و بدان ایمان داشته باش و تکذیب مکن، تا خیر دو جهانی را بر خود حرام نکرده باشی.

«ربنا آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

مجلس پنجاه و هفتم

بامداد روز جمعه بیستم ماه رمضان سال ۵۴۵ هـ. ق، شیخ عبدالقادر (رضی‌الله عنه) در مدرسه فرمود: ای رهروان، با ذره‌ای صدق و راستی، گفتار مرا تصدیق کنید. آنچه که در خانه‌هایتان است، و آنچه از اموال و دارائی که در اختیار دارید، تماما از آن خودتان، من از شما چیزی جز صدق و اخلاص نمی‌خواهم قصد و منظورم نفع شماست نه سود خودم. زبانهایتان را دراختیار بگیرید، چه بظاهر و چه در باطن، بدانید که نگهبانانی مراقب اعمال و گفتارتان می‌باشند، و خدای عز و جل از ظاهر و باطنتان آگاه است.

ای کسیکه کاخها و خانه‌ها ساخته و تمام عمرت را صرف بنای عمارت دنیا کرده‌ای، هشیار باش که جز با نیت صالحه و درست چیزی بنانکنی، زیرا اساس و بنیان تسلط بر دنیا نیت پاک است. بنا و ساختار وجودت بر پایه هوای نفس نباشد. جاهل است که در دنیا سازمان وجود مادی و معنوی خود را مبتنی بر هوی و هوس و عادات مذموم، بدون حکم و موافقت خدای عز و جل بنا میکند، و بناچار اعمالش رضایت‌بخش نیست، و آنچه را که بنا نموده برایش خوشایند نخواهد بود، بلکه این دیگرانند که در آن جایگزین میشوند، و روز قیامت از او پرسیده میشود که برای چه بنا کردی؟ از کجا آوردی و صرف آن نمودی، چرا این خرج را متحمل شدی؟

رضا و موافقت حق را طلب کن، و به داده خداوند قانع باش، و در طلب آنچه که روزی تو نیست حریص مباش. پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «**اَشَدُّ عُقُوبَاتِ**

اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِعَبْدِهِ فِی الدُّنْیا، طَلَبُهُ مَا لَمْ یُقَسَّمْ لَهُ» «سخت ترین عذاب دنیوی خدا در باره بنده‌اش اینست که او را بطلب آنچه که بهره او نیست وا دارد».

شیخ (خدا از او راضی باشد) در ادامه افزود: به نزد من می آیی، اما چون حسن ظن نداری از گفتارم بهره‌ای نمی‌بری. وای بر تو! تو ادعای خداپرستی میکنی، ولی به کارهای خدا نیز اعتراض میکنی، و اعمال بندگان صالح را مردود میشماری، پس ادعایت دروغین و نادرست است. اسلام، مشتق از استسلام است، یعنی تسلیم به قضای الهی و رضا به افعالش، یعنی موافقت با کتاب و سنت، اگر توانستی چنین باشی، آنگاه میتوان گفت که اسلامت درست است.

حرص و امل و آرزوهای نفس ترا به ارتکاب معاصی وامیدارد، و به مخالفت اوامر حق ترغیب می کند. هر وقت آرزوهایت را محدود کردی، خیر و سعادت بتو روی می آورد. اگر طالب رستگاری هستی باید از آمال نفسانی بکاهی، و هر چه بحکم قدر نصیبت شد، بدان راضی و قانع باشی. همواره باید پیروی از شریعت را مد نظر داشته باشی، نه تابعیت نفس و شهوات را. و چون بعد از پایان زمان انبیاء(علیهم السلام) کسانی که کاملا دارای نفس مطمئنه باشند، و بطور کلی از هوای نفس بدور، و آتش شهوتشان خاموش شده باشد، کمتر یافت میشوند، لذا کتاب و سنت را که دو نیروی بازدارنده از معاصی و دو عامل قوی، و دو مرشد کامل هستند، باید پیروی و متابعت نمود. اما تو که سراپا نفس و عادتی، و از توکل و توحید بهره‌ای نداری، این دو عامل موفقیت را نادیده میگیری. نمیدانی که بدنبال تلخی شیرینی، پس از شکست، سامان، پس از مرگ، حیات، بدنبال ذلت عزت، در پی فقر، غنی، و بعد از نابودی ایجاد وجود دارد. اگر بر این امور صبر داشته باشی، آنچه را که از خداوند بخواهی بدان خواهی رسید، و در غیر اینصورت بچیزی موفق نمیشوی. بدان هر چه که از خدایت دور سازد، برایت شوم و بدفرجام است، هر چند نماز و روزه‌ای باشد که بدون حضور قلب و صدق باطن انجام شود، روزه‌ای که تشنگی و گرسنگی ناشی از آن از یاد خدا غافلت دارد. دراینصورت است که تو بواقع بنده خلق و هوای نفس میباشی. اما عارف همواره در حال حضور است، و زیر لوای قرب آرمیده است، با قضا و قدر الهی موافق و سازگار است، در برابر خواست خداوند از خود اراده و اختیاری و تحرکی ندارد، و از جمله کسانی است که حق (سبحانه و تعالی) در باره‌شان فرموده: «و نقلبهم ذات الیمین و ذات الشمال»، هرگاه احساس عجز و ناتوانی کنند، دست قدرت آنان را بحرکت درمی آورد، حرکتشان در حال خودی، و سکونشان در حال

بیخودی است، حرکت از حکم و سکون از علم است. هر وقت نفست به این مرتبه رسید، هوای نفس و طبع و عادت از تو دور میشود. به مردم متکی و مقید مباش، زیرا کسی قادر به نفع و ضرر رساندن بتو نیست، باید نفع و ضرر را تنها از خداوند متعال متوقع بود. کسی که به این مرحله رسید، توانگرترین مردم جهان است. بکوش تا کرامت انسانی، بسان آدم علیه‌السلام، که به امر خدا مسجود ملک قرار گرفت، از تو ظاهر گردد.

ای کم خرد، تفقه نما، سپس گوشه گیری کن، قوم راستان بر این شیوه بوده‌اند، ابتدا آموخته‌اند آنگاه قلبا از خلق کناره گرفته‌اند، منتهی (همواره) در خدمت ایشان بوده‌اند، و به راهنمائی و ارشادشان مشغول، اما در تمام احوال اسرار و قلوبشان در حضور حق و بخدمت او سرگرم است. ظواهرشان با خلق است، و بواطنشان - از گرفتار شدن در قید آنان (بیزار) دلهایشان راجع بخداست و معترض به تعینات و زیبائیهای فریبای مادی است، کارشان در ظاهر اجرای حکم است، و در باطن در مقام انس‌اند. هرگاه گوشه‌ای از لباس ظاهرشان آلوده شود (خود) آنرا پاک میکنند، و هر وقت پاره شود(خود) آن را میدوزند، آنان سران قوم‌اند، بمانند کوه پایدارند، قلوبشان در حضور حق است، و در پیشگاهش در دریای علم ازلی و ابدی او شناورند.

بار خدایا، غذای ما را یاد خود، و توانگریمان را مقام قرب خود قرار بده، آمین.

اما تو دل مرده‌ای و با دل مردگان همراز و همنشینی. بر تو لازم است با مصاحبت نجبا و بدلا در زنده کردن خویش بکوشی. تو در حکم قبری هستی که قبری مانند خودت قرینت میشود، مرده‌ای که با مرده‌ای مثل خود همدم میشوی، تو لنگی که باید لنگی چون خودت یاریت دهد، کوری که کوری مانند خودت باید عصا کشت شود. بیدار شو، با مومنین، موقنین و صالحین همنشینی کن، و بر شنیدن گفتارشان صابر باش، نصایحشان را بکار بند تا رستگار گردی، گفتار بزرگان را بشنو و بدان عمل کن، اگر طالب فلاح و رستگاری هستی، آنان را گرامی بدار. مرا مرشد و مرادی است که هرگاه به مشکلی دچار شوم، به دل با من صحبت می کند، لذا نیازی به گفتار نیست[1]، و این بجهت حسن ادبی است که نسبت بدو مراعات میکنم، تو نیز بیاموز که جز با حسن ادب با بزرگان برخورد نکنی.

---

۱. حواجبنا تقضی الحوائج بیننا نحن سکوت و الهوی یتکلم

«نیازهای ما را ابروانمان در میان ما حل و فصل میکنند، ما خاموشیم و عشق در سخن است». مترجم

مومن بخیل نیست، زیرا چیزی برایش باقی نمانده تا در مورد آن بخل بورزد ، او همه چیز را در راه خدا از دست داده است، دلش از تیرگی مادی بکلی پاک گردیده است، و هر چه بدو عطا شود میگیرد اما بدیگران می‌بخشد. بخل خاص کسانی است که مالدار باشند ، مومن اگر چیزی هم در اختیار داشته باشد ، آنرا از آن خود نمی‌داند ، بلکه خاص دیگرانش میداند ، پس دیگر چگونه نسبت به دیگران بخل می‌ورزد ؟ در نظر او دوست و دشمن، مدح و ذم، عطا و منع، و سود و زیان، یکسان است[1] ، چون تمام اینها را از خداوند میداند و بس. نه بزندگی این دنیا شاد است و نه از مرگ بیمی دارد ، مرگ و زندگیش را در رضای خدا می‌داند. در جلوت دارای وحشت است، و در خلوت انیس جلال و جمال حق. غذایش یاد خداست و شرابش، شراب انس؛ بنابراین او نمیتواند بخیل باشد ، و مال بی‌ارزش دنیا را قدری نمی‌نهد ، زیرا خود را از همه چیز بینیاز میداند.

و «آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

---

۱. اینکه شیخ می فرماید : در نظر مومن وارسته دوست و دشمن یکسان است، بدینمعنی نیست که برخورد و رفتارش با اینو نیز یکسان باشد ، چه قرآن کریم بصراحت میفرماید : «محمد رسول‌الله و الذین معه اشداء علی‌الکفار رحماء بینهم »بنابراین متوجه میشویم که مراد شیخ اینست که: انسان مومن همانسان که از دوست کینه‌ای در دل ندارد ، به نسبت دشمن نیز اگر چه مخالف اوست و حتی بجنگش میرود ، کمترین کینه‌ای بدل راه نمی‌دهد ، چرا که اساساً قلب مومن جای کینه نیست. مترجم

مجلس پنجاه و هشتم

بامداد روز جمعه اول شوال سال ۵۴۵ هـ. ق، شیخ (رضی‌الله تعالی عنه) در مدرسه فرمودند: چه بسیار می آموزی و عمل نمی کنی!!، دیوان علم را در هم نورد و آنرا بپیچ، و دیوان عمل و اخلاص را بگشای، و گرنه در اندیشه رستگاری مباش. تو تنها به آموزش قناعت کرده‌ای، افعالت ترا نسبت بخدای عز و جل جسور کرده است، حجاب شرم و حیا را از دیدگان برداشته‌ای، و نمیدانی خداوند به آسانی و سادگی ترا نظاره می کند. تو اخذت، منعت، تحرکت، و تمامی افعالت از روی هوای نفس است، و بناچار گرفتار چنگال نفسی و او ترا به هلاک کشانیده است. از این روش برگرد، و در تمامی احوال از خداوند شرم داشته باش، به احکام و اوامر او عمل نما، زیرا اگر به ظاهر شرع عمل کردی همو به شناخت خدایت هدایت خواهد کرد. بار خدایا ما را از خواب غفلت بیدار نما، آمین.

هرگاه بمعصیت روی آوردی، بدان آفات و رنجها نیز بتو روی می آورند، و اگر از اعمال ناشایست توبه کردی، و از خدا طلب غفران نمودی، خدای تبارک و تعالی هم یاریت می کند و هم از تو در میگذرد. هر کس بناچار گرفتار بلا میشود، پس هرگاه بلائی بتو روی نمود، از خدا بخواه ترا صبر و شکیبائی عطا فرماید، تا آسیب و گزند بلا تنها به تن برسد و قلبت از خدشه و تردید مصون و محفوظ بماند. از خدای بخواه آسیب بلا در ظاهر باشد نه در باطن، در مال باشد نه در دین، و در اینچنین حالی است که بلا و رنج نعمت است نه نقمت.

ای منافق! تو از پیروی و اطاعت خدا و رسول او، فقط به اسم و عنوان قناعت کرده‌ای و معنی را رها نموده‌ای، از اینرو ناگزیر در دنیا و عقبی خوار و ذلیلی. بدان که عاصی و دروغگو همواره خوار است و ذلیل.

ای عالم! علم گرانبهایت را به مال دنیا ملوث مگردان، عزیز و ارجمند را به مال و دارائی بی‌ارزش دنیا مفروش - علم عزیز است، و آنکه تنها مال دنیا را در اختیار دارد ذلیل. بدان آنچه را که روزی تو نباشد، خلق نمی‌توانند بتو عطا کنند، و اگر چیزی نصیب و روزی تو باشد، صبر پیشه کن تا محترمانه بدستت برسد. وای بر تو! مخلوق مرزوق است نه رازق، مُعطَیٰ است نـه مُعطِی. به طاعت و عبادت خداوند مشغول باش، و طلب و درخواست را ترک نما، زیرا خدای متعال بهتر به مصالح تو آشنا است، و آنچه را که لازم و ضروری تشخیص دهد بتو عطا میکند، در حدیث قدسی آمده است: «مَنْ شَغَلَهُ ذِكْرِي عَنْ مَسْأَلَتِي أَعْطَيْتُهُ أَفْضَلَ مَا أُعْطِي السَّائِلِينَ» «هر کس به ذکر و یاد من بپردازد، بهتر از آنچه به درخواست کنندگان بدهم، بدو اعطا میکنم».

آگاه باش که ذکر زبانی، بدون حضور قلب هیچ کرامت و ارزش ندارد. ذکر همانا ذکر قلبی است و باطنی، و در پی آن ذکر زبان. هرگاه ذکر ذاکر بحقیقت پیوست مشمول گفتار حق سبحانه میشود که فرموده است: «اُذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ[1]»

خدای را به حقیقت یاد کن، تا ترا یاد کند، او را یاد کن، تا ذکرت موجب ازاله گناهانت گردد، و مشمول غفران حق شوی، و طاعت و عبادتت بگونه‌ای باشد که بدور از هر گونه معصیت و خالصانه برای خدا باشد. ذکر خدا، بنده را از یاد خلق باز میدارد، ذکر حق بنده را از درخواست و تمنیات مادی برکنار میدارد، و تمام قصد و منظورش جلب رضایت خدا می‌شود؛ و هرگاه عبدی این مقام را احراز نمود تمام کلیدهای خزائن ملک در دست قلب او قرار خواهد گرفت.

هر آنکس که خدا را شناخت و او را دوست داشت، دیگر به غیر او بچیزی دلبستگی پیدا نمی کند، حب و مهر غیر خدا از دل او زدوده میشود. هرگاه حب خدا در دلی جای گرفت، مهر دیگران از آن خارج میشود، حلاوت مهر حق را در تمام اعضا و جوارح خود احساس میکند، بظاهر و باطن بخدا می‌پردازد، از عادت دور میشود و به عبادت روی می آورد، و هرگاه چنین منزلتی را کسب کرد، تحقیقا مورد

---

۱. اگر مرا یاد کردید شما را یاد می کنم، مرا سپاس گوئید، و از ناسپاسی دور باشید. سوره بقره آیه ۱۵۲

محبت ذات حق قرار خواهد گرفت.

آیا دارای عقل نیستی که به آن (قیامت) بنگری و در باره‌اش اندیشه نمائی؟ بدان که نوبت تو نیز خواهد رسید و فرشته مرگ به سراغت می آید. آیا برای آنروز چه تدارک دیده‌ای؟! مرگ فرا میرسد، از جایت بر می کند، میان تو و اهل و فرزندان و دوستانت جدائی می‌افکند. سعی کن در آنوقت که قبض روح میشوی، مرتکب چنان اعمالی نشده باشی که در حضور حق شرمنده شوی، و از لقاءالله گریزان گردی. توشه آخرت را بساز و مرگ را منتظر باش، و بدان آنچه که تو برای آخرت آماده کرده‌ای، بهتر از آنرا پاداش خواهی گرفت، نعمت‌هایی را خواهی یافت که هرگز در دنیا آنها را ندیده‌ای.

«ربنا آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

مجلس پنجاه و نهم

روز جمعه نهم ماه رجب سال ٥٤٦ هـ. ق، شیخ عبدالقادر(رضی‌الله تعالی عنه) فرمودند: گفتار انسان حریص و طمع‌ورز، از تملق و مداهنه خالی نیست. کلامش تماما پوست بدون مغز است، و صورت عاری از معنی. طمعکار از حقیقت بدور است، همانگونه که حروف طمع از نقطه بی‌بهره است.

ای بند گان خدا در اعمال و رفتارتان صدق و راستی داشته باشید، تا رستگار شوید. صادق دارای همت عالی است، بگفتار کسی فریفته نمی‌شود.

خداوند متعال بر انجام هر آنچه که اراده فرماید قادر و تواناست، و هر گاه قصد انجام امری را داشته باشد، وسلیه و عامل آنرا فراهم می کند.

راستی شما مرا بنطق می آورد و دروغتان بسکوتم وامیدارد. بهر اندازه که شما طالب باشید، من راهنمائی و ارشاد میکنم.

(یا غلام) اگر از برکات علم اندکی را دارا باشی، هیچگاه جهت حظ نفس و ارضای شهوات، در گاه سلاطین را ملازم نمی‌شوی، زیرا عالم پای رفتن به در گاه غیر خدا را ندارد؛ و زاهد دست گرفتن از دیگران را، و محب و دوستدار واقعی خدا نیز فاقد دیده‌ای است که با آن دیگران را ببیند؛ محب صادق بگونه‌ای است که اگر تمامی مخلوق پیش چشمش حاضر شوند، جز به محبوبش نمی‌نگرد، دنیا در نظر او قدری ندارد و در دیده قلبش آخرت را نیز وزنی نیست، و بالاخره جز مولا هیچ چیز در نظر او ارج و مقامی ندارد.

عاقل باشید ، (بینش، عقیده، و نیرویتان) براساس استواری مستقر نیست، بیشتر شما از گفتار بی‌معنی پیروی میکنید ، کلام اکثر متکلمین صرفا زبانی است و از حقیقت قلبی عاریست. طنین گفتار منافق در زبان است، اما گفتار صادق از قلب سرچشمه می گیرد ؛ قلب صادق بر درگاه حق ملازم است، و سر و باطنش به قرب پیوسته، و آن قلب ملازم بر باب حق همواره درخواست میکند تا اذن دخول یابد. اما تو دروغگو، در هیچ یک از احوالت صادق نیستی، و راهی به درگاه حق نداری. تو کوری چگونه میتوانی دیگری را رهبری کنی؟، چه چیز ترا کور کرده است؟ هوای نفس، پیروی شهوات، حب دنیا ترا به نابینایی کشانده است، پس بیا و تا این کوری در ظاهر است، معالجه‌اش کن، و گرنه به کوری باطن بدل شده، و بر اصرار در معاصی وادارت میکند و بالاخره منجر به کفرت می‌شود.

هر کس طاعت و عبادتش خاص خدا باشد ، در پیشگاه حق دارای قدر و منزلت خواهد بود ، و همواره گوش بفرمان او خواهد داشت. هفتاد نفر از اصحاب موسی (علیه‌السلام) برای شنیدن خطاب حق برگزیدهٔ شدند ، و بمجرد اینکه خطاب را شنیدند ، جملگی بیهوش شدند ، و تنها موسی (علیه‌السلام) هشیار ماند تا خطاب حق را گوش فرا دهد ، وقتی اصحاب بهوش آمدند گفتند ، ما طاقت و توان شنیدن کلام حق را نداشتیم، تو یا موسی میان ما و رب‌العزه واسطه باش. موسی (علیه‌السلام) خطاب حق را برایشان بازگو کرد. موسی چرا قادر به شنیدن کلام حق بود ، و دیگران نبودند ؟ مسلما بجهت قوت ایمان و عبادت خالصانه و بندگی حقیقی بود ، و دیگران بجهت ضعف ایمان قادر به درک و شنیدن کلام حق نبودند ، اگر آنچه که موسی (علیه‌السلام) به آنها ابلاغ نموده بود ، می‌شنیدند و بحقیقت بکار می‌بستند ، و امر و نهی خدا را اطاعت می کردند ، آنان نیز قدرت اصغای کلام حق را می‌یافتند.

همچنین شیخ (رضی‌الله‌تعالی‌عنه) فرمودند : من بر تمام دروغگویان منافق و تمام عاصیان اوامر حق، مسلط هستم، امیر این عاصیان ابلیس و کوچکترین ایشان شخص فاسق است. من دشمن کلیه گمراهان و گمراه کنندگان که به باطل دعوت می کنند ، هستم، و این کار را با اتکاء به قدرت و توان خویش انجام نمی‌دهم، بلکه بقدرت و اراده خداوند متعال متکی می‌باشم.

ای منافق، بدان که نفاق در قلبت ریشه دوانیده، لازم است هر چه زودتر توبه کرده و از ریاء و نفاق دست برداری. بدان آنچه را که من یافته‌ام، اگر از جانب خدای عز و جل باشد ، نیرویی است که بقدرت و توان خداوند عمل می‌نماید ، با بالهای

قدرت بپرواز درمی آید، به درون خانه‌های قلوب وارد میشود و معانی و ضمیر را مشاهد می نماید؛ اگر از هوای نفس و شیطان باشد، از حقیقت عاری است و بزودی ذوب میشود، پراکنده میشود، و ریشه کن میگردد، زیرا خدای متعال هیچگاه دروغگو را تأیید نمی کند، و منافق را یار نیست، و به تارک شکر و منکر نیز عنایتی نمی کند. هر کس نفس به نقائش وا دارد، بجایی و به چیزی نرسیده، بلکه نقائش موجب سوختن دینش میگردد.

ای مریدان، من آنچه لازم بود گفتم، اما شما میگریزید و بدان عمل نمی‌نمائید. دروغ نگوید، در هیچ سینه‌ای دو قلب وجود ندارد، بلکه هر کس یک قلب دارد، و هر گاه مملو از حب و علاقه به چیزی شد، طبعا چیز دیگری در آن جای نمی گیرد. خدای متعال فرموده است: «مَا جَعَلَ اللّٰهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ[1]»، بنابراین امکان ندارد که قلبی خدا را دوست داشته و به همان سان مخلوق را، قلبی متوجه دنیا و به همان گونه متوجه آخرت باشد. اگر قلب متوجه خدا و ظاهر متوجه خلق باشد، بخاطر مصالح اجتماعی اشکالی ندارد.

اگر جاهل نفاق و ریا داشت، به آن اندازه مهم نیست که عالمی به زشتی ریا و نفاق آگاه و دارای این صفت زشت و ناپسند باشد. جاهل عصیان می کند، ولی عالم مضار عصیان را میداند، لذا باید مطیع باشد. آنکه در گرد آوردن مال دنیا حریص است، بواسطه ریا و نفاقی است که در وجودش ریشه دوانیده است، و کسیکه مهار نفس را در اختیا داشته باشد، از این صفات مذموم بدور است.

مومن بواسطه انجام فرایض بخدا نزدیک میشود، اما بندگان حقیقی نوافل را تحت عنوان نافله و غیر واجب انجام نمی‌دهند، بلکه تمام عبادات غیرواجب را نیز وظیفه خود میدانند، لذا میتوان گفت نوافل ندارند، هر چه هست وظیفه است و تکلیف. دوستان خدا را معلمی است باطنی که آنان را می آموزد، و هشدار دهنده‌ای است که ایشان را هشیار می کند، و خدای متعال نیز تمام اسباب و وسایل را برایشان فراهم میسازد، پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «لَوْ اَنَّ الْمُؤْمِنَ عَلَى قُلَّةِ جَبَلٍ لَقَيَّضَ اللّٰهُ لَهُ عَالِماً يُعَلِّمُهُ» «چنانچه مومن بر قله کوهی هم باشد، خداوند معلمی برایش قرار میدهد که او را تعلیم دهد».

---

۱. خداوند دو دل را در سینه مردی (انسانی) قرار نداده است. سوره احزاب آیه ٤

گر مذهب عاشقان صادق داری یک دوست بسنده کن که یک دل داری

گفتار صالحین را عاریه مگیر و با آن تکلم مکن و آنرا بخویش نسبت مده، چیز عاریتی پنهان نمی‌ماند. از مال خود استفاده کن، نه از مال دیگران. با دست خود پنبه بکار، آبیاریش کن، آن را بتاب و بصورت پارچه درآور و از آن لباس بدوز، مراد اینست که همواره از حاصل رنج و زحمت خود بهره بگیر، نه از کار و زحمت دیگران، به آنچه که در اختیار داری شاد باش، و چشم طمع بدست دیگر افراد مدوز. هرگاه کلام دیگران را گرفتی و آنرا بخود نسبت دادی، و بدان تکلم نمودی، قلب انسانهای صالح نسبت بتو خشمگین میشود. اگر عملت درست نباشد، گفتارت نیز فاقد ارزش خواهد بود، چون هر سخنی بر پایه عمل استوار است، خدای متعال فرموده است: «اُدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ[1]»

در شناخت خداوند کوشش کنید، که شناخت خدا وقتی حاصل شود، شخص از خویش غایب، و در عظمت و قدرت و علم حق فانی می گردد. بدانکه گفتارت نشانگر آنچیزی است که در قلبت وجود دارد، و زبان ترجمان دل است. نشان عدم ثبات قلب اینست که گفتار گاهی صحیح است و گاهی باطل، و زبان قادر بر دگرگون کردن آن باطل نیست؛ اما هرگاه دل ثبات یافت، زبان نیز بصلاح می آید. اگر قلب از شرک خالی بود، زبان و گفتار آن صحیح است و درست، و اگر شرک در قلب رخنه نماید، کلام نیز رنگ دروغ و خطا می‌پذیرد.

از میان گویندگان و سخنرانان کسانی هستند که از قلب سخن می گویند، و کسانی دیگر از سر و باطن، و برخی نیز سخنانشان نشأة یافته از هوای نفس و شیطان درون است.

بار خدایا، ما را در ردیف مومنان قرار ده، و از زمره منافقان مگردان، آمین.

(هشیار باش که) اگر نسبت به کسی در خود احساس محبت نمودی، یا نسبت بدیگری بی‌محبت بودی، از روی هوای نفس و خواست خود نباشد، بلکه باید حب و بغضت را نسبت بدیگران با میزان کتاب و سنت بسنجی، اگر کسی را تابع شرع دیدی، در محبت بدو پایدار باش، و اگر مخالف شرعش یافتی از وی دوری گزین و بر مخالفت با او بیفزای. در هر حال حب و بغضت بجهت اجرای مقاصد خویش نباشد، در دوستی و دشمنی تنها رضای خدا را منظور نظر داشته باش و بس. هرگاه در مورد کسی شک داشتی، به قلب صدیقین مراجعه نما، زیرا قلب ایشان مملو از صفا و حب

---

۱. به پاداش اعمالتان به جنت وارد شوید. سوره نحل آیه ۳۲

خداست و از هر چیز و هر کس بدو نزدیکتر، و این بدین خاطر است که آنان به کتاب و سنت عمل می کنند - نه امیال و هوی و هوسهای خود، و از این جهت است که براسرار علم آگاهی یافته، و به تشخیص حق و باطل توانا می گردند. هر انسان مومنی نیز با عمل به کتاب و سنت می تواند چنین خصائلی را در خویش ایجاد نماید. مؤمن را نوری در دل است که بوسیله آن می بیند، و بدین علت است که پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «إِتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ» «از فراست و زیرکی مومن پرهیز نمائید، زیرا او بوسیله نور خدا مینگرد». عارف مقرب را نیز نوری است، که مقام قرب خود را در پیشگاه حق، بدان مینگرد، و میزان حب حق را در دل خود نیز بدان مشاهده می نماید، و تمام این مواهب ناشی از صفای باطن است، و در سویدای دل جای دارد. عارف همواره با قرب حق درحال نشاط و سرور است، و از خلق جدا و به حق پیوسته است.

برخی دل آگاه و زبان آورند، و گروهی دل آگاه، اما کند زبانند، ولی منافق زبان آور است و کوردل، تمام علم - و ایمانش- درزبان است، روی این اصل پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «أَخْوَفُ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُنَافِقٌ عَلِيمُ اللِّسَانِ» «آنچه که مرا بیشتر درباره امتم بیمناک میسازد، منافق زبان آور است».

بچیزی فریفته مشو، خداوند فعال ما یرید است، تمام امور در دست قدرت اوست. از اینروست که یکی از صلحا روایت می کند که: «روزی به دیدن برادری دینی رفت و گفت: ای برادر بیا تا بر حال خود گریه کنیم، چون نمیدانیم خدا با ما چه خواهد کرد». چه زیبا گفته است!!، و این گفتار زیبا به این دلیل است - که فرد صالح خداشناس است، و گفتار رسول گرامی را نیز شنیده است که فرموده: «يَعْمَلُ أَحَدُكُمْ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَتَّى لَا يَبْقَى بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ أَوْ بَاعٌ فَتُدْرِكُهُ الشَّقَاوَةُ فَيَصِيرُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، وَيَعْمَلُ أَحَدُكُمْ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ حَتَّى لَا يَبْقَى بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ أَوْ بَاعٌ فَتُدْرِكُهُ السَّعَادَةُ فَيَصِيرُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ» «کسی از شما اعمال اهل بهشت را انجام میدهد تا اینکه بین او بهشت جز ذراعی یا وجبی فاصله باقی نمی ماند، اما شقاوت دامنگیرش شده و در ردیف اهل دوزخ قرار می گیرد؛ و کسی عمل اهل آتش را انجام می دهد تا فاصله میان او و دوزخ جز ذراعی یا وجبی بیشتر نمی ماند، لکن سعادت بدو روی می آورد، و از زمره اهل نجات می گردد».

یکی از صالحین را پرسیدند که آیا خدا را دیده‌ای؟ گفت اگر او را ندیده بودم، چگونه بدو عشق می ورزیدم؟ حال اگر کسی بپرسد چگونه خدا را دیده است؟

میگویم هر گاه احساس اتکاء بخلق از دل بنده خارج شد و جز حب خدا و اعتماد به او، چیز دیگری در قلبش باقی نماند، بخدا نزدیک میشود، و وجود او را در دل خویش کاملا احساس می کند، همانگونه که رسول اکرم(ص) در شب معراج عظمت ذات اقدس الهی را مشاهد نمود، و به همان سان که شخص به هنگام خواب آثار روحی خود را نظاره می کند، و در حال بیداری مشاهدات خویش را بیاد می آورد؛ بنده نیز هنگامی که قلبش از کدورت و آلودگیها پاک شد، شاهد کرامات و فضل و احسان و عنایت حق میشود.

هر کس بند گیش متحقق شد، وبه شناخت ومعرفت‌الله دست یافت، زبانش ازچون وچرایی بسته میشود، دیگرنمیگوید: مرابنگریامنگر، به من عطا کن یامنع نما، به تمامی وجوددرذات خدامستغرق وفانی میگردد؛ دراینمورد یکی ازبزرگان گفته است: «من بنده و عبداویم، بنده را در مقابل آقا و سرورش اختیاری نیست». حکایت کنند که: شخصی بنده‌ای را خرید، و آن غلام از اهل دین بود، ارباب بدو گفت، میخواهی چه نوع خوارکی بخوری؟ جواب داد آنچه که تو عطا کنی، از او پرسید، چه نوع لباسی میخواهی بپوشی؟ جواب داد، آنچه که تو بمن بپوشانی، باز سوال نمود که در کجای این خانه میخواهی ساکن شوی؟ گفت، آنجائیکه تو دستور دهی، پرسید چه کاری را دوست داری انجام دهی؟ جواب داد، آنچه که تو امر کنی؛ وقتی آن مرد این جوابها را شنید به گریه افتاد، و گفت ایکاش من نیز در پیشگاه خدا این احساسی را که تو داری، میداشتم، غلام گفت، ارباب آیا بنده در برابر اربابش مگر اراده و اختیاری باید داشته باشد؟، پس از شنیدن این مطلب، آن مرد به غلام روی نمود و گفت، ترا بجهت رضای خدا آزاد کردم، و از تو میخواهم که نزد من بمانی تا من خدمتگزار تو باشم.

هر کس خدای را بحقیقت شناخت، دیگر از خود اراده و اختیاری ندارد، و در مقابل خواست و اراده خداوند کاملا تسلیم است. پس تو نیز در برابر خواست او به نسبت خود و غیر، چون و چرائی را رها کن. اما آگاه باش که، آحاد افراد از میان بند گان خدا بدین مقام رسیده‌اند، از خلق بریده‌اند، و بخالق پیوسته، و با او انس گرفته‌اند، و همواره وردشان قرائت قرآن و قرائت کلام رسول گرامی(ص) است، در نتیجه دارای قلب مأنوس بخدا می‌شوند، که هم خود را میشناسند و هم دیگران را، دیگر چیزی از آنان پنهان نمی‌ماند، و از بسیاری از رموز و مسائل پشت پرده آگاه میشوند.

وای بر تو! عاقل باش، و با جهالت و نادانی مزاحم قوم(اولیاءالله) مشو. تو از کتاب خدا چیزی نیاموخته‌ای که با آن دیگران را آموزش دهی، این کاری است که نیازمند شناخت احکام ظاهری و باطنی است، و استغناء و بی‌نیازی از تمام تعینات و ظواهر زندگی. و باید که به دو ضرورت نیز توجه کنی، یکی اینکه: اگر جز تو کسی در شهر باقی نماند که عهد دار آموزش شود، آنگاه بضرورت با مردم سخن بگوی، دیگر اینکه: باید قلبت بدانچه که میگوئی مؤمن باشد، تا بتوانی خلق را به شناخت خالق راهنمائی کنی.

وای بر تو! مدعی عرفانی و خویش را عارف مینمایی، ولی بدان که تو تیره و کدری، نشان صوفی صفای ظاهر و باطن است، نشان صوفی متابعت از کتاب و سنت است؛ هر اندازه صفایش فزونی یابد، از گرداب وجود خویش خارج می‌شود و در دریای بی‌انتهای ذات حق، بشنا میپردازد، و دیگر خود را صاحب اراده و اختیار نمیداند.

بدان که، پایه و اساس نیکیها، پیروی از نبی اکرم(ص) است، چه در قول و چه در فعل، و هر گاه دل مومن بواسطه اجرای سنت، صفا یافت، او را در خواب می‌بیند، که او را بچیزی امر و از چیز دیگر نهی می کند، در اینحال سراپای وجودش بقلب تبدیل می‌شود، و تمام هستی مادی خود را از دست می‌دهد، و به صفای بدور از هر گونه کدورتی بدل می‌شود، پوست و قشرهای ظاهری را رها می کند، و کلا مغز و معنی می گردد، با قلب و باطن در حضور رسول اکرم(ص) حاضر میشود، دستش را در دست او می بیند، که موجب جلای قلبش می گردد، و بالاخره این نبی‌اکرم(ص) است که مربی و آموزنده او می‌شود.

بر کندن کوهها نیاز به کلنگهای تیز و مجاهدت کوشش زیاد دارد، و باید رنج و سختی زیادی را متحمل شد. پس برکندن حب دنیا و ریشه کن نمودن شهوات، بمانند کندن کوهها نیازمند کلنگ صبر و مجاهدت است.

درطلب آنچه که در دست تو نیست - و نباید در اختیارت باشد - مباش. خوشا بحال آنکه بدین شیوه عمل نماید، و در زمره مسلمین واقعی قرار گیرد. ای خوش بحال آنکه در روز قیامت در زمره مسلمین جای دارد، و از گروه کافران بدور است. ای خوش بحال آنکه در فضای قدس جنت مقیم است، و از جمله کافران اهل دوزخ نیست.

فروتن و متواضع باش، چه تواضع موجب رفعت مقام، و تکبر سبب خواری و خفت است. پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «مَنْ تَواضَعَ لِلّهِ رَفعهُ اللّهُ» «کسی که برای رضای خدا تواضع کرد، خدا او را رفعت مقام میدهد»

هر وقت یاد حق در دلی دوام داشت، بشناخت خداوند نائل میگردد، و به علم توحید میرسد، توکل پیدا می کند، و از غیر ذات خدا اعراض مینماید. دوام و استمرار ذکر موجب دوام و استمرار خیر دنیا و آخرت است. هرگاه شخص بصلاح آمد، دانما بیاد خداست، اگر چشمانش بظاهر در خوابست، قلبش بیدار و ذاکر است، و این صفت را از نبی اکرم(ص) به ارث میبرد. روایت می کنند که یکی از صلحا بعضی شبها خود را بخوابیدن مجبور می کرد، علت

آنرا پرسیدند، گفت، در اینحال قلبم به مشاهده حق مشغول است. اینچنین شخصی قطعا در گفتارش صادق است، زیرا خواب صادقان (محل) الهام خدایی است، و در حال خواب است که ایمانشان بقدرت واقعی دست می یابد.

«ربنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

مجلس شصتم

شامگاه سه‌شنبه سیزدهم ماه رجب سال ۵۴۶ هـ. ق، شیخ (قدس‌سره) چنین فرمودند: پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «مِنْ حُسْنِ اِسْلامِ الْمَرْءِ تَرْکُهُ مَا لَایَعْنِیهِ» «یکی از محسنات اسلام مرد (انسان) آنست در آنچه بدو ارتباط ندارد، مداخله نکند». نشان به حقیقت پیوستن به‌اسلام‌فرد آنست که همواره در کاری وارد میشود که به او مربوط است، و به کارهای بیهوده نپردازد، چه در کارهای بی‌ربط وارد شدن، پیشه افراد هوسباز و بیکار است. محروم از عنایت خدا کسی است که به کاری میپردازد که بدان مأمور نیست، و از آنچه که بدان مأمور است پرهیز میکند؛ که این روش نومیدی کامل، مرگ کامل، و طرد کامل را در پی دارد. اگر ضرورتا باید به کار دنیا بپردازی، بدان که شرط اصلی آن نیت درست است، و در غیر اینصورت در نظر خدا ارجی نداری.

ابتدا باید به طهارت قلب پرداخت، زیرا فریضه است؛ آنگاه در صدد معرفت حق بود. اما تو که اصل اول را تباه کرده‌ای، چگونه به معرفت نایل خواهی شد؟! بدانکه طهارت اعضاء و جوارح بدون طهارت قلب سودی ندارد. اول جوارح را با پیروی از سنت از آلودگیها پاک گردان، سپس قلبت را نیز با پیروی قرآن از تمام شوائب و شهوات بدور دار، قلب را نگهداری و محافظت کن، تا جوارحت نیز مصون بماند؛ هر ظرفی آنچه را که دروست میتراود «از کوزه همان برون تراود که دروست»، هر آنچه را که در دل داشته باشی، اثر آن بظاهرت میرسد.

عاقل باش، عمل ناپسند کار کسی نیست که به مرگ ایمان داشته باشد، کسی که انتظار لقاءالله را داشته باشد، و از محاسبه روز جزا بیندیشد، هیچگاه مرتکب خطا نمی‌شود. قلب سالم آنست که مملو از توحید توکل، یقین و علم و ایمان باشد، در قرب خدا قرار گرفته باشد، غیر خدا را با دیده حقارت بنگرد، در مرتبه تواضع، حتی نسبت به کودکان نیز فروتن باشد، درمقابل کفار، دشمنان دین، منافقین، و متمردین، بسان شیر خروشان باشد، و تمام معاندین دین را مانند گوشت پاره‌ای افتاده در دست خویش ببیند، اما نسبت به صالحین و وارعین، متواضع و فروتن باشد، آنچه که خدای عز و جل وصف فرموده است: «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ[1]»، را مد نظر بگیرد.

وای بر تو! نوآور بدعت گذار! هیچکس نمی‌تواند بگوید من خدایم، جز ذات اقدس الله. کلام حق روشن است و مؤکد، همانگونه که در وحی بموسی (علیه‌السلام) تأکید کرد: «وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيماً[2]»، خدا را کلامی است که اهل دل آنرا میشنوند و میفهمند. «يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ[3]» گفتار حق سبحانه گویاست به اینکه من نه فرشته و نه جن و نه انسم، بلکه پروردگار جهانیانم، و فرعون درادعایش دروغ گفت که اظهار میکرد: «أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» «من خدای برتر شما هستم»، در تمام این ادعاهای پوچ و بی‌اساس، دروغگو بود.

وقتی موسی (علیه‌السلام) آزرده خاطر گردید، و در شب تاریک و ظلمانی، زوجه‌اش دچار رنج شد، ایمان و ایقان موسی ظاهر گردید، و خداوند عز و جل از نور خویش برو تاباند. بعلت دست یازیدن (مشروع) به اسباب و وسایل، همسرش را مخاطب قرار داد و گفت: «امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا[4]»، تأمل کن من آتشی دیده‌ام، من با قلب و سرم نوری دیده‌ام، و این موجب میشود سرنوشت مرا بجایی برد که گام نخستش بی‌نیازی از خلق است. ولایت و خلافت بمن روی آورده، اصل را یافته‌ام، و از فرع دور شده‌ام، زمان فرمانروائیم رسیده است، از بندگی و بردگی رهیده‌ام، خوف فرعون از دل من برون رفت و خوف من در دل فرعون جای گرفت. همسر را وداع کرد و با تمام وجود بخدا پیوست، مؤمن هم هرگاه به مقام قرب برسد به همینگونه

---

۱. (مومنین) نسبت به کفار شدت عمل دارند، و در میان خویش نسبت بهم مهربانند. سوره فتح آیه ۲۹.
۲. خداوند با موسی سخن گفت، سخن گفتنی روشن. سوره نساء آیه ۱٦٤
۳. ای موسی، من پروردگار جهانیانم. سوره قصص آیه ۳۰
٤. تأمل کنید، من آتشی دیده‌ام. سوره طه آیه ۱۰

است، قلبش چپ، راست، جلو و عقب را مینگرد، اما تمام جهات را بروی خود بسته می بیند، مگر جهت حق، که برویش گشوده شده است؛ آنگاه نفس و هوی، جوارح، زن و فرزند، و هر آنچه را که بدو تعلق دارد، مورد خطاب قرار می‌دهد و می گوید، من نور قلبم را از جانب خدای عز و جل یافته‌ام، پس من بسوی آن رهسپارم، و اگر بر گشتم در حالی برمی گردم، که دنیا و مافیها را وداع گفته، و تمام مردم، مخلوق، و مصنوع را رها کرده باشم، و فقط به‌سوی صانع و پروردگار خود ره بسپارم، از این روست که خداوند نیز اهل و عیال او را سرپرستی می کند و از روزی حلال بهره‌مندشان میگرداند.

هر گاه دلی صفا و روشنی یافت، ندای حق را از تمام جهات میشنود که میگوید: «آیا من نیستم که درخواست هر نبی، رسول، صدیق، و ولی را شنیده‌ام؟ در این حال سالک مقرب میگردد، بطوریکه حیات و زندگیش، قرب، و مرگ و مماتش، بعد از حق میشود، وبه‌مقام‌رضا میرسد، که زوال دنیا، گرسنگی و تشنگی و بی‌برگی و حتی بدنامی در وی اثر نمی کند[1]، رضایت مرید در طاعت است، و رضایت عارف در قرب و جوار مراد. ای ظاهر ساز، تو در پی کدامین هدفی؟ بدان که این راه با روزهٔ روز، و قیام شب و لباس خشن پوشیدن، خوراک نامطبوع خوردن، طی نمی‌شود، بلکه این راه را باید با قطع علایق مادی و شهوات، و زدودن جهل از دل و عدم اتکاء بخلق به سر برد.

وای بر تو! اخلاص نشان ده تا از بلای نفس رهائی یابی، صدق ابراز نما تا به قرب رسی، بخدای تسلیم شو، تا سلامت معنوی یابی، با خواست خدا سازگار باش، تا توفیق حاصل کنی، به قضای الهی راضی باش، تا از تو راضی باشد، تو بشتاب، تا خداوند به مقصودت رساند.

بار خدایا، امور ما را در دنیا و آخرت سرپرستی فرما، ما را بخویش و خلق واگذار منما، آمین.

پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لِجِبْرِيلَ، يَا جِبْرِيلُ أَنِمْ فُلَاناً، وَأَقِمْ فُلَاناً» «خدای عز و جل جبریل را میفرماید، فلان را در خواب کن و فلان را بیدار نما»، و این پر دو گونه است، آنرا که باید در خواب کند، او محبوب

---

۱. حافظ میفرماید:

گر مرید کوی عشقی فکر بدنامی مکن　　شیخ صنعان خرقه رهن خانه خمار داشت

است، و آنرا که باید بیدار نماید، محب است. آنکه محب است و مدعی حب ماست، باید بیدار شود و در معرض آزمایش و امتحان قرار گیرد، تا بدینوسیله بر گهای خشکیده علایق، از درخت وجودش ریخته شود. (پس ای جبریل) بیدارش نما، تا برهان ادعایش را ببینیم و صدقش را در محبت بسنجیم؛ دیگری را در خواب کن، زیرا او محبوب است، و در راه حب ما چندان زحمت کشیده است که دیگر چیزی برایش باقی نمانده است، ادعا و عهد و وفایش ثابت گردیده است، (ای جبریل) اینک نوبت من است، عهد را وفا میکنم، او مهمان ماست، و مهمان را کار فرمودن درست نیست، او را در دامن الطاف من در خواب کن، و بعد بر سفره فضل و احسانمان به نشانش، به قرب ما انیسش کن و از دیگران غایب، دوستی و مودت او به ثبوت رسیده است، و چون کسی به مقام ودّ او رسید، دیگر به زحمتش گرفتار نباید کرد. حدیث فوق را میتوان به صورتی دیگر نیز تأویل کرد: فلانی را در خواب کن، چون از شنیدن صدایش اکراه داریم، دیگری را بیدار نما، زیر اسماع گفتارش را دوست دارم.

محب زمانی بدرجه محبوب میرسد که، قلبش از تمام علائق به جز مهر مولا تهی باشد، وقتی توحید و توکل و ایمان و ایقان و معرفت او به کمال رسید، آنگاه است که محبوب میشود، رنج و تعب از وی دور میگردد، و راحت و آسایش می‌یابد. هرگاه کسی پادشاهی را دوست داشت، ولی در میان آنان فاصلهٔ دوری بود، حب و علاقه او را بسوی آن پادشاه کشید و بی‌تابانه بسوی شهر و دیار او روان شد، تاریکیها را دراینراه، روشنی می‌بیند و رنج و مشقت برایش آسان میشود. طعام و شراب گوارائی نمی‌خورد و نمی‌نوشد، تا به درگاه او رسد. همینکه پادشاه از حال این دوستدار خود آگاه شود، چاکران را دستور میدهد تا او را درود گویند، و به حمامش برند تا چرک و اوساخ راه را از وی بزدایند، و بهترین لباسها را بر او بپوشانند، و به بوی خوشش معطر گردانند، آنگاه به حضور پادشاهش برند، پادشاه او را مورد عنایت قرار میدهد، و از حالش جویا میشود، و چیزهای زیادی را به وی می‌بخشد، و یکی از کنیزان زیبارویش را به همسریش درمی آورد؛ آیا این شخص بعد از این همه ملاطفت خستگی راه را فراموش نمی کند؟ آیا دیگر در فکر برگشتن به شهر و دیار خویش خواهد بود؟ قطعا فراق سلطان را تحمل نخواهد کرد، در حال امنیت و دارای مکانت، در نزد او باقی خواهد ماند. قلب نیز به همین سان وقتی به مقام قرب حق واصل شد و تمکن یافت، به امنیت کامل میرسد، و هیچگاه قصد بریدن و برگشتن از پیشگاه را نخواهد نمود این را نیز بدان که وصول قلب بدین منزلت، با ادای فرایض و صبر و

خودداری از محرمات و شهوات، خوردن مال حلال، و ورع کامل، و زهد میسر میگردد. و اینها هم به ترک ماسوی الله و از زیر سیطره نفس و شیطان بدر آمدن، و در طهارت قلب کوشیدن ممکن میشود، و همچنین بی‌اعتنا بودن به قدح و مدح دیگران؛ ابتدای اینکار اقرار به لااله‌الاالله است، و پایان آن سنگ و زر را یکسان دیدن، زیرا هر کسی بحق رسید سنگ و کلوخ و سیم و زر در نظرش یکسان میشود، مدح و ذم، بیماری و سلامت، فقر و توانگری، و اقبال و ادبار دنیا برایش مساوی میگردند. هر که را این مرتبه حاصل شد، نفسش میمیرد (مقهور میگردد)، آتش شهواتش خاموش می گردد، شیطان نفس در برابر او ذلیل و دنیا در نظرش خوار و بیمقدار میشود، آخرت را بر دنیا ترجیح میدهد، به مولا روی میآورد و در همانجا دریچه قلبش را کاملا می گشاید، از چپ و راست تنها راه را بسوی خدا می‌یابد، وقتی این منزلت نیز تحقق پیدا کرد، دیگر هیچ بازدارنده‌ای قادر نیست او را از راهی که برگزیده است باز گرداند، یا از پیشروی به سوی درگاه حق باز دارد، بحالی رسیده است که خم شدن و افتادن پرچمش متصور نیست، و لشکریان صدق و صفایش شکست‌ناپذیر شده‌اند، شمشیر توحیدش کند نمی‌شود.

قدمهای اخلاصش سست نخواهد شد، در پیش رویش دری بسته باقی نمی‌ماند، تمام جهات برویش گشوده میشود، تا با سراپای وجود به باب حق داخل شود، آنگاه خداوند عز و جل او را در دامان لطف خویش جای میدهد. و از طعام فضل و برکت و از شراب انس او را بهره‌مند میگرداند. در این حال هنگام رجوع عبد بخاطر هدایت مردم، بسوی ایشان آغاز میشود، و فرمانروائیش بر دلهای مردم شروع میگردد، بندگان خدا را بسوی حق میخواند، و همه مردم در سایه هدایت و ارشاد وی قرار می‌گیرند.

تو چگونه به‌خود اجازه میدهی که این مقام را ادعا نمائی؟ در حالیکه چیزی از این مواهب الهی نزدت پیدا نمی‌شود. تو سراپا نفس و شهوتی، نفس بر تو چیره و غالب است، حس اتکاء بخلق قلبت را تسخیر نموده است، و این صفات مذموم در نظرت از خداوند مهمتر جلوه می کند. ترا نباید از زمره قوم (اولیاءالله) شمرد، تو از دایره اینان خارجی، اگر چنانکه قصد دخول به جرگه راستان را داری، باید آنچه را که بدان اشاره کردم رعایت نمائی، در طهارت قلب بکوشی، دل را از آلودگیهای مادی پاک کنی، امر و نهی ذات حق را مراعات نمائی، در مقابل مقدرات صبر و شکیبائی نشان دهی، هر گاه این دستورات را اجرا کردی، آنگاه از آنچه که ماورای اینهاست آگاهت

می کنم، زیرا پیش از رسیدن به این مرتبه، سخن گفتن از آنچه که باید بتو بگویم صحیح نیست.

وای بر تو!. هر گاه لقمه‌ای یا دانه‌ای از کفت بیرون رود، داد و فریادت بلند می‌شود، و زبان اعتراض و شکوه و شکایتت باز می گردد، قهر و غضب درونی تو فوران می کند و بصورت ناسازگاری نسبت به زن و فرزند نمایان می گردد؛ در حالیکه اگر اهل عقل بودی و هشیار، در پیشگاه خداوند ساکت می‌ماندی و تمامی خواستهای خدا را در خصوص خویش می‌پذیرفتی، و کاملا راضی بوده و آنرا نعمت می‌انگاشتی. هر گاه زبان اعتراضت کند شد، و قلبی راضی را دارا شدی، آنوقت است که مشمول این گفتار حق (سبحانه) قرار خواهی گرفت. «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ؟» آیا خدا برای بنده‌اش کفایت نمی کند؟»

ای شتابنده! صبر کن، تو از نعمت‌های پاک و گوارا استفاده کرده‌ای و از خالق آن بی خبری، اگر خدا را می‌شناختی زبان شکوه و شکایتت کوتاه بود، و در پیشگاهش با رضایت قلب، لال و گنگ می‌ماندی، دیگر با الحاح و اصرار از وی دنیا را طلب نمی کردی، بلکه با خواستش سازگار می‌بودی. عاقل باش و بدان که تمام مقدرات بجهت آزمایش تست، تا (برای خودت) روشن شود که چگونه در مقابل آنها برخورد میکنی، آیا بوعده‌های خداوند واثق و مطمئنی یا نه؟ آیا ایمان داری به اینکه خدای عالم و دانا بر اعمال و افعال تو ناظر است؟، آیا نمیدانی که اگر خواهنده‌ای بر درگاه پادشاهی به اصرار و الحاح و از روی حرص و شره چیزی طلب کند، او را مطابق مرادش جواب نمی‌دهند؟، و بدان که ایمان بنده کامل نمی‌شود، تا زمانیکه تمامی حرص و آزها را از دل بدر نکند، و چشمداشتش فقط بخدا باشد، و این حالت با تفکر دائم، و آگاهی یافتن از حال انبیاء عظام و صالحین حاصل میشود، که درست بیندیشد چگونه بجهت ایمان کامل، خداوند عز و جل آنان را از شر دشمنان نجات داده، و بر مخالفانشان پیروز گردانیده است، و در کارهایشان گشایش حاصل نمود.

با تفکر درست است که خصلت توکل ایجاد میشود، علاقه بدنیا و اتکاء به غیر خدا از دل بیرون میرود، و بجای آن یاد حق جای می گیرد، بطوریکه صاحب اینگونه قلبها چنان می پندارد که جز خدا دیگر چیزی موجود نیست، می‌پندارد که از توجه به خلق و ماسوای خالق ممنوع است، و خدا را منعم واقعی دانسته، و بار تمام تکالیف را بر گردن قلب و باطن خویش احساس می کند، تکالیف را وظیفه‌ای میداند که از جانب مکلّف آن بدان مأمور است، و بجهت اطاعت از اوامر حق در انجام آنها کوشا و ساعی

است، در بین مردم حکم طبیبی را پیدا می کند که امراض معنویشان را همچنانکه خداوند متعال مرض معنوی او را درمان نموده است، معالجه نماید، درمیان مردم سفیر حق میشود، خورشیدی خواهد بود که ضیاء و روشنی آن راه بسوی الله را می نمایاند، وجودش طعام و شراب معنوی خالق می شود، در مسیر هدایت و ارشاد خود را فراموش میکند، بصورتیکه دیگر دارای نفس و طبع نمی باشد، طعام و شراب ظاهری خود را فراموش میکند، به ذاکر حق و ناسی خویش بدل می گردد، و با تمام وجود در پیشگاه حق حاضر میشود، همواره در طلب نفع معنوی دیگران است، و خود را در دست قضا و قدر تسلیم می نماید؛ این روش کسانی است که میخواهند خلق را به سوی خالق راهبر باشند. اما تو اسیر و مملو ازهوسی، جاهل به شناخت خدا و به انبیاء و خواص، ادعای زهد میکنی، در حالیکه مایل و راغب بدنیائی، پس زهدت زمانست[1]، دارای پاهای سالمی نیستی(جهت پیمودن طریق حق)، تمام میل و رغبت تو دنیاست و خلق دنیا، رغبتی بخدای خالق خلق ودنیا نداری.

پیش آی، و با حسن ظن در نزد من حاضر شو تا راهنمائیت کنم، و راه وصول بحق را بتو بنمایانم، لباس کبر و خودخواهی را از تنت بدر کنم، و جامه تواضع و فروتنی رابتو بپوشانم. خویشتن را خوار بگیر، تا رفعت یابی، تواضع نما، تا صاحب قدر و منزلت گردی؛ اما راهی را که تو برآنی سراپا هوی است و هوس، و طبعا خدای عز و جل بدینگونه بند گان به دیده عنایت نمی نگرد. بدان که خداوند عنایتی به اعمال جسد ندارد، بلکه اول به اعمال قلب توجه می کند، و آنگاه اعمال جوارح را در نظر می گیرد. پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «اَلزُّهْدُ هٰهُنَا، اَلتَّقْوٰی هٰهُنَا، اَلْاِخْلَاصُ هٰهُنَا، وَ یُشِیرُ اِلٰی صَدْرِهِ» «فرمود زهد اینجاست، تقوی اینجاست، اخلاص اینجاست، آنگاه به سینه‌اش اشاره کرد».

هر کس خواهان رستگاری است، باید خاک راه بزرگان و راهنمایان حقیقی باشد؛ اما کدام راهنما و کدام شیخ؟ صفت آنان چیست؟ آنان کسانی هستند که حب دنیا و خلق آنرا از دل رانده‌اند، آنان کسانیند که از خاک تیره گرفته تا عرش اعلاء را وداع کرده، و هرگز بسوی آن باز نمی گردند، خود و خلایق راوداع نموده، و با تمام وجود بخدای خود پیوسته‌اند، زیرا هر کس از خود با خود بود و ادعای محبت حق را داشت، ادعایش بی‌مورد و(در واقع) هذیانی بیش نیست.

---

۱. زمانت: عیب و نقص اعضای بدن

آگاه باش که بیشتر آنانیکه مدعی زهد و تقوایند، بند گان خلقند، آنانرا از خود برانید و مورد اعتماد قرار ندهید، زیرا خداوند نیز آنانرا رانده است و نسبت به ایشان خشمگین می باشد. معتقدات پیروان صادق بر مبنای کتاب و سنت است، شمشیر آنان از روی هوی و هوس چیزی را نمی‌برد، بلکه اراده خدای عز و جل در تمام افعالشان ساری است. ایمانشان چنان است که معتقدند آتش قادر به سوزانیدن نیست، بلکه خداوند محرق اصلی است؛ غذا نمیتواند کسی را سیرنماید، بلکه‌این خداوند است که سیری ظاهری و باطنی را ایجاد مینماید؛ آب قادر نیست تشنگی را فرو نشاند، آنکه عطش را از بین میبرد خداست؛ و بالاخره در تمام کائنات و در تمامی موجودات تنها خداست که موثر است، و کلیه وسایل و اسباب در ید قدرت اوست، هر چه را که بخواهد انجام میدهد؛ پس (رهروان صادق) وقتی اینچنین ایمانی را حاصل نمودند، تمام امور خویش را بدو واگذار می کنند، تمام نیازهای خود را نادیده میگیرند، و سراسر وجود را در کلمه توحید خلاصه می‌نمایند. البته کار آنان بر هر عاقلی آشکار است، «اَلْعَبْدُ یُضْرَبُ بِالْعَصَا وَ الْحُرُّ تَکْفِیهِ الْاِشَارَةُ[1]»

خداوند را اطاعت نمائید، زیرا او بند گان مطیع را دوست میدارد. خدای را نافرمانی و عصیان نکنید، چون بند گان عاصی را خوار میکند. یاری و خواری، هر دو در دست اوست، هر که را بخواهد عزیز میدارد، و هر که را بخواهد خوار می کند. یکی را بقرب عزیز میکند، و دیگری را بوسیله دوری از خویش خوار مینماید.

«ربنا آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

---

۱. برده راباعصامیزنند، اما فرد آزاده را اشاره‌ای کافی است.

مجلس شصت و یکم

شیخ (قدس سره) روز بیستم ماه رجب سال ٥٤٦ هـ. ق در مدرسه فرمودند: پَرسنده‌ای از آنچه که در دل میگذرد پرسید، بدو گفته شد چه چیز ترا به خواطر و مسائل اندرونی آگاهانیده است؟، بدان که یادهای اندرونی تو، از شیطان و هوای نفس و دنیاست، غم تو همان است که ترا فرا گرفته است، تذکرات نهانیت نیز، از سنخ همان علایق مادی است. وقتی خواطر بیاد حق مشغول میشود، که دل از یاد غیر خدا تهی باشد، همانگونه که فرموده است: «مَعَاذَاللهِ اَنْ تَاخُذَ اِلاّمَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ»، هرگاه یاد خدا در دل تو جای گرفت، قلبت از مهر حق مملو می‌شود، و خواطر اندیشه‌های نادرست که پایه و اساس آنها از شیطان و هوی و هوس دنیاست، از تو میگریزند. یاد آخرت را خاطریست، نفس را خاطری است، و قلب را خاطری، و یاد حق را نیز خاطری است، پس ای صادق راستین، بر تو لازم است که تمامی خواطر راازدل بزدائی، و تنها یاد خدا را در دل جای دهی. هرگاه از یاد دنیا، و نفس و شیطان دوری نمودی، یاد آخرت در قلبت جایگزین میشود، و در پی آن مهر حق را خواهی یافت، که غایت آمال و آرزوهاست. هرگاه قلب سالم شد، اگر از او بپرسی چه خاطری داری، و به که مشغولی؟ جواب خواهد داد: جز یاد حق چیزی در اندرون من نیست.

(یا غلام) در راه معرفت و شناخت خداوند کوشش کن، که این کار اصل تمام خیرات و برکات است. هر وقت در طاعت حق کوشا بودی، به معرفت خواهی رسید،

پیغمبر اکرم(ص) در اینمورد فرموده است: «إِذَا أَطَاعَ الْعَبْدُ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَعْطَاهُ مَعْرِفَتَهُ، فَإِذَا تَرَكَ طَاعَتَهُ لَمْ يَسْلُبْهَا مِنْهُ بَلْ يَبْقِهَا فِي قَلْبِهِ لِيَحْتَجَّ بِهَا عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُولُ لَهُ: مَيَّزْتُكَ بِمَعْرِفَتِي، وَ تَفَضَّلْتُ عَلَيْكَ بِهَا، لِمَ لَمْ تَعْمَلْ بِمَا عَلِمْتَ» «هر گاه عبد خدای را اطاعت کرد، خداوند او را به معرفت خویش نایل می سازد، و هر گاه ترک طاعت نمود، آنرا (معرفت) از وی سلب نمی کند، بلکه در دلش باقی می گذارد، تا روز قیامت علیه او گواهی دهد و با او به ستیزه برخیزد، خداوند او را می گوید: ترا به معرفت خود متمایز کردم، و مشمول فضل و عنایت قرار دادم، چرا بدانچه آموخته بودی عمل نکردی؟»

(یا غلام) آنچه را که در دست داری از جانب حق نیست، بلکه این طلب دنیا و شرک و اتکاء بخلق است که فصاحت و زبان آوریت را موجب شده و ترا وادار نموده است که روی خویش را بظاهر زرد کرده، و جامه وصله‌دار بپوشی.

باید خود را کوچک شماری، و راز درونیت را پنهان داری، تا آنگه که به تحدث نعمت مأمور گردی. ابن شمعون(درود خدا بر او باد) هر وقت کرامتی برایش حاصل میشد، میگفت این از نیرنگ شیطان است، وبراین حال می بود، تا زمانیکه طرف خطاب واقع میشد، و بدو میگفتند: تو کیستی؟ و پدرت کیست؟، به نعمت خداوندی تحدث کن[1].

موسی(علیه‌السلام) درمناجات خدا را اینچنین میخواند: «پروردگارا مرا بیاموز»، بدو خطاب میرسید: ترا به شناخت خویش سفارش می کنم، و مرا طلب نما، چهار بار درخواست را تکرار می کرد، و هر دفعه مانند بار اول جواب می‌شنید. دقت کن، هیچگاه بدو گفته نشد دنیا را طلب کن و آخرت را رها نما، این جوابها بر این امر دلالت می کند که به وی گفته شده است ترا به طاعت امر می کنم، و از معاصی بر کنارت میدارم، وترا به قرب خود میخوانم، ترا به توحید سفارش می کنم و عمل صالح، ترا به اعراض و روی گردانی از ما سوای خود فرا میخوانم. هر گاه قلبت درست و سالم شد خدای را خواهی شناخت قلب جز خدا را انکار میکند، و تنها انسش بخداست، از غیر او وحشت دارد، راحت خود را در جوار حق و رتجش را در کنار و جوار خلق می بیند.

---

۱. تو کیستی و پدرت کیست؟، یعنی تو با این شخصیت و با این تقوی، و با این پرورش و تربیتی که از آنچنان پدری یافته‌ای، محال است اسیر نیرنگ شیطان شوی. مترجم

بار خدایا، گواه باش که من در پند و اندرز به بندگان تو تا حد مبالغه پیش رفتم، و تلاش و کوششم در جهت اصلاح آنان است.

ای عابدان، و ای زاهدان، و ای گوشه‌نشینان!، بیائید گفتار مرا هر چند کوتاه و مختصر، بشنوید روزی یا هفته‌ای را با من بگذرانید!، شاید چیزی را که نفع شما در آن باشد از من بیاموزید. وای بر شما! اغلب شما گرفتار هوس می‌باشید، در صومعه‌هایتان به خلق پرستی مشغولید[1]، و این بعلت آنست که در خلوتهای خود با جهل قرین شده‌اید.

وای بر تو! در طلب علم و علمای عامل جد و جهد نما تا آنجا که از رفتن باز میمانی، چنان بدنبال علم و علمای عامل بتک خیز، که در پاهایت توانی باقی نماند، و وقتی ناتوان شدی، آنگاه با قلب و باطن جویا و پویا باش، و همینکه توان ظاهر و باطن را از دست دادی، بدان که به قرب حق رسیده، و به باب رحمت واصل شده‌ای. هرگاه قدمهای قلبت نیز از رفتن باز ایستاد، آن نیز نشان قرب است، پس دیگر در این حال تسلیم شو و به استراحت پرداز. و در اینچنین حالی هر زمان صومعه‌ای برایت ساختند، یا در ویرانه‌ای مکانت دادند، یا به آبادانی گسیلت کردند، بدان که دنیا و عقبی، جن و انس کمر بخدمتت بسته‌اند. وقتی مقام قرب برای بنده‌ای تحقق یافت، ولایت و نیابت بدو تفویض می‌شود، تمام موجودی خزانه غیب بر او عرضه می گردد، و تمام آسمانها و زمین و آنچه در آنها ساکنند، وی را یاری می کنند، بخاطر منزلت، صفای باطن و نور قلبش، ایمان و اسلام عبد دراین حال متوقف نمی‌شود، بلکه همواره خوف و رجا، روزه و نماز و شب بیداریش ازدیاد می‌یابد، از اینروست که قوم (راستان) از خواب غفلت بیدار شده‌اند، و از خلق گریزانند، و با جانوران مأنوس شده، از برگ گیاهان و آب آبگیرها استفاده می کنند، و خورشید در نظرشان تیره، و با ماه و ستارگان همدمند.

بیائید این ادعاهای باطل، و این قیل و قالهای بی‌معنی را رها کنید، با همسایگان مصاحبت بیش از حد نداشته باشید، و با دوستان بدون جهت وقت صرف نکنید، که این جز هوس چیز دیگری نیست، چون غالبا دروغ و غیبت و معصیت از اینگونه همنشینیها بوجود می آید. کسی از شما نباید از خانه خارج شود، مگر برای مصالح

---

۱. ذکر کلمه صومعه بجای مسجد برای مکان عبادت عابدان و زاهدان ریائی از سوی شیخ، بسیار در خور توجه و جای تأمل است. مترجم

خود یا تهیه وسیله معاش اهل و فرزندش. کوشش کن در محاوره آغازگر کلام نباشی، بلکه همواره جوابگو باش. اگر کسی چیزی را از تو پرسید، بنگر که آیا در جواب مصلحت تو یا او یا دیگری نهفته است یا خیر، در صورتیکه در بردارنده مصلحتی نبود، از جواب دادن خودداری کن.

قوم (اولیاءالله)، در تمام احوال به خدا می‌اندیشند، «یوتون ما آتوا و قلوبهم و جله» « آنچه باید انجام دهند انجام داده‌اند و دلهایشان خوفناک است». از آن میترسند که بعلت فریفتگی بازخواست شوند، از آن میترسند که مبادا ایمان در نزدشان عاریتی باشد! آحادی از آنان نعمت‌ها و بخشایش خداوند بدیشان روی می آورد، و دلهایشان را به باب قرب داخل میکند، اجازه دخول به دار قرب می‌یابند، از اولیاءالله، ابدال، و انبیاء (علیهم‌السلام) و برجستگان خلق می گردند، به مقام سلطان دلها میرساند و به نیابت حق نائل میگردند خدای آنانرادرزمین خلافت الهی عطامی فرماید و به مقام سلطان دلهامیرساند و به نیابت حق نائل میگردند وازعلم خویش بدیشان می‌آموزد به حکمت خود به نطقشان وامیدارد گرامی و بزرگوارشان میدارد مورد یاری و عنایت خود قرار میدهد، قدمهایشان را در راه حق استوار و ایمانشان را راسخ می کند، به زیور تاج معرفتشان می آراید. تمام جن و انس و فرشتگان در مقابلشان بخدمت حاضرند، دلهایشان به نور اسرار روشن می‌شود. هر یک از آنان پادشاهی است که بر تخت سلطنت دلها نشسته است، و لشکریانش در بلاد به ارشاد و راهنمائی خلق مشغولند، و به شکست جنود ابلیس سرگرم.

(یا قوم) از آثار و راه اولیاءالله پیروی نمائید، تمام هم و غمتان خوردن و نوشیدن و لباس و زناشویی و جمع مال دنیا نباشد، آنان تمامی همشان عبادت و ترک عادات است. درگاه آنان را بجوئید و همانجا رحل اقامت افکنید. از درگاه حق مگریزید، خداوند با نزول آفات شما را از خواب غفلت بیدار میکند، امراض و گرسنگی بجهت آزمایش و بیداری است[1]، از جمله کسانی مباشید که دچار اشتباه شده‌اند، و در اینگونه موارد نمیدانند که اراده حق چیست. خدای را پرستش کنید، و اخلاص داشته باشید. آیا نشنیده‌اید که خداوند عز و جل چه فرموده است؟ «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ

---

۱. باید توجه داشت که، اگر چه امراض و گرسنگی و امثالهم آزمایش الهی است، اما بهیچ‌وجه، موجه نابرابریها و نارسائیهای اجتماعی و یا سستی و بیکارگی افراد نیست، بل منظور اینست که حتی مشکلات و معضلات خود ساخته بشر نیز به نسبت افراد میتوانند تحت مجموعه آزمون و امتحان الهی عنوان شوند، و چه قهرا در برخورد با اینگونه مشکلات هم میتوان میزان صبر و شکر و تحمل افراد را سنجید. مترجم

الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ[1] » پس اگر این امر (عبادت خداوند) برایت تحقق یافته است، و بدان آگاهی یافته‌ای، از طریق حق کناره مگیر، و در عبادت او کوشا باش. کسانیکه از عبادت حق روی گردانند، نمیدانند برای چه آفریده شده‌اند، اما آنانکه بر جاده حقیقت استوارند و اهل تحقیق‌اند، بخوبی میدانند که برای عبادت و بندگی ذات اقدس حق آفریده شده‌اند، و میدانند که پس از مرگ زنده میشوند، و نتیجه اعمال خود را می‌بینند.

(یا غلام) بدان که امور باطنی آشکار نمی گردد، مگر بعد از وصول به پیشگاه حق، و قیام بر درگاه با عظمت او، و دیدار و ملاقات با واقفین بر آن پیشگاه. هرگاه با حسن ادب راهی باب حق شدی و متواضع و فروتن در آنجا وقوف نمودی، درب رحمت یزدانی بر قلبت گشوده می‌شود، مجذوبت کرده و به قربت میرساند، و در آنجاست که هرکس شایستگی جذب داشت مجذوب است، و هر که را باید قریب گردانند، مقرب میشود، و هر که‌را شایسته بود، مورد مهر و سرور و اطمینان خاطر قرار میدهند، و آنرا که ارزش کلام یافت، با وی سخن می گویند. ای غافلین از این نعمت‌های حق عز و جل، در کجائید ؟! چرا دلهایتان تا این اندازه از آنچه که بدان اشاره کردم دور است؟، آیا می‌پندارید که این کار آسانی است، و با تصنع و ظاهرسازی برایتان حاصل میشود ؟!، آگاه باشید که این کار نیازمند صدق و صفاست، محتاج صبر و شکیبایی در مقابل سختیها و مقدرات است.

اگر از زمره کسانی هستی، که در معصیت حق بوده‌ای، و از جمیع معاصی و گناهان ظاهر و باطن توبه کرده‌ای، و در بیابانها در طلب لقاءالله هستی، بدان که در این حال آزمایش الهی بسراغت می آید، و مورد ارزیابیت قرار می‌دهد، (اینگاه) باید آنچه از دنیا و راحت و سلامت در اختیار داری!، همه را فدا کنی، و بر تمام مشکلات صابر باشی، آنگاه است که ملک دنیا و آخرت بتو روی می آورد، و توبه‌ات مورد قبول واقع میشود، و در غیر اینصورت هیچ گونه توفیقی حاصل نخواهی کرد.

ای تائب، در توبه‌ات ثابت قدم باش و اخلاص بورز، و به هنگام بلایا سکون و

---

۱. اینکه خداوند متعال میفرماید: جن و انس را نیافریده‌ام مگر برای عبادت، بدین‌معنی‌نیست که خدا نیاز به عبادت بندگان داشته باشد، بلکه اراده ازلی بر این قرار گرفته است که بندگان را بوسیله عبادت و بندگی مشمول عنایت و مرحمت قرار دهد. به قول مولانا جلال‌الدین:

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

مترجم

آرامش خود را حفظ کن، چون خداوند عز و جل دراین موارد با شب بیداری، تشنگی، گرسنگی، و روز جدائی میان دوستان، بنده را می آزماید. آیا قصه ایوب (علیه‌السلام) را نشنیده‌ای؟ وقتی خدای عز و جل اراده فرمود که محبت او را بیازماید، و او را خاص خویش گرداند، وی را از زن و فرزند و دارائی جدا کرده، و در کوخی در مجاورت زباله‌دانی، دور از آبادانی جایش داد، و از خیل و خدم جز همسرش کسی برایش باقی نماند؛ همسرش روزها مردم را خدمت میکرد و مختصر قوتی برایش تهیه میکرد، تا آنجائیکه گوشت بدنش (ایوب) تماما ریخت و نیرو و توانش را از دست داد، تنها چشم و گوش و دلش باقی ماند (سالم ماند)، در این حال عجایب صنعت خداوند را میدید، به زبان ذکر میکرد، و بدل مشغول مناجات بود، عجایب قدرت را به دیده باطن مینگریست، فرشتگان درودش می گفتند و زیارت مینمودند، او نیز از انس بریده به انس پیوسته، با اسباب و وسایل قطع رابطه کرده بود، و به محبت و قدرت حق متوسل شده بود، کارش صبر بود که آغازی تلخی و انجام شیرین داشت، ایوب (علیه‌السلام) بعلت این بلا بود که به عیش جاودانی دست یافت، همانگونه زندگی ابراهیم (علیه‌السلام) درمیان آتش، شیرین و گوارا بود.

قوم به هنگام بلا صابرند، نه چون شما بی‌تاب و بیقرار. بلاها گونه گونه‌اند، گاهی جسم و بدن را در برمی گیرند، و گاهی به قلب نیز سرایت می کنند. و گاهی از جانب خلق است، و گاهی از سوی خالق هر که مورد آزار آزمایش واقع نشد، سودی نکرد، و آزمایشات الهی بسان پرندهٔ گوشت ربا است، باید در برابر آن ایستادگی و مقاومت داشت.

نهایت آرزوی عابد و زاهد در دنیا کرامت و در آخرت بهشت است، اما آرزوی عارف بقای ایمان در دنیاست و رهایی از آتش دوزخ در قیامت، همواره در این آرزوست تا اینکه به قلبش الهام می‌شود: این چه حالتیست؟، ساکن و ثابت باش، تو دارای ایمان پایداری و مومنین از نور ایمان تو بهره میگیرند، تو فردای قیامت مقبول‌القولی، موجب رهایی عده زیادی از مردم خواهی بود[1] تو درپیشگاه رسول اکرم (ص) که سرور شافعین است قرار داری و این بشارت ثبات ایمان است. بشارت

---

۱. این رهانیدن افراد در روز قیامت، میتواند به تبعیت از حضرت رسول (ص) «و یکون الرسول علیکم شهیدا»، و تحت قاعده اشهاد صورت پذیرد، بدین صورت: فرد صالحی که داعی و مبلغ برنامه الهی بوده است، شهادت میدهد که من تا این حد و اینگونه برنامه دین را به فلانی یا فلان جماعت، ابلاغ کردم، از این رو چون هر فرد درحد علم و آگاهی مسوول است، از عقوبت بسیاری از اعمالی که مبتنی بر جهل و ناآگاهی انجام داده است، رهایی می یابد. مترجم

سلامت و عافیت، و همراه شدن با انبیا و مرسلین و صدیقین که خواص و برگزیدگانند، میباشد، که هرگاه آنان احساس امنیت بیشتری کنند، خوفشان فزونی می‌یابد، و زبان شکرشان گویاتر می گردد.

قوم (راستان) در معنی قول خدای عز و جل تفکر و تعقل کرده‌اند که فرموده است: «یَفْعَلُ مَا یُرِیدُ» «لَایُسْالُ عَمَّا یَفْعلُ وَ هُمْ یُسْأَلُونَ»، «وَ مَا تَشَاؤُنَ اِلَّا اَنْ یَشاءَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِینَ».

(شما نیز) تعقل نمائید، خداوند هر آنچه را که اراده فرماید، انجام میدهد، نه آنچه را که مردم بخواهند، عطا و بخشش را تنها بایداز او توقع داشت. قوم (اولیاءالله) در برابر او تسلیم‌اند، (خداوند) ایشان را متغیر و متحول میسازد، نزدیکشان میدارد، و گاهی دور میکند و زمانی عزیز، اما در تمام این احوال آنان چون کوه استوارند، و کمترین تزلزلی در عبودیت و حسن ادبشان روی نخواهد داد.

بار خدایا، درمقابل خود و بندگان صالحت ما را بحسن ادب دار، ما را به دلبستگی به اسباب و علایق دنیوی میازمای، توحید و توکلمان را ثابت بدار، بوجود خودت ما را مستغنی بدار، نیازمندیهایمان را تو برآور، ما را به گفتار و رفتارمان مگیر، با کرم و عفو خود با ما معامله نما، آمین.

راه خدا، در دست خلق نیست، سبب و وسیله ندارد، جهت و دربان و درگاه ندارد. جسم با دنیاست، و قلب با آخرت، و باطن بسوی مولا. باطن حاکم قلب است، قلب نیز حاکم نفس مطمئنه، نفس مطمئنه هم فرمانروای جسد می‌باشد، و جوارح بر دیگران حکم میراند، هرگاه این مراتب برای بنده‌ای حاصل شد، تمام جن و انس و فرشته! مطیع او خواهند شد، همه بر پای ایستاده و در خدمت اویند، و او نشسته در مقام قرب است.

ای منافق، این در دست تو نیست. تو ظاهر و باطنت با دست نفاق و تظاهر پرورش یافته است. تو در دنیا و آخرت شومی، و آنانیکه دست پرورده تواند نیز مشؤم‌اند، تو ریاکار و دروغگویی، بر اموال مردم چشم طمع دوخته‌ای، لذا دعایت مورد قبول واقع نمی گردد، در دل صدیقین ارجی نداری، خداوند گمراهت کرده است[1]، بزودی غبار راه برطرف میشود و خواهی دید که خر سواری بیش نیستی، و

۱. گمراه کردن خداوند مردمانرا، بواسطه استعداد و قابلیتی است که خود ایشان برای این امر دارند، چنانکه خدای عز و جل میفرماید: «فلما زاغوا ازاغ الله قلوبهم» یا «فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا» «چون (از فرمان) برگشتند، خدا دلهای آنان را بگردانید». در قلبهایشان بیماری‌است، پس خداوند آن بیماری را افزایش میدهد».

خواهی دید که مردمان حق چگونه بر اسبان تیز تک و شتران تندرو سوارند، و تو بر خر لنگ در پی آنانی، و حامل پلیدیهای ابلیسی.

کوشش کنید تا در قرب بروی دلهایتان بسته نشود. عاقل باشید، شما بر راهی مطمئن و استوار گام برنمی‌دارید. مصاحبت شیخ عالم و عامل به احکام الهی را برگزینید، تا راهنمایتان باشند. هر کس رستگاری را مصاحبت نکرد، رستگار نمی‌شود. هر کس مصاحبت علمای عامل را ترک کرد، در خاک تیره قرار میگیرد، و دلیل و راهنمائی نخواهد داشت. با کسی که در صحبت خدای عز و جل است، همنشینی کنید. هر یک از شما به هنگامی که تاریکی شب فرا میرسد، و مردم بخواب میروند، و صداها خاموش می گردد، باید برخیزد و وضو بگیرد و دو رکعت نماز بجای آورد، و بگوید: بار خدایا مرا به بنده‌ای صالح از بندگانت راهنمائی فرما، تا مرا به سوی تو راهبری نماید، و راه ترا به من نشان دهد، زیرا از سبب گریزی نیست[1]، اگر چه خداوند قادر است بدون ارسال رسل نیز بندگان را هدایت فرماید، معهذا انبیا (علیهم‌السلام) را وسیله هدایت قرار داد.

عاقل باشید، شما بر چیزی نیستید، از خواب غفلت بیدار شوید، پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «مَنِ اسْتَغْنَى بِرَأْيِهِ ضَلَّ» «هر کس خود رأی بود، گمراه شد». تحقیق کن و آنرا که بمنزله آینه دینت می‌باشد، بیاب، که همانگونه در آینه نگاه میکنی و سر و صورت و دستار خویش را مرتب میکنی، در آن آینه دین نگر، و نابسامانیهای دینت را اصلاح کن عاقل باش، این چه هوسی است؟ میگوئی من نیاز به معلم ندارم، اما نمیدانی رسول اکرم(ص) فرموده است: «اَلْمُؤْمِنُ مِرْآةُ الْمُؤْمِنِ» «مومن آینه مومن است»، هر گاه ایمان مومن کامل و صحیح شد، به آینه خلق بدل میشود، دیگران صورت دینشان را به وقت ملاقات در آینه گفتار او می‌بینند.

این هوس چه چیزی است؟ هر ساعت از خدای میخواهد که خوراک و شراب و لباس و سایر لوازم زندگیتان را زیاد نماید. اینها کم و زیاد نمی‌شوند، به دعای هر مستجاب‌الدعوه‌ای ذره‌ای به آن زیاد یا از آن کم نمی گردد، اینها معین و مقدرند؛ پس به چیزی بپردازید که بدان مأمورید، و از آنها برحذر باشید که از ارتکابشان معذور، به چیزی که حصولش قطعی است، و ضمانت شده، یعنی همان رزق مقسوم،

---

۱. حضرت رسول میفرماید: «ابی الله ان یجری الامور الا باسبابها» «خداوند ابا دارد از اینکه امور بدون اسباب و وسایل جریان یابد».

خود را مشغول مدارید، ارزاق در زمانهای معین خود خواهند رسید، خواه گوارا و شیرین یا تلخ و ناگوار.

قوم (اولیاءالله) به حالی دست یافته‌اند که دیگر در باره مصالح و مضار دست بدعا بر نمیدارند، بلکه دعای آنان قلبی است، و یکبار جهت مصالح معنوی خویش، و بار دیگر جهت مصالح خلق انجام می‌دهند، و اگر بزبان دعائی می کنند، قلبشان همواره متوجه خداست.

وای بر تو! ای منافق ترا از این حالت چه خبر است؟ وای بر تو! ای نشسته در صوامع! از این امور نزد تو چیزی یافت نمی‌شود، حس اتکاء بخلق قلبت را پر کرده است. صدایم را که در جهت نفع شماست نمی‌شنوید، برخیزید و بسویم بیائید، شما را بی‌ادبانه، مخاطب قرار نمیدهم، بلکه با رفق و محبت الهی آشنایتان میسازم، از من مگریزید، خشونت کلامم را تحمل نمائید، زیرا من با اجازه و مطابق میل خود چیزی نمی گویم، آنچه را که بر زبان میرانم به اذن و فرمان حق است.

(یا غلام) قوم (راستان) در عبادت حق عز و جل تاریکی را بروشنی تبدیل کرده‌اند، و همواره در مقام خوف‌اند، و از سوء عاقبت در اندیشه، از نظر خداوند در خصوص خویش اطلاعی ندارند، لذا همواره در رنج و اندوه و گریه‌اند، و در ادامه صوم و صلاه و اجرای تمام عبادات، ذکر خدا در دلهایشان و زبانهایشان ساری و جاری است، و هرگاه به آخرت پیوسته و به لقاءالله نائل شدند، سپاس خدای را بجای آورده و میگویند: «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی اَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ» «سپاس خدای را که اندوه و حزن ما را برطرف کرد».

خدای را بندگانی است که استادان و بزرگان و امرای خلق‌اند، که همواره می گویند: سپاس خداوند را که اندوه ما را در دنیا و پیش از فرا رسیدن آخرت زایل نموده است. این گروه وقتی دلهایشان به باب قرب حق میرسد، خواهند دید که درگاه رحمت به رویشان گشوده شده است، و مستقبلین بر پای ایستاده در انتظار ورود ایشان‌اند، آنان را درود می گویند و به بارگاه قربشان وارد می‌نمایند. آنجا چیزهایی می‌بینند که نه دیده‌ای آنرا دیده، و نه گوشی وصف آنرا شنیده و نه بر دل احدی خطور کرده است. باز می گویند: سپاس خداوندی را که اندوه دوری، و اندوه حجاب ما را زدود؛ سپاس خدای را که ما را از گرایش به دنیا و خلق بازداشت؛ سپاس خداوندی که ما را بسوی خود راهنمائی نمود، «اِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَکُورٌ» «همانا خدای ما بخشاینده و شکرپذیر است».

(یا غلام) هر گاه ایمانت محکم شد، به دار معرفت واصل خواهی شد، به وادی علم راه خواهی یافت، وبالاخره به وادی فنا میرسی، از اتکاء بخلق رهایی می یابی، و دراین حال است که حزن و اندوهت پایان می پذیرد؛ آنگاه حفظ حق عز و جل نگهداریت می کند، حمیت اطرافت را میگیرد، توفیق بتو روی می آورد، تا جائیکه فرشتگان و ارواح صالحین، اطرافت را احاطه می کنند، درودت میفرستد، خدای ترا دوست میدارد و مراعات می کند، و بالاخره به باب قرب حق هدایت خواهی شد.

نومید است کسی که بدون عذر از من دوری گزیند. وای بر تو! تو در مقامی که من برای آن قیام کرده‌ام مرا مزاحم میشوی، اما نمیدانی که قادر به انجام چیزی نیستی، این امریست که از آسمان به زمین رسیده است، خدای عز و جل میفرماید: «وَ إِنْ مِنْ شَیْءٍ إِلَّا عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ[1]»

باران از آسمان بسوی زمین ریزان است، و بوسیله آن گیاه میروید؛ زمین دلها نیز وقتی به باران رحمت حق سیراب شد، به اهتزاز درمی آید، و گلهای اسرار، حکم و توحید، توکل و قرب در آن میروید، در چنین دلی درختان پر میوه به ثمر نشسته، بسیار است، در آن دریاها و انهار وجود دارد، جایگاه انس و جن و فرشتگان ارواح میگردد، البته این چیزی است خارج از دایره درک و فهم، بلکه قدرت محض و اراده خداوند است، که کسی را بدین مقام برمیگزیند، و البته اینگونه افراد معدودی از مردمانند.

کوشش کنید در دایره گفتار من قرار گیرید، این گفتار من حکم دامی را دارد که مترصد است یکی از شما را صید کند، و به آنجائی که قرب خداست برساند. این سفره گسترده خداست، خوان من نیست، گفتارم را اجابت کنید، خدای شما را رحمت کناد. مرا همراهی کنید تا به‌باب‌حقتان هدایت کنم. بدانید صدق دعوت الهی است و کذب دعوت شیطان، حق چیزی است و باطل دیگر چیز، و هر دو در نظر مومن آشکار است، زیرا مومن با نور ایمان مینگرد.

ای اهل عراق، هشیاری و بیداری را بانگ زنید، صادق و کاذب در نظر شما پوشیده است، محق و باطل را نمی‌شناسید، و بدانید که ضرر تکذیبتان بخودتان برمی گردد، و من به این امر توجه ندارم. آگاه باشید که مرید حق، مرید بهشت و دوزخ نیست، بلکه تنها مرید لقاءالله است. به قرب خدا امیدوار باشید، و از دوری

---

۱. هیچ چیزی نیست که خزانه و منشاء آن نزد ما نباشد، و ما جز باندازه معلوم نازل نمی کنیم. سوره حجر آیه ۲۱

وبعد بترسید. اما شما اسیر شیطان نفس و هوائید، حب دنیا و شهوات شما را فرا گرفته است و خود خبر ندارید، و آگاه نیستید که قلبتان در بند است.

بار خدایا، ما را از اسارت نفس و حرص دنیا، آزاد گردان، آمین.

بر شماست که به عزیمت روی آورید، و از رخصت گریزان باشید[1]، هر که رخصت را گرفت و عزیمت را از نظر دور داشت، باید از هلاک دینش بیمناک باشد. بدان که عزیمت از افعال مردان است، چون آن بر خطرها سوار شدن است و تحمل سختی کردن. رخصت خاص زنان و کودکان است، زیرا آنان راحت طلبند.

(یا غلام) لازم است در صف اول مبارزه با نفس باشی، چون صف اول جای مردان دلیر و مبارز است، از صف آخر دوری نما، چه صف آخر جای آدمهای بزدل و ترسوست. این نفس سرکش را در اختیار خود بگیر و به عزیمتش عادت ده، آنگاه خواهی دید که هر چه را که بر او تحمیل کنی، می‌پذیرد، بدو روی خوش نشان مده، زیرا نفس پنده‌ای نافرمان و سرکش است، و جز با فشار چوب، کاری انجام نمی‌دهد؛ هرگز او را سیر مدار، مگر زمانی که مطمئن شوی طغیان نمی‌کند.

میگویند سفیان ثوری (درود خدا بر او باد)، طاعتش بسیار بود، و بسیار هم میخورد، تا جائی که ضرب‌المثل شده بود؛ اما وقتی به عبادت بر میخواست بهره کامل میگرفت. یکی از بزرگان در باره او میگوید: سفیان ثوری را دیدم که چندان میخورد که مورد نفرت واقع میشد»، و چندان گریه میکرد که بخشوده میشد، پس تو در بسیار خوری به سفیان ثوری اقتدا مکن و در کثرت عبادت او را پیروی نما، چون تو سفیان نیستی، نفس را سیر مگردان آنگونه که او سیر میکرد، زیرا تو آن قدرت را که او بر نفس داشت نداری[2]. سعی کن بحرام نزدیک نشوی، و از حلال بهره‌مند گردی، دارای زهد و پرهیز باش که به عبادت حقت رهبری می کند، وقتی زهدت بکمال رسد، خداوند نعم مادی و معنوی را ارزانیت خواهد داشت، یا با واسطه یا بوسیله قلب و دل آگاهی، از بندگان خدا روی گردانت میکند، و از بندگی ایشان دورت میدارد،

---

۱. رخصت و عزیمت که از مسائل اصول فقه است، در مباحث گذشته توضیح داده شده است، مقصود از رخصت در اینجا سهل انگاری، و مراد از عزیمت جدی بودن است. مترجم

۲. ابوعبدالله سفیان بن سعید بن مسروق از اکابر علما و محدثان و زهاد قرن دوم هجری است، و زمان جمعی از بزرگان تابعین را درک و از محضر ایشان استفاضه کرده است. بنابراین پذیرش ذکر چنین حکایتی برای او بسیار دشوار است، زیرا انسان در هر مرتبه از تزکی هم که باشد، مکلف به «لاتسرفوا» است. مترجم

از بند گی دنیا و حظوظ شهوات و شیاطین رهائیت می‌بخشد، و از بند گی جاه‌طلبی و اعتناء به اقبال و ا دبار خلق محفوظ می‌نماید، و این زمانی حاصل میشود که تو با نفس و طبع قطع رابطه نموده و قلبا بسوی باب حق قدم برداری. ولی من ترا می‌بینم که در بند خلق و اسباب و وسائل مادی گرفتاری. کی راه خلاصی از این قید و بند را می آموزی؟! ای جاهل، قلبی که مملو از علائق مادی است، چگونه میتواند خداوند را ببیند؟ تو که در خانه‌ات ساکنی- وبدان دلخوش و وابسته - چگونه قادر به مشاهده باب معرفت حقی؟، هر گاه از زن و فرزند و از تمامی علایقت بریدی، آنگاه باب جامع را در خواهی یافت، هر گاه تمام خواهش‌های نفسانی را پشت سر انداختی، درب از رحمت برویت گشاده میشود.

تا زمانیکه با خلقی رحمت خالق را نخواهی دید، تا وقتیکه با دنیا هستی، به آخرت نخواهی رسید، و تا هنگامیکه با آخرتی از دیدار آفرید گار دنیا و آخرت محرومی، هر گاه از همه گذشتی، باطنت از روی معنی به لقاءالله نائل میشود، بدان که عمل مربوط به قلب است، ولی معانی خاص اسرار و باطن است. قوم - اولیاءالله - از اعمالشان رو گردانند، و همه را بدست فراموشی سپرده‌اند، اعمال حسنه انجام میدهند، و در انتظار پاداش نیستند، و از این روست که خدای تبارک و تعالی، آنان را به دار مقام وارد میکند، آنجائیکه هیچ رنج و زحمتی در آن نیست، نه جدائی و ضعف در آنست، نه تلاش و کوششی برای کسب روزی. یکی از مفسرین در باره قول حق تعالی که فرموده است: «لَایَمَسُّنَا فِیهَا نَصَبٌ» می گوید: این نصب و رنج یعنی زحمت تهیه نان و خوراک اهل و عیال، اما جنت، فضل و خیر کلی، و راحت و عطای تمام است.

تمام تغییرات قلبت باید در جهت خدا باشد، نه دنیا و آخرت و مردم. حضور قلب در پیشگاه خدا جز با مرگ (مسخر کردن) نفس حاصل نمی‌شود. باید چنان از خود فانی شد! که در هر چه که مینگری، مرگ را در آن مشاهده نمائی، هر چه را شنیدی، نفیر مرگ را نیز از آن بشنوی. یاد مرگ در حقیقت بیداری کامل است. تمامی شهوات را مبغوض دار، و آسایش معنونی را طلب نما. بیاد مرگ باش، زیرا مرگ منشاء و سرآغاز نابودی نیست. هر گاه قلبت سالم شد، جز خدا همه چیز را فراموش میکند. اقرار میکند باینکه اوست ازلی، و ابدی، و غیر او همه آفریده‌اند. وقتی قلب سالم شود، هر کلامی که از وی صادر گردد، حق است و صواب، کسی آنرا رد نمیکند. قلب، قلب را، سر، سر را، جلوت و خلوت همدیگر را مخاطب قرار میدهند،

مغز به مغز میگراید و صواب بصواب؛ در اینحال کلام در دل مانند بذری میشود که در زمین نرم و مساعد پاشیده باشند، نه در زمین سخت و غیر قابل کشت.

هر گاه قلبت سالم شد، حکم درختی را پیدا میکند که دارای شاخ و برگها و میوه فراوان باشد، و مردم از آن استفاده نمایند. اما هر گاه قلب رشد معنوی پیدا نکرد، بسان قلب حیوانات است، یعنی صورت فاقد معنی، یا ظرفی است خالی. دلی که در جهت خدا و متوجه مقام قرب نباشد -اگر چه قلب انس و جن و فرشته هم باشد- بمانند درخت بی ثمر، قفس بدون پرنده، خانه خالی، گنجینه‌ای پر از دینار و درهم که از آن انفاق نشود، یا جسد بی‌روحی است که بصورت سنگ درآمده باشد، و آن صورت فاقد معنی است. هر دلی از خداوند دور باشد، کافر است، روی این اصل خدای عز و جل این چنین دلها را به سنگ تشبیه کرده است و میفرماید: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً[1]»

وقتی قوم بنی‌اسرائیل به تورات عمل نکردند، خداوند دلهای آنان را مسخ کرد و بصورت سنگ درآورد، و از درگاه رحمت طردشان کرد؛ شما نیز ای پیروان محمد (ص) بدانید هر گاه به قرآن عمل نکرده و احکام آنرا اجرا نکنید، به مسخ قلب و طرد از باب رحمت حق گرفتار خواهید شد. سعی کنید از آنان نباشید که خداوند با وجود علمشان! گمراهشان نموده است. توجه کنید و هشیار باشید.

اگر بخاطر خلق علم آموخته‌اید، بدانید که بنده خلقید، و بجهت رضای ایشان عمل مینمائید، ولی اگر برای رضای حق آموخته‌اید، اعمالتان در جهت رضای خداست. و اگر علمت در جهت دنیاست، عملت نیز در راستای آن خواهد بود، و همچنین اگر بجهت آخرت است، در جهت آخرت عمل میکنی. بدان که شاخه بر ریشه سبز میشود، و فرع تابع اصل است. هر گونه عمل کنی، همچنان با تو عمل خواهند کرد، از کوزه همان برون تراود که دروست، تودرظرف وجودت نفت ریخته‌ای، و انتظار داری که گلاب تراوش کند!!، تمام اعمالت برای دنیا و اهل آنست، و انتظار پاداش آخرت را داری!!، و فردا خواهی دید که از هیچگونه بزرگی و کرامت برخوردار نیستی، - و تازه این ظاهر امر است- . عبادت عمل جنت است، و معصیت عمل آتش، منتهی از این هم غافل مباش که در پشت پرده اسراری است که کسی را بر آن وقوف نیست؛ چه بسا ممکن است کسی بدون عمل نیک رستگار شود،

---

۱. سپس دلهای شما بعد از آن(قتل نفس)، مانند سنگ یا سخت‌تر از آن شد. سوره بقره آیه ۷۴.

و دیگری با عمل نیک گرفتار گردد «فعال لمایرید» «لَا یُسْئَلُ عَمَّا یَفْعَلُ وَ هُمْ یُسْئَلُونَ»، هرگاه اراده خداوند بر این قرار گیرد که پیغمبری یا صالحی در آتش رود، عدل است، و بر ما لازم است که بگوییم درست است، و لب از چون و چرائی ببندیم[۲].

آنچه را میگویم از من بشنوید و در باره آن تفکر و تعقل نمائید. من نسبت به آنکه پیش افتاده است احترام قائلم[۳]، من با آنانم، و -میدانم - رحمت و برکت از جانب خداست. به برکت متابعت رسول اکرم(ص) و نیکی نسبت به پدر و مادر، مرا شایسته بخشش تشخیص داده است.

خدای پدرم را رحمت کند، او با تمکنی که داشت از دنیا بیزار بود، و مادرم نیز او را موافقت میکرد، و به زهد و کناره گیریش راضی بود، زیرا هر دو از اهل صلاح بودند و نسبت به مردم مهربان، و من در اثر پرورش این دو مهربان به نعمت و رحمت رسیده‌ام، و به چنان ایقانی نائل شده‌ام که از میان تمام مخلوق تنها محمد رسول الله(صل الله علیه و علی آله) را در نظر دارم، و از تمام اربابان ظاهری بیزارم و فقط به ارباب حقیقی، یعنی ذات اقدس الهی متوسلم.

ای عالم! گفتار تو در زبان است و قلبت از آن بی‌خبر، گفتار تو صورت است و فاقد معنی. بدان که قلب سالم از گفتاری که صرفا زبانی باشد، گریزان است، دل به گاه استماع آن بمانند پرنده‌ای است در قفس، یا منافقی در مسجد، که هر دو در صدد فرارند. هرگاه یکی از صدیقین به مجلسی وارد شود که عالمی منافق! در آن در سخن باشد، یگانه آرزوی او خروج از آن مجلس است. قوم نشانه‌هایی در دست دارند که منافقین و دروغگویان و دشمنان خدا را با آن می‌شناسند. علامت منافقین در چهره و در گفتارشان است، و از صدیقین چنان میگریزند که گوئی از شیر فرار میکنند. از

---

۲. این مسأله یکی از مباحث علم کلام است، که متکلمین اشعری عقیده دارند: عقل جزئی بشر فقط قادر به تشخیص ظواهرامور است، در حالیکه در باطن و پشت پرده اسراری نهفته است که عقول بشری از درک و فهم آنها عاجز، است، و چون ایمان دارند که خدا خلاف عدل کاری انجام نمی‌دهد، لذا اگر صالحی را - از نظر ما - معذب نماید، یا گناهکاری را - از نظر ما - پاداش نیک عطا نماید، آنرا عین عدل دانسته و هیچگاه از کم و کیف نمی پرسند و چون و چرا نمی گویند. (جهت فهم بهتر و بیشتر این مطلب میتوانید به آیه ٦٥ لغایت ۸۲ سوره کهف مراجعه کنید). و اما معتزله این را نمی‌پذیرند، و میگویند: خداوند عادل است، لذا باید عاصی‌را معذب بدارد، و عابد و پارسا را جزای نیک عطا فرماید، در غیر اینصورت از عدل بدور است. مترجم

۳. این عبارت ناظر به آیه ۱۰ از سوره حشر است که میفرماید: «و الذین جاؤ من بعدهم یقولون ربنا اغفرلنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان و لاتجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا، ربنا انک رؤف رحیم» مترجم

آن میترسند که مبادا در آتش اندرونی سوخته شوند. خداوند شر آنان را از صدیقین و صالحین دفع میکند. آنان در نزد عوام بزرگند، و در دید نیکوکاران حقیر و بی مقدار، در نزد عوام انسانند، و در نظر صدیقین بسان گربه (سفله) جلوه میکنند، دارای ارج و بهایی نیستند. صدیقین به نور جلال یزدانی مینگرند، نه بنور دیدگان ظاهر و نور خورشید و ماه، و این نور عام است و خدای را نوری است خاص، که بعد از احکام و اتقان حکم که عبارت است از پیروی درست کتاب و سنت به بندگان عطا میفرماید.

بار خدایا، حلم و علم خود را روزی ما گردان، آمین.

ای منافقین! خدای شما را برکت ندهد و زیاد نگرداند، و تمام کارهای شما در جهت عمران و آبادانی میان خود و خلق است، و تخریب و ویرانی رابطه بین خود و خالق. بار خدایا، مرا بر این منافقان مسلط گردان، تا روی زمین را از لوث وجود آنان پاک گردانم. علامت منافق در این زمان آنست که به نزد من نمی آید، بگاه برخورد با من سلام نمیدهد، و اگر احتمالا سلام داد از روی تکلف و ناچاری است، عقاید اینان سست بنیاد است و دیوارهایش فروریخته است. بار خدایا، مرا کمک کن تا این بنای فروریخته را درست کنم. ای منافقین بدانید که ساختن و آباد کردن آن در دست شما نیست، زیرا دارای کرامت و بزرگواری نیستید. چگونه میتوانید بنای ویران شده دینتان را آباد نمائید، در حالیکه هیچگونه آلت و ابزاری در اختیار ندارید.

ای نادانان، ابتدا به فکر بنای دینتان باشید، آنگاه به ساختمان دیگری بپردازید. هر گاه به سوی من بر گشتید، بسوی خدایتان برمیگردانم، چون من به یاری و نصرت خدا متکی هستم. سرکشی مکنید، خداوند بر امور غالب است. برادران یوسف (علیه السلام) قصد کشتن او را داشتند، اما چون خداوند نخواست موفق نشدند؛ چگونه میتوانستند کسی را بکشند که در علم ازلی مقرر شده بود که باید پیغمبر و پادشاه شود، و یکی از صدیقین باشد و امور خلق را عهده دار گردد. و شما ای منافقین، به همین سان، قصد هلاک مرا دارید، بدانید که دست شما از اقدام به این کار کوتاه است، اگر از جانب خداوند فرمان می یافتم، فرد فرد شما را معرفی میکردم. حکم الهی اساس تمام امور است، در هر حال و در هر زمان، و در انجام هر کاری.

قوم (اولیاء الله) از مردم نمی ترسند، چون آنان در کنف حمایت حق می باشند، از دشمنان خود باکی ندارند، زیرا میدانند که بزودی آنان را دست و پای بریده

خواهند دید. محقق است که اگر اراده خدا نباشد کسی قادر به کشتن دیگری نیست[1] و همچنین فقر و غنی، نفع و ضرر، و مرگ و زندگی، جز در دست خدا در اختیار دیگری نمی‌باشد دوستان خدا از سنگینی بار شرک آسوده‌اند، و بمقام انس رسیده، از انعام عالم غیب بهره‌مندند، اعتنائی ندارند به اینکه دنیا باشد یا نباشد، آخرت وجود دارد یا ندارد، آیا خیر و شری هست یا نیست؛ در آغاز کار رنج زهد از دنیا و شهوات و لذایذ را می‌پذیرند، اما همینکه این کار ادامه پیدا کرد، دیگر رنج و تعبی باقی نمی‌ماند، بلکه زهد و کناره گیری از آنها جزء طبع و سرشت آنان می‌شود. تحمل رنج طاعات و عبادات را از آنان بیاموزید، از معاصی و گناهان بپرهیزید، تا این رنجها بتدریج جزئی از طبع و سرشتتان گردد، دستورات پرورد گار خود را گوش فرا دهید، آنرا بکار بندید، و اخلاص داشته باشید تا به نتیجه مطلوب برسید.

(یا غلام) تو سراپا نفس و طبعی، تو همنشین زنان و کودکانی، و مدعی هستی که به آنان توجهی نداری، تو دروغ میگوئی، عمل تو منطبق با احکام شرع نیست، چوب خشک را در کنار آتش انباشته‌ای، که بناچار مشتعل می‌شود و خانه دینت را میسوزاند. انکار شریعت چنان عمومیّت یافته است که حتی یک نفر را نمیتوان یافت که منکر نباشد!! اول ایمان بخدا و شناخت خدا حاصل کن، و آنگاه به نیابت حق به طبابت خلق بپرداز.

وای بر تو! شگفتا! چگونه با مار تماس حاصل کرده‌ای، در حالیکه از این کار بی‌خبری و پادزهر نیز نخورده‌ای؟ کور چگونه میتواند چشم دیگران را مداوا نماید؟ لال چگونه میتواند دیگران را بیاموزد؟ جاهل را با پایداری در دین چکار؟ کسی که دربانی نکرده باشد، دیگران را کی میتواند به درگاه پادشاه هدایت کند؟، تو به شناخت خدا و قدرت و قرب او نسبت به بندگان جاهلی و نادان، صنع و کار خدارا فقط خدا میداند و بس. از من بشنو و بپذیر، من داعی الـی اللّه و نائب رسول در میان شمایم، در امر دین گستاخترین مردمانم، از شما شرم ندارم زیرا مجری امر خدا و رسولم، من عامل و فرمانبرم و مأمور هدایت شما.

این دنیا فانی و رفتنی است، خانه آفات و بلایاست، هیچگاه برای کسی، خصوصا

---

۱. این عبارت در ارتباط با مسأله خلق و کسب است، بدین معنی که خداوند خالق افعال و انسان کاسب آنهاست، به این ترتیب اختیار انسان در انجام اعمالش منتفی نشده و در برابر تمام اعمالی که آگاهانه انجام میدهد مسوول شناخته میشود. مترجم

اهل حکمت، صفائی نداشته است، چنانکه گفته شده است: دیده حکیم و آنکه همواره در یاد مرگ است به دنیا نمی‌نگرد؛ کسی که درنده‌ای آماده حمله را در کنار داشته باشد، چگونه آرام و قرار دارد، و چشمش بخواب میرود؟ ای غافلان، قبر درنده دهان گشوده است، مرگ مار دهان بازی است که در نزدیکتان قرار دارد، سلطان قدر شمشیر به دست در انتظار فرمان است، و (البته) از میان هزاران یکی این سر و حکمت را میداند و از خواب غفلت بیدار شده است.

در آغاز کار ناچاری که صنعتی انتخاب کنی، تا بوسیله آن زندگی خود را اداره نمائی و ایمانت قوی شود، وقتی این رویه راادامه‌دادی، خداوند بمقام توکلت میرساند و بدون سبب روزیت را میرساند:

ای کسیکه به سبب اتکاء بخلق لذت توکل را نچشیده‌ای، و گرنه از شرک میگریختی و به درگاه مسبب‌الاسباب مقیم میشدی، و تمام وثوق و اطمینانت فقط بخدای میبود.

وسائل معیشت را بدو وسیله باید بدست آورد، یکی با کسب و بر طبق احکام شرع، و دیگری با توکل، وای بر تو، از خدا شرم نمی کنی که کار و کسب را رها کرده‌ای و دست تکدی بسوی دیگران دراز میکنی؟ بدان که کسب آغاز و بدایت کار است و توکل نهایت آن، اما در تو نه بدایت می‌بینم نه نهایت. من حق میگویم و از تو باکی ندارم، بشنو قبول کن، با خواست حق جدال مکن. من از خلق و آنچه در دست شماست، و از مدح و ذمتان بی‌نیازم، گفتار من برای شما در حکم ضربه‌ای است کوبنده، و من از ادای آن بخاطر اجرای امر خداوند عز و جل ناگزیرم، و این را هم بدانید که حکم خدا را ناسخی نیست، و کسی نمیتواند مانع آن شود.

وای بر تو! گفتار مردم ترا مغرور نکند، تو خود را می‌شناسی و میدانی که بر کدامین راهی، خدای متعال فرموده است: «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ[1]»، در نزد عوام چه پسندیده‌ای و در نظر خواص چه مقدار زشت!، ای علاقه‌مندان بدنیا، ای کسانیکه بدنیا شادمانید، از عقل یاری بخواهید، آیا گفتار خدای عز و جل را نشنیده‌اید که فرموده است: «اِعْلَمُوا اِنَّمَا الْحَيٰاةُ الدُّنْيٰا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ[2]» لهو و لعب و زینت، خاص کودکان و جهال است، نه مردان و خردمندان. بدان که اینها در خور

---

۱. بلکه انسان بر نفس خویش آگاه است. سوره قیامت آیه ۱۴

۲. بدانید که زندگی دنیا بازی و سرگرمی و زینت است. سوره حدید آیه ۲۰

نادانان ناقص العقل است، بدان که برای بازی و سرگرم بودن بدنیا آفریده نشده‌ای، آنانکه به دنیا سرگرمند، از آخرت بریده و بدنیا قانع شده‌اند. آنچه را که دنیا به شما عطا میکند مار و عقرب و زهر است، که با دست هوای نفس و شهوت آنرا میگیرید. به آخرت بپردازید، به خدای بر گردید، و آنچه که بدست فضل و عنایت بشما عطا میکند بگیرید. در باره دنیا و آخرت نیک بیندیشید، و تفاوت آنها را یافته و بدانید که کدام برتر است، اگر نیک بیندیشی به آنچه که نزد من است آگاهی حاصل خواهی نمود، و خواهی دانست که کشته من سبز میشود و رشد میکند، و آنچه را که تو کاشته‌ای میروید اما طعمه حریق میگردد. عاقل باش و جاه و ریاست طلبی را ترک کن، و بمانند یکی از جماعت (مریدان) نزد من بیا و بنشین تا دانه گفتار خویش را در زمین قلبت بکارم. اگر عاقل باشی به صحبت و همنشینی با من تن درخواهی داد، و بر خشونت گفتارم صابر خواهی بود. هر که دارای عقل و بینش باشد، دارای ثبات و استقامت است، و آنکه را ایمان نیست، از من میگریزد.

«ربنا آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنه و قنا‌عذاب النار» آمین.

مجلس شصت و دوم

یامداد روز جمعه آخر ماه رجب سال ۵۴۶ هـ. ق، شیخ (قدس سره) در مدرسه چنین فرمودند: حق را چنان به یگانگی بستای که دیگر ذره‌ای از حس اتکاء به خلق در قلبت باقی نماند، نه خانه‌ات را ببینی، و نه شهر و دیاری را بشناسی، زیرا توحید همه تعلقات را درهم می‌پیچد. درمان تمامی دردها در توحید و یگانگی ذات حق، و اعراض و روگردانی از مار گزنده دنیا نهفته است. از این مار خطرناک دنیا بگریز، تا زمانیکه مارگیر ماهری پیدا شود، و دندانهایش را بکند و سمش را بی‌اثر سازد، و ترا نیز با این سم و اثرات زیانبارش آشنا کند؛ در آن حال اگر بدو نزدیک شدی دیگر قدرت گزیدنت را ندارد.

اگر خدا را دوست داشته باشی، خداوند نیز ترا دوست میدارد، و این دوستی از شر دنیا و شهوات و لذات و شیاطینت محفوظ میدارد، و به تبع آن قادر خواهی بود که بهره‌های خویش را بدون ضرر و تکدر خاطر دریافت نمائی. ای مدعی بدون شاهد! چقدر ادعای توحید داری، در حالیکه اعمالت دلیل بر شرک ورزیت می‌باشد.

اگر میتوانی شبی با من بیرون آی، تا بجاهای خوفناک برویم، من بدون سلاح و تو مسلح، آنگاه بنگر که آیا من میترسم یا تو؟! کدام یک به زیر جامه دیگری پناهنده میشویم؟ تو با نفاق پرورش یافته‌ای، و من با ایمان تربیت یافته‌ام.

(یا قوم) شما پدنبال دنیا دوانید، تا اندک بهره‌ای بگیرید، اما بدانید که دنیا بدنبال مردان راستین خدا میدود، تا اندکی از برکت وجود آنان را کسب نماید، دنیا

در پیشگاه اولیاءالله برپای ایستاده و سرافکنده است. بیائید مردانه نفس را با شمشیر توحید بزنید، و برای مقابله با آن کلاه خود توفیق، سنان مجاهدت و سپر تقوی و تیغ یقین در دست بگیرید و او را مغلوب نمائید، این روش را چندان ادامه دهید تا کاملا رام و اسیر شما شود و بر آن سوار شوید، لگام را در دست گیرید، و آنرا در سفر به هر کجا، با قلبی مطمئن مورد استفاده قرار دهید؛ در اینچنین حالتی است که خداوند عز و جل به وجود اینگونه بنده‌ای مباهات میکند. سپس از کسانیکه هنوز اسیر نفسند و هنوز از این اسارت رهایی نیافته‌اند، پیشی بگیرید. هر آنکس که نفس خویش را شناخت و بر آن چیره گردید، نفس مرکب او میشود، بارهای گرانش را حمل میکند، و از فرمانش سرپیچی نخواهد کرد.

تا زمانیکه بشناخت نفس خود توفیق نیابی، و از لذائذ بازش نداری، و حقش را چنانکه بایسته است در کفش نگذاری، در تو امید سودی نمیرورد. و اگر چنین کردی در اینحال، نفس با اطمینان به قلب می‌پیوندد، و قلب نیز با سر و باطن اتصال می‌یابد، و سر و باطن هم بسوی حق رهسپار میشوند. هشیار باشید، هیچگاه عصای مجاهدت را از سر نفس برندارید، به حیله‌های او، و در خواب رفتنش، فریفته و مغرور نشوید، از مبارزه با نفس غفلت نمودن چنان است، که کسی درنده خطرناکی را در حال خواب ببیند و گمان کند که خوابیده است، و نداند که خود را بخواب زده است تا شکاری یافته و آنرا بدرد؛ این نفس نیز اظهار خواری و تواضع میکند، اما همینکه فرصت یافت، نیش باطنیش را آشکار میکند، پس باید همواره از کید آن بر حذر باشید.

قوم (اولیاءالله) را با مردم سرو کار است، و با ایشان نشست و برخاست دارند، و این جهت اجرای امر بعروف و نهی از منکر است. مثال اولیا در رابطه با مردم چنین است، که اگر گروهی قصد دیدار پادشاهی را داشته باشند و بخاطر تحقق این امر ناگزیر به عبور از دریائی باشند، بعضی از آنان که راه عبور را بخوبی می‌شناسند، به آسانی عبور می کنند، و به دیدار ملک نائل می گردند، و زمانیکه ملک از حال آنانیکه در راه مانده و محل عبور را نمی‌شناسند، آگاهی یافت آنان را که به دیدار موفق شده‌اند، مأمور میکند تا برگردند و دیگران را راهنمائی کنند، آنان نیز فرمان پادشاه را اطاعت کرده و برمیگردند و گم شدگان (لب دریا) را راهنمائی کرده و بدیدار ملک میرسانند؛ در این زمینه قول خدای عز و جل را گوش کنید: «وَ قَالَ الَّذِی آمَنَ یٰا قَوْمِ اتَّبِعُونِ اَهْدِکُمْ سَبِیلَ الرَّشٰادِ[1]»

۱. آنکه ایمان آورده بود گفت: ای قوم مرا پیروی کنید تا به راه رشادتان هدایت کنم. سوره غافر آیه ۳۸

انسان عاقل به مال دنیا، زن و فرزند، و مأکولات و لباس و سایر تجملات، دلبستگی پیدا نمیکند، زیرا علاقه بدانها را از هوی و هوس میداند. شادی مومن در قدرت ایمان و یقین، و وصول قلب به باب قرب حق نهفته است. آگاه باشید، فرمانروایان حقیقی دنیا و مقربان واقعی آخرت آنانند که شناسای واقعی خدای عز و جل‌اند، و مطیع و فرمانبردار امر او.

(یا غلام) چگونه ممکن است قلب و باطنت صفا پذیرد، در حالیکه شرک اتکاء بخلق را در دل داری؟! چگونه رستگار میشوی، در حالیکه هر شب در اندیشه آنی که فردی را تعیین کرده و فردا بسویش رفته و دست تکدی و توقع بسویش دراز نمائی؟! وقتی ذره‌ای از توحید در قلبت وجود ندارد، چگونه انتظار صفا داری؟!، نمیدانی که توحید نور است، و شرک ظلمت، خلق حجاب میان‌تووخالق شده است، از مسبب بدوری، و دست در اسباب ظاهردنیوی زده‌ای، ثقت واطمینان بخلق از توکل بازت داشته است، دعوی توحید وتوکل را داری، اما این ادعایت بدون گواه و بینه است، این ادعا بدو صورت قابل اثبات است، یکی مجاهدت، و تحمل رنج و سختی، که در میان صلحا متداول است؛ دیگری موهبت الهی است که بندرت شامل حال کسی میشود، که بدون رنج و زحمت بمقامی برسد، بدین صورت که دست عنایت حق او را از راه کج بازمیدارد، و به‌مسجدش راهبری میکند، حس اتکا بخلق را از درونش میزداید، و باب قرب را برویش میگشاید، و نعمت فهم و حکم و عزت بدو ارزانی میدارد، هر چه ببیند از آن پند می گیرد، آنچه را بشنود بدان متعظ میگردد، عمل نمی کند الا بجهت حصول بقرب، و بالاخره هدایت و عنایت - همه جانبه - حق شامل حالش می شود، همانگونه که حق عز و جل در باره یوسف(علیه‌السلام) فرمود: «کَذَلِکَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ، اِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِینَ[1]»، سوء و فحشا را از او بدور کرد، و توفیق خدمت را بدو ارزانی نمود.

دوست دار خدا، و عارف حق، به گونه‌های مختلف دیگران را پندمیدهد، گاهی با گفتار، گاهی با رفتار، و گاهی به همت باطن، که کسی بدرک آن آگاه نیست.

(یا غلام) لازم است که بهنگام ضعف ایمان، خود را وقف خودسازی کنی، از زن و فرزند و همسایه و اهل شهر و دیارت ببری، و بخود پردازی، و هر وقت به ایمانی

---

۱. اینچنین سوء و فحشاء را از او بدور کردیم، همانان اوراز بندگان مخلص ما بود. سوره یوسف آیه ۲۴

قوی دست یافتی، آنگاه میتوانی در میان زن و فرزند و دیگران حاضر شوی. البته زمانی مخالطت با خلق برایت زیانی در بر ندارد که به لباس تقوی ملبس شده، و کلاه خود ایمان را بر سر نهاده باشی، و در دست شمشیر توحید، و در تیردانت تیر اجابت دعا وجود داشته باشد، و خود بر اسب توفیق سوار و در برابر دشمنان خدا بمبارزه بپردازی؛ مطمئن باش در اینصورت نصرت و یاری حق از هر جانب بسویت می آید، و تو قادر خواهی شد که مردم را از دست شیطان نفس رهانیده و به باب حق راهبری نمائی، دیگران را به انجام اوامر حق واداری؛ و از منهیات جلوگیری کنی، و این بدان سبب است که تو دیگر نیک بهشت و دوزخ را شناخته‌ای، و از اعمال اهل آنها آگاهی داری؛ هر کسی بدین مقام رسیده تمامی حجابهای قلبش برداشته میشود، و در اینحال قلب هرگاه نظر به بالا افکند، عرش و آسمانها را می‌بیند، و هرگاه چشم به پایین اندازد، تمام طبقات زمین و ساکنان آنرا از جن و انس، مشاهده می کند، و این سبب ایمان و معرفت الله است، که با علم و حکم بدست آمده است؛ هرگاه بدین مقام رسیدی مردم را به باب حق دعوت کن، و اگر خود قبلا به این باب نرسیده باشی، دعوتت اثری نخواهد داشت. بدون حصول این مقام هر حرکتی انجام دهی، و هر طلبی که نمائی بواقع تضییع عمر است، چون از اعمال صالحین بی خبری، تو زبان آوری، و زبان بدون قلبی، ظاهر بدون باطنی، جلوت بدون خلوتی، متحرک بدون مهابتی، شمشیرت چوبی، و تیرت چوب کبریت است، تو ترسوئی و از شجاعت بی بهره، کوچکترین تیر (بلائی) ترا به هلاکت میرساند.

و «آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

شیخ (رضی‌الله عنه) همچنین فرمودند: من همنشینی با اغیار را اختیار نکرده‌ام، اگر همنشین بوده‌ام با کسانی بوده که اهل حق و توافق بوده‌اند. از صفات اولیاءالله آنست، که هرگاه با کسی همنشینی کنند، اگر چه یهودی یا نصرانی هم باشد، چنان در آنها تاثیر میکنند، که حب و مهر در دلشان ایجاد میشود، و اگر مسلمان باشد، ایمان و ایقانش تقویت میگردد، این بدین دلیل است که هرگاه قلب سالم باشد، نظر هم درست میشود. قلب همینکه در آلایش پاک شد، بمقام قرب میرسد، و با نظر قرب و معرفت مینگرد، و نظرش از جانب خدای عز و جل تأیید میشود. قرب در قلب بسان ابر است، و نظر بمانند برق، و پند و موعظه مثل باران. قلب پاک را زبان ترجمان است، زبان در این حال بمنزله قلمی است که با مرکب معرفت مینویسد، و از دریای علم ازلی مدد میگیرد. گفتار شخص و نظر او بسان برق جهنده از قلب که از

جانب مبدئی قوی تقویت میشود، ساطع میگردد، هر کس در امتثال امر، و خودداری از منهیات و کسب رضای رسول اکرم(ص) توفیق حاصل کرد، این مقامات برایش متحقق میشود، علم و قرب و صدقش فزونی می‌یابد، که نتیجه‌اش کسب اعمال صالحه است.

عمل صالح آنست که در جهت رضای حق انجام شود، و دیگری را در آن شرکتی نباشد، عمل صالح به جاده مرادت راهبری میکند، راهسپاران این جاده چپ و راست را نمی‌شناسند، و با قلب و باطن، و بدون توجه به علایق دنیا و سایر تعلقات بسوی وجه‌الله طی طریق می کنند، همانگونه که موسی(علیه‌السلام) گفت: «وَ عَجِلْتُ اِلَیْکَ رَبِّ لِتَرْضیٰ[1]»، هر کس در طلب وجه‌الله باشد، چنان حالتی پیدا می کند که خداوند در باره موسی بیان داشت: «وَ حَرَّمْنٰا عَلَیْهِ الْمَرٰاضِعَ مِنْ قَبْلُ[2]»، شیر دایگان را بر این محب صادق حرام گردانیده، و بعد از اینکه شیر هیچ زنی بجهت امر خدا در حلقش فرو نرفت، تمام علایق نیز جز حب خدا از دلش زدوده شد.

مومن صادق از اعمال و اقوال رسول اکرم(ص) متابعت میکند، و بمانند غلام و چاکر در خدمت اوست، و چون بر این خدمت مداومت داشت، از استاد و معلم خود درخواست میکند، درب درگاه ملک را بدو بنمایاند، و او نیز دستش را گرفته و به باب قربش میرساند؛ گفته میشود: یا محمد به همراه تو کیست؟ ای سفیر حق، و ای معلم و دلیل جهانیان چه کسی را به همراه داری؟ جواب میدهد: خود میدانی، فردی است که خود برای خدمتگزاری این درگاه پرورید‌ه‌ای. سپس به او میگوید: این تو و این خدایت. همانگونه که جبریل در سفر آسمانی خودش را راهنمائی کرد، و بخدا نزدیک شد و گفت، این تو و خدایت. تبعیت رسول اکرم(ص) اینچنین بنده مومن را بخداوند عز و جل نزدیک میگرداند.

(یا غلام) عمل صالح بیار و مقام قرب خدا را احراز کن.

(یا غلام) حرص و آرزوهایت را کم کن، و نمازهای فرض را بجای آور. شایسته نیست که مومن شب بخوابد وصیت‌نامه‌اش زیر بالینش نباشد، اگر صبح دگر بار به امر خدا بیدار شد، مبارک است، و در غیر اینصورت زن و فرزندش از وصیت او بهره‌مند می‌شوند، و درودش میفرستند.

---

۱. بسوی تو بشتاب آمدم که راضی باشی. سوره طه آیه ۸۴

۲. از پیش، شیر شیر دهندگان را بر او حرام کردیم. سوره قصص آیه ۱۲

باید احوال و اعمالت در میان اهل و عیال بصورت کسی باشد، که برای وداع و خداحافظی آمده است، همچنین در بین اقران و دوستانت نیز باید اینگونه باشی، و همواره قلبت برای وداع و جدائی از این سرا آماده باشد. چگونه کسی که اختیار بود و نبودش، در دست دیگری است، اینگونه نباشد؟

معدودی از افراد از حال و بال خویش و احیانا از زمان مرگ خود آگاهی دارند، آنان دارای قلوبی اندوهگین‌اند، و این مسائل را همچنانکه چشم خورشید را می‌بیند، مشاهده می کنند، منتهی زبانشان از این مقوله چیزی اظهار نمیدارد، ابتدا باطن از، آن با خبر میشود، سپس قلب را آگاه میکند، و قلب نیز به نفس مطمئنه خبر میدهد، و نفس هم آنرا پنهان میدارد، این مقامات تماما دراثر مجاهدات و تحمل مشقات بدست می آید؛ هر که بدین مقام واصل شد، او نائب حق، عز و جل در زمین است، و بدان که این موهبتی است که درک و فهم آن ورای عقل بشر و تمام مخلوق، قطره‌ای از دریای عظمت، و چراغ کم سوئی از خورشید تابناک معرفت حق‌اند.

بار خدایا، در مورد بیان این اسرار از تو پوزش میطلبم، تو آگاهی که من مغلوبم.

گفته‌اند: خویشتن‌دار باش و عذرخواهی مکن، اما وقتی بر این منبر بالا میروم، خود و دیگران را گُم میکنم، دیگر کسی در قلبم باقی نمی‌ماند، که از او پوزش بطلبم، مگر خدا. زمانی از آنان (مردم) فرار میکنم! اما باز خود را در میان ایشان می‌بینم، گاهی تصمیم میگیرم که هر شبی را در جائی بروز آرم، و از شهری به شهر دگر بروم، و از دهی به دهی دیگر، پنهانی و بصورت غریب بسر برم، تا زمان مرگم فرا رسد، این اراده من است، ولی اراده خدا غیر از این است، او مرا در میان آنان که از ایشان گریزانم قرار میدهد.

این قلب هر گاه سالم و درست شد و پایدار گردید، قدم به باب حق میگذارد، در صحرا و دره‌های تکوین قرار خواهد گرفت، در دریای معرفت بشنا می‌پردازد، در افعال و اراده خداوند فانی می گردد، و از وجودش جز اندکی باقی نمی‌ماند. از شما کسانی هست که این را باور دارد، اما بیشترتان تکذیب میکنید. ایمان به این امر و عمل بدان نهایت کار است. کسی غیر از منافقین و دروغگویان که بر مرکب هوی و هوس سوارند، احوال صالحین را انکار نمی کند؛ این باور براساس اعتقاد صحیح و عمل صحیح استوار است.

هر کس به احکام ظاهری عمل نمود، معرفت الله نصیبش می‌شود، و به اعمال باطنی که رابط میان عبد و خداوند است موفق میگردد، در اینحال جوارح و اعضاء

آرامش دارند، منتهی قلب همواره در حال اضطراب است؛ چشم ظاهر بخواب میرود، ولی دیدهٔ باطن همیشه بیدار است؛ در حالیکه خوابیده است، قلبش ذاکر است. از یکی از بزرگان نقل میکنند که: سبحه‌ای دردست داشت و با آن تسبیح می گفت و در این حالت بخواب رفت، وقتی بیدار شد، دید سبحه در دستش میگردد، و خدای را ذکر میکند، آری، به اینگونه قلب امر میشود، واو نیز عمل میکند، و به اینچنین سرّی فرمان میدهند، تا اعمال باطن را انجام دهد، «وَ لَهُمْ اَعْمالٌ مِنْ دُونِ ذٰلِکَ هُمْ عٰامِلُونَ» آنان را غیر از آن اعمال ظاهری اعمالی است که انجام میدهند اعمال ظاهری بندگان اعمال اعضاء و جوارح است، و اعمال باطنی مربوط بخواص است که با قلب و باطن انجام میشود، باطن آنان با خداست و همواره در حال خوف‌اند، خوفشان از تغییر احوال و نزول مقام است، میترسند که به مسخ قلب گرفتار آیند، و خورشید و ماهی که برایشان تابیده است غروب نماید، و موجب لغزش آنان شود، لذا همواره به حلقه درگاه قرب آویخته و دست در دامن رحمت ذات حق زده، و میگویند: بار خدایا، از تو دنیا و آخرت نمیخواهیم، بلکه تمنای عفو و سلامت دین داریم، از تو میخواهیم که ایمان و معرفت و صدقمان را، از گزند هوای نفس مصون بداری، بار خدایا، چنگ در دامن رحمت تو زده‌ایم، ما را خوار مگردان،و ظنمان‌را تحقق بخش[1]، زیرا تو بر هر کاری اراده کنی خواهی گفت: باش، فورا میشود.

(یا قوم) اولیاءالله را در گفتار و کردار، پیروی نمائید، آنان را خادم باشید، و به ایشان نزدیک شوید، آنچه که از خدمتگزاری در مورد آنان انجام دهید، نزدشان محفوظ است، و فرداست که دوباره بشما باز میگردانند.

شما همواره از خداوند گشایش رزق را درخواست مینمائید، در حالیکه رزق مقسوم است و کم و بیشی ندارد، و شما با این عمل تنها مورد خشم واقع میشوید، چه، چیزی را میطلبید که بهره شما نیست. چقدر حریصانه در طلب دنیائید، در حالیکه فقط به قسمت معین خویش نائل میگردید. اولیاءالله در مقام طاعتند و دلهایشان هراسناک، اما شما بر قدم معصیت استوارید و دلهایتان آرام!، این عین فریفتگی است، برحذر باشید تا فریب نخورید، پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «اِسْتَعِینُوا عَلیٰ کُلِّ صَنْعَةٍ بِصَالِحِ اَهْلِهٰا» «در هر کاری از اهل آن کمک بگیرید».

---

۱. و ظنی فیک یارب جمیل فحقق یا الهی حسن ظنی
«منسوب به امام شافعی»

عبادت هنری است که آگاه بدان صالحان‌اند، آنان که در اعمال و افعالشان صدق و صفا نهفته است، آن کسانی که پس از رسیدن به مقام معرفت از خلق و اتکا به غیر گریخته‌اند، و از زن و فرزند و دارائی بریده، وبخدای عز و جل پیوسته‌اند، و تمامی موجودیت خود را در این را از دست دهد. و بر این شیوه‌اند تا قلبشان به رشد کامل خویش برسد، و بالهایشان تقویت شود، و با آنها بسوی مقام قرب به پرواز در آیند، و بجایی برسند که حق عز و جل فرموده است: « وَ اِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَين الْاَخْيَارِ[1] ».

هر گاه ایمان به یقین، و یقین به معرفت، و معرفت به علم تبدیل شد، معیار و محک الهی میگردی، از دست اغنیا و توانگران میستانی، و به فقرا و مساکین میرسانی، بسان صاحب مطبخی درمی آیی که ارزاق مردم را با دست قلب و باطن بدیشان تحویل میدهی؛ اما ای منافق! ترا کرامتی نیست، تا اینکه سعی کنی و بدین مقام برسی، وای بر تو! تو در خدمت انسان وارع و عامل به احکام الهی تربیت نشده‌ای، وای بر تو! بدون در دست داشتن چیزی (عمل صالحی) انتظار بزرگواری داری، وقتی میدانی که مال (ناچیز و کم ارزش) دنیا بدون رنج و زحمت بدست نمی آید، پس چگونه مقامات معنوی نزد خداوند را که عین ارزش است، بدون زحمت و تلاش بدست می آید؟، تو کجائی و آنانرا که خداوند در قرآن مجید وصف کرده کجا؟! میفرماید: « كَانُوا قَلِيلاً مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَ بِالْاَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ[2] »، هنگامی خداوند صدق عبادتشان را دید، برحمت و فضل خویش شادشان گردانید.

اولیاءالله چون علاقه قلبشان بخدای عزوجل کامل است!، در خواب چیزهایی را مشاهده میکنند که در بیداری نمی بینند، و قلب و باطن ایشان درخواب، بیدارتر از هنگام بیداری است. نفس خود را به گرسنگی و تشنگی و مخالفت با خواستهایش، رام و مطیع ساخته‌اند، انواع عبادت (فرض و نفل) را بجا آورده‌اند، تا جنت برایشان مسلم گردیده است.

هر کس از مطلوب خود آگاه باشد و هدف معینی را دارا باشد، تحمل انواع رنج و زحمت در راه رسیدن به آن مطلوب برایش سهل و آسان است، لذا مومن همواره رنج طاعت و بندگی را بر خود هموار میکند تا به لقای محبوب و مطلوب خود برسد.

---

۱. آنان در نزد ما برگزیدگان نیکوکارند. سوره ص آیه ۴۷

۲. آنان اندکی از شب را میخوابند، و در بامدادان طلب غفران میکنند. سوره ذاریات آیات ۱۷

وای بر تو! شگفتا! تو مدعی دوستی با منی، ولی دارائیت را از من پنهان میداری، پس در ادعایت کاذبی؛ مرید واقعی در برابر مراد دارای پیراهن و عمامه و مال و دارائی نیست، بلکه از سفره مراد بآنچه که دستور یابد استفاده میکند، او در وجود مراد فانی است، و امر و نهیش رااطاعت میکند، زیرا میداند آنچه را که مراد بدو فرمان میدهد، در واقع فرمان خد و رسول است، و در جهت مصالح دین و دنیا او گام برمیدارد. (شیخ واقعی جز به کتاب و سنت رسول اکرم(ص) به چیزی دیگر دستور نمیدهد.)، تو اگر مرادت را متهم میداری، پس از مصاحبت او دوری نما، زیرا وقتی بیمار به حذاقت پزشکش اطمینان نداشت، مسلما درمان نمیشود.

هر گاه زهد و کناره گیری کسی از دنیا متحقق شد، مردم بدو روی می آورند و به دیدارش راغب میگردند، و از برکات کلامش بهره‌مند میشوند.

هر گاه خلق را با علم خداوند شناختی، تمام صفات ایشان از دید تو پنهان میشود، تمام انس و جن و فرشته درنظرت معدوم میگردند، و قلبت به ذکر و صفات دیگر مشغول خواهد شد، باطنت قشر ظاهر وجودت را کنار میزند. پوست و قشر ظاهری آنست که بنی آدم ظاهر خود را در آن می‌بیند، و لباسی است بر تن نوع بشر، به امر نفس. اما در واقع نوع انسان از اعالم امر اللهی است. وقتی علم ربانی بر دلی نازل شد، آن علم لباس قلب و باطن میگردد. (اینجاست که عرفا برای ظاهر وجود اعتباری چندان قائل نیستند، و آنچه که در نظر ایشان مغز و اصل است همان قلب و باطن میباشد).

آنچه را که رسول اکرم(ص) آورده است، از جان و دل بپذیر، و آن کتاب است و سنت. هر که از این دو رکن اساسی و اصلی دین سر باز زند، کافر و زندیق است، جایگاهش در قیامت آتش، و در دنیا مورد قهر و نفرت الهی است.

دل عارف را چیزی است که رابط بین او و پرورد گار است، پس لازم است که سخن وی را شنیده و با اخلاص بدان عمل نمائی، و دیگران را نیز بیاموزی، زیرا رسول بزرگوار (ص) فرموده است: «مَنْ تَعَلَّمَ وَ عَمِلَ وَ عَلَّمَ دُعِیَ فِی الْمَلَکُوتِ عَظِیماً» «هر که آموخت و عمل کرد و آگاه بود، در عالم ملکوت به بزرگی یاد میشود». در خانقاه و صومعه، جاهلانه گوشه گیری مکن، بدان که گوشه گیری با جهل فساد بزرگی در پی دارد، پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «تَفَقَّهْ ثُمَّ اعْتَزِلْ» «اول بیاموز و تفقه کن، آنگاه گوشه گیری نما» (یعنی تا چراغ علم را فراسوی راه نگیری، زهد جاهلانه و کورکورانه به نتیجه نخواهد رسید). ، شایسته‌نیست که تو در خانقاه گوشه گرفته باشی، در حالیکه

حتی در روی زمین یکنفر باشد که از او بترسی یا به او امیدوار باشی، ابتدا در دلت باید جز خدای کسی وجود نداشته باشد، که از او بیم و امید داشته باشی، باید جز بخداوند به کسی اعتنا نکنی، و در اجرای قوانین دین او تلاش نمائی. دین حق الهی را بر پای دار و یاری کن، منتهی صرفا برای رضای حق نه خشنودی خلق.

صدیق فریاد دین را میشنود که قلب و باطن او را ندا میدهد، این ندا را به چه هنگام میشنود؟ به آن هنگام که حدود و اوامرش ترک شده باشد، به آن هنگام که احکامش را پشت سر انداخته باشند؛ در این زمان است که صدیقین فریاد دین را میشنوند، و در این حال است که متشمر و آماده و به اذن خدای عز و جل به امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازند، و با پند و اندرز و ارشاد صادقانه از دین دفاع می کنند.

عبادت عبارت است از: ترک عادت؛ باید عادت را رها نمود تا به عبادت دست یافت، و برای این کار باید علاقه بدنیا و خلق را از دل زدود، و بدامان کبریائی حق پیوست. سکه ناروای خود را در بازار جوهری ماهر عرضه مکن، ناقد و صراف ماهری که سکه اعمالت را بررسی می کند، آنرا ناچیز دان تا در کوره مجاهدتش گذاری و غل و غش هایش را زدوده و زر خالص بدست دهی.

بیشتر مردم ادعای اخلاص دارند، اما در عمل است که ثابت می‌شود منافقند. اگر آزمایشی در کار نبود، تعداد این مدعیان دروغگو بسیار میشد. کسیکه مدعی حلم و بردباری باشد، با قهر و غضب آزمایش میشود، هر که ادعای بخشندگی نماید، با درخواست مال و دارائی از او، امتحان میگردد؛ بطور کلی هر کس هر چیزی را ادعا کند، با ضد آن مورد آزمایش قرار میگیرد. بیا و هوی و هوس را از خود بران، و بدامان تقوی پناه بر، پرهیزکاران را خدائی است (که سراسر قلب آنان را فرا گرفته است و جایی برای غیر او باقی نگذاشته است).

اول از شرک بپرهیز، سپس از گناهان، و آنگاه چنگ در دامن کتاب و سنت زن، و هیچگاه آنها را از دست مده. خدای تبارک و تعالی بزرگوارست، دو خوف را در دل بنده جای نمیدهد، (همینکه خوف خداوند در دلی جای گرفت، خوف از دنیا و متعلقات آن خودبخود زائل میگردد).

خوف و ترس (کمبود و فقدان) خوراک و لباس و نکاح و سایر ضروریات زندگی از دل اولیاء رخت بربسته است، آنان حرام و شبهه و بسیاری از چیزهای حلال را از ترس عقاب آخرت ترک گفته‌اند، و در تمام احوال در اکل و شرب و سایر امور

زندگی، جانب ورع را رعایت میکنند. از بسیاری چیزها کناره گرفته‌اند، چون هرگاه زهد کمال یافت بمعرفت بدل میشود، و کمال معرفت است که مبدل به شناخت حقیقی خداوند میگردد، و بسان تاجی بر تارک عارفان جلوه میکند. اینان حرام و شبهه را ترک نموده و حلال مطلق نزدشان باقی مانده است.

هرگاه بنده غم اکل و شرب و لباس و حب غیر خدا را از دل راند، قلبش به دار قرب حق وارد خواهد شد، و دیگر تکلف وسایل زندگی از او برداشته میشود. مقربین همواره ملازم کتاب قرب و علم خدایند و با قلبهای جلا یافتهٔ خویش از اسرار آگاهی حاصل می کنند، تحت ولایت ذات حق قرار میگیرند، و بمقام فنا میرسند، که هرگاه خدا خواست دگربار زنده‌شان میگرداند، و از علم اول به علم ثانی رهسپارشان میکند. علم اول چیست؟ علم اول سلسله مراتبی است که به اخلاص می‌انجامد، یعنی ابتدا جهل است و سپس علم و بعد عمل و آنگاه اخلاص. علم دوم یعنی تجدید حیات بوسیله حق، که این نیز دارای این چنین ترتیبی است: سکوت، نطق، فنا و بالاخره حیات واقعی.

ای دلمردگان چرا نزد من نشسته‌اید؟ ای بندگان دنیا و بردگان سلاطین و ارباب قدرت، ای بندگان اغنیا و توانگران، ای چاکران نعمت، ای ترسیدگان از قحط و غلا! علاقه غیر خدا را از دل برانید. اگر بهای دانه‌ای گندم به یک دینار برسد، مومن واقعی اندوهی بدل راه نمیدهد، رزق و قوت او یقین اوست و توکل بخدا. تو خویشتن را از زمره مومنین مشمار. تمامی اشیاء لشکریان خدایند و بمنزله تازیانه‌های اویند. (علاقه بآنها، علاقه به تازیانه است).

اعراض از خلق حق است، و بخدا گرویدن احق، اما تصور نمی کنم اینها را بفهمی!، آنچه را به تو میگویم از استدلالها توحیدی است، و از سخنان صدیقین و راستانی است که شنیده‌ام. بدان که گفتار اولیاءالله بمانند وحی خداست، زیرا مبتنی بر اوامر اوست نه افکار و خواستهای عوام فرومایه. تو سراپا هوسی، سخنانت بر گرفته از کتابهائی است که خوانده‌ای، اگر کتاب را از دستت بگیرند چکار میکنی؟ اگر آتشی در کتابهایت افتد، یا چراغی که بوسیله آن می‌بینی خاموش شود، یا آن کوزه‌ای که در دست داری بشکند و آب آن بریزد، فروزینه و کهربت، و یار تو کیست؟ (آنانیکه بوسایل ظاهری متکی می‌باشند و از توکل بهره‌ای ندارند، هرگاه اسباب و وسایل از آنان گرفته شود، مسلما در می‌مانند، ولی آنانیکه بخدا متوکلند، در همه احوال مسبب‌الاسباب را فقط خدا میدانند).

هر که علم آموخت و عمل کرد، و اخلاص داشت، یار و معینش نوری است از

انوار خدا، که در قلبش تابیده است.

ای زبان آوران! ای فرزندان کتابهائی که بدست بشر نوشته شده است! وای بر شما! خود را شکسته و بهلاکت افکنده‌اید، و به مراد و مقصود خویش نائل نگردیده‌اید، چگونه میتوانید علم و خواست ازلی را با سعی و کوشش خود دگرگون کنید؟ بیائید مومن باشید و مسلم، آیا قول پروردگار را نشنیده‌اید که فرموده است: «اَلَّذِینَ آمَنُوا بِاٰیاٰتِنَا وَ کٰانُوا مُسْلِمِینَ[1]»، حقیقت اسلام، استسلام است. قوم (اولیاءالله) در پیشگاه حق و عز و جل، لب از چون و چرا بسته‌اند، انواع طاعات و عبادات را بجای می آورند، مع الوصف همواره در بیم و امیدند، خدای متعال آنان را چنین وصف فرموده است: «یُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ[2]»، اوامر خدای را اجرا میکنند و از منهیات بدورند، بر بلاهایش صبر میکنند، و شکر نعمتهایش را بجای می آورند، جان و مال و زن و فرزند و عرض خود را، بحکم ازلی پروردگار تسلیم کرده‌اند، همواره در حال بیم و امید بسر می‌برند. هرگاه آخرت به شخص عارف روی نشان دهد، بدو اعتنائی نمی کند، بلکه میگوید از من دور شو، زیرا من طالب دیدار حقم، تو و دنیا در نظر من یکسانید، دنیا مرا از تو باز میدارد، و تو از وجه حق، آنچه که حاجب حق باشد ارزش زیاد ندارد. این گفتار عارفانه را بشنو و در آن بیندیش، این مغز کلام است، این شیوه انبیاء و مرسلین و اولیا و صالحین است.

ای بندگان دنیا و آخرت! شما به شناخت خدا جاهلید، حتی ایندو را نیز بنیکی نشناخته‌اید، دنیا و آخرت بصورت بتی درآمده که آنرا میپرستید، خلق و اتکا بغیر، بسان بتی است که او را عبادت میکنید، بت‌های دیگر شما شهوات و لذات دنیوی است، و توجه به قدح و مدح دیگران؛ اما اولیاءالله دنیا و عقبی را برای وصول به باب حق خواهانند، داروی بیماری خود را از آنجا طلب میکنند؛ ای منافقون شما را از این حال خبری نیست، چون منافق نمی‌تواند این سخنان را بشنود و بفهمد، زیرا شنیدن کلام حق گوش شنوا لازم دارد. گفتار من حق است و خود بر بنیان حق استوارم، گفتار من از خدای عز و جل است، و بر بنای شریعت مقدس، اما چکار باید کرد، که فهم و درک تو بیمار است!

وای بر تو! شگفتا! علم آموختی، ولی بدان عمل نمی کنی، پس چگونه منتظر

---

۱. آنانکه به آیات ما ایمان آوردند، و تسلیم شدگان بودند. سوره زخرف آیه ۶۹

۲. آنان وظایفشان بجای آورده و دلهایشان باز ترسان است. سوره مومنون آیه ۶۰

منفعتی؟! تو در جوانی پیر و بزرگ واقعی را خدمت نکرده‌ای، چگونه انتظار داری خود در کهولت مورد اکرام واقع شوی؟ هیچ مومنی نیست، الا اینکه بهنگام مرگ دیدگانش گشوده میشود، و جایگاه خود را در جنت مشاهده خواهد کرد، نعمت موعود الهی را می‌بیند، از اینرو مرگ برایش شیرین میگردد. خدای بزرگوار با مومن همان عنایتی را دارد که نسبت به آسیه همسر فرعون داشت. این آگاهی پیش از مرگ از حسن عاقبت خاصان و مقربون و برگزیدگان است.

وای برتو! ای متعرض به اراده حق، از هذیان گوئی دست بردار، قضا دگرگون نمی‌شود، و جلو واقع گرفته نخواهد شد، این تغییر شب و روز در دست کسی است که خالق آنست، چه بسا کسی شب یا روز را دوست نداشته باشد، اما آنها خلاف میل او می آیند و میروند، قضای الهی نیز چنین است، خواه دوست داشته باشی، یا به آن بی‌میل؛ جاری شدن آن قطعی است، پس هرگاه شب بیماری فرا رسید، روز سلامت را وداع کن، شب بیماری را با روز عافیت معاوضه کن، و از جان و دل بپذیر که حکم قدر است. در غیر اینصورت ایمانت ضعیف شده و خود بورطه هلاک خواهی افتاد، در حدیث قدسی است: «أَنَا اللهُ الَّذی لاٰ إِلٰهَ إِلاّ اَنَا، مَنْ اِسْتَسْلَمَ لِقَضٰائی، وَ صَبَرَ عَلیٰ بَلاٰئی، وَ شَکَرَ نَعْمٰائی، کَتَبْتُهُ عِنْدی صِدّیقاً، وَ مَنْ لَمْ یَسْتَسْلِمْ لِقَضٰائی، وَ لَمْ یَصْبِرْ عَلیٰ بَلاٰئی، وَ لَمْ یَشْکُرْ نَعْمٰائی، فَلْیَطْلُبْ رَبّاً سِوٰائی» «من خدایم، که جز من خدای دیگری وجود ندارد، هر کس بخواست من تسلیم شود، و بر آزمایشاتم بردبار باشد، و سپاس نعمت‌هایم را بجای آورد، اسم او را در پیشگاه خود، در ردیف صدیقین ثبت میکنم، و هر کس تسلیم‌به قضای من نبود، و بر بلایم صبر نکرد، و شکر نعمت‌هایم را به جای نیاورد، باید خدای دیگری غیر از من برای خویش جستجو کند!.» هرگاه تسلیم خدا نشدی و بر بلاها صابر نبودی و سپاس نعم را بجای نیاوردی، پس خدائی نداری، در طلب پروردگاری دیگر باش!

اگر خواهان قرب خداوندی، لازم است بقضایش نیز راضی و به مقدرات مومن باشی، خیر و شر، تلخ و شیرین، و هر آنچه را که بتو روی می آورد، همه را از جانب خدا بدانی، و با دیده رضا بدانها بنگری، و بدانی که در برابر مقدرات حذر سودی ندارد. هرگاه ایمانت استوار شد، به باب ولایت خواهی رسید، و از بندگان خدا خواهی شد؛ نشان ولی آنست که در مقابل خواست خداوند عز و جل کاملا تسلیم و راضی است، و لب از چون و چرائی بسته است، و در اجرای اوامر حق کوشا، و از ارتکاب منهیات خویشتن را حفظ میکند، بناچار اینچنین عبدی به صحبت قرب میرسد،

دیگر نه چپ و راست را می‌شناسد و نه پشت سر را، بلکه تنها آنچه را که در پیش رویدارد مینگرد، که آنهم ذات ذوالجلال خداوند اکبر است، و در اینحال است که سراپای وجودش به صفای عاری از کدورت، و خیر بدون شر بدل میگردد؛ اما تو که همه امیدت خلق است، و بیم و هراست از ایشان است، آگاه باش که این شرک است، چرا؟ چون در برابرعطا و بخشش دیگران زبان به مدح میگشایی، و هرگاه از تو دریغ داشتند به بدگوئی می‌پردازی، و این شرک بخدای عزوجل است.

وای بر تو! شگفتا! نزد دوستان خدا از این چیزها وجود ندارد، نزد تو نه خیر است و نه توحید، نمیدانی که همه چیز را باید از خدا توقع داشت، نه از خلق خدا. به درگاه خدای باز گرد، و راه وصول به حق را بپیمای، تا از سبب به مسبب برسی؛ مبتدی ابتدا دست در سبب میزند، همانگونه که جوجه، در زیر پر و بال مادر زندگی می کند، تا زمانیکه بزرگ شود و خود به پرواز درمیآید.

آیا لقمه‌ای از خوراکتان از دست توکل گرفته شده است، بدون اتکا بقدرت خود و عطای خلق؟! شما که در این مرحله هستید چگونه مدعی ایمان و اسلامید؟ چگونه خود را از اهل ایقان و توحید میشمارید؟ در حالیکه تنها به قدرت و توان و وسایل خویش پای‌بندید؛ عاقل باشید، امر خداپرستی به صرف ادعا به ثبوت نمیرسد.

وای بر تو! در این مرتبه نشسته و مردم را اندرز میدهی، و با حکایت خنده آور سرگرمشان می‌سازی! بدان نه خودرستگاری و نه دیگران را بجائی خواهی رساند. واعظ بمانند معلم است، و مستمعین بسان کودکان، و کودک (بازیگوش) جز با خشونت حاضر به پذیرش چیزی نیست، تنها معدودی از افراد ممکن است بدون آن (خشونت) و بوسیله موهبت الهی چیزی بیاموزند، بیشتر مردم ظاهرا ادعای اسلام دارند، و مانند کافرانی هستند که میگویند: «إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَىٰ وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ[1]»، اکثرشان این را میگویند ولی با اعمال ظاهری آن را پنهان میدارند، البته اینگونه اشخاص دارای قدر و منزلتی نیستند، و به اندازه بال پشه‌ای ارزش ندارند، دارای عقل و تمییز نمی‌باشند که بتوانند بین سود و زیان خود فرق قائل شوند.

قول خدای عز و جل در باره یوسف علیه‌السلام چنین است: «قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ»، هر کس متاع ولایت و توحید نزدش یافت شد، قلبش خاص خدای خواهد شد، دیگر به خلق و اسباب، خرید و فروش، و عطا و منع

---

۱. چیزی نیست جز زندگی این دنیا، میمیریم و زنده میشویم، و غیر از روزگار چیزی ما را نمی‌میراند. سوره جاثیه آیه ۲۴

دیگران توجهی ندارد، بر باب حق ملازم است و در دامان او غنوده.

وای بر تو! پیراهن اسلامت پاره، و لباس ایمانت نجس است، تو لخت و عریانی، باطنت تیره و سینه‌ات برای پذیرش اسلام تنگ است، باطنت ویران و ظاهرت آباد است، و اوراق اعمالت سیاه؛ بدان که دنیائی را که بدان دلبسته‌ای میگذرد، و قبر و آخرت بسویت می آیند. از خواب غفلت بیدار شو، چه ممکن است مگر همین امروز یا همین ساعت فرا رسد، و میان تو و آرزوهایت جدائی افکند، آنگاه است که آنچه را که بدان دلبسته بودی نخواهی دید، و آنچه را که فراموش کرده بودی، یعنی آخرت، به تو ملحق میشود. به غیر خدا دلبند بودن، و از غیر او امید داشتن هوس و نادانی است، جز خدای عز و جل کسی قادر به ایجاد نفع و ضرر نیست، اوست که برای هر چیزی وسیله‌ای قرار داده است، حکم او بر اسباب جاریست. هر گاه به حکم خداوند عمل نمودی، عملت صحیح است. و در نتیجهٔ ایمان همانطور که برگ از درخت می‌افتد، اتکایت به سبب کم می‌شود، و به مسبب خواهی پیوست. موحد از جویبار به نهر، و از نهر به دریا می‌پیوندد، از فرع به اصل، از فرزند به پدر، از عبد به معبود، از صنع به صانع، از عاجز به قادر، از فقر به غنا، و از ضعف به قدرت، و از اندک به بسیار میرسد.

اما اکثر شما را دارای چنین ایمان محکمی نمی‌بینم. هر کس نیازی در دل دارد، باید نفسش را لگام سکوت زند، حسن ادب را رعایت نماید، و به‌درع تقوی ملبس و مجهز گردد، که اینهاست سبب حصول به‌مقصود، و وصول به حق؛ و بدان که وصول دو نوع است، یکی وصول عام، و دیگری وصول خاص، وصول عام به هنگام مرگ روی می‌دهد، اما وصول خاص اتصال قلب مومن است بخدا در حال حیات و پیش‌ازمرگ این خاص کسانی است که‌درمبارزه با نفس و عدم اتکا و اعتماد بخلق پیروز شده‌اند، و همانگونه که عوام پس از مرگ به این وصول میرسند، آنان در حال حیات این مقام را احراز می کنند. هر که را این مقام حاصل شد به مقام قرب و انس نیز میرسد، آنگاه است که واصل میگوید: «ائْتُونِی بِأَهْلِکُمْ أَجْمَعِین» «اهل و عیال خودتان را جملگی نزد من آورید». یوسف (علیه‌السلام) وقتی از بن چاه و زندان نجات پیدا کرد، و بر شدائد آنها صبر کرده بود، تمکن یافت و به فرمانروائی رسید. به برادرانش گفت: «ائتونی باهلکم اجمعین». هنگامی از حال قبض بدر آمد، و حال بسط حاصل شد، آن گنگی چاه و زندان به فصاحت و گویائی بدل گردید.

(یا قوم) هر چه را میخواهید از خالق کل بخواهید. اولیاءالله جانهای خود را در

قبال قرب حق فدا کرده‌اند، و میدانند که آنچه داده‌اند در برابر آنچه گرفته‌اند ناچیز و بی‌مقدار است.

حکایت میکنند: مردی به حجره برده‌فروشی گذر کرد، جاریه‌ای را دید در نهایت زیبائی، بدو مایل شد تا جائیکه قادر نبود از جلو حجره بگذرد، و آن مرد بر اسبی که صد دینار ارزش داشت سوار بود، و جامه‌های بسیار گرانبها در برداشت و شمشیر مطلا نیز در دست داشت و غلامی سیاه در رکابش، بلاخره به نزد برده فروش رفت و از بهای جاریه پرسید، برده‌فروش جواب داد: به این جاریه علاقه‌مندی؟ جواب داد بلی، گفت پس او را به تمام آنچه که اکنون در اختیار داری می‌فروشم، آنمرد از اسب فرود آمد و لباسهایش را از تن بدر آورد و به برده فروش تسلیم کرد و جاریه را گرفت، و خوشحال بود که در برابر آنچه که گرفته بهایی چندان نپرداخته است. پس بدان که عاشق صادق نیز در مقابل محبوب خود، جان و مال و همتی خود را خواهد بخشید، و مهر محبوب را میخرد، و میداند که مغبون هم نشده است، زیرا از وعده حق باخبر است که فرموده: «وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ[1]»، و باز می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ[2]»

وجود و تمامی متعلقاتت را تسلیم کن، تا مشمول این وعده صادق قرار گیری. کسی گفت میخواهم در زمره آنان قرار گیرم که خواستار لقای حقند، زیرا دلم مرا با خبر کرده است، که دوستداران خدا را خلعت‌های فراوان است؛ بهای اینکار چیست؟ بدو گفته شد: تمام موجودیت خود را بده، از تمام شهوات و لذائذ دوری کن، علاقه به بهشت و آنچه را که دروست از دل بران و همه را پشت سر انداز، آن گاه میتوانی به این باب داخل شوی و چیزهائی را ببینی که هیچ چشمی آنرا ندیده، و هیچ گوشی آنرا نشنیده، و بر دل احدی خطور نکرده است. هر که را این مقام ثابت شد، دنیا و آخرت در نظرش یکسان میشود، در دنیا با دیده قلب عظمت خدا را مینگرد، و در قیامت با دیده ظاهر.

(یا غلام) «قُلِ اللَّهَ ثُمَّ ذَرْهُمْ» «خدا‌ای را بخوان و غیر خدا را بران»، بگو: «الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ» «آنکه مرا آفریده است هدایتم میکند». ای از دنیا بریده، اگر حب دنیا را از دل خارج کرده‌ای، و آخرت را طالبی، بگو: «الذی خلقنی فهو

---

۱. در آنجا آنچه نفس طلب کند و دیده از آن بهره‌مند شود، وجود دارد. سوره زخرف آیه ۷۱

۲. خداوند جانها و اموال مومنین را میخرد، تا درمقابل آنها را بهشت عطا فرماید. سوره توبه آیه ۱۱۱

یهدین». و تو ای مرید حق، ای که بخدا راغبی و از غیر او گریزان، اگر قلبت از خواست جنت بدور است و مولا را طالب، تو نیز بگو: «الذی خلقنی فهو یهدین». از دشواری راه به هدایت حق متوسل شو. ای کسیکه قصد طی این طریق را داری! به آنکس بپیوند که راهنماست، و راههای خوفناک و خطرناک را می‌شناسد، آنان بزرگان عامل به کتاب و سنت‌اند، که در اعمالشان اخلاص وجود دارد.

(یا غلام) غلام دلیل و راهنمای راه باش، با او به سیر و سفر بپرداز، در راهی که او میرود، وی را متابعت کن، چه چپ چه راست، چه پیش و چه پس، زیرا در هر حال ترا به سر منزل مقصود میرساند، و مطمئن باش که گمراهت نمی کند، تمام اندوه‌هایت را برطرف می‌نماید. ابراهیم (علیه‌السلام) را وقتی داخل منجنیق قرار دادند که در آتش افکنند، تمام اسباب و وسایل ظاهری را از دل راند و تنها به خدا متوسل شد، لذا آتش مخاطب قرار گرفت که: «یَا نَارُ کُونی بَرْداً وَ سَلاماً عَلی اِبْراهیمَ[1]»، و این به برکت توحید و اخلاصی بود که ابراهیم (علیه‌السلام) داشت. هر گاه بنده نسبت بخدا اخلاص قلب پیدا نمود، در کنف حمایت ذات اقدس او قرار می گیرد. ابراهیم علیه‌السلام، از دوران کودکی تا سن پیری، همواره با توکل زندگی میکرده است، و نتیجه توکل را مشاهد کرد. پس هر گاه در تنگنای زندگی قرار گرفتی، و تمام درها برویت بسته شد، آنچه را که بتو میگویم بیاد آور، من نائب از جانب رسول اکرم (صلی‌الله علیه و سلم) هستم، لذا گفتارم را بشنو و عمل نما.

بار خدایا، در این نهایت و این وظیفه، از تو عفو و عافیت میطلبم، مرا در این کار، که انبیاء در راه تو انجام داده‌اند، یاری کن، از شیاطین الانس و جن، و شر تمام مخلوقات محفوظ بدار، آمین.

شیخ (رضی‌الله عنه) در ادامه افزودند: ای زاهدان، ای عابدان، اخلاص داشته باشید، و گرنه مدعی پیروی نباشید. نماز و روزه بجای می آورید، خشونت در لباس و طعام را رعایت می کنید، منتهی در اعمالتان اخلاص مشاهد نمی‌شود، بلکه هوی و هوس و نفس در آن مداخله (تام) دارند. بدانید اولیاءالله را اعمالی غیر از این است، آنان اخلاص قلب را پشتوانه اعمال قرار داده‌اند، و با تمام مقدرات سازگار و موافقند، حدود و اوامر شرع را چه در ظاهر و چه در باطن رعایت می کنند، آشکار و نهانشان با خداست، حق هر کس را بدستش میدهند، حق کتاب‌الله را ادا مینمایند، و به سنت

---

۱. ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت باش.

رسول اکرم پای بندند، حق علم خدائی را که در دلهایشان جای دارد بجای می آورند، حق نفس و قلب را ادا می کنند، دلهایشان بیاد خداست، و وجودشان در حال نیکی و خدمت به خلق الله.

مومن هر گاه برادرش را پند داد، ولی او نپذیرفت، باید بگوید، من آنچه را که لازم بود گفتم، و کارم را بخدا وا میگذارم. عارف با شمشیر توحید و معرفت با نفوس خلق مبارزه می کند، و ما حصل کارش را به کسی واگذار می کند که به (احوال) بند گانش آگاه است.

بهترین چیزها نزد مومن عبادت است، بهترین چیزها را بر پای خاستن جهت نماز میداند، شیرین‌ترین اوقات را زمانی میداند، که در خانه نشسته و موذن بانگ نماز سر میدهد، و او از شنیدن این آهنگ سرور و شادمانی در دلش ایجاد میشود، و شادمانه بسوی مسجد رهسپار میگردد، و اگر چیزی به همراه داشت، سائل را از آن بهره‌مند میکند، چون گفتار رسول اکرم(ص) را شنیده است که فرمود: «اَلسَّائِلُ هَدِیَّةُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَی عَبْدِهِ» «سائل هدیه خداست که برای بنده‌اش فرستاده است». چگونه شادمان نیست که میداند خداوند توسط فقیر از او وام گرفته است؟ این آداب مومن است. اما آداب عارف چگونه است؟

عارف حدود و موازین شرع را کاملا رعایت میکند، و قلبش را از ورود غیر خدا نگهداری مینماید، هراسناک است از اینکه مبادا قلبش را نگاه کند و احیانا خوف غیر خدا را در آن مشاهده نماید، یا امید به غیری را در آن ببیند، دل را از تمام آلودگیها پاک کرده، اتکا بوسایل ظاهری و خلق را از آن رانده است، به دنیا و آخرت علاقه‌ای ندارد، چون تمام هم و غمش لقای خداوند است و بس، رسول اکرم(ص) فرموده است: «یَقُولُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ یَوْمَ الْقِیَامَةِ لِعِبَادِهِ الْمُؤْمِنِینَ: آثَرْتُمْ آخِرَتَکُمْ عَلَی دُنْیَاکُمْ، وَ آثَرْتُمْ عِبَادَتِی عَلَی شَهَوَاتِکُمْ، وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی مَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ إِلَّا لَکُمْ» «خدای عز و جل در روز قیامت به بند گان مومن میفرماید: شما آخرت را بر دنیا ترجیح دادید، و بند گی مرا نیز بر شهوات و آرزوهایتان برتری دادید، سوگند به عزت و جلالم جنت را نیافریده‌ام جز برای شما».

این گفتار خداوند است در باره این قوم، و اما قول او در مورد دوستداران اینست که آنان را مخاطب قرار داده میفرماید: «شما مرا بر همه آفریدگانم برتری دادید، حس اتکا بخلق را از دل بیرون راندید، لذا شما را به موهبت لقای خود مفتخر میدارم و بقرب خود میرسانم، شما بند گان بر حق منید».

از اولیا کسانی هستند که از طعام و شراب بهشت برخوردارند، و آنچه که در جنت است از دیدشان پنهانست، و عده دیگر کسانی هستند که از اکل و شرب چشم پوشیده‌اند، و از مردم کناره گرفته، و پنهان از چشم مردم عمری طولانی دارند، به برکت وجود آنان است که از آسمان باران میبارد، و از زمین گیاه میروید، و آنانند که دافع بلایند از مردم. فرشتگان طعام وشرابشان ذکر حق و تسبیح و تهلیل است، که غالب اولیاءالله را نیز طعام و شراب نیز همین است.

اما شما که نور چشم شیطانید و بنده او، بدانید که هیچ بزرگواری و کرامتی ندارید، بیائید خدمت شیطان نفس را ترک کنید و از او دور شوید، و با گامهای قلب بسوی خدا برگردید، و از او بخواهید شما را توفیق خدمتی عنایت کند که موجب رضای او باشد، درخواست کنید که شما را به گنجینهٔ فناناپذیر که همان رضایت حق است راهبری نماید، و به چراغ هدایتی راهنمائیتان کند که هیچگاه خاموش نمی گردد، درخواست نمائید که بغض دنیا را در دلتان ایجاد کند، و حب آخرت را نصیبتان گرداند، وقتی به این موهبت رسیدید، آنگاه درخواست نمائید تا حب آخرت را نیز از قلوبتان زایل کند، و جز حب ذات اقدس خود چیزی را در آن باقی نگذارد. اما تو که بنده مردمی و چاکر سبب‌های ظاهری، نمی‌توانی که این منزلت را بیابی. اگر بنده خالق می‌بودی، تمام نیازمندیهای خود را بدو واگذار میکردی.

چرا چیزی میگوئید که رفتارتان آنرا تکذیب می کند؟، مگر قول خدای عز و جل را نشنیده‌اید که فرموده است: «یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لاتَفْعَلُونَ، کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَاللهِ اَنْ تَقُولُوا مَالاتَفْعَلُونَ [۱]» فرشتگان موکل شما از وقاحت و بی‌شرمیتان در شگفتند، از بسیاری دروغتان تعجب می کنند، از اینکه در توحیدتان صادق نیستید در عجب‌اند. تمام سخنانتان در باره ارزانی و گرانیست، درباره احوال سلاطین و توانگران است، که فلانی چه خورد و دیگری چه پوشید، و با که ازدواج کرد، که توانگر است و که درویش؛ بدانید که تمام اینها هوا و هوس است و موجب عقوبت، توبه کنید و از این گناهان دست بردارید، بسوی خدای خود برگردید، خدای را یاد کنید و دیگران را فراموش نمائید. ثبات گفتار من نشانه ایمان است، و گریز از آن علامت نفاق. ای کسیکه مرا طعنه میزنی، بیا تا احوال هر دومان را بر محک شرع زنیم، تا غل و غش

---

۱. ای کسانیکه ایمان آورده‌اید چرا چیزی میگوئید که بدان عمل نمی کنید، گفتار بدون کردار نزد خداوند موجب خشم است. سوره صف آیه ۳

افعالمان هویدا شود، و آنکه اعمالش ناخالص درآمد شایسته طعن و ملامت باشد، پس پیش آی و بسان نامردمان نامره پنهان مشو. وای بر تو! شگفتا! بزودی از نتیجه اعمالت با خبر خواهی شد.

بار خدایا، توبه‌مان را بپذیر، و در دنیا و آخرت رسوایمان مگردان.

(یا غلام) اعمالت بر پایه و بنیان درست و محکمی استوار نیست، ناگزیر دیوارهای آن فرو خواهد ریخت. اساس رفتارت بدعت و گمراهی است و بنای آن ریا و نفاق، چگونه چنین بنائی پایدار می‌ماند؟، این هوی و هوس است. با آرزوی نفس میخوری، می آشامی، ازدواج می کنی و مال دنیا را اندوخته می‌نمائی، دارای نیتی صالح نیستی، این مومن است که در تمام احوال از نیت صالح برخوردار است، خورد و خوراک و لباس و بالاخره تمام زندگیش به امر خداست، در دنیا و آخرت خدا را می‌جوید، در دنیا با پیروی از شرع و در آخرت بدون واسطه؛ این دنیا و سرعت نابودیش را می‌بیند، لذا از آن کناره میگیرد، بهره خود را با دست شرع دریافت می کند، اما دلش از آن اظهار بی‌نیازی می کند، و بخاطر بی‌علاقگی بدان به هر سوئی میگریزد، این حال اوست در دنیا، اما در آخرت دیده را بر روی جنت نمی گشاید تا اینکه به موهبت لقای الله نائل شود، از نعیم جنت نیز جز به امر خدا بهره‌ای نمی گیرد، همانگونه که انبیا و مرسلین و شهدا و صالحین نیز از نعمتهای بهشت فقط به امر خدا بهره گرفته و استفاده می کنند.

هر گاه تقوی خدای عز و جل را داشتی فَرَج و گشایش در تمام امورت حاصل میگردد. آیا گفتار حق سبحانه را نشنیده‌ای که فرموده است: «وَ مَنْ يَتَّقِ اللّٰهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ؟[1]» این آیه شریفه تمام درهای اتکاء بخلق را بر روی مومن می بندد، درگاه توانگران و پادشاهان را مسدود می‌نماید، و باب توکل بخدا را می گشاید، و مژده میدهد که به متوکلان فرج و گشایش عطا می‌فرماید.

من با شما چگونه رفتار کنم؟ چه بسیار گفته‌ام:

«لقد اسمعت لو ناديت حيا

و لكن لا حياة لمن تنادي

«اگر دارای حیات باشی، آنچه بتو گفته شد می‌شنیدی، اما آنرا که صدا میزنند

---

۱. هر کس که تقوای خدا را پیشه کرد، خداوند او را گشایش در امور عطا میکند، و از جائی که تصور نمی کند روزیش میدهد. سوره طلاق آیه ۲

زنده نیست! «قلبت از نور ایمان خالی است، از ایقان در آن خبری نیست، از علم و معرفت بی بهره‌ای، سراپایت را هوی و هوس فرا گرفته است، لذا سخن گفتن با تو عمر تباه کردن است. ای گروه منافقین! شما به اتکا به خلق راضی و خشنودید، توکلتان فقط در زبان است نه در دل، از اینرو قلب من مملو از کین شماست، و البته این بجهت کسب رضای خدا و اجرای امر اوست. اگر ترک مزاحمت نکنید، خانه‌های - پوشالین افکارتان - را به آتش خواهم کشید.

بار خدایا، میان ما و قهر خود جدائی انداز. بار خدایا، ما را به لطف و عنایت خود از ارتکاب معاصی محفوظ دار، آمین.

(یا غلام) هرگاه در ذکر خدا بودی، و تقوی و توحیدت پیش از وقوع بلا کمال یافت، به هنگام بلا ترا خواهد گفت: «یا نار کونی بردا و سلاما»

بار خدایا، برحمت خود با ما چنان عمل کن که از کرم و بزرگواری تو انتظار داریم، هر چند که استحقاقش را نیز نداریم.

ادب برای عارف به همان اندازه ستوده است، که توبه برای بخشوده سودمند بوده است. عارف از نزدیکترین مردمان است بخدا، و دارای ادب و معرفت است، زیرا هر کس از روی جهل و نادانی به نزدیکی پادشاهی رسد، موجبات هلاک خویش را فراهم کرده است. با حسن ادب است که میتوان به (نعیم) آخرت دست یافت. از دنیا دوری گزینید و بمانند کافرانی که انگار از اوضاع و احوال دنیا آگاهی ندارند بدان دل نبندید.

بنده مومن آنست که از گناهان و زلاتش توبه کرده، به نماز و روزه و تهجد می‌پردازد، از کسب و کار مشروع و حلال زندگی می کند، در کار و کسبش خوفناک است که مبادا دچار حرام شود، و بدین گونه است که پاک میگردد، و در اثر مداومت به مقام زهد رسیده، و بالاخره رتبه و منزلت عارف را درک می کند، و از اتکا بخلق رسته و بقرب خالق پیوسته میشود، و در عالم اسرار با انبیا و اصفیا همدم و انیس می گردد.

وای بر تو! تو از این عوامل بی‌خبری، خدای را می‌شناسی، پس ادعای خدادوستی مکن، تو جز توانگری دنیا و قدرت سلطان چیز دیگری را شناسا نیستی، از توکل استفاده نمیکنی، خورد و خوراکت از حرام است، نمیدانی که دین را وسیله اعاشه قرار دادن حرام است؟! تو منافق و دروغگوئی، و من دشمن منافقین، کلنگ گفتارم خانه این منافقین را خراب میکند، و آن کذاب مدعی را از بین میبرد. آگاه

باش که منافق را سلاحی نیست که با آن کارزار کند، مرکبی ندارد که بتواند در میدان میان خلق و خالق، و عرصه ظاهر و باطن جولان نماید.

به وقت آفات است که قدرت ایمان روشن میشود، اثر عمل و توحید و یقین به هنگام بلا هویدا میگردد، ایمان گواه ادعاست. مومن از خدا میترسد، و قلبش بدو امیدوار است، فقط دست نیاز بدرگاه او بلند میکند.

تو چگونه تاکنون این خدای عز و جل را نشناخته‌ای؟! هرکس دنیا را شناخت، آن را ترک کرد، و هر که آخرت را شناخت، می‌بیند که آن نیز مخلوق است، پس آنرا هم ترک مینماید، و تنها به خالق دنیا و آخرت ملحق میشود، و آندو در نظرش بی‌ارزش میگردند، و عظمت خالق درچشم و دلش جای میگیرد، تمام مردم درنظرش حکم مورچه‌ای را می‌یابند، آنها را به‌مانند کودکانی می‌بیند که با خاک بازی می کنند، پادشاهان و فرمانروایان را می‌بیند که معزول میشوند، توانگران را می‌بیند غرق در غرور و فریفتگی‌اند و از خدای بدورند؛ من نیز شما را می‌بینم که از روی جهل و نادانی بکتاب و سنت، به گفتار صالحین اعتنائی نمی کنید. بدانید که اگر از کتاب و سنت پیروی نمائید شگفتیها خواهید دید. جزای آنانکه از کتاب و سنت پیروی نمی کنند، در دنیا فقر و بلاست، فقر و بلائی بدون صبر، زیرا فقر و بلا با صبر، نعمت است و موجب رسیدن بقرب.

بازار گفتار من کسادی نمی‌پذیرد، چون از روی هوی و هوس نیست. این آخر زمان است، بازار نفاق رونق یافته، و من در پایداری دین همانگونه که امر خدا و رسول و شیوه اصحاب و تابعین(علیهم‌السلام) است، کوشایم. امروز معبود اکثر شما دینار و درهم است، و بسان قوم موسی که به گوساله پرستی گرویدند، گوساله مورد پرستش شما نیز دینار و درهم است.

وای بر تو! چگونه از این سلطان انتظار جاه و مقام داری و بدواعتماد کرده‌ای[1]؟

---

۱. شایان توجه است که شیخ بزرگوار، ارباب قدرت زمان خویش را که همان عباسیان‌اند سلطان میخواند نه خلیفه، چرا؟ به دو دلیل، یکی اینکه: خلافت سیستمی حکومتی، و رهبری است که مبتنی بر عالیترین شکل دموکراسی یعنی شوری است، در حالیکه حکومت عباسیان یا قبل از آنها امویان، و یا دیگر سلسله‌هایی که عنوان خلافت اسلامی را یدک می کشیدند، کمترین وجه مشترکی را با خلافت واقعی اسلامی دارانبودند، بلکه در واقع همان سیستم حکومتی سلطنت و شاهنشاهی بود. دیگر اینکه شیخ خود زمان حکومت شش تن از اینان (عباسیان) را، از المقتدی تا المستنجد درک کرده است، و از نزدیک با انحرافاتشان از دین و اعجافاتشان به مردم، آشنا بوده است، قصرهای مجلل آنان را، سفره‌های رنگینشان را، لباسها فاخرشان را، تکبر و نخوتشان را، ظلم و تعدیشان را، عوامفریبیشان را، و...، دیده است، لذا هیچگاه آنان را شایسته عنوان خلیفه ندانسته است. مترجم

نمیدانی که بزودی معزول و از کار برکنار میشود، هرگاه او مرد، جاه و مقام و قدرت و ثروتش نیز از بین میرود، در خانه ظلمت قبر جای میگیرد، آنجا که جای وحشت و تنهائی است، بدنش طعمه کرم و مور خواهد شد. هر که دارای عمل و نیت صالح بوده باشد، خدای عز و جل برحمت و عنایت خویش بدو مینگرد. پس بر کسی که اینگونه معزول و اینسان در معرض فنا و زوال است متکی مباش. همت مومن از زمین و آسمان و ابنای اهل زمین گذر کرده است، زیرا میداند که خداوند انسان بلند همت را دوست میدارد، و مومن با این همت عالی به پیشگاه حق و اصل میشود، بسجده می‌افتد و سر بر نمیدارد مگر اینکه مقام نیابت و راهبری بدو عطاشود، حق سبحانه به قلب و باطنش نیز الهام میکند، و در دنیا و آخرت فرمانروا و مقرب میگردد.

(یا قوم) سپاس نعمتهای خدا را بجای آرید، و آنها را جز از خدا از کسی ندانید، آیانشنیده‌اید که: «وَما بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللّٰهِ؟[1]»

فقرا را جستجو کن و بیاب، آنان را از آنچه که برخورداری، بهره‌ای عطا نما، اما هشیار باش خود را به لباس فقرا درنیاورده باشند، که با گریه و زاری حق فقرای واقعی را ضایع نمایند، هرگاه به یکی از آنها برخورد کردی، از قلبت فتوی بخواه و ببین که آیا قلبت به فقر او گواهی میدهد یا نه؟. مومن را نشانه‌هائیست، و از آن جمله نوریست که از خداست و در دل او جای دارد، نوری که با آن مینگرد.

وای بر تو! تو سست و تنبلی، لذا چیزی در دست نداری، همسایه‌ها و برادرانت سفرها کردند و سودها بردند، ولی تو در جای خود نشسته‌ای. بزودی آنچه را که دردست داری تباه میشود و نیازمند دیگران خواهی شد[2].

وای برتو! در راه حق کوشش کن، و خود را به سرنوشت مفریب، آیا سخن خداوند را نشنیده‌ای که فرموده است: «وَ الَّذِينَ جاهَدُوا فِينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا[3]؟ کوشش کن و بخدا متوکل باش، و بدان که تمامی امور در ید قدرت اوست، همانگونه که خود فرموده است: «وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلّا عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ[4]»، پس از این آیه شریفه دیگر سخنی باقی نمی‌ماند. ای طالب دینار و درهم، آنها چیزهائی است

---

۱. هر نعمتی که بشما عطا شود، از خداست. سوره نحل آیه ۵۳

۲. شاید منظور شیخ از این سفر و سود، هم سفر روحانی و سود معنوی، و هم سفر ظاهری و کسب معاش از طریق مشروع باشد، چه در شرع مقدس اسلام کار و کسب از راه درست و شرعی ستوده و مورد احترام است. مترجم

۳. آنانیکه در راه ما کوشش کردند، راههای خود را بدیشان می‌نمائیم. سوره بقره آیه ۲۱۸

٤. چیزی نیست که گنجینه‌های آن نزد ما نباشد، و ما آنرا باندازه معین نازل میکنیم. سوره حجر آیه ۲۱

که دو اختیار خداست، از غیر خدا آنها را مطلب، با زبان شرک دست نیاز بسوی خلق دراز مکن. بار خدایا، ای آفرید گار آفرید گان، ای مسبب اسباب، ما را از قید شرک و اتکا بخلق وارهان، و «آتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

شیخ (رضی الله عنه) همچنین فرمودند: ای بند گان خدا، شما در دار حکمت اید، و نا گزیر به استفاده از سبب و واسطه. از خدای خود بخواهید به طبیب ماهری راهنمائیتان کند، که بیماریهای قلبیتان را مداوا نماید، و دستتان را گرفته و به در گاه قرب رساند. اما شما به خدمت نفس و پیروی هوس تن در داده اید، و از اندرز و پذیرش آن سرباز میزنید.

من در راه اجرای اوامر خداوند گستاخترین مردمانم، آنچه را که بایسته است بشما میگویم. گوش به سخن آنانیکه بمنظور ارضای نفسهای خود در برابر پادشاهان و فرمانروایان خویشتن را خوار و ذلیل کرده اند، و به اندازهٔ مورچه‌ای برای خود ارزش و اعتبار قائل نیستند، ندهید، آنان از رعایت امر و نهی حق عز و جل بدورند؛ خداوند، روی زمین را از لوث وجود اینگونه افراد پاک نماید، یا طوری هدایتشان نماید که از این ننگ اخلاقی رهایی یابند. من از کسی که بزبان الله گوید و قلبش متوجه غیر باشد، بیزارم. ای ذاکر الله، خدا را چنان یاد کن که قلبت گواه زبانت باشد. نزد من همگان برابرند، اما آنکه تقوی داشته باشد دوست من است، و هر که خدای را نافرمانی کند دشمن، پس دوست ایمانی کسی است که از اوامر خدا و رسول اطاعت کند.

بار خدایا این روش را در من ثابت بدار، و بند گان خود را نیز این موهبت عطا کن، چون این امری است که با ادعا و زبان آوری بدست نمی آید، بلکه وسیله حصول آن ترک ریا و دشمنی با نفس و شهوات شیطانی است. عاقل باشید، من در دل شما معرفت نمی بینم، بلکه دلهایتان مملو از کبر و خودخواهی است.

آغاز راه ذکر لااله الاالله است، زیرا هنوز ایمان به حد کمال نرسیده است، و هنگامیکه ایمان کمال یافت، ذکر به لااله الاانت مبدل میشود، چون ذاکر در اینحال خدا را حاضر و در مشاهده میبیند، لذا سیاق خطابش حاضر است.

هر که دست طمع به در گاه خلق دارد، از وصول به باب حق محروم است. هر که در جوانی خدای را خدمت کرد، در حال پیری او را بی نیاز میکند.

مؤمن همینکه ایمانش رشد یافت، از تمام مخلوق بی نیاز میشود، گر چه مالک خرقه یا لقمه‌ای نیز نباشد. بیدار باشید و خوب دقت کنید که بشما چه میگویم، من از

جانب خدا میگویم، و جز حق چیزی برزبانم جاری نمی‌شود. بیشتر شما را میبینم که از حق محجوبید، مدعی اسلام و مسلمانی هستید، ولی از حقیقت اسلام آگاهی ندارید، تنها به اسم از اسلام قناعت کرده‌اید، بدانید که به شرایط ظاهر عمل کردن بدون پشتوانهٔ باطن سودمند نیست، اعمالتان فاقد ارزش است.

شب قدر نشانه شب صالحین است، آنرا که نور باطن حاصل شد، در آنشب نور آسمانها، نور فرشتگان و نور چهره خود را می‌بینند که بروی زمین می‌تابد.

هر گاه بنده خدای را بحق و حقیقت شناخت، به مقام قرب میرسد، و نعمت انس و عزت بدو عطا میگردد، اما جهت آزمایش در اینحال گاهی این مقام از او گرفته میشود، اگر ضعیف‌الایمان باشد وقتی دست خود را خالی می‌بیند، به نفس برمیگردد، و اگر ایمانی قوی داشته باشد از آزمایش موفق بدر آمده، از نفس میگریزد، و به خدا متوکل میشود، در اینحال حجاب از وی برداشته میشود، و به مکان و مقامش باز گردانده خواهد شد.

جنید (درود خدا بر او باد)، در غالب اوقات میگفت: چه چیزی در اختیار من است؟ آیا بنده در مقابل اربابش مالک چیزی هست؟، لذا نفس و تمامی وجود خویش را بخدا تسلیم میکرد، و از خود سلب اختیار مینمود، و با اطمینان خاطر به تمام مقدرات حق رضایت میداد، و به گفتار خدای عز و جل عمل میکرد که فرموده است: «إِنَّ وَلِيِّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ[1]»

میگویند هر گاه فضیل عیاض سفیان ثوری را میدید، به او میگفت بیا تا هر دو برای خود گریه کنیم، چون از علم و اراده خداوند در مورد خود بی‌خبریم؛ و همیشه از سوء عاقبت نگران بود. چه نیکو گفتاری است!! این کلام کسی است که خدا را بحق شناخته است، و از تصاریف و تغییراتی که در علم خدا گذشته است می‌اندیشد، و نمیداند که از زمره کسانی است که به امر خدا به جنت داخل میشوند، یا از آن گروه که خالد فی النار هستند؛ اولیاءالله هیچگاه به عبادات و اعمال خویش مغرور نمی‌شوند، چون یقین دارند که قبول عبادات در حسن خاتمه است.

امروزه، پادشاهان، توانگران، دنیا، سلامت، و عافیت، خدا و الله بیشتر مردم شده‌اند، تمامی زیر بناهای عقیدتی دگرگون گردیده‌اند، مرزوق را رازق، مملوک را

---

۱. همانا دوست و سرپرست و پشتیبان من خداوندی است که فرستاد کتاب را، و اوست سرپرست شایستگان. سوره أعراف آیه ۱۹۶

مالک، فقیر را غنی، عاجز را قوی، و مرده را زنده میدانند؛ بدانید که من از شما پیروی نمی کنم، و مذهب شما را قبول ندارم، بلکه من بر راه کتاب و سنت نبی اکرم (ص) هستم، و شما را به ترک ریا و نفاق و عاجز دانستن مردم میخوانم، زیرا اگر زورمندان را ستودید، و توانگران را در دل جای دادید، و خدا را فراموش نمودید، حکمی که در باره شما صادر میگردد بسان حکم پرستند گان بت است.

وای بر تو! خدای خالق بت ها را بند گی کن، در برابر او خود را خوار و ذلیل بدان، بخدای بگرو تا مردم بخدمتت درآیند، به اندازه‌ای که تو خدا را بزرگ بدانی، در نظر مردم بزرگواری، اگر خدا را دوست داشته باشی مورد محبت دیگران قرار میگیری، به همان اندازه که از خدا خوف در دل داری، مردم از (شکوه و هیبت تو) در بیم‌اند، هر اندازه اوامر و نواهی خدا را احترام گذاشتی، مورد احترام مردم واقع میشوی، اگر بخدا نزدیک شوی، همه بسویت می آیند. بدان که یاد مرگ دوای تمام امراض روحی است، و غلبه بر نفس و آرزوها نیز بیاد مرگ ممکن است؛ چه شبها تا سحر در فکر مرگ بوده و گریه کرده‌ام، و میگفتم: بار خدایا، بار خدایا قبض روحم را بدست فرشته مرگ مسپار، خود قبض روح نما، در این عالم رؤیا بودم، وقتی دیده گشودم مرد با وقاری را در نزد خود یافتم، بدو گفتم تو کیستی؟ گفت من فرشته مرگم، گفتم، من از خدا درخواست کرده‌ام که خود مرا قبض روح نماید، گفت به چه جهت این تمنی را نمودی، من چه تقصیری دارم، بلکه مامورم عده‌ای رابارفق و مدارا قبض روح نمایم، و عده دیگر را با خشونت، پس دست در گردن من انداخت، وقتی از این حال بخود آمدم در حال گریه بودم.

پرسنده‌ای سوال کرد آیا آتش اشتیاق سوزنده‌تر است یا آتش خوف؟ گفته شد: آتش خوف برای مرید است و آتش شوق از آن مراد، این چیزی است و آن چیز دیگر، نزد تو کدام یک از این دو آتش وجود دارد؟ خود را با آن بسنج. ای کسانیکه بر اسباب ظاهری تکیه کرده‌اید، آگاه باشید که نافع و ضار شما یکی است، پادشاه و فرمانروایتان یکی است، و خدای شما یکی است، آیا قول خدا را نشنیده‌اید که فرموده است: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَداً[1]».

---

۱. هر کس به لقای خداوند امیدوار باشد، باید عمل صالح انجام دهد، و در پرستش کسی را با خداوند شریک نسازد. سوره کهف آیه ۱۱۰

وجود نفس میان تو و خدا جدائی انداخته است، اگر میخواهی بدانی چگونه این جدائی را باید بر طرف کرد، گوش کن تا برایت بگویم، باید به مخالفت نفس پردازی، گوشت از شنیدن تقاضاهایش کر باشد، در مقابل شهوات و لذایذ زندگی تسلیم نشوی، اگر چنین بودی در اینحال است که در برابرت بزانو درمی آید، و این مانع وصول بحق را از پیش پای برداشته‌ای، نفس بسان گوشت پاره‌ای فاقد توان و حرکت، در پیش پایت خواهد افتاد، روح مطمئنه در او دمیده میشود، مُهبط روح عقل، روح زهد، روح طمأنینه، و بالاخره روح نفرت و بیزاری از غیر خدا قرار میگیرد.

بخدای بگروید و به رسولش ایمان آورید. پایه و اساس وصول بحق ایمان است، بنیان تمام نیکوئیها ایمان است؛ و اخلاص پایه نبوت، و نبوت بنیان رسالت است. اساس و بنیان ولایت و بدلیت و قطبیت نیز بر پایه ایمان و اخلاص استوار است.

میگویند وقتی فضیل بن عیاض وفات یافت، پدرش او را در خواب دید، پرسید خداوند با تو چه کرد؟، جواب داد، ای پدر، من کسی را ندیده‌ام که باندازه خدا بر بنده مهربان باشد. ای فرزند عزیز لازم است که بخدا بپردازی، و بدانی که خانه خانه اوست، رزق آفریده او، و هر چیزی را به اندازه در روی زمین قرار داده است. فرشتگان مأمور تقسیم ارزاقند، چه برای نیکان و چه برای بدان.

بدان که تیرهای آفات از آن جهت بر بنده اصابت میکند، تا وی را بیازماید، و معلوم گردد که آیا در برابر بلایا (صبر) و انقیاد و رضایت کامل را دارد؟ اگر چنین بود آنگاه است که طبیب قرب او را مداوا می کند، طبیب خیر بلندش میکند، و بالاخره طبیب شوق در آغوشش میگیرد.

مومن در زمین نماینده فرمانروای مطلق است. هرگاه از پس پرده غیب رازی بروی گشوده شود، علیرغم در زمین بودن قلبش، از این مائده آسمانی بهره‌مند میشود، رحمت خدای را مشاهده می کند، و در این حال اهل مجلس را مخاطب قرار داده، میگوید، مرا معذور دارید، من در بند حالم، و در این حال کر و لالم.

بگاه فرا رسیدن مرگ، کلیه ارتباطات قطع میگردد، شخص را از نزدیکان جدا می کند، پس پیش از آنکه مرگ فرا رسد، خود دلبستگی بغیر را قطع کن. آگاه باش که قبر دهلیزی است که دری بسوی حق دارد. پیش از آنکه بمیری، خود بمیر، از خود و از غیر بمیر. این مرگ وسیله زندگی ابدی است. در دست قدرت الهی بسان مرده‌ای باش؛ که اگر این مرحله را دریافتی به مقام قرب خواهی رسید، و دیگر برایت یکسان میشود که آیا قیامت برپا میشود یا نه، آیا مرگی هست یا خیر؛ اما اینرا هم

باید بدانی که در هیچ مرحله‌ای اجرای احکام از کسی ساقط نمیشود.

بنده از طریق کار و کسبش اعاشه میکند، و همینکه به کمال ایمان رسید، آنگاه از خزانه توکل نیز برخوردار میشود، پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «تَفَرَّغُوا مِنْ هُمُومِ الدُّنْیَا مَا اسْتَطَعْتُمْ» «هر اندازه که میتوانید خود را از غم زندگی خلاص نمائید».، در فکر مرگ و عاقبت آن باش، به صراط و نتیجه آن بیندیش، با قلب پاک و باطن مصفی بخدا مشغول شو، با شیطان نفس مبارزه کن، در راه خدا آزاده باش. بدان که توحید نابودی اتکاء به خلق است، و وسیله پرواز سرشت خاکی به عالم فرشته، و همچنین گذشتن از مقام ملک و بخدا رسیدن است[1].

اسلام ظاهرست و ایمان و معرفت معنای آن. به هر نحوی که برایت ممکن است در صدد پند گیری باش، با قضا و خواست خداوند معارضه مکن، نشنیده‌ای که عزیر پیغمبر در امر خلقت مجدد دچار تردید شد، در نتیجه خداوند او را صد سال میراند و دوباره زنده کرد؟[2]، پس لب از چون و چرائی و اعتراض ببند، زبانت را همواره به استغفار عادت ده و قلبت را به اعتراف، و باطنت را به وقار و آرامش ملزم گردان.

ذکر ابتدا در زبان است، سپس به قلب راه می‌یابد، و بمجرد غلبه شوق، مجددا بزبان برمیگردد.

استفاده از خورد و خوراک از روی شهوت، دل را سخت، باطن را محدود، هشیاری را زایل، و موجب تقویت حرص و طول امل میگردد. ای کسانیکه در زندان هوای نفس گرفتارید، ای بندگان خلق، ای خداناشناسان، عاقل باشید، مرگ را بخاطر آورید، یاد مرگ موجب گشایش مشکلات است، هرگاه دریاد مرگ بودی، تمام آرزوهای باطل از تو دور میشود، و حرص و آزت ضعیف می گردد. به خدای برگرد و تمام امورت را بدو واگذار.

---

۱. مولانا میفرماید:

بار دیگر از ملک پران شوم — آنچه اندر وهم ناید آن شوم
بار دیگر بایدم جستن ز جو — کل شیء هالک الا وجهه
پس عدم گردم عدم چون ارغنون — گویدم که انا الیه راجعون

۲. منظور شیخ از تردید حضرت عزیر(ع) در خصوص معاد، قطعا باید همان خواست قلبی باشد که برای حضرت ابراهیم(ع) هم دست داد: و اذ قال ابراهیم رب ارنی کیف تحیی الموتی، قال او لم تؤمن؟ قال بلی، و لکن لیطمئن قلبی،...» چه یقینا انبیا(علیهم السلام) در زمینه مسائل اعتقادی و بنیادی، هیچگاه دچار شک و تردید نمیگردند. مترجم

(یا غلام) روی رستگاری را نخواهی دید، مادام که به نعمت خداوندی اعتراف نکنی؛ اعتراف به نعمت به توحیدت راهبری می کند، و توحید سبب بریدن از غیر خداست. چگونه کسانی را که دائم در مجادله و اعتراضند دوست میداری؟!، حب و شوق الهی با اعتراض و خرده گیری هم آهنگ نیست. وقتی محبت حق در دلی تمکن یافت، از مقدرات باکی و بیمی ندارد، محبت موجب برطرف شدن اعتراض است. هشیار باش که تو مسافر قبری، و هر قدمی را که برمیداری به مقصدت نزدیک میکند. یکی از بزرگان گفته است: «عارف بخدا مشغول است، و در اندیشه رد و قبول و مدح و ذم دیگران نیست».

هر گاه هوای نفس زایل شد، امر و حب خدای جایگزین آن خواهد شد، و هر وقت حب دنیا از دل رخت بربست، آخرت جایگزین آن خواهد شد، و هر زمان حب آخرت نیز زایل شد، قرب خدای عز و جل حاصل میشود، و بوسیله آن است که آرامش بدست می آید. بدان که نیمه این راه را باید با نماز طی نمایی، و روزه بدرگاهت می رساند، و انفاق و صدقه بی ریا بداخل خانه ات وارد میکند؛ پس این راه راباصبر و صلاة و انفاق و اطاعت از کتاب و سنت طی نما.

من که از دنیا و آخرت گذشته ام، و شما را می بینم که هیچ سود و زیانی در دست ندارید، قادر به هیچ منع و عطائی نیستند، خداوند است که تمام امور در ید قدرت اوست، کسی دچار سود یا زیانی نمی شود، الا به اراده خداوند. و اما دنیا را در نظر گرفتم، دیدم فانی و گذراست، لذا از ماندن در آن بیزار شدم. و آخرت را نیز از نظر گذراندم و ساعتی درباره اش تفکر کردم، عیبهایش برایم آشکار شد، از جمله: مخلوق بودنش، و اینکه در آن اشتهای نفس و لذت دیدگان وعده داده شده است، همانگونه که خداوند میفرماید: «وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ[1]»، پس از آن نیز دوری کردم، و تنها متوجه مولا شدم و بخالق دنیا و آخرت پیوستم.

هر گاه بنده متقی بود، جهلش به علم، دوریش به قرب مبدل میشود، در سکوت ذاکر است، و در وحشت انس، و در تاریکی نور مشاهده مینماید.

ای نفس، هر گاه از من بتوحید راضی شدی، و علایق غیر را از خود راندی، و لقمه ای را جز به اذن حق دریافت نکردی، با تو سازگارم، و در غیر اینصورت سوگند یاد میکنم، که نخورم و ننوشم، تا بمیرم، و میدانم هر وقت بر این منوال بمیرم بسوی

---

۱. آنچه را که نفوس اشتها نماید، و دیدگان از آن لذت برد، در جنت موجود است. سوره زخرف آیه ۷۱

حق عز و جل پرواز میکنم.

دیوارهای دین فروریخته، دست استغاثه بدرگاه بنیان گذار آن برداشته نمیشود، آب جویبار و نهر دین فروکش کرده، خداوند مورد پرستش قرار نمیگیرد، و اگر بندگی ای نیز انجام شود از روی ریا و نفاق است؛ کیست که در بازسازی این دیوارها کمک کند؟ کیست نهر خشکیده آنرا لایروبی نماید؟ کیست در نابودی اهل نفاق پیشقدم گردد؟

از حسن بصری روایت میکنند که گفته است: «اگر عالم زاهد نباشد، بر اهل زمانش (چون) عقوبت است؛ پرسیده شد چرا برای اهل زمانش عقوبت است؟ جواب داد، برای اینکه بدون اخلاص سخن میگوید، و بدون عمل امر و نهی می کند، لذا گفتارش در دل مردم جای نمی گیرد، میشنوند و بکار نمی بندند، پس ویرانی دین و فساد اجتماعی ناشی از این قضیه است، بنابراین بر مصلحین و راهبران حقیقی جامعه مسلمین واجب است، که با خلوص نیت، و عمل شایسته به احکام الهی، دیگران را ارشاد نموده، و از فساد دین و اخلاق جلوگیری کنند.

هر گاه قلب به نور علم روشن شد، با همان نور آتش معاصی را خاموش میکند، همانگونه که نور مومن به هنگام عبور بر دوزخ آتش آنرا خاموش خواهد کرد.

میگویند: گوشه گیری موجب مخالفت با نفس و شهوت است، زیرا اگر نفس همسفر طریق باشد توفیق بدست نمی آید، همچنین هوی و آرزو موجب گمراهی است، شهوات دیده هشیاری را کور میکند، هوی و هوس را از خود دور کن، تا در خلوت مونس حقیقی خویش را بیابی. حواریون به عیسی(علیه‌السلام) گفتند: علم اکبر را بما بیاموز، فرمود علم اکبر از خداست و رضا به قضا، و حب را در دل جای دادن.

اما صفت زندیقان آنست که در خلوت و پنهانی به معصیت می پردازند، و در جلوت و ظاهر به عبادت و از سوء عاقبت نیز خود را در امان میدانند.

وای بر تو! روزی از جانب خداوند مقرر است و در زمان معین خواهد رسید، مثلا اگر مردی در خراسان بمیرد و خویشاوندی در عراق داشته باشد، و آنمرد جز آن خویشاوند وارث دیگری نداشته باشد، بالاخره آن مال بوارث میرسد. شما آگاه نیستید، تمام گفتارتان در باره خورد و خوراک و نوشیدن و پوشیدن است، در صورتیکه وظیفه ما چیز دیگریست. قلب رشد یافته حب مادیات را از دست میدهد، تا بخدا بر گردد. هر گاه حب و بغض دیگران در دلت جای گرفت، اگر میتنی بر هوی و هوس باشد عاقلانه نیست، باید این حب و بغض را با محک کتاب و سنت بسنجی،

اگر مهر و کینت بجهت متابعت شرع بود، پسندیده است، و گرنه در خود باید تجدید نظر نمائی. هر گاه قلبت به کتاب و سنت عمل نمود، به قرب میرسد، و هر وقت مقرب گردید، به مقام علم میرسد، و با نور علم، حق و باطل، و اعمال رحمانی و رفتار شیطانی را تشخیص میدهد، مقام قرب خویش را در پیشگاه حق، و میزان عنایت حق را در باره خود مشاهده میکند، همواره در حال نشاط باطنی است، و بصورت خریدار عنایات خالق برای خلق درمیآید، که میخرد و میان مردم تقسیم می کند.

میگویند: سری سقطی جنید را به موعظه دستور میداد، و او خودداری میکرد، تا اینکه پیغمبر اکرم(ص) را در خواب دید، و آنحضرت وی را بسخن گفتن مأمور کرد، هنگامی که سری او را دید گفت گفتار مرا قبول نکردی، تا بتو امر کردند.

وای بر تو! تو دیگران را پند میدهی، اما(صحیفه) اعمالت سیاه است. بدان که در زمین و آسمانها جز خدا کسی وجود ندارد که شایسته باشد بدو امیدوار شد، یا از قهرش بیمناک گردید.

از یکی از بزرگان پرسیده شد: آیا خدا را میبینی؟ جواب داد: اگر نتوانم ببینم، جایگاه خود را بر هم میزنم، گفته شد: چگونه او را میبینی؟ گفت: دیدگان را ببند و با قلب مشاهده کن، صفات و احسان و لطف او را خواهی دید.

صوفی از صفای باطن است، قلب صاف سفیر میان بنده و خداست، صوفی به صفا نمیرسد، مگر اینکه رسول اکرم(ص) را در خواب ببیند که او را امر و نهی میکند، در اینحال است که قلب و باطن صوفی مصفا شده، و دست در دست نبی بسوی باب قرب رهسپار میگردد.

یکی از بزرگان گفته است: وقتی بنده خدای را اطاعت نمود، بدو شناخت عطا میشود، و اگر عصیان کرد این شناخت از او سلب نمیشود، تا اینکه در روز قیامت گواهی علیه او باشد. وقتی یاد خدا بر دل مؤمن خطور کرد، چشم و گوش و خواست وی در جهت حب خداوند قرار میگیرد، از دنیا و آخرت میبرد، و فقط بوجه‌الله میپردازد، موسی(علیه‌السلام) از خداوند درخواست نمود که مرا به چیزی که موجب نجاح باشد رهبری فرما، جواب شنید، ترا به خود میخوانم، موسی(ع) دوباره تکرار کرد، و باز همین جواب را شنید، و تا چهار مرتبه که درخواستش را تکرار کرد، جواب همین بود. تا زمانیکه مرغ وجود را در قفس اتباع شریعت نگهداری نکنی، و با بال کتاب و سنت بپرواز در نیائی، و از دانه فضل و احسان برنچینی، آنرا بر هر چیز برتری ندهی، انتظار قرب نداشته باش. «اَلنّاسُ نِیامٌ، اِذا مَاتُوا اِنْتَبَهُوا» «مردم

درخوابند، هر گاه مردند، بیدار میشوند. «چه مرد بدی است آنکه بعد از مرگ بیدار شود!. شایسته است که فقیر به قناعت خو کند، و خود را به عفت آراید، تا بحق واصل شود و با قدم صدق به باب قرب حق رسد، از دنیا و آخرت گریزان باشد، و به پیشواز عنایت و الطاف حق برود، و با ارواح فرشتگان و انبیاء و صالحین همدم باشد.

ای دل مردگان، چشمداشت دنیا و آخرت در بندتان کرده است، بر گردید، آرزو و امل را کوتاه کنید، و دست در دامن الطاف حق زنید، هر اندازه بیشتر خوف خدا را در دل داشته باشید، مقام قربتان زودتر متحقق میگردد.

(یا غلام) باب منفعت خلق را بر روی خود ببند، تا درگاه عنایت حق بر رویت گشوده شود.

بعد از این سخن، شیخ (رضی الله عنه) بر پای خاست، و چپ و راست مینگریست و دست بر سینه میگذاشت، سپس نشست و گفت: ای کوردل، بدین درگاه گشوده داخل شو؛ این دو باب است، باز و بسته به باب گشوده روی آور، این باب گشوده، باب شریعت محمدی است، و اتباع سنت او، با پیروی از آن از سبب بگذر و به مسبب بپیوند. کسب سنت رسول(ص) است و توکل حالت او. دست در توکل زن و خود را به خدا واگذار، که خدایت کفایت میکند، بلندت میدارد، و آنچه را که در انتظارش نیستی بتو عطا میفرماید: «وَاللهُ یَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَاتَعْلَمُونَ[1]» خود را تسلیم امواج مقدرات او نما، چه هر جا بیفتی برداشته میشوی، فضل خداوند دستگیرت خواهد شد، هر جا را بنگری وجه خداست، قرب و انس و رأفت حق را مشاهده میکنی.

مثال غنی و بی‌نیاز بودن در اثر لطف الهی مانند کوری است که خوراکی را در طبقی برایش بیاورند، و او نداند که از کجا آورده شده است، در صدد آگاهی از جهت آن برمی آید، همینکه آنرا شناخت دیگرتمام جهات را بر روی خود خواهد بست؛ پس هر گاه بنده خدا را شناخت، و دانست که معطی اوست، دست در دامن عنایت او زده و از دیگران می برد.

و اما معشوقه تو، نفس توست، اگر میدانستی که او دشمنت بوده و ترا خواهد کشت، با وی به مخالفت برمیخاستی، و از طعام و شراب ممنوعش میکردی، و جز در ضروریات بدو عنایتی نمیکردی، زیرا او سزاوار همین است.

گوشه گیری برای تو مناسب نیست، بلکه مصلحت تو در آنست که میان مردم

---

۱. خدا میداند و شما نمیدانید. سوره نور آیه ۱۹

باشی. ترا آن مقام نیست که بر اسرار خداوند آگاه شوی، چه آنانیکه بر اسرار وقوف پیدا میکنند، لال میشوند. کسی که بر پنهان داشتن راز قادر نبود، از مردم دوری میگزیند، و جایگاهش غارها و بیابانها میشود، کسیکه نتواند میان حکم ظاهر و علم باطن اجتماع حاصل نماید، تازیانه شدت و رنج بر او نواخته میشود.

وای بر تو! در طلب دنیا و آخرتی، ادعای محبت میکنی! ای نادان مدعی حب خدائی و از او درخواست میکنی که رنجها را از تو بردارد، و بجایش نفع و راحت بتو برساند!! تو از دوستداران نیستی، تو بندهٔ نفس و هوی و شهواتی، نزد ما محکها و نقادان و صرافان ماهری وجود دارند که غل و غش‌ها را بخوبی تشخیص میدهند. ای مدعی تو چه میگوئی؟

دعا و کلام، هر کدام جایگاهی دارند، و سکوت و لب نگشودن و چشم بر هم نهادن نشانه تقوی است. کجاست آن عامل تا وی را همنشینی کنیم؟ راستان روزبروز بر مقدار عبادتشان افزوده میشود، و در برابر نعمتهای حق زبان شکرشان گویاتر میگردد.

اقتضای شکر اینست که از حلال نیز به اندک قناعت کنی، پس از این رزق حلال نیز بکاه، زیرا اگر زیاده روی کردی ممکن است بمباح مشترک میان مسلمین سوقت دهد، و مباح نیز امکان دارد، به شبهه بینجامد، و بالاخره شبهه به حرام بدل گردد، و حرام راهی آتشت نماید.

زاهد کسی است که بر حلال نیز حریص نباشد، و بدان که زهد و دوری از حرام واجب است. اراده و خواست خویش را تسلیم خدا کن، چون ترک اختیار و اراده در مقابل حق از شرایط محبت است، و هر گاه به اراده خدا زبانت به نطق درآمد و گوشت شنید، و دیدگانت باز شد، الطاف و اکرام حق بسویت سرازیر میگردد، همگان در خدمت تو قرار میگیرند، و خداوند بدیده رحمت بتو مینگرد.

«وَ مَا آتٰاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهٰاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» اوامر خدا و رسول را بجای آور، و به آنها عمل کن، در این راه من و مائی وجود ندارد، آنچه هست آنست که فقط بگوئی: تو، تو «هُوَ الْاَوَّلُ وَ الْاٰخِرُ وَ الظّٰاهِرُ وَ الْبٰاطِنُ»

باز شیخ (رضی الله عنه) فرمودند: خدای عز و جل فرموده است: «وَالسَّمٰاءِ وَ الطّٰارِقِ» «سوگند به آسمان و حوادث ناگهانی آن»، خداوند عز و جل به آسمان و حوادث ناگهانی آن سوگند خورده است. یکی از حوادث شگفت عروج پیغمبر اکرم (ص) است به آسمان، و با دیده باطن خدا را مشاهده کردن؛ لذا هر که را

قلبی چنین صاف دست داد، دیدار حق برایش ممکن خواهد شد، و تمامی حجابها از پیش چشم قلبش برداشته میشود. سینه‌های صدیقین و راستان به انوار حق روشن است، اینست که رسول اکرم(ص) فرموده است: «اِتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ، اِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللّٰهِ» «از فراست و هشیاری دل مومن بپرهیزید، زیرا مومن به نور خدا می‌بیند». دل وقتی بمقام قرب رسید، ستارگان علم و خورشید معرفت در او طلوع میکنند، و روشنائی بخش عالم فرشتگان میگردد.

خدای متعال برای هر کسی حافظی معین کرده است، تا ازربایش شیطان نفس در امان باشد، «وَ اللّٰهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ[1]»

تو دارای فصاحت و بلاغتی، اما خانه باطن خود را ویران کرده‌ای و بمانند شتر آسیاب گردان بدور خود میچرخی. شاید از سوی اولیاءالله مخاطب شده باشی، اما دیده باطنت نابیناست (و از اینجهت این خطاب برایت سودی در بر ندارد)، تو حق خداوند را ضایع نموده‌ای، و خدا نیز عنایت خویش را از تو دریغ داشته است، آرزوهای دور و درازی داری، ولی بال پرنده اراده‌ات را شکسته‌ای، پیسان پاره گوشتی برخاک افتاده باقی مانده‌ای، نیاز بدوستی داری که راهنمائیت کند.

هرگاه انست بخلق باشد، باب انس به جن برویت باز میشود، اما هر وقت این باب را مسدود کردی، باب انس به فرشته برویت گشوده میشود. بدان که خاصیت اشیاء از خود آنها نیست، بلکه خواست و قضای الهی آنها را چنین صفاتی داده است، آتش بذات خود نمی‌سوزاند، آب بذات خود موجب رفع تشنگی نیست، آتش نمرود قادر به سوختن ابراهیم خلیل نبود، ابومسلم خولانی وقتی در آتش افکنده شد، سالم بدر آمد، و سمندر در آتش نمیسوزد.

هرگاه در عمل اخلاص داشتی، از رنج خلق خلاص خواهی شد، از میان آنان رهائی می‌یابی و بحق خواهی پیوست. و در طلب حق بمانند مردی که از هر سو بدنبال دوستش بگردد، خواهی بود، که دراین هنگام دوست در او مینگرد و با محبت در کنارش میگیرد، همانگونه که یوسف(علیه‌السلام) به بنیامین برادرش گفت: «اَنَا اَخُوکَ».

خدای متعال زمین دل را جایگاه علم و معرفت قرار داده است. خدای را شبانه روز سیصد و شصت نگاه رحمت و عنایت بر بندگان است، و وقتی که قلب عبد شایستگی

---

۱. خدای از هر سوی بر آنان تسلط دارد. سوره البروج آیه ۲۰

این الطاف ربانی را پیدا کرد، نهرهای حکمت جهت افاضه و افاده در آن جاری میشود؛ بزرگترین قلبی که به این موهبت عظمی نائل شد قلب محمد (صلی‌الله تعالی علیه و علی آله) است، و بدنبال او قلوب صحابه، و سپس تابعین بود. تو نیز در ظاهر و باطن، با قول و عمل به دستورات و فرامین حق گردن بنه، تا خداوند و رسول از تو راضی باشند.

خوشا به‌حال آنکه از خدا و رسول تبعیت کرد، بار گران علاقه بدنیا و خلق را از گردن فرو نهاد. اولیاءالله بمصالح خلق که آنان را بمانند فرزندان خود میدانند قیام میکنند، و هیچگاه بدنیا تعلق خاطر پیدا نمی کنند.

آگاه باش، آنچه را که در اختیار داری، تنها متعلق بتو نیست، سهمی از آن مال همسایگان و درویشان است، و بدان آنچه در اختیار شخص قرار میگیرد، حساب و کتاب در پی دارد «وَ اَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فيه، فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ[1]»، همسایگان را با خود برابر بدان، فقرا را اطعام کن، بدانکه خانه راستان و صدیقان بظاهر کم گنجایش ولی باطنا وسیع است.

کجاست آنکه باب خلق را بر خود بسته باشد و باب خالق را بگشاید؟ و نیازمندیهای خود را از او بخواهد؟، از اسباب ظاهری ببر، و ارباب دنیوی را ترک کن، بعد بنگر تا چه میبینی؟ بر درگاه حق مقیم شو و بر آستانه صبر تکیه زن، بدان که قضا و قدر الهی قطعی است، خود را میازار و بردبار باش، تا شگفتیها ببینی، بهنگام نیاز لب از دعا ببند، که این حالت مردان حق است. راحت و آرامش، غنودن در دامن لطف حق است، و دوای تمام آلام رحمت یزدانی، «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ[2]»

پریشانت میکند تا وی را بخوانی، او الحاح و اصرار عبد را دوست دارد. تمام درها را برویت می‌بندد، تا فقط بدرگاه او روی آوری[3]. دوستان خدا باب قرب را باز دیده‌اند، مانند مادری مهربان که جهت تنبیه و بیدار نمودن فرزند بازیگوشش، در را

---

۱. از آنچه که شما را در آن وارث گذشتگان گردانید انفاق کنید. تا ببیند که چگونه عمل میکنید. سوره حدید آیه ۷

۲. کیست که جوابگوی پریشان حال باشد، بهنگامیکه او را بخواند (جز خدا)؟ سوره نمل آیه ۶۲.

۳. مولانا در دیوان کبیر میفرماید:

هله نومید نباشی که ترا یار براند — گرت امروز براند نه که فردات بخواند
اگر او بر تو ببندت همه درها و گذرها — ره دیگر بگشاید که کس آن راه نداند

بر روی او میبندد، و همسایگان را نیز سفارش میکند که در را برایش باز نکنند، لذا طفل گریان به هر جای روی می آورد، ناامید میگردد، پس نادم و پشیمان و زاری کنان بسوی درگاه مادر مهربان روان میشود؛ خداوند مهربان نیز درهای - تمسک بخلق را - بروی بندگانش میبندد، تا بسوی باب لطف او بشتابند.

فقیر صادق باید خویشتن‌دار باشد، و باندازه کفایت کسب نماید. رغبت به دنیا و متعلقاتش موجب تشویش خاطر است، صبر بر بلا و رنج موجب قربت است. هر که را خوف خدا نبود از عقل بدور است، و این بسان شهری است که از زمینها زراعتی‌ای که وسیله تغذیه اهالی آنست، بی‌بهره باشد، یا مانند گله‌ای است بدون چوپان، که طعمه گرگ خواهد شد. انسان خائف نمی‌تواند در جائی آرام و قرار گیرد، بلکه همواره در حال سفر است، و غایت سفر اولیاءالله مقام قرب حق است، راهپیمائیشان قلبی است و باطنی، و هرگاه به مقام قرب رسیدند، باطن اذن دخول میطلبد، بدو اجازه داده میشود، پس از اینکه باطن مأنوس شد، قلب نیز مأذون میگردد، همانند قلب نبی اکرم (ص).

عبد در حال خلوت و جلوت در مقام جزر و مد است، هرگاه به قعر دریای محبت دست دراز کند، گوهرهای انس را بدر می آورد، و اینچنین مخاطب قرار میگیرد: «ای بنده تو در روی زمین خلیفه خدائی».

ابرهیم ادهم(رحمت خدا بر او باد) دچار حیرت شد، دیدگان را بست، شنید که بدو میگویند: «ای ابراهیم بگوی، خدایا مرا به قضایت راضی گردان، و بر بلایا صابر نما، و شاکر نعمتهایت گردان، از تو تمام نعمت و دوام عافیت و ثبات بر محبت را درخواست میکنم».

رسول اکرم(ص) طنین آواز پنهانی را در قلبش شنید، بکوه حرا رفت، در آنجا غاری بود، در آن سکنی گزید، سفیدی مانند سفیدی صبح صادق بر او طلوع کرد، ندایش میکرد: یا محمد، یا محمد، از شنیدن صدا دچار ترس و بیم شد، بخانه برگشت، گفت، مرا بپوشانید، من صدائی را شنیده‌ام. بعد از مدتی صدا را مجددا شنید که میگفت، یا محمد، کار با این خود پوشانیدن تمام نمیشود[1]. و «وَ اللهُ غَالِبٌ

---

۱. کار با پوشانیدن تمام نمیشود، مراد اینست که داعی نباید تنها در فکر خود بوده، و فقط خود را از اصابت خدنگ معاصی و معایب محافظت نماید، بلکه باید در اندیشه مجتمع نیز بود، و آنرا تحت پوشش همه جانبه قرار داد. مترجم

عَلیٰ اَمْرِهِ[1] »

مثال قلب مانند آن دانه‌ای است که وسط حیاط خانه‌ای کاشته باشند، که اطرافش را چهار دیوار فرا گرفته است و فاقد سقف است، باران بر او نازل و آفتاب بر او بتابد، و کسی آنرا مشاهده نکند، اما وقتی ساقه کشید و رشد نمود و ثمر داد، آنگاه است که عظمت و شایستگیش هویدا میگردد؛ پس هر گاه دانه عنایت حق در دلی کاشته شد، بزودی رشد میکند، و همگان از ثمرات و برکات آن بهره‌مند خواهند شد.

اولیاء الله درخواست از خدا را کارهند، زیرا از غلبه احتمالی حرص و آز بر خویش واهمه دارند. هر گاه کسی از دنیا کناره گرفت، بذل آن نیز برایش آسان میگردد. ابدال بمقام و منزلتی نمیرسند، مگر اینکه بار جور خلق را تحمل نمایند، و هر گاه به حمل رنج خلق تن دادند، خداوند متعال آن سنگینی را از دوششان برمیدارد.

شیخ (رضی الله عنه) در خصوص این گفتار حق «اِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ اَشَدُّ»، چنین فرمودند: آن پس از خواب است، اما خواب از خلق بدور شدن، خواب از هوای نفس و شهوات کناره گرفتن، و قلب را طعام و شراب معنوی دادن، و بیاد خدا مشغول شدن و به قیام و رکوع و سجود پرداختن.

صدیقان آخرت را نیز شیرین ظاهری میدانند، و بدان دلبستگی نشان نمیدهند، آنچه که ایشان را بخود مشغول داشته است، لقای الله است و بس؛ اما تو از خدا دوری میگزینی، نمیدانم کی از مردم دور خواهی شد، و بحق خواهی پیوست. محبان صادق از بابی به باب دیگر، از شهری به شهری دیگر، و از آسمانی به آسمان دیگر، در تکاپویند، تا مقام انس را دریابند، و در پیشگاه حق جای گیرند، در نفس خود قیامت برپای میدارند، و نامه اعمال خویش را محاسبه میکنند، و همواره در حال خوف و رجایند، از سقوط در آتش قهر الهی بیمناکند، امیدوارند که عنایت حق با آب رحمت آتش آنان را خاموش نماید، و این خطاب دوزخ را بشنوید که آتش دوزخ میگوید: «جُزْ يَا مُؤْمِنُ، فَقَدْ اَطْفَاءَ نُورُكَ لَهَبِي» «بگذر ای مومن که نور تو شراره آتشم را خاموش کرد». آنگاه مسافت سه هزار ساله راه را در لحظه‌ای پیموده و از آتش خواهند گذشت، و بدار قرب فرمانروای مطلق میرسند، و پس از این قیامت روحانی وقتی بهوش می آیند، مشاهده میکنند که جز شوق و حب محبوب چیزی دیگری در دل ندارند، خواهند گفت: جز در گاه حق به جائی روی نمی آوریم. همینکه این مقام

---

۱. خدا بر هر کاری که بخواهد غالب است. سوره یوسف آیه ۲۱

حاصل شد، بحکم ضرورت به دنیا برگشته و از قسمتهای خود که در علم ازلی خداوند است و غیر قابل تبدیل، بهره‌مند میشوند، و این شعار را در نظر دارند که: نفس خود را از دنیا خارج مکن، تا نصیب خدائی خود را استیفاء نماید، اما از خدا بترس، و با آز و حرص در طلب روزی مقسوم مباش، آنچه را که میطلبی از خدا بخواه نه از خلق.

مومن با قلب بسوی خدا رهسپار میشود، در راه به آفات و مصائب برخورد میکند، از گناهان و معاصی توبه مینماید، از اعمال خلاف شریعت کناره میگیرد، در اینحال با ندامت و پشیمانی و سرزنش خویش طلب آمرزش میکند، خود را بخدا وامیگذارد، و با جان و دل بدو تسلیم میشود، و آنگاه است که درگاه رحمت را بروی خود گشوده میبیند، «وَ مَنْ یَتَّقِ اللّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً[1]»، خدای بنده را می آزماید تا برای خود و همگان معلوم شود که چگونه عمل میکند «وَ بَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَ السَّیِّئَاتِ[2]»

قلب انسان را احساس خیر و شر، عزت و ذلت، فقر و غنی، فرا میگیرد، تا به نعم الهی اعتراف نماید، و آن اعتراف عبارت است از شکر نعمت، صبر به هنگام بلا، و معترف شدن به ذنوب و جرایم؛ و این صفات است که بنده را قدم بقدم به باب ملک راهبری می‌نماید، و در آنجا چیزهایی را می‌بیند که هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی نشنیده، و به قلب احدی نیز خطور نکرده است. دیگر زمان حسنات و سیئات به پایان میرسد، زمان مکالمه و مجالسه فرا میرسد. آیا تو ای شتر آسیاب گردان، اینها را درک میکنی؟! ای نادان تو در قیام و قعودی، اما در قلبت اخلاص وجود ندارد، برای دیگران نماز میگزاری، روزه میگیری، و چشمانت به کاسه و طبق دیگران دوخته شده است، و از آنها چشمداشت داری. ای کسیکه از زمره نوع انسان خارج شده و از صف صدیقین کناره گرفته‌ای، آیا نمیدانی که من راهنما و دلسوزت هستم، به راه حق هدایتت میکنم و ناصحت میباشم؟، از این بیم دارم که در حال ریا و کفر از جهان بروی، و در قبر به عقوبت منافقین گرفتار آئی، پس هر چه زودتر بیا، و از آنچه که در آنی بدر آی، لباس مخالفت را از تن در آر، و لباس تقوی بپوش، بدان که بزودی یا مرگ روبرو خواهی شد، من با تو دشمنی ندارم، بزودی آنچه را که بتو گفته‌ام بیاد خواهی آورد. چهره مرد صالح از درونش خبر میدهد، هر کس خدای را شناخت

---

۱. هر کس از خدا پرهیز داشت، او نیز راه نجات را برایش میگشاید. سوره طلاق آیه ۲

۲. آنان را با نیکی‌ها و بدیها آزمودیم. سوره اعراف آیه ۱۶۸

زبانش کند میشود، و گویائیش از خدا و اظهار نیازش بخداست.

مومن هر گاه دید گان ظاهر را بست، چشمان قلبش باز میشود، و اسرار پشت پرده را میبیند، و هر گاه چشمان ظاهر را گشود، دید گان قلبش بسته میشود، و تغییرات و تبدیلات ظاهر را مشاهده می کند.

خداوند موسی (علیه‌السلام) را مخاطب قرار داد و فرمود: «اِنّی اصْطَفَیْتُکَ عَلَی النّاسِ بِرِسالَتی وَ بِکَلامی[1]»، ترا بخود نزدیک گرداندم. تو روزی گوسفند میچرانیدی، یکی از آنان از گله جدا شد، او را دنبال کردی، و پس از تحمل مشقت فراوان بدو رسیدی، بر سینه نهادی و نوازششش کری، و بدو گفتی، که چرا من و خود را رنجه کردی ؟ (این مهر و نشانه عنایت حق است) معصومین از هر جهت و جانب بعنایت حق محفوظند ،اما کسانیکه میخواهند، به رستگاری نائل شوند، باید از دو دریا بگذرند، دریای حکم‌ودریای‌علم، و دو صحرا را پشت سر گذارند، صحرای خلق و صحرای نفس.

اولیاءالله کسانیند که شب و روز ندارند، خوراکشان مانند خوراک بیماران (اندک) است، خوابشان بسان خواب غرق شد گان، گفتارشان بهنگام ضرورت است، هر کس خدای را شناخت زبانش کند میشود، اما هر گاه خداوند اراده نماید به نطقش درمی آورد، منتهی بدون اسباب و وسیله، و بدون علت، به طوریکه میان اشاره انگشت و زبان فرقی نمی‌ماند، پرده‌ها کنار رفته و قید و بندها باز میگردد، عزل و تولیت، اذن و استئذان یکی میشود، رسیدن و یافتن چنین حالتی با خروج از خانه وجود، و فنای موجودیت حاصل می گردد، و بدنبالش وصول به باب نعمت، و گویائی بدین کلام که: «الحمدلله رب العالمین»، و وقوف بر درگاه «اِیّاکَ نَعْبُدُ وَ اِیّاکَ نَسْتَعینُ»، و به هنگام دیدار «وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ» پس از دیدار، نعمتهای خداوند را بدیگران نسبت مده، تو در برابر الطاف الهی ناسپاسی، زنار شرک را از گردن باز کن، بخدا بر گرد، از جان و دل توبه کن تا ظاهر و باطنت بخدا نزدیک گردد.

(یا غلام) پیغمبر اکرم(ص) در آغاز نبوت، مدتی پنهانی دعوت مینمود، تا خطاب: «بَلِّغْ ما اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ[2]» رسید، و بدعوت آشکارا مأمور گردید؛ اما تو هر چه را که میبینی فورا آشکار میکنی، پشتواره جامه را باز کرده و آنرا در معرض

---

۱ . من ترا بوسیله رسالت و طرف خطاب قرار دادن، بر مردم برگزیدم. سوره اعراف آیه ۱۴۴

۲ . آنچه از خدای بر تو نازل شده است به دیگران برسان. سوره مائده آیه ۶۷

فروش قرار داده‌ای (افعال و اعمال خود را برخ دیگران میکشی).

چهار چیز است که صلاح قلب در آنست: یک نظر و دقت در لقمه که آیا حرام است یا حلال، دیگر طاعت و عبادت با اطمینان خاطر، سوم حفظ وقار، و چهارم ترک آنچه که از خدایت بدور میدارد؛ اما لقمه نگریستن را باید با ورع و دقت تمام انجام داد، چرا که از مبانی دین یکی استفاده از نعمت حلال است، مومن در هنگام خوردن و نوشیدن، از کتاب و سنت دستور میگیرد، هر چه را خلاف فرمان آندو دید از آن اجتناب میکند، و بخدای برمیگردد، و امر و نهیش را اطاعت مینماید، ازاویاری میطلبد، و پیش از مرگ با خدای خود تجدید عهد میکند. ای جاهل، هرگاه غبار راه برطرف شد آنگاه متوجه خواهی شد که چه میگویم، «لتعلمن نباه بعد حین[1]»

نفس خائن است، چگونه بفتوایش قانع میشوی؟ با آن مبارزه کن تا کشته شود (مقهور گردد)، سپس او را زنده کن تا در حیات دوباره‌اش به نفس مطمئنه برسد، درهای لذات و شهوات را برویش ببند، تا کاملا پژمرده شود.

قوم، شب هنگام، خواب رفتن اهل و عیال را دوست دارند، تا از زیر بار زحمات آنان فراغت حاصل نمایند، و با فراغت بخدا بپردازند. پیش از حصول سختی خدا را یاد کن، نه بهنگام بلا، بدان که غیر از خدا کاشف بلایا و دافع رنجها کسی نیست. در نظر مومن واقعی سود و زیان، عزت و ذلت، و فقر و توانگری یکسان است.

(پرسش) معنی اینکه میگویند که نگاهش برایت سودمند نبود، وعظ و اندرزش مفید نخواهد بود چیست؟ شیخ(رضی‌الله عنه)، جواب داد: گروهی هستند که دنیا و آخرت را از نظر دور داشته‌اند، و فقط متوجه لقای الله هستند، آنان اگر کسی را بنگرند نگاهشان سراسر پند و اندرز است و نافع و سودمند؛ ولیّ حقیقی هرگاه زمین خشک را بنگرد، خداوند آنرا حیات نو می‌بخشد و سرسبزش میگرداند، و اگر یهودی یا نصرانی را بنگرد، خداوند در اثر برکات نگاه او آنها را هدایت میفرماید. (و طبعا گروهی در برابر اینان هستند که نه نگاهشان و نه پند واندرزشان متضمن فایده‌ای است).

هرگاه بنده به زهد روی آورد و از معاصی برگشت، خداوند باب قرب خویش را بروی او میگشاید و بخود نزدیکش میگرداند.

قوم (راستان) بجوارح و قلوب در گفتارند، و از آنچه در نظر خدا ناپسند است دوری میکنند، لذا آنان اتقیاء و بزرگانند؛ اما آنکه از خدا بدور است، معبودش درهم

---

۱. بعد از خبر آن آگاه خواهی شد. سورهٔ ص آیهٔ ۸۸

و دینار است، که هر وقت آنرا از دست بدهد قیامتی برپا میکند! و حتی فرایض را بجهت آن مهمل میگذارد، معبود دیگرش علاقه بغیر خداست، مثلا: اگر فرزند فاسقی نیز از وی فوت شود، دچار جزع و فزع میگردد. ای کسانیکه از حق و از دین و آداب شرع بدورید، و بدنیا و نفس روی آورده‌اید! ای کسانیکه خدا را فراموش کرده، و بندگی خلق را برگزیده‌اید، بدانید که بناچار روزی در پیشگاه حق حاضر خواهید شد، پس همین امروز در طلب لقای حق باشید، دنیا و خلق و نفس را رها کنید، آگاه باشید آنچه غیر ذکر خداست باطل است، و هر آنکه به معامله باطل پرداخت، زیانکار است. طالبین دنیا فراوانند و طالبین آخرت اندک و طالبین حق عز و جل کمتر. تو شب و روز در اندیشه دنیائی، ای غافل! بهره‌ات را از دنیا با دست شرع بگیر، آنچه را که شرع بتو روا داشت بخواه، و آنچه را منع کرد از آن خودداری کن، در بیع و شری و داد و ستد، و خورد و خوراکت بدقت بنگر، آنچه را که حق تست از آن استفاده نما، و آنچه از دیگران است، از آن بپرهیز.

هرگاه محبت حق بر دلت غلبه نمود، دنیا و آخرت، عطا و منع، رد و قبول، و حیر و شر در نظرت یکسان میشود، زیرا حب حق موجب جمع اضداد است. تمام اشیاء در نظر محب محو است، الا عشق ذات حق؛ گاهی در مشاهده جلال است، و زمانی مفتون جمال، هر اندازه نزدیکتر شود، آتش شوقش بمانند موسی(علیه‌السلام) فروزانتر میگردد، آنچه که میشنود «انی انا الله» است، اینگونه دلها انوار قرب را مشاهده کرده‌اند، و هر چه نزدیک می‌شوند دور میگردند (آتش اشتیاق چنانشان میگرداند، که علیرغم نزدیک شدنشان، چون هنوز واصل نشده‌اند، بیش از پیش احساس دوری و هجر مینمایند). «حتی یبلغ الکتاب اجله» «تا زمان معین آن فرا رسد»، انقطاع خواستهای درونی و از هوای نفس بریدن زمان وصول آنست، و در این هنگام است که طالب مطلوب میشود، قاصد مقصود میگردد، و مرید به مراد مبدل میشود؛ این جذبه‌ای است از جذبات حق، که وقتی بنده‌اش را دید که از بیت وجود خارج شده است و خودی خود را از دست داده است، رشته آرزوها و شهوات را قطع نموده، و مدام در ادای فرایض و نوافل کوشاست، خداوند متعال نیز او را در حجر لطف خویش جای میدهد.

اما، ای که عمل اهل نار انجام میدهی ودرانتظارجنت و فلاحی، بدان که راه فلاح و رستگاری این نیست که تو در پیش گرفته‌ای.

یکی از بزرگان گفته است: «نفس را از خواستهایش باز دار، لقمه‌ای را جز به

اذن خداوند مخور، داروئی را جز به امر خدا (و توکل بر او) بکار مبر، تا طبعت با آنچه که در کتب طب مقرر است سازگار شود». «وَ هُوَ یَتَوَلَّی الصَّالِحِینَ» «اوست سرپرست و دوست صالحان». طبیب اینچنین شخصی محبوب اوست، که غذا و شرابش را وی تعیین میکند، در این هنگام شیخ (قدس سره) صیحه‌ای کشید و بر پای خاست، گاهی بسمت چپ و گاهی بطرف راست متوجه میشد، دستها را بعلامت تسلیم بلند کرده بود، سپس فرمود: واحریقا، وا مصیبتا بر شما، آنگاه دستها را بدعا برداشت، و نشست و بدون اینکه کلمه‌ای بر زبان آورد. سپس بلند شد، و رنگ چهره‌اش گاهی سرخ و گاهی زرد میشد.

دل هر گاه از دنیا قطع علاقه کرد، مهمان خداوند میشود، و دیگر در اندیشه این نیست که خدا چه آفریده است و چه نیافریده، بجایی میرسد که هم محب است و هم محبوب، هم طالب است و هم مطلوب، هم ذاکر و هم مذکور، زیرا «اندر دو جهان غیر خدا هیچ ندیدند»

این آخرالزمان است، زمان خودخواهی و نفاق است، زمان شیوع کفر و ناسپاسی است. آگاه باش که عجب و خودخواهی از خدایت دور میسازد، از هدایت او بدورت میدارد. اگرپرسیده‌شود که‌علامت نفاق چیست تا از آن اجتناب کنیم؟ باید در جواب به سخن نبی اکرم (ص) مراجعه نمود که فرموده است: «اَلْمُنافِقُ إِذَا وَعَدَ اَخْلَفَ وَ إِذَا حَدَّثَ کَذِبَ وَ اِذَا اُئْتُمِنَ خَانَ» «نشان منافق آنست که هر گاه وعده‌ای داد، خلاف آن عمل میکند، و در گفتار صادق نیست، و هر وقت بدو اعتماد شود خیانت میکند».

مومن تا زمانیکه جایگاه خود را نشناسد، و با دیدهٔ باطن موقعیت و وضعیت خویش را مشاهده نکند، از نعم دنیوی استفاده نکرده و شادمانی و آرام و قرار و امنیت ندارد، پرنده قلبش در بیابانهای تفکر و در صحراها جستجو میکند، تا از عاقبت خود مطلع شود، فرشتگان در اینحال سرگشتگی او را میبینند یکی بدیگری میگوید، این فلانی است، از محبوبین و صدیقین است، دارای اینچنین مراتبی است، و دست قدر است که او را به هر سو هدایت میکند؛ مومن بعد از طی این مراحل و کسب این مقامات، ندائی را میشنود که بدو میگوید: به خانه‌ات برگرد، و این گنجینه‌ای را که یافته‌ای نگهدار، اسرار خویش پنهان دار، به قلب و باطن متوجه شو، دست در دامن کتاب حکم و علم بزن. اما تو! که در آرزوی کسب چنین مقامی هستی، چگونه بدان دست خواهی یافت، در حالیکه سراپایت را هوای نفس فرا گرفته است، هر گاه به نماز

میایستی، بجای نماز مشغول خرید و فروشی، در فکری که چه بخورم و چه بنوشم، اندرونت را هر چیزی فرا گرفته است، الا نماز و توجه به اعمال و ارکان آن. پرسیده شد دوای این بیماری چیست؟ جواب داد: ابتدا پاک کردن لقمه حرام و شبهه، دوم، مخالفت با نفس و از ارتکاب معاصی بدور بودن. هرگاه قلب بنده با این فرامین آشنا شد و بدان عمل نمود، قلق و اضطرابش برطرف میشود، و بجای آن آرامش و سکون حاصل مینماید.

بار خدایا، ما را بوسیله شناخت خود، از دیگران بینیاز گردان، زیرا هرگاه بنده استغنای بحق یافت دیگر بدرگاه کسی روی نمی آورد، و وقتی به قرب حق مستغنی شد، از برنده‌ترین سلاح شیطان که اتکاء خلق است، در امان خواهد ماند، ابتدا قلب و سپس ظاهر بصلاح می آید؛ یوسف(علیه‌السلام) را هر که میدید دلباخته او میشد، ولی چون او محبوب دیگری داشت روی از دیگران پنهان میداشت، و به کسی اعتنا نمی‌نمود؛

«وَ یَا لَیْتَ مَا بَیْنِی وَبَیْنَکَ عَامِرٌ
وَ بَیْنِی وَ بَیْنَ الْعَالَمِینَ خَرَابُ [1]»

«ای کاش آنچه میان من و توست (رابطه ما) آبادان بود، دیگر باکی نیست که آنچه بین من و جهانیان است، ویران باشد».

(لذا) منادی حق سر رسید و بنای اتکاء بخلق خراب گردید.

اسرار در کشتی قدرت و در دریای علم در حرکتند، «بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرٰاهٰا وَ مُرْسَاهٰا» «جریان یا سکون آن بنام خدا - و به فرمان اوست.»

همنشینی بندگان خدا، از حیث خوف و ترس، بسان همنشینی با شیر است، (زیرا) شیر هرگاه سیر باشد دیگر بتو نمی‌پردازد، و اگر برایش مزاحمتی ایجاد نمائی، ممکن است پاره‌ات کند، همچنین صدیقین‌اند که در صحبت مولای خویش‌اند، در صورتیکه برایشان مزاحمتی ایجاد کنند، قطعا خشمگین خواهند شد.

شیخ (رضی‌الله تعالی عنه) در مورد قول خداوند متعال: «اُدْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْیَةً اِنَّهُ لَایُحِبُّ الْمُفْسِدِینَ [2]»، فرمودند: آن کسی که از غیر خدا درخواست نماید، و دست حاجت بسوی خلق دراز کند، متجاوزیست معتدی.

---

۱. این شعر قسمتی از مناجاتی است که منسوب به رابعه عدویه میباشد.

۲. خدای را در حال زاری و پنهان بخوانید، همانا او مفسدین را دوست ندارد. سوره اعراف آیه ۵۵

عبدالله بن مسعود به یارانش میگفت: شما روشنی قلب هستید، زیرا هر که برای رضای خدا به سخنی گوش داد، نور است، و افزود در غیر اینصورت به نزد من نیائید که کدورت خواهید بود.

(پرسش) سوال شد که آیا باید به قال اقتدا نمود یا به حال؟ شیخ فرمودند: عوام به قال اقتدا میکنند، و خواص بحال. تو از کدامین گروهی؟ نبضت را بمن ده، تا شدت بیماریت را دریابم، و در درمان آن بکوشم.

از عادات رسول اکرم(ص) عیادت بیماران بود، ولی متأسفانه امروز این کار ترک شده است، و این تندرستانند که مورد عیادت قرار میگیرند (تأمل در این عبارت علاوه بر افهم معنای ظاهری آن، ذهن را متوجه پیام عمیقی میکند که مقصود اصلی است). پس من نیز از آمدن بخانه‌های شما و تناول غذایتان خودداری میکنم.

بار خدایا، گزند خلق را از ما باز دار، بار خدایا شر نفس و هوای طبع را از ما بدور کن، من از این دریای ژرف بیمناکم، تنها دست قدرت تو میتواند کسی را در آن بشنا وا دارد، و ترس از این است که مبادا عنایت شامل حال نشود.

«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ[1]»، هر گاه علم بخدا حاصل شد، خوف بیشتر میگردد، چون شناخت کامل هر چیز موجب میشود که در باره آن بسیار بیندیشند.

مرگ بناچار بسراغت خواهد آمد، پس خود را برای مقابله با آن آماده کن. ای کسیکه در خانه بی سقف زندگی میکنی، و برای زن و فرزند آذوقه و امکانات ضروری زندگی را فراهم نکرده‌ای، در فکر باش، زمستان از راه میرسد (وای که برای آخرت چیزی نیندوخته‌ای، زمستان مرگ خواهد رسید، بیدار شو).

موضعت در قبال قول «ایاک نعبد و ایاک نستعین» چیست؟ «تنها ترا به یگانگی میپرستیم و فقط از تو یاری میطلبیم». کی در عمل اخلاص داشته‌ای؟ کی از خلق و ریا و نفاق دوری گزیده‌ای؟ چه وقت قلب خود را در پیشگاه حق خاشع و ذلیل قرار داده‌ای؟ چه زمانی شهوت بر تو غلبه کرد و از خدای شرم کردی و بر دهن آرزوها لگام زدی؟ کی از بیم خدا شهوات خویش را کنترل نمودی؟ وقتی یوسف (علیه‌السلام) با آن زن روبرو شد، خوف خداوند در دلش جای گرفت و از دست او

---

۱. همانا از میان بندگان (تنها) دانشمندانند که از خدا میترسند. سوره فاطر آیه ۲۸ «البته باید توجه داشت که دانشمندانی مورد نظر هستند که قرآن خود آنها را معرفی میکند، و ما در پاورقیها پیشین قدری به توضیح آن پرداختیم. مترجم.

فرار کرد، «كَذَالِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ[۱]»، تو کی به خلق و خوی یوسف متخلق میگردی؟ یوسف همینکه مورد توجه آن زن واقع شد، امر حق را در نظر گرفت و ابا کرد، خدا نیز او را محفوظ داشت.

ای بند گان خدا، ای مریدان، شما نیز اینچنین باشید، این شیوه صدیق را در پیش گیرید، از خدا بخواهید توکلتان عنایت فرماید، و از اسباب دنیوی و اتکا بغیر بازتان دارد. هر گاه قلب در جهت امر خداوند قرار گیرد به قلب فرشته بدل میشود، آنچه را فرشته میشنود، او نیز خواهد شنید، آنچه را ملک میداند، او نیز خواهد دانست.

حضرت شیخ در باره موسی (علیه‌السلام) فرمودند: سر عنایتی است باطنی، موسی همسرش را ترک کرد، گفت از جانب طور آتش می‌بینم، آیا چه دید؟ چشم ظاهر آتش دید و دیده باطن نور، دیدهٔ ظاهر خلق را مشاهد کرد و چشم باطن حق را؛ «قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَاراً[۲]»، قلبش مجذوب نور حق گردید، از زن و فرزند برید، ندای ملکوتی شنید، ربایش قدرت الهی پدید آمد، وی را از همگان جدا نمود، ندا در داد: ای علم بخدا بنگر، ای نفس ثابت شود، ای قلب و باطن جواب دهید؛ محروم آنکه این مقام را در نیافت، و قلبش بشوق آن نتپید، و به آن ایمان نداشت، اگر چنین حالتی دست نداد، باید تأسف خوردودست یأس و حرمان بسر زد.

«لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ[۳]» در جای خود باشید، شاید خبری برایتان بیاورم، چون راه را گم کرده بود - دلائل راه ظاهری از نظرش پنهان شد، - لذا - نگهبان و راهنمای واقعی او را دلالت نمود.

ای غافل در خواب بیدار شو، سیل حوادث اطراف را فرا گرفته است، روز قیامت را بیاد آر که میگویند: نامه اعمالت کدام است؟ معلم و راهنما و نبی تو که بود؟ در آنروز انساب، دوستیها، برادریها، پیوندها تماما قطع میشود، آنانکه اهل تقوی باشند در پیشگاه خدا و رسول سرافرازانه حاضرمیشوند، به رسول گرامی(ص) گفته میشود، پیروان‌تو کدامند؟ خواهد فرمود: «كُلُّ تَقِيِّ آلُ مُحَمَّدٍ» «هر پرهیزکاری آل محمد است».

ساکت باش، ترا عقل و خرد نیست، تو در کنار دجله‌ای، ولی از تشنگی داری

---

۱. اینگونه او را از زشتی و سوء باز داشتیم، وی از بند گان مخلص ماست. سوره یوسف آیه ۲۴

۲. به زنش گفت درنگ کن، من آتشی دیده‌ام. سوره طه آیه ۱۰

۳. شاید برایتان خبر بیاورم. سوره نمل آیه ۷

مـی‌میری. دو قدم است که باید برداشت و بحق رسید، یکی از خلق گذشتن و دیگری از نفس گسستن. اگر خواهان رستگاری هستی باید ضربات گفتارم را تحمل نمائی، وقتی حالم دگرگون میشود، دیگر ترا نمی‌بینم، وقتی احساسات درونیم بجوش می آید، صورتت را مشاهده نمی کنم، چرا که من در صدد اصلاح تو هستم، میخواهم خبث و ناپاکی های درونیت را بزدایم، قصدم اطفای آتش است که در خانه قلبت افتاده است، نیتم حفظ حریم توست.

دیدگان را باز کن و ببین چه کسی را در پیش روی داری، ترا جنون فرا گرفته است، و نمیدانی بعد از مدت کوتاهی مرگ بسراغت می آید، زن و فرزند و خانه، همگان ترا وداع میگویند، با خاک قبر و فرشتگان مأمور روبرو خواهی شد، پس بدان که تو مسافری، و در دنیا وجودی عاریه‌ای بیش نیستی.

پاک و منزه است خداوندی که بر شما منت نهاده است. ای غافلان، چرا در صدد کسب زاد و توشه آخرت نیستید.

و تو ای مدبر! چرا هفته‌ای یکبار، ماهی یکبار، و یا سالی یکبار، بدیدن من نمی آئی؟ چرا نمی آئی تا همه‌چیز را بدون کمترین بهائی دریافت نمائی؟ من بار رنج ترا تحمل میکنم، و در مقابل رنج و تعبی را بتو تحمیل نمی کنم، خدای مرا کفایت می کند، دیگران مسافتهای دوری را می‌پیمایند و می آیند تا کلمه‌ای را از من بشنوند، اما تو که در چند قدمی هستی تن‌پروری اجازه نمیدهد که بیائی. کم تن را برای دنیا فربه کن، چه بسیار کسانی مانند تو خود را بجهت دنیا فربه نمودند، و از آن بهره‌ای نگرفتند، اگر در آن خیری بود تو بر ما پیشی نمی گرفتی. «أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ[1]» هر چه را که داریم و در هر چه که هستیم، از آن خداست.

وقتی حضرت شیخ از منبر پایین آمد، یکی از شاگردان بدو گفت: «در پند و موعظه مبالغه کردی و گفتارت خشن و تند بود» جواب داد: در برابر گفتارم کردارم قرار دارد، یعنی قول من فاقد عمل نیست، آن شخص چنان تحت تأثیر قرار گرفت که بعدها پیش از همه در مجلس وعظ حاضر میشد، و در کمال تواضع و فروتنی می‌نشست.

بار خدایا، صبر و عفو را بهره ما گردان، بار خدایا، ما را یاری نما تا در برابر کسی جز تو دست توقع برنداریم، آمین. «مَنْ تَضَعْضَعَ لِغَنِيٍّ لِأَجْلِ مَا فِي يَدَيْهِ ذَهَبَ

---

۱. تمام امور بسوی خدا باز میگردد. سوره شوری آیه ۵۲

ثُلُثا دِینِهِ» «هر کس بخاطر ثروت توانگری کرنش نماید، دو سوم دینش را از دست داده است». عادت درخواست از غیر را باید ترک کرد و تنها بخداوند متوسل شد.

مردی را دیدم که از مردم تقاضای کمک میکرد، و در همان حال جبه‌ای را به مبلغ بیست و پنج دینار فروخت، بدنبالش روان شدم، و دیدم که به فردی رسید که حلیم میخورد، با الحاح واصرارازاو لقمه‌ای گرفت، در شگفت ماندم، و وقتی از وی پرسیدم که تو جبه‌ای را به فلان مبلغ فروختی، جواب داد: بخاطر تو از هنر خود دست بردارم؟! (پس آنانکه دارای خست طبع‌اند، چشم طمعشان هیچگاه پر نمی‌شود).

کسانیکه به پایان ولایت میرسند، به مقام قطبیت نایل میگردند، و در اینحال است که متحمل بار خلق میشوند، و خدای متعال نیز ایمانی قوی در خور این بار سنگین و این رنج گران بدیشان عطا میفرماید. رسیدن به مقامات با آراستن ظاهر ممکن نمیگردد، باید بجائی برسی که پرورد گاری جز خدای یکتا نشناسی، دارای جهت واحد و محبوب واحد شوی. هر گاه حب حق در قلبت خیمه زد، آنوقت مجذوب میگردد، و باطنت به قرب می‌پیوندد. زمانی به لقاءالله میرسی که از دیدار و اتکای به خلق دور شده باشی، پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «مَنْ إِنْقَطَعَ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ كَفَاهُ مُؤْنَتَهُ، وَمَنْ إِنْقَطَعَ إِلَى الدُّنْيَا وَكَلَهُ اللهُ إِلَيْهَا» «هر که بخدا روی آرد، خداوند رزق و روزی او را کفایت میکند، و هر کسی متکی بدنیا بود، خدا او را بدنیا وامیگذارد».

ترک عادت کنید، و بدانید تا از خلق نگسلید و بخدای روی نیاورید، به آنچه که نزد خداست نخواهید رسید، خدای متعال در حدیث قدسی فرموده است: «مَنْ عَمِلَ عَمَلاً يُرِيدُ بِهِ غَيْرِي، فَأَنَا أَغْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشِّرْكِ هُوَ لِشَرِيكِي دُونِي» «هر کس عملی انجام دهد و بخاطر غیر ما باشد، بداند که من از شریک بی‌نیازم، و بدان عمل هم احتیاجی ندارم و آن عمل برای غیر من است. «آگاه باش، که اخلاص زمین مومن است، و اعمال دیوارهای آن، امکان فرو ریختن دیوارها هست، اما زمین همچنان ثابت میماند. بدان که پایه و اساس هر عملی تقوی است. اگر گفتی که من بخدا متوسل شدم، اما او زند گی مرا تأمین نکرد، جواب اینست: ایراد در خود تست نه در رسول و گفتار او، زیرا رسول اکرم (ص) «و ما ینطق عن الهوی[1] ».

آیا نزد شما از خدا خبری هست؟! نه بخدا، شما عاشق دنیا و زیبایی آنید،

---

۱. از روی هوای نفس و از جانب خود چیزی نمی گوید. سوره نجم آیه ۳.

اگر صدق و راستی دارید، در طلب حریص مباشید، نفس را در میدان قضا و قدر رها نمائید، چه کمترین دیدار حق از تمام زینت‌های دنیا و آخرت بهتر است. آنگاه که رابطه میان شما و نفس قطع گردید، دادخواهیش را خواهید شنید، که دست بدامنتان گردیده است.

ای کسیکه بین خواهش نفس و شیطان و تمنای قلب تفاوتی قائل نمیشوی، چگونه میتوانی هوای نفس را با ارتکاب زلات و معاصی مقهور نمائی؟! اطمینان قلب با اعمال صالحه و صدق و اخلاص بدست می آید.

به آنکه بدار آویخته شد (حلاج) گفته شد مرا وصیتی نما، گفت، «مواظب نفست باش، اگر نتوانستی بر او سوار شوی، او بر تو سوار خواهد شد». اگر میخواهی هم کاسه بزرگان باشی، باید راه خرابات و بیابانها را در پیش گیری، از این مستی به حال هشیاری آئی، منتهی باید از افشای اسرار ایشان خودداری کنی تا در هلاکت نیفتی. اگر میخواهی به حق رسی، ابتدا باید بر اسب دنیا سوار شوی یعنی دنیا را رام و مغلوب خود نمائی، و پس از اجرای تمام احکام شریعت، بخلوت بپردازی؛ بعد از گذر از باب حکم به باب علم خواهی رسید، باب حکم همان اجرای اوامر و نواهی است، و چون در این باب آفات و بلایا فراوان است، باید به باب علم نیز آشنا بود، تا از لغزش در آن جلوگیری نماید. علم و حکم هر دو از ویژگیهای صدیقین و محبوبین است.

بدان که نزدیکی تو بخلق از خدایت بدور میکند، پس بهتر است که به آخرت روی آوری و بعبادات و طاعات مشغول شوی، تا رستگار گردی، و بهره‌های دنیوی نیز نصیبت شود، در حالیکه از آنها هم اکراه داری، ولی مأموری که با استفاده از قانون رخصت شرعی از آن استفاده کنی تا اینکه اندک اندک رخصت از طبعت زایل شود و تمام افعالت به عزیمت بدل گردد[1]، و همینکه بر عزیمت صبر کردی، حب حق در قلبت جایگزین میشود، و بدنبال ثبوت حب، مقام ولایت دست خواهد داد.

اگر از زمره عاقلانی، خود را از اهل آتش بدان، تا این روش بر اعمال صالحه‌ات راهبری نماید، و اگر از اهل جنت بوده‌ای، سپاس آنرا بجای آورده باشی.

هر وقت از خانه خارج میشوی، چنان پندار که بجنگ میروی و دیگر بخانه‌ات بر نمیگردی. بدان که ترا بوسیله کسبت آزمایش میکنند، و ایمان داشته باش که خداوند قادر است روزیت را سهل و آسان بدستت برساند.

---

۱. رخصت و عزیمت در پاورقیهای قبل توضیح داده شده است. مترجم

مومن گاهی بمانند کوه و گاهی مانند پر است، در مقابل آفات و بلایا مانند کوه است ثابت و پابدار، و در برابر خداوند بسان پر سبک وزنی است که نسیم قدرت او را می رباید.

(یا قوم) زمان نبوت و رسالت سپری شده است، اما زمان ولایت باقی است. همنشینی با بزرگان نیازمند از خود گذشتگی است، باید بسان کوری باشید که نمی بیند، تشنه‌ای باشید که بر لب آب نشسته و نمی‌نوشد، و بمانند مرده‌ای بی‌حرکت.

وای بر آنان که حجاب قهر بر قلوبشان کشیده شده است! تو نه خود عمل نیکی انجام میدهی و نه دیگری را در انجام کار خیر کمک میکنی، تو سراپا شری، زیرا مهر دنیا را در دل داری و آخرت را رها کرده‌ای؛ ظاهر بدون باطنی، این ولایت تو سودی ندارد، توانگریت بی‌فایده است، بدان که بزودی خواهی مرد، و به ذلت بعد از مرگ گرفتار میشود، «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً[1]»

برای اولیاء و صدیقین، دنیا دریا، احکام شریعت کشتی، و ملاح لطف خدای تبارک و تعالی است، لذا هر کس از متابعت شرع سرباز زد، در گرداب دریای دنیا غرق خواهد شد، و هر کس بر سفینه شرع سوار شد، ملاح لطف وی را بساحل نجات خواهد رساند، و همچنین هر کس کوشید و به علم پرداخت، و بر مشقات آن صبر کرد، محبوب شرع میشود، و از جانب خدا به خلعت لطف و معرفت نایل می گردد.

هرگاه چیزی را از دست دادی اندوهگین مباش، بدان که خداوند در مال خود متصرف است، زیرا بنده و هر آنچه را که در اختیار دارد، از آن خداست. آنچه را که از تو می گیرد بواقع زبان حال دوزخ میشود که فردا ترا مخاطب قرار میدهد، و میگوید: «جُزْ يَا مُؤْمِنُ فَقَدْ أَطْفَأَ نُورُكَ لَهَبِي» «بگذر ای مومن، نور تو لهیب آتش مرا خاموش کرد». و همچنین در دنیا هرگاه ایمان بنده قوی شد و به قرب حق پیوست، آتش آفات در راه قلب قرار میگیرد، اما در برابر شعله مجاهدت قرار گرفته و مغلوب میشود، و او نیز ندا در میدهد که: «ای مومن از من بگذر که نور تو نار مرا خاموش کرد». پس تیرهای آفات و بلایا او را گزندی نمیرسانند، زیرا در قلعه‌ای محکم جای گرفته است، که آتش دنیا و آخرت را بر آن کارگر نیست. بندگانی هستند که مرگ و زندگیشان در کمال عافیت است، و دخول به جنت را نیز در حال عافیت انجام

---

۱. هر کس خواهان عزت و بزرگواری است، پس (بداند) بزرگواری تماما نزد خداست. سوره نساء آیه ۱۳۹.

میدهند.

هر کس خدای را شناخت، از لذات و شهوات میگسلد، و با اجرای احکام شریعت نصیب مفروض خویش را استیفاء مینماید.

مثلی است که میگویند: «اول همسایه، سپس خانه»، آنرا که همسایه نیک حاصل شد، در پیشگاه ملک مقتدر متمکن میشود، همانگونه که فرموده است: «إِنَّکَ الْیَوْمَ لَدَیْنَا مَکِینٌ اَمِینٌ[1]»

هر کس خدا را شناخت و به پیشگاه قدس او شرفیاب شد، دیگر چشم بچیزی از دنیا نمی‌دوزد، و دست بسوی زیبائیهایش دراز نمی کند، بلکه طعام و شرابش قرب حق خواهد شد. هرگاه نفس مطیع شد با نفس متحد میشود، در این حال دیگر زندانیان وجود رخت بر بسته، و قلب از زندان بدن خارج میگردد، «قَالَ الْمَلِکُ ائْتُونِی بِهِ» «ملک گفت او را بیاورید»، پس از اینکه نجابت و بزرگواری او برایش روشن شد، او را گرامی داشت و بخود نزدیک کرد و خلعت داد و گفت: «اِنَّکَ الْیَوْمَ لَدَیْنَا مَکِینٌ اَمِینٌ[2]»

در این هنگام شیخ(رضی‌اللّه‌عنه)، صیحه‌ای کشید و گفت: اللّه، اللّه، اللّه؛ دوست او را (یوسف) به غیر خود مشغول نگرداند، و همینکه رنج سفر و شدت سختیها برطرف شد، و حالی یافت، از نزدیکان ملک شد، و فرمانروائی مصر یافت، یارانش را به دریاها - ی ابتلائات - فرستاد تا غرق شدگان را نجات دهند، و به بیابانها - ی سیر و سلوک - ارسال کرد، تا مردان و کودکان - سالکین - را از چنگال درندگان باز ستانند، او از قید طبع خارج شده بود، لذا خداوند او را نیابت و ولایت عطا فرمود، همچنانکه سایر انبیا و مرسلین را عطا فرموده بود.

ای کسانیکه در بازار این دنیا سرگرمید، بدانید که مأموران مخفی بسیاری ناظر اعمال و رفتار شما هستند و کسی آنان را نمی‌شناسد، طوری عمل کنید که از اعمالتان گزارش منفی به حضور فرمانروای مطلق داده نشود.

دین خود را نگهدار، و گرنه نسبت و راه خویش را از تو جدا میکنم. در خانه منشین و به هذیان گوئی مپرداز. ترا براهی دلالت میکنم که سود دنیا و آخرت را در

---

۱. امروز تو در نزد ما دارای مکانت بوده و امین هستی. سوره یوسف آیه ٥٤

۲. در اینجا حضرت شیخ داستان یوسف (علیه‌السلام) را که پس از تحمل رنج و مشقت فراوان بجاه و مقام رسید، مثال زده است، که همینطور مومن هم پس از تحمل شدائد طریق و از خود گذشتگی بمقام قرب ملک مقتدر خواهد رسید. مترجم

پی داشته باشد، و آن راه پرهیز از روزی است که اموال و دارایی وزن و فرزند برایت سودی ندارد؛ اما کدام مال؟ مالی که از کسب حلال بدست آورده، و انتظار داری که فردا بکار آید، امروز اگر توانستی از آن توشه آخرت تهیه کن، و گرنه فردا سودمند نیست، خدای تبارک و تعالی فرموده است: «یَوْمَ لَایَنْفَعُ مَالٌ وَ لَابَنُوْنَ اِلَّا مَنْ اَتَی اللّٰهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ[1]»

مال و ثروت و فرزند در دل مومن جای ندارد، و قلبش بدانها تسکین نمی یابد، بلکه خود را نگهبان آنها میداند، اگر مالی دارد و فرزندانی، در جهت رضای خدا از آنها بهره میگیرد؛ مثل اینگونه افراد مانند این است که پادشاهی مردی را دستور داده باشد که با جاریه‌ای ازدواج کند، ضمنا جاریه را نیز آموزش داده باشد که او را بهلاکت برساند، (مرد) پیش خود می گوید، اگر فرار کنم لشکریان پادشاه دستگیرم میکنند، و اگر از انجام دستور سرپیچی کنم کشته خواهم شد، و اگر به ازدواج با آن جاریه تن در دهم او مرا خواهد کشت، پس بهتر است که حسن ادب را رعایت نمایم و به ازدواج تن در دهم؛ اما همینکه شب زفاف رسید، لباس خویشتن داری پوشید و دیدگان را سرمه عاقبت اندیشی کشید، و چنان - حکیمانه - برخورد نمود، که جاریه مأمور قتلش کاری از دستش بر نیامد، و با سلامت شب را بروز رسانید، (دنیا همان جاریه مهلکه است، اگر با آن درست روبروشوی، نمیتواند گزندی برساند، و در غیر اینصورت چه بسا مردانی که به ازدواج با این عجوزپر شوهر تن در داده، و در همان شب زفاف هلاک گردیده‌اند.

دنیا زوجه‌ای است که مردان حقیقی هیچگاه با او همخوابه نشده‌اند، سلامت مردان راه حق در زهد از دنیا و رغبت به عقبی می باشد. اگر به اراده حق گوشه‌ای از دنیا به مؤمن روی آورد، باید بنگرد و دقت نماید که چگونه با آن برخورد نماید، باید که با قلب و باطنی بیدار و آگاه و با شناخت کامل، با آن مواجه شود، تا در روزی که قلب سلیم سودمند است بتواند در حضور حق حاضر شود، حضوری بدور از هر گونه آفات و نفاق و ریا و اتکاء به خلق.

ای مرید، ای سر گردان در بیابان قدر، بدان که نیازمند و محتاجی باینکه خانه اندرونت را از آلود گیها پاک کنی. زینت خانه دل با درهم و دینار و جواهر حاصل نمیگردد، لازم است قلب را از دنیا و شهوات و لذات زود گذر خالی نمائی، مرگ را

---

۱. روزی که مال و فرزندان سودی ندارند، جز اینکه بنده با دل منقاد به پیشگاه حق بیاید. سوره شعراء آیه ۸۸

همواره بیاد آوری، و زمان پس از آنرا یعنی روز محاسبه و جزا را فراموش ننمائی، آرزوها را مهار کنی، زیرا یکی از عوامل نجاح قصر امل است. هم اکنون خویشتن را مرده‌ای فرض کن؛ آرزوها و آمال از بین خواهند رفت، لباس زهد و فنا در بر نما، و به گفتار گهربار نبی اکرم(ص) گوش فرا ده که فرموده است: «اِکْفُلُوا لِی بِسِتٍ، اَکْفُلْ لَکُمْ بِالْجَنَّةِ: اِذَا حَدَّثَ اَحَدُکُمْ فَلَا یَکْذِبُ، وَ اِذَا أُؤْتُمِنَ فَلَا یَخُنْ، وَ اِذَا وَعَدَ فَلَا یُخْلِفْ، کُفُّوا اَیْدِیَکُمْ وَ غُضُّوا اَبْصَارَکُمْ، وَ احْفَظُوا فُرُوجَکُمْ» «شش چیز را برای من تعهد کنید، من نیز جنت را برای شما تعهد می کنم: هر گاهی یکی از شما سخنی گفت دروغ نگوید، و هر گاه مورد اعتماد قرار گرفت خیانت نکند، و هر وقت وعده‌ای داد خلاف نکند، دستهای خود را نگهدارید - از تجاوز و تعدی -، دیدگان را از نگاه حرام بپوشانید، و فرجهای خود را از ارتکاب حرام باز دارید».

هر زمان دارای قلبی پاک شدی، دعوت حق را در دل خود خواهی شنید، هر گاه خوف و رجایت به کمال رسید، مورد خطاب حق قرار خواهی گرفت. ای فرزند، خود را در پای اسب قدر انداز، چه پایمالت کند، یا نه، در هر حال باید تسلیم بود. هر کس بخاطر خدا خود را در معرض نابودی افکند، خدای او را نگه خواهد داشت، و اگر بجهت آزمایش، غیر از این بود، دست در دامن او زن و خود را هدف تیر قضا گردان، که اگر هدف این تیر واقع شدی بدان که نابودی و نیستی در پی ندارد.

از نشستن در خانه پرهیز نما، به نزد من آی و گفتارم را در گوش گیر، - کسب - ولایات و مقامات در اینجا ممکن است. ای سرگرم بکار و کسب و ای غرق در زندگانی! سعی کن کسبت برای عائله و قلبت متوجه خدا باشد. گروهی هستند که روزی حلالشان در اثر درخواست میرسد، اما گروهی دیگر بدون درخواست کامیاب میگردند، از دست مردم نمی گیرند.

بدان که کسب مشروع سنت است، و سؤال و درخواست نشانه ضعف ایمان، و تکدی از سهل انگاری است، البته گاهی سؤال به منظور آزمایش بعمل می آید، نه بمنظور تکدی، زیرا سائل خود از آن استفاده نمیکند، و آن (بواقع) بمانند سؤال شب است که پیغمبر اکرم(ص) فرموده است: «لَا تَرُدُّوا سُؤَالَ اللَّیْلِ فَاِنَّهُ قَدْ یَاْتِیکُمْ مَنْ لَیْسَ بِجِنٍّ وَ لَا اِنْسٍ لِیَنْظُرَ مَا تَصْنَعُونَ فِیمَا خَوَّلَکُمُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ» «سؤال شبانگاهی را باز نگردانید. ترک نکنید، زیرا کسانی که نه جن و نه انس اند - فرشتگان - به شما مراجعه میکنند تا ببینند نعمتهایی را که خداوند به شما ارزانی داشته است چگونه مورد استفاده قرار میدهید». (لذا بنده همواره بوسیله درخواست و

سؤال مورد امتحان قرار میگیرد تا میزان سپاس عملی او در خصوص آنچه که خداوند بدو عطا کرده است معلوم شود).

در نشست و برخاست با علما کوتاهی مکن، زیارت اهل قبور را - جهت متنبه شدن - انجام ده، با صلحا همنشینی کن، شاید درنتیجه آن قلبت صفا یابد. هرگاه در اجرای اوامر و نواهی ساعی بودی، روزگار با تو مساعدت میکند. میگویند عبدالله بن زبیر هفته‌ای یکبار غذا میخورد.

به ثبات حال دست نخواهی یافت تا بمانند ظرف شکسته نشوی که مایع در آن جای نگیرد، یا بسان آن کشتی که خضر آنرا سوراخ میکرد، تا از خراج ظالمین در امان بماند[1]، و در اثر این شکست است که حال جمع برایت حاصل شده، و از تفرقه رهایی می یابی. برای سالک حالات مختلفی وجود دارد حال جمع در برابر حال تفرقه، و حال تجرد در مقابل حال کثرت. آنرا که خدا رحم نکند، بسوی آتش روان است.

بار خدایا، از تو عفو میطلبم، بار خدایا، از تو میخواهیم زشتی هایمان را بپوشانی، بار خدایا، از تو ثبات و پایداری میخواهیم، بار خدایا، قلوبمان را برضای خود شاد گردان، آمین.

برای رسیدن بخدا، انجام فرایض کفایت می کند. ای مرید صادق، اطاعت خداوند بر تو لازم است. تا بکی به نیروی همسایه‌ات واثقی؟! تابکی به مال و ثروت ولباس و عمامه‌ات دلخوشی؟!

قوم(اولیاءالله) نفس و طبع و هواهای خویش را ذوب نموده‌اند، تا به فنای معنوی رسیده‌اند و تحت سرپرستی حق واقع شده‌اند؛ آنان با دست قدرت (حق) به چپ و راست گردانده میشوند، «نُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشِّمَالِ وَ كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ»[2]، بقای نفس همان کلب است که برعتبه قدر تکیه زده است.

دوای بیماریها، خودداری از گناهان و معاصی است، باید دست از آزار و اذیت دیگران باز داشت، پای را از رفتن بسوی زشتیها، یا بقصد طمع بطرف پادشاهان و ارباب زر و زور منع نمود، و چشم را از دیدن غیر معقول محروم کرد، تا قلب بسوی محبوب بپرواز درآید. هرگاه حسن ادب به کمال مطلوب رسید، به صفت پیغمبر مبدل میشود. حکیم باطن به قلب میگوید، چه چیز ترا کفایت میکند؟ من مانند خادم در

---

۱. مقصود اینست که باید خودی خود راشکست تا به سلامت باطن دست یافت. مترجم

۲. ما آنها را به چپ و راست میگردانیم، و سگشان دو دست بر درگاه غار گشاده بود. کهف آیه ۱۸.

پیش تو ایستاده‌ام، و تو در پیشگاه حق مقیمی، خلوت حجله عروس شماست، دراین حجله بکوش تا شاهد موفقیت‌رادر آغوش بگیری، و خود را مهیا سازی که در هنگام محاسبه سربلند باشی.

مرا از نکیر و منکر بپرس، که چگونه در قبر با تو برخورد می کنند؛ ترا خبر میدهند که آیا در ردیف مذنبینی یا نه؟ در قبر مذمومی یا مستحسن؟ آیا از اهل دوزخی یا جنت؟، عاقبت مجهول است، و به وضعیت امروز مغرور مباش. ای فرزند صبحگاهان از شب مگو، و شبانگاه از روز چیزی پر زبان مران، آنچه گذشت باز نمیگردد، در فکر امروز باش غفلت مکن، نشان غفلت مصاحبت غافلان است، هر که، امارت حق را در چهره‌اش ندیدی از نزدیکی او برحذر باش، با کسی همنشینی مکن که در زیر سلطهٔ نفس قرار دارد، و نیسبت به خداوند بی‌شرم است. خدا دوستی مسأله‌ای است که با ظاهر آرائی و سرمه در چشم کشیدن حاصل نمیگردد.

ای نادان! به در گاه این و آن روی میآوری شاید بهره‌ای بگیری، آیا تاکنون مقیم درگاه حق شده‌ای، و از مردم و اتکاء بداتان دوری گزیده‌ای؟، آیا در خانه خلوت قلب و باطنت، امر و نهی خدا را بررسی کرده‌ای؟ هرگز در خلوت بخویشتن مشغول شده‌ای و فرشتگان متوکل بر خود را گرامی داشته‌ای؟ تا بتوان از جمله پاکانت شمرد؟، پس کی از امور ظاهری دور میشوی؟ کی در پیشگاه حق مقیم خواهی شد؟ کی نجابت و بزرگی تو هویدا میگردد؟ تا از بزرگان امت محمد (ص) معرفی گردی؟

«اَلْعُلَمٰاءُ وَرَثَةُ اَلْاَنْبِیاءِ» «علما وارثان انبیا هستند»، از جهت گفتار و رفتار و اسم و رسم، نبوت اسم است، رسالت لقب، دوره نبوت و رسالت بپایان رسیده است، اما زمان ولایت باقی است.

«اَرَضِیتُمْ بِالْحَیاةِ الدُّنْیا مِنَ الْاٰخِرَةِ؟[1]»، زندگی دنیا مبتنی بر هوای نفس و شهوات است، زندگی دنیا عبارت است از روی آوردن بخلق، و از حق دور شدن، تسلیم بخواست نفس موجب ترک عبادت است، اما هرگاه باطن را به عمل صالح آراسته کردی، از قید هوای نفس و طبع رها خواهی شد، و بر دهان نفس سرکش خواهی توانست لگام بزنی.

داود (علیه السلام)، سلیمان فرزندش را مخاطب قرار داد و گفت: «ای فرزند عزیز خطا بعد از مسکنت چه بسیار زشت است!! و زشت‌تر از آن عابدی است که ترک

---

۱. آیا بجای زندگی آخرت به زندگی دنیا راضی شده‌اید؟ سوره توبه آیه ۳۸

عبادت کرده باشد».

پیغمبر اکرم (ص) فرموده است: «اِنَّ الْقُلُوبَ لَتَصْدَأُ وَ اِنَّ جَلاءَهَا قِراءَةُ الْقُرآنِ» «همانادلها زنگ میزنند، و جلا و صیقل آنها قرائت قرآن است».

بار خدایا، ما را هدایت فرما، بما رحم کن، و به شناخت خود راهنمائی نما، بار خدایا، در هر جا که هستیم مبارکمان گردان، آمین.

علم آموز، سپس گوشه گیری کن، زیرا هر کس خدا را بدون علم و کور کورانه عبادت نماید، فسادش از صلاح بیشتر است. چراغ شریعت را فرا راه خود قرار ده، و راه دینت را بوسیله آن بیاب. از اتکا به برادران و همسایگان بپرهیز، حرص و شره را از خود بران، و حسن ادب داشته باش، جز از خدا از دیگران بگسل، بترس از اینکه در اثر غبار ظلمت چراغ دینت کم سو گردد، (بدان که) هرگاه روغن امداد حق بدان رسید منور خواهد شد.

«مَنْ عَمِلَ بِمٰا یَعْلَمُ أَوْرَثَهُ اللّٰهُ عِلْمَ مَا لَمْ یَعْلَمْ» «هر کس به آنچه میداند عمل کند، خدا آنچه را که نمیداند بدو می آموزد»، هر کس خداوند متعال را با خلوص نیت عبادت کند، چشمه‌های حکمت قلبش بسوی زبانش جاری میشود، به مشاهده نار و نور حق نائل میگردد، همانگونه که موسی (علیه‌السلام) موفق گردید، «فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْکُثُوا اِنّی آنَسْتُ نَاراً»، خدای متعال او را از طریق نار قدرت ندا کرد، نار را علت قرب و دیدار را دلیل آن قرار داد، موسی نار قدرت حق را در درخت قلبش مشاهده کرد، (امکثوا) در جای خود بمانید، (انی آنست نارا) من آتشی دیده‌ام، آنگاه ندای حق را از باطن خود شنید که: «اناالله - فاعبدنی» «منم خدا - مرا پرستش کن». جز در پیشگاه من در نزد کسی خویشتن را خوار نکنی، مرا بشناس و از دیگران بیگانه شو، به من پیوند و از غیر من بگسل، مرا بجوی و دیگران را رها نما، بسوی علمم، بسوی قربم، و بسوی قدرتم بشتاب، همینکه این مرحله به پایان رسید وصل و لقاء صورت پذیرفته، «أَوْحَی اِلَی عَبْدِهِ مَا أَوْحَی» «به بنده‌اش وحی کرد، آنچه را که می بایست وحی کند». پرده کنار رفت، کدورت و تیرگی زایل شد، نفس آرامش یافت، و باران الطاف و رحمت ریزان شد، «اِذْهَبْ اِلیٰ فِرْعَوْنَ» «بسوی فرعون رو»، ای قلب بسوی نفس و شیطان برو و آنها را پایمال نما، بسوی من راهنمایشان باش، به آنها بگو: «یٰا قَوْمِ اتَّبِعُونِ اَهْدِکُمْ سَبِیلَ الرَّشَادِ[1]»

---

۱. ای قوم، من را پیروی کنید، تا شما را راه رشد و سعادت بنمایانم. سوره غافر آیه ۳۸.

اما تو ای مسکین! آگاه باش که بزودی نیروهایت را از دست خواهی داد، دوستانت ترا وداع می کنند؛ و این در حالی است که فقر دنیا و عذاب آخرت را (برای خود) جمع کرده‌ای؛ در حالی به قبر داخل میشوی که آن بر تو تنگ گردیده و از جواب فرشتگان عاجز شده‌ای، و بعذاب قبر دچار شده‌ای، و دری از درهای دوزخ به قبرت باز شده است.

ای گروه مریدان، تا مجال دارید در این دنیا با حسن ادب عمل کنید، ظاهر و باطن خود را بحق تسلیم نمائید، تا روزی که در پیشگاه او حاضر میشوید، پرده‌های ظلمت از دید گانتان برطرف شده باشد؛ زبانتان گشوده و گوشهایتان باز باشد تا عنایت حق بصیرت، عمر و بقا، و رزق و نعمتتان عطا فرماید، و در ردیف شاکران و صابرانتان قرار دهد.

«لَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ[1]» مومن حقیقی در هر کلمه که می گوید، هر قدم که بر میدارد، نفس خود را محاسبه می کند، از خود می پرسد، چرا اینکار را کردم؟ آیا این گفتار و رفتارم موافق کتاب و سنت بود یا خیر؟، پس لازم است چنان عمل نمائی که بعد از محاسبه نفس به صحت عمل خود یقین داشته باشی، که این از صحت ایمان است. سعی کن که در انجام فرایض یقین و اخلاص داشته باشی. جز با یقین نمیتوان از دنیا کناره گرفت. بهنگام دعا چنان مومن باش که اگر دعایت اجابت نشد، اعتراض نکنی. از علامات صدیقین یکی آن است که در تمام امور بخدا رجوع میکنند، و بهنگام ضرورت بمیان خلق می آیند، اما احوال خود را پنهان میدارند، جسماً با خلقند، ولی قلوبشان در پیشگاه حق مقیم.

بنی آدم را ضرورت است که در دنیا چنان مجاهدت نماید که تمامی صفات حیوانی را از دست بدهد، و به اخلاق انسانی متخلق گردد، و نفس خود را خطاب کند که: «أَكَفَرْتَ بِهٰذَا الَّذِي؟» «آیا این پروردگار - خالق کائنات - را کفران میکنی؟» آن خدائیکه: «الَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ، ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوّٰاكَ رَجُلًا[1]»، آن که اسیر نفس است، خدائی را که خالق و آفریننده اوست انکار میکند و از مردم شرم دارد، و از خدا که همواره ناظر اعمال اوست شرم ندارد!

ای کسیکه به ظاهر مدعی ولایت هستی، و از معاصی و نافرمانی حق روی گردان

---

۱. سوگند به نفس سرزنشگر، سوره قیامت آیه ۲

۱. خدائیکه ترا از خاک آفریده، سپس از نطفه و سپس مردی راست قامت گردانید. سوره کهف آیه ۳۷

نیستی، آیا از خدا شرم نداری؟ از آن خدائیکه از ظاهر و باطنت آگاه است؟ ای کسیکه اظهار فقر مینمائی و ثروت خویش را پنهان میداری، آیا شرم نمی کنی که آخرت را بدنیا فروخته‌ای؟

(یا غلام) کسیرا بدون جهت متهم مکن، شاید درباره او اشتباه کرده باشی، دیگران را بزشتی اعمال منسوب مگردان، تا عمل خودت نیک جلوه کند، تقبیح و تحسین باید مبتنی بر موازین شریعت باشد، نه مطابق میل و خواست تو، هر عملی مورد قبول شرع باشد پسندیده است، و آنچه را که شرع نپذیرد، نکوهیده و ناپسند، هر حقیقتی که شرع گواه آن نباشد کفر است و زندقه. هرگاه به زمره اهل حق وارد شدی، در تمام حرکات و سکنات با آنان همراه باش و شکر خدای را بجای آر.

ای اهل شهر، بدانید آن - راهی - را که بر آنچه نزد من ناپسند است، و شما نیز آنچه را که در نزد من است ناپسند میدانید. - راه - من و شما ضد هم است، اما من با نیروی خالق آسمانها در میان شما زندگی میکنم.

جوانی خود را در راه کسب سخط و قهر خالق سپری کردی، و عمرت را بخاطر جلب رضایت زن و فرزند و سایرین تباه نمودی، و نمیدانی که بازگشت و فرجامت بسوی خداست. بناچار باید ندای مرگ را اجابت کنی. پدران و مادران و برادران و دوستان و سلاطین را ملاقات میکنی، اما هیچکدام از وضعیت قیامت آگاهت نمی کنند.

اولیاءالله را مرگهائی است، یکی از حرام مردن، دیگری از شبهه مردن، سپس از مباح و بالاخره از حلال، و از هر چیزی جز ذات حق مردن، این چند مرحله مرگ را پشت سر میگذارند، و از خود فانی میگردند تا بقدرت حق بحیات واقعی برسند.

«بِسْمِ اللهِ مَجْرٰاهٰا وَ مُرْسٰاهٰا» هرگاه قلب در دریای قدرت و قدر بشنا پرداخت، جایگاهش باب قرب حق خواهد بود، بیداریش خدمت است، و خوابش وصلت. هرگاه بنده در نماز بخواب رفت خداوند شایستگی آن عبد را به فرشتگان می‌نمایاند. بدن قفس است و روح پرنده محبوس در آن، وقتی قفس بدن شکسته شد، پرنده روح سبکبال بسوی مبدأ خود بپرواز در می آید.

هر که ترا به بذل و بخشش وادار کرد، او دوست تست.

ای دنیا، بر دوستان من در آغاز کار تلخ باش، تا ترا دوست ندارند، و در آخر کار آنان را خدمت کن تا بتو مشغول نشوند. هرگاه نزد - عیسی - علیه‌السلام - از قیامت صحبت میشد، بسان مادر فرزند مرده نعره میزد، و میگفت شایسته نیست که بنی آدم نام قیامت بشنود و ساکت بماند! اما تو دارای حس نیستی، هرگز دلت بیاد

حق نتپیده است، هوای نفس و شیطان اندرونی ترا از حق محجوب گردانیده. هر کس در این دنیا آسوده زیست، در جهل و نادانی عظیمی است.

مرید صادق کلیه امور خود را بخداوند واگذار میکند، اعمال و رفتار ظاهری خود را در آینه احکام شریعت مشاهده میکند، و اعمال باطنی را در آینه علم. چنانچه اعمال ظاهری و باطنیش موافق حکم و علم بود، اجازه دخول به باب قرب را دریافت میدارد، ما اگر (حتی) یکی از اعمالش در راستای شریعت نبود، در می‌ماند و بدو خطاب میشود که: اعمالت را با موازین شرع تطبیق کن، آنگاه بدرون آی، زیرا این بابی است که بدون رعایت موازین کتاب و سنت کسی اجازه ورود بدان را ندارد. در صورت کسب توفیق در این راه تمام درها - ی رحمت - برویت گشوده می‌شود.

ای که در توحید و علم و تقوی هنوز ناقصی! در توبه باز است، در هر حال میتوانی بر گردی. بدان که دین را وسیله اعاشه و زندگی کردن قرار دادن نفاق است، و از کسب و کار مشروع بهره گرفتن سنت، بدین سنت پسندیده بگرو تا دارای ایمان حقیقی شوی. درهای خلق را بروی قلبت ببند. بر درگاه خداوند، بی‌چون چرا، و بدون چشمداشت عطای خلق، مقیم شو، تنها به ندای حق گوش فرا ده، و چشم به الطاف او دوز.

به مادر موسی(علیه‌السلام) خطاب شد، که اگر از سرنوشت فرزندت بیمناکی، او را در دریا بینداز؛ تو نیز اگر بیم دین داری، قلبت را در دریای رحمت الهی انداز، و خود را بدو تسلیم کن، تمام موجودیت خویش را بدو واگذار، بگو، بار خدایا، تو رفیق سفری و نگهدار زن و فرزند من.

شناخت خدا و ایمان به قدرت او، همیان زری است که در کمر بسته‌ای، هر جا روی میتوانی از آن بهره گیری.

ای بنده هوی و شهوات، ای دلباخته حمد و ثنای دیگران، بدان که آنچه در باره تو مقرر شده است بتو خواهد رسید، - منتهی آنچه که ماهیتت را روشن مینماید - اینست که آیا تو بدنبال آن میروی، یا او ترا میجوید؟

در پیش رویت دو باب هست، یکی باب خلق و دیگری باب خالق، حقوق دیگران را محترم بشمار و با مردم اگر همنشینی میکنی رضای حق را منظور نظر دار، تا عنایات حق همواره شامل حالت گردد. با خلق همصحبت باش، اما یاد خداوند را فراموش مکن، که در اینصورت است که با حقی نه با خلق؛ نشان همنشینی صحیح با مردم آنست که از آنان انتظار سود و زیان - مادی - نداشته باشی، بلکه همه چیز را

از خداوند عز و جل بدانی. هر دلی که از طعام فضل چشید و از کلام حق شنید، و بقرب شاد گردید، خدایش در دنیا مخاطب قرار میدهد، و به انعام خود مفتخر مینماید، و در قیامت نیز مورد عنایت قرار خواهد گرفت.

شخصی پرسید: وقتی خوراک مخلوط است و حلال و حرام آن روشن نیست، پس چگونه نماز و روزه درست است؟ - جواب داد: - حلال آشکار است و حرام نیز آشکار، شریعت هر دو را کاملا روشن کرده است[1] در ضمن باید از قلب فتوی گرفت، اگر در موردی شک داشتی از قلبت جویا شو، اگر بصحت آن گواهی داد حلال است، و در غیر این صورت حرام، و اگر سکوت کرد بدان که آن لقمه شبهه است، هرگاه از مألوفات کناره گرفتی، و نفس را به صبر راضی نمودی، و به زوائد و ظواهر زندگی اعتنائی ننمودی، دارای قلب صاف و سلیم خواهی شد.

زاهد منافق!، ظاهرش آراسته، و باطنش آلوده است، چهره‌اش زرد و لباس پشمینه دربردارد، اما قلبش متوجه دیگران، و به مدح و ستایش آنان شاد است، چشم طمع به دست این و آن دارد؛ اما عارف ظاهرش نابسامان، ولی باطنش آرام و مطمئن، پاک است و دارای صفای قلب، تمام آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست نمی‌توانند گوشه‌ای از قلبش را اشغال نمایند. اما نزد تو از این مقولات خبری نیست، پس چرا قلبت را از ظن بد و زبانت را از سوء گفتار در باره دیگران باز نمیداری؟

ای کسانیکه دنیا را از دست اربابان آن ربوده‌اید! ای خداناشناسان! لازم است که هر چه زودتر توبه کنید، به گناهان خود اقرار نمائید؛ - با این روشی که در پیش گرفته‌اید - هیچگونه خیر از شما متصور نیست، - گوئی نور دین و ایمان در دل شما نتابیده است، بدانید این دنیائی را که بدان دل بسته‌اید، پایدار نمی‌ماند. توجه نمی‌کنید که از کجا میخورید، مثل شما مانند زن بدی است که شوهرش را مجبور کند که: دزدی کن و مرا سیر نما، چرا که او میان حلال و حرام تفاوتی قائل نیست، از اینروست که حق عز و جل فرموده است: «اِنَّ النَّفْسَ لَاَمّارَةٌ بِالسُّوءِ[2]» رسول اکرم(ص)

---

۱. حضرت رسول اکرم(ص) میفرماید: ان الحلال بین و ان الحرام بین، و بینهما امور مشتبهات لا یعلمهن کثیر من الناس، فمن اتقی الشبهات فقد استبرا لدینه و عرضه، و من وقع فی الشبهات وقع فی الحرام...» «حلال و حرام روشن و بیان شده است، ومیان آن دواموری است شبه‌ناک که بسیاری از مردم از تشخیص آنها عاجزند، پس هر کس از شبهات پرهیز نماید، دین و آبروی خویش را پاس داشته است، و هر کس وارد - میدان - شبهات شود، بواقع وارد - دائره استفاده از - حرام گردیده است. مترجم

۲. همانا نفس به زشتی امر میکند. سوره یوسف آیه ۵۳

فرموده است: «علیک بذات الدین تربت یداک»

«صاحب دین ترا در امر آخرت یاری میکند، اما نفس بمانند آن زوجه سوء است که به ارتکاب حرامت وا میدارد.

هر گاه ما حصل کار و کسبت در مقابلت قرار داشت، قلبت را به باطن متوسل گردان، و باطن را بخداوند متوجه نما، اگر کاملا حلال بود، در اندرون خود ندای ملکوتی «کُلُوا مِنْ طَیِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاکُمْ[1]» را میشنوی، در اینصورت مطمئن باش که حلال است و با آرامش خاطر از آن استفاده کن، و اگر حلال نبود، ندای «وَ لَاتَأْکُلُوا مِمَّا لَمْ یُذْکَرِ اسْمُ اللّٰهِ عَلَیْهِ[2]» را خواهی شنید، لذا بدان که حرام است و از خوردن آن خودداری کن، تا خداوند متعال آنرا با بهتر عوض نماید. در برخورد با قضا و قدر حق تسلیم باش، تا دست قدرت بر آنچه نصیب حقیقی تست راهبریت کند. زهدامری است که یکساعته میتوان بدان دست یافت، ورع نیز به همین سان، اما معرفت امری است سرمدی، و تا ابد باید در پی آن بود.

هر گاه احوال ترا با احوال پیشینیان مقایسه کنند، چیزی از اعمال آنها در تو یافت نمی شود، تو در صدد پرورش نفسی و خواهان رساندن او به آرزوهایش، بجای اینکه در اندیشه شکستن او باشی، درب شیطان را برویش گشاده‌ای. بدان که خطر شیطان انس از شیطان جن بیشتر است، پس هشیار باش و طفل نفس را هر چه زودتر از شیر شهوت باز دار، تا شعله‌های آتش سرکشش خاموش گردد. هر گاه در رویاروئی با نفس پیروز شدی و ریشه خواستها و شهواتش را بر کندی، درخت خوف و رجا در دلت میروید، و بمقام اطمینان خواهی رسید، و اینچنین مخاطب واقع میشود: «یَا اَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ ارْجِعِی اِلَی رَبِّکِ رَاضِیَةً مَرْضِیَّةً[3]»

کسی حلاج را وقتی که مصلوبش می کردند گفت، مرا پندی ده، گفت، نفست - راهُش دار - اگر او را مغلوب نکنی، اوست که ترا مغلوب خواهد نمود.

میگویند: ابن عطا[4] همواره میگفت: خداوندا در این غربت دنیا بمن رحم کن. مرگ دو گونه است: یکی مرگ عوام که همان مرگ موعود است، و دیگری

---

۱. از روزیهای پاک - حلال - که بهره شما گردانیده‌ایم! بخورید. سوره بقره آیه ۱۷۲

۲. از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است مخورید. سوره انعام آیه ۱۲۱

۳. ای نفس به اطمینان رسیده، بسوی خدایت برگرد، در حالیکه تو از خدا راضی و او نیز از تو راضی است. سوره فجر آیه ۳۰

۴. ابوالعباس ابن عطا از فقها و عرفای قرن سوم هجری می‌باشد.

مرگ خواص که عبارت است از: قطع علاقه از هوای نفس و بریدن از شهوات؛ پس از این مرگ است که قلب زنده میشود، هرگاه که قلب زنده شد، قرب حاصل شده، و زندگی جاودانی - مرضی - آغاز میگردد، اما هرگاه میان قلب و یاد مرگ حائلی ایجاد شود، شخص بظاهر بوحدانیت خداوند گواهی میدهد، اما در باطن دچار شک و تردید است، رویش را بسوی کعبه می‌بینی، ولی دلش روی سوی درهم و دینار دارد.

هر که را خوف خدا در دل بود شب را بیدار می‌ماند، اما خوف کجاست؟! خداونداما را از گزند شیطان رهائی بخش، آمین.

قلب از مردم گسیخته در کمال انقیاد تحت امر و فرمان خداوند قرار میگیرد. از خلق بگسل و بخدا بپیوندد، و بدان که هرگاه خداوند را یاد کردی، محبی، و هر وقت عنایت اورا نسبت بخویش احساس نمودی، محبوبی. هر وقت با زبان ذاکر بودی، تائبی، و هرگاه با سرّ و باطن به ذکر خداوند پرداختی، عارفی.

ترا توصیه میکنم تا کاملا اخلاق خود رااز رذایل پاک نکرده‌ای از مصاحبت صالحین خودداری کن، (خویشتن را از جرگه آنان ننمای). تا وقتیکه لقمه‌ای یا خرقه‌ای دگرگونت میکند، فساد بر صلاحت غالب است. پس باید تمام خودخواهی‌ها را از خود دور کنی، تا شایستگی همنشینی صلحا را احراز نمائی.

ای بندگان خدا بسوی زندگانی جاودانی بشتابید، بشتابید بسوی چشمه‌ای که هرگز آب آن فروکش نمی‌کند، به درگاهی روی آورید، که هرگز بسته نمی‌شود، در سایه‌ای قرار گیرید که هیچگاه زوال نمی‌پذیرد.

اوامر خدای عز و جل بر تو دین است، در ادای آن بکوش، هرگاه بر خواست خدا چیز دیگری را برگزیده و ترجیح دهی، ظلم کرده‌ای، و اگر خواست و اراده خداوند را رد نمائی، دچار کفر شده‌ای. از دنیا باندازه رفع نیاز استفاده نما، و استکثار و افزون طلبی و به لهو و لعب سرگرم شدن را ترک گوی. هر وقت اسلامت تحقق یافت، خود را بخدا تسلیم خواهی نمود، و موجودیت خود را در ید قدرت او قرار خواهی داد.

ظاهروباطنت را با لباس تقوی بیارای، تا عنایت حق تمامی صفات ناپسندت را بمیراند، و به خصال ستوده زنده‌ات گرداند؛ مومن بدیدارخلق مرده است و بیاد حق زنده، دیدار خلق را ذلت و خواری میداند (زمانی که رابطه از حالت متعارف و مطلوب خود خارج شده و برای آیشان به انحاء مختلف جنبه الوهیت قائل شود). و یاد حق را رفعت مقام. راهنمایان و مرشدین مریدان راستین و صادق هرگاه مریدی را ببینند او را

به محو نفس دنیا امر میکنند. هرگاه قلب موفق به احراز چنین مرتبه‌ای شد، (تنها هدفش) رسیدن به مطلوب است و محبوب؛ بگاه دست یابی به کمال این مرحله، ابتدا باید حلال مشترک را ترک نمود، سپس ترک مباح کرد، و تنها به حلال مطلق که عبارت است از: اجماع حکم و علم و اتفاق ظاهر و باطن، اکتفا نمود، بصورتیکه وقتی سالک دیده باطن را میگشاید در اطراف خود ارواح انبیا را مشاهده کند، که وی را بر تناول دستور میدهند.

بر پای خیز و از بیم و امید بخلق، از قدح و مدح آنان، و از ظاهر و باطنشان دوری گزین، دست حاجت بسوی خدا پر، تا غنی و توانگری حقیقی را بیابی، جویای محو بعد از اثبات، عدم پس از وجود، قرب بدنبال بعد، صفای پس از کدورت، وصل بعد از قطع، لقای بعد از فقد، صحت قلب بدون حضور زبان، درستی باطن بی‌وجود قلب، و بالاخره صحت باطن بدون وجود باش، «هُنَالِکَ الْوَلَایَةُ لِلّٰهِ الْحَقِّ» «اِذٰا شَاءَ اَنْشَرُه»

ای بلهوس، اسباب و ارباب دنیوی را از خود بران، تا واصل شوی، و آنچه را که ترک گفته‌ای، آنها به پیشواز تو آیند.

هر طعامی بر طبق اخلاص حاضر است. طبیب معنوی در خانه دل، و محبوب در خانه قرب است. مردی بر پای خاست و مساله‌ای را پرسید، شیخ جواب داد، خودداری کن، می‌بینم سوال تو از هوای نفس سرچشمه گرفته است، مرا میازمای، من شمشیر حقیقت را در دست دارم، «وَیُحَذِّرُکُمُ اللّٰهُ نَفْسَهُ[1]»

امّا تو ای عامی، خدای از عذاب خویش برحذر میدارد، و ترا ای خاص، از نفس خود برحذر میکند، و ای خاص‌الخاص، ترا از تقلیبات و دگرگونیهائی که در علم خود دارد، هشدار میدهد، ترااای عامی هشدار میدهد، تا به چشم و گوش ظاهربینت اعتماد نکرده و به توان و دارائیت دلخوش ننمائی، و متوجه‌سرای آخرت‌باشی، و خاص و خاص‌الخاص را بر حذر میدارد، تا مبادا دچار غفلت گردند؛ و اینها همه در جهت کمال یافتن قلب است زیرا هر وقت قلب کمال یابد، آنچه در میان آسمان و زمین است نمیتواند او را گزندی رساند. و این مقامی است که به صرف آرزو ممکن نمی گردد، بلکه به شایستگی و اهلیت و زهد و تقوی میسر میشود.

مریدی به نزد حکیمی آمد و در پیش رویش نشست و گفت: من در جنت بقعه‌ای

---

۱. خداوند شما را از خود برحذر میدارد. سوره آل عمران آیه ۲۸

را آرزو دارم، و دیگر چیزی نمی‌خواهم. حکیم اورا گفت: ای کاش دردنیا نیز همچنین قناعت میکردی، (زیرا قناعت در دنیا موجب حصول تمنیات اخروی میشود).

مرگ حق است، پس در حال بمیر. میدانی که میت را نشست و برخاست، عطا و بخشش، امید و رجا، و دوستی و دشمنی نیست، پس تو نیز در جلب منفعت و دفع ضرر بمانند میت باش، و از خلق و اتکاء به آن بمیر، و در گفتار و رفتارت صادق باش، چون از مرده انتظار کذب و ریا نمی‌رود.

وای بر تو! از من دنیا را می‌طلبی؟ میان من و دنیا فاصله از مشرق تا مغرب است، من نصیب خود را با دست توحید میگیرم، تو باید از من آخرت را طلب نمائی، و بخواهی تا جهت رسیدن به قرب حق راهنمائیت نمایم.

(ای مسلمانان!) بدانید که دیوارهای دین محمد (ص) و پایه و بنیان آن فرو ریخته است، ای جامعه مسلمین، بشتابید تا آنرا تجدید بنا کنیم[1].

بار خدایا! ما را از خواب غفلت بیدار نما، برای همدیگر سودمندمان گردان، ما را بخود آر تا نفسهایمان پاک گردد، آمین.

از شرایط واعظ یکی اینست که خود مومن باشد، زیرا شایسته نیست کسی که خود بنده خلق است دیگری را بخالق بخواند، مگر اینکه اول خود به حق رسیده باشد. وای بر آنکه به خود، خدا و رسول خیانت میکند، دیگران را به نیکی امر میکند ولی خود از عمل نیک بدور است، از عمل بد نهی میکند، ولی خود بدان می‌پردازد، میگوید و عمل نمیکند[2]، پارسائی به لباس ظاهر و روی زرد نیست، صفای باطن و اخلاص را می‌طلبد. دوستان خدا را هر کدام در دل شحنه و پاسبانی است که همواره با آرزوهای نفس در جنگند. پیغمبر اکرم (ص) فرموده است: «رَأَیْتُ أَقْوَاماً تُقْرَضُ شِفَاهُهُمْ بِالْمَقَارِیضِ، فَقُلْتُ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ عُلَمَاءُ أُمَّتِکَ» «گروهی را دیدم که لبهایشان را با قیچی قطع میکردند، پرسیدم آنان چه کسانی هستند؟ گفتند علمای

---

۱ ـ انهدام دیوار و بنیان دین اشاره به این است که در اثر بی‌توجهی و بی‌مبالاتی مردم به قواعد دین، بنیان اعتقادات و به تبع آن اعمال ضعیف گردیده است، همان است که حضرت رسول (ص) فرمود: «یا رب ان قومی اتخذ هذا القرآن مهجورا» «ای پروردگار من، این قومم (امتم) این قرآن را ترک گفته‌اند». مترجم

۲ ـ خدای عزوجل میفرماید: «اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم» «آیا مردم را به نیکی سفارش میکنید ولی نفسهای خود فراموش مینمائید؟» و باز می‌فرماید: «یا ایها الذین امنوا لم تقولون ما لاتفعلون؟ کبر مقتا عندالله ان تقولوا مالاتفعلون» «ای کسانیکه ایمان آورده‌اید، چرا میگوئید چیزی را که بدان عمل نمی کنید؟ این دوگانگی میان قول و عمل خداوند را سخت بخشم می آورد». مترجم

امت تو[1].

خدای تبارک و تعالی به برخی از پیغمبران خطاب میفرمود: مواظب باشید شما را غِرّه و فریفتگی فرا نگیرد. یعقوب(علیه‌السلام) در آغاز امر بر یوسف بسیار میگریست، اما بعد بخود آمد، و برای خود گریه میکرد، از عصمت پیغمبری خود خوف داشت.

اما شما تنها به گوشهای ظاهری توجه میکنید، و به گوشها اندرونی که باید شنوای اسرار حق باشند کمتر اعتنا مینمائید. ای فرومایگان، ای هیزمهائی که جز برای سوختن مصرف دیگری ندارید، آگاه باشید که خداوند عز و جل فرموده است: «اَلا اِلَی اللّهِ تَصیرُ الاُمُور[1]»، من شبان و محافظ شمایم، و این مقام را زمانی کسب نمودم که با شمشیر توحید تمام علایق(دنیوی) را قطع نمودم. بدانید که حمد و ذم و اقبال و ادبار شما در نزد من یکسان است، چه بسیار کسانی که مرا خدمت کرده و بمدح پرداخته‌اند، ولی من همه را از خدا میدانم(نه از) مخلوق، هر خدمتی را که برای شما انجام دهم صرفا برای رضای خداست، اگر امکان میداشت با هر یک از شما بدرون قبری می آمدم، تا جواب فرشتگان مأمور را بدهم، تا این حد به سعادت شما برادران مومن علاقه‌مندم.

خداوند به هر بنده‌ای نظر عنایت داشته باشد، عشق خود را در دل او جایگزین میکند.

با کسانیکه به دنیای دون شادند، منشین، بلکه آنرا همنشین باش که غم آخرت دارد، با آنکه می‌خندد مخند، بلکه با آنکه میگرید تو نیز بگری، با بلندهمتان روزگار سر کن، نیازمندیهای خود را از درگاه حق بطلب، به آستانه قرب تکیه زن، از دنیا اعراض نما، و از آن بقدر حاجت اهل و عیال اخذ کن، پیغمبر اکرم(ص) صدقات را دریافت میفرمود و در بین فقرا و مساکین تقسیم مینمود، سپس به خانه

---

۱. حافظ(علیه الرحمه)نیز در همین زمینه میگوید:

واعظان کین جلوه در محراب و منبر میکنند — چون به خلوت میروند آن کار دیگر میکنند

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس بازپرس — توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر میکنند

۲. در صورتیکه حدیث فوق از احادیث موضوعه نباشد، قطعا مراد علمائی است که حب دنیا بر آنان چیره شده باشد، و از علمشان در جلب منافع مادی و کسب زخارف دنیوی بهره‌برداری نمایند، مسلما اینگونه علماء در حکم دزد با چراغ است که گزیده‌تر برد کالا!، مترجم

برمیگشت، همسرانش باو میگفتند: «هَلْ فَتَحَ شَیْءٌ؟ جاءَنا شَیْءٌ؟ فَاِذا قیلَ لا یَقولُونَ اِنّی اِذاً صائِمٌ» «آیا در باره ما نیز گشایشی حاصل شده؟ چیزی به ما رسیده؟ هرگاه گفته میشد نه، آنان میگفتند ما هنوز روزه‌ایم» نیت روزه را با شکر حق تجدید میکردند، و هیچگاه از کمبود اظهار شکوه و شکایت نمیکردند.

مردی در مجلس شیخ (رضی‌الله عنه) صیحه‌ای زد و گفت: «الله» شیخ گفت: بزودی از این شخص پرسیده میشود که آیا این کلمهٔ «الله» را از روی نیت درست بر زبان آورد، یا از روی نفاق و ریا؟

امروز روزی است که در برابر پتک گران آزمایش قرار داریم، هر که را تاب تحمل است بنشیند، و آنکه را توان نیست برود. سپس شیخ صیحه‌ای کشید و خلق بسیاری در حال صیحه و گریه به اتفاق او برخاستند، در این هنگام گنجشکی آمد و بر عمامه او نشست، و او سر خود را خم کرد و در اختیار گنجشک قرار داد، تا مدت زمانی گذشت، مردم در اطرافش فریاد می کشیدند، و گنجشک همچنان در جای خود نشسته بود، تا اینکه یکی از یاران خواست او را بگیرد، که پرنده پرواز کرد»، همه اطرافیان به گریه افتادند، و دست دعا و انابه به درگاه حق برداشتند، سپس شیخ از مجلس خارج شد در حالیکه جمع کثیری همراهیش میگردند به مسجد رصافه رفتند، و فرمودند این آخر زمان است، خداوندا از شر آن به تو پناه می آوریم، از او می گریزیم ولی به قضا و قدر نیز راضی هستیم[1].

هشیار باش که دینت را فدای دنیا نکنی، آبرویت را محفوظ دار، کار کن و کسب نما تا پریشان نباشی، با وجود خدا خود را از خلق بی‌نیاز بدان.

ابراهیم خواص (رحمت‌الله علیه) گفت: «مدت زمانی در بیابان زندگی کردم، و با کسی ملاقات نداشتم، روزی به مکانی گذر کردم، جوانی را دیدم که ایستاده است، بدو گفتم از کجا می آئی؟ گفت، هو، گفتم به کجا می‌روی؟ گفت، هو، بدو گفتم اگر با هو صادقی خود را فدای هو نما، در دم صیحه‌ای کشید و افتاد و جان داد، من

---

۱. نشستن گنجشک بر سر شیخ در بردارنده پیامی است رمزی که میتوان آنرا بدو صورت بیان داشت: یکی اینکه گنجشک چون نماد ضعف و ناتوانی است، لذا نشستنش بر سر شیخ را میتوان حمل بر اوج تواضع، فروتنی و خویشتن‌داری شیخ نمود. گونه دیگر تأویل: گنجشک را اگر علاوه بر نماد ضعیفی، سمبل حقارت و بی‌ارزشی بدانیم، میتوان به این نتیجه رسید که در آن زمان بواسطه مناسبات نادرست اجتماعی، مساله «غلبه اراذل بر افاضل» مطرح بوده است؛ و گفته شیخ که در ادامه میفرماید: این آخر زمان است، این نظر را محتملتر جلوه میدهد. مترجم

در صدد آن برآمدم تا قبری برایش آماده کنم و او را دفن نمایم، اندکی از او دور شدم، وقتی برگشتم او را ندیدم، هاتفی در گوشم آواز داد: این را ملک موت جویا شد ندیدش، بهشت او را خواست نیافتش، آتش درخواستش کرد، پیدا نکرد، گفتم پس اکنون کجاست؟ جواب داد: «فِی جَنّاتٍ وَ نَهَرٍ فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ[۲]»

ای بلهوس، از درهای واقعی بخانه درآی، از در فنا، فنا در ذات حق با طاعات و عبادات. جلیس و همنشین مقام قرب شو، بر خوان نعمت حق مهمان باش، از نعم بی‌زوال او بهره گیر، به اسرار آسمانها و زمین و شناخت ذات او بپرداز. تو در پشت دیواری هستی به ضخامت یک فرسخ، و میخواهی با سوزنی که در دست داری برای خود راه عبوری ایجاد نمائی، این ممکن نیست. اما اولیاءالله هر گاه به پشت این دیوار میرسند، هزاران در برویشان گشوده میگردد، از هر بابی به داخل دعوت میشوند.

نعمت را بگیر و شکر منعم را بجای آر، به نعمت بنگر و دقت کن که آیا این عطای خداست یا وسیله قهر و نقمت؟ به ظاهر فریفته مشو، منعم را فراموش مکن، به چپ و راست منگر، چشم از منعم وامگیر، و از دست(عجوز) دنیا چیزی مستان، چه ممکن است مسموم باشد. هر گاه به طعامی دست یافتی، به وزیر و مشاور خود که همانا کتاب و سنت است مراجعه کن، اگر ترا بر اکل آن فتوا دادند، بخور، و اگر منع نمودند، خودداری نما و شتاب مکن، هر گاه با نفس مخالفت و مجاهدت کردی، او نیز با قلب هماهنگ خواهد شد، و مورد خطاب «یٰا اَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» واقع میشود، و (صلاحیت) ملهم شدن از قلب را می‌یابد، و قلب نیز از سر و باطن و باطن از حق عز و جل آگاه میشود.

و شیخ در این حال گفت: خدایا ما در طلب تو هستیم و دوستدار تو، ما را خوار مگردان.

و باز فرمودند: اشتغال به غیر خدا لهو و لعب است و گناه، و از دایره قرب خارج شدن. از اولیاءالله کسانی هستند که فرشتگان را مشاهده کرده‌اند، یکی از ایشان در مسجدی واقع در شام نشسته بود، در حال گرسنگی پیش خود میگفت، ای کاش اسم اعظم را میدانستم، ناگهان دید که دو نفر نزدش نشسته‌اند، یکی از آنها به دیگری گفت: آیا میخواهی ترا اسم اعظم تعلیم کنم؟ جواب داد، بلی گفت، بگو «الله» آنشخص پیش خود گفت، من که این را میگویم، باز یکی از آندو نفر گفت، مقصود ما

---

۱. در بوستانها و چشمه‌ساران در جایگاه صداقت به نزدیک خداوند توانا. سوره قمر آیه ۵۵

از اسم اعظم، الله ظاهر نیست، بلکه وقتی با گفتن الله اسم اعظم را یاد کرده‌ای که در قلبت جز الله چیز دیگری نباشد، سپس هر دو به آسمان عروج کردند.

ظاهرت را با خلق بدار و باطنت را با خالق، در پیشگاه حق فارغ از دنیا و مافیها، مقیم شو، به بیابانها و دشتها رو، و ایمان واقعی را در خلوت و تنهائی بدست آر.

(عبد) صالح خود و عیال و اولادش رابخدا واگذار میکند، اما فاجر عیال و اولادش را به درهم و دینارش می‌سپارد، لذا عاقبتش به نیاز و تنگدستی می‌انجامد، تو نیز اگر چنین باشی بدان که قلبت از گوساله حب دنیا بهره گرفته و مورد قهر خدا میباشی.

بار خدایا در دنیا و قیامت ما را یار و معین باش، دنیا را بجهت تقویت دین نصیبمان گردان، و آخرت را بجهت لقاء خود، بار خدایا، از آنچه که رنگ ریا دارد بدورمان دار، آمین.

هر گاه صالحی به نزد من بیاید، بدو میگویم، اگر فردا ترا مکانتی بود ما را با خود دار و ما نیز اگر مقامی داشتیم با تو همراهیم. گفتارم را با خلوص نیت بپذیر تا رستگار شوی و من نیز بخاطر صدق کلامم رستگار گردم.

خلق سه گونه‌اند: فرشته، شیطان و انس؛ فرشته خیر کلی است، و شیطان شر مطلق، و انس مخلوطی از هر دو، یعنی هم استعداد خیر و هم شر در وجود انسان وجود دارد، هر گاه خیر در وجود عبد بر شرش غلبه داشت، ملحق به فرشته است، و اگر شر بر خیر غالب بود، ملحق به شیطان است.

(یا قوم) اسلام در حال گریه است، دستها را بعلامت فریادرسی و دادخواهی از دست این فاسقان و فاجران بلند کرده است، از این بدعت گذران و گمراه کنندگان بفریاد است، از این ستمگرانی که لباس دروغ بتن کرده و ادعای دین دارند، در خروش می‌باشد.

سگ صاحبش را در شکار، و در حفظ و حراست خانه کمک میکند، و به هنگام دیدار با صاحب خوددم می جنباند، تمام اینها را در مقابل لقمه‌ای انجام میدهد که به او میدهند؛ و تو علیرغم متنعم شدن از تمام نعم الهی، او را اطاعت نمی کنی، و حدود و اوامر و نواهیش را مهمل گذاشته‌ای.

(یا غلام) چیزی را با فقر و صبر برابر مدان. با وجود خدا خود را از همه چیز بی نیاز بدان، چه بسا آنانکه توانگری ظاهری کسب می کنند، از خدا بی خبر میشوند،

و حیات فانی دنیا را بر خدا و آخرت ترجیح میدهند، ارضای شهوات و خواستهای نفسانی را از اوامر حق بالاتر میدانند، حرام را بر حلال، افطار را بر روزه، غفلت را بر بیداری، معصیت را بر توبه ترجیح میدهند.

وای بر تو! پنهانیهایت دارد آشکار میشود!! از رسول اکرم(ص) بشنو که فرموده است: «لَاَنْ تَسْمَعَ بِرَجُلٍ خَيْرٌ مِنْ اَنْ تَأْتِيَهُ وَ لَاَنْ تَأْتِيَهُ خَيْرٌ مِنْ اَنْ تُخْبِرَهُ فَاِذَا خَبَرْتَهُ مَقَتَّهُ وَ مَقَتَّ عَمَلَهُ» «ممکن است پیش از آنکه مردی را ملاقات کرده باشی از صفاتش چیزهایی بشنوی که پس از دیدارش بر تو معلوم شود که چنان نیست، و عکس آن شاید کسی دیدارش از اخبارش بهتر باشد» پس چنان باش تا بهتر از آن باشی که درباره‌ات خبر میدهند، نه آنچنان که خبرت از دیدارت بهتر باشد.

مومن در دنیا پادشاه و در آخرت معزز است، عملش اطاعت و فرمانبرداری خداوند است، و از معصیت بیزاری نمودن در ظاهر و باطن دنیا را پشت سر انداخته است.

ای فرزند، هرگاه خواستی به طعام و شرابت دست ببری، بگو نمیخورم تا برایم معلوم شود که به سم علائق دنیوی مسموم نشده است. (میگوید:) ای نفس آنرا از دست بینداز، تا ناظر خرج آخرت برسد و صحتش را تایید نماید، آنگاه از آن استفاده کن، و درهای میان خود و دنیا را ببند.

این آرامش و اطمینان که به غیر حاصل کرده‌ای چیست؟ برای تو چه سودی دارد؟ دست در دامن مردان حق زن، آنانیکه غرق شدگان دریای پر تلاطم دنیا را به ساحل نجات میرسانند، آنانیکه بیمار لذایذ دنیوی را درمان میکنند، کوشش کن تا ایشان را بیابی، و اگر نیافتی بر حال خود گریه کن.

قدر بر روی آنانی که به قضا راضیند لبخند میزند، دستشان را میگیرد و به باب قربشان هدایت میکند. پس با قدر مخالفت مکن و با خواست خدا موافق و مرافق باش.

یحیی بن معاذ گفته است: «گفتار صدیقین جانشین کلام انبیاست، سخنانشان از خداست و برای خدا».

در قبرستان بنشین و از مردگان بپرس با شما چگونه برخورد کردند؟ به کجا رفتید؟ اهل و اولاد و خانه‌ها و اموالتان چه شد؟ جوانی و توانتان چه شد آن امر و نهی‌ها که میکردید کجا رفت؟ اخذ و عطا و دوستی‌ها و ارضای شهوات چه شد؟ گوئی اینچنین ترا جواب خواهند داد که: از آنچه که در پشت سر خود بر جای گذاشته‌ایم پشیمانیم، و به آنچه که برای امروز تقدیم کرده‌ایم شادیم. تو نیز بدان که

بزودی در ردیف مرد گان خواهی بود ، و گور در حالیکه بدون یارویاوری در برت خواهد گرفت، پس هشیار باش و عاقل، و اندیشه آنروز را از یاد مبر.

روزی جنازه‌ای به مجلس او(شیخ) آورده شد ، خطاب به حاضران گفت: این میت را می‌بینید که چگونه مرگ همه چیز را از یادش برده است، تا جائیکه دیگر احدی از نزدیکانش را نمی‌شناسد ، همچنین هر گاه معرفت حق در دلی جای گرفت، چنان او را مدهوش میکند و از دنیا بدورش میدارد ، که به جز ذات حق به چیزی نمی‌اندیشد .

«ربنا آتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.

تمت بعون الله تبارک و تعالی.

«یادنامه وفات حضرت شیخ(رضی الله عنه)

شیخ، عبدالوهاب فرزندش را در مرض موت چنین سفارش فرمودند: ای فرزند، بر تو لازم است که تقوی داشته باشی، و در اطاعت و عبادت خدای عز و جل بکوشی. نه از کسی بترس و نه بکسی امید داشته باش، تمام بیم و امیدت بخدا باشد و بس، همه نیازمندیهای خود را از او درخواست کن، جز بخدا به احدی واثق مباش، توحید، توحید، توحید، جامع تمام اعمال توحید است.

در همین حال فرمود: هر گاه قلبی به صحت توحید رسید، و حب خدای در آن جای گرفت، دیگر نه چیزی در آن راه می یابد، ونه چیزی از آن خارج میشود. من مغزم نه پوست و (باطن گرایم نه ظاهر بین).

فرزندش را گفت: اطراف را خالی کنید، من بظاهر با شمایم، و در باطن با غیر شما، میان من و شما و دیگران فاصله از زمین تا آسمان است، مرا با کسی و کسی را با من مقایسه نکنید.

همچنین افزودند: کسانی به نزد من می آیند، برایشان جا باز کنید، اینجا مکان رحمت و محبت است، جای را بر احدی تنگ نکنید.

یکی از فرزندانش چنین بیان کرد، که شیخ مرتب میگفت: درود و رحمت و برکات خدا بر شما باد، خدای مرا و شما را ببخشاید، توبه‌ما را پذیرا باشد.

و باز فرمود: من به چیزی اعتنا نمیکنم، نه به ملک و نه به ملک‌الموت. ای ملک‌الموت از نزد من کنار رو، کسی غیر از تو امور مرا تعهد کرده است. دراین حال

صیحه‌ای کشید، و این در روزی بود که شامگاه آن به دیدار حق شتافت.

یکی از پسرانش در باره چگونگی حالش پرسید، جواب داد، کسی در باره آنچه که من در آنم سوالی نکند، من بعلم خدا و بسوی خدا باز میگردم.

به فرزندش عبدالجبار گفت: آیا تو خوابیده‌ای یا بیدار؟، بمیرید تا هشیاری و آگاهی یابید.

من (یکی از مریدان) به خدمتش رفتم، و همه فرزندانش در حضور بودند، و عبدالعزیز فرزندش کتابت میکرد، فرمود، کاغذ را به عفیف بدهید تا او بنویسد، کاغذ را گرفتم و طبق دستور نوشتم: «سَیَجْعَلُ اللّٰهُ بَعْدَ عُسْرٍ یُسْرًا»، حکم قابل تغییر است و علم ثابت، حکم خدا به اراده او نسخ میشود، اما عِلم ثابت و غیر قابل نسخ است، علم خدا نقض نمیشود.

دو فرزندش عبدالرزاق و موسی خبر دادند، که شیخ در حال موت دستها را بلند کرده بود و می فرمود: سلام و رحمت و برکات خدا بر شما، توبه نمائید و به رسته نیکان وارد شوید، و باز می‌فرمود: رفق و مدارا داشته باشید، من از کلمه لااله الا الله کمک می گیرم، (از الهی) که حی است و قیوم، و مرگ به ساحت مقدسش راه ندارد، پاک و منزه است خدائیکه بزرگوار است، و با قدرت بر تمام پند گان چیره، لااله الا الله محمد رسول‌الله

و موسی خبر داد که وقتی شیخ کلمه «تعزز» را میخواست بیان دارد (سبحان من تعزز)، از ادای آن ناتوان بود، چند بار آنرا تکرار کرد، تا اینکه بالاخره صریح و با صدای بلند آنرا ادا نمود، سپس سه بار گفت، الله، الله، و در این هنگام صدایش آرام شد، و زبانش به سقف دهان چسبید، و بدین گونه بدیدار حق شتافت، خدای از او و از همه ما راضی باشد.

خدای از او و از همه ما راضی باشد، و به الطاف خود ما را با هم جمع نماید «فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر» آمین. **و آخر الدعوانا ان الحمدلله رب العالمین، و صلوات الله علی سید الانبیاء و مقدم الشفعاء محمد خیر البریه، صلی الله علیه و علی آله و اصحابه اجمعین.**

فهرست کتاب

مقدمه مترجم	۳
مآخذ و منابع مقدمه مترجم	۲۲
اسلوب ترجمه	۲۳
شرح حال شیخ عبدالقادر - رحمه الله	۲٤
مجلس اول (در عدم اعتراض بخواست خدا)	۲۷
مجلس دوم (در فقر)	۳۵
مجلس سوم (در عدم درخواست توانگری)	٤۲
مجلس چهارم (در توبه)	۵۰
مجلس پنجم (در دوستی خدا)	۵۷
مجلس ششم (در پند برادر مومن)	٦٤
مجلس هفتم (در صبر)	٦۸
مجلس هشتم (در خودداری از ریا)	۷۱
مجلس نهم (در آزمایش مومن)	۷۳
مجلس دهم (در عدم تکلیف)	۷٦
مجلس یازدهم (در شناخت خدا)	۸٤
مجلس دوازدهم (در عدم طلب از غیر خدا)	۹۰
مجلس سیزدهم (در ترجیح آخرت بر دنیا)	۹٦
مجلس چهاردهم (در نهی از نفاق)	۱۰۱

مجلس پانزدهم (در ایثار مؤمن) ۱۰۷
مجلس شانزدهم (در عمل به قرآن) ۱۱۱
مجلس هفدهم (در اهتمام به رزق) ۱۱۵
مجلس هجدهم (در جهاد با نفس و شیطان) ۱۲۱
مجلس نوزدهم (در خوف از خداوند) ۱۲۷
مجلس بیستم (در قول بدون عمل) ۱۳۱
مجلس بیست و یکم (در عدم توجه به خلق) ۱۳۸
مجلس بیست و دوم (در خروج حب دنیا از دل) ۱۴۱
مجلس بیست و سوم (در جلای دل) ۱۴۹
مجلس بیست و چهارم (در عدم مشارکت در خواست خداوند) ۱۵۳
مجلس بیست و پنجم (در کناره گیری از دنیا) ۱۶۰
مجلس بیست و ششم (در عدم شکایت نزد خلق) ۱۶۴
مجلس بیست و هفتم (در خودداری از دروغ) ۱۶۹
مجلس بیست و هشتم (در دوستی خدا) ۱۷۲
مجلس بیست و نهم (در عدم تواضع به توانگران بخاطر ثروتشان) ۱۷۸
مجلس سی‌ام (در اعتراف به نعمتهای خداوند) ۱۸۸
مجلس سی و یکم (در قهر پسندیده و ناپسند) ۱۹۲
مجلس سی و دوم (در ادای امر خدا و اجتناب از منهیات) ۱۹۶
مجلس سی و سوم (در دیدار خداوند در روز قیامت) ۱۹۸
مجلس سی و چهارم (در خودداری از کبر) ۲۰۰
مجلس سی و پنجم (در خوف از خدا) ۲۰۳
مجلس سی و ششم (در اخلاص در عمل) ۲۰۵
مجلس سی و هفتم (در عیادت بیماران) ۲۱۱
مجلس سی و هشتم (در برکت کلمه لااله‌الا الله) ۲۱۶
مجلس سی و نهم (در دوستی اولیا و صالحین) ۲۲۲
مجلس چهلم (در تفقه در دین) ۲۲۵
مجلس چهل و یکم (در خدا دوستی) ۲۳۰
مجلس چهل و دوم (در تقوی) ۲۳۳

مجلس چهل و سوم (درخصوص نفس اماره) ۲۳۹
مجلس چهل و چهارم (در اینکه دنیا زندان مومن است) ۲۴۵
مجلس چهل و پنجم (در تمسک بالعروه‌الوثقی) ۲۵۰
مجلس چهل و ششم (در پیروی از رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم) ۲۵۵
مجلس چهل و هفتم (در بغض خلق به هنگام ضرر) ۲۵۸
مجلس چهل و هشتم (در عمل صالح) ۲۶۲
مجلس چهل و نهم (در بخشش) ۲۶۷
مجلس پنجاهم (در از غم دنیا فارغ بودن) ۲۷۹
مجلس پنجاه و یکم (در عدم اعتماد بدنیا) ۲۸۳
مجلس پنجاه و دوم (در نظر به مردم با دیده غنا) ۲۹۲
مجلس پنجاه و سوم (در اختبار و آزمایش) ۲۹۹
مجلس پنجاه و چهارم (در تفکر درباره حشر) ۳۰۴
مجلس پنجاه و پنجم (در رضا بخواست خدا) ۳۱۶
مجلس پنجاه و ششم (در مراقبت و توجه بخدا) ۳۲۲
مجلس پنجاه و هفتم (در راستی) ۳۲۸
مجلس پنجاه و هشتم (در اخلاص) ۳۳۲
مجلس پنجاه و نهم (در عدم تملق) ۳۳۵
مجلس شصتم (در ترک ما لا یعنیه) ۳۴۳
مجلس شصت و یکم (در خواطر انسان) ۳۵۱
مجلس شصت و دوم (در توحید) ۳۶۹